تاریخ نجف
یا
دانشگاه اسلامی

۱- وضع جغرافیائی نجف محلات . بازارها . مساجد . مدارس . کتابخانه‌ها . مجلات . زیارتگاه‌ها . خاندانهای مختلف ۲- تحصیل ابتدائی - متوسط - نهائی - مساکن . استادان . ایام تعطیلی . وضع زندگی ۳- هزار دانشمند از : فقیه . اصولی . محدث . مفسر . کاتب . شاعر . لغوی . خطاط . قاری . ادیب . نسابه . سیاح . سیاستمدار . مورخ . فیلسوف . متکلم . منجم . طبیب . ریاضی . اخلاقی . صوفی . ۴- ۲۵۳ تن خطیب و محمود .

از : مرتضی گیلانی
مدرس

به نام خدا

در این دفترچه یادداشت‌هایی از تاریخ نجف برای خود نوشتم که هنگام نیاز به آنها مراجعه کنم. در جلسه‌ای که در ۲/۴/۱۳۳۵ خورشیدی آقای ابراهیم خان زرین‌قلم زنجانی کونسولگری ایران در نجف نیز در این باب درخواستی کرده بود. برگه‌ها و گزارش برخی از مطالب مهم با نامی از تحقیقات‌های بنده. این کار هم نقص و قصور شود نه تعهد و تقصیر. جلّ من لا عیب له. والحمد لله وحده. این دفتر چهار بخش می‌شود:

بخش یکم - ۱- وضع جغرافیایی نجف و آب و هوای آن ۲- نام‌هایی که برای نجف گذاشته‌اند ۳- زبان روایان عراق از زمان عرب تا این تاریخ ۴- محلات نجف ۵- بازارهای نجف ۶- مساجد نجف ۷- مدارس دینی نجف ۸- مدارس جدید نجف ۹- کتابخانه‌های نجف ۱۰- مجالس نجف ۱۱- چاپخانه‌های نجف ۱۲- مجلات و روزنامه‌های نجف ۱۳- زیارتگاه‌های نجف ۱۴- خزانهٔ حضرت علی و جواهرات آن ۱۵- زراندود گنبد و مناره و ایوان ۱۶- نشانه‌های حضرت علی ۱۷- مرقد هود و صالح پیامبر ۱۸- مرقد کمیل بن زیاد ۱۹- ایوان طلا ۲۰- یکبند نجف‌نشین ۲۱- قبور آل بویه ۲۲- قبور آل حمدان ۲۳- قبور ایلخانیان با جلایریان ۲۴- قبور شاهان و وزرای قاجار ۲۵- شورش علمای نجف بر ضد استعمار ۲۶- خاندان‌های نجف ۲۷- معتقدات مردم نجف.

بخش دوم - ۱- غرض از دانش و عقیدهٔ دین‌داران ۲- دورهٔ ابتدائی ۳- دورهٔ متوسط ۴- دورهٔ نهائی ۵- مساکن دانشجویان ۶- مدرسان علوم در نجف ۷- مصاحبه با یکدیگر ۸- تعطیلهای نجف ۹- علت انحطاط علمی ۱۰- تکلّم دانشجویان ۱۱- پوشاک دانشجویان ۱۲- زندگی دانشجویان ۱۳- پایان‌نامه‌های دانشجویان ۱۴- دانش‌نامه‌های دینی ۱۵- مشخصات مرجع عام ۱۶- چگونگی سؤال و جواب دینی ۱۷- انتخاب نجف برای تحصیل ۱۸- عمل افتاء یعنی چگونه مفتی فتوی می‌دهد ۱۹- سیاست استعمار در نجف ۲۰- طائفه‌ای از حرکت و نهضت مشروطه‌خواهی در نجف ۲۱- کونسولگری روس در نجف ۲۲- پیروزی استقلال عراق از نجف ۲۳- حصار کردن انگلیس نجف را ۲۴- نفی مراجع از نجف به ایران ۲۵- نفی عراقی ایرانیان را از نجف و عراق.

بخش سوم — هزاران تن نخبه از پیش از روزگار شیخ طوسی تا عصر حاضر از: فقیه . اصولی . محدث . مفسر . کاتب . شاعر . لغوی . خطاط . ادیب . نسابه . رجالی . سیاستمدار . مورخ . فیلسوف . متکلم . منجم . طبیب . مهندس . ریاضی . صوفی . اخلاقی . قاری قرآن کریم .

بخش چهارم — شامل تراجم ۲۵۳ تن از خطباء و سخنوران تازی و پارسی از روزگارهای قدیم و — جدید از آثار ایشان از کتب دستور و خطابه و غرائب نقطهای آنان و نادره وجود ایشان در — جمع دینی نجف و سیر حرکت در این نوع و علت انحطاط و عدم پیشرفت خطابه در نجف و شرح علل آن .

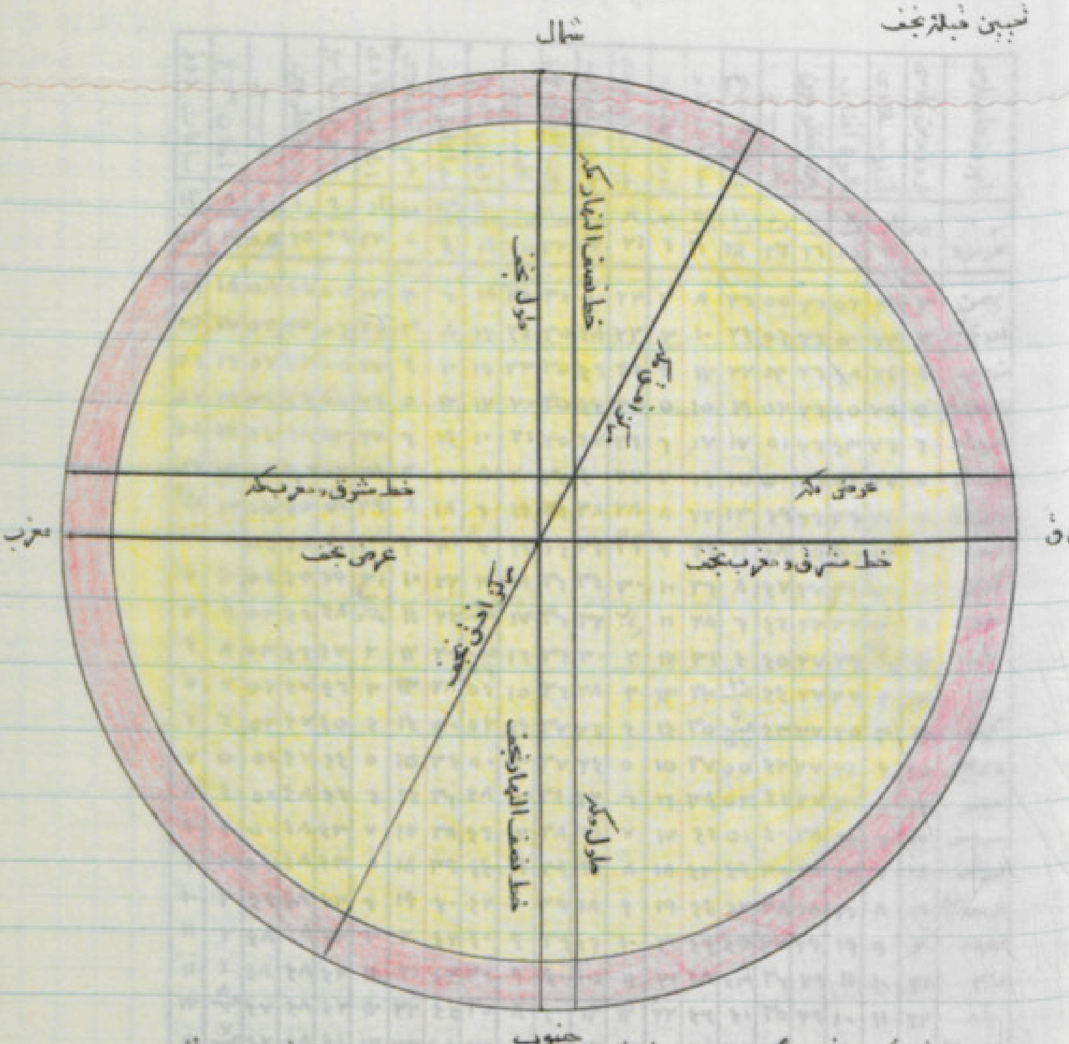
[illegible]

مدارک این تاریخ - از سراسر دست آمده است: دیدنیها، شنیدنیها و خواندنیها، از نامه‌های

زیر: ۱ کتاب تکمله سید حسن بن هادی صدر عاملی کاظمی گذشته به سال ۱۳۵۵ ه ۲ کتاب طبقات اعلام
شیخ آقا بزرگ تهرانی معاصر ۳ کتاب نهج الصواب در مکاتیب کتب تألیف شیخ علی بن محمد رضا آل کاشف الغطاء
گذشته به سال ۱۳۵۰ ه ۴ کتاب ماضی النجف و حاضرها تألیف شیخ جعفر آل محبوبه گذشته به سال ۱۳۷۸
ه ۵ کتاب ریحانة الادب تألیف شیخ محمد علی مدرس تبریزی گذشته به سال ۱۳۷۳ ه ۶ کتاب عمدة
الطالب تألیف جمال الدین احمد بن علی داوودی حسنی گذشته به سال ۸۲۸ ه ۷ کتاب تحفة العالم تألیف
سید جعفر آل بحر العلوم گذشته به سال ۱۳۷۷ ه ۸ کتاب تاریخ جره تألیف سید عبدالحجة بلاغی معاصر
۹ کتاب تاریخ النجف منظومه عربی تألیف شیخ محمد سماوی نجفی گذشته به سال ۱۳۷۰ ه ۱۰ کتاب [illegible]
کتب تألیف شیخ ابوالقاسم بن زین العابدین کرمانی متولد به سال ۱۳۱۴ ه ۱۱ کتاب تاریخ روضة الصفای
ناصری تألیف رضاقلی خان هدایت طبرستانی گذشته به سال ۱۲۸۸ ه ۱۲ کتاب بستان السیاحة زین
العابدین شیروانی گذشته به سال ۱۲۵۳ ه ۱۳ کتاب العبقات العنبریة فی الطبقات الجعفریة حلی
تألیف شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء نجفی گذشته به سال ۱۳۷۳ ه ۱۴ کتاب الطلیعة فی شعراء الشیعة
تألیف شیخ محمد سماوی نجفی ۱۵ کتاب اغانی تألیف ابی الفرج اصفهانی اموی گذشته به سال ۱۳۵۷ ه
۱۶ کتاب سجایا و ابنیه تألیف سید مهدی آل قزوینی گذشته به سال ۱۳۰۰ ه ۱۷ کتاب الحصون المنیعة
فی طبقات الشیعة تألیف شیخ علی کاشف الغطاء مذکور ۱۸ کتاب فهرست ابن ندیم محمد بن اسحاق بغدادی
گذشته به سال ۳۸۵ ه ۱۹ کتاب تاریخ ابن خلکان احمد بن محمد گذشته به سال ۱۰۶۲ ه ۲۰ کتاب تاریخ
کوفه تألیف سید براقی گذشته به سال ۱۳۳۵ ه ۲۱ کتاب موسوعة العتبات جعفر خلیلی

بخش یکم

تعیین قبله نجف

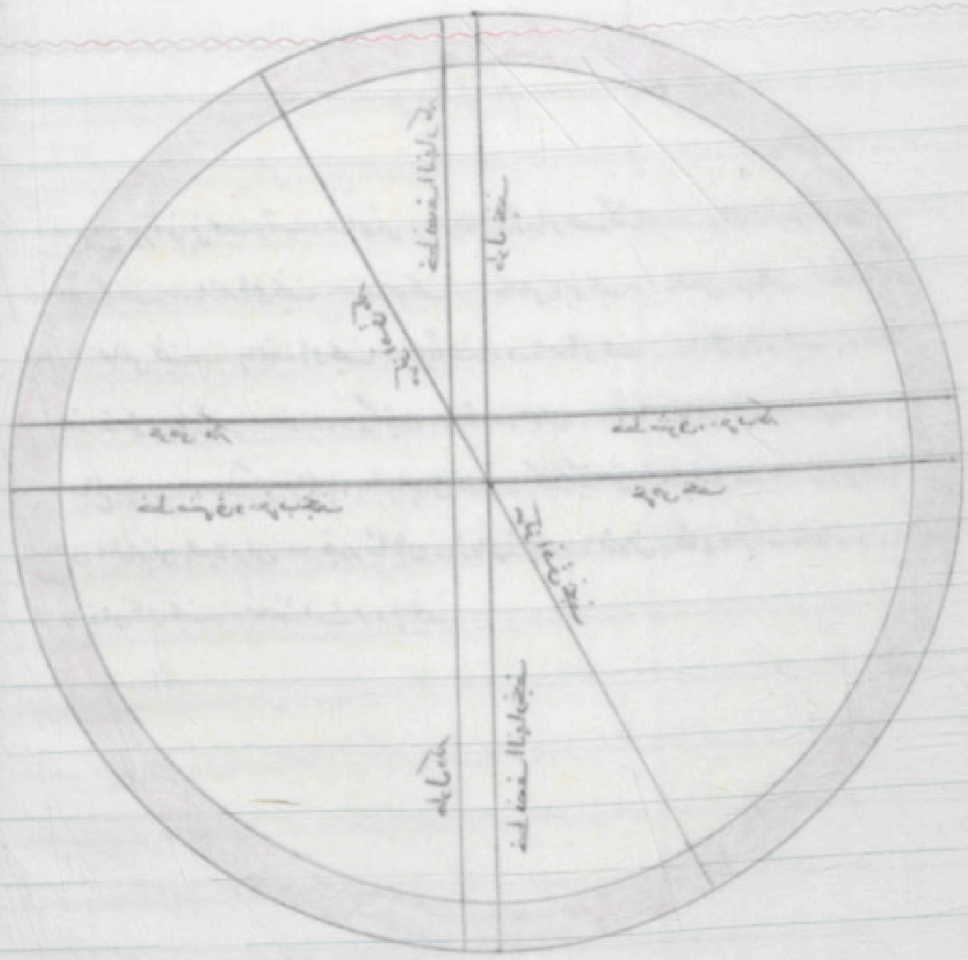


جدول زیر مشتمل بر یکسال شمسی هجری است برای افق نجف و مبنای آنرا بر ماههای فارسی و میلادی نهادم و ساعاتش را به غروب کوکب، زیرا هنوز بیشتر مردم آنجا به ساعات غروب کوکب آشنا هستند. طریقه تبدیل ظهر کوکب به غروب کوکب و بالعکس: افزودن ساعات مغرب ظهر کوکب بر ساعات غروب کوکب زمان ظهر کوکب حاصل میشود و کاستن ساعات ظهر کوکب از ساعت ظهر کوکب مانده ساعت غروب کوکب است.

انحراف قبله نجف از جنوب بمغرب ۲۱ درجه و ۲۹ دقیقه و ۴۷ ثانیه است. تقریبا ۲۲ درجه میشود.

تقویم همیشگی برای افق نجف

روزها و ماه‌های پارسی	فروردین پارسی	آذار میلادی	طلوع آفتاب	بین الطلوعین	ظهر	اذان صبح	ساعات روز	اردیبهشت پارسی	نیسان میلادی	طلوع آفتاب	بین الطلوعین	ظهر	اذان صبح	ساعات روز	خرداد پارسی	ایار میلادی	طلوع آفتاب	بین الطلوعین	ظهر	اذان صبح	ساعات روز
بهار هرمزد	بهار ۱	۲۱	۱۱ عا ۵۴	۱ عا ۲۶	ن عا ۲۲	۱۰ عا ۲۸	۱۲ عا ۶	بهار ۱	۲۱	۱۰ عا ۵۲	۱ عا ۳۳	۵ عا ۲۵	۹ عا ۱۹	۱۳ عا ۴	بهار ۱	۲۲	۹ عا ۵۹	۱ عا ۴۵	۴ عا ۵۸	۹ عا ۱۹	۱۳ عا ۵۳
بهمن	۲	۲۲	۵۲	۲۶	۵۵	۳۶	۸	۲	۲۲	۵۰	۳۴	۲۴	۱۸	۶	۲	۲۳	۵۷	۴۵	۵۸	۱۸	۵۴
اردیبهشت	۳	۲۳	۵۰	۲۶	۵۴	۲۴	۱۰	۳	۲۳	۴۸	۳۵	۲۴	۱۶	۸	۳	۲۴	۵۶	۴۵	۵۷	۱۷	۵۵
شهریور	۴	۲۴	۴۸	۲۶	۵۳	۲۲	۱۲	۴	۲۴	۴۶	۳۵	۲۳	۱۴	۱۰	۴	۲۵	۵۵	۴۵	۵۷	۱۶	۵۶
سفندارمذ	۵	۲۵	۴۵	۲۶	۵۲	۱۹	۱۵	۵	۲۵	۴۴	۳۵	۲۰	۱۲	۱۲	۵	۲۶	۵۴	۴۵	۵۶	۱۵	۵۷
خرداد	۶	۲۶	۴۳	۲۶	۵۱	۱۷	۱۷	۶	۲۶	۴۲	۳۵	۲۱	۱۰	۱۴	۶	۲۷	۵۳	۴۵	۵۶	۱۴	۵۸
امرداد	۷	۲۷	۴۱	۲۶	۵۰	۱۵	۱۹	۷	۲۷	۴۰	۳۵	۲۰	۸	۱۶	۷	۲۸	۵۲	۴۵	۵۵	۱۳	۵۹
دی بآذر	۸	۲۸	۳۹	۲۶	۴۹	۱۳	۲۲	۸	۲۸	۳۸	۳۶	۱۹	۶	۱۸	۸	۲۹	۵۱	۴۵	۵۵	۱۰	۱۴ عا ۰
آذر	۹	۲۹	۳۶	۲۶	۴۸	۱۱	۲۴	۹	۲۹	۳۶	۳۶	۱۹	۴	۲۰	۹	۳۰	۵۰	۴۵	۵۴	۱۱	۱
آبان	۱۰	۳۰	۳۴	۲۷	۴۷	۸	۲۶	۱۰	۳۰	۳۴	۳۶	۱۸	۲	۲۲	۱۰	۳۱ ایار	۴۹	۴۵	۵۴	۱۰	۲
خور	۱۱	۳۱	۳۳	۲۷	۴۶	۶	۲۸	۱۱	ایار ۱	۳۲	۳۶	۱۷	۹ عا ۰	۲۴	۱۱	حزیران ۱	۴۸	۴۶	۵۳	۹	۳
ماه	۱۲	نیسان ۱	۲۹	۲۷	۴۵	۴	۳۱	۱۲	۲	۳۰	۳۶	۱۶	۸ عا ۵۹	۲۶	۱۲	۲	۴۷	۴۶	۵۳	۸	۴
تیر	۱۳	۲	۲۷	۲۷	۴۴	۱۰ عا ۰	۳۳	۱۳	۳	۲۸	۳۶	۱۵	۵۴	۲۸	۱۳	۳	۴۶	۴۷	۵۲	۷	۵
گوش	۱۴	۳	۲۵	۲۷	۴۳	۹ عا ۵۷	۳۵	۱۴	۴	۲۶	۳۷	۱۴	۵۲	۳۰	۱۴	۴	۴۵	۴۷	۵۲	۶	۶
دی بمهر	۱۵	۴	۲۱	۲۷	۴۲	۵۵	۳۷	۱۵	۵	۲۴	۳۷	۱۳	۵۰	۳۴	۱۵	۵	۴۴	۴۷	۵۱	۵	۷
مهر	۱۶	۵	۲۰	۲۷	۴۱	۵۳	۳۹	۱۶	۶	۲۲	۳۸	۱۳	۴۸	۳۶	۱۶	۶	۴۴	۴۸	۵۰	۴	۸
سروش	۱۷	۶	۱۹	۲۸	۴۰	۵۱	۴۱	۱۷	۷	۲۱	۳۸	۱۲	۴۶	۳۸	۱۷	۷	۴۳	۴۸	۵۰	۴	۹
رشن	۱۸	۷	۱۷	۲۸	۳۹	۴۹	۴۳	۱۸	۸	۱۹	۳۹	۱۱	۴۴	۳۹	۱۸	۸	۴۳	۴۸	۴۹	۳	۹
فروردین	۱۹	۸	۱۶	۲۸	۳۸	۴۷	۴۴	۱۹	۹	۱۸	۳۹	۱۰	۴۲	۴۰	۱۹	۹	۴۳	۴۸	۴۹	۳	۱۰
بهرام	۲۰	۹	۱۴	۲۹	۳۷	۴۵	۴۶	۲۰	۱۰	۱۶	۳۹	۹	۴۰	۴۲	۲۰	۱۰	۴۲	۴۸	۴۸	۳	۱۱
رام	۲۱	۱۰	۱۱	۲۹	۳۶	۴۳	۴۸	۲۱	۱۱	۱۵	۴۰	۹	۳۹	۴۳	۲۱	۱۱	۴۲	۴۸	۴۸	۱	۱۱
باد	۲۲	۱۱	۱۰	۲۹	۳۵	۴۱	۴۹	۲۲	۱۲	۱۳	۴۰	۸	۳۷	۴۴	۲۲	۱۳	۴۲	۴۸	۴۷	۸ عا ۰	۱۳
دی بدین	۲۳	۱۲	۹	۳۰	۳۴	۳۸	۵۱	۲۳	۱۳	۱۲	۴۰	۷	۳۵	۴۵	۲۳	۱۳	۴۱	۴۸	۴۷	۷ عا ۵۹	۱۳
دین	۲۴	۱۳	۷	۳۰	۳۳	۳۶	۵۳	۲۴	۱۴	۱۰	۴۰	۶	۳۳	۴۶	۲۴	۱۴	۴۱	۴۸	۴۷	۵۹	۱۳
ارد	۲۵	۱۴	۴	۳۰	۳۳	۳۴	۵۴	۲۵	۱۵	۹	۴۱	۵	۳۱	۴۷	۲۵	۱۵	۴۱	۴۸	۴۸	۵۸	۱۳
اشتاد	۲۶	۱۵	۲	۳۰	۳۱	۳۳	۵۶	۲۶	۱۶	۷	۴۱	۴	۳۰	۴۸	۲۶	۱۶	۴۰	۴۸	۴۸	۵۸	۱۳
آسمان	۲۷	۱۶	۱۱ عا ۰	۳۱	۳۰	۳۰	۵۸	۲۷	۱۷	۶	۴۱	۴	۲۸	۴۹	۲۷	۱۷	۴۰	۴۹	۴۸	۵۷	۱۳
زامیاد	۲۸	۱۷	۱۰ عا ۵۹	۳۲	۲۹	۲۷	۵۹	۲۸	۱۸	۴	۴۱	۳	۲۶	۵۰	۲۸	۱۸	۴۰	۵۰	۴۸	۵۷	۱۴
مهرسپند	۲۹	۱۸	۵۷	۳۲	۲۸	۲۵	۱۳ عا ۰	۲۹	۱۹	۳	۴۱	۲	۲۴	۵۱	۲۹	۱۹	۳۹	۵۱	۴۹	۵۷	۱۴
انیران	۳۰	۱۹	۵۵	۳۲	۲۷	۲۳	۱	۳۰	۲۰	۱	۴۳	۱	۲۲	۵۲	۳۰	۲۰	۳۹	۵۱	۴۸	۵۶	۱۴
اسفند	۳۱	۲۰	۵۴	۳۲	۲۶	۲۱	۳	۳۱	۲۱	عا ۰	۴۴	عا ۰	۲۰	۵۳	۳۱	۳۱	۳۹	۵۱	۴۸	۵۶	۱۴



[illegible]

نمودار هیئتی برای افق نجف

نام روزهای ماه	تاریخ ماهی	تاریخ میلادی	طلوع آفتاب	بین الطلوعین	ظهر	اذان عصر	ساعات روز	تاریخ ماهی	تاریخ میلادی	طلوع آفتاب	بین الطلوعین	ظهر	اذان عصر	ساعات روز	تاریخ ماهی	تاریخ میلادی	طلوع آفتاب	بین الطلوعین	ظهر	اذان عصر	ساعات روز
هرمزد	تابستان ۱	تابستان ۲۲	ع۹ ۳۹	ع۱ ۵۱	ع۴ ۴۸	ع۸ ۳۱	ع۱۳ ۵۵	تابستان ۱	تابستان ۲۳	ع۱۰ ۳	ع۱ ۴۳	ع۵ ۱	ع۹ ۱۸	ع۱۳ ۷	تابستان ۱	تابستان ۲۳	ع۱۰ ۵۲	ع۱ ۳۳	ع۵ ۲۵	ع۱۰ ۳۴	ع۱۲ ۲
بهمن	۲	۲۳	۳۹	۵۱	۴۸	۲۲	۵۴	۲	۲۴	۳	۴۳	۱	۳۰	۵	۲	۲۴	۵۴	۳۳	۲۶	۲۶	ع۱۲ ۰
اردیبهشت	۳	۲۴	۴۰	۵۱	۴۸	۲۴	۵۲	۳	۲۵	۵	۴۳	۲	۲۲	۴	۳	۲۵	۵۵	۳۳	۲۷	۲۸	ع۱۱ ۵۸
شهریور	۴	۲۵	۴۰	۵۱	۴۹	۲۶	۵۱	۴	۲۶	۶	۴۲	۳	۲۴	۲	۴	۲۶	۵۷	۳۲	۲۸	۳۰	۵۶
اسفندارمذ	۵	۲۶	۴۰	۵۱	۴۹	۲۸	۴۹	۵	۲۷	۸	۴۱	۴	۲۶	ع۱۳ ۰	۵	۲۷	۵۹	۳۲	۲۹	۳۲	۵۴
خرداد	۶	۲۷	۴۱	۵۱	۴۹	۳۰	۴۸	۶	۲۸	۹	۴۱	۴	۲۸	ع۱۲ ۵۹	۶	۲۸	ع۱۱ ۲	۳۱	۳۱	۳۴	۵۲
امرداد	۷	۲۸	۴۱	۵۱	۴۹	۳۲	۴۶	۷	۲۹	۱۱	۴۱	۵	۳۰	۵۷	۷	۲۹	۴	۳۱	۳۰	۳۶	۵۰
دی‌بآذر	۸	۲۹	۴۱	۵۱	۴۹	۳۴	۴۵	۸	۳۰	۱۲	۴۰	۶	۳۲	۵۳	۸	۳۰	۶	۳۱	۳۳	۳۸	۴۸
آذر	۹	۳۰	۴۲	۵۰	۵۰	۳۶	۴۳	۹	۳۱	۱۵	۴۰	۷	۳۴	۵۰	۹	۳۱	۸	۳۱	۳۴	۴۰	۴۷
آبان	۱۰	تیر	۴۲	۵۰	۵۰	۳۸	۴۲	۱۰	تیر	۱۷	۴۰	۷	۳۶	۴۸	۱۰	تیر	۱۰	۳۱	۳۵	۴۳	۴۵
خور	۱۱	۲	۴۳	۵۰	۵۰	۴۰	۴۰	۱۱	۲	۱۸	۴۰	۸	۳۸	۴۶	۱۱	۲	۱۲	۳۱	۳۶	۴۴	۴۳
ماه	۱۲	۳	۴۳	۵۰	۵۰	۴۲	۳۹	۱۲	۳	۱۹	۳۹	۹	۴۰	۴۴	۱۲	۳	۱۴	۳۱	۳۷	۴۶	۴۱
تیر	۱۳	۴	۴۳	۵۰	۵۰	۴۴	۳۷	۱۳	۴	۲۱	۳۹	۹	۴۳	۴۲	۱۳	۴	۱۸	۳۱	۳۹	۴۸	۳۹
گوش	۱۴	۵	۴۴	۵۰	۵۱	۴۵	۳۶	۱۴	۵	۲۲	۳۸	۱۰	۴۴	۴۰	۱۴	۵	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۳۷
دی‌بمهر	۱۵	۶	۴۴	۴۹	۵۱	۴۶	۳۵	۱۵	۶	۲۳	۳۸	۱۰	۴۶	۳۶	۱۵	۶	۲۲	۳۰	۴۰	۵۲	۳۶
مهر	۱۶	۷	۴۵	۴۹	۵۱	۴۸	۳۴	۱۶	۷	۲۵	۳۸	۱۱	۴۸	۳۴	۱۶	۷	۲۴	۳۰	۴۱	۵۴	۳۴
سروش	۱۷	۸	۴۶	۴۹	۵۲	۴۹	۳۳	۱۷	۸	۲۶	۳۷	۱۱	۵۲	۳۲	۱۷	۸	۲۶	۳۰	۴۲	۵۵	۳۲
رشن	۱۸	۹	۴۶	۴۹	۵۲	۵۰	۳۱	۱۸	۹	۲۷	۳۶	۱۲	۵۴	۳۰	۱۸	۹	۲۸	۳۰	۴۳	۵۶	۳۰
فروردین	۱۹	۱۰	۴۷	۴۹	۵۲	۵۲	۳۰	۱۹	۱۰	۲۹	۳۶	۱۳	۵۶	۲۸	۱۹	۱۰	۳۰	۳۰	۴۴	۵۹	۲۸
بهرام	۲۰	۷	۴۸	۴۸	۵۳	۵۴	۲۸	۲۰	۱۱	۳۰	۳۵	۱۴	۵۹	۲۶	۲۰	۷	۳۲	۳۰	۴۵	ع۱۱ ۱	۲۶
رام	۲۱	۱۲	۴۹	۴۷	۵۳	۵۶	۲۷	۲۱	۱۲	۳۲	۳۵	۱۴	ع۱۰ ۱	۲۴	۲۱	۱۲	۳۴	۲۹	۴۶	۳	۲۴
باد	۲۲	۱۳	۵۰	۴۶	۵۴	۵۸	۲۵	۲۲	۱۳	۳۴	۳۵	۱۵	۳	۲۲	۲۲	۱۳	۳۶	۲۹	۴۷	۵	۲۳
دی‌بدین	۲۳	۱۴	۵۱	۴۶	۵۴	ع۹ ۰	۲۳	۲۳	۱۴	۳۶	۳۵	۱۶	۵	۲۰	۲۳	۱۴	۳۸	۲۹	۴۸	۷	۲۲
دین	۲۴	۱۵	۵۲	۴۶	۵۵	۲	۲۱	۲۴	۱۵	۴۰	۳۴	۱۷	۸	۱۸	۲۴	۱۵	۴۰	۲۹	۴۹	۸	۲۰
ارد	۲۵	۱۶	۵۳	۴۶	۵۵	۴	۱۹	۲۵	۱۶	۴۰	۳۴	۱۸	۱۰	۱۶	۲۵	۱۶	۴۳	۲۹	۵۰	۱۰	۱۸
اشتاد	۲۶	۱۷	۵۴	۴۵	۵۶	۶	۱۷	۲۶	۱۷	۴۲	۳۴	۱۹	۱۳	۱۴	۲۶	۱۷	۴۴	۲۸	۵۱	۱۲	۱۶
آسمان	۲۷	۱۸	۵۵	۴۵	۵۶	۸	۱۵	۲۷	۱۸	۴۴	۳۴	۲۰	۱۴	۱۳	۲۷	۱۸	۴۶	۲۸	۵۲	۱۳	۱۴
زامیاد	۲۸	۱۹	۵۶	۴۵	۵۷	۱۰	۱۳	۲۸	۱۹	۴۵	۳۴	۲۱	۱۶	۱۰	۲۸	۱۹	۴۹	۲۸	۵۳	۱۵	۱۲
مهراسپند	۲۹	۲۰	۵۷	۴۴	۵۸	۱۲	۱۲	۲۹	۲۰	۴۷	۳۴	۲۲	۱۸	۸	۲۹	۲۰	۵۰	۲۸	۵۴	۱۷	۱۰
انیران	۳۰	۲۱	۵۸	۴۴	۵۹	۱۴	۱۱	۳۰	۲۱	۴۹	۳۴	۲۳	۲۰	۶	۳۰	۲۱	۵۲	۲۸	۵۵	۱۸	۸
	۳۱	۲۲	ع۱۰ ۰	۴۴	ع۶ ۰	۱۶	۹	۳۱	۲۲	۵۰	۳۳	۲۴	۲۲	۴	۳۱	۲۳	۵۴	۲۸	۵۶	۲۰	۶

تقویم همیشگی برای [illegible]

نام روزهای ماه ها	مهر پارسی	[illegible] میلادی	طلوع آفتاب	بین الطلوعین	ظهر	اذان صبح	ساعات روز	آبان پارسی	[illegible] میلادی	طلوع آفتاب	بین الطلوعین	ظهر	اذان صبح	ساعات روز	آذر پارسی	[illegible] میلادی	طلوع آفتاب	بین الطلوعین	ظهر	اذان صبح	ساعات روز
هرمزد	پاییز ۱	۲۳	۱۱ عق ۵۶	۱ عق ۲۸	۵ ت ۵۷	۱۰ عق ۳۲	۱۱ عق ۵۸	پاییز ۱	۲۳	۱۲ عق ۵۲	۱ عق ۲۷	۶ عق ۲۵	۱۱ عق ۲۷	۱۱ عق ۳	پاییز ۱	۲۳	۱۳ عق ۳۸	۱ عق ۳۰	۶ عق ۴۸	۱۲ عق ۹	۱۰ عق ۱۷
بهمن	۲	۲۴	۵۸	۲۸	۵۸	۳۴	۵۶	۲	۲۴	۵۴	۲۷	۲۶	۲۹	۱۱ عق ۰	۲	۲۳	۳۹	۳۰	۴۹	۱۰	۱۵
اردیبهشت	۳	۲۵	۱۲ ب	۲۸	۵۹	۳۶	۵۴	۳	۲۵	۵۶	۲۷	۲۷	۳۱	۱۰ ۵۸	۳	۲۴	۴۱	۳۰	۵۰	۱۳	۱۴
شهریور	۴	۲۶	۲	۲۸	ب	۳۸	۵۲	۴	۲۶	۵۸	۲۷	۲۸	۳۳	۵۶	۴	۲۵	۴۲	۳۱	۵۰	۱۳	۱۳
اسفندارمذ	۵	۲۷	۴	۲۸	۱	۴۰	۵۰	۵	۲۷	۵۹	۲۷	۲۹	۳۴	۵۴	۵	۲۶	۴۳	۳۱	۵۰	۱۴	۱۱
خرداد	۶	۲۸	۶	۲۸	۲	۴۲	۴۸	۶	۲۸	۱۳ ب	۲۸	۳۰	۳۵	۵۴	۶	۲۷	۴۴	۳۱	۵۰	۱۴	۱۰
امرداد	۷	۲۹	۸	۲۸	۳	۴۴	۴۷	۷	۲۹	۲	۲۸	۳۰	۳۷	۵۲	۷	۲۸	۴۴	۳۱	۵۰	۱۵	۹
دی بآذر	۸	۳۰	۱۰	۲۷	۴	۴۶	۴۵	۸	۳۰	۳	۲۸	۳۱	۳۸	۵۱	۸	۲۹	۴۵	۳۱	۵۱	۱۵	۸
آذر	۹	[illegible]	۱۲	۲۷	۵	۴۸	۴۳	۹	۳۱	۵	۲۸	۳۲	۴۰	۴۹	۹	۳۰	۴۶	۳۲	۵۱	۱۶	۷
آبان	۱۰	۲	۱۴	۲۷	۶	۵۰	۴۱	۱۰	[illegible]	۶	۲۸	۳۲	۴۱	۴۸	۱۰	[illegible]	۴۷	۳۲	۵۱	۱۶	۶
خور	۱۱	۳	۱۶	۲۷	۷	۵۲	۳۹	۱۱	۲	۸	۲۸	۳۳	۴۳	۴۶	۱۱	۳	۴۷	۳۲	۵۱	۱۷	۵
ماه	۱۲	۴	۱۷	۲۷	۸	۵۴	۳۷	۱۲	۳	۹	۲۸	۳۴	۴۴	۴۵	۱۲	۳	۴۸	۳۲	۵۱	۱۷	۵
تیر	۱۳	۵	۱۹	۲۷	۹	۵۵	۳۶	۱۳	۴	۱۱	۲۸	۳۴	۴۵	۵۳	۱۳	۴	۴۹	۳۲	۵۲	۱۸	۴
گوش	۱۴	۶	۲۱	۲۷	۱۰	۵۶	۳۴	۱۴	۵	۱۲	۲۸	۳۵	۴۷	۵۲	۱۴	۵	۴۹	۳۳	۵۲	۱۸	۳
دی بمهر	۱۵	۷	۲۲	۲۷	۱۰	۵۹	۳۲	۱۵	۶	۱۴	۲۸	۳۶	۴۹	۴۰	۱۵	۶	۵۰	۳۳	۵۲	۱۹	۳
مهر	۱۶	۸	۲۴	۲۷	۱۱	۱۱ ب	۳۰	۱۶	۷	۱۵	۲۸	۳۶	۵۰	۳۹	۱۶	۷	۵۰	۳۳	۵۲	۱۹	۲
سروش	۱۷	۹	۲۶	۲۷	۱۱	۳	۲۸	۱۷	۸	۱۷	۲۸	۳۷	۵۲	۳۷	۱۷	۸	۵۱	۳۳	۵۰	۲۰	۵
رشن	۱۸	۱۰	۲۸	۲۷	۱۲	۵	۲۶	۱۸	۹	۱۸	۲۸	۳۸	۵۳	۳۶	۱۸	۹	۵۱	۳۳	۵۲	۲۰	۲
فروردین	۱۹	۱۱	۳۰	۲۷	۱۳	۷	۲۴	۱۹	۱۰	۲۰	۲۹	۳۸	۵۴	۳۴	۱۹	۱۰	۵۲	۳۳	۵۳	۲۱	۱
بهرام	۲۰	۱۲	۳۱	۲۷	۱۴	۸	۲۳	۲۰	۱۱	۲۱	۲۹	۳۹	۵۵	۳۳	۲۰	۱۱	۵۲	۳۳	۵۳	۲۱	۱
رام	۲۱	۱۳	۳۳	۲۷	۱۵	۱۰	۲۲	۲۱	۱۲	۲۳	۲۹	۴۰	۵۶	۳۲	۲۱	۱۲	۵۲	۳۴	۵۳	۲۱	۱
باد	۲۲	۱۴	۳۵	۲۷	۱۶	۱۲	۲۰	۲۲	۱۳	۲۴	۲۹	۴۱	۵۷	۳۰	۲۲	۱۳	۵۲	۳۴	۵۳	۲۲	۱
دی بدین	۲۳	۱۵	۳۷	۲۷	۱۷	۱۳	۱۸	۲۳	۱۴	۲۶	۲۹	۴۲	۵۸	۲۹	۲۳	۱۴	۵۳	۳۴	۵۳	۲۲	۱
دین	۲۴	۱۶	۳۹	۲۷	۱۸	۱۵	۱۶	۲۴	۱۵	۲۷	۲۹	۴۳	۱۲ ب	۲۷	۲۴	۱۵	۵۳	۳۴	۵۳	۲۳	۱
ارد	۲۵	۱۷	۴۱	۲۶	۱۹	۱۷	۱۴	۲۵	۱۶	۲۸	۲۹	۴۳	۱	۲۶	۲۵	۱۶	۵۳	۳۴	۵۳	۲۳	۱
اشتاد	۲۶	۱۸	۴۳	۲۶	۲۰	۱۸	۱۳	۲۶	۱۷	۳۰	۲۹	۴۴	۳	۲۴	۲۶	۱۷	۵۳	۳۵	۵۳	۲۳	[illegible]
آسمان	۲۷	۱۹	۴۵	۲۶	۲۱	۲۰	۱۰	۲۷	۱۸	۳۲	۳۰	۴۵	۴	۲۳	۲۷	۱۸	۵۲	۳۵	۵۳	۲۳	[illegible]
زامیاد	۲۸	۲۰	۴۶	۲۷	۲۲	۲۲	۸	۲۸	۱۹	۳۲	۳۰	۴۶	۵	۲۱	۲۸	۱۹	۵۲	۳۵	۵۳	۲۳	۱
مهراسپند	۲۹	۲۱	۴۸	۲۷	۲۳	۲۴	۶	۲۹	۲۰	۳۵	۳۰	۴۶	۷	۲۰	۲۹	۲۰	۵۲	۳۵	۵۳	۲۲	۱
انیران	۳۰	۲۲	۵۰	۲۷	۲۴	۲۵	۴	۳۰	۲۱	۳۶	۳۱	۴۷	۸	۱۸	۳۰	۲۱	۵۳	۳۵	۵۳	۲۲	۱

تقویم همیشگی برای افق نجف

نام روزهای ماه	دی فارسی	کانون اول روز	طلوع آفتاب	بین الطلوعین	ظهر	اذان مغرب	ساعات روز	بهمن فارسی	کانون دوم روز	طلوع آفتاب	بین الطلوعین	ظهر	اذان مغرب	ساعات روز	اسفند فارسی	شباط میلادی	طلوع آفتاب	بین الطلوعین	ظهر	اذان مغرب	ساعات روز
هرمزد	زمستان ۱	۲۲	۱۳/۵۳	۱/۳۵	۶/۵۳	۱۲/۲۲	۱۰/۱	زمستان ۱	۲۱	۱۳/۲۵	۱/۳۳	۶/۳۵	۱۱/۵۷	۱۰/۳۰	زمستان ۱	۲۱	۱۲/۳۵	۱/۲۸	۶/۹	۱۱/۱۲	۱۱/۱۹
بهمن	۲	۲۳	۵۳	۳۵	۵۳	۲۲	۱	۲	۲۳	۲۳	۳۳	۳۴	۵۶	۳۲	۲	۲۲	۳۳	۲۷	۸	۱۰	۳۰
اردیبهشت	۳	۲۴	۵۴	۳۵	۵۴	۲۲	۱	۳	۲۴	۲۲	۳۳	۳۳	۵۵	۳۳	۳	۲۳	۳۰	۲۸	۷	۹	۲۱
شهریور	۴	۲۵	۵۳	۳۵	۵۳	۲۱	۲	۴	۲۵	۲۱	۳۳	۳۳	۵۴	۳۴	۴	۲۴	۲۸	۲۸	۶	۷	۲۳
اسفندارمذ	۵	۲۶	۵۳	۳۵	۵۳	۲۱	۲	۵	۲۶	۱۹	۳۳	۳۲	۵۳	۳۶	۵	۲۵	۲۷	۲۸	۵	۵	۲۵
خرداد	۶	۲۷	۵۲	۳۵	۵۲	۲۱	۲	۶	۲۷	۱۸	۳۳	۳۱	۵۱	۳۷	۶	۲۶	۲۵	۲۸	۴	۳	۲۷
امرداد	۷	۲۸	۵۲	۳۵	۵۳	۲۰	۳	۷	۲۸	۱۶	۳۳	۳۱	۵۰	۳۹	۷	۲۷	۲۳	۲۸	۳	۱	۲۸
دی‌بآذر	۸	۲۹	۵۱	۳۵	۵۱	۲۰	۳	۸	۲۹	۱۵	۳۳	۳۰	۴۹	۴۰	۸	۲۸	۲۱	۲۷	۲	۱۰/۵۹	۳۰
آذر	۹	۳۰	۵۱	۳۵	۵۱	۲۰	۴	۹	۳۰	۱۳	۳۳	۲۹	۴۸	۴۱	۹	[illegible]	۲۰	۲۷	۲	۵۷	۳۲
آبان	۱۰	۳۱	۵۰	۳۵	۵۰	۱۹	۵	۱۰	۳۱	۱۲	۳۲	۲۹	۴۶	۴۳	۱۰	۲	۱۸	۲۷	۱	۵۵	۳۴
خور	۱۱	[illegible]	۴۹	۳۵	۴۹	۱۸	۵	۱۱	[illegible]	۱۰	۳۲	۲۸	۴۵	۴۴	۱۱	۳	۱۶	۲۷	۶/۰	۵۳	۳۶
ماه	۱۲	۲	۴۹	۳۵	۴۹	۱۸	۶	۱۲	۲	۹	۳۲	۲۷	۴۳	۴۶	۱۲	۴	۱۴	۲۷	۵/۵۹	۵۱	۳۸
تیر	۱۳	۳	۴۸	۳۵	۴۸	۱۷	۶	۱۳	۳	۷	۳۲	۲۶	۴۳	۴۷	۱۳	۵	۱۲	۲۷	۵۹	۴۹	۴۰
گوش	۱۴	۴	۴۷	۳۵	۴۷	۱۷	۷	۱۴	۴	۶	۳۱	۲۵	۴۰	۴۹	۱۴	۶	۱۰	۲۷	۵۹	۴۵	۴۳
دی‌بمهر	۱۵	۵	۴۶	۳۵	۴۷	۱۶	۷	۱۵	۵	۴	۳۱	۲۴	۳۹	۵۰	۱۵	۷	۸	۲۷	۵۸	۴۳	۴۴
مهر	۱۶	۶	۴۶	۳۵	۴۶	۱۶	۸	۱۶	۶	۳	۳۱	۲۳	۳۷	۵۲	۱۶	۸	۶	۲۷	۵۸	۴۱	۴۶
سروش	۱۷	۷	۴۵	۳۵	۴۵	۱۵	۹	۱۷	۷	۱	۳۱	۲۳	۳۶	۵۳	۱۷	۹	۴	۲۷	۵۷	۴۰	۴۸
رشن	۱۸	۸	۴۴	۳۵	۴۴	۱۴	۱۱	۱۸	۸	۱۲/۰	۳۱	۲۲	۳۵	۵۵	۱۸	۱۰	۳	۲۷	۵۷	۳۹	۵۰
فروردین	۱۹	۹	۴۳	۳۵	۴۴	۱۳	۱۳	۱۹	۹	۱۲/۵۹	۳۱	۲۱	۳۳	۵۷	۱۹	۱۱	۲	۲۷	۵۶	۳۷	۵۲
بهرام	۲۰	۱۰	۴۲	۳۵	۴۳	۱۳	۱۴	۲۰	۱۰	۵۶	۳۱	۲۰	۳۱	۵۹	۲۰	۱۲	۱	۲۷	۵۲	۳۶	۵۴
رام	۲۱	۱۱	۴۱	۳۵	۴۳	۱۱	۱۵	۲۱	۱۱	۵۵	۳۱	۱۹	۳۰	۱۱/۰	۲۱	۱۳	۱۲/۰	۲۷	۵۵	۳۴	۵۶
باد	۲۲	۱۲	۳۹	۳۵	۴۲	۹	۱۷	۲۲	۱۲	۵۳	۳۰	۱۸	۲۸	۲	۲۲	۱۴	۱۱/۵۹	۲۷	۵۴	۳۳	۵۸
دی‌بدین	۲۳	۱۳	۳۸	۳۵	۴۱	۸	۱۸	۲۳	۱۳	۵۱	۳۰	۱۷	۲۶	۴	۲۳	۱۵	۵۸	۲۷	۵۵	۳۳	۵۹
دین	۲۴	۱۴	۳۶	۳۵	۴۱	۷	۲۰	۲۴	۱۴	۴۹	۳۰	۱۶	۲۴	۶	۲۴	۱۶	۵۲	۲۷	۵۵	۳۱	۱۲/۰
ارد	۲۵	۱۵	۳۵	۳۴	۴۰	۶	۲۱	۲۵	۱۵	۴۷	۳۰	۱۵	۲۳	۷	۲۵	۱۷	۵۶	۲۷	۵۶	۳۰	۱
اشتاد	۲۶	۱۶	۳۳	۳۳	۳۹	۴	۲۲	۲۶	۱۶	۴۵	۳۰	۱۴	۲۱	۹	۲۶	۱۸	۵۵	۲۷	۵۶	۲۸	۳
آسمان	۲۷	۱۷	۳۰	۳۳	۳۸	۳	۲۴	۲۷	۱۷	۴۳	۲۹	۱۳	۱۹	۱۱	۲۷	۱۹	۵۳	۲۷	۵۷	۲۷	۴
زامیاد	۲۸	۱۸	۳۰	۳۳	۳۷	۱	۲۶	۲۸	۱۸	۴۱	۲۸	۱۲	۱۷	۱۳	۲۸	۲۰	۵۱	۲۷	۵۷	۲۶	۶
مهرسپند	۲۹	۱۹	۲۸	۳۳	۳۶	۱۱/۵۹	۲۷	۲۹	۱۹	۳۹	۲۸	۱۱	۱۶	۱۴	۲۹	۲۱	۵۱	۲۷	۵۷	۲۵	۶
انیران	۳۰	۲۰	۲۷	۳۳	۳۵	۱۲/۰	۲۹	۳۰	۲۰	۳۷	۲۸	۱۰	۱۴	۱۶	۳۰						

[illegible]

۱ـ وضع جغرافیایی نجف و آب و هوای آن ـ عراق در جنوب غربی از آسیا واقع است، از شمال

محدود به جمهوری ترکیه است و از مشرق به کشور ایران و از غرب و جنوب غربی بپیوندد به جزیرة العرب

و آن جزئی از جزیرة العرب است. و جای بلندی که آب بر بالای آن نرسد و در لغت عرب نجف و نجفه

گویند، آن زمینی را که از کوفه جدا شده و نجف است. و جه العرب را و نیز می نامند بجهت اینکه گوئی دیوار

مانند وادی و دریشه است. نجف در زمین شن زاری بر کنار بیابان واقع است. از سوی شرقی ـ

به دریاچه‌ای محدود است که فعلا خشک شده و از شمال به کربلاء و از مشرق به حیره یا حجاره و از جنوب

به صحرا یا بادیه. هوایش گرم و خشک است در تابستان. گاهی درجهٔ حرارت در نجف تابستان به ۴۸۰

درجه پایینتر می رسد و در زمستان سرمای گزنده و سوزناکی دارد که گاهی آب یخ می بندد و چند درجه

زیر صفر می رسد.

نجف در غربی بغداد واقع است، دوری اش از آن حدود (۱۸۰ کم) است. چنانکه در سرشماری اخیر گذرانده:

نجف ده هزار جمعیت دارد و همه مسلمان جعفری مذهب اند. نجف در کتب تواریخ نامهای دیگری نیز داده

مانند: غری، غریان، مشهد، طور، ظهر، جودی، ربوه، ذات قرار، معین، وادی السلام

، وادی، بانقیا، لسان. برای شرح و توضیح اینها به کتب مجمع البحرین فخرالدین طریحی نجفی مراجعه

شود. یکی از شعرای سوزناک نام این وادی در نجف گفته است:

در خاک نجف نهی اگر رو به جواب	اندیشه مکن ز پرسش روز حساب
جایی که بود به مرگ گردد محتاب	دانشمند شود گر جاهل به تراب

طول جغرافیایی نجف ۴۴ درجه و ۱۶ دقیقه از مغرب به مشرق است و عرضش ۳۲ درجه و سه دقیقه از خط

الاستواء به شمال است و از شرح بحث که از آن ۷۸ درجه و ۳۸ دقیقه می باشد و انحراف قبله از آن ۲۳

درجه و ۳۰ دقیقه تقریبا از جنوب به مغرب است. و افق آن از نوع سوم از آفاق حائل است و معمول

در ماه در اقلیم چهارم یعنی اواسط منطقه شمالی است. قطب شمالی ۳۲ درجه و ۳ دقیقه از افق آن بلند می شود

[illegible]

و قطب ظاهر از منطقة البروج بر دائرهٔ نصف النهار رسد هنگام تماس حمل به اوّل افق در هنگام غروب بکند و جنوبی از آن تماس افق کند در هنگام آن طلوع شود. و خط الاستوا از مشرق ۷۵ درجه و ۵۷ دقیقه طلیعه می‌گردد اعظم ارتفاعات زمین بر افق مساوی است با ۸۱ درجه و ۲۳ دقیقه و اقل آن مساوی است با ۳۴ درجه و ۲۱ دقیقه. و درازترین روز و شب در تابستان ۱۴ ساعت و ۷ دقیقه می‌باشد و آن در هنگام سال نو طلوع واقع شود که و طریق استخراج میل کلی بر افق آنکه اقل ارتفاعات را از اعظم آن با هم جمع آنگاه حاصل را نصف برده کسر کنند

خارج میل کلی است. زیرا دو طول واحد است و ارتفاع هر یک از دو دایره با (۲۳۰۱) تمام است

آنچه از کتب تاریخ استفاده می‌شود نجف نزدیک حیره بوده و حیره پایتخت ملوک مناذره از تازیان و نجف بیابانی بوده که دیرها در آن بوده است. و ظاهراً این قطعه از زمین که نجف نامیده می‌شده در روزگار مناذره عنوان معابد دینی مسیحیان و دیر راهبان آنان به شمار می‌آمده و جاهای دیگر هایی در آن حوالی بپا ساخته بودند. گویند مشهورترین دیر آن دیر قائیون است و آن در بالای نجف بود و دیگر دیر ابن مزعوق در جنوب آن واقع بود. محمد بن عبد الرحمن ثروانی شاعر درباره این دو دیر اشعاری گفته:

قلت له والنجوم طالعة — في ليلة الفصح أوّل السحر

هل لك في دير قائيون وفي — دير ابن مزعوق غير مختصر

نقبض هذا النسيم من طرف الـ — شام ودرّ الندى على الشجر

چنانکه گفته شده است، نجف میدانی بود و برای تاخت و تاز جنگجویان در اثنای فتوحات اسلامی. خالد بن ولید، پیش از فتح حیره آمده بود و در نزدیکی زمین نجف جنگ قادسیه در آخر سال ۱۶ هـ واقع شده بود و قادسیه میان کوفه و عذیب است. اکنون حیره شهرکی معمور در عراق است که در منطقهٔ نجف پدید شده و به نام حیره را با آن اضافه کرده‌اند از این روی گویند: حیرة النجف

ناسیه مطلب. ای را به وقت حمدی در حیره گفته: ... خیلی از کوفه به ... گران را نجف گویند.

اما پیرامون نجف و وجه تسمیه و ساختمان‌های حقیقی آن از این قرار است:

اکیراح - یاقوت گفته: به ضم پس فتح و یای ساکنه به معنی قباب صغار است. خالدی گفته: اکیراح رستاقی نو ده در زمین کوفه بوده و اکیراح سراهای خردیست رهبانان در آنها ساکن می بودند و مفردش اُکیرح است و نزدیک از آنها دو دیر بود که یکی را (دیر مر عبدا) می گفتند و دیگری را (دیر حنه) و آنجای است پشت کوفه.

غریان یا غریین - یاقوت گفته: غریان: تثنیهٔ غری است و آن مطلی در غراست و این غریان دو صومعه بود که به ظاهر کوفه نزدیک مرقد حضرت علی می بود. گفته اند: این دو را منذر بن امرئ القیس بن ماء السماء ساخته است. سبب ساختن را راجع به غریین در لغتنامه دیده ام و گفته اند: که یکی از فرمانروایان حیره را دو ندیم بود که همیشه با او بودند و از او جدا نمی شدند و آن فرمانروا ایشان را گرامی می داشت. شبی از بسیاری باده گساری بی هوش شد، چنانکه شمشیر برکشید و آن دو ندیم را بکشت. چون بامداد شد ندیمان را طلب کرد. گفتند: ایشان را دوش بکشتی. ملک حیره از این کار سخت اندوهناک شد. چنانکه از خوردن و آشامیدن خودداری می کرد و پس زمان داد ایشان را دفن کردند و بر گور آنان گنبدی ساخته به نام غریین. و دستور داد هر کس از آنجا بگذرد در پای آن دو گور نماز برد یعنی سجده کند و هر کس از این کار خودداری کند او را بکشند. پس از آنکه دو نیاز او را روا سازند و این روش پاینده ماند تا اینکه روزی گازری از آنجا گذر کرد و سجده نکرد و او را نزد ملک بردند. گفت: چرا نماز نبردی؟ گفت: ایشان دروغ می گویند من سجده کردم. ملک گفت: دروغ می گویی نکردی. اکنون دو حاجت بخواه و آماده کشتن شو. گازر گفت: به هر حال چنین است ناگزیر کشتن من است که با این چوب بر گردن ملک زنم. ملک گفت: نیاز دیگر جز این بخواه. گازر گفت: الا جز این چیز دیگری نخواهم.

وزرا به ملک گفتند: از حاجت وی گزیری نیست چه برخلاف آن رفتن بر خلاف دستور ملک است. ملک ناچار گردن کشید گازر با چوب گازری بزد چنانکه بر گردن ملک کوبید که بیهوش بر زمین افتاد و بیهوش شد و از صدمه آن سالی بستری بود و مداوا می کرد تا فی الجمله بهبودی حاصل آمد. از گازر پرسید گفتند: او را به زندان نگاه داشته اند. گفت: او را حاضر کنند. چون حاضر آمد، حاجت دوم را پرسید

گفت: می‌خواهم با چوبدستی خود سوی دیگر خلق را بکوبم. ملک ناچار به او گفت: آن روز که ترا نزد من آوردند
نمی‌گفتی که من بچه را دیده‌ام؟ گفت: آری اما ملک تصدیق من نکرد. ملک گفت: من اکنون تصدیق می‌کنم که آن
روز تو راست گفتی. ماموران دروغ گفتند.

دیر حربی – یاقوت گفته: این دیر را حربی از آن روی گفته‌اند، چون گروهی در آنجا سوختند پس
اینها را در آنجا به گور کردند.

دیر اسکون – یاقوت گفته: دیری است در حیره مسلط بر نجف. دیر حنه – گفته: آن دیری است
کهن در حیره از روزگار بنی منذر بن نعمان آنرا اهالی گروهی از تنوخ ساخته بود. دیر ابن مزعوق –
دیری بود در حیره در وسط آن، و آن دیری است که رهبانان در آن به ریاضت می‌بودند. دیر مارت
مریم – دیر کهنی بود از بناهای آل منذر در نواحی حیره میان خورنق و سدیر و میان قصر ابی الخصیب
مشرف بر نجف. دیر حنه کبری – این دیر در حیره در اکیراح واقع است و پیرامون آن باغهای بسیار
بود و این غیر دیر حنه سابق است.

دیر هند صغری – این دیر را هند دختر نعمان بن منذر ساخته بود و در همین دیر ترهب برگزید
تا آنجا بماند. نقل است چون در سال ۷۴ هجری حجاج بن یوسف به عراق به کوفه آمد به وی گفته بودند
که در این دیر دختر امرئ القیس بن نعمان ساکن است. به هند گفتند: امیر آمده و ناگزیر به دیدن وی آمد
حجاج از او خاطره‌ای خواست. هند گفت: ای حجاج به جهان فریب مخور، برای عبرت همین کافی است که ما
مانند من را به استقبال چون تویی آورده‌اند. گویند حجاج از این سخن خشمناک شد.

دیر هند کبری – این نیز در حیره بود و آن را هند مادر عمرو بن هند ساخته بود. و در صدر آن نوشته
بودند: این دیر را هند دختر حارث بن عمرو بن حجر ملکه بنت الملوک و مادر ملک عمرو بن هند و کنیز
مسیح و مادر بنده او و دختر بنده او در زمان پادشاه پادشاهان خسرو انوشیروان ساخته بوده در
زمان مار افریم اسقف. خدایی که برای وی این را ساخته گناه‌های وی را ببخشد و بر او و فرزندش بیامرزد

و از بین برد. دیر اللج – دیری بود که آن را نعمان بن منذر ابو قابوس در روزگار خود ساخته بود.
دیر بنی علقمه یا دیر علقمه – در حیره بوده منسوب است به علقمه بن عدی بن الرمیک بن ثوب بن اسس بن ابی بن نماره بن لخم. دیر حنظله – دیریست در حیره منسوب است به حنظله بن عبد المسیح بن علقمه بن مالک بن ربی بن نماره بن لخم بن عدی بن الحارث بن مره بن ادد.

دیارات اساقف – این دیارات در نجف به ظاهر کوفه بوده و آن اول حیره است و از طرف راست قصر ابی الخصیب مولی ابی جعفر بود و از شمال سدیر و میان آن دیارات. قبه الشنی – و آن از بناهای کهن در حیره بر طریق حاج است. دیر عبد المسیح – منسوب به عبد المسیح بن عمرو بن بقیله غسانی بود. این را بقیله از آن جهت نامیدند چون روزی از سرای خود بیرون آمد در حالی که دو جامه سبز پوشیده بود. دیر العذاری – این دیری بود در حیره. تاریخ نگاران چیزی جز این راجع بدان ننوشته‌اند.
حانه عون – حانات حیره چهار است: حانه عون منسوب به عون بود و جوانان کوفه در میکده وی باده گساری می کردند. حانه دومر – گویند میکده ای بود. حانه جابر – نیز میکده ای بود، گویند که ابو نواس شاعر به کوفه آمد و به حیره رفت و در حانه جابر به باده گساری پرداخت. حانه شهلاء – میکده ای بود و شهلاء نام زنی یهودیه بود.

کاخهای مشهوری که در پیرامون نجف بود – کاخهایی که در حیره ساخته بودند بسیار است: یکم – عذیب و صنبر است. گویند این دو را امرؤ القیس بن نعمان نزدیک رود خانه فرات برای تفریح و گردش خود ساخته بود و مشهور است که ساختمان صنبر را سنمار رومی برای او پرداخت.

دوم – قصر ابیض – است. یاقوت گفته: آن از قصور حیره بوده و مشهور به ابیض النعمان است. قصر الابیض و کجان چنانکه حاتم طائی گوید: و ما زلت اسعی بین خص و داره ::: و کجان حتی خفت أن اتنصرا. سوم – قصر العدسیین است – یاقوت گفته: آن یکی از کاخهای چهارگانه حیره بود. تاریخ نگاران جز این در حق این قصر چیزی ننوشته‌اند.

چهارم ـ قصر الزوراء یا الزوراء ـ است. قصری بود که نعمان بن المنذر آن را در حیره ساخته بود و پس از
نعمان آن را به منذر بن امرئ القیس نسبت داده‌اند و گویند خلیفهٔ عباسی ابو جعفر منصور آن را
ویران گردانید. نابغهٔ ذبیانی در این گفته:

وانت ربیع ینعش الناس سیبه   و سیف اعیرته المنیة قاطع
و تسقی اذا ما شئت غیر مصرد   بزوراء فی اکنافها المسک کارع

پنجم ـ قصر العدسیین ـ چنان که قصر حیره بود. این را به بنی عماد بن عبد المسیح بن ذبیان کلبی نسبت
داده‌اند و در حیره قصر آن را به عدسیین از ابجر و گفته‌اند که بنو عماد آن را نسبت به مادر خود که عدسه
بنت مالک بن عامر بن عوف کلبی است داده‌اند. این نخستین قصری بود که مسلمانان در عراق فتح کردند.

ششم ـ قصر ابن مازن و قصر الطین و قصر بنی بقیله است ـ گویند چون عبد المسیح بن بقیله قصر خود را در حیره
ساخت این شعر را گفت: لقد بنیت للحدثان قصراً   لو ان المرء تنفعه الحصون
طویل الرأس اقعس مشمخراً   لانواح الریاح به انین

هفتم ـ قصر مقاتل یا قصر بنی مقاتل است ـ از قصرهای آن نواحی بود. ابن طاهر بدری راجع به این قصر گفته:

کأن لم یکن بالقصر قصر مقاتل   و زوراء ظل قائم و حدیق
وانی وان کانوا اسادی اعجم   ونشانی ظلی محرم دبوق

هشتم ـ قصر حجر ـ ابوالفرج اصفهانی در کتاب اغانی گفته: ابو زبید طائی خشک سالی نزد ولید بن عقبه آمد
و از او چیزی خواست او آنچه میان قصور حجر تا قصور حمران جزء بود و به او بخشید.

نهم ـ دومة الحیره ـ و آن دژی بود و آن از اکیدر سکونی کندی صاحب دومة الجندل نزدیک از
مدینه بود. خلیفه عمر بن الخطاب چون کسانی را از مسلمانان از دومة جلای وطن داد به سوی حیره اکیدر
از آن جمله بود و بیرون نزدیک از دومة الحیره نزدیک عین التمر فرود آمد و در آنجا سازی ساخت به نام
دومه و بومی گذاشت: دومه نام دژی از او بوده و وادی القری و از ایشان به دومة الجندل نامیده
شده است.

از این گفته‌ها استنباط می‌شود نجف چنانکه برخی می‌پندارند پیش از اسلام و حضرت علی بیابان خشکی و آبادانی نبوده بلکه دارای پرستشگاه‌های مسیحی و صوامع نصاری دیرنشینان و راهبان و مسافران و شکارچیان و آزادگان و زهاد و بزرگان جهان بوده است. به همه حال برخی از اشعار شعرای گذشته و اکنون را که در وصف نجف سروده‌اند به طریق اختصار اینجا می‌آوریم. اسحاق بن ابراهیم موصلی در نجف گفته:

یا راکب العیس لا تعجل بنا وقف	نحیّ داراً لسعدی ثم ننصرف
وابک المعاهد من سعدی وجارتها	ففی البکاء شفاء الهائم الدنف
اشکو الی الله یا سعدی جوی کبد	حری علیک متی ما تذکری تجف
اهیم وجداً بسعدی وهی تصرمنی	هذا لعمرک شکل غیر مؤتلف
دع عنک سعدی فسعدی عنک نازحة	واکفف هواک وعد القول فی لطف
ما ان رای الناس فی سهل ولا جبل	أصفی هواء ولا اعذی من النجف
کأن تربته مسک یفوح به	أو عنبر دافه العطار فی صدف
حفت ببر وبحر من جوانبها	فالبر فی طرف والبحر فی طرف
وبین ذاک بساتین تسیح بها	نهر یجیش بجاری سیله القصف
وما یزال نسیم من أیامنها	یأتیک بریا روضة أنف
تلقاک منه قبیل الصبح رائحة	تشفی السقیم اذا اشفی علی التلف
لو حله مدنف یرجو الشفاء به	اذاً شفاه من الاسقام والدنف
یؤتی الخلیفة منه کلما طلعت	شمس النهار بانواع من التحف
والصید منه قریب ان هممت به	یأتیک مؤتلفاً فی زی مختلف
فیا لها منزلاً طابت مساکنه	بخیر من حاز بیت العز والشرف
خلیفة وابن آباء جحاجحة	تثوی الاعجی انه معترف

ابن ابي الحديد بغدادی گفته:

يا برق إن جئت الغري فقل له ... أتراك تعلم من بأرضك مودع
فيك ابن عمران الكليم وبعده ... عيسى يقفيه واحمد يتبع
بل فيك جبريل وميكال واسـ ... ـرافيل والملأ المقدس اجمع
بل فيك نور الله جل جلاله ... لذوي البصائر يستشف ويلمع
فيك الامام المرتضى فيك الوصي الـ ... ـمجتبى فيك البطين الانزع

عج بالغري على ضريح حوله ... نادٍ لأملاك السماء ومحفل
فمسبح ومقدس وممجد ... ومعظم ومكبر ومهلل
والثم ثراه المسك طيبا واستلم ... عتباته قبلا فهي المنزل
وانظر الى الدعوات تصعد عنده ... وجنود وحي الله كيف تنزل
والنور يلمع والنواظر شخص ... والالسن خرس والبصائر ذهل
واخضع وغض فثم سر أعجم ... دقت معانيه وامر مشكل
وقل السلام عليك يا مولى الورى ... نصا به نطق الكتاب المنزل

سید احمد صافی نجفی گفته:

صدق الذي سماك في (وادي طوى) ... يا دار وادي طوى وغراء
جلست على الانهار بلدان الورى ... فعلام انت جلست في الصحراء؟
إن الغري بلدة تليق أن ... تسكنها الشيوخ والعجائز
نصفا وذات بلد في مشائخ ... ووداد ذات بلد في جنائز

مؤلف این کتاب در وصف بهار نجف گفته:

قدم الربيع بطيب نفحة عنبر ... فلبس الغبراء على اديكة عبقر

السحب يسحبن المزنة جنبة — والرعد يعلن بالحديد الاكبر

ان الجداول يشرن ثدومه — والبان من متقبليه لمنظر

اخذت بلابل تغردن بوكرها — والورد يرفل في البرد الاخضر

شرح الغمام يفيض من وبلاته — والريح تبعث في خدود الازهر

نظر الجزار الى دلال وردة — بين الورود وطرف خد اصعر

اخذته من هذي الورقة ذي حمرة — قال الجزار لها بوجه مسفر

قولي لنا يا الوردة الحمرة للة — أطلبي في البستان منك بأكثر ؟

فنا ثرت من ذا الكلام القارحي — قالت له الوردة لست بعسكر

لكن قل لي يا العزول العاشق — أيقول شكلك في بعد تنظر ؟

فاحت رياح مثل طيب العنبر — فاحت هبوب كالنسيم الاذفر

ان الشقائق قد بدت انوارها — والاقحوان مفلج كاللآلئ نثر

النرجس الزاهي يا قل شادنا — عين البز عيفت بمثل الاحمر

لما رأت الوردة المعطرة — عطر الشقائق احرقت كالجمر

واللادن الغض البهي معلل — ولاجله الصفرة دب يغبط

ووراد خطى احرقت في المورد — من كثرة الحبت النسيم المسفر

النحل كالبطل الكمي مشمر — الحقل في حفظ النبات المنثر

والمزن يحمل في الجنبة وردها — والروح تلبس بالبرود الاكدر

همهمت رعود جيش موكب اعظم — والبرق يبرج للربيع الانور

ان الطيور اخذن في غنائها — والعندليب خطيبها في المنبر

والفجر يشعل الانام صواحها — وفواخت تصدح فوق المثمر

والجدل يأخذ في الترنم دائما ... ان الجمام مجيد نادى الاعصر

وحبت خطاطيف الغزى بوكرها ... اخذت تغردها لبيض مؤزر

عادت لنا لتى الغزى تحشو عشها ... فوق المنائر للسكون المغر

والفصل فصل عواطف وتعشق ... والروح من نار الغرام تسعر

ومن الجديد فانم تذكا الصبا ... ومن البراق ارى ساحل سكر

ومن الحبارة مرت في عرصاتها ... عندى بيحدى بالحوش الاكبر

وتنعت من هذى الحياة بنظرة ... انظر البهائم الحوش الاصغر

لحظاتها في القلب مثل رصاصة ... الوخزت في قلب العشيق الثر

ورضا بها في الذوق قلت كانه ... كسلاف من اوداشه المسكر

وبكارة المشراق فضوة جنة ... وبيوتها غرف الجنان الاطهر

وكأن هذا الدهر قد جمع الحسان ... بها ومن كل الوبيع المنثر

فنباتها حور الجنان الآدم ... فنباتها غلمان جنة كوثر

ماذا الحياة بلادهم ونعيمها ... ووصالهم فوز العظيم الاوفر

لو كنت من شجى الشباب وفتى ... لبررت من نظر البهيم من ضر

فصل الربيع مهيج لا صبا ... فصل الربيع في الغزل العبقري

لوكنت في شرخ الشباب بلا تخف ... بالله لست من البشر بل الحجر

وسألت يوما من اديب نابه ... من شوق والحب الطيب العنبر

فاجاب ان العشق يصلح للفتى ... كالملح يصلح للطعام الاحمر

قلب الحلى من شوق صلد صنوبرى ... كخراب ام الدهر بل ذا اعمر

عشق عاشقا بالقلب في ارض النجف ... قلب بلا عشق جلا في الثرى ؟

از هنگامی که مرقد حضرت علی در نجف آشکار شد مردم شیعه در آنجا منزل و مقام برای خود ساختند و به صورت
شهر کوچکی در آمد و چون بادیه‌گردان شهر و قبیله پیوسته قصد غارت آن می‌کردند از این رو دیواری چند بین
پادشاهان و بزرگان شیعه بر گرد آن برآوردند. نوشته‌اند: نخستین باروی که در نجف ساخته
شد امیر عضدالدوله دیلمی بود و هرگاه مرقد شریف را مرکز قرار دهیم و باروان را محیط، شعاع آن
۱۹۹ متر می‌شد.

دوم باروای محمد حسن بن سهلان وزیر سلطان الدوله بن بویه دیلمی ملقب به عمید جیوش بود. ابن الاثیر
در تاریخ کامل در حوادث ۴۰۰ هجری گفته: ابو محمد بن سهل وزیر بیمار شد در آن هنگام نذر کرد که هرگاه
از آن بیماری برخیزد باروی بر گرد مشهد نجف برآورد و چون بهبودی یافت به نذر وفا کرد.

سوم باروی بود که نادرشاه افشار هنگام تعمیر صحن حضرت علی ساخت این بارو ۵۷ متر از باروی دوم دورتر
نهاده شده بود. چهارم باروست که صدر اعظم محمد حسین خان اصفهانی صدر اعظم فتحعلی شاه قاجار ساخت.
این بارو ۵۸ متر از باروی سوم دورتر نهاده شده. آغاز تعمیرش از سال ۱۲۱۷ هجری بود و به سال ۱۲۲۶
تمام شد. فرهاد میرزای قاجاری در کتاب جام جم خود نوشته: بنای این بارو در وسعت صد و ۹۹ هزار تومان
اشرفی تمام شد: پول آن روزگار برای ساختمان آن پرداخته شد. محمد اصفهانی ملقب به طلعت در تاریخش گفته:

این قلعه که محکمی از ما تا سمک است | بر گرد نجف که تکیه‌گاه ملک است
چون گشت تمام گفت طلعت تاریخ | یک برج ز قلعه نجف نه فلک است

چون نجف ریگزار بود و پادشاهان و بزرگان که به نجف عنایت داشته برای آن قنوات و جویهای آب
از کوفه به نجف می‌کشیدند. اول قنات را عضدالدوله ساخت. دوم را عطاملک بن محمد جوینی وزیر هولاکو
ساخت و آن نهری بود به نام تاجیه. بعد از خرابی بود امیر اسماعیل صفوی نهری کشید به نام نهر شاه و بعد
از او شاه طهماسب صفوی نهر طهماسب را ساخت و بعد از او شاه عباس اول صفوی نهری ساخت به نام
نهر کریه و بعد از او شاه صفی نهر شاه صفی را ساخت به سال ۱۰۴۲ هـ و بعد از او نهر هندی را آصف الدوله

وزیر محمد شاه هندی ساخت به سال ۱۲۰۸ هجری و بعد از آن قنات امین الدوله پیر محمد حسین خان اصفهانی
ساخته شد، بعد از ویرانی آن قنات شیخ محمد حسن مؤلف جواهر بود که ناتمام ماند و سید اسد الله رشتی اصفهانی
آن را تمام کرد به نام قنات سید اسد الله به سال ۱۲۸۸ هجری و بعد از او علی رضا پاشای عثمانی به سال ۱۳۰۵
هـ نهر بیت را حفر به نام نهر عبد الغنی و بعد از او نهر حمیدیه را سلطان عبد الحمید عثمانی به سال ۱۳۱۰ هـ ساخت
و بعد از تباهی آن حاج محمد علی رشتی تجار عربستان به سال ۱۳۴۲ هـ کاری بعد را حفر و بعد از او حاج
آقا محمد بوشهری معین التجار به سال ۱۳۴۶ هـ از کوه لولکشی به نجف کرد و مخزن آب را در بیرون شهر نجف
نصب کرد، سید مهدی خطیب اعرجی در تاریخ آن گفت:

دو قنی العزیز الا فاسعی — بلحن قول عربی مبین
ارخ جنا بشری لک الیوم قد — جادک بالماء المصین المعین
۱۳۴۶

و در سال ۱۳۵۰ هجری امیر غازی ملک عراق نهری از کوفه به نجف کشید از آن زمان تا امروز مردم نجف
از این شط و نهر استفاده می‌کنند.

فرمانروایان عراق

امراء عراق – در عهد ما خاندان هاشمی اند که اصلاً از مردم حجاز و علوی النسب هستند در عراق فرمانروایی می کنند. و امیر کنونی عراق امیر فیصل دوم است. او مولدش در بغداد به سال ۱۹۳۵ میلادی بود و او پسر امیر غازی اول است. مولود در حجاز به سال ۱۹۱۲م درگذشته در بغداد به سال ۱۳۵۸ هجری و او پسر امیر فیصل اول است. مولود در طائف به سال ۱۳۰۱ھ درگذشته در اروپا به سال ۱۳۵۲ھ و او پسر امیر حسین اول است مولود به سال ۱۸۵۴ میلادی درگذشته به سال دی را چهار پسر بود امیر علی مولود به سال ۱۸۸۰م درگذشته به سال ۱۹۳۵م و امیر عبدالاله نائب الحکومه سابقه در عراق از طرف امیر فیصل برادرزاده است. دوم – امیر عبدالله مولود در مکه به سال ۱۲۹۹ھ سوم امیر فیصل مذکور. چهارم – امیر زید مولود به سال ۱۸۹۸م و امیر حسین پسر علی پاشا است. گذشته به سال ۱۸۷۰م و او پسر شریف محمد است مولود به سال ۱۷۹۰م درگذشته به سال ۱۸۵۷م. او پسر عبدالمعین بن عون بن محسن بن عبدالله بن حسین بن شریف عبدالله بن شریف حسن بن شریف ابی نمی ثانی محمد بن برکات ثانی بن محمد بن برکات اول بن حسن ثانی بن امیر مکه علی مقتول سال ۷۹۷ هجری بن عجلان حجاز عجلان گذشته به سال ۷۷۷ هجری بن رمیثه بن ابی نمی الاول محمد بن حسن بن علی بن شریف ابی عزیز قتاده اول امراء مکه بعد الهواشم مالک مکه به سال ۵۹۷ھ درگذشته به سال ۶۱۸ھ ابن ادریس بن مطاعن بن عبدالکریم بن عیسی بن حسین بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن محمد معروف به ثعلب بن عبدالله الاکبر بن محمد الاکبر الثائر در ایام معتز عباسی بن موسی ثانی بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله محض بن حسن المثنی بن الامام حسن بن الامام علی بن ابی طالب.

محلات نجف

آنچه شهرت دارد نجف در حدود ۱۷۰ هجری از علویین و شیعه را اًنی ساکنی بوده اند و نخستین کسی که مرقد حضرت علی را در این جای آشکار ساخت ظاهراً هارون الرشید خلیفهٔ عباسی بود که هنگامی در پیرامون کوفه بشکار رفته بود و از مراقد کوفه تحقیقاتی می کرد و از آن جمله مرقد حضرت علی را که جایش بوده و پیران کوفه به او نشان داده بودند دیوار عمارت و گنبدی بر آن ساخت و چون حکومت عثمانی در سال ۱۲۸۲ هجری برای سربازگیری سرشماری کرد و از سال ۱۲۸۶ ه آغاز گردش کرد نجف را به چهار کلانتری کرد و برای هر محله شماری (کلانتری) معین فرمود.

محلهٔ اول - مشراق نام دارد و در شرق با نقطهٔ شمال واقع است که سراهای آل بحر العلوم و بیت ملالی و آل کمونه و آل شخمه و غالب زعمای شیعه و نزدیکی در مشراق بوده اند - این محله سابقاً محلة العلا معروف بوده که نام یکی از فقهای زمان شیخ طوسی بوده است.

دوم - محلهٔ عماره است که بیشتر خانواده های علمی نجف مانند آل کاشف الغطاء و آل مؤلف جواهر و آل فرج و آل محیی الدین جامعی و آل طبطبائی و آل شیخ راضی و آل رفیعی و آل خرازی و سرای مقدس اردبیلی در آن بوده است در آن کوچه هایی بوده که بنام جبل شرفات و خرابه و میرشد منسوب به شرفات و حسین الحطی پلشابوری.

سوم محلهٔ براق است که در شرق شهر نجف واقع است در آن سراهای آل طریحی و آل اعسم و آل مظفر بنا شده و بوده بنام حویش و شطیط معروف بوده ... آل بلاغی و مرحوم امام فقیه شیخ محمد جواد بلاغی در آن ساکن بود.

چهارم محلهٔ حویش که در جنوب واقع است و سراهای آل کبه و آل سید سلمان و آل رفیعی ساخته شده بود که برخی از کوچه هایش بنام جبل النور معروف است.

پنجم محلهٔ غازی که بیرون از نجف در جنوب شرقی واقع است و این محله به سال ۱۳۵۰ ه ساخته شده و مجموع سراهای نجف در حدود هشت هزار سرای می شود و به حسب سرشماری اخیر در حدود هشتاد هزار جمعیت دارد و دوازده

برده، که باید مردانه و زنانه، تازه و کهنه دارد.

بازارهای نجف

مهم ترین بازارهای نجف چهارده است. نخستین بازار بزرگ است که آغازش از در بزرگ شرقی از صحن حضرت علی، خارج شهر پیری می شود. دوم بازار قاضی یا صغیر که ابتدایش از در غربی صحن است به دروازه نجم پیری می شود. سوم - بازار قبله است و ابتدایش از در قبله از صحن به دروازه ... خارج شهر تمام می شود و آغازش بازار براز ان است. چهارم - بازار عبافروشان که از در دیگر شرقی صحن ابتدا می شود و انتهایش اول بازار مشراق است. پنجم - بازار مشراق که آغازش از انتهای بازار عبافروشان است. ششم - بازار زرگرها که ابتدایش از جنب چپ خارج از در بزرگ صحن از بخش سوم شروع می شود و انتهایش به میان بازار مشراق است. هفتم - بازار عطرفروشان از بخش دوم از خارج در بزرگ صحن است. هشتم - بازار آهنگران است که از بخش چهارم بازار بزرگ از چپ خارج از صحن است. نهم - بازار خیاطان است که از در قبله چند قدم بالاتر است از در است خارج از صحن شروع می شود. دهم - بازار کتابفروشان مشهور به قیصاریه علی آقا است. این علی آقا از دودمان نظام الدوله اصفهانی بود که از خانواده های بزرگ در نجف هستند. یازدهم - بازار بحرانی است واقع در پشت بازار کتابفروشان. دوازدهم - بازار حلبی سازان است که عمارت الفی هم گویند چون اکثر بحرانی ها در این بازار حجره دارند. از اطراف است خارج از در بزرگ صحن در بازار بزرگ آغاز می شود. سیزدهم - بازار شترمیزان است که دو دکان بیش نیست اندکی بالاتر از بازار حلبی سازان است. چهاردهم - بازار کلاه غازی است که مشهور به بازار جدید است. بازارها و خیمه ها ی دیگری هست که ذکر همه آنها موجب تطویل است.

مساجد نجف

مساجد نجف حدود بیست و دو مسجد است. نقلش آنها و که ... که ... این ... در مساجد نماز می گزارند دانسته ... که جماعت را در صحن ... خارج از ... و ... ...

محلهٔ عماره حدود دویست و پنج مسجد است و در محلهٔ حویش بیست و یک مسجد است و در محلهٔ براق چهارده مسجد
و در محلهٔ مشراق هفده مسجد.

اما مساجد مشهور ۱ مسجد حنانه است که خارج شهر نجف افتاده و گویند امام صادق در آن نماز گزارده ۲
مسجد عمران بن شاهین وی مردی از جبابره بود که در بی از فرای در بطائح است به سال ۳۶۹ هـ درگذشت
این مسجد در راهرو دالان در طوسی است. مقداری از آن مقبرهٔ سید محمد کاظم یزدی و برخی گویند وی
مسجد را ساخته بود دیگری رواقی ساخته. در دهلیز در طوسی سنگی است مورخ در صفر ۷۷۶ هـ و گویا آنجا مقبره
بوده است سه قبر، قبر امیر نجیب الدین احمد و قبر محمود بن احمد جهابادی و قبر بانو سعیده
۳ مسجد خضراء جایش در شرق صحن نزدیک از جهت شمالی در دو در دارد از داخل صحن و از خارج
آن و این مسجد را برادر به علی بن مظلوم صاحب ... نسبت داده است ۴ مسجد الرأس در وسط دالان
صحن واقع است و گویند شاه عباس اول آن را ساخته بعداً تجدید عمارتش به سال ۱۱۵۶ هـ به دستور
رضیه سلطان بیگم زن نادرشاه افشار که دختر سلطان حسین صفوی است ساخته شده و گویند سر حسین بن علی را
این جا نهاده بودند ۵ مسجد / مصلی از دالان صحن است و بالای این مسجد واقع است شیخ عبدالله
مازندرانی و شیخ حبیب الله رشتی و شیخ نعمان گیلانی در آنجا درس می گفتند و نماز جماعت می گزاردند
۶ مسجد شیخ طوسی، سرای شیخ طوسی بود و پس از مرگش آن را مسجد ساخته و جایش در خیابان طوسی در
محلهٔ مشراق است فقهای بسیاری در اینجا درس گفته اند و نماز گزارده مانند شیخ محمد حسن مؤلف جواهر
شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ ضیاء الدین عراقی و سید محمد تقی بحر العلوم از معاصرین و آخرین تعمیری که در آن
شد سال ۱۳۰۵ هـ بود
۷ مسجد حاج علی کبه این مسجد جایش در برابر در طوسی بود و در زمان شیخ راضی گذشته به سال ۱۳۰۹
هـ برای وی ساخته شد و بعد از مرگش شیخ عبدالحسن و شیخ جعفر و شیخ عبدالرضا بن شیخ مهدی آل راضی
نماز می گزاردند اکنون این مسجد داخل در پیرامون صحن افتاده است ۸ مسجد شیخ جعفر شوشتری

گذشته به سال ۱۳۰۲ هـ شیخ جعفر شوشتری و در آن نماز می‌گزارده و شیخ علی بن باقر بن مؤلف جواهر جایش در
محله مشراق که در جهت شمالی مرقد شیخ ابراهیم آل مظفر است نزدیک سراهای آل کوه ۹ مسجد بزرگان
جایش در بازار بزرگان است بانی آن حاج عبد الرحیم گذشته به سال ۱۲۹۱ هـ بوده شیخ احمد شکر نجفی او را
به ساختن این مسجد تشویق کرده و سید احمد مستنبط تبریزی در آن نماز می‌گزارده ۱۰ مسجد اهل سنت و در دوران
دولت عثمانی اهل سنت در آن نماز می‌گزاردند جایش خارج بازار بزرگ به دست راست داخل نزدیک
سراهای سادات طوال است بانی آن سید محمد سعید خطیب پدر سید علی خطیب است و اکنون شیخ موسی
دعبل در آن نماز می‌گزارد ۱۱ مسجد آل کاشف الغطاء جایش در محله عماره نزدیک مدرسه معتمد که
امروزه مشهور به مدرسه کاشف الغطاء است بانی آن شیخ موسی بن جعفر آل کاشف الغطاء بوده که او را
در روز دوم ربیع الاول ۱۲۲۸ هـ تأسیس شده و واقف اصلی امان الله خان سنوی بوده
۱۲ مسجد جواهری جایش در محله عماره از جهت شرق نزدیک مقبره آل قزوینی است این به سال ۱۲۶۴ هـ
شیخ محمد حسن مؤلف کتاب جواهر ساخت و او و دودمان وی در آن نماز می‌گزاردند و درس می‌گفتند
۱۳ مسجد شیخ آقا رضای همدانی جایش در محله عماره آخر کوچه مدرسه کوچک خلیلی نزدیک سراهای آل
جزائری بانی آن به تشویق شیخ علی خلیلی تهرانی حدود ۱۲۹۸ هـ ساخت و چون شیخ آقا رضا در آن نماز
می‌گزارد و درس می‌گفت از این جهت مشهور به مسجد آقا رضا شده بعداً مدتی سید محسن عراقی حفید مشهور در آن
نماز می‌گزارد و بعداً شیخ عبد الکریم جزائری ۱۴ مسجد شیرازی جایش آخر بازار محله عماره جلو مرقد شیخ
حسین خلیلی تهرانی چون سید محمد حسن شیرازی پیش از رفتن به سامراء در آنجا نماز می‌گزارد و درس می‌گفت مشهور
به نام وی شده و بعد از او سید حسین کوه‌کمری درس داده و نماز می‌گزارده مدتی نیز شیخ محمد خلیلی در آن نماز می‌گزارد
و شیخ شعبان گیلانی و اخیراً شیخ علی ایروانی و شیخ احمد اهری تبریزی
۱ مسجد شیخ باقر قفطان جایش برابر مرقد شیخ جواد ملا کتاب است این جا را محله حویش می‌گفتند بانی آن
حاج محمد صادق بن محمد باقر تهرانی است که به سال ۱۲۶۱ هـ ساخته شده و سید محمد تبریزی شاگرد و شیخ عبد الله

مانند رانی در آن نماز می گزارد و این مسجد را نسبت به مقدس اردبیلی نیز داده اند زیرا سرای او در جنب غربی این
مسجد بوده ۱۶ مسجد شیخ حسین خلیلی تهرانی جایش در کوچه آل جوادی است که معروف به شارع حبل بوده و چون
شیخ خلیلی در آن نماز می گزارد ازاینرو بمسجد خلیلی مشهور شده ۱۷ مسجد صفوة الصفا جایش در محله عماره نزدیک
در کلمه خرابه سده دوازدهم هجری تعمیر شده یعنی حدود ۱۱۴۰ ه‍ ۱۸ مسجد شیخ مشکور جولائی مشهور
به مسجد جالدان چون جالدان در آن روضه خوانی می کنند، جایش در بازار، قبلاً برابر مسجد هندی است
۱۳۴۳
چون شیخ مذکور گذشته به سال ۱۲۷۳ ه‍ و در آن نماز می گزارد از این جهت بنام وی مشهور شده و به سال
ه‍ حاج حسین بن علی ببهانی عمارتش را تجدید کرد شیخ محمد فاضل تا چندی در آنجا تدریس می کند
۱۹ مسجد شیخ انصاری جایش آخر بازار قبله نزدیک به محله حویش کوچک است شیخ مرتضی انصاری گذشته به سال
۱۲۸۱ ه‍ در آن نماز می گزارد و درس می گفت بنام وی مشهور شده، ساختمان آن به نظارت حاج حسن عمار
پدر حاج سعید عمار شوشتری بود امام جماعت این مسجد مشهور به سید ترکمان است، زیرا که ماه محرم در آن
تعزیه خوانی می کنند در این مسجد سید محمد کاظم یزدی درس می گفت در این روزگار سید عبدالهادی شیرازی در
آن نماز می گزارد و درس می گوید ۲۰ مسجد حاج حسین ببهانی جایش در آخر کوچه یکه در کوچک مسجد شیخ انصاری
در آن است که از آنجا به صفوة حویش بزرگ می روند بانی آن حاجی مذکور به سال ۱۳۱۹ ه‍ بود بعداً پسرش
حاج مهدی ببهانی آنرا دوباره تعمیر کرد
۲۱ مسجد شیخ علی رفیشی در محله حویش است، چون شیخ مذکور منزلش نزدیک این مسجد بود و در آن نماز می گزارد
و درس می گفت بنام وی شهرت یافته، بانی آن حاج عبدالرسول مجیجو به سال ۱۳۳۳ ه‍ بود ۲۲ مسجد
آل سید سلمان جایش در صفوة محله حویش کوچک است آنرا سید ابراهیم صاحب ... دودمان آل حطاب ساخته
بود و چون سید مهدی بن سید سلمان نبی زرقدی آنرا به سال ۱۳۴۰ ه‍ تعمیر کرد بنام وی مشهور شده
مدتی در آن سید صالح بن محمد حلی گذشته به سال ۱۳۴۱ نماز می گزارد و سید محمود شاهرودی نیز مدتی در آن
نماز می گزارد و درس می گفت ۲۳ مسجد هندی گویند بانی آن مردی بنام محمد خان بوده در اوائل سده

سیزدهم هجری ساخته شده بعداً به سال ۱۳۲۳ هجری عمارت آن تجدید شده. این مسجد مهم‌ترین مساجد نجف است
فقهای بسیاری در آن درس گفته و نماز جماعت کرده‌اند مانند شیخ حبیب الله رشتی و شیخ عبدالله مازندرانی و شیخ
محمد باقر قمی و شیخ علی بن ابراهیم قمی زاهد نجف و شیخ محمد حسین نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی و سید علی یزدی
و شیخ موسی خوانساری و سید عبدالهادی شیرازی و سید محمود شاهرودی و سید محسن حکیم طباطبائی و سید عبد الاعلی
مازندرانی و شیخ آقا بزرگ تهرانی و جایش در آخر بازار بزازان از در قبله. در این اواخر سید محسن حکیم حمی
این مسجد را به اندازه دو نسبت قبلی بزرگ گردانید یعنی سراهای پیرامونش را خریده و داخل مسجد کرد.
۲۴ مسجد سوق الحیاییج یا مسجد بازار شیره‌پزان جایش در بازار شیره‌پزان است در این مسجد شیخ محمد مظفر گذشته
به سال ۱۳۲۳ هـ نماز می‌گزارد از این‌رو گاهی به نام مسجد مظفر نیز نامیده می‌شود بعد از او پسرش شیخ —
عبدالنبی اینجا نماز می‌گزارد و بعد از او برادرش شیخ محمد حسن مظفر فقیه متکلم ۲۵ مسجد شیخ طریحی جایش به
محله‌ای است که معروف به جبل النور است و این محله را تقریباً همه آل طریح می‌گفتند این مسجد را شیخ علی
آل طریح گذشته به سال ۹۶۶ هـ ساخت و چون نزدیک این مسجد قبر شیخ فخرالدین طریحی است از این‌رو
معروف به مسجد طریحی است. شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف الذریعه در آن امامت می‌کرد در ۱۳۱۳ هجری تعمیر و
تجدید شد و دوباره در ۱۳۳۰ هـ
۲۶ مسجد آل مشهدی منسوب به دودمان آل مشهد است جایش نزدیک سراهای آل شلاش است و از جهت شرق
نگاه در حسینیه هادی آل جواد است. این مسجد به سال ۱۳۲۹ هـ عمارتش تجدید و در سال ۱۳۵۰ هجری
حاج عبدالمحسن شلاش آن را دوباره تعمیر کرد. اینها جز مشهور نجف بود که یاد شد. ممکن است در
خلال این بیست سال که از تالیف این کتاب می‌گذرد باز مساجد دیگری ساخته شده باشد.

مدارس دینی نجف

مشهور است که در سده اول هجری در میان مسلمانان مدرسه به معنی که امروزه متبادر به ذهن است وجود نداشت. جز در نیشابور در ایران در سه قرن نخست، تعالیم دینی و ادبی در درجات متوسط و عالی در مساجد آموخته می‌شد.

نوشته‌اند: نخستین مدرسه مستقل را ناصر کبیر که به سال ۳۰۴ هـ در پایان سده سوم هجری در آمل کنار گور خود ساخت و خویش در آن تدریس می‌کرد. در سده چهارم هـ چند مدرسه مهم در نیشابور و بیهق و بخارا ساخته شد که مشهورترین آنها مدرسه بیهقیه و مدرسه سعدیه بود. کسی که در این دوره در ساختن مدارس و ترویج معارف همت گماشت و باعث پیشرفت بزرگ شد وزیر خواجه نظام الملک بود که در ۴۵۵ هـ به وزارت منصوب شد و نزدیک سی سال تمام کارهای کشور را به دست گرفت و در روزگار او از ترکستان چین تا [illegible] [illegible] و احدی بود. خواجه از دانایان بود و کتاب سیاست نامه او از جمله آثار ارجمند است. او نوازش دانایان و بزرگواری می‌کرد. از روزی که به وزارت رسید اقدام به ساختن مدارس کرد و در بسیاری از شهرها چون نیشابور و بلخ و هرات و اصفهان و مرو (خراسان) و در آمل و بصره و موصل و بغداد ساختمانهای ویژه برای مدارس ساخت که همه به نام او نظامیه خوانده شد. کلان‌ترین آنها نظامیه بغداد بود که در ۴۵۷ هـ بنا گردید و شماری از دانایان مانند خواجه امام ابواسحاق شیرازی و امام محمد غزالی در آن تدریس کردند و سخن‌سرای ایران سعدی در آن درس آموخت.

نظام الملک برای هر یک از مدارس خود موقوفاتی معین کرد که هزینه [illegible] آنها به [illegible] و برنامه و مقرراتی ساخت که نظم و رونق آن [illegible] را فراهم می‌کرد. بسیاری از خاندان [illegible] از او پیروی کردند و در شهرهای دیگر مدرسه ساختند که در روزگاری اندک همه شهرهای ایران دارای مدارس شد.

اداره هر مدرسه و موقوفات آن در دست متولی بود که به موجب وقف نامه یا به شیوه قاضی منصوب می‌شد. از درآمد آنها متولی هزینه مدرسه را اعم از حقوق و هزینه می‌پرداخت. کارکنان مدرسه اعم از مدرس

دامام و کمی بعد از وی نیز به دیر شمار به حسب ترتیبی که در وقف نامه نوشته بود جا شده و تکمیل می‌شدند. در تحصیل درا خورش دانشجویان و بخش حجره و خرج معاش ایشان در هزینه حواله می‌شد و هرگاه مرتکب خلافی می‌شدند از مدارس رانده می‌شدند.

استادان مدرسه به سه طبقه تقسیم بندی می‌شوند: مدرس ـ نائب مدرس ـ معید. مدرس از دانایان بود و هرگاه استادی با این وصف پیدا نمی‌شد موقتاً کسی را به نیابت مدرس می‌گماشتند. مدرس یا استاد بر کرسی می‌نشست و دانشجویان در پای کرسی بر زمین.

هرگاه دانشجویان نیاز داشتند درس را از مدرس را شنیده‌اند گزیده‌ای معید تعیین می‌شد که در دو سوی استاد می‌ایستاد و گفته‌های او را با آواز بلند تکرار می‌کردند. دانشجویان می‌بایست به سن بلوغ رسیده و دارای سواد باشند و در صورت امکان اندکی از صرف و نحو و لغت عرب را بدانند. گاهی از ایشان در حجره‌های مدرسه ساکن بودند و ماهانه می‌گرفتند.

آنچه مسلم است از دوره شیخ طوسی که در نجف ساکن شد، مدارس دوران ساخته شده که گذشت زمان از میان برده. لکن آنچه متعدد از آنها هست یا فی الجمله نامی مانده از این قرار است:

۱ـ مدرسه مقداد سیوری که بانی آن جمال الدین ابوعبدالله مقداد بن عبدالله بن محمد بن حسین بن محمد سیوری اسدی حلی نجفی مؤلف کنز العرفان در فقه قرآن مطبوع گذشته به سال بود. از این مدرسه امروز نشانی نیست. اما از کتاب مصباح المتهجد طوسی مخطوط که نگارنده به خط عبدالوهاب بن محمد بن حسنوی محمد بن علی که سیوری الدیت آخر آن نوشته: در مدرسه مقداد سیوری نوشته شد.

۲ـ مدرسه ملا عبدالله یزدی مؤلف حاشیه تهذیب المنطق گذشته به سال ۹۸۱ هم جانش در محله مشراق بود چنانکه برخی از کهن سالان نجف یاد می‌کنند. اکنون سرای شخصی برخی از گروهی شده است.

۳ـ مدرسه غروی ـ این مدرسه در ادوار سه یا دوم ساخته شده بود. سپس بر اثر کهنگی خرابی آن را به شاه جبلک نسبت داده‌اند. ساختمان همان مدرسه است که جانش در جنب شمالی از صحن است در ایوان ...

از آن جهت نزدیک به حیث شرقی است. و دلیل بر وجود شیخ آخوند کتاب اصول کافی با نشر یوسف بن عبدالحسین
نجفی مشهور به حلبیبادی در مدرسه غروی روز شنبه ۲۹ رجب ۱۰۶۹ هـ نوشته شده است. این مدرسه
در دوره دولت عثمانی به سال ۱۲۸۶ هـ جای آزمون دانشجویان دینی بوده هر کس که در آن آزمون داده
بود او را از سربازگیری معاف می داشتند. این مدرسه ویران شد. سید هاشم زینی نجفی به سال ۱۳۵۰ هـ
آنرا محل نو دوباره ساخت.

۵- مدرسه صدر. بانی آن محمد حسین خان اصفهانی صدراعظم فتحعلی شاه قاجار در حدود ۱۲۲۶ هـ
ساخته شده. جایش در بازار بزرگ. تاکنون آباد است و سی حجره دارد و مساحتش حدود ۹۰۰ متر است.

۶- مدرسه معتمدالدوله. گویند معتمدالدوله عباسقلی خان ~~[illegible]~~ گذشته از ایران به سال ۱۲۴۹
هـ. مدفون در نجف. مالی فرستاد و به دست مفتی شیخ مهدی بن علی بن جعفر آل کاشف الغطاء که فرزند شیخ بزرگ نوه
حضرت علی علیه السلام داد و از آن وجه بیماری زیادی داده. این مدرسه را ساخته. چون مفتی شیخ محمدحسین آل کاشف
الغطاء دوباره این مدرسه را بخشی به تعمیر کرد از این رو به نام وی مشهور شد. جایش در محله عماره پهلوی
گذرگاه حسینیه آل کاشف الغطاء است ۳۶ حجره دارد و وسعتش ۸۰۰ متر است

۷- مدرسه مهدیه. منسوب به مفتی شیخ مهدی بن علی آل کاشف الغطاء به سال ۱۲۸۴ هـ سال بیماری از فرخ
آذربایجان برای وی فرستادند او از آن پول این مدرسه را ساخت. جایش در محله مشراق است برابر مقبره
شیخ طوسی است. مدرسه دیگری نیز در کربلا ساخت. این مدرسه ۲۲ حجره دارد و مساحتش ۷۰۰ متر است.

۸- مدرسه قوام شیرازی معروف به مدرسه فخیه منسوب به بانی آن فتحعلی خان قوام شیرازی به سال ۱۳۰۰
هجری ساخته شده است. بیست و شش حجره دارد و مساحتش ۷۰۰ متر است. جایش در محله مشراق جادر
مدرسه شیخ مهدی دیگر. مفتی سید محمد مهدی طباطبایی بحرالعلوم است. نگارنده حدود ۱۴ سال در این مدرسه
ساکن بوده و این تاریخ را در همین مدرسه آغاز کردم. از جمله کسانی که در این مدرسه بوده یا هستند: قاضی
سید محمد صادق طباطبائی بحرالعلوم و برادرش حجت سید محمد تقی و سید محمد کاظم یزدی شارح الفیه و فقیه

سید محمد علی تبریزی مسأله گوی و حکیم شیخ طاهر اشنوزانی و عارف شیخ محمد رضای نایینی علیهم الرحمه.

۸- مدرسه سلیمیه ـ مدرسه خوبیست در بازار صرافها. بانی آن سلیم خان شیرازیست که در سال ۱۲۵۰ هـ آنرا ساخت و مدرسه دیگر در کربلا به این نام بنا کرد. شیخ انصاری بروزگار خود متولی آن بوده و اکنون در دست فرزندان حفید شیخ محمد کاظم خراسانی است.

۹- مدرسه ایروانی، منسوب به حفید شیخ محمد معروف به فاضل ایروانیست. به سال ۱۳۰۵ هـ ساخته شده است. جایش در محله عماره در کوچه آل محی الدین و طبقه فوقانی آن به سال ۱۳۰۷ هـ ساخته شده. در آن نوزده حجره وجود دارد و مساحتش ۳۰۰ متر است. نگارنده در این مدرسه سالهای اند نزد حفید سید محمد جواد حیاطی با گروهی درس می خواندم و شیخ علی لنکرانی در درس این مدرسه نزد وی امده قلم هزاری به شیخ بهاء الدین را می خواند.

۱۳۲۴
۱۰- مدرسه قزوینی، بانی آن حاج محمد آقای امین قزوینی است که مشهور به خانواده اوست. به سال ۱۳۲۴ هـ آنرا ساخت و سی و سه حجره دارد و مساحتش ۳۰۰ متر است. نگارنده در این مدرسه نزد سید محمد باقر معروف به حلالی اندکی از شرح مطالع در منطق خوانده بود. این مدرسه دو طبقه است و جایش در محله عماره بر سر بازار مطرمی باشد.

۱۱- مدرسه بادکوبی، بانی آن حاج علی نقی بادکوبی است که به سال ۱۳۲۵ هـ که به زیارت نجف آمده بود آنرا برای دانشجویان قفقازی ساخت. جایش در محله مشراق در کوچه ای که از شارع سور شهر نجف و مدرسه غروی منتهی می شود و از حیث موقعیت نیز مسجدی ساخت که مشرف بر کوچه ایست که به بازار بزرگ جبری می شود و معروف به باب السیف است. سید حسین حکیم بادکوبی و شیخ صدر الدین حکیم حفید بادکوبی در این مدرسه حجره داشته و تدریس می کردند. نگارنده نزد شیخ صدر الدین کتاب رسائل الاصول و کفایة الاصول و حکمت ملا از منظومه سبزواری و اسفار صدر الدین شیرازی را نزد وی خوانده‌ام. این مدرسه ۲۸ حجره دارد و مساحتش حدود ۵۰۰ متر است.

۱۲- مدرسهٔ هندی: بانی آن ناصر علی‌خان لاهوری بوده، به سال ۱۳۲۸ ه آن را ساخت. ۲۲ حجره دارد و یک
طبقه است، مساحتش ۶۰۰ متر است. جایش در محلهٔ مشراق نزدیک سراهای آل کمونه است و از جهت شرقی به
سراهای آل بحر العلوم. سید محمد مهدی قاضی خطاط مشهور نجف فرزند مرحوم عارف بالله سید علی قاضی تبریزی در
این مدرسه حجره داشت و شیخ علی [illegible] شاگرد سید علی قاضی که کتاب سیر و سلوک منسوب به سید بحر العلوم را از فارسی
به تازی ترجمه کرده است.

۱۳- مدرسهٔ شربیانی: بانی آن مفتی شیخ محمد معروف به فاضل شربیانی از فقهای بزرگ نجف بود. به سال ۱۳۰۰
ه آن را ساخت. یک طبقه است و ۲۰ حجره دارد و جایش در آخر کوچه‌ای که در آن مدرسهٔ مفتی سید محمدکاظم یزدی است.
سید شکرالله بهبهانی مدرس ادبیات در این مدرسه حجره داشت و ادبیات تدریس می‌کرد.

۱۴- مدرسهٔ شیرازی: یکی از مریدان مفتی سید محمدحسن شیرازی در سال ۱۳۱۰ ه شروع به ساختن آن کرد و به نام میرزا
شیرازی مشهور شد. مساحتش ۱۲۰۰ متر است و دو طبقه‌ای است و در طبقهٔ زیرین گور میرزای شیرازی است. در
طبقهٔ زیرین آن دو غرفه است. جایش کوچهٔ رحمی از جهت شمال به گور شیخ طوسی منتهی می‌شود.

۱۵- مدرسهٔ بزرگ خلیلی منسوب به مفتی شیخ حسین بن خلیل تهرانی است. دو طبقه است و ۵۰ حجره دارد و
مساحتش ۶۰۰ متر است. جایش در محلهٔ عماره در کوچهٔ سلام است. کنار گور شیخ خضر شلال گذشته. به سال
۱۲۵۵ ه این مدرسه را چند تن از توانگران ایران به دستور شیخ خلیلی ساختند. در ۱۷ ذی القعده سال
۱۳۱۶ هجری وقف شد. و گور مرحوم خلیلی نیز در کنار این مدرسه واقع شده است. نگارنده از سال ۱۳۵۴
تا سال ۱۳۵۹ هجری در آن ساکن بودم و درس می‌خواندم.

۱۶- مدرسهٔ کوچک خلیلی: این مدرسه را برخی از توانگران ایران به فرمان مفتی شیخ حسین خلیلی تهرانی ساخت.
دو طبقه دارد و ۱۸ حجره است. مساحتش ۲۳۰ متر است. در محلهٔ عماره در اول کوچهٔ [illegible]
[illegible] منتهی می‌شود. گویند مهندس [illegible] میرزا محمدعلی خان گرگانی به سال ۱۳۲۲
ه بوده. کتابخانهٔ کوچکی نیز دارد. در این مدرسه شیخ محمدجواد جزائری متولی بود و شیخ محمدحسین الزین العاملی

و فقیه شیخ حسین هروی فاضلی دقیق در آن ساکن بوده اند.

۱۷ــ مدرسه بزرگ آخوند خراسانی: این مدرسه را وزیر بزرگ سلطان عبدالاحد بخارایی به فرمان امام حقی محمد کاظم خراسانی ساخت. مساحتش ۳۰۰۷ متر است، دو طبقه و دارای ۴۸ حجره است. مجموعاً حدود ۱۰۰ دانشجوی دینی در آن زندگی می کنند و کتابخانه ای نیز دارد که حدود ۲۰۰۰ جلد کتاب دارد. جایش در محله چوکی در کوچه ای که ابتدا به فضله خرکش می شود و از آن سوی به مدرسه که معروف به باب السلطنتین است ختم می گردد. نگارنده در سالهای ۱۳۵۵ هـ تا ۱۳۵۶ آنجا رفت آمد می کردم و با گروهی از دانشجویان دینی افغانی درس حساب نزد سید ابوالقاسم اصفهانی می خواندیم. اطلاعاتش در هندسه و حساب چنان بود که از او به سید و الشاگردی در این علم گفت؟ نمی گفت. من فکر کردم شاید به مطالعه و ابتدا افتاده حصر ابتدا اساس در هندسه و حساب ... و در دیگر ساکن شده ها که گذشت و حتی برخی از شماره های تقویم مطبوع خود را ابتدائی به زبان تدارم جواب نیامد. کتاب الفکر الوجیز فی حل مشکلات الزیج که به عربی بود و خطی و ملکی نگارنده را گرفت که مطالعه کند، اما دیگر بازپس نداد، رحمة الله علیه. نزد ادیب تهرانی که صاحب حجره مدرسه بزرگ آخوند بود و اندکی جبر می خواندم و حتی از او گفتگو نه می گفت: این آقای خراسانی را هم از او نزد من می آید و او بر حیات معادلات جبری شناخته می کند.

۱۸ــ مدرسه وسطی آخوند: مساحتش ۲۰۴ متر است، دو طبقه در محله براق در کوچه آل احسم برابر خان بزرگ. به سال ۱۳۲۶ هـ وزیر بخاری آن آستان نیک گذشته به سال ۱۳۲۰ هـ از اوقاف به دستور مفتی خراسانی ساخت و از این روی مشهور به مدرسه خراسانی وسطی است. فقیه سید حسن بجنوردی و فقیه شیخ محمد باقر جیلی مؤلف الدین فی طرق الاجتهاد از زیر آن ساکنی بوده اند و آنان درس می داده اند. این مدرسه ۳۶ حجره دارد و حدود ۶۰ دانشجوی دینی و کتابخانه مختصری حدود ۱۲۰۰ جلد کتاب. در این مدرسه خادمی بود که پیشکاری دانشجویان می کرد و غالباً از مؤلفات ریاضی از طالب علمان دینی سؤال می کرد و آنان را به گیری می انگیخت. چون حکم دقیقی در سی خوانده بود و بعداً از فقر مفاد خادم مدرسه شد.

۱۹ — مدرسهٔ کوچک خراسانی: بانی آن حاج فیض‌الله بخارایی خزانه‌دار وزیر خان میرزا بود، و او این مدرسه را

به دستور شیخ خراسانی به سال ۱۳۲۸ ه ساخت. مساحتش ۲۱۰ متر است، یک طبقه و ۱۲ حجره دارد و حدود

۲۰ دانشجوی در آن ساکن هستند. جایش در محلهٔ براق در کوچهٔ مشهور به کوچهٔ صدتومانی، نزدیک سرای

مرحوم شریعت اصفهانی است. نزدیک این مسجد است کوچک که مرحوم سید حسین حکیم بادکوبه‌ای در آن معقولات

تدریس می‌کرد. روزی نزدیک غروب به آن مسجد رفتم تا در بسته شود و به خواهش پیرمردی علوی روزی اهل

دیدم که تنها آنجا نشسته بود، از ایشان درس سید بادکوبه‌ای را پرسیدم، گفت: سه شرح هدایهٔ صدرالدین را شرکت

کرده گفت: او خاتم محققان است و دقیق‌تر ندیدم. بعد از پنج شش ماه روزی با اهل علم می‌رفتم در میان راه

پیرمردی لباده‌پوش و خوش‌اندام دیدم او را، گفت: این سید حسین بادکوبه‌ای است، از گفتنم که این‌ها می

روزی نیز دانشگاه معلوم شد آن سید که از کسی دیدم همان بود سید بادکوبه‌ای است. شوخ طبع و فکاهی بود

۲۰ — مدرسهٔ بروجردی، منسوب به مفتی سید محمدجواد طباطبایی بروجردی است. دو طبقه و هفتاد حجره دارد و مساحتش

۷۵۰ متر است. بانی و مشرف آن آیت‌الله حاج علی بخارایی در زمان سید بروجردی ساخت. از حدود سال ۱۳۲۵ ه

تا ۱۳۲۷ ه ساختمانش به پایان رسید. جایش در محلهٔ خواجو در کوچه‌ای که به مدرسهٔ ناصر الشریعه‌ای منتهی

می‌شود. کتابخانه‌ای نیز دارد که مورد استفادهٔ طلاب است. مفتی سید محمدجواد طباطبایی در مدرس این مدرسه

شرح اشارات نصیرالدین طوسی را برای گروهی از طلاب تدریس می‌کرد و من نیز حضور می‌یافتم. از مدرسین

مدرسه یکی شیخ مرتضی طالقانی بود، و دیگر شیخ شمس‌الدین علی‌نقی فشفشانی بیدگلی که هر دو معقولات تدریس

می‌کردند. [illegible] مرحوم طالقانی [illegible] طلاب به ایشان [illegible] می‌گفت

شمس‌الدین دانشمند و اهل [illegible] می‌گفت. نزدیک این مدرسه سرای مرحوم عارف سید عبدالغفار [illegible]

بود و شهرت داشت. غالب از مافی‌الضمیر اشخاص گزارش می‌داد. [illegible]

به سرای وی رفتم [illegible] پشت بام [illegible] برای شیخ احمد نداف اصفهانی [illegible]

گوش می‌دادم [illegible] سید ابوالقاسم چگونه است [illegible]

به طلابی متوجه انحراف شده گفت: آیا از مشغول اقلیدس و هندسه می‌شوند می‌نمود اما در آخرت ایشان چه
سودی از این کتب می‌برند؟ ملاحظه این مطلب را به لبه‌خوان ای گفتم. گفت: دیگر نمی‌خواهد درد زیرا
ممکن است الله، شما را هم به تحصیل هندسه تکرار کنید. من با خود اندیشیدم که بهانه‌ای برای این در افراد اتفاق
و همه دگرگون باشد.

۲۱ — مدرسه کوچکی در محله عمارت در کوچه‌ای که به چهل شرفه منتهی و مانند سرای است که برخی از طلاب
در آن ساکن هستند.

۲۲ — مسجد زرگران طبقه فوقانی آن حجراتی برای اهل علم ساخته شده که بیشتر از مردم تبت در آن ساکن
هستند.

۲۳ — مدرسه ضیاء السلطنه که در جنب در فلکه بود و چون صورت وقف آن را تعیین نکرده بودند -
تبدیل به خیابان گردید.

۲۴ — مدرسه شیخ العراقین بانی آن ناصرالدین شاه قاجار بود و چون به دستور شیخ العراقین تهرانی مشهور
بنا شده بود از این رو مدرسه شیخ العراقین می‌گفتند. این مدرسه مانند عمارت مغرب تا حتی هست و شکل
خیابان گردید صورت وقف بودنش مانند عمارت مردم این زمان ثابت نبود از این جهت ملک خاص
برخی شده است.

۲۵ — مدرسه شیرازی در جاده نخ از شارع الوصول در جنب ده. مساحتش ۷۲۵ متر است و دارای ۲۴ حجره
در طبقه. در سال ۱۳۷۲ ه‍ .ق که بنا شده کوچکی دارد و سید عبدالله شیرازی از شاگردان شیخ ضیاء الدین عراقی
به همت بعضی از اخیار ایران آن را ساخت.

۲۶ — مدرسه عاملیین منسوب به طلاب جبل عامل است. در سال ۱۳۷۷ ه‍ .ق در محله جدید نجف جانب
خان مخضرات ساخته شد. مساحتش ۵۰۰ متر است و دارای چهل حجره است. بانی و سازنده آن
شیخ محمدتقی فقیه عاملی است به نفوذ برخی از اخیار.

٢٧ – مدرسهٔ طاهریه – به مساحت ۳۰۰۰ متر واقع در جادهٔ ۱۳ از شارع الرسول در محلهٔ جدیدهٔ نجف. بانی سید عبدالله شیرازی است. در سال ۱۳۷۷ هـ.

٢٨ – مدرسهٔ صغیر بروجردی – مساحتش ۳۵۰ متر است. سر بازار عماره واقع است. دارای بیست حجره می‌باشد. سید هاشم بهبهانی به فرمان سید بروجردی آن را شروع کرد. تأسیس آن به سال ۱۳۷۸ هجری بود.

٢٩ – مدرسهٔ رحبادی – منسوب به حاج عباس بن محسن ناجی رحبادی نجفی منسوب به رجال اخیار نجف. مساحتش ۱۰۰۰ متر است. به سال ۱۳۷۸ هـ بنا شد. واقع در محلهٔ جدیده نزد ملتقای شارع مدینه و شارع هاتف.

٣٠ – مدرسهٔ جوهری – از خیرات حاج محمد صالح جوهرچی است که از اخیار نجف است. در محلهٔ مناضره در شارع مدینه نجف می‌باشد. تأسیس آن به سال ۱۳۸۲ هجری بود.

٣١ – مدرسهٔ جامعة النجف – واقع در محلهٔ حی السعد از محلات نجف در راه کوفه و نجف است. مساحتش ۵۰۰۰ متر است. به سال ۱۳۷۶ هـ آغاز ساختمان شده به سال ۱۳۸۲ تمام شد. از خیرات حاج محمد تقی اتفاق تهرانی است. این مدرسه دارای سه طبقه و ۲۰۸ حجره می‌باشد.

٣٢ – مدرسهٔ عبدالعزیز بغدادی – واقع در مقدمهٔ محلهٔ حی السعد نجف است. مساحتش ۱۹۰۰ متر است. دو طبقه و دارای ۱۰۲ حجره می‌باشد. ساختمان آن به سال ۱۳۸۳ هجری تمام شد. بانی آن از اخیار بغداد به نام حاج عبدالعزیز بغدادی بود.

٣٣ – مدرسهٔ الافغانیین – بانی و مشرع آن شیخ حسن افغانی بود. مساحتش ۵۰۰ متر است. واقع در محلهٔ جدیده، پشت مرقد غازی است. در سال ۱۳۸٤ هـ آغاز به ساختمان شد. طلاب افغانی در آن ساکن هستند.

٣٤ – مدرسهٔ دوم بروجردی – این مدرسه سابقاً ... بود که ملک سید محمد کاظم یزدی از اولاد

دور افتادگان ساخته بود. نزدیک مدرسهٔ بزرگ قزوینی واقع است. مساحتش ۶۰۰ متر است. در سال ۱۳۸۴ هجری سید اسدالله فرزند سید محمد کاظم یزدی این بنا را بعنوان کاروانسرا مورد استفاده قرار داد و تحت از ابنیه وی آثار ساخت. فعلاً دارای ۱۵ حجره است و محل سکونت دانشجویان است.

۳۵ – مدرسهٔ حکیم – مساحتش ۷۱۴ متر است. مؤسس سید محسن حکیم. سرای حاج امین تتمه و سرای لطیف – ابراهیم را خرید و منضماً مدرسه‌ای ساخت. این مدرسه در محلهٔ مشراق نجف واقع است.

۳۶ – مدرسهٔ کلباسی – این سرای بود که شیخ محمد علی کلباسی نجفی خرید و مدرسه ساخت. مساحتش ۱۴۷ متر است و نزدیک مدرسهٔ صغیر بود و موجود نیست.

۳۷ – مدرسهٔ بخارائی – از مدارس قدیمی نجف است. این مدرسه قبلاً مدرسهٔ نو بود لیکن مخفی شده. در محلهٔ حویش کوچک کنار مدرسهٔ بزرگ خراسانی است. این مدرسه را محمد یوسف بخارائی که از خواص جان میرزا بود در سال ۱۳۲۹ هجری قمری به فرمان شیخ محمد کاظم خراسانی ساخت.

۳۸ – مدرسهٔ بزرگ سید حسین طباطبائی بروجردی که در سال ۱۳۷۰ هجری قمری در نجف مقابل سرای شیخ محمد کاظم خراسانی در محلهٔ مشراق ساخته شده و دو طبقه است و دارای کتابخانهٔ بزرگ است. مباشر آن حاج شیخ نصرالله خلخالی از طرف طباطبائی بود.

مدارس جدید در نجف

مشهور است، نخستین مدرسهٔ جدیدی که در نجف تأسیس شد از سوی دولت عثمانی بود. قبل از سال ۱۳۰۰ هجری دولت عثمانی مدرسه‌ای بنام مدرسهٔ رشدیه باز کرد تا طلابی که در آن درس می‌خوانند بعدا به سربازی بروند. بین حدود ۱۳۲۴ هجری ایرانیان ساکن نجف مدرسهٔ ابتدائی برای فرزندان خود گشودند. گویا شیخ مهدی و شیخ احمد فرزندان امام خراسانی و شیخ اسحاق فرزند شیخ حبیب‌الله رشتی و سید ابوالقاسم کاشانی که بعدها ساکن تهران شد و سید مهدی لاهیجی و آقا محمد فرزند مرحوم شیخ اسماعیل محلاتی مؤلف کتاب گفتار خوش یارقلی و شیخ محمد تقی طالقانی تهرانی در این کار پیش قدم بودند. این مدرسه بنام

مدرسهٔ علوی یا دبستان علوی بود. به تبش (؟) در انتهای بازار حویش. نگارندهٔ این کتاب در حدود سال ۱۳۴۴ هجری که کودکی هشت ساله بودم در آن تحصیل می‌کردم. این مدرسه برای بچه‌های ایرانیان در نجف تأسیس شده بود. شنیده‌ام تازگی‌ها مدیر مدرسه نیز باز کرده‌اند. مدیر مدرسه و معلمان آن در آن روزگار عبارت بودند از: شیخ محمد ادیب تهرانی و معلمانش: شیخ حسن مرشد، شیخ مرتضی فرزند علامة الذاکرین سلطان آبادی و جواد خادم تاج بخش (؟) [illegible]، میرزا محمود یا عبدالوهاب فرزند نصیرالحکماء نخعی تهرانی و سید نوری و سید حسین و شیخ اسماعیل خرم‌دینی و میرزا محمد علی طبیب و حسین آقای شیرازی که از [illegible] در [illegible] بود و دیگر میرزا عبدالوهاب نخعی.

نقل است در سال ۱۳۲۷ هجری میرزا عبدالرحیم (ملقب به بادکوبی) خود مدرسه‌ای در نجف باز کرد به نام مدرسهٔ مرتضوی و خود مدیر آن بود. چون بنیان دینی و عقیدتی در جنگ اول جهانی بیمار شد، فصول درسی [illegible] میرزا ابوالقاسم شیروانی که قبلاً در نجف در بازار قبلاً دکان بزازی داشت و در عین حال تحصیل کرده بود مدرسه را اداره می‌کرد. زیرا میرزا عبدالرحیم به هندوستان و [illegible] رفته بود.

بعداً مردم عرب نجف برای خود مدرسه‌ای به نام مدرسهٔ الغری باز کردند. ابتدای این مدرسه از سال ۱۳۴۰ هـ بود. یکی از دانشجویان دینی نجف [illegible] اندیشهٔ مدرسهٔ جدید [illegible] منتدی النشر را دایر کردند و ابتدای آن به سال ۱۹۴۹ میلادی بود. در این مدرسه دین و ادب تازی تدریس می‌شد و در واقع دانشکدهٔ فرهنگ اسلامی بود و در سال ۱۹۶۱ مدرسهٔ متوسط منتدی النشر تأسیس شد. اکنون مدرسهٔ جمعیة تحریر الثقافة پدید آمد.

شیخ محمد ادیب تهرانی برای نگارنده از میرزا عبدالرحیم بادکوبی چیزهایی می‌گفت [illegible] داد را [illegible] انقلاب ایرانیان در نجف می‌گفت. روزی [illegible] میرزا [illegible] مدرسه‌ای برای دختران نیز دایر کند اما هیچ کس در نجف جرأت این هم‌آهنگی را پیدا نکرد. شاید علت [illegible] از نجف [illegible] [illegible] بود [illegible]. ادیب تهرانی [illegible] مدرسه [illegible] بود

چنانکه چهار زبان را کتباً و شفاهاً می دانست از فارسی و ترکی و عربی و فرانسه و با جنابت متوسط را می توانست
تدریس کند و از سوی مظفرالدین شاه قاجار به لقب ادیب الاشراف ملقب شده بود او مدعی بود که از دودمان
نادرشاه افشار است. خطاطی بیمار شده بود و گفتی که از لبنان بوده و ما گفتیم که او را با یاتین دی آگوردونو ادیب
بادی به فرانسه صحبت می کرد و دکتر می گفت: من هیچ احتیاجی ندارم در نجف دوخانه فرانسه دان باشد.

دبیرستانها و دبستانهای نجف

۱- مدرسه اعدادیة النجف برای پسران و شمار دانش آموزان آن بیش از ۸۰۰ تن است و جایش در محله جدیده
می باشد ۲- مدرسه ثانویة النجف برای دختران حدود ۵۰۰ دانش آموز دارد و در محله جدیده می باشد
۳- مدرسه نقابة المعلمین شبانه در جدیده ۴- مدرسه متوسطه خورنق ۸۰۰ دانش آموز دارد و در محله
براق است ۵- مدرسه متوسطه سدیر ۳۵۵ دانش آموز دارد و در محله جدیده ۶- مدرسه متوسطه
جمهوریة ۴۰۰ الجمهوریة ۷- مدرسه الاحرار بیش از ۴۰۰ دانش آموز دارد الجمهوریة ۸- مدرسه
متوسطه الکندی ۳۰۰ طالب دارد حی السعد ۹- مدرسه ضاحیة النجف ۱۵۰ طالب دارد جدیده
۱۰- مدرسه متوسطه النجف برای دختران ۵۰۰ دانش آموز دارد محله جدیده ۱۱- مدرسه متوسطه حی الامیر
دخترانه ۲۷۰ دانش آموز دارد حی السعد ۱۲- متوسطه نقابة المعلمین شبانه در محله براق

مدارس ابتدائی دخترانه

۱- مدرسه الغفاری الابتدائیة در محله جدیده ۲- مدرسه المهذب الابتدائیة جدیده ۳- مدرسه
الامیر الابتدائیة جدیده ۴- مدرسه الطالبیة الابتدائیة محله براق ۵- مدرسه الرسول الابتدائیة
۶- مدرسه المعرفة الابتدائیة المیدان ۷- مدرسه الخان الابتدائیة المیدان ۸- مدرسه الصادق
الابتدائیة المشراق ۹- مدرسه فلسطین الابتدائیة الجمهوریة ۱۰- مدرسه الجدیدة الابتدائیة
جدیده ۱۱- مدرسه الاستقلال الابتدائیة الجدیدة ۱۲- مدرسه الفتوة الابتدائیة الجدیدة ۱۳-
مدرسه النضال الابتدائیة الجدیدة ۱۴- مدرسه المستنصریة الابتدائیة الجدیدة ۱۵- مدرسه الثورة

الابتدائية، حى السعد ١٦ - مدرسة الاسكان الابتدائية، حى السعد ١٧ - مدرسة الوثبة الابتدائية، الجبيلة
١٨ - مدرسة الشعب الابتدائية، الشوامخ ١٩ - مدرسة الجو الابتدائية، الجو ٢٠ - مدرسة المرجه
المسائية الابتدائية، المشراق ٢١ - مدرسة التضامن المسائية الابتدائية، الجبيلة ٢٢ - مدرسة
الكرامة المسائية الابتدائية، الجمهورية ٢٣ - مدرسة النبراس المسائية الابتدائية، الجبيلة ٢٤ -
مدرسة الرشيد الابتدائية، الجمهورية ٢٤ - مدرسة وادى السلام الابتدائية، العمارة ٢٥ - مدرسة الوحدة
الابتدائية، حى السعد ٢٦ - مدرسة التقدم الابتدائية، الجبيلة ٢٧ - مدرسة الاماني الابتدائية، الحويش
٢٨ - مدرسة القادسية الابتدائية، الجمهورية ٢٩ - مدرسة الجنائن الابتدائية، العمارة ٣٠ - مدرسة
الغدير الابتدائية، المشراق ٣١ - مدرسة الجهاد الابتدائية، الجبيلة ٣٢ - مدرسة القاسم الابتدائية،
الحويش ٣٣ - مدرسة جنين الابتدائية، الجمهورية

مدارس دبستانی دختران

١ - مدرسة العصمة الابتدائية، المشراق ٢ - مدرسة الجواهر الابتدائية، العمارة ٣ - مدرسة
سكينة الابتدائية، العمارة ٤ - مدرسة السعادة الابتدائية، الحويش ٥ - مدرسة الحرية الابتدائية،
الحويش ٦ - مدرسة النهضة الابتدائية، الجمهورية ٧ - مدرسة الفضيلة الابتدائية، حى السعد ٨ - مدرسة
الوطن الابتدائية، الجبيلة ٩ - مدرسة الرسالة الابتدائية، الجبيلة ١٠ - مدرسة ام السلمه الابتدائية،
حى المعلمين ١١ - مدرسة الفواطم الابتدائية، حى الصحة الاسكان ١٢ - مدرسة الرحمان الابتدائية،
الجبيلة ١٣ - مدرسة القدوة المسائية الابتدائية، المشراق ١٤ - مدرسة المطالب المسائية الابتدائية
الجبيلة ١٥ - مدرسة الكمال الابتدائية، الحويش ١٦ - مدرسة الخنساء الابتدائية، المشراق ١٧ - مدرسة
الزهراء الابتدائية، الجبيلة ١٨ - مدرسة الحوراء الابتدائية، الجبيلة ١٩ - مدرسة الرباب الابتدائية،
الجبيلة ٢٠ - مدرسة العفة الابتدائية، الجمهورية ٢١ - مدرسة الرياحين الابتدائية، الجبيلة ٢٢ -
کودکستان یا روضة الاطفال که مختلط از پسران و دختران، الجبيلة. مجموعا شماره‌اش آموزان ونیز

صد و ده هزار نفر اند و مجموع دانش آموزان دبیرستانی در ایتالیا ۲۳۶۱۱۰۰ هزار نفر اند.

کتابخانه‌های نجف

در نجف کتابخانه‌های عمومی و خصوصی بسیار است. ابن طاووس در فرحة الغری نقل کرده: نخستین کسی که در نجف کنار گور حضرت علی کتابخانه‌ای ترتیب داده عضد در سال ۳۷۲ هجری عضدالدوله پادشاه آل بویه بوده، در کتاب عمدة الطالب گفته: در سال ۷۵۰ هجری حرم نجف و گور دا آتش گرفت و افزون از این از بین رفتن شماری هم از آن کتابخانه سوخت. اینک چند کتابخانه را که دیده‌ام از عام و خاص در این تاریخ یاد می‌کنم:

۱- کتابخانهٔ حضرتی اعلوی - این کتابخانه هر چند برای مطالعهٔ عمومی نیست، و کم و بیش در خزانهٔ حضرتی است و سالی یکبار باز می‌شود و کتابهای آنرا باد می‌دهند تا خراب نشود، اما چون عنوان کتابخانه است ذکر کردم. انگیزه اینکه این کتابخانه مورد علاقه و توجه قرار می‌گیرد آن است که بیشتر کتب آن کتابهای نفیس و قیمتی است که مؤلفان آن از دانشمندان به خط خود نوشته‌اند به این کتابخانه پیشکش کرده‌اند یا بعضی خطوط ایشان را خریداری کرده در اینجا نهاده‌اند. از جملهٔ آثار نفیسی که در این کتابخانه دیده بودم صحیفه‌ای است عقود موجود و باشد، برخی از مؤلفات این گونه نفیس است و قرآنی است به خط کوفی که تاریخ کتابت آن ۴۰ هجری است و گویند خط حضرت علی است. اما کتابشناسان و دوستان آن خرده گرفته گویند: هرگاه به خط وی بودی باید در توقیع نوشته شدی علی بن ابی طالب. در صورتی که مصاحف الهی این را به حالت رقمی نوشته.

۲- کتابخانهٔ بحرالعلوم - منسوب به سید محمد مهدی بحرالعلوم که در نجف به سال ۱۲۱۲ هـ در این کتابخانه کتابهای ارجمند بسیار بود. پس از مرگش به پسرش سید رضا رسید و پس از مرگ سید رضا به پسرش سید محمد تقی رسید و سید علی مؤلف برهان قاطع در فقه رسید و پس از سید علی الله از وی از آنجا شیخ علی آل کاشف الغطاء خرید.

۳- کتابخانهٔ مؤلف کاشف الغطاء - منسوب به نجف که در گذشته به سال ۱۲۲۸ هجری از کتابخانه‌های ارجمند نجف است و در آن از آثار قدیمی بسیار یافت می‌شود و این کتابها را شیخ جعفر کاشف الغطاء به هنگام ایران مسافرت می‌کرد به دست آورده بود و بعد از وی از آن بیشتر در شماری نیست شد و هنوز اینها هست.

مهم‌ترین کتابخانه‌های نجف ـ کتابخانهٔ کاشف الغطاء است. جایش در محلهٔ عماره در مدرسهٔ معتمد محل استفادهٔ همهٔ
از جملهٔ کتابهای مهم آن کتابی است در ملل و نحل از مؤلفات امام محمد غزالی. برخی از جزوات چاپی آن را شیخ نامبرده
در کتابخانه برای من آورده بود.

۴- کتابخانهٔ طریحی ـ منسوب به شیخ فخرالدین طریحی مؤلف مجمع البحرین در لغت تازی. گفته شده به سال ۱۰۸۵ هـ
این کتابخانه بعد از مرگ وی تباه شد. کسی نقل کرده در سرداب خانهٔ شیخ نعمت طریحی به اندازهٔ بار شتری اوراق
پراکنده از آن کتابهای آبی رنگ بود و باران آنها را از هم پاشیده بود.

۵- کتابخانهٔ سید عزیز ـ جد دودمان آل سید صافی. این سید کتابهای گران ارزشی در کتابخانهٔ خود انباشته و همه
فراهم کرده بود و همه با خطوط خوب و کاغذهای مجدول زر. بعد از مرگش آنها پراکنده شد و خود بازماندهٔ آنها افتاد و
تباه گشت و بیشتر آنها را در پای نجف در آب ریختند در چاههای آن.

۶- کتابخانهٔ هلال ـ منسوب به سید احمد هلالی یکی از بزرگان دانشمندان نجف بود. عشق مفرطی به گردآوری
کتابها داشت. کتابخانهٔ بسی فراهم کرده در آن از نفایس مخطوط بسیار بود و چون فرزندانش اهل دانش نبودند بعد از
وی آن را پراکنده شد. امروز از آن اثری نیست.

۷- کتابخانهٔ آل محیی الدین ـ منسوب به شیخ محمد بن یوسف یکی از خاندان آل محیی الدین از فقهای نجف بود و به سال
۱۲۱۹ هـ درگذشت. این کتابخانه کتابهای سودمند پراکنده‌ای را گرد کرده بود که بعد از مرگش باز پراکنده شد.

۸- کتابخانهٔ نظام الدوله ـ منسوب به علی محمد خان نظام الدوله بن امین الدوله عبدالله خان بن محمد حسین خان
صدر اعظم اصفهانی گذشته به سال ۱۳۷۶ هجری در این کتابخانه از کتابهای تازی و پارسی خطی نسخه‌های بی‌شماری
بود که چیزی به خط مؤلفین آنها بود. غالب آنها را از ایران گرد کرده. گویند بیش از بیست هزار مجلد بود و دست
پس از مرگش میان وارثانش قسمت شد. تا به هنوز کتابهایی از آن نزد نوادگانش یافت می‌شود.

۹- کتابخانهٔ اصفهانی ـ منسوب به مفتی شیخ محمد باقر بن محمد تقی بن محمد باقر بن محمد تقی اصفهانی. وی از عاشقان کتب
نفیسه بود وی در نجف سرایی برای کتابخانهٔ خود خریده بود و برای همهٔ طلاب مطالعه و کتابت از آنها را مباح کرده

هنگام بازگشتش به ایران در اصفهان برخی را فروخت و برخی را با خود برد. عمده کتابهایش در نجف و کربلا پراکنده شد. وی پدر آقا نجفی اصفهانی است.

۱۰- کتابخانهٔ سید میرزای اصفهانی - گویند این سید اگرچه زیاد در علوم دارا و متبحر نبود، شوق بسیاری به جمع کتب و آثار قدیم داشت. هرچه از مال جهان پیدا کردی همه را بر سر خرید کتب گذاشتی. این کتابخانه کتب خطی بسیاری داشت که به خط مؤلفان یا بر مؤلفین آن خوانده و تصحیح شده بود. بعد از مرگش پراکنده شد. جلدی از آنها از موقوفات مدرسه چهارباغ اصفهان بود. از جمله کتابهایی که بعد از مرگش به کتابخانهٔ شیخ علی آل کاشف الغطاء در نجف فروخته شد یک کتاب نهایهٔ ابن اثیر بود که بر مؤلفش خوانده شده و بر آن اجازه داده بوده است.

۱۱- کتابخانهٔ سید علی بحرالعلوم - منسوب به سید علی بن رضا بن محمدمهدی بروجردی بحرالعلوم است. وی از علمای نجف بود و مؤلف برهان القاطع در فقه و علاقهٔ بسیاری به فراهم کردن کتب خطی داشت. به سال ۱۲۹۸ هـ که درگذشت کتابهایش میان ورثه قسمت شده و اندازه‌ای نیز فروخته شد.

۱۲- کتابخانهٔ سید محمد بحرالعلوم - منسوب به سید محمد بن محمدتقی بن رضا بن محمدمهدی بحرالعلوم از علمای نجف بود و مؤلف بلغة الفقیه. در این کتابخانه کتابهای خطی نفیس به حد اعلی بود. از جمله دیوان سید رضی که در زمان مؤلف نوشته شده بود و تحریر مجسطی نصیرالدین طوسی و امثال آنها. چون به سال ۱۳۲۶ هجری درگذشت کتابخانه‌اش تا سه ماه در صحن حضرت علی به حراج نهاده شد.

۱۳- کتابخانهٔ نوری - منسوب به محدث خبیر شیخ حسین بن محمدتقی نوری طبرسی از مشاهیر محدثین نجف بود و شوق مفرطی به گرد کردن کتابهای نفیس داشت تا اندازه‌ای که حاضر بود البسهٔ خود را بفروشد و کتب مورد نیاز خود را بخرد. به سال ۱۳۲۱ هجری درگذشت. مرحوم محقق سید هادی خراسانی حائری در این موضوع داستانی نقل کرده که نگارنده اینجا می‌آورم: آقای سید ابوالحسن فرزند بزرگوارش داداز سید فقیه سید اسدالله اصفهانی که از اصحاب میرزای شیرازی در سامرا بود گفت: با شیخ نوری به کربلا رفتیم. در میان راه می‌گفت: فلان کتاب و فلان کتاب را باید فراهم بکنم. هرچه جستجو کنم نمی‌یابم. ... وارد کربلا شدیم و از کتفه‌ای مرحوم سید هاشم

هگرفته عربی ایران به حرم رفتیم. چون بیرون آمدیم، نوه‌ی کتابفروشی را دیدیم دو کتاب در دست داشت
نوری بر سر مال فروشی است؟ گفت: آری. گفتم بیا را نگاه کردیم الفقه با جان دو کتاب بود که می‌خواست بر سر
چند می‌فروشی؟ گفت: بیست و دو قران. نوری به من گفت: هر چه پول داری بده. آنچه من داشتم در دستم
شش قران بیشتر نبود به وی دادیم، با خود گفتم: با اکنون به راه رفته‌ایم خوراک نخورده‌ایم همه پول خود را دادیم آن نیز
برای خرید کتاب باقی نماند که دو کتاب را از کجا می‌آورد؟ چیزی به من گفت: با ما بیا. رفتیم. بازار حراج، عبای خود را از دوش
باز کرد و عمامه را فروخت باز کم بود، قبا را فروخت سرانجام کفش خود را نیز فروخت پول‌ها را داد و دو کتاب را خریدیم
برای نوری جز عرقچین و پیراهن و زیرجامه چیزی نماند. گفتم: مولانا این چه حالی است که بر خود آوردی؟ گفت:
سهل است باد در دستی ببینیم. به حال وضع آمدیم و داد و حمیمی شدیم. برخی از شاگردان [illegible] را دیدم [illegible]
آوردند و ایشان را پوشیدند.

بنظر نگارنده این داستان مجعول می‌نماید زیرا آنچه از کهن سالان و رفتن شنیده‌ام، نوری مردی بود اهل [illegible] قرآن
و [illegible] معقول نیست که من [illegible] بیست تومان با خود نداشته باشد چون [illegible] پوشیده باشد که بیست و دو
قران فروشد. شاید راوی از این داستان می‌خواسته حرص [illegible] آنچه مسلم [illegible] مشهور است نوری علاقه
مفرطی به کتاب داشت.

۱۴- کتابخانه یزدی - منسوب به سید محمد بن سید محمد کاظم طباطبائی یزدی بود که به سال ۱۳۲۴ هجری در زمان
زندگی پدرش درگذشت. [illegible] بسیاری جمع‌آوری کتب خطی و چاپی داشت. وی برای کتابهای خود فهرستی
ترتیب داده بود و قیمت هر کتاب را که از کجا خریده و چه [illegible] بود. پس از مرگش کتابهایش پراکنده شد.

۱۵- کتابخانه شریعت اصفهانی - منسوب به مفتی شیخ فتح الدین محمد جواد مشهور به شریعت اصفهانی که در شب
یکشنبه هشتم ربیع الثانی ۱۳۳۹ هجری [illegible] کتابخانه [illegible] بسیار بود و اما کتب نفیسه داشت. از آن جمله کتاب جامع الرواة
است که جامع رواة شیعی باشد. بعد از مرگش این کتاب به کتابخانه مفتی سید حسن صدر کاظمی منتقل شد و بیشتر آنها
فرزندانش فروختند.

۱۶- کتابخانهٔ بیت الجبوری - که به آل شیخ مشهد معروف اند. بعد از مرگ جامعی کتابها از میان رفت
ماند که از آنها را شیخ علی آل کاشف الغطاء خرید.

۱۷- کتابخانهٔ بیت رحیم - شیخ عبدالرحیم از فقهاء بود و از ایران به نجف آمده در روزگار شیخ علی کرکی
حدود ۹۹۰ هجری زندگی می‌کرد و از آن اکنون نشانی نیست.

۱۸- کتابخانهٔ بیت مشهدی - منسوب به شیخ ابراهیم بن علی ربعی مشهدی که در حدود ۱۲۴۰ هجری
زنده بوده و کتب بسیاری جمع کرد اما بعد از مرگش میان ورثه متفرق شد. شاید هنوز نیز آثاری
از آنها در این خانواده پیدا شود.

۱۹- کتابخانهٔ بیت نجف - منسوب به حاج نجف تبریزی است که در سدهٔ دوازدهم و سیزدهم هجری در نجف
زندگی می‌کرد و تاکنون نیز از ایشان اهل دانش موجود است. شیخ محمد طاها نجف فقیه مشهور از این خانواده
است. این کتابخانه از میان رفته و اندکی از نفایس آن در این خانواده یافت می‌شود. برای معرفت
بیت نجف رجوع به خانواده‌های این کتاب شود.

۲۰- کتابخانهٔ بیت حکیم - منسوب به سید حسن حکیم حسنی است که داماد شیخ موسی بن جعفر آل کاشف الغطاء
بود. در این خانواده غیر از بیت حکیم حسنی هستند که در نجف از خدمهٔ حضرت به شمار می‌آیند. کتابهای این
سید بعد از مرگش همه تلف شد و اکنون چیزی از آن در دست نیست.

۲۱- کتابخانهٔ جوادی - منسوب به مفتی شیخ احمد جوادی مؤلف آیات الاحکام است. گذشته به سال ۱۱۵۱
هـ. هنوز از این کتابخانه بقایایی از آن نزد ورثه باقی هست. برای تفصیل بیش به خانواده جوادی رجوع شود.

۲۲- کتابخانهٔ شیخ کاشف الغطاء - این کتابخانه در واقع همان کتابخانهٔ شیخ جعفر کاشف الغطاء است با اضافاتی که
در مدت دویست سال که بر آن گذشته و این کتابخانه را با این گونه که اکنون هست در مدرسهٔ معتمد ساخته و
محل انتفاع عموم است.

۲۳- کتابخانهٔ شیخ هادی - منسوب به مفتی شیخ هادی آل کاشف الغطاء از کتابخانه‌های سودمند است اما

مخصوص نیست. کتابهای خطی بسیار دارد و از آن جمله شرح صدر در مقالات اقلیدس تألیف ابن الهیثم بصری
و درة التاج علامه شیرازی

۲۴ – کتابخانهٔ سماوی – منسوب به شیخ محمد بن طاهر سماوی قاضی النجف است. گذشته به سال ۱۳۷۱
هـ کتب نفیس خطی بسیار دارد، مخصوصاً کتب ریاضیات و نجوم از آن جمله کتاب التفهیم عربی بیرونی که
نگارنده به درخواست وی نواقص آن را از فارسی به عربی ترجمه کرده و آن را تکمیل نمودم. بعد از مرگش داماد
شیخ جواد خاقانی همه را از راه داد و از پول آن بهره‌مند شد. وی در نزدیکی به مرگش به نگارنده گفت: شنیده‌ام
کتاب مسالک ابن حوقل را که نزد محمود صالح برای فروش آورده‌اند لطفاً تحقیق کن او کتاب؟ و قیمت آن
چیست؟ من از عمر وی به کتاب بسیار در شگفت شدم. آن را من خود خریده بودم تا کرایه بدی دادم و نسخه‌ای را از آن
که پیشتر بود به من داد. و از جمله کتابهای نفیس این کتابخانه کتاب عین خلیل بن احمد نحوی است که به خط خود استنساخ
کرده بس از آن بغداد هم و با نصد دینار به عطار فروخت. و دیگر از کتب نفیس آن کتاب تاریخ بهاردی بود که
از کتب مرحوم شیخ محمد تقی گیلانی بوده و این کتاب را به دقت از اول تا آخر تصحیح کرده و یادداشتهایی بر آن
نوشته بوده که بعد از مرگش صالح حیدری در مزاد آن را خرید بعداً این کتاب را اجتناب برای کتابخانه حضرتی
که خواهش می‌کرد خریده الطونی در آنجاست. شیخ محمد شریعت کتابخانه سماوی را معجز الکتب تعبیر می‌کرد.

۲۵ – کتابخانهٔ سید بحر العلوم – منسوب به فقید سید جعفر آل بحر العلوم بود وی از معاصرین است و از شاگردان
شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی است و علاقه بسیاری به جمع کتب نفیس داشت. کتاب مطلع السعدین
دولتشاه را خرید. و آن کتاب نفیس داشت که از شیخ محمد سماوی به دست آورد.

۲۶ – کتابخانهٔ خوانساری – منسوب به فقید شیخ محمد علی بن محمد حسن خوانساری از شاگردان شیخ حبیب الله
رشتی بود. عمر خود را در جمع کتب نفیس صرف کرد و صد و دو هزار مجلد کتابهای قیمتی داشت به سال ۱۳۳۲ هـ
در نجف درگذشت پس از مرگش ظاهراً آنها را فرزندش شیخ محمد که در سلطان آباد ساکن است به آنجا نقل داد.

۲۷ – کتابخانهٔ آل قزوینی – منسوب به فقید سید احمد قزوینی از علمای نجف بود بعد از مرگش بیرونی به محمود؟ قر

قزوینی رسید چون به سال ۱۲۹۷ هـ دی درگذشت پسرش سید جعفر رسید دی پیشرفت‌ها را بر خویشان خود وقف
الا سید مهدی قزوینی گذشته به سال ۱۳۰۰ هـ از این دودمان کتابهای بسیاری جمع آورده گویند هزار مجلد خطی که
غالب به خط مؤلفان آنها بود در این کتابخانه بود. اما بعد از او این کتابخانه متفرق شد. اندازه‌ای از آن به طرف
دانه‌ای که در نجف پراکنده شد.

۲۸ – کتابخانه حسینیه شوشتری – جایش در محله عماره جنب کوچه سلام است. حاج محمد رضای شوشتری
که از تجار بود این حسینیه را ساخت. بعداً این کتابخانه را که شیخ علی محمد نجف‌آبادی اصفهانی فراهم کرده بود پس
از مرگش به این حسینیه منتقل داد. نجف‌آبادی در شمار حکماء و متعینین بود. طبابت نیز داشت. به سال ۱۳۳۲ هـ در نجف
بی‌عقب درگذشت. سرایی داشت از او وقف بر مدیری که آن کتابخانه را اداره کند به گذارد. نخستین کسی که مدیر آن
شد ملا غلام حسین بود. این مرد بسیار علاقه به مطالعه داشت در عین حال مدیر این کتابخانه بود و دفتر کتب
جزوی که از آثار محمود دهدار بود از دی برای مطالعه گرفته گویا منتقبه اوراق سرقت برد مدیر به سبب آن
رنجور شده و درگذشت. این کتابخانه تا کنون محل استفاده طلاب است. همه دو هزار مجلد کتب دارد. از
کتابهای خطی آن یکی کتاب مناظر جمال الدین است و دیگر کتاب کفایة المقلد عبد دمی خنج غزنویست. برخی
می‌پندارند که کتابخانه علی محمد نجف‌آبادی کتابخانه حسینیه شوشتری نیست. از آثار نجومی اسطرلاب کروی داشت
و اسطرلاب مسطح مدنی دائره بطلمیوسی از برنز و ... و جداول را از تنخواه خود برای ... در نجف بود.

۲۹ – کتابخانه سید عباس خرسان – که به دست سید عبد الرسول خرسان است. این کتابخانه عمومی نیست
اما اهل فضل می‌توانند با اجازه از آن استفاده کنند.

۳۰ – کتابخانه سید محمد حسین کیشوان – منسوب به سید محمد حسین کیشوان است. کیشوان منسوب به کفش
کفش‌دار است. چون پدران وی کفش‌دار آستان حضرت علی بوده‌اند. وی از فضلای نجف بود و در ریاضیات
عالی به مطالعه داشت. چنانکه کتب علمی را به خط خود بسیار نسخ خود نقل کرد. و او با شیخ محمد ساوی ... نجف ... که
مرحوم الله حیدر ... ذو الفنون ... محمد رضا اصفهانی در نجف بوده‌اند نزد ایشان درس می‌خواندند.

کتابی نخواهد که ... است لیکن کتب نفیسه دارد و خصوصی است.

۳۱ – کتابخانهٔ آل حبوش – جایش در محلهٔ براق است و محل استفادهٔ همگان. نگارنده برخی از آثار مطبوع خود را
به آن اهدا کردم. ... شیخ موسی الهادی المرندی حفظه الله.

۳۲ – کتابخانهٔ محیی الدین – منسوب به ادیب شیخ قاسم محیی الدین که از ادبا و شعرای معاصر است. کتابخانهٔ
او خود در رشتهٔ ادب خصوصیتی از بابت ... می‌باشد. کتب خطی نیز دارد. چون میرزا علی طبیب سمنانی درگذشت
... سی جلد از مؤلفات خطی او را شیخ قاسم خرید و در کتابخانهٔ خود نهاد. این کتابخانه در واقع محل
گردهم آیی شعرا و ادبا بود ... شبها با اجتماع ... مطارحات ادبی برپا می‌شد. مدتی نزد وی
عروض و قافیه می‌خواندم. محیی الدین گاهی مزاح می‌کرد. بیتی یکی از شعرا که ... در گذشته به محلی وارد شد
داخل ... تخصص در عروض دقت ... می‌کرد. ... خواست که این بیت را تقطیع کند: ان من طبیعة
ذلك اهل العلم والادب. شاعر آغاز به تقطیع کرد تا به جای ... رسید ... بود.

۳۳ – کتابخانهٔ تهرانی – منسوب به شیخ محمد محسن مشهور به آقا بزرگ تهرانی مؤلف کتاب الذریعة الی تصانیف
الشیعه می‌باشد. هر چند اندک است اما بر عموم مردم باز است.

۳٤ – کتابخانهٔ سید محمد صادق – منسوب به کتابخانهٔ سید محمد صادق آل بحر العلوم است. ... او از ... کتاب
و شعرای ... است ... این کتابخانه در مدرسهٔ قوام است و محل ... ابن ...

۳٥ – کتابخانهٔ زنجانی – منسوب به فقیه شیخ جواد زنجانی متوفی به سال ۱۳٥۰ ه‍ ... این کتابخانه را ...
از ... کتابخانه ... اشتغال دارند ... یکی کردند.

۳٦ – کتابخانهٔ عام – جایش بیرون ... بود ... شیخ موسی ... است. این را دولت باز
کرده ... اتاق و مجلات و روزنامه‌ها و کتب تازه هست. برای ... افکار مردم ...
اثبات ... اوضاع و روزنامه در این کتابخانه ... به ... می‌دهند که هر کس خواست به بیرون ببرد و مطالعه کند.

۳٦ – کتابخانهٔ خامنه‌ای – منسوب به سید ... محمد ... خامنه‌ای که درگذشته به سال ۱۳٥۲ ه‍ این کتابخانه را

پس از مرگش به کتابخانهٔ حسینیهٔ شوشتری‌ها انتقال دادند.

۳۸ - کتابخانهٔ علی - این کتابخانه را مؤلف الغدیر در نجف دایر کرده است و دارای اسناد بازار و خویش در خانه‌ای که وقف منسوب به مرحوم فاضل شرابیانی و مدرسهٔ علوی بوده است.

۳۹ - کتابخانهٔ تهرانی - منسوب به شیخ محمد تقی تهرانی است که مدتی در نجف ساکن بود و بعداً به نجف بازگشت. بعد از مرگش به کتابخانهٔ حسینیه منتقل شد. مرگش حدود ۱۳۵۷ هجری بود.

۴۰ - کتابخانهٔ استرابادی - منسوب به سید محمد رضای استرابادی که گذشته به سال ۱۳۳۶ هجری. این کتابخانه نیز بعد از مرگش به کتابخانهٔ حسینیه در نجف انتقال یافت.

۴۱ - کتابخانهٔ مدرسهٔ یزدی - منسوب به مدرسهٔ حضرت سید محمد کاظم طباطبائی یزدی است. کتابخانه محقر است و بیشتر اوقات بسته است. در این کتابخانه کتابهای خطی فراوان است. از آن جمله کتاب شرح زیج الغ بیگ را باید نام برد. نگارنده ماه‌ها هر روز آن را مطالعه می‌کردم.

۴۲ - کتابخانهٔ مدرسهٔ طباطبائی - منسوب به حضرت سید حسین طباطبائی بروجردی است. کتابخانه عمومی است و محل استفادهٔ عموم طبقات است و دارای کتب خطی و چاپی در حدود ... است. این مدرسه و کتابخانه در نجف در سرای شیخ نصرالله خلخالی است. وی نمایندهٔ بروجردی در نجف بود.

۴۳ - کتابخانهٔ زنجانی - منسوب به حضرت شیخ اسدالله زنجانی از شاگردان شریعت اصفهانی و میرزا حسین نائینی بود و در ریاضیات دستی داشت. نگارنده مدتی نزد وی هیئت می‌خواندم. از مخطوطات کتابخانهٔ وی یکی شرح و ترجمهٔ خلاصهٔ اقلیدس است که استادش میرزا ابراهیم زنجانی نوشته بود و در آن محل استفاده بود. شیخ اسدالله حدود سال ۱۳۷۰ هجری شمسی زنده بود.

۴۴ - کتابخانهٔ مدرسهٔ کوچک خراسانی - مدرسهٔ کوچک خراسانی در نجف در کوچهٔ قوامی واقع است. منزل مرحوم شریعت اصفهانی در جوار آن بود. گویا آن مرحوم کتابخانه وقف بر آن مدرسه کرده بود و این کتابخانه در حجرهٔ آقا محمد شریعت فرزند او محل استفاده بود. نگارنده کتاب شرح مطالع الانوار در منطق را از این کتابخانه مدتی گرفته بودم.

٤٥ - کتابخانهٔ شوشتری - منسوب به سید احمد شوشتری جزائری است که معروف به سید آقای جزائری بود وی
از فضلای محدث نجف بود و از دودمان مرحوم محدث جزائری. چنانکه خود نقل می‌کرد غالباً مشغول جمع آوری
آثار جزائری بود و آنها را تدوین و ترتیب می‌داد. مجموعه افادات او در نجف مشهور بود.

٤٦ - کتابخانهٔ گیلانی - منسوب به مفتی شیخ شعبان گیلانی گذشته به سال ١٣٤٨ هجری دالان خانه‌ای که کتابها
پس از مرگش بیرون از آن فروخته شد دیدم بودند و بعد خریده شد و بعضی از آنها را معتنی بین نیز امانت نزد برخی سپرده شد
بیشتر کتب این کتابخانه کتب فقه و اصول و تفسیر بود و از جمله کتب نهج البلاغه خطی بود که کهلی دوم آنرا تصحیح و مقابله
کرده بود. شنیده‌ام که مقداری در تهران سالها هم چیزی از آن کتب ندادم.

٤٧ - کتابخانهٔ مازندرانی - منسوب به مفتی و قاضی نجف شیخ عبدالله مازندرانی گذشته به سال ١٣٣٠ هجری
از حیث کیفیت کتابخانه مهمی بود. گویند پس از مرگ وی داماد وی شیخ ابوالحسن برادرزاده‌اش در آن تصرف نمود و از آورد
مقداری از آنرا از آن و سرای او در نجف دارالعلم علی خرید و در کوفه کتابخانهٔ علی آقا خانه شماره ... که نظر بوده
در آن تراجم دیدم. با اینکه او از آن جمله کتابها کتب سیوطی و دیوان حافظ که خطی است در خاطرم
که از آن موجود بود که گویا مرحوم مازندرانی از فضلای که از او درس می‌خواند به خط خود تحریر کرده بود. در
یاد دارم گویا صدور سالهای ١٢٧٢ هجری نوشته شده بود و مهری و امضای وی در آن زمان چنین بود:
المتوکل علی الله البصیر عبدالله بن محمد نصیر. لکن در زمان ریاست خود که اوراق را بنفیسی که مهری وی
چنین بود: قال انی عبدالله.

٤٨ - منسوب به مفتی سید جواد بن محمد حسن حسینی عاملی از شاگردان وحید بهبهانی و طباطبائی گذشته به سال
١٢٢٦ هـ . ق. برای از این کتابخانه نسخ نفیسه در نجف هست. نسخ نفیسه است.

٤٩ - کتابخانهٔ مامقانی - منسوب به مفتی شیخ محمد حسن ناظر مامقانی گذشته به سال ١٣٢٣ هجری بعد از
مرگش به فرزندش مرحوم مفتی شیخ عبدالله منتقل شد و اکنون در دست خانواده است. شنیده‌ام که مقداری کتابهای آنرا
دیده‌ام که در نجف محله عمارة در خانه‌ای که مقبرهٔ مامقانی آنجاست موجود و مشتمل بر نوادر است.

۵۰- کتابخانهٔ شیخ شوشتری – منسوب به مرحوم شیخ جعفر شوشتری که گذشته به سال ۱۳۰۳ هـ پس از مرگش به اولادش منتقل شد. از این کتابخانه بیش از این خبری نیست.

۵۱- کتابخانهٔ عزالدین – منسوب به مرحوم شیخ محمد عزالدین نجفی گذشته به سال ۱۳۶۵ هـ. اکنون این کتابخانه در دست حفیده اوست.

۵۲- کتابخانهٔ رشتی – منسوب به مرحوم شیخ عبدالحسین رشتی گذشته به سال ۱۳۷۳ هـ. نفایسی دارد مانند کتاب شرح اشارات خواجه نصیرالدین که صحیح و مصحح بود در زمان المؤلف [illegible] فرزندش منتقل شد.

۵۳- کتابخانهٔ اصفهانی – منسوب به مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی که گذشته به سال ۱۳۶۵ هـ بعد از مرگش گفته‌اند خود فروخته شد یا به کتابخانه‌ای منتقل یافت. به هر حال اطلاع درستی از آن ندارم.

۵۴- کتابخانهٔ خراسانی – منسوب به مرحوم شیخ محمد کاظم خراسانی مؤلف کفایة الاصول که گذشته به سال ۱۳۲۹ هـ. مرحوم شیخ محمد جواد مرندی برایم نقل کرده که روزی نزد استاد خراسانی رفتم دیدم در کتابخانه خود نشسته مطالعه می‌کند. از کتابخانه وضع اسف‌آوری در خاطر بردم. استاد مشغول شد گفت: ای شیخ این درس اصول که میگویی دیگر برای من وقت مطالعه کتب خود نگذاشته. واقعاً چنین بود زیرا جمعی از هزاران نفر در درس اصول او حاضر می‌شدند تا از برخی فرصت مطالعه لب‌ای خوابی. پس از مرگش به فرزندانش انتقال یافت.

۵۵- کتابخانهٔ خلیلی – منسوب به مرحوم میرزا حسین خلیلی تهرانی از اقطاب مشروطیت ایران که گذشته به سال ۱۳۲۶ هجری بعد از مرگش به فرزندش شیخ محمد خلیلی منتقل شد.

۵۶- کتابخانهٔ محلاتی – منسوب به مرحوم شیخ اسماعیل محلاتی مؤلف اللئالی المربوطة فی وجوب المشروطة که گذشته در نجف به سال ۱۳۴۲ هـ گویا بعد از مرگ وی از طرف نوه‌اش محمد باقر محلاتی درآمده چونکه فرزندش آقا محمد در زمان زندگی پدر خود درگذشت.

۵۷- کتابخانهٔ خوانساری – منسوب به مرحوم سید ابوتراب خوانساری که گذشته به سال ۱۳۴۰ هـ در نجف. پو

فرزندان ذکوری که گذشته بودند از این رو در تصرف داماد سید محمد رضای تبریزی درآمد. فقط من خودم کودکی بودم
که با حقیر در پی سید حسین در کتابخانه در رفته بودم و تماشا می‌کردم.

۵۸ – کتابخانهٔ مدرسهٔ قوام شیرازی – کتابخانهٔ مختصری بود که به مرور ایام کتب نفیس و مشرقی پراکنده شد. نظارت مدرسه
متولی آن مرحوم صدرالدین شیرازی را که خطی بود در زمان اقامت خود در آن مدرسه از این کتب استفاده می‌کردم.

۵۹ – کتابخانهٔ مؤلف جواهر – منسوب به مفتی شیخ محمد حسن مؤلف کتاب جواهر الکلام در شرح شرائع الاسلام متوفی
به سال ۱۲۶۶ هجری بعد از مرگش چنان در میان ورثه‌اش تحلیل رفت. گویند بیشتر کتب خطی نفیس را دارا بوده.

۶۰ – کتابخانهٔ مدرسهٔ بزرگ خلیلی – منسوب به مفتی میرزا حسین خلیلی. چنین شنیده‌ام که برخی برای آن کتابخانه‌ای نام
برده‌اند ولی بنده چندین سال در این مدرسه ساکن بودم بلکه مدتی نیز نظارت با خودم داخل آن داشتم بزرگ—
کتابخانه‌ای که دارای چندین هزار کتب باشد ندیدم و از کسی نیز نشنیدم. شاید اگر چیزی بوده قبل از زمان ما بوده است
یا بعداً دائر شده و این اطلاعات سی سال پیش است که نقل شده‌ام و از همه غریب‌تر آنکه بنای این مدرسه را به میرزا خلیلی
که پدر مرحوم میرزا حسین خلیلی است نسبت داده و میرزا خلیل را از اتقیاء شریعت معرفی کرده است ممکن است کسی
بگوید: مقصود از میرزا خلیل پدر میرزا حسین خلیلی است. ۸۰ عمر آقای عباسی خلیلی در اقدام را فرزند این آیت گفت یعنی فرزند
میرزا حسین خلیلی در صورتی که آیت الله فرزند مرحوم شیخ اسد الله خلیلی و نوهٔ میرزا علی خلیلی است.

۶۱ – کتابخانهٔ مدرسهٔ بخارایی – گویند: این مدرسه کتابخانه‌ای داشته که دارای چندین هزار مجلد کتب بوده نظر بوده
در این مدرسه رفت و آمد داشتم چنین چیزی آنجا ندیدم و شاید چند کتب مختصری داشته که بعدها از میان رفته.

۶۲ – کتابخانهٔ منتدی النشر – این منتدی النشر در نجف به همت شیخ محمد رضا مظفر دائر شده و در واقع شاخه‌ای
مؤسسهٔ الالهیات تهران است. کتابخانه‌ای دارد و نقل شده به شمار زیادی است آنجا می‌رفتم کتب علم المنطق مظفر الدین مظفر را
که تازه نوشته بود و خط درس کردم.

۶۳ – کتابخانهٔ نائینی – منسوب به مفتی شیخ محمد حسین نائینی گذشته به سال ۱۳۵۵ هجری در نجف. ظاهراً بعد
از مرگش در دست فرزندانش بوده باشد.

۶۴- کتابخانهٔ خطیبی - منسوب به خطیب بزرگ ابوالحسن خطیبی گیلانی نجفی است که درگذشت به سال ۱۳۹۸ هجری که در سال ۱۳
هم آن را به خود به ایران انتقال داد، و اکنون در تصرف فرزندان اوست. بیشتر کتب آن اخبار و تواریخ و تفسیر است.

۶۵- کتابخانهٔ عراقی - منسوب به مفتی شیخ ضیاءالدین عراقی که درگذشت به سال ۱۳۶۱ در نجف. بعد از مرگش چون
فرزندان او که خود دانشمند است کتب را از میان برد.

۶۶- کتابخانهٔ اصفهانی - منسوب به مفتی شیخ محمد حسین اصفهانی که درگذشت به سال ۱۳۶۱ در نجف. کتابخانه‌اش
بعد از مرگ او به فرزندانش انتقال یافت.

۶۷- کتابخانهٔ آل یاسین - منسوب به مفتی شیخ محمد رضا آل یاسین که درگذشت به سال ۱۳۷۰ هجری در نجف. خانوادهٔ آل
یاسین همه از فقهاء اند چنانکه آل یاسین [شیخ مرتضی] و شیخ راضی آل یاسین همه از فقهاء بوده‌اند و لذا کتابخانه از آخر تا عجیب برای ... بوده.
کتابخانه منحصر بعد از مرگش منتقل به فرزندانش شد.

۶۸- کتابخانهٔ مدرسی گیلانی - منسوب به نگارندهٔ این کتاب - مرتضی گیلانی مشهور به مدرسی قریب بزرگ مجلد است
در سال ۱۳۷۵ هجری که به تهران مهاجرت کردم، بعد آن را به تهران انتقال دادم و در منزل شخصی من است. در مدت
سال پیش آقای حسن زاده و دیگر راجع به کتابخانه‌ها چیزی می‌نگاشت، آمد از کتابهای خطی فهرستی تهیه کرد.

۶۹- کتابخانهٔ صالح الجعفری - منسوب به استاد صالح الجعفری شاعر ... معاصر نجفی شیخ جعفر ... کاشف الغطاء
است. وی از طلاب دینی بود بعداً از ... به آموزش و پرورش نجف ... او مجموعه ... است. او را
برادری بود به نام شیخ محمد علی که ... رحمه الله علیه.

۷۰- کتابخانهٔ فیروزآبادی - منسوب به مفتی سید محمد فیروزآبادی که درگذشت به سال ۱۳۴۵ هجری در نجف
شنیدم کتابخانهٔ مختصری داشت که بعد از وی به فرزندش سید مرتضی فیروزآبادی منتقل شد.

۷۱- کتابخانهٔ همدانی محدث - منسوب به محدث شیخ میرزا محمد همدانی از فقهاء و محدثین نجف است. پشت در منزل
[illegible]
[illegible]

؛ للازم هذا الحدوث. مفقود شده و فانش متفرق در استنساخ و مراجعه هست و فراگرفتن برای خواهان نداد.

۷۲- کتابخانهٔ همدانی حسینی - منسوب به سید حسین همدانی است. وی از فضلاء عرفا است و چیز اهل فضل ارادتمند داور داد از او استجازه نمودند و واسطه می‌کردند نگاه او می‌کرد. فعلاً خدمت وی رسیدیم منزل وی در پشت مقبرهٔ مرحوم طلیلی بود و سید علی همدانی فرزند وی است.

۷۳- کتابخانهٔ اردوبادی - منسوب به شیخ محمد علی اردوبادی که گذشته در نجف به سال ۱۳۷۰ هـ ادا از فحول علمای عرب در کتابخانه اصول ادب بود. نقصانی نجف از محضر وی در این گرفته مطالب اهل ادب را می‌گرفتند. اکثر شبها به مجلس استاد شیخ قاسم محی الدین در باحی رفت آمد داشت و در مطارحات ادبی و لطف بیش تاز بود و در نظم و نثر تازی ید داشت.

۷۴- کتابخانهٔ مقرم - منسوب به فقید سید عبدالرزاق مقرم نجفی از ادبای نجف است که در خدمت وی درست داده شنیدیم کتابخانه‌ای مرتب دارد.

۷۵- کتابخانهٔ مدرسه شرابیانی - منسوب به مفتی شیخ محمد فاضل شرابیانی متوفی در نجف به سال ۱۳۲۲ هـ در کتب مختصری داشت که به دست متولی آن مدرسه که از بستگان بود. این کتب را فاضل شرابیانی وقف کرده بود یا بعد از وی کسانی وقف کردند معلوم نشد.

۷۶- کتابخانهٔ انصاری - منسوب به مفتی شیخ مرتضی انصاری شوشتری متوفی به سال ۱۲۸۱ هـ در نجف بود. چون فرزند ذکور نداشت بعد از مرگش ملک را پراکنده شد. مرحوم شیخ محمد فرزند شیخ محمد باقر شوشتری برای اطلاع مؤلف نقل کرد که نسخه انصاری را تقویم کردند به ارزش آن روزها قیمت شد. گویا در کتب وی کتابهای وقفی دیگران نبود. چون در این باب در تاریخ شنیده‌ام ذکر آن بی مورد نیست. مرحوم مفتی سید هادی خراسانی سالکی که از علماء ابوالحسن بازندرانی از عین نقل کرد که چون بیماری شیخ انصاری شدت یافت از علماء مفتی شیخ زین العابدین مازندرانی به نجف و منزل انصاری شتافتم در بستر بیماری بود و در مقام وصیت برآمد و گفت: گواه باشید که: من در عمرم در سرای وقفی ننشستم و در کتب وقفی درس نخواندم و مطالعه نکردم و ابدا از کسی وام نگرفتم. اگر بعد از من کسی ادعا و طلبی کند دروغ گفته. از مال جهان جز این انگشتر و پوستین ندارم. و به دو در ابه شیخ زین العابدین

نخستین دیگ حصار که آنرا سید ابوالحسن داد پس ملا را آواز داد و گفت: یک بقچه رخت دارم حاضر کن همه بیمار بود
اما نشسته و پاک گفت: تازه شده ام در مدرسه ببر و میان طلاب قسمت کن و گفت: چند تا قبا دارم همه را وقف کردم
مقداری پول نزد فلان تاجر است از وجوه است حسن را جناب سید علی شوشتری منقضی شود، داد و چیزی می باشد
آن پول بنی گمرک، شیخ مازندرانی رتبه، شیخ در ... مانند پیامبران بزرگ می حیثیت هرگز شب می کرد، به قصه شده و نشئی و دوش
می گشته ... فرمان خدای بهبودی فرازی آمد.

۷۷ - کتابخانه مدرسه صدر - منسوب به مرحوم محمد حسین خان اصفهانی صدر اعظم فتحعلی شاه قاجار است. ظاهرا
همانطور که این مدرسه را ساخته کتابی نیز برای طلاب آن وقف کرده.

۷۸ - کتابخانه طلائی - منسوب به ملا عبدالله یزدی است مؤلف حاشیه در منطق. در زمان وی در نجف معروف اینه بود
به بیت الطلائی که از ... شهرت یافته ... بیشتر ... نزد ... شهرت ... ایران

۷۹ - کتابخانه مرتضوی - منسوب به میرزا عبدالرحیم بلبلان ... دکانی بود و او برای روشن کردن افکار ایرانیان
در نجف این کتابخانه را فراهم کرده بود. بعد از آن به هند و لبنان رفت.

۸۰ - کتابخانه رابطه - منسوب به جمعیت رابطه در نجف بود و مدیر شیخ محمد علی یعقوبی شرف بران بود و منظور ابلاغ ادب.

۸۱ - کتابخانه جامعة النجف - منسوب به مدرسه جامعة النجف است که حاج الشیخ تهرانی آنرا ساخت و گویا
کتابخانه ای نیز برای آن ترتیب داد.

۸۲ - کتابخانه جمعیة التحریر الثقافی - منسوب به جمعیة التحریر الثقافی است که نام انجمنی است برای روشن کردن

۸۳ - کتابخانه عبدالعزیز آل معانی - منسوب به عبدالعزیز ... است، او در اثنا ... گویا دارد برای استفاده

۸۴ - کتابخانه علی خلیل - منسوب به مفتی شیخ علی بن خلیل تهرانی است که جد آقای خلیلی است که در سال ۱۲۹۱ ه
در نجف درگذشته گویا کتابخانه خاصی بوده که در زمان خود مشهور بود.

۸۵ - کتابخانه باقر شوشتری - منسوب به شیخ ملا محمد باقر شوشتری بود که در روی قبه جامع ... بود،
از او به پسرش مانده بود به نام شیخ موسی شوشتری.

۸۶ـ کتابخانهٔ جوهرچی ـ منسوب به حاج صالح جوهرچی است که مدرسه دینی ساخته بوده و کتابخانه‌ای برای آن وقف کرده.

۸۷ـ کتابخانهٔ شیخ علی کاشف‌الغطاء ـ منسوب به مفتی شیخ علی بن محمدرضا بن هادی آل کاشف‌الغطاء است از فقهای عصر حاضر است و این کتابخانه نجف اوست. شاید همان کتابخانه جدم شیخ هادی باشد.

۸۸ـ کتابخانهٔ اصفهانی رشتی ـ منسوب به سید محمد باقر اصفهانی رشتی است که از فقهای زمان خود بوده.

۸۹ـ کتابخانهٔ سید هاشم ـ منسوب به سید هاشم بن سید جعفر آل بحرالعلوم است و خصوصی است.

۹۰ـ کتابخانهٔ شیخ فرج‌الله ـ منسوب به شیخ فرج‌الله از فضلای عصر حاضر در نجف اشرف خصوصی است.

۹۱ـ کتابخانهٔ یعقوبی ـ منسوب به خطیب شیخ محمدعلی بن شیخ یعقوبی نجفی است و خصوصی است.

۹۲ـ کتابخانهٔ صادق کمونه ـ منسوب به سید صادق آل کمونه است در دکان و تجاری است و خصوصی است.

۹۳ـ کتابخانهٔ بلاغی ـ منسوب به ملا علی بلاغی از علماء آل در نجف است، ظاهراً خصوصی است.

۹۴ـ کتابخانهٔ شبیب ـ منسوب به یوسف عبدالشبیب حلی ظاهراً از معاصرین در نجف است.

۹۵ـ کتابخانهٔ فخرالدین ـ منسوب به فخرالدین است. ظاهراً از دودمان آل فخرالدین باشد.

۹۶ـ کتابخانهٔ خطباء ـ ظاهراً منسوب به خطبای نجف است و مورد استفاده همگانی است.

۹۷ـ کتابخانهٔ آل راضی ـ منسوب به مفتی شیخ راضی است که در خانواده وی موقوف است.

۹۸ـ کتابخانهٔ هندی ـ منسوب به مفتی سید محمد هندی پدر شاعر سید رضا است و خصوصی.

۹۹ـ کتابخانهٔ حبوبی ـ منسوب به مفتی و شاعر سید محمد سعید حبوبی نجفی است که خانواده دودمان وی است.

۱۰۰ـ کتابخانهٔ سید بروجردی ـ منسوب به مفتی سید محمدکاظم طباطبائی بروجردی که فرزندانش منتقل شد.

۱۰۱ـ کتابخانهٔ آل مظفر ـ منسوب به آل مظفر است. کتب بزرگ از ایشان در نجف مشهور بوده عبارت اند از شیخ محمدحسن مظفر مفتی مشهور، و شیخ محمدحسین مظفر برادر وی و شیخ محمدعلی مظفر و شیخ محمدرضا مظفر. به هر حال منسوب به آل ایشان.

۱۰۲ـ کتابخانهٔ شبیبی ـ منسوب به شاعر ادیب شیخ محمد جواد شبیبی پدر شیخ محمدرضا شبیبی.

۱۰۳ـ کتابخانهٔ آل جواهر ـ منسوب به مفتی شیخ محمدحسن مؤلف جواهر است و در دودمانش موجود است.

۱۰۴- کتابخانهٔ شهرستانی - منسوب به سید هبة الدین محمد علی بن سید حسین عابد حسینی شهرستانی است که به بغداد منتقل شد

۱۰۵- کتابخانهٔ حلی - منسوب به فقید شیخ عبدالحسین حلی است که فعلاً در مقام قضاوت در بحرین است.

۱۰۶- کتابخانهٔ بلاغی - منسوب به محقق شیخ محمد جواد بلاغی است که در سال ۱۳۵۲ هجری در نجف درگذشت

۱۰۷- کتابخانهٔ آل صافی - منسوب به دودمان آل صافی است. سید احمد صافی شاعر از این دودمان است.

۱۰۸- کتابخانهٔ شرقی - منسوب به شیخ علی بن جعفر شرقی که شاعر و از وکلاء مجلس بغداد بود.

۱۰۹- کتابخانهٔ شبر - منسوب به سید علی شبر نجفی است که مدتی بیرون از نجف در بحرین یا کویت زندگی می‌کرد.

۱۱۰- کتابخانهٔ بغدادی - منسوب به فقید سید محمد بغدادی است که از شاگردان مرحوم نائینی بود.

۱۱۱- کتابخانهٔ بحرالعلوم - منسوب به سید علی بن هادی آل بحرالعلوم است که از فقهای نجف بود.

این کتابخانه‌هایی بود که شخصاً در نجف دیده بودم یا از معتبرین شنیده یا در کتب نوشته بودند. علت اینکه متعرض کیفیت آنها نشدم آن است که به طریق قطع و یقین علمی ندانستم. این کتابخانه‌ها برای محصلین خصوصاً آنکه با تألیف و تصنیف اشتغال دارند بسیار یاری می‌کنند و سودمند است.

مجالس نجف

در نجف رسمی قدیم است که پیشتر اشخاص پیر از اهل نجف در ایام دوجوه در منازل خود مجلس داشتند و بسیاری از دانشمندان در آنها رفت و آمد داشتند و هیچ نیازی به معرفت و سابقه در شناختن با صاحب سرای نیست. چون در این گونه مجالس بروی همه همیشه باز است و چون همه گونه اشخاص در آنها می‌آیند مستمعین از مطالب نیک و علمی دارای بهره و دانش استفاده زیاد می‌کنند. مثلاً هرگاه کسی را مسائلی اشکال یا شبهه‌ای دست دهد در این گونه مجالس بازگو می‌کند، مسئله حل می‌شود یا کسی پیدا می‌شود که مشکلش را حل کند. برخی از مجالس را که در دوران بودن در نجف به یاد دارم نام می‌برم:

۱- مجلس شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، ۲- مجلس سید علی آل بحرالعلوم ۳- مجلس سید اسد الله یزدی در زمان سید محمد کاظم یزدی ۴- مجلس شیخ عزالدین ۵- مجلس شیخ علی کاشف الغطاء ۶- مجلس سید حسین حمامی ۷- مجلس شیخ آقا بزرگ

تهرانی ۸- مجلس شیخ قاسم محیی الدین ۹- مجلس شیخ محمد قاضی ساوی ۱۰- مجلس شیخ حسین آخوند خراسانی ۱۱- مجلس
شیخ محمد تقی عاملی ۱۲- مجلس شیخ عبدالکریم جزائری ۱۳- مجلس شیخ عبدالکریم زنجانی ۱۴- مجلس شیخ محمد جواد
جزائری ۱۵- مجلس شیخ حسین مشکور ۱۶- مجلس میرزا احمد طبیب خلیلی ۱۷- مجلس شیخ عبدالرسول جواهری ۱۸- مجلس
شیخ حسن خاقانی ۱۹- مجلس شیخ محمد علی یعقوبی ۲۰- مجلس شیخ کاظم علی بیج ۲۱- مجلس شیخ محمد حسن مظفر ۲۲- مجلس
سید میرزا آقای اصطهباناتی، و صدها امثال این مجالس. و مشهوری از این گونه مجالس ظاهراً نیست.

چاپخانه های نجف

در نجف حدود ده دوازده چاپخانه هست. شاید نخستین ۱ چاپخانه‌ای که به نجف آورده شد چاپخانهٔ
حبل المتین است که سید جلال برادرش سید محمد از مردم ایران به نجف آورده و مدیر آن سید محمود علوی
بود و آن در حدود ۱۳۲۸ هـ [۱۳۲۹] ۲ چاپخانهٔ علوی که سنگی بود و از آلمان آورده و بیشتر در سالهای
جنگ کار می‌کرد ۳ چاپخانهٔ حیدری که شیخ محمد صادق ابروانی و برادرش شیخ محمد ابراهیم از حکومت انگلیس خریده
بودند ۴ چاپخانهٔ مرتضوی سنگی مدیرش شیخ محمد صادق مذکور و برادرش شیخ محمد ابراهیم بودند از
سال ۱۳۴۰ هـ شروع بکار کرد و بعداً اختصاص به شیخ محمد صادق پیدا کرد ۵ چاپخانهٔ علمی مدیرش شیخ
محمد ابراهیم ابروانی مذکور که سال ۱۳۵۲ دایر در نجف کرد و این چاپخانه نیز سنگی است ۶ چاپخانهٔ نوری
چاپخانهٔ کوچکی بود و مدیرش شیخ محمد علی ابروانی بود ۷ چاپخانهٔ حروفی راعی مدیرش آقا محمود طبیبی بود
۸ چاپخانهٔ حروفی بنام مطبعة النعمان ۹ چاپخانهٔ قضاء

مجلات و روزنامه های نجف

گویند نخستین بارکه روزنامه در عراق پیدا شد در بغداد نشر آن دائر گردید و روزنامه‌ای بوده بنام زوراء
که در سال ۱۲۸۶ هـ به روزنامه حسب پاشای عثمانی بچاپ رسید. اما در نجف نیز مجلات و روزنامه‌ها
پدید آمد ۱ نخستین مجله‌ای که در نجف نشر شد به عربی مجلهٔ سید محمد علی شهرستانی معروف به هبة الدین از انصار
شیخ محمد کاظم خراسانی بود، و آغازش از ربیع الاول ۱۳۲۸ هـ سالش دوازده شماره بوده و نامش مجلة العلم

علمی و دینی ۲ مجلهٔ درهٔ نجف تفذی بود و دینی ادبی فارسی در هر ماهی در شصت و چهار صفحه چاپ می‌شد محررش
آقا محمد محلاتی مؤلف یادگاری فرزند شیخ اسماعیل محلاتی و صاحب امتیازش شیخ حسین اصفهانی بود و نخستین شماره
آن به سال ۱۳۲۹ هـ ۳ مجلهٔ غری فارسی محررش آقا محمد محلاتی و مدیرش شیخ حسین اصفهانی بود ۴ روزنامه
نجف فارسی جنگی علمی ادبی سیاسی و اجتماعی و صاحبان تحریری آن گروهی از دانشمندترین افراد اهل علم و ادبی نجف
نجف بوده و مدیر مسئولش سید مسلم آل زوین بود و ابتدا انتشارش از سال ۱۳۲۸ هـ ۵ روزنامه الاستقلال
عربی که بعداً به نام روزنامه فرات منتشر می‌شد و آغازش از سال ۱۳۲۸ هـ بود و در چاپخانهٔ حیدری
به چاپ می‌رسید و مدیر و محررش سید محمد بن عبد الحسین نامی بود. گویند این روزنامه را حکومت انگلیس
برای آگهی از افکار مردم نجف دائر کرده بود ۶ روزنامه نجف عربی ادبی اجتماعی که از رمضان ۱۳۴۳
در منتشر شد و محرر و مدیر مسئول آن یوسف رجب بود و مدیر اداره آقای محمد علی بلاغی و در هفته یکبار
منتشر می‌شد و در چاپخانهٔ علوی به چاپ می‌رسید ۷ مجلهٔ حیره عربی علمی ادبی ماهانه آغازش از ۲۴
رجب ۱۳۴۵ هـ بود و صاحب و مدیر و محررش شیخ عبد المولی طریحی و آقا جعفر خلیلی بوده و در چاپخانهٔ
علوی به چاپ می‌رسید ۸ روزنامه الفجر الصادق عربی و ملی بر هفته‌ای یکبار در هشت صفحه به چاپ می‌رسید
و محررش آقا جعفر خلیلی بود و نخستین بار از روز آدینه هشتم شوال ۱۳۴۸ هـ آغاز شد و در چاپخانهٔ علوی
به چاپ رسید ۹ مجلهٔ الاعتدال عربی ماهانه علمی ادبی اجتماعی مدیر و محررش محمد علی بلاغی و صاحب امتیازش
سید احمد جمال الدین بود و آغازش از غرهٔ شوال ۱۳۵۰ هـ در پنجاه صفحه به چاپ می‌رسید و در چاپخانهٔ
علوی ۱۰ روزنامه الراعی عربی هفتگی در روز آدینه در دوازده صفحه به چاپ می‌رسید آغازش غرهٔ ربیع الثانی سال
۱۳۵۳ هـ بود و ابتدا تحریر و مدیر مسئولش آقا جعفر خلیلی ۱۱ مجلهٔ مصباح عربی علمی ادبی تاریخی در هر ماهی یکبار
منتشر می‌شد نخستین باری که به چاپ رسید در هشتاد صفحه در غرهٔ رجب سال ۱۳۵۳ هـ بود و صاحب و مدیر
مسئولش محمد رضا حسانی بود ۱۲ مجلهٔ غری عربی ماهانه ادبی اجتماعی مدیر و مسئولش شیخ عبد الرضا بن عبد الحسین
آل کاشف الغطاء ۱۳ مجلهٔ شعاع عربی ماهانه ادبی اجتماعی مدیر و مسئولش شیخ هادی بن محمد جواد خصای

۱۴ مجلهٔ البیان عربی ماهانه ادبی مدیر و مسئولش شیخ علی خاقانی از دودمان بیت خاقان ۱۵ مجلهٔ المعارف عربی ادبی اجتماعی ماهانه صاحب و محررش سبط(؟) خالق ذب ۱۶ مجلهٔ بیروده(؟) ستری از دانش آموزان جمعیة القرآن و نشر می دهند.

زیارتگاه های نجف

در نجف مزارات علما به اندازه‌ای است که بر یک کس بخواهد در این موضوع کتابی بپردازد دست کم آن کتاب حدود بیست مجلد خواهد شد. اما نگارنده برای اختصار تنها مرقد حضرت علی را و چند تای دیگری بسنده می کنم. راجع به قبر حضرت علی اختلاف بسیاری در کتب تواریخ شده. خطیب بغدادی صحت این قبر را از علی باور نداشته و در تاریخ خلفاء جلال الدین سیوطی نیز باز تردید احتمال داده که شاید در کوفه باشد. اما آنچه را می توان به آن در این باب استناد کرد همان زیارت آمدن امامان شیعه به آن محل برای زیارت قبر حضرت علی است. نگارنده نیز به همین جهت همه مرقد او را در اینجا باور داشته‌ام. مرقد او تا صد و پنجاه سال بلکه بیشتر از دید مردم پنهان بود. سر پنهان بودن آن بود که چون اجتماع خوارج بیشتر در کوفه و پیرامون آن بود و آن را تصمیم داشتند جسد او را بیرون آورده مثله کنند. در شعرهای ابی فراس(؟) و ... اشاره داده که نخستین کسی که قبر وی را در آنجا پیدا کرد و بنایی بر آن فرمود خلیفه هارون الرشید عباسی بود.

تاریخ نگاران نوشته‌اند: داود بن علی بن عباس گذشته به سال ۱۳۲ هجری چون اقبال مردم را به قبر علی در آنجا دید، خواست از حقیقت امر آگاه شود کسی را فرستاد تا گور را بشکافند و آنچه دیده در این باب اعلام کنند، چون گور را شکافتند حقیقت چنان بود که گفته بودند از این روی بنایی بر آن ساخت. دیلمی در کتاب ارشاد القلوب نوشته: نخستین عمارتی که بر گور علی ساخته شد، ساختمان هارون الرشید عباسی بود به سال ۱۵۵ هـ بنای روی گور را چنان ساخته بود که چهار در داشت و بر آن قبه‌ای برآورد. دومین عمارتی که بر گور در آن مکان ساخته شد، عمارت حارث(؟) بن زید الداعی بود و او محمد بن زید بن محمد بن اسماعیل بن الحسن بن زید بن الحسن السبط معروف به داعی صغیر ملک طبرستان بود و مقتول در شوال

۲۸۷ هجری او نیز قبر او و دیواری بنای خشتی گنبدی بر گور ساخت و دیواری به دور آن کشید و از این ساخت
کرد، آن بقعه و طاقی بوده است. عمارت سوم را عضدالدوله فناخسرو بن حسن بن بویه دیلمی ساخت
این ساختمان هم تا زمان عمارت پیشین بوده و سال تعمیر آن را ۳۳۸ هجری نوشته اند. ابن بطوطه
جهانگرد از بنای در سفرنامه اش به سال ۷۲۷ هجری که به نجف آمده بود تأیید در رونق این بنا کرده است
و عمارت چهارم را به شیخ حسن ایلخان نسبت داده اند و علت آن را چنین نوشته اند که ساختمان عضدالدوله
به سال ۷۶۰ هجری آتش گرفت با همانندی آن را آتش زده به نتیجه نسبت این بنا را از ایلخانیان باشد
خصوصاً شیخ مذکور که آثاری در نجف و کربلا از او مانده بود. ساختمان پنجم را به شاه صفی نوه شاه عباس
اول نسبت داده اند گویی پس از تباهی ساختمان چهارم او ساختمان پنجم را ساخت.
ساختمانی که در این روزگار به گور حضرت علی است دارا، ساختمانهای شاه صفی است دارای سه سور است سور
نخستین بلندیش ۱۲ متر است و مستطیل الشکل ساخته شده، از شمال به جنوب ۷۵ متر است و از جنوب
به شرق ۸۴ متر و دارای دو طبقه است و هر یکی از این دو طبقه حجرات و غرفه هایی
ساخته شده و برابر آنها ایوانهایی برآورده اند و مجموع حجرات صد حجره است.[1] این سور صحن
است و آن را شش در است.
یکم - از سوی شرق در بزرگی است به نام در بازار بزرگ که ساعت بزرگ هست. زیرا ساعتی را که امین السلطان
وزیر ناصرالدین شاه قاجار به سال ۱۳۰۵ هجری به نجف فرستاد بالای این در نصب کرده اند. تاریخ کاشی
کربلای این در است به سال ۱۱۹۸ هجری ...۲۰۰م - دوم همین جهت در است به نام در عباس و شاه ... سوم - در طوسی
است که در جهت شمال واقع است چون از این در به گور شیخ طوسی میروی میشود بدین نام نامیده شد. چهارم
- در است به نام در قبله در جنوب صحن این در سابق خرابه بود شکل پاشا یکی از ... آن را
به سال ۱۲۸۹ هجری به در بزرگ تجدید کرد. پنجم - در است در جهت مغرب صحن که در زمان سلطان عبدالعزیز
عثمانی به سال ۱۲۷۹ هجری باز شده و مشهور به در سلطانی است. این در راه بازار صغیر و باب الفرج نیز

[1] صحن از شرق به غرب ۸۶ متر و از شمال به جنوب ۷۵ متر و ... [illegible]

نصب شده اند. ششم - دربی است از سوی غربی که از کفشکن خارج می شود این در خصوصی است معبر همگان نیست
دوم - دوم سور رواق است بلندیش مانند سور نخستین است و مستطیل الشکل و ساحتش از شمال به جنوب
۳۱ متر و نیم است و از مغرب به مشرق ۲۰ متر. دیوارها و سقف آیینه کاری است و در برابر یکدیگر از شمال
به جنوب دو در دارد و سه در به ایوان طلا این درها همه سیم اندود است و در شمیمی نیز داده که در رواق برابر
گور خاصل شرایانی است و از تخته است و همیشه بسته.

سور سوم مانند بلندی پرده سور سابق است و مربع الشکل که محیط به مرقد است از شمال به جنوب سیزده متر است
و از مشرق به مغرب نیز سیزده و نیم از اطراف تا کمرگاه برای ... و از جمله به کار رفته از بالا تا سقف
آیینه کاری است و شش در دارد دو در از طرف مغرب یک پنجره ی هشت بسته است دو در از طرف مشرق
برابر درهای مغربی و دو در از سوی شمالی همه اینها سیم اندود است. گور حضرت علی در میان سور سوم است و بر آن
صندوقی است از تخته ساج مرصع به عاج و برخی آیات قرآنی بر آن کنده اند محیط به این صندوق به فاصله
نیم متر تقریباً ضریحی فولادین است و محیط بر آن ضریح سیمین. بلندی این ضریح در حدود سه متر است
درازیش از مغرب به مشرق در حدود پنج متر و هشتاد سانتیمتر است و عرضش از شمال به جنوب
در حدود چهار متر است. ... دیده می شود که همه ... های ... ضریح ... کنده شده
... شرح دهند.

قسمتی از اندوخته های خزانه حضرت علی

صورت کامل اندوخته ها و نفایس موجود در خزانه حضرت علی که در سال ۱۲۸۷ هجری تنظیم گردیده است
در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است. به موجب این صورت که تنظیم آن با حضور حاج میرزا حسین خان
مشیرالدوله در ... دقت بغداد و وزیر اوقاف عثمانی در آن زمان صورت گرفته است تا تاریخ مذکور
برخی از اقلام نفائس و خزائن به این شرح بوده است:
بازوبند نادرشاهی ... به نقش ... با جواهر و انواع نگین های ارزنده.

بازوبند دیگری که روی آن نقشهٔ ایران همراه تصویر هند و تمثال حک شده است که بر روی دو بازوبند مذکور شمارهٔ بسیاری الماس، لعل، یاقوت زرد، یاقوت کبود، زمرد و مرواریدهای حکاکی شده نصب گردیده است. قندیل گلابی‌دار با شمارهٔ بسیاری الماس، یاقوت سرخ و زمرد درشت به انضمام هفت مروارید درشت و شانزده قطعه زمرد و یک رشته سینه مروارید درشت که پیشکش شاه سلطان حسین صفوی بوده است.

چندین قطعه زمرد و لعل و ۶ شماره مروارید درشت. هر قطعه زمرد ۸۰ ... ۱۰ رشته تسبیح. گلوگیر شاه سلطان حسین صفوی مشتمل بر یک قطعه الماس بیضی قیمتی. دو قطعه یاقوت کبود بیضی. یک قطعه لعل بیضی‌دار نصب شده بر صفحهٔ طلا. قندیل بزرگ مینا با مرواریدهای بسیار درشت. الماس و زمردهای درشت که بر یکی از زمردها نام اکبرشاه و پادشاه هند و تمثال حک شده است برخی از زمردهای آن صفت حکاکی شده است که یک قطعه لعل درشت دارد.

به انضمام یک رشته زنجیر درشت طلا از زینت بیگم دختر شاه طهماسب صفوی - دیوارکوب سنگین طلای جواهردار پیشکش شاه عباس صفوی که نام شاه عباس بر روی آن کنده شده است. شمارهٔ بسیار دیگر قندیل، عنبرسوز، عودسوز، گل‌کمر، گل‌یقه، قبهٔ طلا، قلمدان، آینه، قاب، انگشتر الماس، کمربند طلا، گل مربع، ... ، خرقه، ملیله، قاب قرآن، دستبند، قاب‌های دعا، گردن‌بند سینه، عطردان، بازوبند، سرپیرق، دوبند زنانه، کلاه، جقه، ... ، شمشیر، ... و شکستهٔ فانوس و بسیاری انواع اشیاء قیمتی دیگر که روی کلیهٔ آنها سنگهای درشتی از الماس - زمرد و یاقوت نصب گردیده است.

اضافه بر اینها از سال ۱۲۸۷ هجری تاکنون به علت ارادت و اخلاصی که پادشاهان والای کشورهای اسلامی به حضرت ثامن داشته‌اند، به میزان قابل توجهی پیشکش‌های تازه به حرم حضرت تقدیم آورده‌اند و دیگر به عنوان خاص نشده، هدایای بسیاری از سوی ایرانیان به خزانه اهدا گردیده است.

ورود سال اخیر در صورت بالا گرفتها قسمتی از گنجینه های نفیس حرم حضرت علی. از پیشکش های که این ها است پیشکش شده نامی به میان نیامده است در حالی که در این دوران مخصوصاً هدایای گران قیمت از سوی خاندان پهلوی تقدیم شده است که شاید منحصر به فرد باشد و همچنین شیعیان جهان که پیشکش‌هایی برای خزانه او آورده‌اند که تعقیب آنها دشوار است.

درباره‌ی گنبد و مناره و ایوان

اما گنبد و دو مناره و ایوان را نادرشاه افشار به سال   هجری زراندود کرده است. گنبد سیزده هزار خشت زر دارد و هر مناره چهار هزار و کاشی کاریهای ایوانهای مجالست خوشایی دیدنی را زینت که دختر سلطان حسین صفوی بود و ساخته. نادرشاه چنانکه نوشته‌اند جواهر بیشماری را که از هندوستان آورده بود و همه را در خزانه حضرت علی نهاده است و ضریح را هم جمع کرده و جای خزانه‌هایی که جواهرها در شاه در آن است در رواق سوی درهای شرقی است و روی آنها دیوار کشیده شده. باید رخنه‌ها را باز هم کنند تا خزانه پیدا گردد. و ارتفاع گنبد و مناره‌ها از زمین صحن تا سر گنبد صد و بیست و پنج متر است

شناسایی حضرت علی

چنانکه در تواریخ نوشته‌اند: حضرت علی چهارمین خلیفه از خلفای راشدین اسلام است. میلادش در مکه روز آدینه سیزدهم رجب سی سال پس از عام الفیل بود. سلسله نسبش چنین است: ابوالحسن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانة بن خزیمة بن مدرکة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان است. ابوطالب پدر حضرت علی را چهار پسر بود به نام طالب و عقیل و جعفر و علی.

مادر حضرت علی فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبدمناف است. حضرت علی هاشمی نژاد از پدری و مادری است زیرا از پدر چنانکه شمردیم به هاشم می‌رسد و از مادر نیز به هاشم. وی از مهاجرین اسلام است و در جنگهای پیامبر اکرم با کفار شرکت داشت. روز آدینه ٢٥ ذی الحجه ٣٥ هجری پس از قتل خلیفه سوم عثمان بن عفان

اموی به بیعت مردم خلیفهٔ مسلمانان شد. یکی از نبردهای که با قاسطین یعنی صفین و مارقین یعنی خوارج و ناکثین یعنی جنگ جمل کرد. روز نوزدهم رمضان سال ۴۰ هجری به دست عبد الرحمان بن ملجم مرادی که از خوارج نهروان بود در هنگام سجده کردن هنگام صبح می آمد و بنا بر قولی در محراب سجده کردن هنگام نماز بام زخم خورد و روز ۲۱ ماه مذکور درگذشت و بنا به مشهور در پشت کوفه که نجف باشد در خاک رفت در روز بیست و یکم رمضان حضرت حسن بن علی، عبد الرحمان بن ملجم را کشت و گویند بعد از کشتن او را آتش زدند و در محلی از کوفه که آنرا قوسین نامند و سابقاً مردم آنجا هر ساله در آن موضع آتش می افروختند و خوارج به نهانی به زیارت آن محل می رفته اند. عمران بن حطان رقاشی که از شعرا و خطبای خوارج بود در ستایش ابن ملجم گفته است:

یا ضربة من تقی ما اراد بها — الا لیبلغ من ذی العرش رضوانا

إنی لاذکره یوما فأحسبه — أوفی البریة عند الله میزانا

لله در المرادی الذی سفکت — کفاه مهجة ... الخلق انسانا

أمسی عشیة غشاه بضربته — مما جناه من الآثام عریانا

قاضی ابو طیب طاهر بن عبد الله شافعی در نکوهش عمران بن حطان و ابن ملجم گفته است:

انی لابرء مما انت قائله — عن ابن ملجم الملعون بهتانا

یا ضربة من شقی ما اراد بها — الا لیهدم للاسلام ارکانا

انی لاذکره یوما فالعنه — دینا والعن عمرانا وحطانا

علیه ثم علیه الدهر متصلا — لعائن الله اسرارا واعلانا

فانتما من کلاب النار جاء به — نص الشریعة برهانا وتبیانا

فقیه طبری گفته:

یا ضربة من شقی ما اراد بها — الا لیهدم من ذی العرش ارکانا

انی لاذکره یوما فالعنه — والعن الرجس عمران بن حطانا

استاد جلال الدین دوانی صدیقی شافعی در ستایش علی گفته:

ای مصحف آیات الاهی رویت | وی سلسلهٔ اهل طریقت مویت
سرچشمهٔ زندگی لب دلجویت | محراب نماز عارفان ابرویت

حضرت علی ده زن گرفته بود. نخستین فاطمه دخت پیامبر اکرم که نخست به سال ۱۱ هجری. دوم- خوله معروف به حنفیه دختر ایاس بن جعفر بن قیس. سوم- ام البنین کلابیه دختر حزام بن خالد بن ربیعه بن الوحید بن کعب بن عامر بن کلاب. چهارم- اسماء دختر عمیس. پنجم- لیلی دختر مسعود بن خالد بن مالک. ششم- ام سعید دختر عروة بن مسعود ثقفی. هفتم- صهبا دختر عباد بن ربیعه از قبیلهٔ بنی تغلب. هشتم- امامه دختر ابی العاص بن ربیع بن عبد شمس که مادرش زینب دختر پیامبر بود. نهم- ام حبیبه دختر ربیعه. دهم- مخباة دختر امرئ القیس کلبی. در مرگ علی امامه و اسماء و ام البنین و لیلی و خوله زنده بودند. علی هجده فرزند داشت هیجده پسر: ۱ حسن ۲ حسین از فاطمه ۳ محمد بن علی مادرش خوله است ۴ عباس بن علی معروف به اکبر و ابوالفضل به سن ۳۴ سالگی به سال ۶۰ هجری در کربلا کشته شد. مادرش ام البنین است ۵ عبدالله بن علی معروف به اکبر ۱۹ ساله در کربلا کشته شد ۶ جعفر بن علی معروف به اکبر ۷ عثمان بن علی معروف به اکبر مادر این چهار تن ام البنین بود و همه در کربلا کشته شدند ۸ محمد بن علی معروف به اصغر مادر او ام ولد بود در کربلا کشته شد. ۹ عبدالله بن علی معروف به اصغر و ابوبکر در کربلا کشته شد و مادرش لیلی دختر مسعود بود ۱۰ عبیدالله بن علی وی با مصعب بن زبیر بود در جنگ با مختار کشته شد ۱۱ عون بن علی در کربلا کشته شد ۱۲ یحیی بن علی در زمان حضرت علی درگذشت. این دو مادر ایشان اسماء دختر عمیس بود ۱۳ محمد اوسط در کربلا کشته شد مادرش امامه بود ۱۴ عثمان اصغر ۱۵ عباس اصغر که شب عاشورا را برای آب بیرون رفت و کشته شد ۱۶ جعفر اصغر ۱۷ عمر اطرف که عمر اکبر نیز گفته اند وی آخرین فرزند علی است مادرش صهبا بود ۱۸ عمر اصغر مادرش ام حبیبه بود.

باقی دختر: ۱ زینب کبری که زن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب بود ۲ زینب صغری معروف به ام کلثوم

که رقیه نیز گفته‌اند. زن عمر بن خطاب بود. مادر این دو فاطمه دختر پیامبر اکرم است ۳ رمله کبری ۴
ام الحسن مادر ایشان ام سعید است ۵ میمونه ۶ رقیه صغری مادرش ام حبیب بود ۷ زینب صغری
۸ ام هانی ۹ نفیسه معروف به ام کلثوم مادرش ام سعید بود ۱۰ فاطمه صغری ۱۱ امامه ۱۲ خدیجه صغری
۱۳ رقیه کبری که با عمر همزاد بوده‌اند، مادر ایشان صهبا بود ۱۴ رمله صغری مادرش ام حبیب بود ۱۵
جمانه معروف به ام جعفر ۱۶ ام کرام ۱۷ ام سلمه ۱۸ ام کلثوم صغری. دختری که مادرش محیاة بود.
از پسران علی، حسن، حسین، محمد بن علی، عباس اکبر، عمر اطرف، این پنج تن دارای عقب و فرزندان
بوده‌اند.

از آثار و نثری که به حضرت علی نسبت داده‌اند یکی کتاب نهج البلاغه است. این کتاب دارای خطب و کلمات
قصار است که عموم دانایان اسلام آنرا دیده‌اند. ما برای اولین کسی که خطبه‌ها را پراکنده و کلمات از زبان
او را فراهم کرد. سید رضی موسوی بغدادی بود. میان دانایان اسلام اختلاف است در اینکه همه آنها
که رضی جمع کرده از حضرت علی است یا برخی از آنها مجعول است. بهترین راهی برای صحت آن چنانکه
آنچه را یکی از سید رضی در کتب دست آمده و از ارباب نقل گواهی شده از حضرت علی است و آنچه را از
کتب قدیم از سید رضی دست نیاید از اهل حدیث و نقل گواهی بر صحت آنها نشده شاید از او خاسته. زیرا
هر چه سید رضی مرداری برای جمع آنها در دست داشت برای ما در ساختن احکام از خود می‌خواست یاد کند
خصوصا در آن دوره که از حضرت علی معاندین بسیار داشت. سید رضی این خطب را می‌داند بیش از هم
استناد آنها دلیلی ایجاد شبهه در صحت انتساب برخی از این خطبه‌ها بوجود می‌آید. به هر حال کسانی که بر این
شرحی نوشته‌اند در اینجا نام می‌برم:

۱ شرح امام وبری احمد بن محمد الوبری وی معاصر بیهقی است ۲ شرح بیهقی ابو الحسن علی بن ابی القاسم
زید بن الحاکم گذشته به سال ۵۶۵ ه ۳ شرح قطب الدین راوندی ابو الحسن سعید بن هبة الله گذشته
به سال ۵۷۳ ه در دو جلد به نام منهاج البراعه ۴ شرح قطب الدین کیدری ابو الحسن محمد بن الحسین

بیهقی کیدری تألیفش به سال ۵۷۶ هـ به نام حدائق الحقائق ۵ شرح فضل الله راوندی ابوالرضا ضیاء الدین
علوی حدود ۵۶۲ هـ ۶ شرح مهاباذی افضل الدین ابوالحسن بن علی بن احمد مهاباذی گذشته به سال
۵۸۵ هـ ۷ شرح امام فخرالدین رازی گذشته به سال ۶۰۶ هـ ۸ شرح ابن ابی الحدید عزالدین عبدالحمید
بن هبة الله مدائنی گذشته به سال ۶۵۵ هـ ۹ شرح رضی الدین علی بن طاووس گذشته به سال ۶۶۴ هـ
۱۰ شرح کمال الدین میثم بن علی بحرانی گذشته به سال ۶۷۹ هـ او را سه شرح بوده است ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ شرح حسن
بن یوسف علامه حلی گذشته به سال ۷۲۶ هـ ۱۴ شرح یحیی بن حمزة العلوی امام زیدیه گذشته به سال ۷۴۹ هـ
۱۵ شرح بنام نفیس کرمانی به سال ۷۵۹ هـ نوشته شده است ۱۶ شرح سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی گذشته
به سال ۱۷ هـ شرح ابن عتائقی عبدالرحمان بن محمد بن ابراهیم در سده هشتم زنده ۱۸ شرح محمد بن حبیب الدین
احمد حسینی تألیف شده به سال ۸۸۱ هـ ۱۹ شرح جلال الدین حسین بن شرف الدین اردبیلی به نام منهاج الفصاحه
به سال ۹۰۰ هـ زنده بوده ۲۰ شرح قوام الدین یوسف شیرازی گذشته حدود ۹۲۰ هـ ۲۱ شرح عزالدین
آملی مازندرانی گذشته به سال سده دهم ۲۲ شرح علی بن حسن زواره‌ای به نام روضة الانوار تألیف
شده به سال ۹۴۷ هـ ۲۳ شرح عماد الدین علی استرابادی گذشته حدود سده دهم ۲۴ شرح فتح الله
کاشانی به نام تنبیه الغافلین گذشته به سال ۹۸۸ هـ ۲۵ شرح ترجمهٔ ابن ابی الحدید از شمس الدین محمد
بن مراد به سال ۱۰۱۳ هـ زنده بوده است ۲۶ شرح و ترجمهٔ نورمحمد بن قاضی عبدالعزیز بن جابر
محمد علی حدود ۱۰۳۸ هـ زنده بوده است ۲۷ شرح نظام الدین گیلانی ملقب به حکیم الملک به نام
انوار الفصاحه به سال ۱۰۳۶ هـ آغاز نوشته ۲۸ شرح عبدالباقی صوفی تبریزی گذشته به سال ۱۰۳۹
هـ ۲۹ شرح سلطان محمود بن غلام علی طبسی گذشته حدود ۱۱۲۰ هـ ۳۰ شرح حسین بن شهاب الدین عاملی
کرکی گذشته به سال ۱۰۷۷ هـ ۳۱ شرح فخرالدین عبدالله بن مؤید بالله به نام الدرة النضیرة ۳۲ شرح محمد
صالح روغنی به سال ۱۰۸۸ هـ نوشته شده ۳۴ شرح ماجد بن محمد حسینی بحرانی گذشته به سال ۱۰۹۷ هـ
شرح محمد مهدی بن ابی تراب مشهدی رنگچی که به سال ۱۰۹۷ هـ نوشته ۳۵ شرح اول سید علاء الدین محمد

گفته به گذشته به سال ١١٠٠ھ به نام تحفة المدائن ٣٦ شرح دوم او به نام در التقی المکنون ٣٧ شرح حسن بن
مطهر بن حسین علوی جرموزی یمانی گذشته به سال ١١١٠ھ ٣٨ شرح سید نعمة الله بن عبد الله جزائری گذشته
به سال ١١١٢ھ در سه مجلد ٣٩ شرح محمد رفیع الدین بن فرج الله گیلانی گذشته به سال ١١٦٠ھ ساکن
مشهد ٤٠ شرح اول سید عبد الله شبر گذشته به سال ١٢٤٢ھ ساکن کاظمین ٤١ شرح دوم او ٤٢ شرح محمد
باقر لاهیجی نوشته به سال ١٢٢٦ھ ٤٣ شرح محمد مهدی امام جمعه تهران گذشته به سال ١٢٦٣ھ در پنج
مجلد ٤٤ شرح محمد تقی بن مؤمن قزوینی گذشته به سال ١٢٨٠ھ ٤٥ شرح محمد صالح برغانی قزوینی گذشته
به سال ١٢٧٠ھ ٤٦ شرح خوئی ابراهیم بن حسین بن علی مقتول به سال ١٣٢٥ھ به نام الدرة النجفیة
٤٧ شرح نصر الله بن فتح الله دزفولی نوشته به سال ١٢٩٢ھ ٤٨ شرح شیخ محمد عبده مصری گذشته به سال
١٣٢٣ھ ٤٩ شرح حبیب الله بن محمد هاشم هاشمی علوی خوئی به نام منهاج البراعة در شش مجلد نوشته به سال
١٣١٧ھ ٥٠ شرح جواد بن محرم علی طارمی گذشته به زنجان به سال ١٣٢٥ھ به نام شرح الاحتشام ٥١ شرح
جهانگیر بن محمد قشقائی گذشته به سال ١٣٢٨ھ ٥٢ شرح محمد حسن نائل مرصفی مطبوع به سال ١٣٢٨ھ
٥٣ شرح هبة الدین حسینی شهرستانی به نام بلاغ المنهج ٥٤ شرح مختصر قدیمی مؤلف مجهول ٥٥ شرح مولوی
هندی مؤلف مجهول ٥٦ شرح ذاکر حسین هندی به نام نیرنگ فصاحت ٥٧ شرح منهاج الولایة مؤلف مجهول ٥٨
شرح مختصر مؤلف مجهول ٥٩ شرح مزجی مؤلف مجهول ٦٠ شرح تحفة العلویة مؤلف افصح الدین ٦١ شرح
ابن الحسنی مؤلف کامله معلوم نیست ٦٢ شرح اصفهانی ٦٣ شرح صفائی مؤلف مجهول ٦٤ شرح
علی بن ناصر ٦٥ شرح مجد الدین خیاط ٦٦ شرح محمد محی الدین ازهری مصری ٦٧ شرح سید محمد عباس شوشتری
هندی مطبوع به سال ١٢٨٧ھ ٦٨ شرح سید مرتضی علم الهدی یزدانی گذشته به سال ٤٣٦ھ ٦٩ شرح
محمد باقر بن محمد تقی مجلسی اصفهانی گذشته به سال ١١١١ھ ٧٠ شرح محمد باقر بن محمد تقی

برای بزرگی قطعاتی از نثر و نظم حضرت علی که در کتاب نهج البلاغه و دیوان او در این جا می آورم :

و من کتاب له الی معاویه : إنه بایعنی القوم الذین بایعوا ابا بکر و عمر و عثمان ، علی ما بایعوهم

عليه، فلم يكن للشاهد أن يختار، ولا للغائب أن يرّد، وإنما الشورى للمهاجرين والأنصار،
فإن اجتمعوا على رجل وسمّوه إماماً كان ذلك [لله] رضا، فإن خرج عن أمرهم خارج
بطعن أو بدعة ردّوه إلى ما خرج منه، فإن أبى قاتلوه على اتباعه غير سبيل المؤمنين،
وولاه الله ما تولّى.

ولعمري – يا معاوية – لئن نظرتَ بعقلك دون هواك لتجدنّي أبرأ الناس من دم عثمان،
ولتعلمنّ أنّي كنتُ في عزلةٍ عنه، إلا أن تتجنّى [فتجنّ] ما بدا لك! والسلام.

حضرت علی بر منبر مسجد کوفه سخن رانی می‌کرد. اشعث بن قیس کندی گوش فرا داشته بود، بر معترضانه گفت: یا امیر المؤمنین
آنچه می‌گویی می‌پنداری به سود توست در حالی که به زیان تو خواهد بود. علی در پاسخ وی گفت:

ما يُدريكَ ما عليّ ممّا لي، عليك لعنةُ الله ولعنة اللاعنين! حائكٌ بنُ حائكٍ! منافقٌ ابن كافر!
والله لقد أسرك الكفر مرّةً والإسلام أخرى! فما فداك من واحدة منهما مالُك ولا حسبُك!
وإنّ امرأً دلّ على قومه السيف، وساق إليهم الحتف، لحريٌّ أن يمقته الأقرب، ولا يأمنه
الأبعدُ!

پس از قتل عثمان خواستند با وی بیعت کنند چنین گفت:

دعوني والتمسوا غيري؛ فإنّا مستقبلون أمراً له وجوه وألوانٌ؛ لا تقوم له القلوب، ولا
تثبتُ عليه العقول. وإنّ الآفاق قد أغامت، والمحجّة قد تنكّرت. واعلموا أني إن أجبتكم
ركبتُ بكم ما أعلم، ولم أصغ إلى قول القائل وعتب العاتب، وإن تركتموني فأنا كأحدكم؛ ولعلّي
أسمعكم وأطوعكم لمن ولّيتموه أمركم، وأنا لكم وزيراً خيرٌ لكم منّي أميراً.

به اشعث بن قیس که از او والی آذربایجان / بود گفت:

وإن عملك ليس لك بطعمةٍ ولكنّه في عُنقك أمانةٌ [ه] وأنت مسترعًى لمن فوقك. ليس لك أن تفتاتَ
في رعيّة، ولا تخاطرَ إلا بوثيقة، وفي يديك مالٌ من مال الله عزّ وجلّ، وأنت من خزّانه حتى تُسلّمه إليّ، ولعلّي

أن لا أکون مثو ولانک لک اذا السلام.

خطاب به مغیرة بن الاخنس بن شریق گفت هنگامی که عثمان گفت: من علی را می کشم:

یا ابن اللعین الابتر، و الشجرة التی لا اصل لها، و لا فرع، انت تکفینی؟ و والله ما اعز الله من انت ناصره، و لا قام من انت منهضه، اُخرج عنا ابعد الله نوالک ثم ابلغ جهدک فلا ابقی الله علیک ان ابقیت.

منظومه ای از اشعار او که در دیوانش به چاپ رسیده در مناجات گفته:

الاهی لئن جلت و جمت خطیئتی ... فعفوک عن ذنبی اجل و اوسع

الاهی اذا لم تعف عن غیر محسن ... فمن لمسیئ بالهوی یتمتع

الاهی لئن فرطت فی طلب التقی ... فها انا اثر العفو اقفو واتبع

الاهی ذنوبی بذت الطود واعتلت ... وصفحک عن ذنبی اجل و ارفع

الاهی لئن اخطأت جهلا فطالما ... رجوتک حتی قیل ما هو یجزع

الاهی ینحی ذکر طولک لوعتی ... وذکر الخطایا العین منی یدمع

الاهی اقلنی عثرتی و امح حوبتی ... فانی مقر خائف متضرع

الاهی انلنی منک روحا و راحة ... فلست سوی ابواب فضلک اقرع

الاهی فان تعفو فعفوک منقذی ... و الا فبالذنب المدمر اصرع

الاهی بحق الهاشمی و آله ... و حرمة ابرار هم لک خشع

الاهی فانشرنی علی دین احمد ... منیبا تقیا قانتا لک اخضع

ولا تحرمنی یا الاهی و سیدی ... شفاعته الکبری فذاک المشفع

و صل علیه ما دعاک موحد ... و ناجاک اخیار ببابک رکع

از داوری های او نقل کرده اند که: روزی دو تن به ساحتش رفته بودند یکی سرمازده در

دیگری ۵ نان. سومی آمد با ایشان خوراک خورد. هنگام رفتن هشت درم به ایشان داد. صاحب ۵ نان
سه درم به صاحب سه نان داد و ۵ درم را خود برداشت. برای داوری نزاع کردند. نزد حضرت علی رفتند
داوری درست خواستند. صاحب سه نان می گفت باید چهار درم به من دهد. علی گفت: برای داوری درست
می خواهید به تو درمی باید داد و هفت دیگر مال رفیق توست. زیرا هشت نان بیست و چهار ثلث است
و چون برابر قسمت کنند، صاحب سه نان سهمش نه ثلث است و یک ثلث را به سوم داده و صاحب پنج نان
صاحب پانزده ثلث است. هشت ثلث را خورده و هفت ثلث دیگر را به سوم داده است. پس هشت درم، هفت
درم مال پنج نانی است و یک درم مال سه نانی.

مرقد هود و صالح — در مشارق نجف شهرت پیدا کرده که در وادی سلام آنجا مرقدیست که گنبدی
بر آن ساخته اند و گویند: گور هود پیامبر و صالح پیامبر در این جاست. ظاهراً نخستین کسی که دستور داد
بر آن مرقد دو گنبدی سازند، سید محمد مهدی بحرالعلوم بود. و در دوره ی جدید دارای کاشی قابل اعتمادی این جا را
ساخته و به نام ایشان برده اند. هنوز آثار نشده است. نقل است بعد از ساختن. تولیت آنجا را به
شیخ محمد علی بن حسن قسّام که خانواده آل قسّام داد و در اختیار آنان اوقافی نیز هست.

برخی نوشته اند: هود ۱۵۰ سال زندگی کرد و در گذشت او اختلاف است. برخی گور او را مسجد دمشق معرفی
کرده اند و احادیثی نیز گفته: قبر هود و نوح و هفت پیامبر دیگر در پیرامون کعبه است.

مرقد کمیل بن زیاد — میان راه کوفه و نجف مرقدیست چنانکه پیران نقل می کنند، از زمان شیخ انصاری
این جا را برخی به نام کمیل بن زیاد که از یاران حضرت علی بوده است، ساخته اند.

ایوان علماء — دیگر از مراقد دانشمندان محلی است در صحن حضرت علی جنب رواق از سمت شمال
و سابقاً معروف به مقام علماء بوده است. برخی از افرادی را که در این جا به خاک رفته اند نام می بریم
: شیخ احمد جزائری مؤلف آیات الاحکام گذشته به سال ۱۱۵۱ هـ. آقا محمد باقر بن محمد باقر هزار جریبی
گذشته به سال ۱۲۰۵ هـ و فرزندش شیخ محمد علی هزار جریبی گذشته به سال ۱۲۴۵ هـ و سید حسن

بن نورالدین جزائری موسوی گذشته بسال ۱۱۷۳ هـ و سید عبدالباقی بن محمد حسین خاتون آبادی
حسینی امام جمعه اصفهان گذشته بسال ۱۲۰۷ هـ فتح الدین علاءالدین محمد حسینی اصفهانی گذشته
۱۱۹۳ هـ
بسال ۱۲۰۶ هـ و محمد مهدی بهادنی گذشته بسال ۱۲۳۵ هـ و سید محمد مهدی گذشته بسال
و میرزا محمد علی بن محمد امام جمعه اصفهان گذشته بسال ۱۲۲۴ هـ و سید محمد هادی بن محمد صادق
بن سید اصفهانی گذشته بسال ۱۲۲۴ هـ و شیخ محمد قاضی اصفهانی گذشته بسال ۱۲۲۰ هـ و
شیخ احمد نراقی گذشته بسال ۱۲۴۴ هـ و پدرش شیخ محمد مهدی و سید علی داماد گذشته بسال
۱۳۳۶ هـ.

تکیهٔ بکتاشیه – جایی است در صحن نو و کتب دارالامان حجرهٔ دوم از جهت شمال غربی جای صوفیه بود
از ترکان ترکیه که در آنجا مهمان می‌شدند و ادعای لباس ایشان درویشی بر کنار تنها صدر این محل منسوب بسید
محمد رضوی از فرزندان امام علی بن موسی الرضا بود و برخی گویند از فرزندان امام موسی کاظم از
نسل ابراهیم دوم است که از بلاد خراسان به ترکیه رفت در روزگار سلطان مراد بن سلطان اورخان
بن عثمان غازی بود و کورش در بلاد ترکان است و بر آن گنبدی ساخته اند بسال ۷۳۸ هـ درگذشت.
هیئت این محل اختصاصی بصوفیه بکتاشی داشت که از ترکیه بنجف می‌آمدند بر دیوار ورودی از چهار سوی
نقش چهار تبرزین کشیده اند.

قبور آل بویه – نظر به اینکه ایشان مرقد حضرت علی را آباد کرده بودند و در ظاهر شیعه زیدی بودند از-
ایزدی مردگان خود را بنجف در صحن علی در خاک می‌کردند. چنانکه پیران نجف نقل می‌کنند. شیخ علی آل
کاشف الغطاء در کتاب سمیر الحاضر قبور ایشان در صحن علی در یک کنج یک شباک است و کتیبه‌ای که از آنان نقل
بنجف شد. عضدالدوله گذشته بسال ۳۷۳ هـ بود که ظرف زیر پای حضرت علی در خاک رفته در کتیبه
چنانچه خود گفته بود چنین نوشته: هذا قبر عضدالدوله وتاج الملة ابی شجاع بن رکن الدوله احب
مجاورة هذا الامام المعصوم لطمعه فی الخلاص یوم تأتی کل نفس تجادل عن نفسها وصلواته علی محمد

وحزنه الطیبین. هبة الدین شهرستانی گفته: به سال ۱۳۱۵ هـ هنگامی که سنگهای صحن را برای تعمیر می‌کندند، سنگی پیدا شد که بر آن نوشته بود: «وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید» و به نام شاهنشاه عضدالدوله نوشته و تصریح به مدفن وی کرده. در پیرامونش از قبور بنی بویه است. وی اول در بغداد به خاک رفت پس او را به نجف نقل دادند. پسرش شرف‌الدوله بن عضدالدوله نیز به سال ۳۷۹ هـ به نجف همین حوالی به خاک رفت. پسر دیگرش بهاءالدوله بن عضدالدوله گذشته به سال ۴۰۳ هـ جنازه‌اش را [illegible] نقل کرده است. باز قبوری از آل بویه نزدیک ایوان علماء موجود است که نشانی برای آنها به این شکل است. +

قبور آل حمران — از پادشاهان عرب و شیعی بودند. سید عباس مکی در سفرنامه خود که به نام انس الجلیس است و به سال ۱۱۳۲ هـ به نجف آمده است، گفته: گنبد کنونی را عبدالدین حمران در روزگار دولت بنی العباس ساخته. مؤلف خریدة العجائب راجع به نجف گفته: گنبدی که اکنون برگرد علی است از بناهای ابی العباس عبدالدین حمران است که در دولت بنی العباس ساخته شده. اما قبور آل حمران تحقیقاً کدام نقطه از صحن است دانسته نشده.

قبور ایلخانیان یا جلایران — ایلخانان از پادشاهان شیعی بودند در عراق از سال ۷۳۶ تا ۸۱۳ هـ پادشاهی کردند. از جمله کسانی که از ایشان به نجف نقل شده: شیخ حسن بزرگ گذشته به بغداد به سال ۷۵۷ هـ و امیر قاسم برادر سلطان اویس گذشته به سال ۷۷۹ هـ. چون سنگهای صحن را برای تعمیر کندند سردابه‌های کاشی‌کاری پیدا شد که در یکی از آنها نوشته بود: المبرور شاهزاده سلطان بایزید طاب ثراه توفی فی شهر جمادی الاولی سنة ثلاث و ثلاثین و ثمانمائه، و در دیگری نوشته بود: لا اله الا الله هو هذا قبر الشاهزاده الاعظم معزالدین عبدالواسع انار الله برهانه توفی فی خامس عشر جمادی الاولی سنة خمسین و سبعمائه. و در دیگری نوشته بود: هذا قبر السعیدة المرحومة باینده سلطان. قبور مذکوره بیان کننده آن است که از جهت شمال ایوان طلا است در میان ایوانهای

صحن پیوسته به در طوسی در ایوان.

قبور پادشاهان و وزرای قاجار - از پادشاهان قاجاری آقا محمد خان قاجار به نجف آورده در زمان کلیداری ملا محمود آل ملای در رواق از جهت شمالی نزدیک منبر خانم در حجره خاصی در خاک رفت دام وزرا این حجره حجره ذ ملا علی نامیده می‌شود و نیز ابو الملوک کبیر حرف میرزا الملقب به ملک آرا بن فتح علیشاه گذشته به سال ۱۲۸۸ هـ در دهم ربیع الاول. و همچنین محمد شفیع مازندرانی صدر اعظم فتح علی شاه که در نجف به خاک رفت.

در سال ۱۲۹۸ هـ آقا خان محلاتی رئیس فرقه اسماعیلیه در صحن در حجره طرف شمالی به خاک رفت. ابو الفضل عباس بن فسانجس گذشته به سال ۳۴۲ هـ در بصره و در نجف به خاک رفت. فخر الملک ابو غالب وزیر سلطان الدوله که به سال ۴۰۶ هـ در اهواز گذشته و نقل به نجف شده.

و وزیر شرف الدین انوشروان بن خالد گذشته به سال ۵۳۲ هـ که در بغداد در گذشت و در نجف به خاک رفت. و وزیر شرف الدوله بویهی مغربی ابو القاسم حسین بن علی بن حسین بن علی بن محمد بن یوسف بن بحر بن بهرام بن مرزبان که گذشته در میافارقین در رمضان به سال ۴۱۸ هـ و … مدفون در نجف.

و نجم الدین ابو سعد المنجبی معروف به لشکی گذشته به سال ۳۰۲ هـ وزیر … دیلم بود. و یعقوب بن داود بن عثمان امیر گذشته به سال ۴۱۱ هـ و معز الدین ابو المعالی سعد بن علی معروف به ابن حدیده گذشته به سال ۶۱۰ هـ وزیر خلیفه ناصر لدین الله عباسی بود. و ملک فخر الدین عبد العزیز بن جعفر … گذشته در بغداد به سال ۶۷۲ هـ وزیر در واسط و بصره و شحنه بود و امیر شرط

و وزیر عماد الدین ابو الحسن محمد بن وزیر نصیر الدین ناصر بن مهدی علوی حسنی نقیب که در یکشنبه ۲۵ شعبان ۶۶۰ هـ در حله گذشته به نجف به خاک رفت و عماد الدین ابو حفص ازبک بن عبد الله معروف به جرجیار ناصری بغدادی که چهارم جمادی الاولی ۶۰۸ هـ در گذشت در نجف به خاک رفت. و وزیر شاه عباس سید علاء الدین حسین بن صدر کبیر گذشته به سال ۱۰۶۶ هـ و سید عز الدین زید الاصغر بن …

ملک سوار که به عراق آمد و حکمران ماند و در ایامی در گذشت و به نجف در خاک رفت در عصر سلطان عبدالحمید.
دیگر از این خاندان ایشان که بنا ز مصر به تحقیق هم دانش در کتب تواریخ دارد و تا ایشان را پیدا کنند و در این
مختصر یاد کنیم امثال می نوکر، چه در آثار در نجف در قبرستان نجف در کدام قطعه است اما مسلم است که در این خاک
رفته اند.

شورش بر عثمانی به خاطر اشعار

در حقوق بگیران گفت: یکی از دو حاکم نجف سید محمد امام یزدی در حالی که طرفدار سیاست و حمایت انگلیس
برای اخراج ترکان عثمانی بود، از گرفتن وجوهی که باد پیشنهاد می شد خودداری می کرد. مس بل دیپلمات
انگلیسی ساکن بغداد در این باره نوشته: حکومت عثمانی پیش از آگهی قانون اساسی سال ۱۹۰۸ میلادی
در عراق، معتقد بود که شهرهای این استان برای سربازگیری شهرها داده و به همین جهت مقررات ویژه ای برای
ساکنان این شهرها ساخته که از جمله آنها معاف بودن جوانان ساکن آنها از سربازی بود. این امتیاز
انگیزه شد تا شماری از جوانان سنی نیز برای گریز از سربازی به نجف بروند تبعیت نمایند. آگهی کردند که
گریختگان را باز می گردانند و تهدید کردند که ساکنان اصلی نیز که مشمول سربازی هستند، به خدمت فراخوانده
خواهند شد.

دولت عثمانی نیز تصمیم گرفت که دارای خزانه عنبار آستانه برابر برای هر بند پیمان حصار رد کنند و تفنگچیان ترک
برای احضار سربازان دست به کار شدند و هر جوان و بیمار بیمار را که در مدارس سرگرم تحصیل بود، به زور
وادار کردند. تفنگچیان ترک ساکن عتبات در این باره کردند علنا به سراهای مردم را جستجو
می کردند و بهانه ایشان آن بود که جوانان جعفری در سراها پوشاک زنانه می پوشند و به همین جهت
هر سرای که در می آمدند متعرض زنان می گردیدند تا زاده ها پنهان نشود.

شدت عمل سربازان و مأموران ترک اندک اندک بهانه ای گشت و شد که سید محمد امام یزدی فرمان دفاع داد.
مردم نجف در جاها و محله های شهر جاهای جنگی درست کردند، سربازان ترک نیز در جای خود درآمد،

صحن جای داده و بر اثر تیراندازی چند گلوله به روضه جای که بانگیان در آنجا بانگ نماز می‌کردند شلیک شد نیز
در ایران شد. سید یزدی سرانجام تلگراف اعتراض آمیزی به اسلامبول کرد و از دولت عثمانی درخواست
نمود به این وقایع پایان دهد. لیکن دولت عثمانی به او پاسخ داد: به عراق مانند یک اروپایی مالک
طوایف ... خود ببردازید و در کارهای دولتی سرگرم شوید. این پاسخ انگیزه جنگ میان سربازان ترک
و مردم شهر شد و سرانجام پس از چهار روز پیکار پایان یافت. چهار روز ترکان تسلیم شدند و مردم ایشان را خلع
سلاح کردند. ساختمان‌های دولتی به تاراج رفت و سوخت و سرای فرماندار ترک نیز از میان رفت
و او خود متواری شد.

پس از این حوادث بود که دولت عثمانی در شهرهایی که عتبات در آنجا بود از تصرفش به دور رفت و اداره
شهر به دست خانان نجف افتاد. مس بل ایپلیات انگلیسی نوشته: بعد از این پیش آمدها چهار خان
از خانان عرب بر نجف فرمانروایی می‌کردند که به ترتیب عبارت بودند از: سید مهدی سید سلمان ـ
خان کلیدار حرم و حاج عطیه ابوکلل خان محله عماره و کاظم صبحی خان محله براق و حاج سعد حاج
راضی خان محله مشراق. کارهای شهر را اداره می‌کردند و فرزند سید یزدی به نام سید محمد از سوی پدر
نزد ایشان رفت آمد داشت.

این دو پیلیات کوشش داده سید یزدی را وادار به کارهای سیاسی کند اما آن حضرت دلیلی به هیچ روی را از این
گونه کارها دور می‌داشت و می‌گفت: سید یزدی شد در اینجا و مانند جای دیگر هیچ گونه مداخله‌ای در کارها
نداشت... او تنها یک مرجع دینی بود.

به هر حال از آن پس منطقه فرات برای ترکان بحرانی شد، به صورتی که مقامات ترک تصمیم گرفتند سیاست
خود را تغییر دهند و روش آشتی پذیری پیش گیرند. در نتیجه انجمنی مرکب از روحانیون برای حل مشکلات
تشکیل شد و در آن توافق کردند که فرماندار به حل کارها و در نجف بازگردد و یک نگهبان از او حمایت کند
اما اداره شهر همچنان در دست این خانان بود.

پس از این آرامش (اینک پیروزی موقتی برای ترکان شده بود) زیرا پس از مدتی حاج عطیه به رقابت و حمایت
با سید یزدی برخاست و همراه با فرمانده انگلیسی نیروی اشغالگر تماس گرفت. اما سید یزدی که همیشه طرفدار
رعایت می‌کرد و اصولاً هیچ دخالتی در سیاست نداشت و به همین جهت دیگر آنکه در مورد او زدی شناخته نمی‌گردد
سرانجام حاج عطیه در نزد علمای نجف به فرمانده انگلیسی پیشنهاد کرد که شهر نجف و قبایل اطراف آن که آمادگی
برای مبارزه با ترکان را دارند به انگلیسی‌ها پیوسته شوند به شرط آنکه نیروهای اشغالگر عراق، عتبات را
محفوظ نگاه دارد و این اماکن مورد تعرض آنان قرار نگیرد. پاسخ فرمانده انگلیسی این بود که: اعلامیه‌ها
و بیانیه‌های دولت انگلیس در بغداد، این موضوع را روشن کرده است که نیروهای انگلیسی نه با تازیان سر جدال
دارند و نه با مسلمانان شیعه و سنی. و به حاج عطیه یادآور شد که جای مذهبی که زیر انگلیسیان شده اند،
از هر جهت مورد احترام هستند.

پس از شکستی که انگلیسیان در سلمان پاک پنج و رنگ متعدد از ترکان خوردند، ژنرال مود انگلیسی همه قوای خود را
متوجه (کوت العماره) کرد و در اواخر سال ۱۹۱٦ م این منطقه حساس را از ترکان پس گرفت و در ۱۱ مارس ۱۹۱۷
بغداد را هم متصرف شد. پس از آنکه انگلیسیان پیروز شدند و برخی از حقوق بگیران عراق به یادداشت و برنامه‌ها
می‌چره و دیگر گفته. زمان روای انگلستان در جواب آنان نوشته بود: منظور و عقیده ما این است
که مردم عراق آسوده باشند و عتبات مقدسه را اداره کنند.

پس از آنکه فرمانده انگلیسی مرود نالد کربلا و نجف را متصرف شده، کتابی که آن را در سال ۱۹٤ م در لندن منتشر کرده است
نوشته: هنگامی که به نجف رسیدیم، به علت تعطیل عمومی بازار نیز، اطراف ما آمدند. همراهان دو نفر بودند یکی از
بزرگان شیعه به نام سید محمد کاظم یزدی که شیفته دوراندیش و پر... گفتم: انگلیسی‌ها از ارزش شما نسبت به خود
مطلع نیستند، برای آنکه چندی پیش از قبول دعوت شده که برای شما ذخیره‌ای خودداری کرده‌اند. منظور آن بود
که در این سفر همراه رونالد بود، نوشته: من به روی دوست او (المستورز) مکتوب کردم، بار دیگر معادل هزار
لیره استرلینگ به سید یزدی به نام پیشکشی از سوی حکومت انگلستان بپردازد. انجام این امر هم برای

استوارت سئوال می‌کرد و از این جهت من دلتنگی داشتم تا تقاضای این پول را با او مطرح سازم. گفتم: من نیز با اکراه این کار را به عهده گرفتم و بردوش به سوی سرای سید بردم و این در حالی که هزار لیره در جیب من بود. در جلو منزل دی دی منتظر ماندیم تا خبر آمدن ما را به او داده و آن را به دست آوردیم. سید در بیرون منزل به استقبال ما آمد. او مردی پیر بود که پیشانی سیاهی بر سر داشت. او نخست انگشت زده و دست ما را بوسید، سپس ما را با خوشی گفت در خارج از حجره اش به روی ما را روی حصیر نشانید. استوارت فورت و بادیدن او در حالی که در هیبت فوق‌العاده در هیچ یک از کشورهای اسلامی به بزرگی و نفوذ او احدی ندیده بودم.

صحبت آغاز شد اما […] را استوارت و از او پرسیدم که میل دارید انگلیس‌ها چه بکنند؟

سید جواب داد: شما عتبات مقدسه را حفظ کنید. این حرف را دو بار تکرار کرد. سید آنگاه با شتاب گفت که در تبریز شیخ مذهب، تنها جاسوس حیدری بگذارند و برخی از شیعیان که در زندان هستند مانند دکتر شیخ فوکیک آزاد شوند و میرزا محمد خان بهادر ایرانی به سمت فرماندار نجف تعیین شود.

میرزا محمد اکنون زنده است و در بصره حالت مریضی می‌گذراند. او قبل از جنگ بین‌الملل اول در منطقه خلیج فارس با انگلیسیان همکاری داشت و هنگام حمله آنان به عراق به سمت معاون نماینده سیاسی انگلیس در کربلا تعیین گردید. سپس که به پوشش فرستاد: در این هنگام سید در برابر سردار ناله و زمزمه کرد و تقسیم گفت مقداری از قضا و شخصیت خود را بکند، زیرا سید را از او نجیب کرد و لیکن یکی از علماء که در آنجا حاضر بود به فارسی صحبت کرد و معلوم شد که به آن عالم گفته بود اگر ترکان مسلمان را در بیشتر پیش آمده بودند هیچ وقت در دست تازیان را از دست نمی‌دادند.

سرور سالها به او امید داد که در بغداد هم خطاب را با سرپرستی کلی در میان خواهد گذاشت. پیرانه‌سال سید از سید خواست که مرد و قبول با او خلوت کند. او در این ملاقات گفت: من هم سال‌ها در کربلا زندگی می‌کردم و تمامی آن را دوام کرده است و دستی به سوی انگلیس دراز کنم. استوارت فرصت را غنیمت شمرد و کیسه هزار لیره را بیرون آورد که به سید بدهد. لیکن او با آرامی آن را رد کرد و استوارت نیز مقابله شبیه کرد و این حدود اعتراف کند

این ملاقات یک ساعت کشید: خدام خداحافظی بار دیگر دستور و کیسه هزار لیره‌ی را به او داد لیکن بار دیگر با ادب و تعارف تمام آن را رد کرد و گفت: که من به شخصیت بیش از آن ارزش می‌دهم. دستور روز بعد: خدام حرم علی ۵۰ لیره انعام داد و سید عباس آل و نبی کلیددار و متولی حرم از او پذیرایی کرده و در مدت اقامت خود، در سرای او مهمان بود.

در روزهای اقامت دستور گروهی از زوار و حاجیون از وجوه موجود دستگیری بردند. با اینکه نویسنده نام انگلیسی نام همه را که پول گرفتند یادداشت کرده، اما بدبختانه از انتشار تمام آنان خودداری شد.

علم انساب

هرگاه به ملل جهان مراجعه شود، شاید کمتر ملتی از ایشان را مانند تازیان به حفظ نسب و خانواده خود پای‌بند باشند. در قرآن کریم بدین نکته اشاره شده آنجا که گوید: إنا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا. و نیز از رسول اکرم روایت شده که می‌گوید: تعلموا انسابکم لتصلوا ارحامکم. از این روی خانواده‌هایی که در نجف هستند مقید بودند که دودمان خود را حفظ کنند حتی کسانی که از نژاد تازی نیستند آنان نیز چون تازیان به خانوادگی و سرشناسان دودمان خود گفتگو می‌کنند. در دین اسلام میراث دادن و ارث بردن خویشاوندان را احکامی است که شاید بیش از آن در ملل دیگر جهان کمتر به خوبی اسلام دیده نشده دیده شده. مسائل طوائف و خاندان‌ها از چیزهای بسیار مهمی شده که بسیاری از دانایان اسلام کتاب‌های فراوانی در این باب نوشته‌اند و به تألیف و تصنیف در آن پرداخته‌اند چنانکه گردآورنده این نامه در این باب از طلاب علوم دینی نجف کتیبات عالی‌مقداری گرفته از آن جمله علامه سید شهاب‌الدین مرعشی. نگارنده این نامه گردهمی از مؤلفین و آثار ایشان را در این باب نقل می‌کنم تا سبب تشویق دیگر طلاب علوم دینی گردد مخصوصا در انساب دودمان رسول اکرم:

۱- کتاب مبالاة الانساب مؤلف ابوالحسن شریف بن محمدطاهر بن عبدالحمید الفتونی عاملی گذشته به سال ۱۱۳۸ هجری او کتاب بحر را از کتاب حدائق الالباب در معرفت الانساب را به دو جلد کرده و آن را بر دو جلد نهاده در اول در آباء النبیین دوم در فرزندان ایشان و آن را مرتب کرده بر سه سلسله: یکم فرزندان آدم تا ابراهیم در چهار شعبه: یکم کیومرث دوم قابیل سوم هابیل چهارم شیث. دوم در فرزندان ابراهیم تا عبدالمطلب در سه شعبه یکم مدین دوم اسحاق سوم اسماعیل. سوم فرزندان عبدالمطلب تا حسن بن علی در پنج شعبه: یکم کسانی که از ایشان نسلی نماند دوم حارث سوم ابولهب چهارم عبدالله پنجم ابوطالب. نسخه‌ای از این در نجف در کتابخانه امام کاشف الغطا موجود است.

جلد دوم در فرزندان حسین بن علی و آن در سه سلسله واقع است. سلسله اول در فرزندان حسن بن علی در دو شعبه یکم زید بن حسن دوم حسن مثنی. دوم در فرزندان علی بن الحسین تا امام صادق سوم در فرزندان امام جعفر بن محمد در شش شعبه. ششم در فرزندان موسی کاظم در یازده دسته یازدهم فرزندان علی بن

و از فرزندان امام جواد تا مهدی. نسخه‌ای از این کتاب در نجف بخط براقی موجود است.

۲ـ کتاب الانساب مؤلف ابوطالب زجاجی نقیب از فرزندان موسی بن جعفر. سید احمد بن محمد بن مهنی عبیدی در کتاب الانساب المشجره نقل کرده است.

۳ـ کتاب الانساب مؤلف سید عزالدین اسماعیل علوی. نسخه‌ای از آن در شهر بنا شیرل در کتابخانه مجریاشا موجود است.

۴ـ کتاب الانساب مؤلف اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت چنانکه در کتاب کشف الحجب است

۵ـ کتاب الانساب فارسی مؤلفش مجهول است آن را بر قصول بنا نهاده از آدم تا خاتم نسخه‌ای از آن در پیشاور است

۶ـ کتاب الانساب از محمد علی بن ابی طالب حزین زاهدی اصفهانی درگذشته سال ۱۱۸۱ هجری

۷ـ کتاب الانساب از شریف ابی الحسن علی بن احمد عقیقی مؤلف کتاب الرجال

۸ـ کتاب الانساب از شریف محمد بن علی بن محمد ابن صوفی.

۹ـ کتاب الانساب از ابوالحرب محمد بن محسن بن علی تغلبی دینوری. به نقل احمد بن مهنی عبیدی

۱۰ـ کتاب الانساب از مجدالدین محمد بن محمد بن عبدالکریم حسینی حموی ابن رضی الدین حموی نقل کرده است

۱۱ـ کتاب الانساب از شمس الدین محمود بن شرف الدین علی طبیب کفعمی متوفی در ۱۳۳۸ هجری نزد حرکتی است

۱۲ـ کتاب الانساب از ابی الحسن محمد بن ابی جعفر بن معروف به صاحب الصندوق.

۱۳ـ کتاب الانساب از سید محمد مهدی بن جعفر بن حسین حکیم حائری متوفی در ۱۳۳۱ هجری

۱۴ـ کتاب الانساب از شرف الدین یحیی بن حسین بن عشیرة بن ناصر بحرانی از آن در دارالحکومه است.

۱۵ـ کتاب انساب آل ابی طالب فارسی از سید جمال الدین احمد بن علی بن عنبه مؤلف عمدة الطالب.

۱۶ـ کتاب انساب آل ابی طالب از ابی المعالی اسماعیل بن حسن حسینی نقیب نیشابوری از منتقلة الدین در تربت

۱۷ـ کتاب آل ابی طالب از شریف اسماعیل بن حسین بن محمد معروف به ابی طالب علوی طهران در کتابخانه صدر در کاظمین است

۱۸ـ کتاب انساب آل ابی طالب از سید تاج الدین حسینی

۱۹ـ کتاب آل ابی طالب دینوهاشم از سید جعفر بن محمد بن راضی اعرجی.

۲۰ـ کتاب انساب آل ابی طالب از ابی نصر سهل بن عبدالله بخاری نسابه نسخه‌ای از آن در کتابخانه صدر است

۲۱ـ کتاب انساب آل ابی طالب از رضی الدین محمد مشهور به ابن شوب ماندرانی متوفی در ۵۸۸ هجری

۲۲ـ کتاب انساب آل ابی طالب از ابی الحسن یحیی بن الحسن الاعرج متوفی ۲۷۷ هجری بیماری از آن برگرفته.

۲۳ـ کتاب انساب آل ابی طالب از ابی الحسن یحیی بن الحسن بن اسماعیل حسینی نسابه.

۲۴ـ کتاب انساب آل الرسول از ابی القاسم عبیدالله بن موسی اعرج بن احمد بن موسی مبرقع

۲۵ـ کتاب انساب الائمه از شریف ابی محمد حسن بن علی بن حسن بن علی الاصغر بن عمر الاشرف متوفی ۳۰۴ هجری

۲۶ـ کتاب انساب الامم از ابی جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی متوفی ۲۸۰ هجری

۲۷ـ کتاب انساب الامم از ابی منذر هشام بن محمد بن سائب کلبی متوفی ۲۰۶ هجری

۲۸ـ کتاب انساب بنی نصر بن قعین از ابی الحسن احمد بن علی نجاشی متوفی ۴۵۰ هجری

۲۹ـ کتاب انساب السادات از سید راحت حسین رضوی هندی به زبان اردو.

۳۰ـ کتاب انساب سبطی النبی مجهول المؤلف در کتابخانه حضرت مشهد موجود است

۳۱ـ کتاب انساب الطالبیین از ابی الحسن علی مشهور به ابن الصوفی سال ۴۲۳ هجری زنده بوده

۳۲ـ کتاب انساب العرب از سید عبدالله بن شبر غریفی

۳۳ـ کتاب انساب العلویین از شهاب الدین محمود حسینی ساکن قم در مجلد اول غیر مطبوع.

۳۴ـ انساب قریش از ابی عبدالواحد بن محمد.

۳۵ـ کتاب نسب قریش از هشام بن سائب کلبی میرالقب قریش به نام مثالب قریش صنایع قریش نوادر قریش

۳۶ـ کتاب انساب بجیله از حیدر علی بن غیاث الدین بجلی

۳۷ـ کتاب الانساب المشجره از سید احمد در دلائل بنا به تقاضای فتحعلی شاه قاجار.

۳۸ـ کتاب الانساب المشجره از نسابه احمد بن محمد عبیدی.

۳۹ـ کتاب الانساب المشجره از ابی طالب اسماعیل بن حسین علوی مروزی

۴۰ـ کتاب الانساب المشجره مؤلفش معلوم نیست تاریخ کتابت ۹۸۷ هجری در کتابخانه مشهد رضوی.

۴۱- کتاب انساب المشجر از آدم الی النبی والائمه والملوک مؤلفش مجهول است.

۴۲- کتاب الانساب المشجره در ۵ مجلد بزرگ این کتاب در کتابخانه سید محمد مهدی صدر است.

۴۳- کتاب الانساب المشجره از سید جعفر بن محمد اعرجی کاظمی متوفی در ۱۳۳۲ هجری
این کتاب نزد فرزندش سید هادی موجود است و در الدر المنظوم در ریاض الاخوان و مناهل الضرب فی الانساب از اوست

۴۴- کتاب الانساب المشجره از سید رضا بن علی بن نقی بحرانی متوفی ۱۳۳۹ هجری او کتابهای دیگری
در نسب داشته مانند شجرة النبوة و الشجرة الطیبه و تعلیقاتش زیاد بود.

۴۵- کتاب الانساب المشجره از سید ابی الحرث عبدالعظیم بن یحیی رودداری.

۴۶- کتاب الانساب المشجره از سید عمید الدین ابی القاسم موسوی نجفی عراقی به نام تذکرة الالباب.

۴۷- کتاب الانساب المشجره از ابی الحسن علی بن ابی الغنائم صوفی ابن عنبه در عمدة الطالب نام برده.

۴۸- کتاب الانساب المشجره از ابی الفتح محمد بن علی کراجکی متوفی در ۴۴۹ هجری

۴۹- کتاب الانساب المشجره از سید مهدی بن خلیفه طبری

۵۰- کتاب الانساب المشجره از ابی صالح محمد المهدی عاملی اخوندی متوفی در ۱۱۸۳ هجری

۵۱- کتاب الانساب الموضح فی الخارجین بعلی بن ابی طالب مؤلفش مجهول است.

۵۲- کتاب النواصب از شیخ علی بن داود خادم استرآبادی ... که در سال ۱۰۷۶ هجری نوشته

۵۳- کتاب انساب الهاشمیین از سید مهدی بن علی غریفی بحرانی متوفی ۱۳۴۳ هجری

۵۴- کتاب انساب آل ابی طالب از ابی جعفر محمد طوسی متوفی ۴۶۰ هجری

۵۵- کتاب انساب الطالبیین که بعضی نسبت داده اند از حسن بن ابی الحکم اموی متوفی ۳۶۶ هجری

۵۶- کتاب انساب العرب از محمد بن عبدالنبی نیشابوری

۵۷- کتاب انساب حمیر و ملوکها از عبدالملک بن هشام مؤلف سیره متوفی ۲۱۳ هـ

۵۸- کتاب انساب الاشراف از ابی الحسن احمد بن یحیی البلاذری در ۲۰ مجلد ۱۱ جلد از این چاپ شده

۵۹- کتاب انساب السمعانی از ابی سعد عبدالکریم بن محمد مروزی متوفی در ۵۶۲ هجری در لیدن چاپ شده

۶۰- کتاب انساب الشعراء از ابی جعفر محمد بن حبیب بغدادی متوفی به سال ۲۴۵ هجری.

۶۱- کتاب انساب قریش از ابی عبدالله زبیر بن بکار قرشی متوفی به سال ۲۵۶ هجری.

۶۲- کتاب انساب المحدثین از حافظ محب الدین محمد بن محمود نجار بغدادی متوفی ۶۴۳ هجری.

۶۳- کتاب الانساب از ابی محمد حسن بن علی قاضی حلب متوفی در ۵۶۱ هجری در ۲۰ مجلد.

۶۴- کتاب انساب المحدثین از ابی الفضل محمد بن طاهر معروف به ابن قیسرانی مقدسی.

۶۵- کتاب ذیل انساب المحدثین از ابی موسی محمد بن عمر اصفهانی متوفی در ۵۸۱ هجری.

۶۶- کتاب ذیل علی انساب المحدثین از حافظ محمد بن محمد حنبلی متوفی ۶۶۹ هجری.

۶۷- کتاب الانساب از ابی یوسف بن ابی المعالی شهیر به ابن مهمندار متوفی ۷۰۰ هجری.

۶۸- کتاب الانساب از ابی محمد عبدالله بن محمد معروف به ابن السید بطلیوسی متوفی ۵۲۱ هجری.

۶۹- کتاب الانساب از ابی محمد قاسم بن اصبغ نحوی متوفی ۳۴۰ هجری

۷۰- کتاب الانساب از جمال الدین محمد بن علی ... قرشی در ۸۸۹ هجری تألیف شده

۷۱- کتاب نسب قریش از ابی عبدالله مصعب بن عبدالله زبیری متوفی در ۲۳۶ هجری مطبوع به مصر.

۷۲- کتاب تحفه ذوی الارب فی مشکل الاسماء والنسب از ابن خطیب الدهشه مطبوع در لیدن.

۷۳- کتاب اقتباس الانوار در انساب الصحابه و رواة از ابی محمد عبدالله بن علی لخمی شهیر به رشاطی متوفی ۶۶۴ هـ

۷۴- کتاب بغیة ذوی الهمم از ملک افضل عباس بن علی متوفی در ۷۷۸ هجری

۷۵- کتاب تاج الانساب از محمد بن اسعد حسینی متوفی در ۵۸۸ هجری

۷۶- کتاب الجوهره در نسب نبی و اصحابش از جمال الدین عبدالرحمان بن محمد انباری متوفی در ۵۷۷ هجری

۷۷- کتاب دیوان النسب مؤلفش معلوم نشد

۷۸- کتاب شجرة الانساب از محمد بن رضوان متوفی در ۶۵۷ هجری

۷۹- کتاب الاکلیل در انساب حمیر و ایام ملوک آن از ابی محمد حسن بن احمد یمنی متوفی ۳۳۴ هجری در ۱۰ مجلد

۸۰- کتاب التعریف بالانساب از ابی الحسن احمد بن محمد اشعری متوفی حدود ۵۵۰ هجری

۸۱- کتاب عجالة المبتدی در انساب از زین الدین ابی بکر محمد بن موسی حازمی همدانی متوفی ۵۸۴ ه

۸۲- القصد والأمم در انساب عرب و عجم از ابن عبد البر یوسف بن عبد الله حافظ قرطبی متوفی ۴۶۳ ه

۸۳- کتاب المصنف النفیس در نسب میرزا ادریس

۸۴- کتاب النور الجلی در نسب بنی داماد از شیوا ابی الاخضر حسن بن عبد الرحمن

۸۵- کتاب انساب السادات از ابی الحسن سید عیسی بن محمد آل جمال الدین طباطبائی متوفی ۱۹۵۲ م در ۴۶۰ ص

۸۶- کتاب تحفة الازهار از سید ضامن بن شدقم حسینی حدود ۱۱۰۰ هجری در سه مجلد در کتابخانه کاشف الغطاء

۸۷- کتاب الانساب از سید احمد بن علی متوفی ۸۲۸ هجری در کتابخانه کاشف الغطاء است

۸۸- کتاب سر السلسلة العلویة از ابی نصر سهل بن عبد الله بخاری در کتابخانه کاشف الغطاء

۸۹- کتاب کشف الالتباس در اولاد خدیجه از پیامبر در کتابخانه کاشف الغطاء

۹۰- کتاب بغیة الطالب فی نسب ابی طالب از سید محمد بن حیدر موسوی عاملی زمان تألیف ۱۰۹۶ هجری

۹۱- کتاب قلائد الجمان فی قبائل العربان از ابی العباس احمد بن علی قلقشندی مصری متوفی ۸۲۱ هجری

کمونه
۹۲- کتاب الصحیفة النجیة از سید عبد الحسین بن علی آل کمونه در نسب آل کمونه در سال ۱۳۱۶ هجری نوشته نزد سید عبد الرزاق

۹۳- کتاب مشجر النساب در انساب بنی هاشم از سید عبد الرزاق کمونه در ۳ جزء از معاصرین است.

۹۴- کتاب انساب القبائل العراقیة از سید مهدی قزوینی متوفی ۱۳۰۰ هجری مطبوع در نجف.

۹۵- کتاب لباب الانساب از ابی جعفر محمد بن هارون موسوی نیشابوری حدود ۵۵۸ هجری

۹۶- کتاب الاساس لانساب الناس از سید جعفر بن محمد اعرجی

۹۷- کتاب القبائل والبطون از سید عدنان غریفی در ۳۰۹ صفحه.

۹۸- کتاب عمدة الطالب در انساب آل ابی طالب از سید احمد ... ابن عنبة الاصغر مطبوع در نجف

۹۹- کتاب ذیل الروات الاوسط در سه جزء از محمد علی جعفر تمیمی مطبوع در نجف

۱۰۰- کتاب عشائر العراق در چهار جزء از عباس عزاوی محامی بغدادی معاصر

۱۰۱- کتاب عشائر الغراف از حاج وداعی عطیه.

۱۰۲ – کتاب سبائک الذهب فی معرفة انساب العرب از سویدی از علمای بغداد مطبوع است.

۱۰۳ – کتاب غایة الاختصار از شریف تاج الدین بن محمد حسینی نقیب حلب در کتابخانه آقا نظام الدین

۱۰۴ – کتاب المشجر الکشاف از نسابه سید محمد بن احمد حسینی نجفی در قرن نهم هجری می زیسته مطبوع

۱۰۵ – کتاب موجز تاریخ عشائر عماره از سید محمد باقر جلالی مطبوع در ۱۹۴۷ میلادی

۱۰۶ – کتاب المجدی از ابی الحسن علی بن ابی الغنائم صوفی

۱۰۷ – کتاب النفحة العنبریة در نسب خیر البریة از ابی الفضل محمد کاظم زیدی قرن نهم هجری

۱۰۸ – کتاب السیرة البراقیة در رد نفحة العنبریة از سید حسون براقی.

۱۰۹ – کتاب النسب از ابی نصر سهل بن عبد الله بخاری

۱۱۰ – کتاب بحر الانساب مؤلفش مجهول است

۱۱۱ – مناهل الضرب از سید جعفر بن محمد اعرجی نزد شیخ آقا بزرگ تهرانی بوده

۱۱۲ – کتاب شجرة النسب از سید احمد بن محمد عبیدلی از دانشمندان قرن هشتم هجری

۱۱۳ – کتاب معجم قبائل العرب از عمر رضا کحاله در سه جلد بزرگ مطبوع در ۱۳۶۸ هجری

۱۱۴ – کتاب عشائر الشام از احمد وصفی زکریا مطبوع

۱۱۵ – کتاب قبائل العرب در مصر از احمد لطفی مطبوع در قاهره.

۱۱۶ – کتاب المآثر والانساب از ابی جعفر احمد بن محمد برقی متوفی ۲۸۰ هجری

۱۱۷ – کتاب المختلف والمؤتلف در انساب از ابی المظفر محمد بن احمد ابیوردی متوفی در ۵۰۷ هجری

۱۱۸ – کتاب المبسوط در نسب از سید نجم الدین ابی الحسن علی بن ابی الغنائم عمری

۱۱۹ – کتاب المبسوط در نسب از شریف ابی علی محمد بن ابراهیم اعرج

۱۲۰ – کتاب المبسوط در نسب از شریف ابی جعفر محمد بن علی

۱۲۱ – کتاب المثلث در نسب از ابی طالب اسماعیل بن حسین مروزی علوی متوفی در ۶۱۴ هجری

۱۲ – کتاب المختلف والمؤتلف در انساب از ابی الفضل محمد بن طاهر مقدسی متوفی ۵۰۷ هجری مطبوع

۱۲۳ – کتاب المختلف والمؤتلف در اسماء رجال عرب از ابی الحسن علی بن عمر دارقطنی [illegible] بوده.

۱۲۴ – کتاب مذیل الانساب المشجرة از سید عز الدین اسحاق بن ابراهیم حسینی شیرازی در کتابخانه آل صدر است.

۱۲۵ – کتاب مشجر نسب آل ابی طالب از ابی علی حسن بن علی قطان متوفی ۵۴۸ هجری.

۱۲۶ – کتاب معجم الاشراف از سید جعفر بن محمد اعرجی به نقل مؤلف بلد الامین

۱۲۷ – کتاب النسب از شیخ علی مشتری نقیب شیخ صدوق تألیف در ۱۳۱۵ هجری

۱۲۸ – کتاب نسب ابن عباس از ابی احمد عبد العزیز بن یحیی جلودی به نقل شیخ نجاشی

۱۲۹ – کتاب نسب ابی طالب از ابی منذر هشام بن سائب کلبی به نقل ابن ندیم.

۱۳۰ – کتاب نسب بنی تغلب از ابی الفرج اصفهانی متوفی در ۳۵۶ هجری.

۱۳۱ – کتاب نسب بنی تیم بن مرة از هشام بن سائب کلبی نسابه به نقل ابن ندیم.

۱۳۲ – کتاب نسب بنی شیبان از ابی الفرج اصفهانی به نقل خطیب بغدادی در تاریخ بغداد.

۱۳۳ – کتاب نسب بنی عبد شمس از ابی الفرج اصفهانی به نقل از خطیب بغدادی

۱۳۴ – کتاب نسب رسول الله از ابی الحسن علی بن حمزه کسائی متوفی در ۱۸۹ هجری در کتابخانه سلطان محمد فاتح اسلامبول

۱۳۵ – کتاب نسب عمر بن الخطاب از سید هاشم بن سلیمان کتکانی متوفی در ۱۱۰۷ هجری نزد فرزند مؤلف ریاض العلماء

۱۳۶ – کتاب نسب مهالبة از ابی الفرج اصفهانی به نقل از خطیب بغدادی در تاریخ بغداد

۱۳۷ – کتاب نسب ولد محمد بن عثمان از ابی الحسن علی بن محمد عدوی شمشاطی از علمای قرن چهارم هجری

۱۳۸ – کتاب جمهرة انساب العرب از ابن حزم اندلسی متوفی مطبوع

۱۳۹ – کتاب عمان فی القرون الوسطی از عبد الجبار فارس مطبوع در نجف

۱۴۰ – کتاب عامان فی عمان از خیر الدین زرکلی مطبوع

۱۴۱ – کتاب نهر الذهب فی تاریخ حلب از کامل بن حسین غزی مطبوع

خاندان های نجف

خاندان های نجف که از نژادهای گوناگون فراهم شده اند. تنها وجه مشترک میان ایشان مذهب جعفریت بیشتر این خاندان ها آنهایی که گفتنی شده ایرانی هستند. برخی ایرانی بودن خود را نگاه داشته اند و برخی تغییر داده و خود را از شمار نژاد تازی در آورده اند و برخی دیگر منافق هستند. مثلا برخی در عراق باشند خود را تازی معرفی می کنند و به ایران و ایرانی ناسزا می گویند تا کسی در نیابد که ایشان به نژاد ایرانی بوده اند و چون به ایران آیند ستایش ایران کنند و به تازیان ناسزا نثار کنند. ایشان ناپاک ترین خاندان هستند و برخی واقعا در اصل خود که از چه نژادی بوده اند شک هستند. به هر حال شاید صلاح نباشد در این باب ما آنکه نشان داده تا آن خاندان هایی که می خواهند در این جا زندگی کنند از مزاحمت دولت عراق در امان باشند.

اکنون حدود ۱۳۵ خاندان که در نجف مشهوراند به اختصار در این کتاب می آوریم. اما چرا این خاندان در آغاز آمدند و در نجف ساکن شدند چنانکه مشهور است: آل بویه و صفویه و آل جلایر که از فرمانروایان جعفری مذهب بوده اند و گور حضرت علی را در نجف ساختند و خواستند نفس بی شمار بر آن وقف کردند برای نگهداری ساختمان حرم و خواستند آن قبائلی از تازی و پارسی را آورده و در آنجا اسکان داده و برای ایشان غالبا در اوائل فرود آمدن در نجف سالانه حقوقی می داده اند و چون قرنی از زمان ایشان در نجف گذشت و ایشان بدانجا خوی گرفته اند و دولت های دیگر مستمری قطع شده و این خاندان ها اکثرا مردم نجف به شمار می آیند که در حرم تا پایان زندگی های مانده اند.

خاندان‌های مشهور نجف

خاندان الجشی	خاندان دجیلی	خاندان طریحی	خاندان کرکی
خاندان اعسم	خاندان دلبزی	خاندان طوسی	خاندان کعبی
خاندان انصاری	خاندان شیخ راضی	خاندان ظالمی	خاندان گیلانی
خاندان ایروانی	خاندان زائر دهام	خاندان عبدالرسول	خاندان مبارک
خاندان بلاغی	خاندان زریجی	خاندان عبودی	خاندان محاربلی
خاندان جواهری	خاندان زین‌العابدین	خاندان عصامی	خاندان محبوبه
خاندان جزائری	خاندان ذهبی	خاندان عمیدین	خاندان محی‌الدین
خاندان حاجی	خاندان سبتی	خاندان غرادی	خاندان مشهدی
خاندان حجامی	خاندان سمیسم	خاندان فتونی	خاندان مطر
خاندان حرز	خاندان سودانی	خاندان فرج‌الله	خاندان مظفر
خاندان حکیم	خاندان سورانی	خاندان فرج‌الله ملحونی	خاندان مظفر دام
خاندان حمیری	خاندان شبیبی	خاندان قرطوسی	خاندان ملایی
خاندان حولاوی	خاندان شراره	خاندان قزلی	خاندان نجم
خاندان حویزی	خاندان شرقی	خاندان قریشی	خاندان نوحی
خاندان حیدر	خاندان شریف	خاندان قسام	خاندان نجف
خاندان خاقانی	خاندان شهرباف	خاندان قفطان	خاندان نحوی
خاندان خضری	خاندان شهید اول	خاندان کاشف‌الغطاء	خاندان بحرالعلوم
خاندان خلیلی	خاندان صغیر	خاندان کاظمی	خاندان نصار
خاندان خابی	خاندان شیخ طالب	خاندان ملاکتاب	خاندان نظام‌الدوله
خاندان خنفر	خاندان طحال	خاندان کرباسی	خاندان الوندی

خاندان های مشهور نجف

خاندان هزار جریبی	خاندان شبر حسینی	خاندان شعبان
خاندان صلال	خاندان حمدالدین موسوی	خاندان شمسه
خاندان لا بذ	خاندان سید حسانی	خاندان خطادی
خاندان آل یاسین	خاندان صوفی حسینی	خاندان خلیفه
خاندان حبی العاملی	خاندان طالقانی	خاندان فضلی
خاندان شیخ یونس	خاندان طاووس حسینی	خاندان شریف
خاندان آقا جمال	خاندان عبدالحمید حسینی	خاندان محله
خاندان اشتر حسینی	خاندان فقیه حسینی	خاندان حاج علیاد
خاندان اطلس حسینی	خاندان قزوینی حسینی	خاندان عنوز
خاندان اعرجی موسوی	خاندان کشمیری حسینی	خاندان کیشوان
خاندان بحرالعلوم حسنی	خاندان کونز حسینی	خاندان بهاش
خاندان بغن حسینی	خاندان کمال الدین	خاندان قاضی
خاندان جاز حسنی	خاندان عمار حسینی	خاندان ناموسی
خاندان حبوبی	خاندان سید علیخان حسنی	خاندان صباغ
خاندان حکیم طباطبائی	خاندان نشبا حسینی	خاندان کاتب
خاندان خرسان موسوی	خاندان شهرستانی	مجموعاً ۱۳۵ خاندان
خاندان خلیط موسوی	خاندان مرعشی	
خاندان دُعیجی موسوی	خاندان جزائری شوشتری	
خاندان ذوین حسینی	خاندان سید هندی	
خاندان سید سلمان موسوی	خاندان مقرم	

آل اطیمش – از دودمان عرب اند و به قبیلهٔ ربیعه از قبائل عراقی باز می‌گردند و دارای فروع و شاخه‌ها در یک هستند و شاخهٔ از ایشان معروف به (ابا رحد) اند اما شیخ صادق از این دودمان مدعی است که اصلاً از قریش اند و الشاذ که به گواهی از آن در برگ که فرمان به سال ۱۲۴۵ هجری است. نخستین کسی که از اطیمش به نجف آمد در سال ۱۳۱۰ هـ. شیخ احمد نامی از این قبیله بوده که به آل اطیمش مشهور گشت. چون شیخ مذکور اشهب اللون و شبیه البیاض بود مردم او را به لقب کلی اطیمش نامیدند یعنی سرخ و سفید زیرا باقی افراد قبیله اش گندم‌گون بودند. منازل ایشان در نجف بیشتر در محلهٔ براق است و میان ایشان و آل شبیبی مصاهرت یعنی دامادی اتفاق افتاد. اما اکنون از ایشان در نجف کسی نمانده مگر افرادی که در شطره و برخی از اطراف عراق ساکن هستند و مشهورین این خاندان عبارت‌اند:

١– شیخ ابراهیم بن مهدی بن محمد بن حسین بن محمد بن احمد اطیمش است که در شطره از اطراف نجف به سال ۱۲۹۰ هجری زاده شد. بعداً به نجف منتقل شد ٢– شیخ احمد بن صالح بن مهدی بن محمد بن حسین بن محمد بن احمد اطیمش ٣– شیخ صادق بن احمد ٤– مظهر بن عبد الغنی بن مهدی بن محمد بن حسین بن محمد بن احمد و غیر ایشان.

آل اعسم – از خاندان عرب اند و اصل ایشان از (زبید) است و آن یکی از افخاذ معروف است که یکی از بطون مذحج است که یکی از عشائر عرب که یکی از قبائل حمیر اند و عمان و اعسم یکی از خصائل زبید است. این دودمان در اوائل قرن یازدهم هجری به نجف آمدند و نخستین کسی که از ایشان به نجف آمده بود مردی بود به نام محمد از قلیص از نواحی مدینه پیامبر اکرم و علت آمدنش به اینجا گویند به واسطهٔ جور حکومت عثمانی بود و تا ایشان نجف را از هجوم قبائل خارجی نگهداری کنند. برخی از افراد این خاندان:

١– شیخ جعفر بن محسن بن مرتضی بن قاسم بن ابراهیم بن موسی بن محمد اعسم است که از نیکمردان و مؤلف جواهر بوده. به سال ۱۲۸۷ هـ در کربلا درگذشت و جنازه‌اش به نجف رفت ٢– شیخ حسین بن محمد علی بن حسین بن محمد اعسم مردی ادیب بوده به سال ۱۳۱۴ هجری در ناگهانی درگذشت ٣– شیخ صادق بن محسن بن مرتضی

که شاعر بود و نزد او فاضلی به سال ۱۳۰۸ هـ درگذشت ۴ - شیخ عباس بن عبدالله بن مرتضی بن قاسم بن ابراهیم
بن موسی بن محمد اعسم متولد به سال ۱۲۵۳ هـ از شاگردان شیخ حبیب الله رشتی و شیخ مهدی کاشف الغطاء
بود در ۱۳۱۴ هـ در نجف درگذشت ۵ - شیخ عبدالحسین بن محمد علی اعسم دانا و شاعر بود به سال ۱۳۴۷ هـ در نجف
درگذشت ۶ - شیخ علی بن حسین بن محمد علی اعسم حدود ۱۳۴۰ هـ زنده بود مؤلف کتاب مناهل الاصول
در سه مجلد ۷ - شیخ علی بن عبدالحسین بن محمد علی اعسم شاعر حدود ۱۳۵۰ هـ زنده بود ۸ - شیخ محمد جواد
بن کاظم بن صادق بن محسن از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی در ۱۳۵۸ هـ در نجف درگذشت ۹ - شیخ محمد بن
حسین بن محمد علی اعسم شاعر و فقیه بود حدود ۱۳۴۰ هـ در نجف زنده بود ۱۰ - شیخ محمد حسین بن علی بن
حسین بن محمد علی از شاگردان شیخ انصاری به سال ۱۲۸۸ هـ اهل سنت او را کشتند در نجف به خاک رفت
۱۱ - شیخ محمد بن عباس بن عبدالله فاضل اعسم به سال ۱۳۶۶ هـ در نجف درگذشت ۱۲ - شیخ محمد علی بن حسین بن
محمد اعسم از شاگردان سید محمد مهدی بحرالعلوم بود و در نظم و نثر هنرمند به سال ۱۲۳۴ هـ در نجف درگذشت
۱۳ - شیخ محسن بن مرتضی اعسم از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء بود به سال ۱۲۳۸ هـ در نجف درگذشت
در ایوان طلای آن خاک رفت و از او دو پسر ماند: شیخ جعفر و شیخ صادق

آل انصاری - خانه‌ای بودند که منسوب به بزرگان خود جابر بن عبدالله انصاری صحابی کرامی بوده در
نجف و عراق و دزفول و تهران پراکنده‌اند. افرادی از این دودمان ۱ - شیخ محمد حسن بن منصور بن محمد امین
بن مرتضی بن شمس الدین به سال ۱۲۵۴ هـ در نجف به جهان آمد و از شاگردان سید حسین کوه‌کمره‌ای به سال ۱۳۳۲
هجری در دزفول درگذشت ۲ - شیخ محمد صادق بن محمد امین بن مرتضی بن شمس الدین از شاگردان شیخ مرتضی
انصاری است به سال ۱۲۹۸ هـ در نجف درگذشت ۳ - شیخ محمد بن محمد حسن بن منصور بن محمد امین به سال
۱۲۷۴ هـ در نجف به جهان آمد از شاگردان شیخ حبیب الله رشتی بود به سال ۱۳۴۴ هـ در دزفول درگذشت
۴ - شیخ مرتضی بن محمد امین بن مرتضی بن شمس الدین انصاری سبط دزفولی به سال ۱۲۱۴ هـ در دزفول از
شاگردان شیخ احمد نراقی است به سال ۱۲۸۱ در نجف درگذشت ۵ - شیخ منصور بن محمد امین برادر شیخ مرتضی

وازشاگردان برادرش بود.

آل ایروانی — این خاندان منسوب به شهر ایروان از بلاد روسیه‌اند و در نجف از آغاز سده سیزدهم هجری قرار آمده‌اند افرادی از ایشان: ۱— شیخ جواد بن شیخ محمد ایروانی به سال ۱۲۱۷ هـ در نجف زاییده شد و از شاگردان شیخ شریعت اصفهانی است به سال ۱۳۷۴ هـ در نجف درگذشت ۲— شیخ علی بن عبدالحسین بن علی اصغر بن محمد باقر ایروانی میلادش در نجف به سال ۱۳۰۱ هـ از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی است به سال ۱۳۵۴ هـ در نجف درگذشت ۳— شیخ محمد بن محمد باقر ایروانی مشهور به فاضل ایروانی نخستین کسی که از ایروان به نجف آمد و خاندان ایروانی منسوب به وی‌اند میلادش به سال ۱۲۱۶ هـ در ایروان بود و از شاگردان شیخ محمد حسن مؤلف جواهر و شیخ انصاری است به سال ۱۳۰۶ هـ در نجف درگذشت و در مدرسه ایروانی در خاک رفت.

آل بلاغی — تازی نژادند و منسوب به قبیله ربیعه‌اند و در عراق پراکنده‌اند و در نجف از اواسط سده دهم هجری شهرت داشته‌اند افرادی از این خاندان ۱— شیخ ابراهیم بن حسین بن عباس بن حسن بن عباس بن محمد علی بن محمد بلاغی نخستین کسی است که بی در نجف شد و از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء است به سال ۱۲۴۶ هـ در کاظمین درگذشت ۲— شیخ احمد بن محمد علی بن عباس بن حسن بن عباس بن محمد علی بن حسن از شاگردان سید عبدالله شبر بود و در سال ۱۲۷۱ هـ در نجف درگذشت و در طوسی در خاک رفت ۳— شیخ جواد بن حسن بن طالب بن عباس بن ابراهیم میلادش به سال ۱۲۹۰ هـ در نجف از شاگردان شیخ محمد طه نجف و شیخ محمد کاظم خراسانی است به سال ۱۳۵۲ هـ در نجف درگذشت و در صحن علی در خاک رفت ۴— شیخ حسن بلاغی که از جبل عامل به عراق آمد و تحصیل کرد و بجا مرد ۵— شیخ حسن بن طالب پدر شیخ جواد بلاغی است در نجف درگذشت ۶— شیخ حسن بن عباس بن ابراهیم بن حسن بن عباس بن حسن بن عباس بن محمد علی بن محمد بلاغی زنده بود در سال ۱۲۰۹ هـ در کاظمین درگذشت ۷— شیخ حسن بن عباس بن محمد علی بن محمد بلاغی از شاگردان شیخ علی زین الدین شهید ثانی است حدود ۱۱۰۲ هـ زنده بود ۸— شیخ حسین بن طالب از شعرای سده چهارم هجری است به سال ۱۳۱۸ هـ درگذشت ۹— شیخ رشید بن طالب بلاغی از شعرا بود ۱۰— شیخ طالب پدر شیخ

رشید بوده است ۱۱- شیخ طالب بن عباس بن ابراهیم از شاگردان مؤلف جواهر بوده است و به سال ۱۲۸۲ هـ درگذشت ۱۲- شیخ عباس بن ابراهیم بن حسین بن عباس بن حسن بن عباس بن محمد علی بن محمد بلاغی از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء است به سال ۱۲۴۶ هـ درگذشت ۱۳- شیخ عباس بن حسن بن عباس بن محمد علی بن محمد بلاغی از شاگردان ابی الحسن شریف فتونی بوده و حدود ۱۱۵۰ زنده بوده ۱۴- شیخ عباس بن محمد علی بلاغی از شاگردان شیخ جواد کاظمی است به سال ۱۰۸۵ هـ در اصفهان درگذشت و مرده‌اش را به نجف برده به خاک کرده‌اند.
۱۵- محمد علی بن حسن بن مهدی بن حسن بن عباس بن ابراهیم مدیر مجلهٔ اعتدال نجفی از معاصرین است ۱۶- شیخ محمد علی بن عباس بن حسن بن عباس بن محمد علی بلاغی از شاگردان سید مهدی بحرالعلوم و شیخ محمد باقر وحید بهبهانی است حدود ۱۲۳۰ زنده بوده ۱۷- شیخ محمد علی بن محمد بلاغی رئیس این خاندان بوده و نخستین کسی است که در نجف ساکن شده و به سال ۱۰۰۰ در کربلا درگذشت.

آل جزائری - از نواحی خوزستان است و از آغاز سدهٔ دهم هجری در نجف مشهور بوده‌اند. خانه‌های ایشان بیشتر در محلهٔ عماره است. و گفته‌اند جزائر نام ده یا جزیره‌ای است به نام جزیرهٔ جبایر که منتهی به قورنه نزدیک بصره و خوزستان می‌شود. جزائریان خود را از قبیلهٔ بنی اسد می‌دانسته بزرگان از اولاد ایشان ۱- شیخ ابوالحسن بن حسن بن محمد بن احمد جزائری حدود ۱۲۰۰ زنده بوده ۲- شیخ احمد بن اسماعیل بن عبدالنبی بن سعد جزائری از شاگردان شیخ عبد علی خمایسی و سید محمد حسینی خاتون آبادی است به سال ۱۱۵۱ هـ در نجف درگذشت و در ایوان علماء در خاک رفت ۳- شیخ حسین بن محمد بن احمد جزائری حدود ۱۱۹۹ هـ در نجف زنده بوده ۴- شیخ خلف بن محمد حدود ۱۲۱۹ هـ زنده بوده ۵- شیخ سعد بن احمد جزائری حدود ۱۱۷۸ هـ در نجف زنده بوده ۶- شیخ عبد علی بن اخ شیخ سعد مذکور حدود ۱۱۵۳ هـ درگذشت ۷- شیخ عبدالدین موسی بن هادی بن حسین بن محمد بن احمد جزائری حدود ۱۱۵۴ هـ زنده بوده ۸- شیخ عبدالکریم بن علی بن کاظم جزائری از معاصرین است میلادش در نجف به سال ۱۲۸۹ هـ و از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ حبیب الله رشتی بوده و به سال

۱۳۸۲هـ در نجف درگذشت ۹- شیخ عبداللطیف بن علی بن کاظم جزائری شاعر دانا، معاصر بوده است
۱۰- شیخ عبدالنبی بن سعد از شاگردان شیخ علی بن عبدالعالی کرکی است به سال ۱۰۲۱هـ در قریه‌ای میان
اصفهان و شیراز درگذشت ۱۱- شیخ علی بن کاظم بن جعفر بن حسین بن محمد بن احمد از شاگردان مؤلف
جواهرات، به سال ۱۳۰۲هـ در نجف درگذشت و او را چهار پسر بود: شیخ محمد و شیخ عبدالکریم و شیخ عبد
اللطیف و شیخ محمدجواد ۱۲- شیخ احمد بن محمدصالح بن شیخ موسی بن هادی بن حسین بن محمد بن احمد جزائری
ادیب و شاعر بود و از شاگردان شیخ عبدالهادی بغدادی شلیله بود ۱۳- شیخ علی بن محمد بن احمد جزائری
۱۴- شیخ محمد بن احمد بن اسماعیل بن عبدالنبی بن سعد جزائری از شاگردان بهبهانی بود حدود ۱۲۰۰ هـ
درگذشت ۱۵- شیخ محمدجواد بن علی بن کاظم بن جعفر بن حسین بن محمد بن احمد جزائری از معاصرین است
و از شاگردان شیخ عبدالکریم و کاشف الغطاء و سید حسین بادکوبی و شیخ نصرالله دامغانی ۱۶- شیخ محمدحسن بن شیخ عبد
اللطیف حمیدوشی به سال ۱۳۲۶هـ در نجف و از شاگردان شیخ محمدعلی خراسانی کاظمی است ۱۷- شیخ محمدصالح بن
موسی بن هادی بن حسین بن محمد بن احمد جزائری به سال ۱۲۷۶هـ در نجف درگذشت ۱۸- شیخ محمد
صالح بن هادی بن مهدی بن محمدصالح به سال ۱۳۶۶هـ در نجف درگذشت شیخ نورالدین جزائری فرزند
اوست ۱۹- شیخ محمد بن علی بن کاظم بن جعفر بن حسین بن محمد بن احمد جزائری از شاگردان سید حسین کوه
کمریست به سال ۱۳۰۳هـ در نجف درگذشت و در وادی السلام به خاک رفت ۲۰- شیخ موسی بن مهدی بن
محمدصالح بن موسی از شاگردان شیخ محمدحسین کاظمی است به سال ۱۲۹۷هـ در نجف درگذشت ۲۱- شیخ
مهدی بن محمدصالح بن موسی از شاگردان مؤلف جواهرات ۲۲- شیخ عزالدین بن محمدجواد بن علی
جزائری حمیدوشی در نجف به سال ۱۳۴۲هـ.

آل جواهری - فارسی نژاداند و اصلاً از اصفهان بوده‌اند و از اوائل سده دوازدهم هجری
در نجف پدید آمده منسوب به شیخ محمدحسن مؤلف جواهر می‌باشند افرادی از این دودمان ۱- شیخ احمد
بن عبدالحسین بن محمدحسن جواهری از شاگردان شیخ مرتضی انصاری است به سال ۱۳۰۲هـ در نجف درگذشت

۲- شیخ باقر بن شیخ محمدحسن جواهری از شاگردان شیخ حبیب‌الله رشتی است. به سال ۱۳۱۷ هـ در نجف درگذشت
فرزندان ذکورش: شیخ صادق، شیخ علی، شیخ حسن، شیخ عبدالرحیم، شیخ عباس، شیخ جواد اند
۳- شیخ جواد بن علی بن محمد «حجة» ابن محمدحسن جواهری از شاگردان شیخ عبدالله مازندرانی است
به سال ۱۳۵۵ هـ در نجف درگذشت ۴- حسن بن محمد بن حسین حجة بن محمدحسن جواهر از کتاب شعرای
عصر ما خراسانی و مدیر کتابخانهٔ عامه در نجف ۵- شیخ حسن بن شیخ محمدحسن مؤلف جواهر خود از بین فرزندان
مؤلف جواهر بود و از شاگردان شیخ حبیب‌الله رشتی. به سال ۱۳۴۵ هـ در نجف درگذشت. فرزندانش: شیخ
عبدالصاحب، شیخ جواد، شیخ محمدعلی اند ۶- شیخ حسین بن حجة از شاگردان شیخ انصاری است. به سال
۱۲۹۰ هـ در نجف درگذشت. فرزندان ذکورش: شیخ محمد، شیخ حسن، شیخ میر احمد ۷- شیخ حسین بن
شیخ محمدحسن مؤلف جواهر شاعر بود. به سال ۱۲۸۰ هـ در نجف درگذشت ۸- شیخ حجة بن شیخ محمدحسن
مؤلف جواهر ناشر مجد بوده کتیبه در شرف حجة در زمان پدرش. به سال ۱۲۵ هـ در نجف درگذشت و بالاسر
شیخ باقره و صحن حضرت علی به خاک رفت. فرزندانش: شیخ حسین و شیخ علی بوده اند ۹- شیخ شریف
بن عبدالحسین از شاگردان شیخ حسین خلیل تهرانی است. به سال ۱۳۱۴ هـ در نجف درگذشت و فرزندانش:
شیخ محسن و شیخ عبدالرسول اند ۱۰- شیخ صادق بن باقر بن شیخ محمدحسن جواهر از شاگردان شیخ حسین
خلیل تهرانی است. به سال ۱۳۲۹ هـ در نجف درگذشت. شیخ محمدرضا و شیخ باقر از فرزندان او هستند ۱۱-
شیخ عباس بن علی بن محمد بن محمدحسن جواهر در عقلیات دانا بود. به سال ۱۳۱۹ هـ در نجف درگذشت. فرزندانش
: شیخ هادی و شیخ عبدالحسین و شیخ عبدالغنی و شیخ صادق و شیخ رؤوف اند. ۱۲- شیخ عبدالحسین
بن عبدعلی بن محمدحسن جواهر سیلاوی. به سال ۱۲۸۲ هـ از شاگردان شیخ حسین خلیل تهرانی است. به سال
۱۳۳۵ هـ در نجف درگذشت. فرزندانش: شیخ عبدالعزیز و شیخ محمدمهدی جواهری و شهید
هادی و جعفر اند ۱۳- شیخ عبدالحسین بن محمدحسن جواهر از شاگردان شیخ انصاری. نسخهٔ اصلی
کتاب جواهر خود نوهٔ اش شیخ عبدالرسول بن شریف است. به سال ۱۳۲۷ هـ در نجف درگذشت. فرزندانش

شیخ شریف و شیخ علی و شیخ احمد و شیخ محمد ۱۴- شیخ عبدالرسول بن شریف بن عبدالحسین بن محمد حسن جواهری
سیلاوشی به سال ۱۳۰۱ هـ از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی است ۱۵- شیخ عبدالصاحب بن حسن بن محمد حسن
جواهری از شاگردان شیخ ضیاء الدین عراقی است به سال ۱۳۵۲ هـ در نجف درگذشت ۱۶- شیخ عبدالعزیز
بن عبدالحسین بن عبد علی سیلاوشی به سال ۱۳۰۸ هـ سالکی تندرست مردی شاعر و کاتب است و آثاری دارد ۱۷-
شیخ عبد علی بن محمد حسن جواهری از فقهاء بود ۱۸- شیخ علی بن باقر بن محمد حسن جواهری از شاگردان شیخ
حبیب الله رشتی بود به سال ۱۳۴۰ هـ در نجف درگذشت ۱۹- شیخ علی بن محمد الحجة ابن محمد حسن جواهری
از شاگردان شیخ انصاری بود به سال ۱۳۱۷ هـ در نجف درگذشت فرزندانش: شیخ محسن و شیخ جواد و شیخ
عباس اند ۲۰- شیخ محسن بن شریف بن عبدالحسین بن محمد حسن جواهری سیلاوشی در نجف به سال ۱۲۹۵
هـ از شاگردان شیخ شریعت اصفهانی بود به سال ۱۳۵۵ هـ درگذشت در نجف بخاک رفت ۲۱- شیخ
محمد تقی بن عبدالرسول بن شریف سیلاوشی در نجف به سال ۱۳۴۰ هجرت ۲۲- شیخ محمد حسن بن احمد بن
عبدالحسین بن محمد حسن جواهری سیلاوشی به سال ۱۲۹۲ هـ از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی است به سال
۱۳۲۵ هـ در نجف درگذشت ۲۳- شیخ محمد حسن بن باقر بن عبدالرحیم بن آقا محمد صغیر بن عبدالرحیم شریف
کبیر اصفهانی تربیتی خاندان جواهری و مؤلف کتاب جواهر الکلام در شرح شرایع الاسلام ترجمه‌اش مفصلاً در بخش سوم
این دفتر یاد شده به سال ۱۲۶۶ هـ در نجف درگذشت ۲۴- شیخ محمد حسن بن محسن بن شریف جواهری سیلاوشی
در نجف به سال ۱۳۲۷ هـ از معاصرین است ۲۵- شیخ محمد حسین بن علی بن عبدالحسین بن محمد حسن جواهری
سیلاوشی به سال ۱۳۰۰ هـ از شاگردان شیخ شریعت اصفهانی است ۲۶- شیخ محمد بن حسین بن محمد از
فقهای نجف بود به سال ۱۳۴۳ هـ در نجف درگذشت آقا حسن جواهری مدیر کتابخانه عامه در نجف فرزند اوست
۲۷- شیخ محمد مهدی بن عبدالحسین بن عبد علی شاعر مشهور عراق سیلاوشی به سال ۱۳۱۷ هـ در نجف از
معاصرین است ۲۸- شیخ هادی بن عبدالحسین بن عبد علی سیلاوشی در نجف به سال ۱۳۲۲ هـ شاعر و دارای
مجله ادبی به نام «السائح العربی» است.

آل حاجی – از بنی طرف اند و از سدهٔ دوازدهم هجری در نجف بوده اند. این خاندان از حویزه آمده اند.
آل حاجی از قبیلهٔ عزابه است که یکی از خاندانهای قبیلهٔ بنی طرف به شمار می‌آیند. نخستین کسی که از ایشان به
نجف آمده و در محلهٔ حویش ساکن شده و تا کنون نیز در آن محله سکونت دارند شیخ قاسم بن محمد طاهر حویزی بود
و گاهی از اوقات این دودمان را به نسبت شیخ قاسم می‌نامند. افرادی از ایشان ۱- شیخ جواد بن راضی
بن صالح بن قاسم بن محمد زای طرفی از اهل منبر بود به سال ۱۳۳۳ هـ در گذشت ۲- شیخ صالح بن قاسم
بن محمد از شعرا و سخنوران نجف بود به سال ۱۲۷۵ هـ در نجف درگذشت. شیخ راضی و شیخ جواد مذکور از فرزندان
او بوده اند ۳- شیخ صالح بن مهدی بن صالح بن قاسم از طبقهٔ شعرای نجف بود به سال ۱۳۴۴ هـ در نجف
درگذشت و در صحن در خاک رفت ۴- شیخ قاسم بن محمد از فقهای نجف بود به سال ۱۲۹۰ هـ که به زیارت
خراسان رفته بود در آنجا درگذشت او را چهار پسر بود: احمد و محمد و شیخ صالح کبیر و شیخ موسی ۵- شیخ محمد بن
قاسم معاصر صاحب جواهر بوده در علوم دینی آثاری داشته و در ۱۲۳۰ زنده بود ۶- شیخ موسی بن آل
از ادبای این دودمان بوده به سال ۱۳۱۶ هـ در گذشت. شیخ علی و شیخ حسن و عبد فرزندان وی اند ۷- شیخ
مهدی بن صالح بن قاسم از دستهٔ شعرای نجف بود و از شاگردان سید محمد علی بن ابیاکی عاملی به سال ۱۲۹۸
هـ که طاعون عمومی در نجف بود در گذشت و از او پسری است به نام شیخ صالح صغیر.

آل چیامی – از قبیلهٔ ... هستند که در پیرامون سوق الشیوخ ساکن اند و نام بطنی از ربیعه هستند از اواسط سده
سیزدهم هجری در نجف آوازه در انداختند و لفظ صحیح آن حمام به الف حرف است که به تلفظ محلی کاف به چیم تبدیل
به چ فارسی شده. افرادی از این دودمان ۱- شیخ دخیل بن طاهر بن عبد علی بن عبد الرسول بن اسماعیل
چیامی میلادش به سوق الشیوخ به سال ۱۲۴۵ هـ بود از شاگردان شیخ انصاری است به سال ۱۲۸۵ هـ در
سوق الشیوخ درگذشت و به نجف در خاک رفت ۲- شیخ طاهر بن عبد علی بن عبد الرسول چیامی نخستین کسی است
که به نجف آمد و میلادش در سوق الشیوخ حدود ۱۲۰۰ هجری است از شاگردان شیخ موسی و شیخ علی بود به سال
۱۲۷۹ هـ در سوق الشیوخ درگذشت و به نجف در صحن در خاک رفت ۳- شیخ طاهر بن عبد علی بن طاهر چیامی

میلادش در سوق الشیوخ به سال ۱۲۸۰ هـ بود از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ محمد طه نجف است
به سال ۱۳۰۵ هـ در نجف درگذشت ۴- شیخ عبد علی بن عبد الرسول بن اسماعیل حیاچی حدود ۱۳۰۰
هـ زنده بود ۵- شیخ عبد علی بن طاهر بن عبد علی حیاچی میلادش در سوق الشیوخ به سال ۱۲۶۴ بود و در
در طاعون سال ۱۲۹۸ هـ در نجف درگذشت ۶- شیخ علی بصیر بن طاهر بن عبد علی بن عبد الرسول میلادش
به سال ۱۲۴۰ هـ بود از شاگردان شیخ انصاری است به سال ۱۲۸۴ هـ در نجف درگذشت ۷- شیخ محمد جواد
بن طاهر بن عبد علی میلادش به سال ۱۳۱۲ هـ از معاصرین است و از شاگردان شیخ ضیاء الدین عراقی است
۸- شیخ حسن بن دخیل بن محمد بن قاسم حیاچی میلادش حدود ۱۲۹۰ هـ کتاب احقاق الحق را در مصر به چاپ
رسانید به سال ۱۳۶۷ هـ در نجف درگذشت او را فرزندی است به نام ضیاء اهل ادب و شعر است نگارنده در
کودکی با ضیاء نزد شیخ موسی ابو شکین قرآن می‌خواندیم ۹- شیخ دخیل بن محمد بن قاسم حیاچی از شاگردان سید مهدی
قزوینی بود به سال ۱۳۰۵ هـ در نجف درگذشت و در صحن نزدیک در سوق الکبیر به خاک رفت. شیخ حسن و دخیل
و شیخ جعفر و جبل فرزندان او بودند.

بیت حرز — از قبیله خزاعی معروف به بنی سلم اند از سدهٔ دوازدهم در نجف شناخته شده اند نیای بزرگ
ایشان شیخ محمود ملقب به حرز الدین بود و نخستین کسی بود که به نجف آمد برای تحصیل از ابیزدی این دودمان
در نجف مشهور به بیت حرز شده اند افرادی از ایشان ۱- شیخ حسن بن علی بن عبد الله بن حرز الدین محمود
۱۲۵۰ حرز الدین به سال ۱۲۰۸ هـ به جهان آمد و در ۱۳۰۴ هـ درگذشت ۲- شیخ عبد الحسین بن علی میلادش به سال
محرم ... به سال ۱۲۸۱ هـ درگذشت ۳- شیخ علی بن محمد بن عبد الله حرز از شاگردان شیخ موسی کاشف الغطاء
بود به سال ۱۲۷۷ هـ در نجف درگذشت. فرزندانش: شیخ محمد، شیخ جواد، شیخ حسن، شیخ عبد الحسین
شیخ کاظم، شیخ عبد الله ۴- شیخ محمد بن عبد الله بن حمد بن محمود حرز از شاگردان شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ
حبیب الله رشتی بود به سال ۱۲۷۷ هـ در نجف درگذشت و در دالان ... به خاک رفت ۵- شیخ محمد بن علی
بن محمد بن عبد الله حرز میلادش در نجف به سال ۱۲۷۳ هـ بود ... دانشمند هنرمند بود از شاگردان شیخ محمد حسین

عاملی و شیخ حبیب الله رشتی است. مؤلفاتی در حدود ۶۰ کتاب. روز هفدهم جمادی الاولی ۱۳۶۵ هـ در نجف درگذشت
در مقبرهٔ خاصهٔ خود که در منزلش ساخت دفن شد. او را پسری بود به نام شیخ کاظم که از فضلا بود و نوه‌ای به نام شیخ محمدحسین
حرز.

بیت الحکیم — اولاد و احفاد سدهٔ سیزدهم هجری که از خوزستان ایران به ناحیهٔ عراق کوچ کرده آمدند و از آنجا فرزندانی
از ایشان به نجف ساکن شدند و در این روزگار اندکی از ایشان در نجف و شهر حله مانده‌اند. افرادی از آنان:
۱- شیخ جواد بن محمد حکیم به نجف آمده و در فنون کوشید به سال ۱۳۱۶ هـ درگذشت ۲- شیخ کاظم بن جواد از فقهاء
نجف بود و از شاگردان شیخ حبیب الله رشتی و شیخ حسین خلیلی تهرانی است. به سال ۱۳۳۷ هـ در نجف درگذشت او را پسری
بود به نام شیخ محمد سعید ۳- شیخ محمد بن عبدالرسول او از عربهای ایران به ناحیه منتقل شده و در آنجا به وعظ و
دینی قیام می‌کرد و خطابت نیز می‌فرمود. به سال ۱۳۷۱ هـ درگذشت

بیت الحمیری — خانواده‌ای بودند که از آغاز سدهٔ یازدهم هجری در نجف قدمت داشته‌اند و جهت این
خاندان ازکی بوده که بوده‌اند بدین وجه ولی او را حمیری گویند نیز و شیخ افرادی از ایشان:
۱- شیخ حسین بن قاسم بن محمد بن عبدالوهاب حمیری نجفی در ۱۲۳۷ هـ در نجف زنده بوده ۲- شیخ عبد
الرسول خادم بن محمد حسین حمیری از خدمهٔ حرم حضرت علی بوده و شعر نیز می‌گفت. سال مرگ او درست نیست ۳- شیخ
علی بن سعد حمیری از اهل دانش بوده و در ۱۱۳۱ زنده بوده ۴- شیخ محمد بن فرج نجفی از دانشمندان بوده و در میلادی
در نجف اتفاق افتاده در ۱۰۱۵ هـ زنده بوده ۵- شیخ حسن بن فرج حمیری نجفی در طبقهٔ شعرای زمان
خود بوده در ۱۱۰۵ هـ در نجف درگذشت.

بیت حلاوی — از خاندان مشهور نجف اند و ایشان طبقه‌ای از آل حلاوی یکی از فصائل بنی خاقان اند
که در جوار حائر زندگی می‌کرده‌اند و در آن دوره مانند شیخ بن خاقان از وزرای زمان متوکل دعوت شده
دودمان حلاوی از آغاز سدهٔ سیزدهم هجری در نجف شهرت کردند. افرادی از ایشان: ۱- شیخ حسین بن منکور
بن محمد جواد بن منکور بن محمد بن صنو حلاوی به سال ۱۳۱۳ هجری در نجف اتفاق افتاده از جهات است

واز شاگردان شیخ ضیاء الدین عراقی است ۲- شیخ محمد جواد بن مشکور به سال ۱۲۴۷ هـ در نجف جهان
آمد از شاگردان شیخ انصاری و شیخ حبیب الله رشتی است. به سال ۱۳۳۵ هـ در نجف درگذشت و در صحن در
خاک رفت. فرزندان ذکورش: شیخ مشکور و شیخ علی و شیخ حسن اند ۳- شیخ محمد بن مشکور ساکن [illegible]
بود و در آنجا تدریس علوم دینی می‌کرد و هم آنجا نیز درگذشت. شیخ حسن و شیخ محمد رضا از فرزندان اویند
و شیخ محمد رضا را فرزندی بود به نام شیخ محمد تقی که ساکن خراسان بود و اولادش نیز هم آنجا ساکن اند
۴- شیخ مشکور بن محمد جواد به سال ۱۲۸۵ هـ در نجف به جهان آمد از ائمه جماعت و فقیه بود و از شاگردان
شیخ حسین خلیلی تهرانی و شیخ محمد کاظم خراسانی است. به سال ۱۳۵۳ هـ در نجف درگذشت و در یکی از حجرات
صحن در خاک رفت او را دو پسر بود شیخ حسین مشکور امام جماعت در نجف و شیخ عباس مشکور ساکن تهران
۱۳۰۹
۵- شیخ مشکور بن محمد بن صفر کشنی کعبی است که از بلد [illegible] مولد وی به نجف کوچ کرد و آمد. میلادش به سال
۱۲۲۲ هـ از شاگردان شیخ محسن اعسم مؤلف کشف الظلام و شیخ حسن مؤلف انوار الفقاهة. به سال
در نجف درگذشت و در حجرهٔ خاصه این دودمان در صحن در خاک رفت. اولاد ذکورش: شیخ محمد و
شیخ محمد جواد و شیخ عبد الله و شیخ عبد الحسین و دختران چهار بودند. یکم زن شیخ جواد آل حکیم دوم
زن شیخ ابراهیم قمی ساکن تهران پدر شیخ علی قمی زاهد نجف سوم زن حاج صادق محله چهارم زن
یکی از سادات آل عاملی نجفی.

آل حویزی - به قبیلهٔ خفاجه منتهی می‌شوند. آغاز سدهٔ یازدهم هجری به نجف کوچ کرده آمدند و در محلهٔ عماره
ساکن شدند و ایشان را مقبره‌ای است در آن محله برابر مقبرهٔ آل جواهر. افرادی از ایشان: ۱- شیخ ابراهیم
بن خواجه عبد الله بن کرم الله بن محمد حسن بن حبیب بن فرج الله بن درویش بن محمد بن حسین بن جمال الدین
بن اکبر حویزی از سید عبد الله سبط سید نعمت الله جزائری اجازهٔ روایت داشت. به سال ۱۱۹۷ هـ در گذشت
۲- شیخ حسین بن نصر الله بن عباس بن محمد بن عبد الله بن کرم الله از شاگردان شیخ محمد حسین کاظمی است. به سال
۱۳۰۶ هـ در نجف درگذشت و در مقبرهٔ خاصهٔ خود در خاک رفت ۳- شیخ عبد الله بن کرم الله از خفاجه

بود به سال ۱۱۳۱ هـ درگذشت ۴ـ شیخ عبدالمجید بن عبدالعزیز را نام برده ـ سال ۱۰۸۸ هـ زنده بوده ۵ـ شیخ فتح الله
بن محمد حسن درودیش بن محمد بن حسین بن جمال الدین بن اکبر حویزی فاضل و شاعر بوده او را آثار است به سال ـ
۱۱۴۱ هـ درگذشت ۶ـ شیخ کرم الله بن محمد حسن از فقها بوده از شاگردان شیخ عبدالله حویزی به سال ۱۱۵۴ هـ
در شوشتر که به خرم آباد / ده بوده درگذشت و در حویزه به خاک رفت ۷ـ شیخ ابوالحسن محمد بن درویش بن
حسین بن جمال الدین بن اکبر از دانایان بوده ۸ـ شیخ محمد طه بن نصرالله بن حسین از فقهای معاصر است
میلادش در نجف به سال ۱۳۱۷ هـ از شاگردان شیخ محمد حسین اصفهانی است او را دو برادر است: شیخ محمود و شیخ علی
۹ـ شیخ محمد بن عبدالله حویزی معاصر شیخ حیدر صاحب کشف الغطا بوده ۱۰ـ شیخ محمد بن کرم الله حویزی از دانایان بوده
در سال ۱۱۷۲ هـ در شام درگذشت ۱۱ـ شیخ محمود بن احمد حویزی در ادب و نحو در زمان خود سرآمد دانایان بوده،
معاصر با سید نصرالله حائری ۱۲ شیخ نصرالله بن حسین حویزی از شاگردان شیخ حسین خلیلی تهرانی و شیخ محمد کاظم
خراسانی بود، میلادش به سال ۱۲۹۱ هـ ... ۱۳۰۰ شوال ۱۳۴۶ هـ در نجف درگذشت و در مقبره خود به خاک
رفت

آل حیدر ـ بازمانده‌های از بنی شال اند که از سرشناسان آل اجود هم پیمانان منتفک بوده‌اند، آل صبر،
ثامری نژاد اند در سوق الشیوخ نشیمن دارند. نژادشان را با ابن منتفک آل راسحق / رسانند. به نام الثلاث
ثلث بنی سعد که آل بنی سعید و آل جهد البوطویل الدایح، آل بزون، آل عطیه، آل ربان حلیب
از بنی سعید اند و آل مجوف، آل عامر، آل عمیر مشرح، ثلث دوم ثلث بنی مالک است یا حنیبات که
آل ابراهیم، البوصالح، آل جبعان، آل رحمه، آل شمیس، کویت، الشوالیش، النوافل،
حاجم، تیجام، سطیرات، آل حسن، عباده، جهود، آل حول، العماره، البوشامه، بنی حطیط،
بنی سه، صیادم، بنی منصور از این ثلث بوده‌اند.
ثلث سوم، الاجود الصلیبه است که آل زدین، آل محمد المعصوم، الفیوس، آل صبح، آل نظیف
از این ثلث است، تابع همین است: الزهیریه، آل زبیح، خفاجه، شویلات، بنی رکاب، آل حمید

ـ آل دغیم، البدور، شریفات، الحسینات، الجوابر.
افرادی از آل حیدر: ۱- شیخ باقر بن علی بن محمدعلی بن حیدر، میلادش در نجف بود و از شاگردان سید محمدحسن
شیرازی است و در جمله حاشیه بر قوانین الاصول نوشته. به سال ۱۳۳۳ هـ در سوق الشیوخ درگذشت و در
نجف به خاک رفت. او را سه پسر بود: شیخ جعفر و شیخ محمدحسن و شیخ صادق. ۲- شیخ جعفر بن باقر تحصیلاتش
در نجف بود و سپس او در سوق الشیوخ محل مراجعه عموم قرار گرفت. به سال ۱۳۷۲ هـ در عماره درگذشت. به نجف آوردند
در صحن به خاک رفت. فرزندانش: شیخ موسی و شیخ محمد و دو تن دیگر بوده. شیخ موسی به جای او در
سوق الشیوخ محل ارباب رجوع است. ۳- شیخ علی بن محمدعلی بن حیدر، میلادش به سال ۱۲۳۷ هـ از شاگردان
شیخ انصاری و سید حسین کوه کمری است. به سال ۱۳۱۴ هـ در سوق الشیوخ درگذشت و در نجف به خاک رفت.
دو فرزندش شیخ باقر به جای او نشست و پسر دیگر در راه او در طوس نجف در خاک رفته. ۴- شیخ محمدحسن
بن باقر بن علی از اولیای این دودمان است. به سال ۱۳۶۳ هـ در بغداد درگذشت و در نجف به خاک رفت.
۵- شیخ محمدعلی بن حیدر، نخستین کسی است که برای درس‌آموزی به نجف آمد. در ۱۲۳۰ هـ زنده بود. ۶- شیخ
محمد بن عیسی بن محمدعلی حیدر، از شاگردان شیخ محمدطه نجف است. به سال ۱۳۳۴ هـ درگذشت. او را چهار
پسر بود: شیخ طالب و شیخ علی و شیخ اسد و منصور.
بیت خاقانی ـ نام قبیله‌ای است تازی‌نژاد که از روزگاران کهن در عراق به بنی‌خاقان شهرت یافته‌اند
در حوالی سوق الشیوخ فرود آمده‌اند و از رحائل و افخاذ است و در نجف از اوائل سده سیزدهم هجری
آوازه در گسترده و دودمان کنونی نجف را که یکی از افخاذ خفاجل است البوحسین که از فصیله‌ای است که زبادات
نامیده می‌شوند و نخستین کس که از ایشان به نجف آمد شیخ حسین بن عباس بود و افرادی از ایشان: ۱- شیخ
حسن بن علی بن حسین بن عباس بن محمد بن سالم خاقانی از معاصرین است. میلادش در نجف به سال ۱۳۰۰ هـ
از شاگردان سید یزدی و خراسانی و شریعت و پیداش می‌بسته. به سال ۱۳۸۱ هـ در نجف درگذشت. ۲- شیخ
حسین بن عباس بن محمد بن سالم خاقانی از شاگردان شیخ محسن خنفر، به سال ۱۲۰۰ هـ در نجف درگذشت. ۳-

شیخ حسین بن علی از شاگردان شیخ علی بن باقر جواهریست. بسال ۱۳۳۶ ه درگذشت و در ایوان در
غربی موسوم به باب سلطانی است از صحن در خاک رفت ۴– شیخ علی بن حسین بن عباس از شاگردان
شیخ انصاری و شیخ حسین خلیلی تهرانی و سید محمد حسن شیرازی و شیخ راضی و شیخ زین العابدین مازندرانی. بسال
۱۳۳۴ ه در نجف درگذشت و در حجره بین در اول صحن علی در خاک رفت. فرزندانش: شیخ حسن فانانی

آل خضری – خاندانی تازی نژاد اند منسوب به بنی مالک که ساکن فرات اند از زمان قدیم در حوالی کوفه
نشیمن دارند افرادی از ایشان: ۱– شیخ جعفر بن محمد بن موسی بن یحیی بن حسین بن خضر اهل ادب و شعر
بود و لیکن بیشتر سوگواری و رثا در ماتم نیز گفت و مراثی بجا مانده. در سه شنبه چهارم محرم ۱۳۰۱ ه در آنجا درگذشت
مرده اش را در نجف در صحن در خاک رفت ۲– شیخ حسن بن اسماعیل بن محمد بن موسی بن یحیی بن حسین بن خضر
از شاگردان شیخ جعفر بن شیخ راضی است. بسال ۱۳۴۴ ه درگذشت و در صحن در خاک رفت او را دو پسر بود
شیخ حیدر مؤلف الروضة الخضریة و شیخ عبد الغنی خضری مصنف جعبة التحریر الثقافی ۳– شیخ حسین بن
خضر برادر شیخ جعفر کاشف الغطاء است از فقهای بزرگ نجف بود. بسال ۱۱۹۷ ه درگذشت او را دو فرزند بود
شیخ احمد و شیخ عیسی ۴– شیخ خضر بن یحیی بن مطر بن سیف الدین مالکی نخستین کسی است که از قبیله خود هجرت
به نجف برای دانش کرده قبیله اش در آن وقت ساکن جناجیه بود. او از شاگردان سید هاشم حطاب است. بسال
۱۱۸۰ ه در نجف درگذشت و در رواق در حجره ای که محاذی مرقد مقدس او وسیل است در خاک رفت او را
چهار فرزند بود شیخ حسین جد خاندان خضری و شیخ جعفر جد خاندان آل کاشف الغطاء و شیخ محسن جد خاندان آل
آل شیخ راضی و شیخ محمد جد آل شیخ علیوی این چهار بیت تاکنون در جناجیه ساکن اند و از این اجزاء است شیخ
جواد بن شیخ حسن آل شیخ علیوی که ساکن نجف بود و روز چهارشنبه آخر صفر ۱۳۷۲ ه در آنجا درگذشت ۵– شیخ عبد الغنی
بن حسن بن اسماعیل بن محمد بن موسی بن یحیی بن حسین بن خضر بسال ۱۳۲۵ ه در نجف بجهان آمد در حلقه
ادبا و شعرای آنجاست ۶– شیخ عبد الله بن حسن بن محمد بن موسی بن یحیی بن حسین بن خضر میلادش بسال
۱۲۹۸ ه بود و شخص مردی فاضل است. بسال ۱۳۵۹ ه در بغداد درگذشت و در نجف در ایوان طلا در خاک رفت

اولاد نشی فرزند بود و عبد الصاحب و شیخ کاظم ۷- شیخ کاظم بن محمد بن محمود بن احمد بن حسین بن خضر شلو بود در جوانی دیوانه شد به سال ۱۳۳۴ هـ در نجف درگذشت و در وادی سلام به خاک رفت ۸- شیخ محسن بن محمد بن موسی بن عیسی بن حسین بن خضر جناجی میلادش به سال ۱۲۵۴ هـ بود در ادب و نحو بهایت بود از شاگردان شیخ انصاری و میرزا محمد حسن شیرازی و شیخ مهدی بن علی کاشف الغطاء است به سال ۱۳۰۲ هـ در نجف درگذشت و در یکی از حجرات صحن مقابل حجره انصاری در خاک رفت ۹- شیخ محمد بن موسی بن عیسی بن حسین بن خضر از فضلاء این خاندان است حدود ۱۲۹۶ هـ درگذشت اولاد فرزندانش: شیخ جعفر، شیخ اسماعیل، شیخ عبد الحسین، شیخ محسن ۱۰- شیخ موسی بن عیسی بن حسین بن خضر از فقهای زمان خود بود و از آن جهت است که با شیخ خضر شلال و شیخ محسن خنفر دیگر فقهاء در جامع هندی شیخ علی بن شیخ جعفر کبیر را به ریاست برگزیدند برخی از فقهاء که از این پیش آمد اندوهگین بودند گفتند: مفضول را چگونه بر فاضل به ریاست برگزیدید؟ شیخ موسی گفت: نصبوا علیا ۱۱- شیخ مهدی بن حسن بن اسماعیل خضر میلادش در نجف به سال ۱۳۱۹ هـ بود در ادب و شعر فاضل است به سال ۱۳۴۷ هـ در نجف درگذشت برادرش شیخ عبد الغنی خضری برخی از اشعارش را به نام الروضة الخضریة به چاپ رسانید ۱۲- شیخ هادی بن عبد علی بن موسی بن عیسی بن حسین بن خضر از شعرای این دودمان است

آل خلیلی - منسوب به میرزا خلیل طبیب تهرانی اند در نیمه سده سیزدهم هجری میرزا خلیل از تهران به نجف آمد این خاندان بیشتر پزشک اند یا فقیه افرادی از ایشان: ۱- شیخ الدین علی بن خلیل تهرانی از اطباء بود به سال ۱۳۵۲ هـ درگذشت و پایه ارش در حجره خاص خود در وادی سلام به سوی چپ رونده به کوفه در خاک رفت. آقا جعفر خلیلی مدیر روزنامه هاتف در نجف و دو عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام در تهران از فرزندان او بند ۲- شیخ اسماعیل بن علی بن خلیل تهرانی از فقهای نجف بود به سال ۱۳۱۷ هـ در نجف درگذشت و در وادی سلام در مقبره خاص خود در خاک رفت اولادش: شیخ احمد، شیخ محمد، شیخ حمید، شیخ خلیل ۳- میرزا باقر بن خلیل طبیب میلادش در نجف به سال ۱۲۴۷ هـ در طب و ادب فاضل بود و شب آدینه چهار

جمادی الاولی ۱۳۳۲ هـ در نجف درگذشت و در مقبرهٔ برادرش شیخ حسین خلیلی تهرانی در خاک رفت.
میرزا صادق طبیب و میرزا کاظم از فرزندان او بودند او را دو فرزند دیگر بود به نام میرزا محمد گذشته به سال
۱۳۱۷ هـ و میرزا صالح گذشته ۱۳۲۵ هـ در ایام حیاتش ۴- جعفر بن اسد بن علی بن خلیل میلادش
به سال ۱۳۱۹ هـ از روزنامه نگاران مشهور عراق است در شعر و ادب فاضل است ۵- میرزا جلیل بن جواد
بن شیرعلی طبیب میلادش در نجف به سال ۱۳۰۵ هـ چون پدرش میرزا جواد از خاندان خلیلی زن گرفت
از این رو فرزندش پیوسته به خلیلی شد پدرش دکتر خلیل بن جمیل از اطبای مشهور نجف است ۶- میرزا حسن
بن خلیل بن حسن بن علی بن ابراهیم بن محمدعلی طبیب میلادش در نجف به سال ۱۲۳۸ هـ و به سال ۱۳۰۸ هـ
در نجف درگذشت او را هشت فرزند ذکور بود و سه تن از ایشان طبیب بوده اند: میرزا حسن و میرزا محمود
و میرزا مهدی. این اخیر پیشتر زندگی در حله بوده. سه دیگر: شیخ هادی، و شیخ خلیل، و شیخ محمدجواد
از فقهاء بودند ۷- میرزا حسن بن رضا بن حسن بن خلیل میلادش در سامره از اطراف نجف به سال ۱۳۱۴
هـ بود و در طب و ادب فاضل است ۸- شیخ حسین بن خلیل تهرانی از فقهای بزرگ نجف بود و میلادش
به سال ۱۲۳۰ هـ و در سال ۱۳۲۶ هـ در نجف درگذشت. فرزندانش: شیخ احمد و شیخ محمدتقی و شیخ محمد
مهدی و شیخ محمدعلی و شیخ محمود اند حالات خلیلی را در قسم سوم این کتاب مفصلاً شرح داده ام ۹- شیخ
خلیل بن صادق بن باقر بن خلیل میلادش به سال ۱۳۰۸ هـ در نجف بود و از فضلاء عصر است و مجموعه‌ای از
اطلاعات طبی فراهم کرده است ۱۰- میرزا خلیل بن علی بن ابراهیم بن محمدعلی طبیب تهرانی نخستین کسی است که از تهران
به تشویق شیخ جعفر کاشف الغطاء به نجف آمد و ساکن شد. میلادش در حدود ۱۱۸۰ هـ بوده و ظاهراً به سال ۱۲۱۵
به نجف آمد و به سال ۱۲۸۰ هـ در نجف درگذشت. فرزندانش: شیخ علی خلیلی، شیخ حسین خلیلی تهرانی،
میرزا حسین خلیلی طبیب، میرزا محمد طبیب، میرزا حسن طبیب و میرزا باقر طبیب اند ۱۱- میرزا رضا بن حسن
بن حسن بن خلیل طبیب میلادش در نجف به سال ۱۲۷۹ هـ هجرت کرد و در سامره طبابت می کرد و به سال ۱۳۳۳
هـ در آنجا درگذشت و به نجف در خاک رفت. فرزندانش: میرزا حسن و میرزا صالح اند ۱۲- میرزا صادق

بن باقر بن خلیل طبیب میلادش به سال ۱۲۷۹ هـ در نجف بود و در طب و ادب بلند آوازه شد و روز
چهارشنبه ۲۵ جمادی الثانیه ۱۳۴۴ هـ در نجف درگذشت و در صحن نزدیک باب الفرج به خاک رفت فرزندانش
: میرزا علی و میرزا خلیل و میرزا محمد و میرزا جعفر اند ۱۳- میرزا صادق بن جعفر بن محمد بن خلیل طبیب میلادش
در نجف به سال ۱۳۲۳ هـ چشم پزشک است ۱۴- میرزا صالح بن رضا خلیلی طبیب میلادش در سماوه به سال
۹ ۱۳۱۸ هـ از پزشکان کوفه است ۱۵- میرزا عباس بن اسد خلیلی تهرانی میلادش در نجف به سال ۱۳۰۷ هـ ادیب و کاتب
و شاعر است در ایران روزنامه اقدام در ساکن تهران بود ۱۶- میرزا عبدالحسین بن مهدی بن حسن بن خلیل طبیب
میلادش در نجف به سال ۱۲۹۴ هـ در حله طبابت می کرد و به سال ۱۳۵۶ هـ در آنجا درگذشت و در نجف
در خاک رفت ۱۷ شیخ علی بن خلیل تهرانی میلادش در نجف به سال ۱۲۲۶ هـ از فقهای برجسته نجف بود
و از شاگردان مؤلف جواهر است. شب شنبه ۲۵ صفر ۱۲۹۷ هـ در نجف درگذشت و در وادی السلام در حجره
خاص خود در خاک رفت فرزندانش : شیخ اسماعیل و شیخ اسد و شیخ محمود و شیخ محمد اند ۱۸- میرزا کاظم
بن باقر خلیلی طبیب به سال ۱۳۵۳ هـ درگذشت و در صحن به خاک رفت او را فرزندانی است ۱۹- میرزا
محسن بن حسن خلیلی طبیب مدتی در حله و سماوه طبابت می کرد پس ساکن نجف شد مرگش در حله به سال ۱۳۲۲
هـ بود و در نجف به خاک رفت فرزندانش : موسی و رضا و حبیب اطبا بودند و مجید و حسن و خلیل
و جعفر و اسد و عبدالحسین از اهل ادب و شعر ۲۰- شیخ محمد تقی بن حسین خلیلی تهرانی که از فقها بود
و بعد از مرگ پدرش مسافرت به هند و ایران کرد و پس از آن در قم ساکن شد آخر محرم ۱۳۶۹ هـ در آنجا درگذشت
حدود نود سال زندگی کرد و مرده اش را به نجف در مقبره خاص خود در خاک کردند مکرر او را در نجف دیده بودم
۲۱- شیخ محمد بن حسین خلیلی تهرانی از فقهای نجف بود و از شاگردان بهبهانی و شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله
مازندرانی شب پنجشنبه ۱۳ ذی الحجه ۱۳۵۵ هـ در نجف درگذشت و در مقبره خاص خود کنار مدرسه خلیلی
به خاک رفت فرزندش شیخ عبدالرزاق ساکن تهران است که در مصیبت دست داد ۲۲- میرزا محمد بن صادق
بن باقر بن خلیل طبیب میلادش به سال ۱۳۱۹ هـ در نجف بود و در طب و ادب و شعر ماهر بود و دیوانی نیز دارد

۲۳- شیخ محمد بن علی بن خلیل مبلادشتی در نجف به سال ۱۲۷۹ هـ از فقهای نجف بوده از شاگردان پدرش
و عمش شیخ حسین خلیلی به سال ۱۳۰۵ هـ در نجف درگذشت ۲۴- میرزا محمود بن حسن بن خلیل طبیب خلیلی که
در نجف به سال ۱۲۷۸ هـ از اطبای مشهور نجف بوده در غره رمضان ۱۳۴۱ هـ در نجف درگذشت در همین
در ایوان بین داخل از در سلطانی به خاک رفت فرزندانش: میرزا علی و محمد حسین و عباس این دوی اخیر در طهران
ساکن هستند.

آل خابیسی- شاهراه تازی نژادانند و از آغاز سده یازدهم هجری در نجف آوازه دارند و رشته به کلان این
شیخ یحیی از نواحی حله از شهر شاه کربه که از قبیله‌ی ... هستند که ساکن زمین احساء اند به خابیسی
شناخته می‌شوند نام او ورده به نجف آمد این دودمان دو رشته شده‌اند رشته‌ای را که جداگانه از قبایلی
که دیده شده به نام آل الحمیدی نامیده شده و رشته دیگر به نام آل خابیسی افرادی از اینان: ۱- شیخ ابراهیم
بن محمد بن عبدعلی بن یحیی بن حسین بن عبدعلی بن یحیی خابیسی از فقهای نجف بود و در سده ۱۱۳۲ هـ زنده بوده
۲- شیخ اسماعیل بن ابراهیم بن محمد بن عبدعلی از فقهای نجف بوده ۳- شیخ اسحاق خابیسی از شاگردان سید محمد مهدی
بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء پیاده به حج رفته بود در راه گم شده از تشنگی درگذشت به سال ۱۱۷۳ هـ و جنازه‌اش
به نجف آوردند و در گذرگاه ... به خاک رفت ۴- شیخ حسین بن عبدعلی بن یحیی خابیسی از فقهای نجف بوده در سده
۱۰۷۷ زنده بوده ۵- شیخ حسین بن محمد بن یحیی خابیسی از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید بحرالعلوم بود
روز عاشورا از سال ۱۱۹۲ هـ درگذشت ۶- شیخ سلمان بن موسی بن اسماعیل بن ابراهیم بن عبدعلی بن یحیی از
ادبا و لغویین نجف بوده در سده ۱۲۹۰ هـ درگذشت ۷- شیخ عبدعلی بن ابراهیم بن اسماعیل از شاگردان شیخ
حبیب الله رشتی و شیخ محمد طه نجف بوده به سال ۱۳۳۳ هـ درگذشت ۸- شیخ عبدعلی بن محمد بن یحیی از فقهای
نجف بوده و پدر دودمان مشهور: بیت الحمیدی زیرا ... از زنان عبدالحمید بن احمد بن عبدعلی به سال
۱۰۸۴ هـ درگذشت ۹- شیخ محمد بن عبدعلی از افراد خاندان خابیسی بود در سده ۱۰۷۱ هـ زنده بوده ۱۰- شیخ محمد علی
بن کاظم بن محمد بن موسی بن اسماعیل خابیسی بوده به سال ۱۳۲۰ هـ زاییده شده از شاگردان شیخ فتاح تبریزی

و شیخ محمدرضا آل یاسین بود ۱۱- شیخ موسی بن اسماعیل بن ابراهیم بن عبدعلی بن یحیی از زادهای نجف است و از
شاگردان شیخ محمدحسن مؤلف جواهر به سال ۱۲۷۰ هـ در جوانی به طاعون درگذشت و او را چهار فرزند بود: شیخ علی
و شیخ سلمان و شیخ محمد و شیخ جعفر ۱۲- شیخ یحیی کشمیری کشمیری است که به نجف برای تحصیل مهاجرت کرد و از مکه به کرمنو
ادبیات معارف کرد و از مشایخ اجازهٔ شیخ فخرالدین طریحی است در نجف درگذشت ۱۳- شیخ محمد بن یحیی بن حسین
بن عبدعلی بن محمد بن یحیی خابی از زادهای و شعرای نجف بود به سال ۱۱۶۲ هـ در نجف درگذشت و در ایوان
دوم در صحن بر یمین داخل به آن از در قبله در خاک رفت.

آل خنفر – دودمانی تازی نژاد اند و از روزگار قدیم در نجف ساکن بوده اند و نسب ایشان به قبیلهٔ بزرگ بنی هلال
باز می گردد که دارای بطون بسیار اند چنانکه آل خنفر از آل عقاب است و آل عقاب یکی از بطون بنی هلال و آل بطون
بسیار دیگری است که اینها باز می گردد مانند آل شبیه و آل علاو و نجف و آل حفاظ و الفاخر و آل جویت و غیرهم.
مقر آل خنفر نجف بود و نسبنامهٔ ایشان به آل خنفر آن است که این دودمان به نام یکی از پیران خود که خنفر بن
حمزة بن عقاب است نامیده شده اند و او از اشراف قدیم نجف بود و در آنجا نیز دودمان دیگری است به نام آل خنفر
که یکی از اخاذ بنی رکاب است لیکن مشهور در نجف به آل خنفر همان دودمان خنفر بن حمزه را می خوانند. این
خاندان از سدهٔ سیزدهم هجری در نجف شناخته شده اند. افرادی از ایشان:

۱- شیخ احمد بن محسن بن خنفر عفکی باهلی از فقهای نجف بود و در حدود ۱۲۹۰ هـ زندگی می کرد ۲- شیخ عبدالله خنفر از
شاگردان شیخ علی بن جعفر کاشف الغطاء است در طاعون سال ۱۲۴۷ هـ درگذشت ۳- شیخ قاسم بن خنفر از شاگردان
شیخ علی بن جعفر کاشف الغطاء است در طاعون سال ۱۲۴۷ هـ درگذشت ۴- شیخ محسن خنفر صغیر از شاگردان
شیخ علی آل کاشف الغطاء است و هم ایشان از بنی اعمام شیخ محسن خنفر هستند که بعداً خواهد آمد ۵- شیخ محسن بن محمد بن
خنفر از فقهای نجف است به سال ۱۲۲۴ هـ در نجف آمد از شاگردان شیخ موسی بن جعفر کاشف الغطاء است شب
شنبه ۲۹ ربیع الاول ۱۲۷۰ هـ در نجف درگذشت او را مقلدین از ایران بسیار بود و رسالهٔ فارسی عملی برای ایشان
تألیف کرده بود و از او کرامات نقل کرده اند ۶- شیخ محمدحسن بن محسن برادر شیخ احمد خنفر است از فقهای نجف بود و به سال

۱۲۷۰ هـ زنده بود ۷- شیخ محمد بن محمود از فضلای این خاندان است به سال ۱۲۰۷ هـ در نجف درگذشت ۸- شیخ
محمود خنفر عم شیخ محسن مذکور است از فقهای نجف بود به سال ۱۲۲۵ هـ در نجف درگذشت ۹- افرادی که ارتباط
نسبت داده‌اند که آل خنفر بوده‌اند: شیخ خضر بن شلال بن حطاب بن خدام باهلی از آل شبیب یکی از اعقاب باهله است
وی از فقهای نجف بود و از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء به سال ۱۲۵۵ هـ در نجف درگذشت و در خانه‌اش
که در محله عماره بود و اول مدرسه بزرگ مقبول است به خاک رفت و تاکنون مزار مشهوری است. او را دختری بود که
زن سید سلمان بن هاشم رفیعی شد و از او سه پسر ماند: سید عزیز و سید ابراهیم و سید هاشم باز برای پرسش نجف از زنان است
۱۰- شیخ موسی بن محمد بن شلال پسر برادر شیخ خضر بود زیرا شیخ خضر را برادری بود به نام شیخ محمد او را فرزندانی
بوده است به نام شیخ محسن و جبر و شیخ موسی و شیخ موسی را پسری بود به نام شیخ محمد و دختر خود شیخ موسی را
شیخ محمد بن شیخ علی عزالدین به زنی گرفت.

آل دجیلی - تازی‌نژادانند و به قبیله خزرج که ساکن دجیل که شهر معروفی است میان بغداد و سامرا بازمی‌گردند
از آغاز سده سیزدهم هجری به نجف آمدند و ساکن شدند و علت آمدن آل دجیلی به نجف آن بود که شیخ جعفر کاشف
الغطاء به زیارت سامرا رفته بود و در اثنای مهمان جد آل دجیلی که شیخ احمد باشد شد، پسر شیخ احمد که عبدالله نام داشت
در چشم کاشف الغطاء به هوش و ذکاوت نمود و از پدرش خواست که او را به نجف فرستاده تحصیل دین کند، او نیز
خواهش او را پذیرفت و شیخ عبدالله به نجف آمد و تحصیل کرد و در محله عماره ساکن شد. افرادی از این خاندان: ۱- شیخ احمد بن
عبدالله بن احمد دجیلی از فقهای نجف بود و از شاگردان شیخ علی و شیخ حسن آل کاشف الغطاء و شیخ محمد حسن
مؤلف جواهر. به سال ۱۲۶۵ هـ در نجف درگذشت و در صحن به خاک رفت. شیخ حسین و شیخ حسون و شیخ
طاهر و شیخ محسن فرزندان او بودند ۲- شیخ حبیب بن موسی بن علی بن عبدالله بن احمد از فقهای نجف بود و از
شاگردان برادرش شیخ موسی و شیخ علی بن باقر آل جواهر و شیخ ضیاء الدین عراقی روز پنجشنبه ششم ربیع الاول
۱۳۶۱ هـ در نجف درگذشت و در صحن به خاک رفت و فرزندانش بازاری هستند ۳- حسن بن محمد بن علی بن حسن بن عبدالله
بن احمد را از دوران کودکی به علوم جدیده بیست و تحصیلاتش در لندن دکترا گرفته است و از دانشیاران ... است و دارای

موضوع آثاری دارد ٤- شیخ حسن بن محیی بن احمد بن عبدالله بن احمد دجیلی ولادتش در نجف به سال ۱۳۰۹ هجری است
از شاگردان شیخ علی بن باقر آل جواهر و شیخ محمد حسین نایینی است در پنجم ذی الحجه ۱۳٦٦ در خارج نجف درگذشت
در نجف در صحن به خاک رفت او را چهار فرزند بود که بزرگتر شیخ احمد است ۵- شیخ حسین بن احمد بن عبدالله
بن احمد از فقهای نجف بود ولادتش در نجف به سال ۱۲٤۸ هجری است از شاگردان شیخ راضی و شیخ محمد آل کاشف
الغطاء است به سال ۱۳۰۵ هـ در راه حله و کربلا درگذشت و در نجف به خاک رفت فرزندانش: محمد باقر و [illegible] اند
٦- شیخ حمید بن مجید بن عیسی بن حسن بن عبدالله بن احمد دجیلی از دانایان این دودمان است و از القادران
ادب و از نویسندگان معاصر ۷- شیخ خضر بن عباس بن علی بن عبدالله بن احمد دجیلی ولادتش به سال ۱۳۰۳ هـ
از فقهای آل دجیلی است و از شاگردان شیخ علی بن باقر آل جواهر و شیخ ضیاء الدین عراقی ۸- شیخ طاهر بن احمد
بن عبدالله بن احمد دجیلی اهل ادب و شعر بود در سال ۱۳٤۲ هـ درگذشت از جمله فرزندانش: شیخ علی است
۹- عبدالصاحب بن عمران بن موسی بن علی بن عبدالله بن احمد دجیلی ولادتش به سال ۱۳۳۳ هـ اهل ادب
و شعر است ۱۰- عبدالکریم بن مجید بن عیسی بن حسن بن عبدالله بن احمد دجیلی از اهل ادب و شعر است ۱۱- شیخ
عبدالله بن احمد دجیلی جد این خاندان از فقهای نجف بود و از شاگردان شیخ علی کاشف الغطاء نیز بوده است
در نجف درگذشت و شیخ احمد و شیخ علی و شیخ حسن از فرزندان او هستند و هر یکی از ایشان فرزندانی داشت ۱۲- شیخ
عمران بن شیخ موسی بن علی بن عبدالله بن احمد از شاگردان شیخ علی بن باقر آل جواهر و شیخ محمد گیلانی می باشد شب
آدینه ۱۲ صفر ۱۳٦۲ هـ در نجف درگذشت و در حجره اول از ساباط بزرگ داخل از جهت شمال به خاک رفت
۱۳- شیخ محسن بن احمد از ادبا و شعرای نجف بود به سال ۱۳۳۰ هـ در نجف درگذشت او را فرزندانی است مشهورتر
هم شیخ حسن مذکور است ۱٤- شیخ موسی بن علی بن عبدالله بن احمد دجیلی پدر شیخ عمران و شیخ حبیب از فقهای
بود و از شاگردان شیخ حبیب الله رشتی به سال ۱۳۰٦ هـ در نجف درگذشت.

آل دلیزی - دلازه بطنی از آل حمد از اکراد عراق اند، این دودمان ظاهراً از ریشه‌ی بنام محمد بود در
نجف آوازه‌ای در نشده و کسی از ایشان در نجف نمانده به هر حال آنان در محله عماره نجف ساکن بودند و خانه‌هایی در نجف

چنانکه برخی از قباله‌های سراها که آنجا کاشف از این معنی است، افرادی از ایشان ۱- شیخ حسین بن قاسم
بن محمد بن حمزهٔ دلبزی از شعرا و ادبای نجف بود مادرش علویه دختر سید احمد لوزی شیرازی الاصل است
شیخ حسین تا سال ۱۲۴۷هـ در نجف زنده بود ۲- شیخ محمد دلبزی معاصر شیخ حسین مذکور است به سال
۱۲۷۲هـ درگذشت، او را سرایی بود در محلهٔ حبل که اداره یافته و دخترش بعد از او به خانوادهٔ حسانی زوجه (جنت)
(۹/۸) وامروزه آن سرای در دست شیخ خضر حسانی است ۳- شیخ محمد قاسم بن محمد بن حمزهٔ دلبزی فاضل بود و تنها
از شاگردان سید محمد مهدی بحرالعلوم است و موجود و در سال ۱۲۳۱هـ زنده بود.

آل شیخ راضی - تازی نژادانند و به شیخ خضر، نسب منتهی شوند و می‌توان گفت: آل شیخ راضی فرعی از
آل کاشف الغطاء هستند که به شیخ راضی‌ها هم [illegible] شوند. افرادی از ایشان ۱- شیخ جعفر بن عبدالحسین
بن شیخ راضی میلادش به سال ۱۲۸۱هـ بود و از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ علی رفیش بود و در
سال ۱۳۲۹هـ نیز قبلاً/ در روز نیمهٔ ذی‌القعدهٔ ۱۳۴۴هـ در نجف درگذشت و در مقبرهٔ کاشف الغطاء در
خاک رفت او را پنج فرزند بود: شیخ عبدالرزاق و شیخ محمد حسن از آن جمله است. شیخ جعفر در مسجد حاج
عیسی کبه که برابر حلوی بود نماز می‌گزارد این حسینیه به سال ۱۳۶۹هـ ویران شد و در فلکه جای افتاد ۲-
شیخ جعفر بن عبدالصاحب بن راضی میلادش در نجف به سال ۱۳۲۷هـ از فضلا است ۳- شیخ راضی بن محمد
بن محسن بن خضر نیز این دودمان از فقهای نجف بود و از شاگردان شیخ حسن مؤلف انوار الفقاهه او در
آخر شعبان ۱۲۹۰هـ در نجف درگذشت و در مقبرهٔ مقابل مقبرهٔ کاشف الغطاء در خاک رفت. برخی از شاگردانش
۱ سید اسماعیل صدر اصفهانی ۲ سید محمد کاظم یزدی ۳ شیخ فضل الله نوری مقتول ۱۳۲۷هـ ۴ شیخ محمد
کاظم خراسانی ۵ شیخ ابراهیم غرادی ۶ شیخ محمد بونی مشرقی ۷ شیخ طه حسانی ۸ شیخ علی بولی ۹ شیخ علی
خاقانی ۱۰ شیخ حسین حاج ناصر ۱۱ شیخ عبدالله مازندرانی ۱۲ شیخ صالح بن محمدی ۱۳ شیخ علی بن عبدالله
علیاری ۱۴ شیخ محمد علی خوانساری ۱۵ شیخ محمد مؤلف فصوص الیواقیت ۱۶ شیخ علی قراچه داغی ۴- شیخ عبدالحسین
بن شیخ راضی میلادش در نجف به سال ۱۲۶۰هـ بود و از فقهای نجف بود و از شاگردان پدرش و شیخ محمد حسین کاظمی

و شیخ حبیب الله رشتی روز ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۹ هـ در نجف درگذشت در حجرهٔ خاص خود در خاک رفت

فرزندانش: ۱ شیخ جعفر ۲ شیخ صالح ۳ شیخ عبدالحسین اند ۵- شیخ عبدالرضا بن مهدی بن شیخ راضی میلادش

در نجف به سال ۱۲۹۸ هـ بود از فضلای نجف بود و از شاگردان سید علی داماد تبریزی و شیخ هادی تهرانی

و شیخ محمد کاظم خراسانی روز شنبه نیمهٔ جمادی الثانیه ۱۳۵۶ هـ در نجف درگذشت و در حجرهٔ خاص خود

در خاک رفت ~~بود و از شاگردان سید علی داماد تبریزی بود~~ او را چهار فرزند بود: شیخ محمد کاظم شیخ محمد جواد

از آن جمله اند ۶- شیخ محمد تقی بن صالح بن عبدالحسین بن شیخ راضی از معاصرین است میلادش به سال ۱۳۲۳

در تهران اتفاق افتاد از شاگردان شیخ ضیاء الدین عراقی و سید جمال الدین گلپایگانی است ۷- شیخ محسن بن

خضر بن یحیی مالکی پدر کلان شیخ راضی و این خاندان است معاصر برادرش شیخ جعفر کاشف الغطاء را

از مراجع بود در زمان برادرش ۱۲۲۰ هـ در نجف درگذشت ۸- شیخ محمد جواد بن صالح بن عبدالحسین بن

شیخ راضی از فضلای معاصرین است میلادش به تهران به سال ۱۳۲۰ هجری از شاگردان سید جمال الدین

گلپایگانی است و در رتبه مرجع کارهای دینی ۹- شیخ محمد جواد بن شیخ عبدالرضا بن مهدی بن شیخ راضی

است و از معاصرین میلادش در نجف به سال ۱۳۲۹ هـ از شاگردان سید حسن بجنوردی و شیخ حسین حلی است

۱۰ شیخ محمد طاهر بن عبدالله بن شیخ راضی از معاصرین است زادگاهش کوفه روز چهارم ربیع الثانی ۱۳۲۲

هـ از شاگردان شیخ ضیاء الدین عراقی و شیخ محمد حسین اصفهانی است [illegible] ۱۱- شیخ محمد کاظم بن عبدالرضا

بن مهدی بن شیخ راضی از معاصرین است زادگاهش نجف به سال ۱۳۲۴ هـ ۱۲- شیخ محمد بن عبدالحسین راضی

از معاصرین است زادگاهش نجف به سال ۱۳۴۴ هـ و از شاگردان شیخ حسین حلی است.

آل زاوُد دهام - تازی نژادند. نسبت ایشان به قبیلهٔ خالد که قبیلهٔ بزرگی است و پراکنده در جزیره و عراق

و حجاز است بازمی گردد هر یکی به رشید اند ایشان در دودمان خالد بن ولید مخزومی اند. این خاندان از

آغاز سدهٔ دوازدهم هجری در نجف فرود آمدند. نخستین کسی است از آنان به نجف آمد و نشیمن گرفت به نام زاوُد

دهام. دهام نام رودی در زاوُد را اصطلاح در عرف نجف به کسی می گفته اند که زیارت حضرت علی بن موسی الرضا

رفته باشند. افرادی از ایشان ۱- شیخ حسن بن محمد صالح بن علی بن زاهر دهام از شعرا و دانایان بوده معاصر
شیخ محمد حسین کاظمی در طاعون عمومی نجف به سال ۱۲۹۸ هـ در گذشت در وادی سلام به خاک رفت نزد دانا
شیخ راضی ۲- شیخ عبدالحمید بن حسن بن محمد صالح از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی بود در ۲۳ صفر ۱۳۵۷
هـ درگذشت در سرایش به محله عماره در خاک رفت او در اصل پیر بود و کلانتر شیخ مجید است ۳- شیخ علی بن صالح
بن حسن از ادبا و شعرای نجف است به سال ۱۳۲۱ هـ به جهان آمد و مشهور به خالدیت ۱۸ محرم ۱۳۶۵
هـ درگذشت ۴- شیخ محمد صالح بن علی بن زاهر دهام از اهل دانش بود ۱۲۱ ذی القعدة ۱۲۷۱ هـ درگذشت
۵- شیخ موسی بن تقی بن علی بن زاهر دهام در ایوان علم امام جماعت بود به سال ۱۳۶۳ هـ درگذشت در ایوان
صحن حیدری در خاک رفت او را دو فرزند بود کلانتر شیخ عبدعلی است که فرزندان داشت و به سال ۱۳۶۹ هـ
درگذشت ۶- مهدی بن صالح بن حسن خصیصه فقه و ادب بود پس دکتر در ادب شد و در دبیرستانها آموزش
بیت زریجی - بنی زریج نسبت ایشان به قبیله زوانیه باز میگردد که میانه فرات نشیمن داشتند و ایشان از دو
قبیله بنی مالک اند و میانه سده ۱۲ هجری در نجف آمده و دو دانشمند افرادی از ایشان ۱- شیخ محمد
بن طعمه زریجی از فقهای نجف بود و حور و قبول همگان مرگش در حدود ۱۲۹۰ هـ در نجف اتفاق افتاده
۲- شیخ صالح بن مهدی بن احمد زریجی از شاگردان شیخ علی خلیل تهرانی بود در حدود ۱۲۹۸ هـ زنده
بود ۳- شیخ مهدی بن احمد زریجی از مدرسین بود و از شاگردان شیخ انصاری و شیخ محمد حسن مؤلف جواهر
است در حدود ۱۲۷۸ هـ در نجف درگذشت.
آل زین العابدین - که در قدیم به بیت قاسم نسبت به یکی از اجداد خود که محمد قاسم بن یوسف باشد منسوب
بودند، ظاهراً تبار ایشان نژاد اند و منسوب به حبیب بن مظاهر اسدی اند و جای اصلی ایشان جبل عامل است
و از آنجا در سده یازدهم هجری به نجف آمدند و با شیخ جواد مؤلف مفتاح الکرامه دامادی کردند و سرانجام پاک
ایشان از قدیم در چند کوه شهر رفتند از محله عماره نجف است افرادی از ایشان ۱- شیخ جواد بن رضا بن
زین العابدین بن بهاء الدین محمد بن محسن بن علی معروف به زین العابدین بن محمد قاسم بن یوسف بن موسی

بن محیی‌الدین عاملی اسدی که نسبش به حبیب بن مظاهر اسدی باز می‌گردد از دانایان نجف بود و میلادش به سال ۱۲۳۱
هـ و از شاگردان شیخ محمدحسن مؤلف جواهر است در نجف درگذشت و در حجرهٔ آل عاملی به خاک رفت او را دو
پسر بود: شیخ محمد مشهور به کوفی و عاملی و چهار دختر یکی زن شیخ محمد بن حبوبه کربلایی بود و دوم – زن سید حسین
بن محمد بن جواد مؤلف مفتاح الکرامه سوم – زن سید حسین بن محمد عاملی از دودمان مفتاح الکرامه مادر سید جواد
و سید محمد و سید علی کتابفروش معاصر چهارم شوهرش ... در ۱۳۱٦ هـ زنده بود و امروزه از دودمان وی جواد که
کاظم بن جواد بن محمد بن جواد که ساکن کربلاست و شمار کرد ۲– شیخ علی رضا بن زین العابدین علی بن محمد قاسم بن یوسف
بن موسی بن محیی الدین علی بن ... بن جبران منسوب به حبیب بن مظاهر از اهل فضل بود و دو برادر داشت
به نام احمد محسن ... شیخ محمدرضا ۳– شیخ رضا بن زین العابدین بن بهاءالدین بن محسن از فضلا بود و از شاگردان
سید جواد مؤلف مفتاح الکرامه شب پنجشنبه اول ماه ربیع آخر ۱۲٦۹ هـ درگذشت و در حجرهٔ آل عاملی که
حجرهٔ سوم از سوی قبله است به خاک رفت ۴– شیخ زین العابدین علی بن بهاءالدین محمد بن محسن زین العابدین
ثانی از دانایان بود و از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید جواد عاملی است به سال ۱۲۰۰ هـ در نجف درگذشت
۵– شیخ زین العابدین علی بن محمد قاسم عاملی جبرانی عاملی منسوب به حبیب بن مظاهر در دهم صفر ۱۰۸۲ هـ به جهان
آمد از فضلا بود و روز چهارشنبه ۲٦ صفر ۱۱۴۳ هـ درگذشت ٦– شیخ بهاءالدین محمد بن محسن بن علی زین الدین
بن محمد قاسم بن یوسف بن موسی بن محیی الدین عاملی اسدی فاضل شاعر از شاگردان سید مهدی بحرالعلوم بود
۷– شیخ بهاءالدین محمد بن محسن بن زین العابدین بن بهاءالدین از فضلای این دودمان بود ۸– شیخ محمد
بن جواد بن رضا بن زین العابدین ساکن کربلا شد و به کوفی معروف بود و در آنجا ... ۱۳۰۲ هـ درگذشت
و به نجف در حجرهٔ آل عاملی به خاک رفت ۹– شیخ محمد بن حبوبه کربلایی ... از اهل منبر بود به سال
۱۳۳۹ هـ در کربلا درگذشت ۱۰– شیخ محسن بن زین العابدین برادر رضا زین العابدین از فضلا بود
۱۱– شیخ محسن بن زین العابدین علی بن محمد قاسم بن یوسف جد این دودمان و نخستین کسی که از جبل عامل کوچ
کرد و به عراق آمد در کربلا ساکن شد و همانجا مرد.

بیت ذهبی – این خاندان اصلا از جبل عامل بوده‌اند در آغاز سده یازدهم هجری به نجف آمدند و برخی
از ایشان به کاظمین ساکن شده و مشهور شده‌اند به اشتباه به زین العابدین بن محمد علی بن عباس عاملی که یکی از
دانایان نجف بوده داماد وی در نجف به آوازه گذرانیدند اکنون از ایشان کسی نیست و اگر باشند از مردم بازار و اهل
بیکار اند امّا به ذهبی نیز نداوند. افرادی از ایشان ۱- شیخ زین العابدین بن محمد علی بن عباس پیشرو این خاندان
است در شعر و ادب نیز هنرمند بوده به سال ۱۲۶۷ درگذشت ۲- شیخ صالح بن مهدی بن ذهبی بن محمد حسین بن زین العابدین
شاعر مشهور به نجفی ساکن بغداد و از طبقه الاول به سال ۱۲۶۱ درگذشت او را دو پسر بود: محمد سعید
شاعر و دیگری محمد کاظم مدرس (?) ۳- شیخ علی بن محمد حسین بن زین العابدین شاعر زین معاصر شیخ جعفر کاشف الغطاء مرده
۱۲۳۰ در نجف درگذشت ۴- شیخ محمد حسین بن زین العابدین از دانایان نجف بود و در ۱۱۸۲ درگذشته
بود ۵- شیخ جابر بن عباس نجفی از فضلای زمان خود بود و شیخ محمد امین طریحی از او روایت می‌کند ۶- شیخ محمد بن
جابر بن عباس عاملی شعری نجفی از فقهای نجف بود و از شاگردان شیخ محمد بن حسن بن زین العابدین شهید ثانی
در روزگار خود از مشایخ اجازه بود.

بیت سبتی – تازی نژادند و از نژاد معروف و آل سهلان خانواده‌ای (?) کوفه که به شیراب (?) ساکن
شده‌اند که به سبتی شهرت دارند و از آغاز سده سیزدهم در نجف آوازه داشتند، افرادی از ایشان: ۱- شیخ
حسن بن کاظم بن حسن بن علی بن سبتی سهلانی از اهل منبر بود به سال ۱۲۹۹ در زاییده شده و در تحصیل ادب رنجها کشید (?)
روز پنجشنبه ۲۳ صفر ۱۳۷۴ درگذشت و در صحن بزرگ به خاک رفت ۲- شیخ کاظم بن حسن بن علی
بن سبتی از اهل منبر بود و میلادش در نجف به سال ۱۲۵۸ در فقه از شاگردان شیخ لطف الله مازندرانی و شیخ
محمد حسین کاظمی است شب آدینه پایان ربیع الاول ۱۳۴۲ در نجف درگذشت و در صحن در حجره شرقی نزدیک قبر
به خاک رفت. فرزندانش: ۱ شیخ محمد ۲ شیخ علی ۳ شیخ حسن ۴ شیخ حسون ۵ شیخ محمود ۶ شیخ هادی ۷ حمدی
۳ محمود بن کاظم بن حسن بن علی بن سبتی از اهل منبر و شعر بود و میلادش در نجف به سال ۱۳۱۱ در شب آدینه
۲۶ جمادی دوم ۱۳۳۶ در جوانی درگذشت و در صحن نزدیک گور سید محمد کاظم یزدی به خاک رفت.

آل سمیسم – تازی نژادند و به نام یکی از نیاکان خود که سمیسم بن جهنی از آل نصر یکی از افخاذ بنی لام است شهرت
یافته‌اند و از میانهٔ سدهٔ سیزدهم هجری در نجف آمده‌اند و از ۵۰ تیره و سراهای ایشان در محلهٔ عماره است و در ادب گفتنی
و در عربی و فارسی آن مهارتی داشته‌اند و از ایشان دانایانی برخاسته‌اند. افرادی از ایشان: ۱- عبدالصاحب بن محمد حسین
بن احمد سمیسم میلادش به سال ۱۳٤۱ هـ در معارف جا به در آمده در دانشکدهٔ حقوق ترک کرد و اکنون پیشه‌اش وکیل
دادگستری است ۲- شیخ عمار بن محمد حسن بن هادی بن احمد بن محمد از فقهاء مذهب جعفری است میلادش به سال ۱۳۲۷
و شعر نیز می‌سراید ۳- شیخ محمد حسن بن هادی از شعرای نجف است میلادش به سال ۱۲۷۸ هـ از شاگردان شیخ
علی رفیش و شیخ محمد طه نجف و سید مهدی قزوینی بوده است در ختم جمادی یکم ۱۳٤۲ هـ در نجف درگذشت فرزندانش:
۱ شیخ جاسم ۲ شیخ مهدی ۳ شیخ جواد ٤ شیخ عمار ٥ هادی. شیخ محمد حسن در اوایل شعر گفتن در تصحیح آن از سید رضا
هندی و سید جعفر حلی یاری خواستی روزی قصیده‌ای از او در محفلی می‌خواندند سید جعفر حلی آغاز کرد و گفت: چنانکه پیداست
سمیسم زاده داستان دعبل هندی نیز از آن انتحال است. شعر او در مجموعه‌ها اندر است ٤- شیخ محمود بن احمد نخستین کسی
که از این خانواده در نجف ساکن شده است و شعرای زمان خود است و معاصر شیخ علی کاشف الغطاء بود
و در سال ۱۲۷۲ هـ زنده بوده ٥- شیخ ناصر بن حسین بن محمد از فقهای نجف بوده و او را فرزندی است به نام
شیخ حمادی که در بلد ذی الکفل ساکن بود. ٦- شیخ عبدعلی سمیسم از محصلین دینی در مدرسهٔ خلیلی بزرگ بود و هنگامی که
در آن مدرسه بودم او نیز در آن حجره‌ای داشت و با شیخ عبدالزهرای صغیر همدم بود و گویا به هم مشتری المقتری شد.

بیت سودانی – که البوصاحی نیز گفته می‌شوند، تازی نژادند و از قبیلهٔ خزاعی هستند که در زمان فرمانداری عماره
از زمین‌های عراق نشیمن داشته‌اند و پیش از آن در حویزه بوده‌اند و بعد آبادان و خزر آمدند و گروهی از ایشان اصلا از قبیلهٔ
کنده کوفی بوده‌اند و دارای چهار تیره و شاخه‌اند و اکنون دارای خاندانی هستند مانند: البوصاحی و البوکرم و البومجیلی
و البوعبود و همهٔ ایشان امروز به نام حمایل خوانده می‌شوند. این خاندان از آغاز سدهٔ سیزدهم هجری در نجف ساکن
شده. افرادی از ایشان: ۱- شیخ جواد بن کاظم بن طاهر بن حسن از معاصرین است و در ادب و شعر معروف است
میلادش در نجف به سال ۱۳۲۶ هـ و در ۱۳۵۳ هـ درگذشت ۲- شیخ طاهر بن حسن بن بنده بن سبهی از شعرای

نجف بود به سال ۱۳۳۶ هـ در عماره درگذشت و به نجف در خاک رفت ۳- شیخ کاظم بن طاهر بن حسن بن ۱۳۰

از شعرای نجف است زاد و بالش همانجا به سال ۱۳۰۲ هـ و از معاصرین است ۴- شیخ محمد علی مشهور به هلال سودانی

نخستین کسی است که به نجف از ایشان آمد و ساکن شد و از شاگردان شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ مهدی بن علی است

به سال ۱۳۲۰ هـ درگذشت در وادی السلام به خاک رفت و در تاریخ و لغت استاد بود و بیشتر قاموس را از بر بود

۵- شیخ جعفر بن باقر بن محمد بن محمود بن محمد بن احمد از فقهای نجف بود و به سال ۱۳۰۰ هـ زاییده شد و از شاگردان

سید محمد کاظم یزدی و شیخ احمد کاشف الغطا بود. سوم شوال ۱۳۴۰ هـ درگذشت در صحن نزدیک پدرش به خاک

رفت او را اثری است به نام شیخ موسی ساکن سامرا. ۶- شیخ عبدالرضا بن باقر بن محمد جلاوی در نجف به سال ۱۳۰۳

هـ از فضلاء معاصر است و از شاگردان سید حسین حمامی و شعر نیز می‌سراید.

بیت سودانی - به ضم اول و سکون دوم و الف مخصوص نام محلتی در عراق از زمین بابل نزدیک از

دخف و حله این دودمان از روزگار شیخ ابی علی پسر شیخ طوسی مهاجرت به نجف کردند و از شاگردان

شیخ طوسی دانش آموختند. افرادی از ایشان: ۱- شیخ حسن بن هبة الدین رطبة السورانی ملقب به جمال الدین

و مکنی به ابی عبدالله از پدرش هبة الله دانش آموخته سال مرگش ندانسته شد ۲- شیخ حسین بن هبة الدین

رطبه سورانی ابو عبدالله ابی ... هبة الله از دانایان اصول بود و از شاگردان شیخ ابی علی طوسی در رجب

۵۷۹ هـ درگذشت ۳- شیخ هبة الدین حسین بن هبة الدین رطبه ظهیر الدین ابو طاهر از دانایان جعفریست

از پدرش دانش آموخت در ششصد هجری زنده بود ۴- شیخ جمال الدین هبة الدین رطبه سورانی از

فقهای نجف بود و از شیخ ابی علی بن شیخ طوسی روایت می‌کند و ابن ادریس از او.

آل شبیبی - تازی نژادند و از قبیلهٔ بنی اسد و ساکن عراق از خاندانی هستند که ایشان را مواهب

نامند و منسوب اند به یکی از نیاکان خود به نام شبیب و از میانهٔ سدهٔ سیزدهم هجری نیای این خاندان

به نجف آمد و ساکن شد. افرادی از ایشان: ۱- شیخ باقر بن جواد بن محمد بن شبیب از ادبا و شعرای معاصر

نجف است زاد و بالش در آنجا به سال ۱۳۰۸ هـ ۲- شیخ جواد بن محمد بن شبیب از ادبا و شعرای نجف است

زاده شد به بغداد به سال ۱۲۸۱ هـ بود و از شاگردان سید عبدالکریم اعرجی و سید مهدی حکیم طباطبائی و شیخ
محسن آل شیخ خضر است. و روز چهارشنبه ۵ ربیع الاول ۱۳۶۳ هـ در بغداد درگذشت و در نجف به خاکش سپردند
در مقبره خاص خود. فرزندانش: ۱ شیخ محمدرضا ۲ شیخ باقر ۳ محمد جعفر ۴ محمد علی ۵ محمد حسین ۶ زاهد
۳- شیخ حسین بن محمد بن علی بن محمد بن شبیب زاده شد در قریه کوت بیان از سوق الشیوخ و تا مرتبه مشتغل
به سال ۱۳۳۸ هـ در علوم جدید و انگلیزی فاضل است و در فرهنگ سرگرم خدمت و در شعر و ادب هنرمند و مدتی
در زندان بود زیرا در احزاب داخل بود ۵- شیخ شبیب بن راضی بن ابراهیم بن صفوه در آغاز کار مردی
عطار بود سپس به خواندن بازگشت و به نجف آمده به هم قاری پیش گرفت و در پیش آموخت و او زاهد و دبیر بود و به نام
شیخ محمد و شیخ موسی از موسی عفی نام از آنچه هستند از فرزندان شیخ محمد اند و در مسلک محدثین درگذشت و از
شاگردان میرزا احمد احسائی بود بوری بوده و شهرت که هم اهل اصول گرایید ۶- علی بن محمد بن علی بن
محمد بن شبیب زاده شد در نجف به سال ۱۳۲۸ هـ و از شعرا و نویسندگان معاصر است و در خدمت فرهنگ
سرگرم ۷- شیخ محمد حسن بن محمدرضا بن محمد بن شبیب از شعرا و ادبای نجف بود به سال ۱۳۳۲ هـ در آنجا
درگذشت ۸- شیخ محمدرضا بن جواد از دانایان معاصر است. زاده شد در نجف به سال ۱۳۰۶ هـ و از
شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی بود و در شعر و ادب دستی داشت. از نامآوران عراق است و در فرهنگ عراق بسیار
ترقی کرده است و مدتی نیز در دبیرستانها درس میداده ۹- شیخ محمد بن علی بن محمد بن شبیب
کلان ترین پیشوایان نجف بلکه عراق است و در عراق مانند شیخ راضیه مرجع است. از شاگردان سید احمد بن حبیب
قزوینی و سید ناصر بن احمد احسائی است. زاده شد در نجف به سال ۱۲۹۸ هـ بود و به سال ۱۳۷۸ هـ در نجف
درگذشت و مدتی ممنوع از رفتن به منبر بود. چند فقهی مکرر را دیده بودم.

آل شواده — تازی نژادانند و از جبل عامل شام در آغاز سده سیزدهم هجری به نجف آمدند و از خاندانهای ائمه اند
دسته های ایشان در محله عماره است. افرادی از ایشان: ۱- شیخ حسن بن محمد حسن شواده از فقهای نجف بود
و از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید مهدی بحرالعلوم شب پنجشنبه ۸ جمادی الاولی ۱۲۷۱ هـ درگذشت

۲- شیخ علی بن حسن شراره، از فقها و نویسندگان نجف بود و در ادب و شعر دانا. شرحی بر لمعه نوشته. به سال
۱۳۳۰ هـ در نجف درگذشت. ۳- شیخ محمد امین بن محمد حسین بن علی شراره، از شاگردان سید مهدی
بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء است. در سال ۱۲۲۷ هـ زنده بود. ۴- شیخ محمد حسین بن علی شراره
از فقهای نجف بود و از شاگردان سید بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء. به سال ۱۲۲۰ هـ درگذشت. ۵-
شیخ محسن بن محمد حسین بن علی شراره ظاهراً [illegible] شیخ نجف بود. در ۱۲۲۴ هـ زنده بود. شیخ
موسی بن محمد امین از فقهای نجف است و از شاگردان شیخ محمد طه نجف و شیخ محمد علی خوانساری و شیخ
محمد حسین کاظمی. به [illegible] سال به سال ۱۲۹۸ هـ به جبل عامل رفت و [illegible] به سال ۱۳۰۴ هـ شب آدینه
۱۱ شعبان درگذشت. او را برادری بود به نام شیخ محمد [illegible] نجف اهل فضل. شب پانزدهم شعبان ۱۳۰۳
هـ در نجف درگذشت.

بلبل شرقی - تازی نژادند و از قبیلهٔ [illegible] هستند به نام خزاعه که در فرمانداری [illegible] ساکن
بودند و یکی از قبایل بنی خاقان اند. [illegible] شرقی گویند چون در جنوب شرقی میان بحر [illegible]
افتاده اند. در لغت محلی [illegible] گویند. از آغاز سدهٔ سیزدهم هجری به نجف کوچ کرده اند و با
خاندان مؤلف جواهر [illegible] کردند. این دودمان بیشتر [illegible] اند. افرادی از ایشان: ۱-
شیخ احمد بن محمد حسن بن موسی بن حسن بن عبدالله بن [illegible] بن حسین [illegible] یکی از پیران شیخ محمد حسن
که در دانش و فضل مشهور بود. شیخ احمد از شاگردان پدرش بود. در ۱۲۲۴ هـ زنده بود. در نجف درگذشت
[illegible] به سال ۱۳۴۰ هـ
درگذشت. ۲- شیخ جعفر بن محمد حسن بن احمد بن موسی [illegible] در نجف به سال ۱۲۵۹ هـ و نبیرهٔ مؤلف
جواهر است و از شاگردان شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ حبیب الله رشتی و شیخ محمد کاظم خراسانی است. به سال ۱۳۱۰ هـ
در نجف درگذشت و در حجرهٔ خاص خود [illegible] به خاک رفت. او را فرزندی دانا بود [illegible] ۳-
شیخ علی بن جعفر بن محمد حسن از ادبا و شعرای نجف است و از معاصرین [illegible] به سال ۱۳۰۱ هـ

از شاگردان شیخ محمدکاظم خراسانی است. به بغداد و در نجف درگذشت. عمر حدود هشتاد بوده ۴- شیخ محمد حسن بن شیخ محمد

بن موسی از شاگردان پدرش بوده بیش از مؤلف جواهر درگذشت او را دو پسر بود: شیخ عبدعلی مولود به سال

۱۲۷۵ هـ درگذشته به سال ۱۳۴۱ هـ و شیخ حبیب مولود به سال ۱۲۸۴ هـ درگذشته به سال ۱۳۴۶.

بیت شریف — خاندان شریف از نیاکان پدری شیخ محمد حسن مؤلف جواهر اند که با سادات خاتون آبادی

زناشوئی کرده بودند از این روی ملقب به شریف شدند. خانواده شریف را اوائل سده دوازدهم هجری از

اصفهان به نجف آمدند و از آن روزگار در نجف سکونت گزیده بودند و شمار ایشان اندک بوده و امروز از ایشان

در نجف کسی نمانده. افرادی از این خاندان: ۱- آقا عبدالرحیم خاتون آبادی شریف کبیر، نیای شیخ محمد حسن مؤلف

جواهر است که با کسی نجف شده و مادرش فاطمه دختر سید محمد باقر بن اسماعیل بن عمادالدین حسینی اصفهانی مدفون

به خاتون آباد اصفهان است. در آغاز سده دوازدهم در نجف درگذشت و دو پسر از او ماند: آقا محمد کبیر

و آقا محمد صغیر ۲- آقا محمد کبیر بن آقا عبدالرحیم شریف کبیر از فقهاء بوده و داماد شیخ ابوالحسن شریف فتونی عاملی

نجفی است و دخترش فاطمه مادر شیخ محمد باقر که جد شیخ محمد حسن مؤلف جواهر است. آقا محمد زن علویه‌ی دیگر

نیز گرفته دختر سید اسماعیل کربلائی بوده اما از این زن فرزندی برای او نماند. آقا محمد به سال ۱۱۵۸ هـ و جنازه‌اش

را جمعی از او نجف و در کربلا درگذشت ۳- آقا محمد صغیر بن آقا عبدالرحیم شریف کبیر بعد از برادرش زنده بود

و او پدر شیخ عبدالرحیم صغیر است که همسر دختر عموی خود آقا محمد کبیر را گرفت و از او شیخ محمد باقر پدید آمد

که پدر شیخ محمد حسن مؤلف جواهر است. به سال ۱۱۵۱ هـ در نجف درگذشت.

آل شهریار — خاندانی ایرانی بوده‌اند در سده پنجم هجری در نجف که اضافه بر مقام دانش کلیدداری مرقد حضرت

علی را نیز در دست داشتند گویا این دودمان تا اواخر سده‌ی ششم بیشتر دوام نکردند و از میان رفتند و کلی

از میان رفتند لیکن عنوان آل شهریار به عنوان دیگری تبدیل کرده یافتند. همه حالات ایشان از ایران بوده

افرادی از ایشان: شیخ ابونصر احمد بن شهریار، داماد شیخ ابوعبدالله محمد بن شهریار کلیددار مرقد حضرت

علی بوده و از شاگردان شیخ طوسی. شیخ موفق ابوعبدالله احمد بن عبدالله محمد خازن بن شهریار از اهل

فضل بوده و ... او پدر شیخ طوسی ۴- شیخ ابوصلاح حبیب الدین احمد معاصر شیخ مفید است و از او ابوبکر محمد
بن عمر بن سالم تمیمی قاضی جعابی که او از مشایخ شیخ مفید است روایت می‌کند ۵- شیخ موفق خازن علی بن
حمزة بن محمد بن احمد بن شهریار خازن مرقد علی بود و عمل او را اجدادش اهل ۶- شیخ امین ابوعبدالله محمد بن
احمد بن شهریار اول خضیبی است که در نجف خازن مرقد علی شده و داماد شیخ طوسی بود و دختر وی را از شاگردان وی.

آل شهید اول - تازی نژاد اند و از دودمان شیخ محمد بن مکی دمشقی مشهور به شهید اول مؤلف لمعه و جز
جعفری. حالات وی در قسم سوم این کتاب نوشته شده و شاید پیش از کشته شدن وی به نجف کوچ کرده اند و از
آوازه و داراندو تا سده سیزدهم هجری سلسله خاندان ایشان در نجف برپا مانده بود. افرادی از ایشان ۱- شیخ
ابراهیم بن ضیاء الدین بن شمس الدین علی بن جمال الدین حسن بن زین الدین از فقهای روزگار خود بود و در اجازات
روایتی شهرت دارد و در ۱۱۷۸ هـ زنده بود و ۲- شیخ فخرالدین احمد بن شمس الدین علی بن جمال الدین حسن از
فقهای این دودمان است در ۱۱۵۶ هـ زنده بود و ۳- شیخ جواد بن شرف الدین محمد بن مکی بن ضیاء الدین
شمس الدین علی از فقهای این دودمان است معاصر شیخ محمد مهدی فتونی بود در ۱۱۸۰ هـ زنده ۴- شیخ
ضیاء الدین محمد بن شمس الدین علی عاملی جزینی از فقهاء بود و در راه کربلا و نجف کشته شد در ۱۱۶۰ هـ زنده
بود و ۵- شیخ شرف الدین محمد مکی بن ضیاء الدین محمد بن شمس الدین علی بن حسن بن زین الدین بن نجم الدین علی
بن شهاب الدین محمد بن احمد بن محمد بن شمس الدین محمد بن بهاء الدین علی بن ضیاء الدین علی بن شمس الدین محمد بن
مکی شهید اول از فقهای این تیره است در حدود سال ۱۱۷۸ هـ درگذشت.

بلاغت صغیر - تازی نژاد اند و از قبیله آل جویبر که یکی از افخاذ بنی خاقان هستند ظاهراً بنی خاقان ترک
بوده اند یکی از این قبیله به نجف آمده و به دانش پرداخت پس به زادگاه خود بازگشت و از این خاندان یکی شیخ
ذیاب است در نجف دانش آموخت و از او دو پسر ماند: شیخ شبیر و شیخ بنیر که نیز شهرت دانش یافت
و معاصر شیخ حبوبة شیخ الخطاط بود و از او اجازه اجتهاد گرفت به زادگاه خود بازگشت و در آنجا درگذشت
فرزندانش: شیخ محمد و شیخ حسن و شیخ حبیب الله و این اخیر از ابرار بوده نام شیخ علی ملقب به صغیر گویند

چون دی صغیر الجثه بود، پیش یکی از روسای عماره که شیخ صیهود نام داشت او را با این لقب خواندی

شیخ علی را عفیف پسر بود که شیخ حسین یکی از آنان رشت وا ندی چهار پسر ماند: ۱ شیخ علی ۲ شیخ عبدالزهرا

۳ شیخ حمید ۴ شیخ احمد. افرادی از این ان: ۱- شیخ حمید صغیر از شعرا و ادبای این سده است و میلادش

به سال ۱۳۲۲ه ۲- شیخ عبدالزهراء صغیر میلادش در نجف به سال ۱۳۳۳ه از نویسندگان و شعرای نجف

است، مدرسی در متوسطه نجف او در دوره تحصیل علوم دینی در مدرسه قلیی بزرگ چهره درخشان از ائمه جمعه

برای او می خواندند ۳- شیخ علی بن حسن صغیر از ادبا و شعرای نجف است زادگاهش در این به سال ۱۳۳۰ه ۴

شیخ حسین بن محمد صغیر مدرس در مدرسه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء به سال ۱۳۲۷ه

بلیت شیخ طالب - از خاندانهای دانش اند و در آغاز سده دوازدهم هجری در نجف شناخته شده و منسوب به

حبیب بن مظاهر اسدی هستند. این دودمان در نجف و کاظمین پراکنده اند و به نام پدر کلان خود شیخ طالب موسوم

که به سال ۱۲۲۶ه در کاظمین درگذشت. افرادی از این ان: ۱- شیخ باقر بن طالب بن حسن بن هادی بن حسن

از ادبا و شعرای نجف بود و از شاگردان شیخ انصاری ۲- شیخ حسن بن هادی بن حسن جد شیخ طالب است از فضلا

نجف بود و معاصر شیخ جعفر کاشف الغطاء و در صده ۱۲۲۶ه زنده بود.

۳- شیخ طالب بن حسن بن هادی عنوان این دودمان از فقهای ایشان بود و از شاگردان شیخ محمد حسن مؤلف

جواهر، در طاعون سال ۱۲۴۶ه در نجف درگذشت ۴- شیخ کاظم بن محمود از فضلای این دودمان است و در

۱۱۸۱ه در نجف زنده بود، فرزندانش: ۱ شیخ محمد علی ۲ شیخ محمد یونس ۳ شیخ محمد جواد ۵- شیخ محمد علی بن حوی

بن جعفر بن محمود بن غلام علی نجفی کاظمی اسدی از فقهای بود و به سال ۱۲۵۷ه زنده بود ۶- شیخ محمد یونس بن

کاظم بن محمود از فضلای این خاندان است و معاصر بود با سید عبدالله شبّر.

آل طال - از خاندانهای کهن نجف اند در سده چهارم هجری دارای آوازه یی در گذشته اند. نخستین رئیس

ایشان سیدی رفت این دودمان اضافه به مقام دینی کلیدار حرم حضرت علی بوده اند و نسب خود را به جعفر اد

بن اسعد که می گویند به سال ۳۳۰ هجری کلیدار بوده است در نجف و سوره کنانه و در یک گنبد کوفه رفت آمد

دانشمند، افرادی از ایشان: ۱- شیخ حسن بن محمد بن حسین بن احمد بن محمد بن علی بن طحال مقدادی از دانایان
این دودمان و خازن مرقد حضرت علی در اواخر سده ششم هجری درگذشت ۲- شیخ امین ابو عبدالله
حسین بن احمد بن محمد بن علی بن طحال مقدادی از بزرگان این خاندان است و از پیران ابن شهرآشوب
و ساکن نجف بود و در نیمه شعبان ۵۳۰ هـ زنده بود ۳- شیخ حسین بن طحال از خازنان مرقد حضرت
علی در نجف بود و سید عبد الکریم بن طاوس از او بسیار نقل می‌کند ۴- شیخ علی بن طحال از خزنه مرقد علی
بود و او را به دانش و دین ستوده اند وی در ۷۴۳ هجری در آنجا زنده بود ۵- شیخ محمد بن حسین بن احمد بن
علی بن طحال از فقهای روزگار خود بود و در شمار خازنان مرقد علی در گشت در حدود ۸۰۵ هـ بود.

آل طریحی - ظاهراً تازی نژاد اند و منسوب به بنی مسلم که یکی از فصائل بنی اسد خیلو خزائی که در فرات کرده
زندگی می‌کنند هستند. وجه نامیدن ایشان به طریحی آن است که خفاجی پدر طریح زنش هفت بار آبستن شد
و هر بار سقط می‌کرد خفاجی با خدائیان را دکه برها این بار سقط نشود نام او را طریح نهد چه طرح یعنی
افکندن و خود چنین شد از آن پس نام او را طریح نهادند. این خاندان بدان نام موسوم اند افرادی از ایشان: ۱-
شیخ احمد بن ... شیخ محمد طریحی نجفی حائری از دانایان طریحی است و در حدود ۱۲۰۵ هـ زنده بود ۲-
شیخ احمد بن علی بن احمد بن طریح بن خفاجی بن فیاض بن حمد بن خمیس بن جمعه بن سلیمان بن داود بن
جابر بن یعقوب سلمی عزیزی از دانایان طریحی است به سال ۹۶۵ درگذشت او را سه پسر بود: شیخ جمال الدین
پدر شیخ حسام الدین و شیخ محمد حسین و شیخ محمد علی پدر شیخ فخر الدین ۳- شیخ امین الدین بن محمود بن
احمد بن طریح نجفی در ۱۰۶۹ هجری زنده بود ۴- شیخ امین الدین بن محیی الدین بن محمود بن احمد بن
محمد بن طریح در حدود ۱۱۶۵ هجری زنده بود ۵- شیخ بهاء الدین بن باقر بن محمد حسن بن شمس الدین بن محیی الدین
بن فخر الدین از دانایان طریح بود ۶- شیخ تقی بن راضی بن حسین از فقهای طریحی بود و میلادش به سال
۱۲۹۹ هـ در ۲۷ رجب ۱۳۶۲ هـ درگذشت و او را سه پسر بود: شیخ مهدی و محمد و حسین ۷- شیخ
جعفر بن عبد الحسین طریحی کتابهای بسیاری را به خط خود نوشته از آنها شرح صدر الدین قمی بر وافیه اجمال

می رود و نساخ کتب بود ۸- شیخ جلال الدین طریحی از دانایان خاندان طریحی بود ۹- شیخ جمال الدین بن
محمد علی بن احمد بن علی بن احمد بن طریح بن خفاجی بن فیاض بن حمزة بن جیش بن حمود بن سلمان بن داود بن
جابر بن یعقوب از دانایان این خاندان است و نسخه در این صورت در پایان شرح مقاصد علیه نوشته ۱۰-
شیخ حسام الدین بن جمال الدین بن محمد علی بن احمد بن طریح نجفی از فقهای روزگار خود بود و زادگاهش در نجف به سال
۱۰۰۵ هـ و به سال ۱۰۹۵ هـ درگذشت و شاگرد حسام الدین محمود بن درویش علی حلی کعبی بود ۱۱- شیخ حسن
طریحی از دانایان اصول بود ۱۲- شیخ حسین بن علی بن محمد طریحی از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ
محمد حسین کاظمی است به سال ۱۳۱۰ هـ ۱۳- شیخ راضی بن علی به سال ۱۳۴۱ هـ درگذشت و در صحن حضرت علی
به خاک رفت، شیخ تقی و شیخ طالب از فرزندان او هستند ۱۴- شیخ رضا طریحی از فقهای ساکن حله بود ۱۵-
شیخ سالم بن محمد علی بن محی الدین بن جلال الدین بن شمس الدین بن فخر الدین مؤلف مجمع البحرین ادیب شاعر
بود و زادگاهش در نجف به سال ۱۲۲۴ هـ و به سال ۱۲۹۳ هـ در نجف درگذشت و شیخ کاظم و شیخ
محمد و شیخ محمد و شیخ عبود پسران او هستند ۱۶- شیخ صادق بن کاظم از فقهای روزگار خود بود و از شاگردان
سید مهدی بن سید علی مؤلف ریاض به سال ۱۲۵۰ هـ درگذشت او را فرزندی بود به نام شیخ حسین و از
او چهار پسر ماند: شیخ جعفر و شیخ علی که در تنفیذ درگذشت و شیخ صادق ... راهم فرزندان بود و
جاسم عباسی که در کربلا کشته شد و زن نگرفته بود ۱۷- شیخ صالح بن ضیاء الدین بن حسن اصلاح بود و در ۱۲۶۱
هـ زنده ۱۸- شیخ صفی الدین بن فخر الدین بن محمد علی بن طریح از فقهای بود و از شاگردان پدرش ضیاء الدین
به سال ۱۱۰۰ هـ درگذشت ۱۹- شیخ صلاح الدین بن امین الدین طریحی حدود ۱۱۰۵ هـ درگذشت ۲۰- شیخ
صلاح الدین بن حسام الدین بن جمال الدین بن طریح از فقهای آل طریح است و حدود ۱۰۹۶ هـ زنده بود
۲۱- شیخ ضیاء الدین بن صفی الدین از دانایان طریحی بود و در ۱۲۴۰ هـ زنده بود ۲۲- شیخ طعمة بن
علاء الدین از فضلای روزگار خود بود و در ۱۲۴۲ هـ زنده بود ۲۳- شیخ عبدالحسین بن طعمة بن علاء الدین
بن امین الدین بن محیی الدین محمود بن احمد بن محمد بن طریح از فقهای نجف بود زادگاهش در آن جا به سال

۱۲۳۵ هـ از شاگردان شیخ انصاری است در شوال ۱۲۹۳ هـ در نجف درگذشت در سرایش به خاک رفت
او داماد خضری بود که داماد شیخ عبدالحسین مبارکه نجفی است ۲۴- شیخ عبدالرسول طریحی از شعرای نجف بود به سال
طاعون ۱۱۸۶ هـ در بغداد درگذشت و در نجف به خاک رفت ۲۵- شیخ عبدالرسول بن نجف بن علاء الدین
از نویسندگان بود به سال ۱۳۴۶ هـ در نجف درگذشت و در مقبره خود در محله براق در خاک رفت او را
دو پسر بود به شیخ عباس و شیخ عبدالحی ۲۶- عمید الدین حمزة بن محمود از اهل دیوان بود و در روزگار صفویه
و همچنین به روزش ۲۷- شیخ جواد بن سالم شاعر بود و به سال ۱۳۲۷ هـ درگذشت ۲۸- شیخ علاء الدین بن امین
الدین بن محیی الدین بن صفی الدین از فقهای طریحی بود و میلادش به سال ۱۱۶۵ هـ بود و از شاگردان شیخ
جعفر کاشف الغطاء در نجف درگذشت و در مقبره خاص خود در محله براق در خاک رفت. شیخ طه و شیخ نعمه
پسران او بیند در ۱۲۴۷ هـ زنده بود ۲۹- شیخ علی بن حسین بن صافی بن کاظم از مردان آل طریح
است از شاگردان شیخ حسین نوری است بیشتر در شفاثه ساکن شد و در ۱۳۳۴ هـ درگذشت و در نجف در یکی
۱۰۹۳
از حجرات صحن در خاک رفت ۳۰- شیخ جمال الدین علی بن زین الدین از فقهای آل طریحی است در
زنده بود ۳۱- شیخ علی بن صافی طریحی از ادبای نجف بود و به سال ۱۳۲۲ هـ درگذشت ۳۲- شیخ
علی بن محمد طریحی از پرهیزکاران بود و در طاعون سال ۱۳۰۱ هـ درگذشت ۳۳- شیخ فخرالدین بن محمد علی
بن احمد بن علی بن احمد بن طریح رماحی مسلمی عزیزی نجفی از فقهای طریحی است میلادش به سال ۹۷۹ هـ
روایت می‌کند از شیخ محمد بن جابر نجفی و سید شرف الدین علی شولستانی او را مؤلفاتی است از جمله مشهور
کتاب مجمع البحرین در لغت تازیست به سال ۱۰۸۷ هـ در رماحیه درگذشت در نجف به خاک رفت ۳۴-
شیخ کاظم بن راضی از معاصرین است و اهل ادب و شعر و میلادش به سال ۱۳۰۵ هـ ۳۵- شیخ محمد بن
امین اهل دانش بود و به سال ۱۳۱۹ هـ زنده ۳۶- شیخ محمد حسن بن ضیاء الدین طریحی از دانایان زمان
خود بود و در ۱۲۴۵ هـ زنده ۳۷- شیخ محمد بن حسین بن عبدالله طریحی از فضلاء بود و در ۱۲۸۰ هـ
زنده ۳۸- شیخ محمد بن سالم بن محمد بن علی طریحی از نیکان نجف بود و زادگاهش در نجف به سال ۱۲۸۳ هـ

در سال ۱۳۱۶ هـ در نجف درگذشت و از او دو پسر ماند ۳۹- شیخ محمد بن شمس الدین بن عفیف الدین بن امین الدین بن محمود بن احمد طریحی از فضلاء روزگار خود بود در سال ۱۱۹۴ هـ دو مجلد نسخه کتاب بحار را بخط خود نوشته بود ۴۰- شیخ محمد علی بن احمد بن علی بن احمد بن طریح بن خفاجی بن فیاض بن حسن بن جمعة بن خمیس بن جمعه سلمی حزیزی نجفی از فقهای این دودمان در ۱۱۳۶ هـ زنده بود ۴۱- شیخ محمود طریحی از شعرا بود و نوشته‌اند که در حدود ۱۳۰۲ هـ زنده بود ۴۲- شیخ محی الدین بن کمال الدین از ادبا و شعرای روزگار خود بود در سال ۱۱۴۸ هـ درگذشت ۴۳- شیخ محی الدین بن محمود بن احمد بن محمد بن طریح از فضلای آل طریح است در سال ۱۱۳۰ هـ در نجف درگذشت ۴۴- شیخ مهدی بن نعمه بن علاء الدین از فضلای این دودمان است و از ادب و شعر بهره‌مند بود در سال ۱۲۸۹ هـ در نجف درگذشت و در مقبره خاص خود در محله براق نجف به خاک رفت ۴۵- شیخ نعمه بن علاء الدین بن امین الدین بن محی الدین بن صفی الدین بن فخرالدین از شعرای دینی نجف بود و میلادش در سال ۱۲۰۷ هـ و از شاگردان شیخ محمد حسن مؤلف جواهر در ۱۷ رمضان سال ۱۲۹۳ هـ درگذشت، فرزندانش: ۱ شیخ مهدی ۲ شیخ عبد الحسین ۳ شیخ عبد الرسول که همه در این خاندان ترجمه شده ۴۶- شیخ نور الدین بن امین الدین حدود ۱۲۳۰ هـ زنده بود.

بیت طوسی — منسوب به شیخ محمد بن حسن طوسی از فقهای معروف است چون در سال ۴۴۹ هـ در بغداد میان شیعه و سنت بیداد درگرفت به نجف مهاجرت کرد و در همانجا درگذشت. حالات وی را در بخش سوم این کتاب نوشته‌ام بدانجا رجوع شود. افرادی از این دودمان: ۱- ابو علی حسن بن محمد بن حسن بن علی طوسی از فقهای سده پنجم محدث و ساکن نجف بود و آثاری دارد و از شاگردان پدرش شیخ طوسی بود در سال ۵۱۵ هـ درگذشت او را پسری بود به نام ابو نصر محمد و محمد را نیز پسری بود به نام حسن ۲- حمزة بن حسن بن علی طوسی برادر ابو جعفر شیخ طوسی است و او را آثاری است ۳- شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی مولود در سال ۳۸۵ هـ و در سال ۴۰۸ به عراق آمد در سال ۴۴۸ هـ به نجف و در سال ۴۶۰ هـ در نجف درگذشت و در سرای خود به خاک رفت و اکنون آن سرای را مسجدی ساخته و مرقدی در آن موجود است.

آل ظالمی - طوائف دودمانی شناسی‌اند که در فرات میانهٔ عراق میان سماوه و رمیثه زندگی کنند
از حویزه به فرات مهاجرت کرده‌اند و منسوب به قبیلهٔ خزاعه هستند و خزاعه بطنی از ذبیان‌اند و آنان
از خلفا. آل ظالمی از پایان سدهٔ دوازدهم هجری در نجف نشیمن گرفته‌اند و سرای‌های ایشان در نجف در
محلهٔ مشراق است و این طوائف نجفی هستند که به آنان حجاج گفته می‌شود که یکی از اتحادیهٔ سه‌گانه‌اند
دانشوران این دودمان نیز اهل فضل و ادب‌اند و نخستین کسی که از ایشان به نجف آمد عباس نامی بود و از
حالاتش چیزی در دست نیست و نخستین کسی که از مردان این خاندان در آنجا شهرت یافته: شیخ اسماعیل
بن ادریس در نیمهٔ سدهٔ دوازدهم بوده و او را پنج پسر بود: ۱ حسین ۲ شیخ محسن ۳ شیخ محمود ۴ شیخ جعفر
۵ شیخ عباس. افرادی از ایشان ۱- شیخ محمود بن اسماعیل بن ادریس بن حسین بن جعفر بن عباس که از شاگردان
سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء است به سال ۱۲۲۸ در نجف درگذشت و در سرایش در محلهٔ
مشراق در کوچهٔ آل کمونه به خاک رفت. فرزندانش: ۱ شیخ راضی ۲ شیخ طاهر ۳ شیخ علی ۴ شیخ هادی و هر یک
از ایشان را فرزندانی است ۲- شیخ راضی بن محمود بن اسماعیل ظالمی از شعرا و ادبا بود و در دیوانش باکی
دن
نه ادرا و ده پسر بود: جعفر و هادی. جعفر را چهار پسر است: ۱ شیخ ابراهیم ۲ عبد علی ۳ شیخ سلمان صا
و شیخ سلمان هفت پسر داشت: ۱ شیخ مرتضی ۲ حاج نجفی از آن جمله‌اند و شیخ هادی نیز سه پسر داشت: ۱ علی
۲ شیخ عبد الرضا ۳ شیخ جلدی ۳ شیخ مهدی بن شیخ هادی بن راضی از شاگردان شیخ هادی بن عباس
آل کاشف الغطاء است. روز پنجشنبه غرهٔ ربیع الاول ۱۳۵۹ ه درگذشت و در ایوان طلا به خاک رفت
او را دو پسر بود که کلان‌تر شیخ صالح نام دارد ۴ شیخ حسین بن علی بن احمد شیبانی نجفی ظالمی در ۱۲۶۹ ه
۱۳۵۶
زنده بود ۵- شیخ راضی عزالدین بن جواد بن علی بن محمود بن محسن بن علی که پیر دانا بود و روز یکشنبه ۲۲ محرم
درگذشت و در صحن علی در حجرهٔ چهارم خارج از صحن از در طوسی به خاک رفت. فرزندانش: ۱ حسین ۲ جعفر
۳ موسی ۴ حسن‌اند ۶- شیخ علی بن احمد ظالمی از شعرا بود ۷- شیخ محمود بن محمد بن یاسین بن ذهب ظالمی
از فقهای دین بود و از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ هادی تهرانی. پیشین روز دوشنبه ۱۶ جمادی

ودی ۱۳۲۴ ه درگذشت و در ایوان حجره سوم از جهت شرقی نزدیک در قبله، خاک رفت او را پسری بود بنام

شیخ محمد رضا، به روزگار ما ظواهر را دارا نیستند: خودشان حجرها سیده می‌شوند و ریشه ایشان جیاد بن محمد بن

ابوالجون است و دسته دیگر البوحسین نامیده می‌شوند و ریشه ایشان امروز کامل بن عشیت است ۸- شیخ

موسی بن راضی بن محمود بن محسن بن علی، پیراز شاگردان شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ حسین خلیلی تهرانی است، بسال

۱۳۰۸ ه در نجف درگذشت. او را پسری بود بنام شیخ عبد الصاحب، بسال ۱۳۳۹ ه درگذشت و دو پسر از او ماند

۱- شیخ حمید ۲- محمد.

آل شیخ عبد الرسول - تازی نژادند و از بیابان سده دوازدهم هجری به نجف فرود آمدند و اصل ایشان

از طائفه‌ای است مشهور به آل عیسی که در پیرامون نهر سماوه از راه کشاورزی زندگی می‌کردند. عیسی منسوب به عیسی بن

نجیبش بن رابث بن قطفان بن سعد بن قیس بن عیلان بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان است و در دسته‌اند می‌شوند

عیسی مراد و عیسی علی‌اند و از هر دو دانشمندان برخاسته‌اند. آل شیخ عبد الرسول منسوب‌اند به عبد الرسول که یکی از این

خاندانست و سابقاً بنام آل شیخ سعد بودند. این شیخ سعد پدر شیخ عبد الرسول است. از دانشمندان ایشان ۱- شیخ

احمد بن محمد بن شیخ عبد الرسول بن سعد بن حمد بن زبرج، از فقهای زمان خود بود، بسال ۱۳۰۷ ه در سماوه زاده

شد و در ۱۷ جمادی الاولی ۱۳۳۱ ه در آنجا درگذشت و در نجف در صحن به خاک رفت. یازده پسر داشت که برخی

از ایشان از اهل دانش بودند مانند ۱- شیخ عبد الحسین ۲- شیخ مجید ۳- شیخ عبد الهادی ۴- شیخ حمید ۲- شیخ حمید بن احمد

از ادباء و شعرای روزگار است. در ۱۳۱۵ ه در نجف زاده شد، بسال ۱۳۱۵ ه بود ۳- شیخ سعد بن حمد بن زبرج از شاگردان سید بحرالعلوم

و شیخ جعفر کاشف الغطاء است و در دانش مشهور به آل شیخ سعد شده‌اند ۴- شیخ عبد الرسول بن سعد از شاگردان شیخ

مهدی ملاکتاب بود و در حمص امام جماعت بود و بسال ۱۲۱۸ ه در آنجا درگذشت و به نجف در صحن به خاک رفت

او را پسری بود بنام شیخ محمد ۵- شیخ علی بن حسین بن محمد بن عبد الرسول از فقهای نجف بود و از شاگردان شیخ

عبد الحسین طریحی و شیخ هادی تهرانی و شیخ محمد حسین کاظمی از شاگردانش بودند، بسال ۱۳۰۰ ه درگذشت ۶- شیخ علی

بن موسی بن حسین بن محمد از فضلای این دودمان است. در نجف زاده شد. بسال ۱۳۱۹ ه در نجف پس از تحصیل به سماوه رفت

و آنجا ساکن شد. ۷- شیخ محمد بن عبدالرسول از فقهای و ائمه جماعت بود و در ساوه نشستن به سال ۱۲۹۸ ه
در آنجا درگذشت و دارای سه پسر بود: ۱ شیخ احمد ۲ شیخ عبدالحسین مشهور به عبود ۳ شیخ حسین گذشته در ۱۳۹۸ ه
۸- شیخ محمد بن عبود (عبدالحسین) بن محمد بن عبدالرسول از فقهای و نگارندگان و از شاگردان سید محمد کاظم یزدی
و شیخ محمد کاظم خراسانی بود. ساکن ساوه شد و به سال ۱۳۶۴ ه در آنجا درگذشت و در یکی از حجرات صحن علی
از حیث شرقی نزدیک از قبله به خاک رفت. فرزندانش هفت تن بوده و سه اصل دانش اند: ۱ شیخ حسن ۲
عباس ۳ شیخ حسو. شیخ عباس با کمال زنده و جماعت بوده و به مدرسه قوام می آمد. مدتی ملازم درس سید عبدالله شیرازی
بود ۹- شیخ موسی بن حسین بن محمد بن عبدالرسول از فضلاء این دودمان و از شاگردان شیخ محمد جواد
جولادی و شیخ ... حسن آل جواهر. پس از مرگ شیخ احمد مردم ساوه او را از نجف خواستند به آنجا رفت به سال
۱۳۳۶ ه و در سال ۱۳۴۶ ه شب دوم شوال در آنجا درگذشت و در نجف در حجره سوم از یسار در و رود از در صحن
از در بازار بزرگ به خاک رفت. فرزندانش سه اند: ۱ شیخ علی ۲ شیخ کاظم ۳ عبدالحسین.

آل عبودی یا آل شیخ مشهد - تازی نژادند و عبوده قبیله‌ای هستند مشهور. بسیار فروع ... ایشان
ساکن پیرامون شطره اند و از سده یازدهم هجری در نجف ساکن شده اند و سرانهای ایشان در محله عماره نجف
مشهوراند و در نجف خانواده‌ای نیز هستند به نام جبوده که غیر از مذکور که ایشان را جز نیز گویند و سرانهای ایشان در
محله حراق است که سرانهای آل کونه. افرادی از آل عبودی: ۱- شیخ احمد بن خلیل عبودی از زهاد و
و شعرای بود و در سال ۱۲۰۰ ه زنده. ۲- شیخ حسن بن محمد علی عبودی از فقها بود. ۳- شیخ محمد حسن بن محمد
رضا بن محمد علی عبودی دانشمند و در سال ۱۲۲۲ ه زنده. ۴- شیخ محمد طاهر بن حسن بن محمد علی عبودی در حدود
۱۲۴۰ ه زنده بوده. ۵- شیخ محمد بن عباس عبودی از شاگردان شیخ حسین نجف است و در سال ۱۱۵۹ ه
زنده بود. ۶- شیخ منصور بن علی عبودی فاضل دانا ادیب بود و معاصر شیخ احمد جزائری مؤلف آیات الاحکام.

بیت عصامی - تازی نژادند و به قبیله ... وابسته ... اند و در آغاز سده سیزدهم هجری در نجف ساکن شده اند
افرادی از ایشان: ۱ شیخ حسین بن علی بن حسین بن محمد بن علی بن حماد عصامی از فقهای این دودمان

و از شاگردان شیخ راضی بود. حدود ۱۳۰۰ ه درگذشت ۲- شیخ حسین بن محمد بن علی بنای شیخ حسین مذکور بود

و از معاصرین مؤلف جواهر ۳- شیخ موسی بن حسن بن علی بن حسین بن محمد از ادبا و شعرای خصاصی است

میلادش به سال ۱۳۰۵ ه و از شاگردان شیخ محمد حسین نایینی و شیخ احمد کاشف الغطاء بود و در اواخر حضال

۱۳۵۵ ه در بلاد گذشت و در نجف به خاک رفت ۴- شیخ هادی بن محمد جواد بن حسین بن علی خصاصی مذبر

در بازار عماره

جمله از ادبا و نویسندگان عصر حاضر است. نگارنده پیش از این او را در دکان بسیار کمال بوشهری عطار نشسته

می دیدم.

بیت عبیدیون - در نجف دو خانوادهٔ علوی حسینی هستند که به این عنوان شناخته شده اند و این عبیدی که

در اینجا یاد می کنم غیر از آن دو عمیدی هستند و از میانهٔ سدهٔ دوازدهم هجری در نجف مشهور بوده اند و بیشتر

در کار طلبگی در نجف ساکن اند. افرادی از ایشان ۱- شیخ قاسم بن محمد بن جواد جعفر پدر بزرگان این خاندان است

۲- شیخ کاظم شریف عمیدی بن محمد تقی بن یکنش فاضل و نسابه بود و در حدود ۱۱۶۴ ه زنده بود ۳- شیخ محمد

عمیدی معاصر شیخ جعفر کاشف الغطاء بود ۴- شیخ یوسف نیز معاصر کاشف الغطاء بود.

آل غرادی یا آل غره - تازی نژاد اند و قبیله ای هستند که در فرات و دجله پراکنده اند و از طوائف عراقی

عربی هستند که از غیر حدود سدهٔ نهم هجری به عراق آمده و منسوب به خزرج اند یکی از آن دو خانواده که بیرون آمده

اکرم هی را در حجاز باری کرده و آل غره در میانهٔ سدهٔ سیزدهم در نجف ساکن شده اند و در سنه نیز یکی به نام

آل نوبنی و دیگر به همان آل غرادی مانده و کسانی که از ایشان به نجف برای تحصیل آمده شیخ ناصر بن جاسم

بود و دیگر شیخ بادی نیز یاد او به نام شیخ محمد حدود ۱۲۰۰ ه افرادی از ایشان ۱- شیخ ابراهیم بن محمد بن ناصر

بن قاسم بن محمد بن احمد بن عیسی بن احمد بن محمد معروف به عرم از شاگردان شیخ راضی بود. سه جلد در شرح

مختصر نافع نوشته. در ذی الحجه ۱۳۰۶ ه درگذشت در حجره باب راجح از صحن اندرونی به خاک رفت

داد ابر یف به نام شیخ محمد ۲- شیخ علی بن محمد بن ناصر غرادی در نجف مقام امام زین العابدین امام جماعت

بود و از شاگردان شیخ محمد حسین کاظمی به سال ۱۳۰۵ ه درگذشت در وادی السلام به خاک رفت. او را دو پسر بود

شیخ محمد حسن کردی را نیز فرزندانی بوده، شیخ حسین ۳- شیخ محمد بن ابراهیم غرّاوی از دانایان آل غرّاوی است
به سال ۱۳۳۰ هـ به بیماری دق در نجف درگذشت و در صحن نزدیک گور پدرش در خاک رفت ۴- شیخ محمد رضا
بن قاسم بن محمد از فقهای معاصر است و در مدرسهٔ شیخ محمد حسین کاشف الغطاء تدریس می‌کرد و کار خدمت را بعهده دا
میلادش به سال ۱۳۰۶ هـ در قریهٔ حاجی خراسان بود. ترجمه‌اش را از خط خودش نوشته‌ام.

آل فتونی - از سدهٔ نهم هجری در نجف به دانش آوازه داشته‌اند. برخی گویند از یکی از روستاهای جبل عامل
به نام فتون بوده‌اند پس بزرگان ایشان به نجف آمده و این خاندان اصل خود را به ابی ذر غفاری می‌رسانند
و سراهای آنان در نجف پیرامون صحن حضرت علی بود و امروزه از ایشان کسی در نجف نمانده لیکن بلاد دیگر
با این پیوند آوازه دارند و دانسته نشد که از اینان اند یا غیر ایشان و برخی از این فتونیان از اصفهان به نجف
آمده بودند. افرادی از این خاندان: ۱- شیخ ابوالحسن بن محمد طاهر بن عبدالحمید بن موسی بن علی بن معتوق
بن عبدالحمید فتونی نباطی عاملی نجفی اصفهانی. میلادش در اصفهان بود و پس به نجف آمد و مشهور به امامی بود و چون
در محلهٔ امام اصفهان نشستی و چون مادرش از سید محمد صالح خاتون آبادی بود از این روی ... و شریف می‌گفتند
حدود ۱۱۳۸ هـ درگذشت او را پسری بود به نام شیخ ابوطالب که سر دودمان است و دختری که مادر شیخ باقر
پدر شیخ محمد حسن مؤلف جواهر است. ۲- شیخ ابوطالب بن ابوالحسن فتونی از ادبا و شعرای آل فتونی است در
ایران درگذشت و او را پسری بود به نام شیخ علی ۳- شیخ احمد بن موسی عاملی از نیاکان شیخ ابوالحسن
شریف بوده در نجف ساکن بوده و همانجا درگذشت ۴- شیخ بهاءالدین بن علی عاملی نباطی ساکن نجف بوده و در
طاعون درگذشت ۵- شیخ حسن دسواسی بن ابی طالب بن ابی الحسن شریف در پایان سدهٔ دوازدهم درگذشت
و او را دو پسر بود به نام شیخ محمد و شیخ حسین و شیخ حسین پسری بوده به نام شیخ مهدی فتونی ۶- شیخ حسین
فتونی معاصر شیخ محمد حسین کاظمی بوده و بعد از ۱۳۰۰ هـ درگذشت ۷- شیخ علی بن احمد بن موسی عاملی نباطی
فقیه بوده در نجف ساکن و همانجا درگذشت و در حدود هزار هجری زنده بوده ۸- شیخ محمد بن حسن بن علی بن ابی طالب
بن ابی الحسن فتونی از فقهای این خاندان است ۹- شیخ محمد بن محمد المهدی بن بهاءالدین محمد ساکن نجف بود

اهل دانش و حدود ۱۱۸۹ هـ زنده بود ۱۰- شیخ محمد مهدی بن بهاء الدین محمد بن علی نباطی عاملی ملقب به
صالح فتونی غروی از فقهاء بود و از شاگردان شیخ ابوالحسن و شیخ محمد باقر مجلسی و حدود ۱۱۹۰ هـ در گذشت
۱۱- شیخ موسی بن علی بن محمد بن معتوق بن عبد الحمید فتونی جد اعلی شیخ ابوالحسن شریف بن محمد طاهر بن عبد الحمید
معاصر شیخ بهاء الدین عاملی گذشته بسال ۱۰۳۱ هـ بود ۱۲- شیخ مهدی بن حبیب بن حسن بن علی بن ابی طالب
بن شریف ابوالحسن در نجف محل دانش می‌کرد و بامداد سه شنبه ۲۵ ذی القعده ۱۲۹۷ هـ در گذشت و شیخ
محمد حسین کاظمی بر او نماز گزارد و بعدی داماد سید علی خرد بینی بود و از او دختری ماند.
در کربلا بقیه‌ای از آل فتونی موجود و نیز ایشان غیر از ابوالحسن شریف اند و در خدمت حبیب‌الله کربلائی کشته از افرادی
از ایشان ۱- شیخ حسین بن علی بن محمد بن محمد تقی بن بهاء الدین فتونی همدانی عاملی حائری الولادة و المکی
از ادباء و شعرای این خاندان است حدود ۱۱۷۹ هـ زنده بود و از او دیوان دی امر در افرادی در کربلا
هستند مشهور تر از همه حاج سلمان بن مهدی بن علی بن حسین فتونی ۲- شیخ علی بن محمد بن علی بن محمد تقی
بن بهاء الدین فتونی عاملی حائری بسال ۱۲۹۲ هـ در گذشت.

آل شیخ فرج الله - تازی نژاد اند و از قبیله بنی اسد و از سده هشتم هجری در نجف آمده اند و در دانشمند و نیز بیدار
کلان خود. شیخ فرج الله بن صالح بن صافی بن عبد النبی بن عبد الامام بن علی بن حسین بن محمد بن احمد مشعوج
مشهور به نجاری. از افرادی از ایشان ۱- شیخ حسن بن فرج الله الصغیر بن محمد علی بن فرج الله الکبیر کوشا در دانش
و پرهیزگاری بوده بسال ۱۳۰۶ هـ در گذشت و او را پنج پسر بود: ۱ شیخ مرتضی ۲ شیخ عبد الحسین ۳ شیخ عبد الرزاق
۴ شیخ فرج الله ۵ شیخ محمد ساکن کربلا است ۲- شیخ حسین بن فرج الله صغیر اهل دانش و پرهیزگار بود و بسال
۱۳۷۲ هـ در گذشت و او را دو پسر بود: ۱ شیخ عبد الکریم ساکن قریه هویر تابع [illegible] ۲ شیخ عبد الرحیم ساکن کربلا
۳- شیخ داود بن شریف بن محمد علی بن فرج الله الکبیر اهل دانش بود از او پسرانی ماند: ۱ شیخ شریف ۲ شیخ محمد
امین و برای هر دو نیز فرزندانی است ۴- شیخ شریف بن محمد علی بن فرج الله کبیر اهل دانش بود و بسال ۱۲۸۸ هـ
در گذشت و او را دو پسر بود: شیخ داود مذکور و شیخ لطف الله را نیز فرزندانی است ۵- شیخ فرج الله کبیر بن

صالح سرده و مان رست و او را پسرانی بود: ۱ شیخ محمد علی ۲ شیخ صالح ۳ شیخ محمد حسین ۴ شیخ محمد ۶ شیخ
فرج الله صغیر بن محمد علی اهل دانش بود و به سال ۱۲۹۹ هـ درگذشت و دو پسر شیخ حسن و شیخ حسین از او ماند
۷- شیخ محمد حسین از نوادگان شیخ فرج الله کبیر است پس از تحصیل دانش مهاجرت کرد و در دهه لواء عماره از جهت
بصره درگذشت و در جانب دجله جنوبی به خاک رفت در محلی که آنجا را کساره نامند و او را مرقد در آنجا -
مرقدی هست که برای حل مشکل تشرف می‌شود و او را فرزندان بسیار است که ساکن در قرب خاص اند ۸- شیخ محمد علی
بن فرج الله کبیر اهل دانش بود و در دهه ۱۳۴۶ هـ زنده بود و او را پسرانی است: ۱ شیخ شریف ۲ شیخ فرج الله کبیر

آل فرج الله حلفیون - تازی نژادانند و به قبیله احلاف که در پیرامون بصره از جنوب عراق پراکنده‌اند
باز می‌گردند و ایشان خود از احلاف از قبایل منشعبه از عبد الدار و جمح و مخزوم و عدی و کعب و سهم اند.
افرادی از ایشان: ۱- شیخ طاهر بن فرج الله بن محمد رضا بن عبد الشیخ بن قاسم حلفی مردی پرهیزکار بود -
و به سال ۱۳۴۴ هـ درگذشت و او را سه پسر بود ۲- شیخ محمد رضا از اهل دانش است متولد به سال ۱۳۱۹
هـ ۳- شیخ محمد طاها اهل دانش و ادب بود و به سال ۱۳۴۶ هـ درگذشت ۴- مرتضی بن فرج الله از ادبا و شعرای
عصر حاضر است.

آل خرطومی - تازی نژادانند و منسوب به آل خزی قبیله معروف هستند پیشتر آل خرطومی در عماره از پیرامون
بصره نشیمن داشتند و از آنجا به شام به و تنها چند خاندان بسیار در پایان سده دوازدهم به نجف آمدند و در محله
عماره ساکن اند و نخستین کسی از ایشان که به نجف آمد شیخ حسن خرطومی بود و در روزگار شیخ جعفر کاشف الغطاء
افرادی از ایشان ۱- شیخ حسن خرطومی اهل دانش بود و معاصر کاشف الغطاء بود و از او دو پسر ماند شیخ عیسی
و شیخ موسی ۲- شیخ حسن بن عیسی بن حسن خرطومی از فقهاء بود و شرحی بر شرایع نوشته در سه مجلد و او را دو پسر
بود: شیخ حسین و شیخ علی از شاگردان شیخ محمد حسین کاظمی و سید محمد حسن شیرازی است به سال ۱۳۲۱ هـ در نجف
درگذشت و در صحن در ایوان علماء به خاک رفت و او را سه پسر بود: ۱ شیخ محمد ۲ شیخ حسین ۳ شیخ علی ۳- شیخ
حسین بن حسن بن عیسی از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ محمد طه‌ی کعب بود و به سال ۱۳۴۸ هـ درگذشت

و در صحن در نزدیک گور سید علی داماد و نزدیک ایوان علما به خاک رفت او را پنج پسر بود ۱- شیخ عبدالزهراء

مولود به سال ۱۳۲۲ هـ او از فضلا بود و به سال ۱۳۷۲ هـ درگذشت و شیخ عبدالمنعم شاعر شهیر نجف ۴- شیخ سالم

بن محمد بن حسن فرطوسی به سال ۱۳۴۷ هـ درگذشت و او را دو پسر بود: شیخ حسن و شیخ موسی که به سال

۱۳۶۳ هـ درگذشت ۵- عبدالحسین بن علی بن حسن میلادش به سال ۱۳۲۷ هـ بود و لیسانس دانشکده

حقوق است ۶- شیخ عبدالمنعم بن حسن فرطوسی از شعرا و ادبا و شعرای نجف است و از شاگردان شیخ

محمد علی خراسانی مؤلف تقریرات ۷- شیخ علی بن حسن بن عیسی بن حسن از شاگردان شیخ محمد حسین کاشف

الغطاء و پدر شیخ احمد است به سال ۱۳۷۱ هـ به سن هشتاد سالگی درگذشت و در ایوان علماء به خاک رفت

او را هشت فرزند بود: شیخ محمد، شیخ ابراهیم، شیخ عباس ۸- شیخ عیسی بن حسن فرطوسی شیخ جعفر کاشف

الغطاء او را به اطراف سوق الشیوخ برای تبلیغ دینی فرستاد و همانجا درگذشت ۹- شیخ محمد بن حسن برادر

شیخ حسین فرطوسی در سامرا تحصیل کرد و از شاگردان سید محمد حسن شیرازی بود و به سال ۱۳۳۰ هـ درگذشت

و او را دو پسر بود: شیخ سالم و شیخ کاظم ۱۰- محمد حسین بن حسن بن حسن فرطوسی میلادش به سال ۱۳۴۴ دو

دکتر در حقوق است و در فارسی و انگلیسی دانا است و عربی هم فهمیده است و شعر هم میسراید ۱۱- شیخ موسی بن

حسن فرطوسی از پدر درس خوانده و از شیخ جعفر کاشف الغطاء در نجف درگذشت و در نزدیک مقام زین

العابدین به خاک رفت.

آل خرملی — از قبیله بنی اسد اند و از جبل عامل در سده دوازدهم به نجف آمدند. پدر بزرگان این خاندان

در نجف بازاری بود و فرزندی داشت به نام عباس که سرگرم درس شد و چون شیخ البهائی و صحیفه الحم

بود او را خرملی گفتند چه ترملی گویی هست ضعیف که خاندان او این خاندان در بغداد و کربلا و عماره و نجف پراکنده

شدند امام و در نجف از ایشان نیست. افرادی از ایشان: ۱- شیخ جعفر بن محمد بن ادریس بن محمد بن

سلمان بن علی بن احمد بن عباس ترملی و یکی از فرزندان چهارگانه شیخ محمد بود و به سال ۱۳۰۱ هـ زاییده

شد و از شاگردان شیخ حسن کوتبانی و سید حسین ابن شهزادی بود و در برادران دیوانه برای تبلیغ دینی رفت

و شهر واسط سابق) درگذشت و در نجف به وادی سلام به خاک رفت. پسرانش: ۱- شیخ شریف ۲- شیخ صالح اند

۷- شیخ نوح بن قاسم بن محمد بن سعود بن حماده قریشی از شاگردان شیخ محمد حسن مؤلف جواهر بود. به سال ۱۳۰۰ هـ هنگام بازگشت از سوق‌شیوخ در راه مرد و به نجف در خاک رفت. و شیخ محمد حسن و شیخ مصطفی از فرزندان اویند. ۸- شیخ هادی بن شریف قریشی از شاگردان سید محمد تقی آل بحرالعلوم و سید ابوالقاسم خوئی است.

آل قسام - تازی نژادانند و منسوب به بزرگان خود قسام، از پایان سده یازدهم هجری در نجف شناخته شده اند و از تیرهٔ عرب خفاجه اند و تولیت مرقد هود و صالح در وادی سلام به دست این دودمان است و سرای های ایشان در نجف در محله مشراق است. گویند تولیت مرقد مذکور را سید مهدی بحرالعلوم به ایشان داده. از افرادی از ایشان: ۱- شیخ باقر بن قاسم قسام میلادش به سال ۱۳۰۲ هـ و در غرهٔ ربیع الاول ۱۳۲۲ هـ درگذشت در حجرهٔ هود و صالح در خاک رفت. ۲- شیخ جعفر بن قاسم بن محمود بن خلیل بن محمد علی قسام میلادش در نجف به سال ۱۳۰۷ هـ بود. از شعراء و سخنوران است و از شاگردان سید صالح حلی. در کودکی نابینا بود. ۳- شیخ جواد بن قاسم قسام از شعراء و سخنوران است. میلادش در نجف به سال ۱۳۲۶ هـ. ۴- شیخ علی بن قاسم قسام از شاگردان سید محسن طباطبائی حکیم و سید حسین حمامی است. ۵- شیخ قاسم بن محمود بن خلیل بن قسام از دانشمندان بود در مسجد جواد در مدرسه بادکوبه امامت می کرد و از شاگردان سید محمد حسن شیرازی و شیخ فضل الله نوری مقتول است و شیخ علی نهاوندی. به سال ۱۳۳۱ هـ به سن هشتاد سالگی در نجف درگذشت. فرزندانش: ۱- شیخ جعفر ۲- شیخ هادی ۳- شیخ موسی ۴- شیخ علی ۵- شیخ جواد اند. ۶- شیخ محمد علی بن محمود بن خلیل قسام، میلادش به سال ۱۲۹۰ هـ از سخنوران و شعرای نجف بود و در جهاد با انگلیس کوشش بسیار کرده بود. شب آدینه ۲۳ ذی الحجه ۱۳۷۳ هـ در نجف درگذشت و در حجرهٔ ملاصق در طوسی از بیرون خارج از صحن در خاک رفت. ۷- شیخ موسی بن قاسم قسام از سخنوران نجف بود. میلادش به سال ۱۳۱۳ هـ و در محرم ۱۳۷۵ هـ درگذشت و در حجرهٔ در طوسی از صحن از بیرون خارج در خاک رفت. ۱- شیخ عبدالامیر ۲- نوری ۳- کاظم از فرزندان وی اند. ۸- شیخ هادی بن قاسم دانشور بود و در مسجد جنب مدرسه بادکوبه در شهر نجف امامت می کرد. به سال ۱۳۶۰ هـ به سن پنجاه سالگی درگذشت

روز یکشنبه غرّهٔ ذی القعده ۱۳۶۷ هـ درگذشت و در صحن به خاک رفت ۲- شیخ عبدالحسین بن محمد بن
درویش قرملی از معاصرین وی است و از شاگردان شیخ احمد کاشف الغطاء بود ۳- شیخ محمد بن یحیی بن محمد بن سلمان
قرملی از شاگردان سید محمد حسن شیرازی و شیخ حسین خلیلی تهرانی بود و روز ۲۷ رجب ۱۳۳۰ هـ بسن نود سالگی
درگذشت و فرزندانی داشت ۴- شیخ موسی بن محمد قرملی از شاگردان شیخ احمد کاشف الغطاء بود و بسال ۱۳۲۵
هـ در بیروت بسن چهل سالگی درگذشت و در نجف به خاک رفت ۵- شیخ راضی بن علی بن موسی بن محمد بن محسن
بن خضر قرملی ادیب و شاعر بود و صیداوی بسال ۱۲۸۸ هـ چون با خاندان قرملی زناشوئی کرده بود او را
نیز قرملی می‌گفتند و چون دختر شیخ محمد علی کنفر را گرفته بود وی را کنفری نیز می‌گفتند و بسال ۱۳۲۹ هـ درگذشت

آل قرشی - ایشان را بنو سعید نیز گویند و گفته‌اند از فرزندان جعفر بن یحیی برمکی هستند که از عبّاسه خواهر
هارون زاییده شده‌اند از سدهٔ دوازدهم هجری در نجف آوازه داشته و چند تن دانشمند بوده‌اند افرادی از
ایشان ۱- شیخ باقر بن شریف بن مهدی بن ناصر بن قاسم بن محمد بن شیخ مسعود بن عماره و بسال ۱۳۴۴
هـ زاییده شده از شاگردان سید ابوالقاسم خوئی است ۲- شیخ جعفر بن حسن بن عبد علی بن علی بن محمد بن مسعود
قرشی صیداوی روز چهارشنبه ۲۰ جمادی الاولی ۱۲۸۰ هـ بود و از شاگردان شیخ حسین خلیلی تهرانی و شیخ
محمد کاظم خراسانی است و شیخ عبدالله مازندرانی و پیشین روز یکشنبه ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۵۰ هـ در نجف درگذشت
و در حجره ذیل و خارج از صحن از در غربی در خاک رفت و فرزندانی داشت ۳- شیخ حسن بن عبد علی بن علی
بن محمد بن مسعود قرشی از شاگردان شیخ محمد حسین کاظمی است و بسال ۱۳۱۳ هـ درگذشت و در وادی السلام به خاک
رفت پسرانش: ۱ شیخ جعفر ۲ شیخ محمد علی ۳ شیخ عبدالله ۴ شیخ موسی ۵ شیخ ابراهیم اند ۴- شیخ عبد علی بن
محمد بن عبد علی بن علی بن محمد بن مسعود قرشی معروف به مدرّس ادیب و لغوی بود و روز چهارشنبه ۲۲ ذی الحجه
۱۲۹۹ هـ در حلب ناگهان درگذشت و در مقبرهٔ عباده در آنجا به خاک رفت ۵- شیخ محمد بن عبدالله بن حسن قرشی
از شاگردان سید ابوالحسن اصفهانی بود و صیداوی بسال ۱۳۱۹ هـ ۶- شیخ مهدی بن ناصر بن قاسم بن محمد
بن مسعود بن عماره قرشی از شاگردان شیخ محمد حسین کاظمی و سید محمد حسن شیرازی بود و حدود ۱۳۱۲ هـ در حی

آل قفطان ــ تازی‌نژادانه و از پایان دوازدهم هجری پدر کلان ایشان از دجیل که نزدیک میان بلد
و بغداد از یکی از طوائف بنی سعد است و آل رباح موسوم‌اند به نجف آمدند و ساکن شدند و وجه تسمیه
به قفطان شش است که نیای ایشان جبه فراخی پوشیده بود از اینرو وی او را به تعبیر به قفطان کردند چه قفطان
یکی از معانی آن نوع خاصی از جامه است. این دودمان در نجف به خطاطی و ادب آوازه‌ای دارند. افراد
از ایشان: ۱ ـ شیخ ابراهیم بن حسن بن علی بن نجم سعدی سبلادشی در حکم ملی است فراخ دانش در بیان نژاد
ادبستان عرب و بوانیه آغاز می‌شود تا به ۲ دو روز ۲۱ شعبان ۱۱۹۹ هـ به جهان آمد از شاگردان شیخ انصاری
و شیخ علی پسر کاشف الغطاء است به سال ۱۲۷۹ هـ به سن هشتاد سالگی درگذشت و در صحن علی از جهت در طوسی
برابر کفشداری ایوان طلا در خاک رفت ۲ ـ شیخ احمد بن حسن بن علی بن نجم بن عبدالحسین سعدی، از شاگردان
شیخ محمدحسن مؤلف جواهر و شیخ انصاری بود. به سال ۱۲۹۳ هـ در نجف درگذشت و در وادی سلام در خاک
رفت. فرزندانش: ۱ شیخ سهل ۲ شیخ حسون ۳ شیخ مهدی ۴ شیخ عبود شیخ کاظم ۳ ـ شیخ حسن بن علی
بن نجم سعدی از ادبا و شعرای آل قفطان است و از شاگردان سید مهدی بحرالعلوم و شیخ محمدحسن مؤلف
جواهر. به سال ۱۲۷۵ هـ در نجف درگذشت و در صحن علی از جهت در طوسی نزدیک کفشداری ایوان طلا
در خاک رفت. فرزندانش: ۱ شیخ ابراهیم ۲ شیخ احمد ۳ شیخ حسین ۴ شیخ علی ۵ شیخ محمد ۶ شیخ مهدی
همه‌ی ایشان ادبا و شعرای نجف بودند ۴ ـ شیخ حسون بن احمد از شعرای این خانواده است در طاعون سال ۱۳۲۲ هـ
در حی بعی واسط درگذشت و در نجف به خاک رفت ۵ ـ شیخ حسین بن حسن از ادبا و سخنوران نجف بود و
۱۲۳۷ هـ و شب دوشنبه پنجم جمادی الثانیه ۱۲۶۳ هـ در نجف درگذشت و در صحن علی در خاک رفت و او را
فرزندی بود به نام محمدعلی ۶ ـ شیخ حسین بن علی بن نجم از شعرای نجف بود و به سال ۱۲۸۰ هـ به سن نود سالگی
درگذشت در صحن از جهت در طوسی در خاک رفت ۷ ـ شیخ حمزه بن مهدی بن احمد بن حسن از شعرا بود و
سبلادشی در حی واسط به سال ۱۳۰۷ هـ روز ۱۳ شوال ۱۳۴۲ هـ در حی درگذشت و در نجف در وادی
سلام در خاک رفت و او را پسری بود به نام محمد ۸ ـ شیخ صالح بن مهدی بن احمد بن حسن از معاصرین است

و ساکن نجف اود و از ادباء و شعرای بود و از شاگردان شیخ عبد الحسین جبادی میلادش بسال ۱۳۰۲ هـ

۹- شیخ عباس بن عبود بن محمد علی بن محمد بن علی بن نجم از شعراء و ادبای نجف بود در ۲۸ محرم ۱۳۵۲ هـ

در جبره در گذشت و در نجف بخاک رفت او را پسریست در زی ۱۰- شیخ عبود بن محمد علی از ادبا و شعرای

نجف است و در حدود ۱۳۰۰ هـ زنده بود ۱۱- شیخ علی بن حسن از فضلا بود در ۱۲۷۲ هـ زنده بود

واز او دختری ماند که مادر شیخ صالح قفطان است ۱۲- شیخ علی بن نجم سعدی قسنینی کویست که مهاجرت بنجف

برای تحصیل کرد در حدود ۱۳۰۰ هـ ۱۳- شیخ محمد بن حسن قفطان از ادباء و شعرای نجف است میلادش

روز چهارشنبه ۲۴ رجب ۱۲۴۲ هـ او را دو پسر بود ۱: شیخ عبد الحسین ۲ شیخ علوان و شیخ محمد در حدود

۱۳۰۰ هـ زنده بود ۱۴- شیخ مهدی بن احمد بن حسن بن علی قفطان از نجف مهاجرت بحی کرد و بسال

۱۳۴۵ هـ در حی در گذشت در نجف در وادی سلام بخاک رفت او را دو پسر بود شاعر شیخ حمزه و شیخ

صالح ۱۵- شیخ مهدی بن حسن بن علی و از شاگردان شیخ انصاری و شیخ علی خلیلی تهرانی و برادرش شیخ حسین

خلیلی تهرانی است میلادش پنج روز در شنبه نهم صفر ۱۲۵۶ هـ و بسال ۱۲۸۱ هـ در نجف درگذشت

در صحن علی از جهت قبله نزدیک در سلطانی بخاک رفت و از او فرزندی نماند ۱۶- شیخ ناجی بن محمد قفطان

در حدود ۱۲۸۰ هـ زنده بود و از شعرای و خطاطان نجف بشمار رفتی و او را پسری است بنام شیخ ابراهیم ساکن

نجف اود.

آل کاشف الغطاء - ظاهراً تازی نژاد اند و منسوب به قبیله بنی مالک اند و آن قبیله بسیار بزرگ و در لبنان زیاد

بالکنه و در فرات و نقاط دیگر اند و آن را از آل علی بکسر عین و از یکی از شاخهای این فرع آل جناح است

از یکی از دو دمانهای حله معروف به جناجه با شند و به نجف خود آمدند و نخستین کسی که از این خانواده مهاجرت

به نجف کرد شیخ خضر بن یحیی بن مطر بن سیف الدین مالکی است منسوب به مالک اشتر آغاز سده دوازدهم

هجری از شیخ خضر چهار پسر ماند ۱: شیخ محسن ۲ شیخ محمد ۳ شیخ جعفر پدر این خاندان مشهور و محلی در نجف چنانکه

سابق نیز اشاره است شده بر یکی از این چهار پسر خاندانی در نجف شد مانند آل شیخ خضر و آل شیخ راضی

و آل شیخ علیوی ۳ـ آل کاشف الغطاء افرادی از دودمان کاشف الغطاء: ۱ـ شیخ احمد بن علی بن محمد رضا
بن موسی بن جعفر بن خضر از فقهای نجف بود میلادش در نجف به سال ۱۲۹۲ هـ و از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی
و سید محمد کاظم یزدی و شیخ حسین خلیلی تهرانی. روز پنجشنبه ۲۰ ذی الحجه ۱۳۴۴ هـ در بغداد به بیماری
ذات الجنب درگذشت و در نجف در مقبرهٔ خاص خود در خاک رفت. پسرانش: ۱ـ محمد ۲ـ عباس ۳ـ نوری
۴ـ باقر ۲ـ شیخ میرزا احمد بن موسی بن جعفر ادیب و شاعر بود و در بیست سالگی جوانمرگ شد ۳ـ شیخ جعفر بن
خضر بن یحیی بن مطر بن سیف الدین از فقهای اسلام است میلادش در ۱۱۵۶ هجری است و از شاگردان شیخ
مهدی فتونی و شیخ محمد باقر وحید بهبهانی بود. روز چهارشنبه یکی از پیش پایان رجب ۱۲۲۸ هـ
درگذشت و در مقبرهٔ خاص خود در محلهٔ عمارهٔ نجف به خاک رفت. او را هفت پسر و شش دختر بود و پسرانش
۱ـ شیخ موسی ۲ـ شیخ علی ۳ـ شیخ حسن ۴ـ شیخ محمد ۴ـ شیخ جعفر بن علی بن جعفر از فقهای نجف بود و از
شاگردان شیخ حسن خنفر و شیخ مهدی برادرش و شیخ انصاری. در آغاز جمادی الاولی ۱۲۹۰ هـ در نجف
درگذشت در مقبرهٔ کاشف الغطاء به خاک رفت. او را پسری بود به نام شیخ محمد که در ۱۳۰۲ هـ به هندوستان
رفت و در آنجا درگذشت ۵ـ شیخ جعفر بن علی بن عباس بن حسن بن جعفر میلادش به سال ۱۲۹۲ هـ
در نجف بود و از شیخ احمد کاشف الغطاء و شیخ شریعت اصفهانی دانش آموخت و در ۲۰ ذی القعده
۱۳۶۴ هـ درگذشت و او را پسری بود به نام [illegible] عبدالرسول ۶ـ جعفر بن محمد رضا بن هادی بن عباس
بن علی بن جعفر از محققان و دانایان علوم جدید بود و [illegible] در دانشکدهٔ حقوق بغداد. پنجشنبه چهارم جمادی الآخره
۱۳۵۸ هـ درگذشت ۷ـ شیخ حبیب بن علی بن جعفر از مراجع نجف بود و از شاگردان شیخ محمد حسن نجفی
جواهر و شیخ انصاری است. به سال ۱۳۰۷ هـ درگذشت و او را پسری است به نام اسماعیل ۸ـ شیخ حسن بن جعفر
از فقهای نجف بود. میلادش به سال ۱۲۰۱ هـ از شاگردان پدرش شیخ جعفر و سید جواد عاملی است.
کتاب انوار الفقاهه از او است. روز سه شنبه ۲۶ شوال ۱۲۶۲ هـ در بیرون نجف به طاعون درگذشت
و در مقبرهٔ کاشف الغطاء به خاک رفت. او را پسری بود به نام شیخ عباس ۹ـ شیخ حسن بن صالح بن مهدی

بن علی بن جعفر از فقهای نجف بود و از شاگردان شیخ حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ محمد طه نجف
خراسانی. روز ۲۲ شعبان ۱۳۱٤ هـ به بیماری تب لازم درگذشت ۱۰- شیخ صالح بن عبدالکریم بن صالح بن
مهدی بن علی بن جعفر از معاصرین است و از ادبا و شعرای نجف و دبیر دبیرستانهای نجف. میلادش به سال ۱۳۲۵
هـ ۱۱- شیخ صالح بن مهدی بن علی بن جعفر از فقهای نجف بود. میلادش به سال ۱۲٤۸ هـ. از شیخ حبیب الله
رشتی و شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ حسین خلیلی تهرانی دانش آموخت. روز ۲۷ شعبان ۱۳۱۷ هـ به سن هشتاد
سالگی درگذشت. برادرانش: شیخ عبدالحسین و شیخ عبدالکریم اند ۱۲- شیخ عباس بن حسن بن جعفر از فقهای
نجف بود و از شاگردان شیخ انصاری و شیخ حبیب الله رشتی و سید مهدی قزوینی. روز ۲۸ رجب ۱۳۲۳
هـ درگذشت و در مقبرهٔ کاشف الغطاء به خاک رفت. او را پسری بود به نام شیخ مرتضی ۱۳- شیخ عباس
بن علی بن جعفر از فقهای نجف بود و از شاگردان شیخ حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ انصاری
میلادش به سال ۱۲٤۲ هـ بود. شب دوشنبه دوم ربیع الاول ۱۳۱۵ هـ در راه کربلا و نجف درگذشت
و او را پسری بود به نام شیخ هادی ۱٤- شیخ عبدالحسین بن محمد بن علی بن جعفر از فقهای نجف بود. میلادش
به سال ۱۲۵۵ هـ به سال ۱۳۲۲ هـ درگذشت و در مقبرهٔ آل کاشف الغطاء به خاک رفت. او را پسری بود
به نام شیخ عبدالرضا ۱۵- شیخ عبدالرضا بن عبدالحسین از نویسندگان نجف است و مدیر مجلهٔ غری. میلادش
در نجف به سال ۱۳۱٤ هـ از معاصرین است ۱٦- عبدالمجید بن هادی بن عباس بن علی بن جعفر از فضلا
و شعرای نجف بود. میلادش به سال ۱۳۰۸ هـ و به سال ۱۳۲۳ هـ به طاعون درگذشت و در مقبرهٔ
مخصوص کاشف الغطاء به خاک رفت ۱۷- شیخ علی بن جعفر از فقهای نجف بود و از شاگردان پدرش و
برادرش علی. به سال ۱۲۵۳ هـ در کربلا درگذشت و در نجف مقبرهٔ کاشف الغطاء به خاک رفت. او را پنج
پسر بود: ۱- شیخ مهدی ۲- شیخ محمد ۳- شیخ جعفر ٤- شیخ حبیب ۵- شیخ عباس ۱۸- شیخ علی بن محمد رضا بن
موسی بن جعفر از فقهای این خاندان است. میلادش به سال ۱۲٦۸ هـ. از شاگردان پدرش و شیخ حبیب الله
رشتی بود. کتاب الحصون المنیعه از آثار او است. بامداد روز سه شنبه غرهٔ محرم ۱۳۵۰ هـ در نجف درگذشت

ودر مقبرهٔ کاشف الغطاء به خاک رفت. او را دو پسر بود: شیخ احمد و شیخ محمد حسین ۱۹- شیخ علی بن محمد رضا بن هادی
بن عباس بن علی بن جعفر از فقهای نجف است، میلادش به سال ۱۳۳۱ ه در نجف. از شاگردان شیخ محمد کاظم
شیرازی و سید حسن بجنوردی است ۲۰- شیخ علی بن موسی بن جعفر از فقهای نجف بوده به سال ۱۲۰۹ ه متولد
شده و به سال ۱۲۳۳ ه درگذشت ۲۱- شیخ کاظم بن موسی بن محمد رضا بن موسی بن جعفر از فقهای نجف بوده
میلادش به سال ۱۳۰۴ ه و از شاگردان شیخ محمد حسین کاشف الغطاء است ۲۲- شیخ محسن بن محمد بن علی بن جعفر
به سال ۱۳۰۵ ه درگذشت و او را دو پسر بود: شیخ حسن و شیخ مهدی مشهور به ابی المحاسن ۲۳- شیخ محمد بن
جعفر از فقهای نجف بوده، میلادش در آنجا به سال ۱۱۹۵ ه به طاعون ۱۲۴۷ ه در حله درگذشت و به نجف در
مقبرهٔ کاشف الغطاء به خاک رفت ۲۴- شیخ محمد حسن بن عباس بن حسن بن جعفر از ادباء و شعرای این
خاندان است و از شاگردان شیخ حبیب الله رشتی و شیخ محمد کاظم خراسانی بوده به سال ۱۳۲۳ ه در اصفهان درگذشت
در آنجا کنار رحمة الله سید رشتی به خاک رفت ۲۵- شیخ محمد حسن بن محمد رضا بن موسی بن جعفر ملقب به شیخ العراقین
از دو نایبان این دو دمان است و از شاگردان شیخ محمد باقر اصفهانی. میلادش به کربلا بوده و نشوش به نجف
دانش به اصفهان، روز هفتم ربیع الاول ۱۳۳۶ ه در آنجا درگذشت و به نجف در مقبرهٔ آل کاشف الغطاء
به خاک رفت ۲۶- شیخ محمد حسین بن علی بن محمد رضا بن موسی بن جعفر از فقهای نجف بوده به سال ۱۲۹۴ ه
در نجف به جهان آمد و از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی است. بیمار شد او را به بغداد بردند
و از آنجا به ایران رفت در کرند ... روز دوشنبه ... ذی القعده ۱۳۷۳ ه در آنجا درگذشت و به
نجف در مقبره‌ای که در وادی السلام ساخته بوده به خاک رفت. او را پنج پسر بود: ۱ شیخ عبدالحلیم ۲ شریف ۳
عبداللطیف ۴ عبدالرحیم ۵ عبدالکریم حالاتش مفصلاً در بخش سوم این کتاب یاد شده ۲۷- شیخ محمد رضا بن
موسی بن جعفر از فقهای نجف بوده، میلادش به سال ۱۲۳۸ ه و به سال ۱۲۹۷ ه در قریهٔ بصیره از قرای
حله درگذشت و در نجف در مقبرهٔ خانوادگی به خاک رفت و او را سه پسر بود: ۱ شیخ موسی که گذشت به سال ۱۳۰۶ ه و ۲ شیخ
۳ شیخ عبدالحسین گذشته در ۱۳۱۶ ه و شیخ علی گذشته ۱۳۰۵ ه ۲۸- شیخ محمد رضا بن هادی بن عباس بن علی

بن جعفر از دانایان این خاندان است، میلادش در نجف به سال ۱۳۱۰ هـ و از شاگردان سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ
ضیاءالدین عراقی است. به سال ۱۳۶۶ هـ در لبنان به بیماری تنفس و سل درگذشت و به نجف در مقبره خانوادگی به خاک
رفت. او را پنج پسر بود: ۱ شیخ علی ۲ جعفر ۳ محمد ۴ حسن که درگذشته به سال ۱۳۶۸ هـ در جوانی، میلادش به سال
۱۳۵۰ هـ و از آثار شیخ محمدرضا کتابی است در پنج مقاله در حدیث [illegible] انتقالی و اکثر اقلیدس در کتب خود بیان
متعرض شده و براهین برهان آن را ذکر کرده و به وجوهی که اقلیدس در خواب نظر نیاورده و ادله ذکر اختلافات در وقوع
آنها که در اقلیدس نیاورده. ۲۹ شیخ محمد بن علی بن جعفر از فقهای نجف بود و از شاگردان عمش شیخ حسن در ذی الحجه
۱۲۶۸ هـ در نجف درگذشت و در مقبره خانوادگی به خاک رفت. او را سه پسر بود: ۱ شیخ محسن ۲ شیخ حسن ۳ شیخ عبدالحسین
۳۰ شیخ مرتضی بن عباس بن حسن بن جعفر از فقهای نجف بود، میلادش در آنجا به سال ۱۲۹۱ هـ و از شاگردان شیخ
احمد شیرازی حکیم مشهور و [illegible] و شیخ محمدکاظم خراسانی و سید محمدکاظم یزدی بود، در ریاضیات فاضل بود. در شب
شنبه ۲۵ رمضان ۱۳۴۹ هـ درگذشت و در مقبره خانوادگی به خاک رفت و او را یک پسر است به نام شیخ موسی ۳۱ شیخ
موسی بن جعفر از فقهای بود و از شاگردان شیخ اسدالله تستری مؤلف مقابس [illegible] و خود شیخ جعفر. به سال ۱۲۴۱
هـ در سن شصت سالگی به بیماری وبا در نجف درگذشت و در مقبره خانوادگی به خاک رفت ۳۲ شیخ موسی بن محمدرضا
بن موسی بن جعفر، فقیه و متبحر بود و از شاگردان شیخ حبیب الله رشتی و شیخ محمدباقر اصفهانی. به سال ۱۳۰۶ هـ در تهران
درگذشت. پس از دو سال در نجف در مقبره خانوادگی به خاک رفت و او را یک پسر بود به نام شیخ کاظم ۳۳ شیخ موسی بن
مرتضی بن عباس بن حسن بن جعفر از فقهای معاصرین است، میلادش به سال ۱۳۱۷ هـ و از شاگردان شیخ ضیاءالدین
عراقی و شیخ محمدحسین نائینی است ۳۴ شیخ مهدی بن علی بن جعفر از فقهای نجف بود. به سال ۱۲۲۶ هـ به جهان
آمد، از شاگردان پدرش شیخ علی بود. شب سه شنبه ۱۴ صفر ۱۲۸۹ هـ درگذشت و در مقبره خانوادگی به خاک رفت.
او را چهار پسر بود: ۱ شیخ صالح ۲ شیخ امین که درگذشته به سال ۱۳۲۳ هـ ۳ شیخ مهدی که مادرش علویه بود ۴ شیخ موسی
مادرش تبریزی بود ۳۵ شیخ مهدی بن محسن بن محمد بن علی بن جعفر مشهور به شیخ مهدی ابوالعباس به سال ۱۳۴۲
هـ درگذشت و در مقبره خانوادگی به خاک رفت. او را چهار پسر بود: ۱ شیخ باقر ۲ شیخ جعفر که درگذشته ۱۳۷۵ هـ ۳ شیخ عبدالرسول

۴ شیخ صالح و دیگری از ایشان را نیز فرزندانی است ۳۶ شیخ هادی بن عباس بن علی بن جعفر از فقهای نجف
بود و به سال ۱۲۸۹ هـ زاییده شده و از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ حسین خلیلی
تهرانی بود. شب چهارشنبه نهم محرم ۱۳۶۱ هـ درگذشت و در حجره خانواده به خاک رفت. شیخ محمد رضا برادر او
و از جمله آثارش کتاب مستدرک نهج البلاغه است که در [illegible] به چاپ رسیده. صحن امامت می‌کرد و نمازگزاران [illegible] هادی نماز
می‌گزاردم.

بیت کاظمی – تازی نژاد اند و از پایان سده سیزدهم هجری در نجف شناخته شده اند. گویند: اصل این خانواده
از جبل عامل است و سابقاً معروف به آل حراف بوده‌اند. بزرگ‌تر ایشان هاشم نام داشت و کفش‌فروشی کرده
از آنجا به کاظمین مهاجرت کرد و از این رو این خانواده را کاظمی گفته‌اند. پس از آن به نجف آمدند و ساکن شدند. اکنون
کسی از آنان در نجف نمانده و دیگر بستگانشان گمنام‌اند. افرادی از ایشان: ۱ - شیخ احمد بن محمد حسین بن هاشم کاظمی عاملی
از فرزندان شیخ محمد حسین کاظمی است و از شاگردان پدرش و شیخ آقا رضای همدانی. روز ۱۴ صفر ۱۳۲۴ هـ
در نجف درگذشت و در حجره‌ای که پدرش در آنجا بود به خاک رفت و آن حجره سوم از جهت قبله نزدیک به سوی [illegible]
از صحن علی داد. او را پسری بود به نام ابراهیم که مرده است و عقبی از او نمانده. ۲ شیخ جعفر بن محمد جواد بن محمد حسین
کاظمی از فقهای نجف بود. روز ۵ صفر ۱۳۳۸ هـ در نجف درگذشت و در صحن زیر ناودان [illegible] به خاک رفت.
دارای پنج پسر بود: ۱ شیخ موسی ۲ شیخ عبدالحلیم ۳ شیخ حسن ۴ شیخ عبدالحسین هم از مادری بودند که دختر ملا حیدر
باشد و وی زنی بود [illegible] روضه‌خوان برای زنان در سال ۱۳۵۴ هـ درگذشت ۵ محمد حسین مادرش علویه
و از آل علاف است. دهم را فرزندانی است. ۳ شیخ محمد جواد بن محمد حسین کاظمی از فقهای نجف بود و از شاگردان
پدرش. به سال ۱۳۲۸ هـ درگذشت و در صحن در حجره پدرش به خاک رفت. او را دو پسر بود: شیخ جعفر و شیخ محمد علی
مولود به سال ۱۳۱۷ هـ در نجف ساکن است. ۴ - شیخ محمد حسین بن هاشم بن حسن بن ناصر بن حسین بن عبدالعلی
کاظمی از فقها و سردودمان این خاندان بود. میلادش به سال ۱۲۳۰ هـ از شاگردان شیخ محمد حسن مؤلف جواهر
و شیخ حسن مؤلف انوار الفقاهه و شیخ انصاری بود. در محرم سال ۱۳۰۸ هـ در نجف درگذشت و در صحن در حجره

سوم از جهت شمال نزدیک جهت جنوب به خاک رفت او را سه پسر بود: ۱- شیخ محمد جواد ۲- شیخ محمد حسن ۳- شیخ احمد

۵- شیخ هاشم بن حسن بن ناصر عاملی کاظمی برادر شیخ کاظم است. رساله‌ای در رد محمود شکری آلوسی نوشته.

آل ملاکتاب - ظاهراً کردی نژادند. از میانهٔ سدهٔ دوازدهم هجری در نجف آوازه یافتند. گویند نخستین کسی که از این خاندان از کردستان های حلوان به نجف آمد شیخ محمد نامی از این خاندان بود و او را لقب ملاکتاب می‌گفتند و چون به این نجف آمد در محله عماره نزدیک مسجد مقدس اردبیلی مسکن گرفت بجاده‌رشته کاکاکی از این دودمان خاندان در نجف نسبت می‌دهند بر ایشان. افرادی از آنان: ۱- شیخ تقی بن محمد ملاکتاب از فقها بود و از شاگردان سید مهدی بحرالعلوم. حدود ۱۲۵۰ در گذشت و در محله عماره نزدیک مسجد مقدس اردبیلی به خاک رفت او را دختری بود به نام زهرا ۲- شیخ جواد بن تقی ملاکتاب از فقهای نجف بود. در سال ۱۲۰۰ هـ زاده شد و از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء و پسرش شیخ موسی است. وی را سه پسر بود: ۱- شیخ حسین ۲- شیخ محمد ۳- شیخ عبدالحسین

۳- شیخ حسین بن جواد بن تقی ملاکتاب از فقهای روزگار خود بود و از شاگردان شیخ انصاری. به سال ۱۳۰۲ هـ درگذشت ۴- شیخ علی بن محمد بن جواد بن تقی ملاکتاب پسر برادر شیخ تقی ملاکتاب است و از فقهاء و شعرای نجف و از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء. به سال ۱۲۸۰ هـ در نجف درگذشت ۵- شیخ

۶

۷- شیخ مهدی از خاندان ملاکتاب یک دراماتیک از این سده در منطقه دیگر ... آغاز سدهٔ چهاردهم می‌زیست.

بیت کرباسی - فارسی نژادند از دودمان شیخ محمد ابراهیم کرباسی اصفهانی. افرادی از ایشان: ۱- شیخ محمد ابراهیم بن محمد حسن خراسانی کاخکی کرباسی از اصفهان برای دانش به نجف آمد ۲- شیخ ابراهیم بن علی از فقهای معاصر بود. زاده شد در نجف به سال ۱۳۲۲ هـ از شاگردان شیخ ضیاءالدین عراقی ۳- شیخ ابوتراب بن محمد جعفر بن محمد ابراهیم کرباسی ۴- شیخ ابوالقاسم کرباسی که از فقها بود و به سال درگذشت ۵- شیخ ابوالمعالی بن محمد ابراهیم کرباسی که پس از تحصیل به اصفهان بازگشت و در تخت فولاد آنجا به خاک رفت ۶- شیخ ابوالهدی بن ابی المعالی بن محمد ابراهیم کرباسی از فقهای کرباسی است. حدود ۱۳۲۰ هـ به نجف آمد و از شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم

نزد وی دانش آموخت سپس به اصفهان رفت و در ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۰۶ هـ درگذشت ۷- شیخ جمال الدین
بن ابی المعالی بن محمد ابراهیم کرباسی از فقهای این خاندان است. به نجف آمد و از شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد
کاظم یزدی دانش آموخت. در هیئات فاضل بود. در رمضان ۱۳۵۰ هـ در آنجا درگذشت ۸- شیخ محمد بن
ابی تراب بن محمد جعفر بن محمد ابراهیم کرباسی میلادش ۱۳۲۴ هـ در نجف بود. وی از علمای ساکن مشهد. از شاگردان
سید حسین قمی و سید مهدی شیرازی است. در آنجا به تدریس و امامت می پرداخت ۹- شیخ محمد حسین بن محمد رضا بن
محمد علی بن محمد جعفر بن محمد ابراهیم کرباسی میلادش به اصفهان به سال ۱۳۲۳ هـ بود. به نجف آمد و از سید ابو الحسن
اصفهانی و شیخ ضیاء الدین عراقی و شیخ حسین حلی دانش آموخت. دانایی گوشه گیر بود ۱۰- شیخ محمد حسین بن
محمد مهدی بن محمد ابراهیم کرباسی به سال ۱۲۹۰ هـ به نجف آمد و دختر مؤلف جواهر را گرفت. شیخ علی کرباسی
پدید آمد. از شاگردان سید اسماعیل صدر اصفهانی بود. به سال ۱۳۴۰ هـ در خراسان در دار السیاده به خاک
رفت و پسرش شیخ علی کرباسی به سال ۱۳۵۶ هـ درگذشت. وی دختر شیخ حسن آل جواهر را گرفت و از او پسرانی داشت
۱- شیخ ابراهیم ۲- شیخ مهدی ۳- کاظم. مادر او دختر دیگر است از دختر دختر مؤلف جواهر به نام ۴- جلیله ۵- بهیه.

آل کرکی - تازی نژاد اند منسوب به کرک به سکون را نام روستایی است در جبل عامل معروف به کرک نوح. نخستین
کسی که از این خاندان به نجف آمد شیخ علی کرکی بود که مشهور به محقق ثانی است که در آغاز سده دهم هجری از
آنجا به نجف آمد و مدتی ساکن بود و اکنون کسی از آنان در نجف نیست. افرادی از ایشان: ۱- شیخ حسن بن علی
بن حسین بن عبد العالی عاملی کرکی از فقهای دوره شاه صفی بود. به سال ۹۷۲ هـ درگذشت ۲- شیخ عز الدین
حسین بن عبد العالی کرکی از فقها بود و از علی بن هلال جزائری روایت می کند ۳- شیخ عبد العالی بن علی
کرکی از فقهای این دودمان است. میلادش ۱۹ ذی القعده ۹۲۷ هـ به سال ۹۹۳ هـ در اصفهان درگذشت
پس در خراسان در دار السیاده به خاک رفت. او را پسری بود به نام علی بن عبد العالی بن علی ۴- شیخ نور الدین
ابی الحسن علی بن حسین بن عبد العالی عاملی کرکی مشهور به شیخ علائی و گاهی محقق ثانی. روز دوشنبه ۱۸ ذی الحجه
۹۴۰ هـ در نجف درگذشت. مسجد طوسی که در محله براق نجف است از بناهای اوست. این مسجد به نام معروف

به مسجد محقق اردکی بود.

آل کعبی - تازی نژاد اند منسوب به طائفهٔ کعب از طائف مشهور عربستان و عراق. برا گفته‌اند، از نیمهٔ سدهٔ دوم هجری در نجف ساکن شده‌اند. خانه‌های ایشان در محلهٔ براق نجف بوده و بازاری نیز در آن گشته که بنام کعبی‌ها از این دودمان است. در آغاز سدهٔ چهاردهم سید رضا بحرانی نجفی مدعی شد که اینان علوی هستند و برای آنان اثبات کرد که از علویان صفوی هستند و گروهی از ایشان در شهرهای اطراف نجف ساکن هستند. افرادی از ایشان: ۱- شیخ حسین بن عبدالواحد کعبی نجفی به سال ۱۰۹۰ هـ درگذشت و در کربلا به خاک رفت ۲- شیخ عبدالحسین بن حسن بن علی بن عبدالواحد کعبی در ۱۱۹۴ هـ زنده بود ۳- شیخ عبدالواحد بن محمد کعبی از بزرگان این خاندان بود و مسجدی ساخت در نجف در بازار شیره پزان مشهور به مسجد المابج. تعمیر بازارک به سال ۱۱۴۹ هـ بوده و سرائی در نجف به محلهٔ آل کبلوه که امروز جزئی از محلهٔ براق است. به سال ۱۱۵۰ هـ درگذشت ۴- شیخ علی بن عبدالواحد کعبی از سرشناسان این خانواده است به سال ۱۱۶۰ هـ در مدینهٔ رسول درگذشت ۵- شیخ درویش بن ابراهیم کعبی از نیکان این خاندان بود ۶- شیخ عبدالله بن ترکی بن عبدالله باشو کعبی اهل فضل بوده و به سال ۱۲۴۷ هـ درگذشت ۷- شیخ محمد بن دنانه بن حسین کعبی نجفی از فضلاء بوده در ۱۰۷۰ هـ زنده بوده ۸- شیخ محمدعلی بن محمد بن عمران بن دنانه کعبی نجفی در ۱۱۹۴ هـ زنده بوده است.

بیت گیلانی - فارسی نژاد اند و از گیلان و از خانواده‌ای که مشهور به جعفری بوده‌اند و از سدهٔ سیزدهم هجری در نجف ساکن شده‌اند. مؤلف این تاریخ نیز از این دودمان است. افرادی از ایشان: ۱- شیخ ابوالحسن بن شعبان بن حمدی بن عبدالوهاب گیلانی نجفی، اهل ادب و شعر بوده است. میلادش در نجف به سال ۱۳۲۱ هـ بوده و از شاگردان شیخ محمد باقر زنجانی و شیخ اسماعیل شلابی و شیخ ابراهیم مدرس و شیخ محی‌الدین مکی و شیخ حسین سلامی و سید محمدکاظم هندی نجفی. از سید ابوالحسن اصفهانی و سید حسن طباطبائی و شیخ محمدحسین اصفهانی و شیخ آقا بزرگ تهرانی نجفی مؤلف الذریعه روایت می‌کند. به سال ۱۳۸۸ هـ درگذشت. فرزندانش: آقا محمدعلی، آقا محمدمهدی، آقا محمدجواد، آقا ضیاءالدین. و آثارش: کتاب تاریخ الحلی مطبوع، کتاب شرح

صدر بوده و کتاب تفسیر سوره یوسف مطبوع . سید محمد باقر حیدری نجفی از آن تقریظ کرده چنانکه گفته است:

للعشق اسرار یحیها من عشق　　　وقضی اللیالی بالبکاء وبالارق

فلذاك فی الاسرار سر رموزه　　　بانت مکاتبها المحبة تدلق

سفر به تفسیر سورة یوسف　　　والحسن آیة تعالی ما خلق

لله درك كاتباً ومفسراً　　　بكتابه دُرّ البیان قد اتسق

فضلا الی الحسن الالهی مفرداً　　　علامة بالالاء مجر او عشق

به بوستان ادب گل دمیده باردگر　　　چنین گلی نفزان داشت خار دگر

چنین گلی به گلستان قلم کم یابست　　　چو باغبان دگری بود دگر نزار دگر

نبیندی به گلستان چنین گلی هرگز　　　اگر به باغ بیاید هزار بار دگر

تو کام دل بیار از چنین گلی حاصل　　　چو عمر نوح نداری دو روزگار دگر

ز برگ این گل خوشبو حدیث عشق بخوان　　　که عمر خضر نجوئی ز چشمه سار دگر

جلا بیا فز غیبت نثار وقت عزیز　　　که وقت نا دهد پیش آشکار دگر

جمال یوسف و شرح کمال و اسرارش　　　بخوان ز کلک نقیبی به برگ آثارش

۲— دکتر احمد بن عبدالحسین بن شعبان بن مهدی بن عبدالوهاب گیلانی. میلادش به سال ۱۳۵۰ ق بود. دکتر در طب عمومی از دانشکده طب است ۳— شیخ شعبان بن مهدی بن عبدالوهاب گیلانی از فقها و مراجع بود، میلادش به سال ۱۲۷۰ ه‍ و از شاگردان سید علی قزوینی مؤلف حاشیه بر قوانین و شیخ حبیب الله رشتی مؤلف بدایع الاصول والافکار، به سال ۱۳۴۸ ه‍ در نجف درگذشت و در وادی السلام آنجا به خاک رفت. سید علی بن الحسین هاشمی خطیب در ماده تاریخ مرگش گفت:

فقدت ربوع العلم شیخا الذی　　　قد کان منها للتقی عنوانا

والمکرمات جمعت فی شخصه　　　فتمثلت لعیونها انسانا

بادة الحمام عجرها في يومه　　　　ادخنه (دشتغها شعبانا)

اولاد ذکور شیخ: ۱. شیخ عبدالحسین ۲. شیخ ابوالحسن ۳. مؤلف این کتاب مرتضی گیلانی. حالات شیخ شعبان

را تا آنجائیکه در بخش سوم این کتاب مفصلا یادداشت شده است. پدر شیخ ملدی حدود ۱۱۲۸ گذشت و در کربلا در

رواق حسینی نزدیک قبر حبیب بن مظاهر دفن شده است. قصیده‌ای را شیخ محمد علی اردوبادی در رثای

شیخ شعبان گفته است:

من غال منعقد العلى والسؤدد　　　　وهوى بحصن للحلوم مشيد

واغتال منه مرعد لغرائس　　　　ولرع لخاطبي من حسد

ومن استباح وكان صعب المرتقى　　　　منه لمنيع الذرى والمصعد

ومن استلان به القناد وخرطه　　　　فكأن تأطر العلى لم تنعقد

وهوى بطود المكرمات فخادر　　　　ان لم يجد من مسكه لتجدد

اودى بحر من بل يوم الندى　　　　وبلود عز ما جنى صدر الندى

وسطو في الاعناق من منن خذت　　　　كالترب بذرتها سبائك عسجد

والمرمد الوفاد الا اعاله　　　　علبا من الكفين للمسترفد

وبلعة الفقهاء في احكامها　　　　ولدى النوائب نجعة المنتقد

وبفقد المجد الاثيل وعز الله　　　　سلام والعلم المضيء المرشد

وانا ابك هى المناحي والدعا　　　　والبطش والتفضيل من مسترشد

ما كنت احسب ان طارقة الردى　　　　ترخي الى الاجم الوثاب الملبد

ام كيف مرهوب الجوانب طمحا　　　　الفى المفادة للمنايا عن يد

انى يناضل الردى وهو الردى　　　　ام يجتوى بظلالها الوضن الودى

وكذا سأل الكريم مجاد بالـ　　　　نفس الكريمة جهد ما ملكت يد

ابكيه الحبلى اذا هى اثقلت	والحطب من تكم كليل اسود
ومنابر لم ينل فى صهراتها	الا صفايا من شريعة احمد
ودارامل كانت لحاطة عيشها	ما بين واضح بشره وندى اليد
ومساجد تشهدت له ما بينها	جهد التقى ونسك المتهجد
من بعده لنظام شرع المصطفى	ولشمل علم بالخطوب مبدد
والكفر إن رحفت بجاحل عنه	عن الحجر بأسه المتوقد
فجعت لشريعة أحمد بزعيمها	ونصيرها الحامى لمارالمسعد
وبزعيمها الصمال فى يوم الوغا	وبغرب سيف للكفاح مجرد
فنلك الزمان بشاغ لا ماده	ندهى حشانا بالمقيم المقعد
لم يرض أن تخطى بياد فى علم	فاتى بعبر فى خطبه والمرعد
قد غاب شاعب صدعنا فتشعبت	بدداً امور الشعب اى تبدد
ومضى به شعبان فيض علوم	فالدهر صوم كله للمهتدى
يا راحلاً والصبر فى برد التقى	وتخلفا القلب خلف ترحيل
لك كل وجدى ان بكيت ولوعتى	لا الغانيات قضت بزيد تعهد
لو كان يدحر القضاء لاوحضت	عنك الحتوف بكل شهم أصيد
او كنت تفدى لافتدتك بنفسها	عند النوال سراة دين محمد
ما بال قبرك لم تضق اجوانه	عن لج بحر بالمعارف مزبد
كيف اسفال الحبتى مرأ بالذى	ما زال للوراد عذب المورد
ما كنت احسب ان اطباق الثرى	تحثى ذكاء أم عقيط بفرقد
ولقد قضيت وما نسيت وانا	تركت لك العلياء ذكر مخلد

خلفت للاسلام خیر خلیفة … الف الهدی حلف التقی والسودد

عبد الحسین الندب من حرفت له … الصید الاکارم الجوان والسید

رصفت له البلغاء نطقا مثلما … بثناء یحلی المهتدی والمجتدی

والی ابی الحسن المرجی من یسق … زمر المریض فتی سناه مهتدی

وسقی الحیا الوکاف من قد عمهم … قد غاض فیه العلم جز ملحد

اشعار دیگر گویا از خضیدی بود که هنوز آن به دست نیامده گو بنده اش را اختتام

داغی نهاده بر دل ما چرخ نیلفام … ما را گذاشت در آتش داغ تو ناتمام

رکن رکین دین مبین گشت منحنی … حصن حصین شرع از این غم به انهدام

محکم ستون خانهٔ ایمان خراب شد … تا رفت از زمانه برون نائب امام

زد آتشی به خرمن هستی فوات او … زین عالم وجود به یکباره شد ظلام

شیرازهٔ نظام در عالم ز هم گسیخت … از فقد عالمی که بدی شرع را نظام

عالم چه عالمی که ز نشر علوم او … طلاب علم اصغر دی گشتی از عظام

زد کوس الرحیل و جهان را وداع کرد … وز فقد او بر اهل جهان عیش شد حرام

خرم دلی نماند ز فقدش در این جهان … خود در جنان مصاحب حوران خوش خرام

در بزم سوک باغش از ناظم رثا … منظوم می شنیده شد از بدو تا ختام

شعبان اگر به عالم نو جو نامدی … نامی عرشنبه کسی از مه صیام

۴- شیخ محمد صادق بن حسن بن عبدالله گیلانی از فقهای نجف بود و در محلهٔ عمران نزدیک حسینیهٔ ایرانی‌ها منزل داشت. پدرش شیخ حسن خواهر شیخ محمد هاشم قاضی را گرفته بود و از او چهار دختر و پسری روزی شد. بزرگترشان شیخ صادق مذکور است. وی در شب نیمهٔ شعبان به سال ۱۲۸۲ هـ در رشت به جهان آمد و در آنجا نزد دایی خود شیخ هاشم تحصیل دانش کرد. به سال ۱۳۰۱ هـ روی به نجف رفت و جنازهٔ پدر رفود

شیخ حسن را در نجف در صحن حضرت علی در حجرهٔ دوم از در قبله خود جا دفن کرد. شیخ محمد صادق از محضر شیخ
حبیب الله رشتی و شیخ عبدالله مازندرانی و شیخ محمد کاظم خراسانی استفاده علوم دینی کرد و از هر سه ایشان اجازهٔ
الفقه،
اجتهاد دریافت و بعد از ایشان از مدرسین رسمی در نجف شد و مدتی در مسجد کرد و در دالان صحن امامت می‌کرد و در دی
سال ۱۳۲۱ هـ در نجف با خانوادهٔ کاشانیان ازدواج کرد و از وی سه دختر ماند به نام بانو زهرا که زوجهٔ سید
حسین بن سید زین العابدین طالقانی است و بانو سکینه که در سن بیست و یک یا بعد از بیماری در رشت درگذشت و سوم
بانو معصومه که همسر برخی از بازاریان رشت شد. شیخ محمد صادق به سال ۱۳۴۱ هجری برای رسیدگی به املاک خود
از نجف به رشت رفت و مردم آنجا وی را نگاه داشته و در رشت در مسجد شیخ جواد امامت می‌کرد و تفسیر قرآن
را می‌گفت و کم‌کم شرع ازدواج و طلاق داشت. روز ۱۸ ذی الحجه سال ۱۳۵۲ هـ پیش از ظهر در آنجا درگذشت
و جنازه‌اش را به قم نقل دادند و در گورستان شیخ عبدالکریم حائری در ... آب انبار کنار ورودی خانه در خاک رفت
آثارش: ۱- تقریرات درس شیخ حبیب الله رشتی ۲- تقریرات درس شیخ عبدالله مازندرانی ۳- تقریرات درس شیخ
محمد کاظم خراسانی ۴- کتاب الناطق بالحق در رد مسیحیان که در ربیع الثانی سال ۱۳۴۶ هـ نوشته شده ۵- رسالهٔ
عملیه که در ۱۳۱۵ هـ نوشته ۶- برخی حواشی بر تاریخ بهادری ۷- برخی نوشته‌هایی در علوم دیگر نیز داشته. شیخ صادق را
شیرازی نیز می‌گفته چون پدرش شیخ حسن اصلاً از مردم شیراز بود.

۵- شیخ عبدالله بن محمد نصیر گیلانی نجفی مشهور به مازندرانی از فقهاء و مراجع بزرگ بود و از اقطاب نهضت مشروطه
ایران. چون مدتی در مازندران ساکن بود از این رو به وی معروف به شیخ عبدالله مازندرانی شد. میلادش به سال ۱۲۵۶
هـ بود و به سال ۱۳۳۰ هـ در نجف درگذشت و در صحن حضرت علی در اول دالان نزدیک به مقبرهٔ ... به خاک
رفت. دخترانش در آنجا مشهور است. او را پسری بود به نام آقا محمد که در زمان حیاتش درگذشت و سه دختر که یکی همسر
مرحوم شیخ ابوالحسن پسر برادرش بود و دیگری زوجهٔ آقای شیخ حسین احمدی ... دختر ۱۷ ... اصفهان ... سوم
زوجهٔ آقای شیخ محسن کرمانی ... دوم بانو زهرا زن شیخ فتح الله گیلانی و سوم بانو معصومه زن شیخ لطف الله
گیلانی است. حالات شیخ عبدالله را مفصلاً در بخش سوم از این کتاب نوشته‌ام با آنجا رجوع شود.

۶– شیخ عبدالحسین بن شعبان بن مهدی بن عبدالوهاب گیلانی نجفی از فقهای معاصر است. میلادش در نجف به سال ۱۳۲۱ هـ بوده و از شاگردان شیخ محمد علی خراسانی مؤلف تقریرات الاصول و شیخ محمد جواد بلاغی و شیخ علی ایروانی و شیخ محمد حسین اصفهانی و شیخ عبدالکریم حائری یزدی و سید حسین طباطبائی و پدرش شیخ شعبان. و مشایخ اجازه‌اش: سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمد حسین نائینی و شیخ محمد حسین اصفهانی – و شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف الذریعه. آثارش: کتاب حاشیه بر کفایه کتاب حاشیه بر مکاسب کتاب تقریرات اصفهانی کتاب حواشی بر شرح سیوطی و رکه. اولادش: دکتر احمد پزشک. مشغول در حرم

۷– شیخ محمد بن هاشم بن ابراهیم بن عبدالوهاب گیلانی نجفی مشهور به انصاری از فقهاء بوده میلادش به سال به سال ۱۲۹۰ هـ و به سال ۱۳۴۲ هـ در نجف درگذشته و در وادی السلام نزدیک مزار شیخ شعبان گیلانی به خاک رفت. وی از شاگردان سید محمد کاظم یزدی مؤلف عروة الوثقی و شیخ عبدالله مازندرانی و شیخ شعبان گیلانی بود. او را ۵ فرزند بود: هاشم احمد که مانند پدر دانا و کیّس حسن و محمود که درگذشته و دو دختر یکی همسر شیخ حبیب الله اراکی حافظی ساکن تهران بوده و دیگر شیخ حبیب توسرکانی نجفی. جناب حسین حائر کرمانی برای سنگ مزارش این قطعه را گفت:

هزار و سیصد و چهل و دو ز هجرت نبوی | وفات عالم ربانی توانا بود
محمد آنکه پدر بود هاشمش قاضی | فقیه و فاضل در آخر تمام دانا بود
ز سال عمر وی پنجاه و دو گذشته و لیک | همیشه طالب حق بود و مرد حقّا بود
مزار او به نجف جنب قبر صالح هود | و لیک جسم و روانش به عرش اعلی بود

۸– شیخ محمد علی بن ابی الحسن بن شعبان بن مهدی بن عبدالوهاب گیلانی نجفی از پیشروان و فرهنگیان است. میلادش در نجف شانزده صفر ۱۳۴۰ هـ. آثارش: کتابی درباره شیعه کتاب ناصدای گفتار و گفتاری در کلام مطبوع فرزندانش:

۹– مرتضی بن شعبان بن مهدی بن عبدالوهاب گیلانی نجفی مشهور به حزّاز گیلانی. میلادش در نجف

بسال ۱۳۳۵ ه سید خطیب علی بن الحسین هاشمی در ماده تاریخ میلادش گفت:

فی یوم میلاد الفتی مرتضی — هنأت شعبانا باسعاده

تاریخه مسطور بشأ رخه — والحجه مفردن بمیلاده

برای تحصیلات در آموزش و پرورش استخدام شد [illegible] مشایخ ادبات و روایتش: ۱ شیخ محمد حسین
آل کاشف الغطاء ۲ شیخ عبد الرسول صفاء ۳ سید جمال الدین گلپایگانی ۴ شیخ آقا بزرگ تهرانی ۵ سید حسن خراسانی
۶ شیخ حبیب الله ذوالفنون ۷ شیخ علی طبیب سمنانی ۸ شیخ محمد کاظم شیرازی ۹ سید محمد جواد طباطبائی ۱۰
شیخ علی بن جواد مرندی ۱۱ شیخ علی قمی زاهد نجف ۱۲ شیخ نصرالله دامغانی ۱۳ شیخ صدرالدین بادکوبی ۱۴
سید علی قاضی طباطبائی ۱۵ شیخ محمد هادی قاضی نجف ۱۶ شیخ قاسم محیی الدین ۱۷ سید ابوالقاسم اصفهانی ۱۸
سید هاشم آل عطیه نجفی ۱۹ میرزا عبدالرزاق محدث اصفهانی ۲۰ شیخ ابراهیم مدرس ۲۱ سید احمد حسینی تبریزی ۲۲
شیخ مرتضی طالقانی ۲۳ شیخ علی یزدی ناسوتی ۲۴ شیخ خلیل خمینی ۲۵ شیخ محمد تهرانی مؤلف مستدرک البحار ۲۶ و بسیاری
دیگر. عدد مصنفات او در فهرست آخر این تاریخ یاد شده. چندین سال برای تهران تقویم چاپ کرده
طبع و غیره [illegible] و همه بزرگان دانش آموز نزد او درس خوانده اند و فرا گرفته اند. اوراق [illegible]
بنام [illegible]. میرزا احمد خلیلی طبیب تهرانی در وصف کتاب النفس او گفته:

النفس عنوان حیات — ابانها الکیلانی

ابان ما رام نظما — براعة التبیان

وجاء بوضع کنوز — ترسم للعیان

فکان شرحا فصیحا — حوی بلیغ المعانی

آقای حبیب الله شیرازی نزد مخلص [illegible] آمده ادبی داشت نامه به شیراز [illegible] در آن زیر [illegible] شده فرستاد:

شب وصال چه خوش بود و لیک خوشتر بود — گهی که با تو دلا [illegible] بود

گهی که بی خبر از [illegible] — میان ما سخن همچو [illegible] بود

نوبت باده غم افتاده از کنجی — مرا چو مغبچگان خدمت حضور بود
نوای ساز سخن نغمهٔ ملک گفت داشت — سرود مجلس ما شور و روح پرور بود
به دامن دل مشتاق من ز خرمن تو — هزار خوشهٔ مرجان و در و گوهر بود
فضای مجلس ادبی تو آتش داران — ستوده طبع سخندان من سخنور بود
بنور صحبت سی‌دهٔ دیار ذوق آلود — همیشه صحبت پیشه جام و ساغر بود
دلم ز چشمهٔ نوشین تو مست بادهٔ غم — به شوق اندر دماغ ز جرح اخضر بود
گمان نبود که گردون به کام او گردد — همیشه این دل دیوانه زود باور بود
دریغ دهر که تا بود از زمانه مرا — چو از نبوی و اینده و دوره مادر بود
هنوز لب به شکرخندهٔ وصل نگشوده — زمان تلخی هجران رسیده در بود
نگاه خانهٔ دل راستی نراند دهی — به حلقه بیخ اندوه تلخ دیگر بود
دریغ اگر قضا بار خود را کرد — اگرچه بر لبشان بخت رنگ چهارپا بود
رابر رشتهٔ ادبی مرا به خنجر چه — بریده باد گلویش چه تیز خنجر بود
مرا به گوشه‌ای افکند دهر و سر افزود — از این گناه ندانم مرا چه اوسر بود
کنون که از سر دری تو دور افتادم — لقای ادبی تو ام گاه سنگ چشمه بود
چو چاره نیست بجز شبهای هجر باید ساخت — که کاش تا خزانه که آخرش ابود
تو شاد باش که ما نیز همه ای یزن را — چه غم کنیم اگر بخت یار و یاور بود

۱۰– آقا محمد مهدی بن ابی الحسن بن شعبان بن محمدی بن عبدالوهاب – گیلانی میلادش در سال ۱۳۲۵ خورشیدی ... رضه اوارق و داوگر گرفت.

۱۱– شیخ محمد نصیر بن ... گیلانی نجفی از علمای زمان خود بود میلادش حدود ۱۲۰۰ بود از شاگردان شریف العلماء و شیخ ابراهیم مؤلف ضوابط بود و در سال ۱۲۷۵ در نجف درگذشت و در وادی السلام نزدیک به خاک سپرده شد

و صالح به خاک رفت وی را چهار فرزند بود: ۱ـ شیخ علی ۲ـ شیخ عبدالله مازندرانی ۳ـ شیخ جعفر ۴ـ
شیخ محمود که در کلکته هندوستان اقامت داشت. و کرد سلامت کش ظاهرا از دودمان شیخ جعفر باشد.

۱۳ـ شیخ محمد هاشم بن ابراهیم بن عبدالوهاب گیلدی معروف به قاضی انصاری از قضاة بود. میلادش
صده ۱۲۳۵ هـ از فاضل اردگانی و شیخ زین العابدین مازندرانی درس اندوخت و به سال ۱۳۱۱ هـ
درگذشت و در کربلا در رواق حسینی ظاهرا آنجا دیگ از قبر سید ابراهیم مجاب در خاک رفت. وی از او پسری
ماند به نام شیخ محمد که ترجمه اش گذشت و سه دختر. کلان تر که نامش مریم بود زوجه شیخ نقی گیلدی بود و دوم
به نام فاطمه زوجه سید محمد تقی دوباره که از شاگردان شیخ عبدالله مازندرانی بود و سوم ـ گلین باگیس (خانم)
که همسری اختیار نکرده بود. در تاریخ قاضی انصاری گفته شده:

هزار و سیصد و ده به گند شد از هجرت | کزین جهان فنا رفت قاضی گیلان
یگانه قاضی دوران محمد هاشم | که در قضا و ذکا بود چون ایاس زمان
چه عالمی که نبودی دم زرای جالینوس | چه فاضلی که نبودی زفکر صد یونان
به کربلا به رواق حسین نزد مجیب | به خاک رفت برادر باد رحمت یزدان

این قطعه نیز از جناب حایر است. ظاهرا به خط او آثار و منقولات وی نزد سید حسین فرزند سید محمد تقی داماد وی
سبط او موجود است.

(خود) بیت مبارک ـ تازی نژاد اند و از عرب نژاد خزاعه از قبیله کعب که آل خضر نیز شاخه ای از آن اند و به نام پدر کلان
شیخ مبارک که از جزائر در آغاز سده دوازدهم هجری مهاجرت کرده و در محله حویش ساکن شده و در اثنای (گذشت)
دیه وادی السلام در مقام هود و صالح به خاک رفت و او را هشت فرزند بود چهار اهل دانش: ۱ـ شیخ علی
۲ـ شیخ موسی ۳ـ شیخ محمد ۴ـ شیخ نصر و چهار دیگر: ۵ـ حبیب ۶ـ حسین ۷ـ محمد حسن ۸ـ عبدالله. و دختران
نیز فرزندان داشته در جزائر و خشنف و بصره و کربلا پراکنده شده اند. افرادی از ایشان: ۱ـ شیخ جواد
بن عبدالحسین بن حسن بن علی بن مبارک. پدر شیخ عبدالحسین مبارک از فضلای کعب بود و از شاگردان شیخ

[illegible]

طلفا لب مازندرانی به سال ۱۳۱۱ هـ و بین چهل سالگی درگذشت و از او دو پسر ماند: شیخ عبدالحسین مبارک

شیخ محمد ۲- شیخ حسین بن محمد بن مبارک از فقهای دورقی نجف بود و از شاگردان شیخ انصاری به سال

۱۲۸۹ هـ درگذشت او را پسری بود به نام شیخ محسن که درگذشت و او را نیز پسری بود به نام شیخ راضی درگذشت

و نیز او را سه پسر بود به نام ۱) شیخ محسن ۲) شیخ حسین ۳) شیخ داود که این اخیر فعلا زنده است و در تنومه

مرجع مسلمانان است ۳- شیخ عبدالحسین بن جواد بن عبدالحسین بن حسن بن علی بن مبارک از فقهای

نجف بود و میلادش به سال ۱۲۹۶ هـ و در آنجا و از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و از

سید ابوتراب خوانساری روایت می‌کرد. روز پنجشنبه ۱۲ محرم ۱۳۶۴ هـ درگذشت و در ایوان حجرهٔ

سوم از حیث قبلهٔ غربی در صحن به خاک رفت او را پسری است به نام شیخ مرتضی ۴- شیخ علی بن معتاز

از فضلای نجف بود و در ۱۲۲۳ هـ زنده بود ۵- شیخ محمد بن مبارک پدر شیخ حسین مذکور از فقهای

نجف بود و معاصر شیخ جعفر کاشف الغطاء و بیشتر مردم جزایر را که از محدثین بودند به روش اصولیین باز

گردانید. محدثین آهن را پلید می‌دانستند. اهل جزایر گفته بود: مردم فقهای اخباریین ضریح حضرت

عباس را پلید می‌دانستند آیا شما می‌خواهید این را بپذیرفت از این پیامد بسیار درشت تا آنان را اصولی

کرد. به سال ۱۲۶۱ هـ درگذشت.

آل حمادی یا بیت مانع - از فروع قبیلهٔ بنی خاقان اند. از آغاز سدهٔ یازدهم هجری مهاجرت به نجف

کرده‌اند اما بیت آنان به حمادی نام ناحیه‌ای از نواحی خانه‌ای شهر حلات. چون یکی از پدران ایشان

در آنجا ساکن بود معروف به آل حمادی شدند و بیت مانع از این روی ایشان را گفته چون یکی از این

خاندان به نام مانع بود. افرادی از ایشان: ۱- شیخ حسن بن عبدعلی بن محسن بن محمد بن شمس از فقهای نجف

بود و در صد و ۱۰۹۹ هـ زنده بود ۲- شیخ علی بن مانع بن ... بن یحیی بن عبدالله بن حسن حمادی

از فقهای نجف بود و از شاگردان شیخ فاضل ایروانی و شیخ زین العابدین مازندرانی و شیخ ... میلادش

در نجف به سال ۱۲۷۱ هـ در ربیع الثانی ۱۳۴۸ هـ در نجف درگذشت و در مقبرهٔ خاص خود در محلهٔ مشراق

به خاک رفت. او را سه پسر بود: ۱- شیخ محمد جعفر ۲- شیخ مهدی ۳- محمدرضا مسئول امور دینی در درس بود
۳- شیخ محمد بن عبدعلی محاویلی برادر شیخ حسن مذکور است از ادبا بود حدود ۱۰۸۸ هـ زنده بود ۴-
شیخ مهدی بن علی بن مانع از ادبا و شعرای خانواده مانع است. به سال ۱۳۵۷ هـ در نجف درگذشت
و در مقبره خاص این دودمان در محله مشراق در خاک رفت. او را دو پسر است: صالح از استادان فرهنگ عراق
است و دیگری موسی

آل محبوبه — از خانواده‌های مشهور است و آغاز مهاجرت آنان به نجف دانسته نشد. شاید به دوره‌ی پادشاهی
بوده. گویند وجه تسمیه این دودمان به محبوبه از اینرو بوده که شیخ حسن بن محبوب اختصاصی به دربار برخی از
شاهان ایران داشته. از این جهت به محبوبه شهرت یافته‌اند. افرادی از ایشان: ۱- شیخ احمد بن علی بن محمدحسن
بن محمدعلی بن عبدالهادی بن معز بن محمد ابوالدین بن حسن بن محمد الوفی بن جلال الدین بن کمال الدین ابی ابراهیم
از فضلا بود. به سال ۱۳۳۰ هـ در خارج نجف درگذشت و در نجف در صحن علی از پای روی دالان یدان از در قبله
در خاک رفت. او را سه پسر بود: ۱- شیخ مهدی ۲- شیخ عبدالحسین که گذشته به سال ۱۳۶۰ هـ و دیگری با برادرش
به نام جعفر ۳- شیخ محمد که او در چهارشنبه ۲۱ رمضان ۱۳۷۴ هـ درگذشت و در صحن علی به در قبله در خاک رفت
۲- شیخ احمد بن جواد بن احمد بن محمدعلی از شاگردان شیخ محمدحسین کاظمی و فاضل شربیانی بود. به سال ۱۳۳۶
هـ درگذشت و او را سه پسر بود: ۱- عبدالوهاب ۲- مهدی ۳- محمدتقی و اخیر را پسری است به نام محمود ۳- شیخ باقر
بن جواد بن محمدحسن بن محمدعلی از شاگردان سید صالح آل سید حمد حلی بود. شب شنبه ۲۲ شوال ۱۳۵۹ هـ
درگذشت و در نزدیکی قبر شیخ حسین نوری در خاک رفت. او را دو پسر بود: ۱- شیخ جعفر ۲- شیخ علی ۴- شیخ
جعفر بن باقر بن جواد بن محمدحسن از ادبا و تاریخ نگاران نجف بود. کتاب ماضی النجف و حاضرها از اوست
و از شاگردان شیخ مهدی مازندرانی و شیخ ضیاء الدین عراقی و شیخ محمدرضا آل یاسین است. میلادش
در نجف به سال ۱۳۱۴ هـ و به سال ۱۳۷۸ هـ در نجف درگذشت. برای تاریخ نجف بسیار کوشش و مسافرت‌ها کرده بود
هنگامی باهم به ایران مسافرت کردیم... در تهران از من خواست به دیدار شیخ محمدعلی مدرس تبریزی برای سؤالاتی در قرن

روزنامه نگار هنگام پسین بود به مدرسهٔ سپهسالار رفتیم و پیش مدرس مذکور رفته بودیم و خواستیم نزد وی چند دقیقه‌ای
بنشینیم. از وی پرسش الهی/ ... ما پاسخ موافقت نکرده گفت: من مشغول هستم از این رو برای تو معذرت می‌خواهم. ناچار
مجلس گوشه بیرون آمدیم. ۵- شیخ جواد بن محمد حسن بن محمد علی به سال ۱۳۲۲ هـ درگذشت و در وادی السلام در خاک
رفت. او را دو پسر بود: شیخ باقر و شیخ محمد رضا که از شاگردان شیخ محمد حسین بن محمد علی بود و به سال
۱۳۲۵ هـ درگذشت و او را فرزندی بود. ۶- شیخ حبیب بن محمد حسن بن محمد علی محبوبه از شاگردان شیخ محمد حسین
کاظمی بود. به سال ۱۳۳۶ هـ درگذشت و در وادی السلام در خاک رفت و او را سه فرزند بود به نام شیخ محمد علی
و شیخ طاهر و حسن. گذشته به سال ۱۳۲۲ هـ که هم پیش از وی مرده‌اند. ۷- شیخ علی بن محمد حسن بن محمد علی که
کلان‌ترین فرزندان پنجگانهٔ شیخ محمد حسن بود و از شاگردان شیخ انصاری و در زمان وی درگذشت و او را دو
پسر بود: ۸- شیخ احمد و شیخ حسن که به مرگ پدرش شیخ عبدالله به سال ۱۳۳۷ هـ نسل او بریده شد. ۹- شیخ
محمد حسن بن محمد علی آل محبوبه از شاگردان شیخ محمد حسن مولف جواهر و شیخ انصاری بود و به سال ۱۳۰۶ هـ
درگذشت و در وادی السلام در خاک رفت نزدیک قبر شیخ علی خلیلی تهرانی و او را پنج پسر بود: ۱- شیخ حسین ۲- شیخ علی
۳- شیخ جواد ۴- شیخ حبیب ۵- شیخ حسین و شیخ که ساده مانده او را دو پسر بود به نام: ۱- شیخ مهدی ۲- شیخ جعفر و
دیر ماند و نسلش قطع شد. و شیخ محمد که ساکن سماوه بود درگذشت و او را دو پسر بود به نام شیخ ابراهیم که مرد و نسلی
نماند. و شیخ علی که مرد و او را دو پسر بود به نام شیخ محمد و شیخ حسین که با طایفهٔ ظوالم زندگی می‌کنند. ۱۰- شیخ
کاظم بن احمد بن علی بن محمد حسن محبوبه از شاگردان شیخ رشتی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ احمد کاشف الغطاء
بود. روز پنجشنبه ۱۲ شعبان ۱۳۵۲ هـ درگذشت و در صحن علی بابیه در خاک رفت و فرزندی نیز نداشت.
۱۱- دکتر حمدی بن محمد حسین بن احمد محبوبه ساکن بغداد و پزشک دندان میباشد. به سال ۱۳۴۲ هـ.

آل محیی الدین — تازی نژادانند و نسبت به ... دانشمندان در نجف و ... شهرت دارند و جای اصلی
ایشان روستای جبع جبل عامل بود. پاره‌ای روستای ... می‌گویند و آل ... عاملی و آل شرف الدین
... با آل محیی الدین در پاره‌ای از پدران جمع می‌شوند و آن پدر را ابو جامع می‌گفتند چون بسیاری از

جبل عامل ساخته بود و آل ابی الطابخ که در نجف به آل جابچی موسوم اند از آل محیی الدین و آل شراره اند
سپس مردی با آزادگی از ابی جامع برخاست به نام محیی الدین بن عبد اللطیف از آن به بعد مشهور به آل محیی الدین
شدند و سرای های آنان در نجف در محله عماره است افرادی از ایشان: ۱- شیخ احمد بن علی بن حسین بن محیی الدین
بن حسین بن محیی الدین بن عبد اللطیف بن علی بن احمد بن ابی جامع، از فقهای نجف بود و او را سه پسر بود به نام
۱ شیخ علی که درگذشته به سال ۱۱۵۰ هـ ۲ شیخ محمد ۳ شیخ محمود ۲- جمال الدین احمد بن محمد بن ابی جامع در ک
نخستین کسی است که از جبل عامل به هجرت به نجف کرد و از فقهای این دودمان است به سال ۹۲۸ هـ از
شیخ علی کرکی اجازه‌ی روایت گرد ۳- شیخ جعفر بن علی بن حسن بن محیی الدین حسین بن محیی الدین
بن حسین بن محیی الدین مبلغ و در گویش دانشمند شد ۴- شیخ جعفر بن محمد بن یوسف بن محمد بن جعفر محیی الدین
از فقها بود و به سال ۱۲۴۶ هـ او و همه فرزندان و بیشتر خانواده اش به طاعون درگذشتند ۵- شیخ
جواد بن علی بن قاسم بن محمد بن علی بن حسین بن محیی الدین، از شاگردان شیخ محسن خنفر و شیخ محمد حسین
کاظمی بود و در چهارم شوال ۱۳۲۲ هـ به بیماری طاعون در هفتاد سالگی در نجف درگذشت و در صحن در حجره
روبروی غربی از مکی قبله در خاک رفت او را پسری به نام شیخ امان. شیخ جواد را سه برادر بود به نام ۱
شیخ عبد الکریم که در دستگاه سید محمد حسن شیرازی بود ۲ شیخ جبلی ۳ شیخ محمد صالح ۶- شیخ حسن بن علی بن
احمد بن ابی جامع از شاگردان شیخ محمد بن خاتون عاملی بود و در سال ۱۰۵۴ هـ زنده و ساکن شوشتر بعداً
به هندوستان رفت و در حیدرآباد، آغاز سده یازدهم هجری درگذشت. مترجم سه برادر دیگر داشت
به نام عبد اللطیف و فخر الدین و رضی الدین وی از پدر سه خود شد بود ۷- شیخ حسن بن محمد بن ابی جامع
از شاگردان شیخ علی کرکی بود ۸- شیخ حسن بن محیی الدین بن عبد اللطیف از فقها بود و به سال ۱۲۰۳ هـ درگذشت
۹ شیخ حسن محیی الدین از شاگردان شیخ قاسم محیی الدین بود و در اواسط سده سیزدهم هجری درگذشت و او را
سه پسر بود: ۱ شیخ جواد ۲ شیخ حسین ۳ شیخ موسی ۱۰ شیخ حسین بن شریف بن موسی بن شریف محیی الدین
به طاعون در سال ۱۲۹۸ هـ درگذشت ۱۱- شیخ حسین بن محیی الدین بن حسین آل محیی الدین او را برکه

بود به نام شیخ علی ۱۳- شیخ حسین بن محیی الدین بن عبد اللطیف آل محیی الدین در پایان سده یازدهم هجری
درگذشت. شیخ حیدر بن محیی الدین بن عبد اللطیف بن نور الدین علی از فقهای این دودمانست ۱۴- شیخ
رضی الدین بن نور الدین علی بن شهاب (جمال) الدین احمد بن ابی جامع، از فقهای این خاندانست بسال
۱۰۴۸ هـ در نجف درگذشت، در کنار مرقد علی بخاک رفت او را برادریست بنام شیخ علی ۱۵ شیخ شریف
بن محمد بن یوسف بن جعفر بن علی بن حسین بن محیی الدین بن حسین از شاگردان شیخ قاسم محیی الدین است
بسال ۱۲۴۶ هـ در نجف درگذشت ۱۶ شیخ شریف بن موسی بن شریف بن محمد در ۱۳۰۰ هـ زنده بود
۱۷- شیخ عبد الحسین بن قاسم بن محمد بن احمد بن علی بن حسین محیی الدین از شعرای آل محیی الدین است،
از شاگردان شیخ محمد حسن مؤلف جواهر است، شب آدینه صفر ۱۲۷۱ هـ درگذشت در وادی حمزه بخاک رفت
۱۸- عبد الرزاق بن امان بن جواد بن علی از پدرش با فنوانی از هر حجری است در ادب و لغت استاد
بسیار، شبی بسال ۱۳۲۲ هـ ۱۹- شیخ عبد اللطیف بن نور الدین علی بن شهاب الدین احمد بن ابی جامع
از شاگردان شیخ حسن زین الدین مؤلف معالم الاصول است بسال ۱۰۵۰ هـ درگذشت ۲۰- شیخ نور الدین
علی بن احمد بن ابی جامع، از شاگردان سید محمد مؤلف مدارک و شیخ حسن مؤلف معالم است بسال ۱۰۰۹
هـ در حویزه درگذشت و در نجف بخاک رفت او را چهار پسر است: ۱ شیخ حسن ۲ شیخ رضا الدین ۳ شیخ
عبد اللطیف ۴ شیخ فخر الدین ۲۱- شیخ علی بن حسین محیی الدین بن عبد اللطیف از فقهای آل محیی الدین
اللطیف
بود در ۱۰۹۵ هـ زنده بود ۲۲- شیخ علی بن حسین بن محیی الدین بن حسین بن محیی الدین بن عبد
از فقهای معاصر شیخ العلمای ۱زنده را ... ۲۳- شیخ علی بن رضی الدین بن نور الدین معاصر شیخ یوسف
بحرانی بود ۲۴- شیخ علی بن محیی الدین از فقهای این خاندانست در ۱۰۳۵ هـ زنده بود ۲۵- شیخ
فخر الدین بن نور الدین علی بن احمد بن ابی جامع با پدرش ساکن حویزه بود بیش سالی شوشتر و شیراز رفته
و بسال ۱۰۲۵ هـ پس از زیارت خراسان در شیراز درگذشت ۲۶- شیخ قاسم بن حسن بن موسی بن شریف
بن محمد از ادبا و شعرای آل محیی الدین است، بیماریش پایان روز آدینه رمضان ۱۳۱۴ هـ بود او از شاگردان

شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، و شیخ محمد حسین اصفهانی، در روز پنجم ربیع الثانی ۱۳۷۶ هـ درگذشت و در وادی السلام
به خاک رفت. ۲۷- شیخ قاسم بن محمد بن احمد بن علی بن حسین از فقهای آل محی‌الدین است و از شاگردان سید
مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کبیر، به سال ۱۲۳۷ هـ درگذشت و در حجرهٔ مخصوص خود در صحن در زاویهٔ غربی از
عکس قبله به خاک رفت. ۱- شیخ محمد ۲- شیخ عبدالحسین ۳- شیخ علی از فرزندان او بیند. ۲۸- شیخ محمد بن احمد بن
علی بن احمد بن ابی جامع، به سال ۹۰۸ هـ زنده بود. ۲۹- شیخ محمد بن احمد بن علی بن حسین بن محی‌الدین در پایان
سدهٔ دوازدهم درگذشت. ۳۰- شیخ محمد بن حسین بن محمد بن یوسف در ادب و تاریخ استاد بود و در نیمهٔ سدهٔ
سیزدهم درگذشت. ۳۱- شیخ محمد صالح بن علی بن قاسم از شعرای این خاندانست، به سال ۱۳۰۷ هـ در کف درگذشت
و از فرزندانش شیخ مهدی است که او را دبیر بود به نام عزیز و حبیب باز برای بردر فرزندانست. و دیگر شیخ هادی
و فرزندش جعفر محی‌الدین است و او را نیز فرزندانست به نام جابر و هادی و رزاق. ۳۲- شیخ محمد بن عبداللطیف
فاضل بود و در خلف‌آباد خوزستان می‌زیست. ۳۳- شیخ محمد بن قاسم بن محمد بن احمد بن علی بن حسین، در شعبان
۱۳۴۶ هـ درگذشت و در صحن در مقبرهٔ خاندانش به خاک رفت. ۳۴- شیخ محمد بن یوسف بن جعفر بن علی از ادبا و
شعرای آل محی‌الدین است و از شاگردان سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کبیر و شیخ محمد باقر وحید بهبهانی،
به سال ۱۲۱۹ هـ درگذشت. معرکة الحجفیة که میان شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید محمد زینی واقع شد محرکش شیخ
محمد بود. ۳۵- شیخ محمود بن احمد بن علی بن حسین بن محی‌الدین در میانهٔ سدهٔ دوازدهم درگذشت و او را دو
برادر بود: شیخ محمد و شیخ علی. ۳۶- شیخ محی‌الدین بن حسین بن محی‌الدین بن عبداللطیف مالکی جوزی
بود و از دانایان ادب و در ۱۱۱۹ زنده بود. ۳۷- شیخ محی‌الدین بن عبداللطیف، شیخ الاسلام حویزه بود
در میانهٔ سدهٔ یازدهم هجری درگذشت و او را فرزندانی بود که پس از مرگش به جبع و جبل عامل
رفتند. ۳۸- شیخ موسی بن حسن محی‌الدین از فقهای این خاندانست در آغاز سدهٔ چهاردهم پس صد سالگی
درگذشت. ۳۹- شیخ موسی بن شریف بن محمد از ادبا و شعرای آل محی‌الدین است. حدود ۱۲۸۱ هـ درگذشت
۴۰- شیخ نعمه از اهل فضل بود و به سال ۱۱۷۰ هـ درگذشت و او را برادریست به نام علی ۴۱- شیخ یوسف بن ابراهیم

جامعی عالی از فضلای این دودمان است و به سال ۱۱۳۱ هـ زنده بود ۴۲- شیخ یوسف بن جعفر بن علی بن حسین آل البحرانی به سال ۱۲۴۵ هـ زنده بود و او را اجازت است بنام شیخ محمد ۴۳- شیخ یوسف بن محمد بن یوسف از دانایان ادب و لغت بود و در نجف در سده‌ی سیزدهم درگذشت.

بیت مشهدی- تازی نژادانند و از قبیله‌ی ربیعه و یکی از خاندانهای اصیل‌اند؛ برخی از مردم این خاندان در آغاز سده‌ی دوازدهم در نجف فرود آمده و مشهور به مشهدی شده‌اند و جد نامی این خاندان بیان آن بود که پدر کلان ایشان را نام شیخ ابراهیم بود و شخص دیگر نیز به نام شیخ ابراهیم بن یحیی عاملی بود و هر دو شاگرد شیخ جعفر کاشف الغطاء بودند، استاد نخستین را این لقب دادند به دیگری و اشتباه نشود. و این دودمان را سرا باده مجلسی برای بود و اکنون از آنان در نجف کسی نمانده و دیگر ماندگانشان به زاری در کربلااند. افرادی از ایشان: ۱- شیخ ابراهیم بن علی بن عبدالمولی ربعی مشهدی از شاگردان کاشف الغطاء بوده و در سده‌ی ۱۲۴۰ هـ زنده و او را اجازت است به نام شیخ علی و علی را نیز اجازت است به نام شیخ محسن ۲- شیخ احمد بن محمد بن ابراهیم مشهدی از شاگردان شیخ محمد حسین کاظمی بوده و میلادش به سال ۱۲۵۹ هـ و به سال ۱۳۰۹ هـ درگذشت و در حجره‌ی جانب شرقی نزدیک مسجد خضرا از صحن علی به خاک رفت و او را سه پسر بود: ۱ شیخ عباس ۲ شیخ سلمان ۳ شیخ علی ۳- شیخ عباس بن احمد بن محمد مشهدی از شاگردان سید محمد کاظم یزدی بوده و در سده‌ی ۱۳۴۵ هـ درگذشت ۴- شیخ علی بن احمد مشهدی از علما بوده و به جای پدرش در مسجد برای امامت می‌رفت و به سال ۱۳۳۹ هـ درگذشت ۵- شیخ محمد بن ابراهیم مشهدی از شاگردان شیخ علی و شیخ حسن پسران کاشف الغطاء بوده و به سال ۱۲۸۱ هـ درگذشت یکی از پسرانش شیخ احمد بود.

بیت مطر- تازی نژادانند و منتسب به قبیله‌ی خفاجه و از تیره‌ی حسنه‌اند که آنان را آل خضر نامند و از قصبه‌ی کرانش را آل علیوی گویند. پدر کلان آنان شیخ مطر بن سحاب از زمانداران ناصریه نشسته در سده‌ی ۱۲۰۰ هـ به نجف آمده ساکن شد. افرادی از ایشان: ۱- شیخ حسن بن مطر بن سحاب بن صالح بن محرم بن سعدون بن خضر بن محرم بن سلطان بن ناصر بن علیوی خفاجی از شاگردان شیخ محمد حسین کاظمی بوده و به سال ۱۳۲۹ هـ

درگذشت و او را دو پسر بوده: شیخ عبد الحسین و شیخ محمد جواد ۲- شیخ عبد الحسین بن حسن بن عطار بن سحاب
از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی بوده در جهاد و جنگ بسیار کارها کرده در برابر
انگلیس از عراق کوشش فوق العاده نموده. شب پنجشنبه پنجم ربیع الثانی ۱۳۶۳ هـ درگذشت او را پنج پسر
بود چهار از ایشان در ادارات دولتی هستند و پنجم که کلانتر از همه است شیخ عبد المهدی نام دارد ۳- شیخ
عبد المهدی بن عبد الحسین بن حسن بن عطار بن سحاب. از شاگردان شیخ محمد حسین نائینی و شیخ محمد حسین اصفهانی
میلادش ۲۶ شوال ۱۳۱۸ هـ بوده ۴- شیخ محمد جواد بن حسن بن عطار بن سحاب. از شاگردان شیخ شریعت
اصفهانی و سید ابو تراب خوانساری و شیخ مهدی مازندرانی بوده در جهاد و منطق فاضل بود در دوشنبه
۱۳ شعبان ۱۳۷۵ هـ در بغداد درگذشت و در نجف در صحن علی در خاک رفت او را فرزندانی است
کلانتر از همه عبد الغنی عطار است پیشه اش وکالت است و ساکن بغداد. [illegible] که در رشته [illegible] بزرگی تجربه
داشتم دو جوان محصل دینی یکی از آن دو شاعر بود و از دودمان عطار در این مدرسه بود و دیگر که نام ایشان در ذهن نمانده است

آل مظفر — ظاهراً تازی نژاد اند و از جبال شمر آمده اند و ساکن نجف شده اند چون برخی از آنان در جزائر
پیرامون بصره نشیمن داشتند معروف به جزائری بودند. اما نسبت به مظفر داد مظفر بن احمد بن محمد بن علی بن حسین
از آل علی از نام بزرگ حی زبید که در نجف ساکن شده. افرادی از ایشان ۱- شیخ ابراهیم بن قاسم بن محمود بن قاسم
آل مظفر. به سال ۱۲۰۰ هـ درگذشت و به نجف در خاک رفت ۲- شیخ ابراهیم بن محمد بن عبد الحسین بن مظفر
جزائری به کاظمین ساکن و به سال ۱۲۳۱ هـ در آنجا درگذشت در رواق موسی بن جعفر به خاک رفت ۳- شیخ
ابراهیم بن محمد بن جعفر بن عبد الله بن عبد الحسین بن مظفر. از نجف به بصره رفت و آنجا ساکن شد در دهه
اول ربیع الاول ۱۳۳۳ هـ در عشار بصره درگذشت و در نجف در مقبره [illegible] نزد مسجد آنان به خاک
رفت. او را فرزندان ذکور است از آنها از همه شیخ عبد المهدی است ۴- شیخ احمد بن حسین بن باقر جزائری [illegible]
از فقهای عصر خود بوده و در سال ۱۳۴۹ هـ زنده بود ۵- شیخ باقر بن مظفر جزائری از شاگردان سید محمد بحر العلوم
بوده و در صفر ۱۲۱۴ هـ درگذشت ۶- شیخ عباس بن عبد الزهراء بن سعد از فقهای آل مظفر است و از شاگردان

شیخ محمد علی خراسانی مؤلف تقریرات و شیخ محمد رضا آل یاسین. میلادش بسال ۱۳۲۰ هـ ۷- شیخ عبد الله
بن محمد بن سعید مظفر، از شاگردان شیخ علی بن باقر آل جواهر و شیخ محمد حسین نائینی، به سال ۱۳۵۶ هـ در نجف
درگذشت و در صحن به خاک رفت او برادر کلان‌تر شیخ عبد الحسین است ۸- شیخ عبد المهدی بن ابراهیم
بن محمد، از شاگردان شیخ علی بن باقر آل جواهر بود، در ۲۱ ذی القعده ۱۳۶۳ هـ در عشار درگذشت، او دارای
چندین پسر بود، شیخ محمد حسن از آنان مجتهد است که به جای او نشست ۹- شیخ عبد النبی بن محمد بن عبد الله بن محمد
بن احمد بن مظفر، میلادش بسال ۱۲۹۱ هـ از فقهای این خانواده است و از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و سید
محمد کاظم یزدی و در مسجد شیخ پیران در نجف امام جماعت بوده، به سال ۱۳۳۷ هـ درگذشت او برادر بزرگ
کلان‌تر شیخ جواد است ۱۰- شیخ عبد الواحد بن احمد بن حسن بن جواد بن حسین بن مظفر، در محرم ۱۳۱۰ هـ
زاییده شد، از فضلای معاصرین است ۱۱- شیخ علی بن عبد الله بن محمد بن احمد بن مظفر، از فقهای آل مظفر است
و از شاگردان شیخ انصاری، به سال ۱۳۱۶ هـ درگذشت ۱۲- شیخ محسن بن ابراهیم بن محمد آل مظفر از ادبا و [illegible]
معاصر است، میلادش بسال ۱۳۱۹ هـ ۱۳- شیخ محمد حسن بن محمد بن عبد الله بن محمد آل مظفر از فقهای این دوده
میلادش بسال ۱۳۰۱ هـ بود و از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ شریعت اصفهانی است
پیشین روز چهارشنبه ۵ ۱۳۷۵ هـ در بغداد درگذشت در وادی السلام نجف به خاک رفت ۱۴- شیخ محمد حسین بن
محمد بن عبد الله آل مظفر از فقهای این خانواده است و از شاگردان شیخ محمد حسین نائینی و شیخ محمد حسن برادرش
و شیخ ضیاء الدین عراقی است، میلادش روز پنجم شوال ۱۳۱۲ هـ بود ۱۵- شیخ محمد حسین بن یونس بن احمد آل
مظفر میلادش در نجف، سرش از قرنه عراق، به سال ۱۲۹۳ هـ بود و از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و سید
محمد کاظم یزدی و سید محمد اصفهانی است، در صفر ۱۳۷ هـ در قورنه درگذشت و در نجف به خاک رفت ۱۶-
شیخ محمد بن حسین بن باقر بن مظفر از فضلا بود در ۱۳۲۰ هـ زنده بود ۱۷- شیخ محمد رضا بن محمد بن عبد الله
بن احمد بن مظفر از دانایان معاصر است، میلادش به سال ۱۳۲۲ هـ و از شاگردان شیخ محمد حسین نائینی و شیخ
محمد حسین اصفهانی است ۱۸- شیخ محمد بن عبد الله بن محمد بن احمد بن مظفر از فقهای روزگار خود بود و از شاگردان

شیخ راضی، ربیع الاول ۱۳۲۲ﻫ بین نصف و ثلث شب ناگهان درگذشت، در حجره‌ای از صحن از سوی شرق
از یسار خارج از در بازار بزرگ در خاک رفت و او را پنج پسر بود: ۱- شیخ عبدالنبی ۲- شیخ محمدحسن ۳- شیخ
محمدحسین ۴- شیخ محمدرضا ۵- شیخ محمدعلی متولد به سال ۱۳۱۵ﻫ ۱۹- شیخ یونس بن احمد آل مظفر جزائری
از شاگردان شیخ محمدحسن مؤلف جواهر بود.

آل مظفر دماوندی - فارسی‌نژادانند و از دماوند، و دماوند شهری است کوهستانی در شمال تهران. این خاندان
بیش از آل مظفر سابق در نجف بوده‌اند و افراد آنان اندک، و اکنون از ایشان کسی نیست، اما دو تن از افراد این
خانواده را نام برده‌اند: ۱- شیخ ابراهیم بن مظفر دماوندی که ظاهراً در ۱۰۸۶ﻫ زنده بود ۲- شیخ
اسماعیل بن مظفر دماوندی برادر شیخ ابراهیم مذکور که در ۱۰۷۵ﻫ زنده بوده است.

بیت ملا علی - فارسی‌نژادانند و از دودمان ملا عبدالله یزدی مؤلف کتاب حاشیه منطق التهذیب، آنان
از آغاز سده دهم هجری در نجف آمده و در مشهد او ریاست دینی و زمامداری آنجا از کلیدداری مرقد حضرت
علی و سراهای ایشان پیش از پیرامون صحن بود و تا ۱۲۸۹ﻫ ریاست در مشهد امام و زمامداری آنان باقی، و از آنان نامی و نشانی
نمانده ممکن است افرادی در ایران در ریاست پیدا شوند. افرادی از ایشان ۱- ملا احمد بن ملا صالح
یزدی یکی از خازنان مرقد حضرت علی بود و تحصیلاتش به سال ۱۱۶۰ﻫ و در ۱۲۱۸ﻫ زنده بود ۲- ملا
احمد بن ملا عبدالله یزدی برادر ملا عبدالمطلب بود و مردی اهل فضل است ۳- ملا سلیمان بن ملا محمد طاهر
یزدی از خازنان مرقد بود و بعد از کشته شدن پدرش خازن و رئیس آنجا شد و به سبب شیخ موسی آل کاشف
الغطاء مدتی از امارت خود معزول گردید و به سال ۱۲۳۳ﻫ به دست عباس حداد یکی از سرکشان نجف
نزدیک حجره‌اش بکنار در صحن علی کشته شد ۴- ملا عبدالله بن شهاب الدین حسین یزدی از فضلای این خاندان است
و از نیاکان ایشان و از شاگردان جلال الدین محمود شاگرد جلال الدین دوانی بود و او را در نجف مدرسه‌ای بود مشهور
در محله مشراق نجف در کوچهٔ آل کمونه و اکنون جزء سراهای این محله شده است، در اواخر پادشاهی شاه طهماسب
صفوی به سال ۹۸۱ﻫ درگذشت. آثارش ۱- کتاب حاشیه بر منطق التهذیب در نجف ۹۶۷ﻫ نوشته ۲-

کتاب حاشیه بر حاشیهٔ خطائی ۳- کتاب حاشیه بر شرح تجرید ۴- کتاب شرح عجالة آن حاشیه بر حاشیهٔ دوانی
بر تهذیب المنطق است ۵- کتاب حاشیه بر حاشیهٔ قدیم جلال بر شرح جدید تجرید ۶- کتاب حاشیه بر حاشیهٔ
قدیم جلال بر شرح مطالع ۷- کتاب شرح فارسی بر تهذیب المنطق ۸- کتاب حاشیه بر بحث موضوع تهذیب
المنطق ۹- کتاب حاشیه بر مبحث جواهر از شرح تجرید ۱۰- کتاب حاشیه بر مختصر تلخیص ۱۱- کتاب شرح بر قواعد
علی در نجف ۵- ملا عبدالله بن ملا محمد طاهر از دانایان خانواده است و خازن مرقد حضرت علی به سال ۱۱۶۳
هـ درگذشت ۶- ملا عبدالمطلب بن ملا عبدالله یزدی برادر ملا احمد مذکور است از خازنان مرقد و اهل فضل
بود. در سده ۱۳ هـ زنده بود ۷- ملا محمد صالح بن ملا محسن بن ملا عبدالله یزدی به سال ۱۱۸۴ هـ مظلوماً
کشته شد و در رواق حرم علی در ایوان زر به خاک رفت ۸- ملا محمد طاهر یزدی خازن مرقد فقیه بود و مجلسی از او
/ امنی راجع به حضرت علی در کتاب رشق / دو است. در سال ۱۰۷۲ هـ زنده بود ۹- ملا محمد طاهر بن ملا محمود
یزدی خزانه‌دار نجف و خازن مرقد بود. به سال ۱۲۴۲ هـ در رواق حرم علی کشته شد و او را پسری بنام
ملا محمد کاظم در ۱۲۷۳ هـ زنده بوده است ۱۰- ملا محسن یزدی معاصر شاه صفی بود و خازن نجف به سال ۱۱۵۹
هـ درگذشت. او را پسری بود بنام ملا محمد صالح یزدی ۱۱- ملا محمود یزدی خازن مرقد مجلسی در کتاب اجمنی
از مرقد علی از او نقل کرده. در ۱۰۳۴ هـ زنده بود ۱۲- ملا محمود بن ملا عبدالمطلب بن ملا عبدالله یزدی
از دانایان و ادبا و خازن مرقد بود. به سال ۱۲۳۰ هـ درگذشت ۱۳- ملا محمود بن ملا محمد صالح بن ملا
محسن بن ملا عبدالله یزدی مردی فاضل و خازن مرقد بود. سال درگذشت نیامده ۱۴- ملا محمود بن ملا یوسف
بن ملا سلیمان بن ملا طاهر بن ملا محمود یزدی خازن مرقد بود و در سده ۱۲۵۰ هـ زنده بود ۱۵- ملا یوسف بن
ملا سلیمان بن ملا طاهر بن ملا محمود خازن مرقد بود و در پیرار تقریباً سال ۱۲۷۰ هـ درگذشت. دو نوادهٔ
ملا شاکر بن ملا محمود در اطراف دیوانیه زندگی می‌کرد و در این اواخر درگذشت.

آل موجی – ظاهراً تازی نژادند و منسوب به آل کعب و جای اصلی ایشان جیفان بود. به نجف آمدند و تا
اواخر سدهٔ سیزدهم هجری در نجف مقیم بودند و سراهای آنان در محلهٔ مشراق نزدیک محلهٔ حویش بزرگ

بوده‌اند و این خاندان و نیز دو خاندان برادر است. افرادی از ایشان ۱- شیخ بشاره بن عبدالرحمان آل موحی
از دانایان بود و از شاگردان شیخ محمد علی بن ابراهیم حصری نجفی. به سال ۱۱۳۱ هـ به طاعون در نجف
درگذشت ۲- شیخ لطف بن بشاره از ادبا بود و به سال ۱۱۰۳ هـ درگذشت ۳- شیخ محمد علی بن بشاره بن
عبدالرحمان بن بشاره از ادبا و شعرای این دودمان است و در ۱۱۶۰ هـ درگذشت.

بیت المنجم — فارسی نژاد اند و اصلا از مردم لاهیجان گیلان بوده اند. نیای ایشان که خوانده بود ... این دودمان
به خواجه نصیر الدین طوسی می رسد. ظاهرا از میانه سده دوازدهم هجری میرزا محمد علی منجم گیلانی از گیلان به نجف
آمده ساکن شد و تقویم استخراج می کرد. سرای او که مرحوم شیخ عبدالله مازندرانی در آن زندگی می کرد در میان طاق
علی آقا و طاق سید ابو طبیخ بود ملک بیت المنجم بود که از ایشان خریداری کرد و حاجی بارفروشی مازندرانی در حجره آقا(؟)
به او فروخت. افرادی از ایشان ۱- شیخ احمد بن شیخ محمد حسن بن شیخ محمد علی منجم. در شمار منجمان نجف بود و از علوم
دینی بهره هم برده بود و در سال ۱۳۱۵ هـ در نجف درگذشت. تقویم‌هایی از او برای نجف از سال ۱۲۹۰ هـ
تا سال ۱۳۱۲ هجری استخراج کرده که به خط او دیده و شنیده شد و این تقویم‌ها برخی فارسی و برخی تازی. تقویمی از او دیده شده
برای سال ۱۳۰۰ هـ که به خط او و بی نوشته بود ۲- شیخ محمد بن احمد بن محمد حسن بن محمد علی منجم گیلانی در نجف
از شاگردان پدر خود شیخ احمد بود و در علوم دینی از شاگردان مرحوم شیخ عبدالله مازندرانی. ولادتش در نجف بود ظاهرا
و شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی نیز شاگردی کرده بود. نقل شده از او تقویم چاپی عربی که در بمبئی به چاپ
رسیده بود برای نجف دیده‌ام. از او چهار فرزند مانده: ۱- شیخ عبدالحسین که از طلاب علوم دینی در نجف است ۲-
شیخ محمد حسن ۳- شیخ محمود که در نجف خیاطی می کرد ۴- دختری که زوجه شیخ محمد علی خابیری(؟) است. خانواده منجم
در ما بین در نجف با هم ارتباط بسیار داشتند. میلادش در نجف به سال ۱۲۸۱ هـ و مرگش در آنجا به سال ۱۳۴۱ هـ بود
۳- شیخ محمد حسن بن محمد علی منجم گیلانی. از فضلای این خانواده بود و در علوم دینی و نجوم فاضل بود. میلادش
در نجف بود و مرگش نیز در آنجا اتفاق افتاد و ۴- شیخ محمد علی منجم گیلانی گویا کسی بود که از گیلان به نجف آمد
و برای نجف تقویم استخراج کرد و از حالات وی چیزی به دست نیامد ۵- شیخ عبدالحسین بن محمد بن احمد بن محمد حسن

بن محمد علی گبدنی. از دانشجویان علوم دینی است شنیدیم که از نجوم تا تقویم دارد و چاپ شده ۶- شیخ محمد حسن بن
محمد بن احمد بن محمد حسن بن محمد علی گبدنی از خانواده نجوم است و از معاصرین در نجف که اصل ختلی است

آل نجف - فارسی نژادند و اصلاً از مردم تبریز بوده‌اند، حاج نجف تبریزی در سده یازدهم به نجف آمد
و از او فرزندان دودمانی دانشمند ماند و نام او در نام تیره نجف موجود هست. افرادی از ایشان ۱- شیخ
جواد بن حسین کبیر بن نجف بن محمد از فقهای این خاندانست و از شیخ علی و شیخ حسن آل کاشف الغطاء و مؤلف
جواهر دانش آموخت، روز یکشنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۲۹۴ هـ در نجف درگذشت در حجره‌ای که از باب دوم داخل
به صحن از در قبله است به خاک رفت ۲- شیخ حسین بن نجف بن محمد تبریزی از فقهای نجف بود و از شاگردان
شیخ جعفر کاشف الغطاء در شب دوشنبه دوم محرم ۱۲۵۱ هـ در نجف درگذشت در حجره‌ای که از بیرون داخل به صحن
از در قبله به خاک رفت او را اشعار و رسالت در خرق العاده بود، چنانکه یکی از چکامه‌های تازی او در حضرت
علی ۵۰۰ بیت می‌شود ۳- شیخ حسین بن یعقوب بن حسین کبیر مشهور به شیخ صغیر از فقهای نجف بود و از
شاگردان شیخ محمد حسین کاظمی به سال ۱۳۱۷ هـ درگذشت و با پدر و نیایش در حجره مذکور به خاک رفت او را
پسری است به نام شیخ عبدالحسن ۴- شیخ حمید بن موسی بن علی بن سلمان بن محمد حسن بن حسین کبیر از فقهای دانا که
معاصر نجف است، میلادش به سال ۱۳۱۸ هـ بود و از شاگردان شیخ محمد علی خراسانی مؤلف تقریرات و سید حسین
حمامی است ۵- شیخ عبدالحسن بن حسین بن یعقوب از شاگردان شیخ محمد طه نجف بود و دانشمندی در اوقات
او را دو پسر بود: شیخ موسی و شیخ جواد که ساکن ایرانست ۶- شیخ محمد رضا بن محمد بن نجف از فقهای نجف بود
و از شاگردان شیخ حسن کبیر و سید بحرالعلوم به سال ۱۳۴۳ هـ درگذشت و در ایوان بزرگ زیر ناودان
طلا در صحن به خاک رفت او را پسری بود به نام شیخ مهدی که پدر شیخ محمد طه نجف بود ۷- شیخ محمد طه
بن مهدی بن محمد رضا بن محمد نجف از مراجع بود و میلادش به سال ۱۲۴۱ هـ پدرش دختر شیخ حسین نجف
کبیر بود و به سال ۱۳۱۸ هـ مرجع تقلید/ و از شاگردان شیخ محسن خنفر و شیخ انصاری و سید حسین کوه کمری بود
روز یکشنبه ۱۳ شوال ۱۳۲۳ هـ در نجف به بیماری اسهال درگذشت و شیخ حسین خلیلی تهرانی بر او نماز گزارد

و در مقبرهٔ خانوادگی آل نجف به خاک رفت ۸- شیخ موسی بن عبد الحسن بن حسین صیغرا از شاگردان شیخ محمد علی
خراسانی مؤلف تنزیرات و شیخ محمد رضا آل یاسین بود و به سال ۱۳۶۶ هـ در نجف درگذشت و در مقبرهٔ آل
نجف به خاک رفت او از فرزانگان بود ۹- شیخ مهدی بن محمد رضا نجف از فقهای روزگار خود بود و در ۱۲۹۰
هـ درگذشت. شیخ محمد طاها نجف فرزند او بود ۱۰- شیخ مهدی بن محمد طاها نجف از ادبا بود و در روزگار پیری
به سال ۱۳۰۹ هـ درگذشت و او را پسری بود به نام شیخ محمد به سال ۱۳۴۶ هـ درگذشت و از وی دو پسر ماند کلان‌تر
به نام شیخ محمد حسن است ۱۱- شیخ یعقوب بن جواد نجف از فقها بود و در روزگار پیری به سال ۱۲۸۵ هـ
درگذشت و او را پسری به نام شیخ حسین معروف به صغیر بود.

بیت نحوی — ظاهراً تازی نژاداند و در آغاز سدهٔ یازدهم در نجف پیدا شدند و به ادب و شعر مشهور بوده‌اند
و ایشان را سرایی بوده در محلهٔ براق نجف تاکنون آن سرا به نام ایشان در نجف مشهور است. از افراد ایشان ۱-
شیخ احمد بن حسن بن علی بن خواجه از اهل ادب و شعر بود و از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء و شیخ محیی الدین
طریحی بود. گویند وی قصیدهٔ معروف به قصیدهٔ حائریه را سروده است. به سال ۱۱۸۳ هـ در حله درگذشت و در نجف به خاک
رفت. او را چهار پسر بود همه شاعر ۲- شیخ حسن بن احمد نحوی از ادبا و شعرای خاندان نحوی است. دیوانش در کتابخانه‌ها
دیده نشده ۳- شیخ حمزه نحوی از شعرا و ادبای این دودمان است. تاریخ مرگش دانسته نشده ۴- شیخ محسن بن احمد
نحوی از فضلای این دودمان است. دیوانش و مرگش دانسته نیامده ۵- شیخ محمد رضا بن احمد نحوی از شعرای بیشتر
و از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء. به سال ۱۲۲۶ هـ در نجف درگذشت ۶- شیخ هادی بن احمد از ادبا
و شعرای این خاندان است. به سال ۱۲۳۵ هـ در حله درگذشت و در نجف با پدر و برادرش به خاک رفت و او را
پسری بود به نام محمد علی نحوی. نگارنده از زندگانی آنان هیچ نمی‌دانم این خانواده اصلاً از بزرگان بوده‌اند.

آل نصار لملوم — تازی نژاداند و لملوم نام جایی است نزدیک شامیه از پیرامون نجف. آل نصار قبیله
هستند از جبور در عراق. و بطنی از زفاطیه‌اند و در پایان سدهٔ یازدهم در نجف پیدا شدند و گویند اصل
ایشان از حله است. نقل است که فقهای این خاندان بسیار بوده‌اند اما در طاعون سی جیل تن از آنان نابود

شهرند. افرادی از ایشان ۱- شیخ ابراهیم بن محمد بن نصار شیبانی لملومی نجفی از فقهای این خانواده است و از شاگردان

شیخ جعفر کاشف الغطاء. ۲- شیخ احمد بن محمد نصار از شعرای آل نصار بود. حدود ۱۲۸۰ هـ درگذشت ۳- شیخ

حسن بن محمد نصار از ادبا و شعرای آل نصار است. حدود ۱۲۸۸ هـ درگذشت ۴- شیخ محمد، تصغیر ابن شیخ

نصار از شعرای روزگار خود بود. به سال ۱۳۲۵ هـ در نجف درگذشت ۵- شیخ علی بن ابراهیم بن محمد بن نصار شیبانی

لملومی نجفی از فضلا بود. به سال ۱۲۹۷ هـ در خارج نجف درگذشت و در نجف به خاک رفت ۶- شیخ محمد بن علی بن ابراهیم

بن محمد بن نصار شیبانی لملومی از شعرای آل نصار است. به سال ۱۲۹۲ هـ در سن شصت سالگی درگذشت و در صحن

شریف نجف یکی تشی به خاک رفت. او دارای پسر بود یکی بازاری دیگر شیخ جعفر از اهل ۴.

بیت نصّار - تازی نژادانه و غیر از آل نصار بنی لام اند. در آغاز سده یازدهم هجری در نجف پیدا شدند و نخستین

کسی که از ایشان به نجف مهاجرت کرد ذریح نام داشت و نسب آنان منتهی می‌شود به قبیله عربی خزاعی آل عیس-

سرای ایشان پیرامون سماوه است و در خانوادگی منسوب به پدر بزرگان خود شیخ نصار اند. افرادی از ایشان

: ۱- شیخ حسین بن راضی بن نصار از اهل فضل بود و شب یکشنبه ۲۹ شعبان ۱۲۷۰ هـ درگذشت و دارای پسری

به نام شیخ محسن و شیخ محسن را نیز پسری بود به نام شیخ عبد الحسین نجفی هنوز در نجف هستند ۲- شیخ راضی بن محمد

بن علی بن راضی بن نصار از فقهای خانواده نصار است. هنگام وفاتش به سال ۱۲۹۷ هـ بود. عشائر بنی حکیم بدو

اقتدای داشتند وی را دو پسر است به نام شیخ محمد حسن و شیخ موسی. شیخ راضی را برادری است به نام شیخ نصار که

او را نیز فرزندانی است ۳- شیخ راضی بن نصار بن محمد بن ذریح از مشهوران این خانواده است. از شاگردان شیخ

جعفر کاشف الغطاء است. در طاعون ۱۲۴۶ هـ درگذشت و در ایوان بزرگ زیر ناودان زر به خاک رفت. او دارای پسر

بود ۱- شیخ حسین ۲- شیخ علی ۴- شیخ طاهر بن علی بن راضی بن نصار از فضلا بود و معاصر شیخ راضی ۵- شیخ

علی بن راضی بن نصار از مردان بزرگ این خانواده است و از شاگردان شیخ انصاری و شیخ راضی. او دارای دو پسر بود

: شیخ عبود و شیخ طاهر ۶- شیخ نصار بن محمد بن ذریح از نخستین کسی است که به نجف آمد و از شاگردان شیخ جعفر

کاشف الغطاء است. شیخ محمد مهدی قزوینی به سال ۱۲۴۰ هـ درگذشت او دارای پسر بود: شیخ راضی و شیخ محمد و از

شیخ محمد چهار پسر ماند: ۱ شیخ حسین ۲ شیخ سعد ۳ شیخ ناصر ۴ شیخ نصار. و از شیخ جابر ۱ یوسف ۲ محمد

۳ حبیب ۴ محمد و برای هر یکی سلالت اما موجود از ایشان تنها نسل نصار در نجف یافت می‌شوند.

آل نظام الدوله - فارسی نژادند و از دودمان محمد حسین خان صدر اصفهانی اند که صدر اعظم فتحعلی شاه

قاجار بود. ظاهراً نخستین کسی که در سدهٔ سیزدهم به نجف آمد علی محمد خان نظام الدوله بود و این خاندان بدو

منسوب شد و اکنون نیز بقایایی از آنان در کربلا و نجف موجودند. افرادی از ایشان: ۱- اسد خان نظام العلماء

بن نظام الدوله محمد علی خان بن امین الدوله عبدالله خان بن محمد حسین خان صدر اصفهانی از بزرگان نجف بود

و بسیار توانگر بود. به سال ۱۳۲۴ هـ در نجف درگذشت و در مقبره‌ای که در صحن از بیرون خارج از آن در بازار

بزرگ داشتند به خاک رفت و او را شش فرزند بود: ۱ حبیب خان سلطان العلماء ۲ و حبیبه خان ۳ احمد خان

که در ۲۰ شعبان ۱۳۶۳ هـ درگذشت ۴ حبیبه خان مجد العلماء ۵ عزیز خان که از بزرگان ساکن کربلاست ۲- حبیب الله

خان بن امین الدوله عبدالله بن محمد حسین خان صدر اصفهانی از ادبا و فضلای این خانه است؛ مرد و بزرگوار ۱۳۱۰

هجری درگذشت و در رواق در جوار سید عبدالعظیم حسنی به خاک رفت ۳- میرزا حمید خان بن اسد خان مردی

دجاجوی بود و چندی در نجف ... روز ۲۶ ذی الحجه ۱۳۶۳ هـ در بغداد درگذشت و در کربلا در صحن حسینیه

نزدیک مناره عبد به خاک رفت و او را دختری بود که زن سید ضیاء جعفر شد ۴- عبدالحسین خان بن محمد حسین

خان صدر اصفهانی در روزگار فتحعلی شاه قاجار صاحب ریاستی گسترده بود و در ادب و طب فاضل می‌نمود

۵- امین الدوله عبدالله خان بن محمد حسین خان صدر اصفهانی اهل خیر و صلاح بود و دانایان را گرامی داشتی

و دستگیری کردی آثاری خیری بسیار دارد روز ۲۵ شعبان ۱۲۶۳ هـ درگذشت و پنج فرزند داشت: نظام

الدوله علی محمد خان و اسدالله خان و نصرالله خان و محمد خان و حبیب الله خان و همه ایشان را فرزندانی است ۶

حاج علی آقا بن نظام الدوله علی محمد خان بن امین الدوله عبدالله خان صدر اصفهانی، اهل سیاست و دانش

بود و طبع بلندی داشت. به سال ۱۳۳۰ هـ در نجف درگذشت و با برادرش نظام العلماء اسد خان در حجرهٔ

خانوادگی در صحن به خاک رفت. زنش شاهزاده زرین تاج بانو دختر آصف الدوله محمد قلی خان بن آصف الدوله

الهیارخان بن آصف الدوله دایی محمدشاه قاجار بود، از علی آقا سه پسر ماند: نظام الدین، نجم الدین که بسال

۱۳۴۰ هـ بود و او را فرزندان بود مشهور، نوادهٔ حاج قوام الدین است، و سوم آقا حسین داماد از زن علویه رشتی —

داماد دختر سید مصطفی رشتی، شش فرزند داشت: ۱ آقا عباس ۲ آقا صدری ۳ آقا شجاع ۴ آقا عبدالله ۵ آقا یحیی

۶ آقا محمد. و ایشان همه را نیز فرزندانست ۷ — نظام الدوله علی محمدخان بن امین الدوله عبدالله خان رئیس این

دودمان و ثقت اعتماد شاه و شعرا بکار و دانایان روزگار خود بود، دیوان وی را هزار بیت که بیش از خود ثقات

یادگار مانده است. نیمه وی در اصفهان به سال ۱۳۲۲ هـ از مناصب دیوانی دوری گرد و برای تحصیل

به نجف آمد، بسال ۱۲۴۷ هـ بسال ۵ عمر در علوم دین از شاگردان شیخ محمد حسن مؤلف جواهر بود، ملا

مقصود علی خردی از نزد او گذشته ۱۲۶۴ هـ، روز پنجم ذی الحجه ۱۲۷۶ هـ در نجف درگذشت و در

مقبره‌ای که در مدرسهٔ صدر در بازار بزرگ نجف ساخته است به خاک رفت. وی را اشعار تازی و پارسی

بسیار ستوده‌اند. او را شش پسر بود و سه دختر: ۱ شیخ بهاءالدین محمد ۲ مرتضی قلی خان و دختری که هر سه

از زن گرجیه داشت و چهار دیگر پسر و دو دختر از نوش شاهزاده شمس الدوله دختر فتحعلی شاه داشت: حاج

آقا نجفعلی و حاج امین آقا مولود به سال ۱۲۶۹ هـ و درگذشته ۱۳۳۰ هـ و مدفون در مقبرهٔ آل النظام

و حاج علی آقا و دختران حاجیه شاهزاده بانو زن سیف الملک نوهٔ فتحعلی شاه و حاجیه بی بی بانو زن

علی شاه بن آقاخان رئیس فرقهٔ آقاخانی. بی بی بانو به سال ۱۳۱۵ هـ در بمبئی ... و از پس به نجف

حضرت به خاک رفت که سنگ تاریخی شد. ۸ — بهاءالدین محمد ملقب به صدرالشریعه بن نظام الدوله علی محمدخان بن امین

الدوله عبدالله خان بن محمدحسین صدر اصفهانی و از بزرگان اهل فضل و دانش بود. به سال ۱۳۱۶ هـ در تهران

درگذشت و در نجف در مقبرهٔ آل النظام به خاک رفت ۹ — مرتضی قلی خان بن نظام الدوله علی محمدخان بن امین

الدوله و از ادب و دانش بهره بود و از شاگردان شیخ محسن خنفر روز ۱۵ ذی القعده ۱۳۰۶ هـ در تهران

درگذشت و در سید عبدالعظیم حسنی به خاک رفت و به نجف نقل شده است.

آل الوندی — گویند منسوب اند به محل بیان ... و سید حسن صدر مدعی است که ... از

و دوستی حجاز و شاید منسوب به الوند ایران باشد که میان ایشان و همدان است. به هر حال از الوند به کاظمین
رفته و از آنجا به نجف آمده و اول مهاجرت و الوند نیز شاید حدود آغاز سده یازدهم باشد و در روزگار
نگارش این تاریخ در نجف از آنان کسی نیست مگر شیخ صدر الدین محمد بن ... و در کاظمین هنوز افرادی از ایشان
موجودند. افرادی از ایشان: ۱- شیخ قاسم بن محمد بن جواد مشهور به الوندی و فقیه کاظمی گویا نخستین کسی
که از آنان به دانش شناخته شده است. به سال ۱۱۰۰ هـ در نجف درگذشت و او را سه پسر بود: ۱- شیخ محمد ابراهیم
۲- شیخ محمد حسین ۳- شیخ محمد ۲- شیخ قاسم بن محمد بن علی بن قاسم الوندی نجفی از شاگردان مؤلف جواهر بود و شیخ
حسن مؤلف انوار الفقاهه. شب آدینه ۲۱ رمضان ۱۲۹۰ هـ درگذشت ۳- شیخ محمد ابراهیم بن قاسم بن
محمد بن جواد از شاگردان پدرش بود و در ۱۰۹۸ هـ زنده ۴- شیخ محمد حسین بن قاسم بن محمد بن جواد
الوندی از فقها بود و در ۱۱۱۶ هـ زنده ۵- شیخ محمد بن قاسم بن محمد بن جواد الوندی، حدود ۱۱۷۰ هـ
زنده بود ۶- شیخ محمد بن قاسم بن محمد الوندی، حدود ۱۲۸۲ هـ زنده بود ۷- شیخ محمد بن کاظم بن ادریس
علی بن محمد یحیی بن یحیی بن قاسم بن محمد بن جواد الوندی، از شاگردان شیخ محمد حسن آل یاسین و شیخ الهادی
و شیخ راضی بود. شیخ محمد حسن کبه نیز از شاگردان اوست. در ربیع الاول ۱۳۱۶ هـ در کاظمین درگذشت
و در نجف در حجره متصل به مقبره شیخ جعفر در حجره دوم از یمین داخل و الان در خاک رفت. او را برادری
بود شیخ محمد امین که ۱۳۰۵ هـ و برادرش شیخ حسن است. شیخ شریف به جوادی گذشت و شیخ راضی حدود
۱۳۰۵ هـ درگذشت و شیخ محسن به سال ۱۳۶۵ هـ. و شیخ صدر الدین بن محمد الوندی که از معاصرین است
و ساکن نجف میلاد وی به سال ۱۲۹۷ هـ بود و ۸- شیخ محمد یحیی بن یحیی بن قاسم بن محمد بن جواد الوندی،
از سوی مادری منسوب به آل شبر است و مادرش را نام ست العرب بود. محمد یحیی شب آدینه ۲۶ محرم ۱۳۳۷ هـ
درگذشت ۹- شیخ یحیی بن قاسم کاظمی نجفی از فقهای روزگار خود بود حدود ۱۱۸۰ هـ درگذشت.
بیت هزار جریبی - شیخ محمد باقر هزار جریبی مازندرانی در میانه سده دوازدهم هجری به نجف آمد و ساکن
شد. از فرزندان وی و دانایان به خاندانش افرادی از ایشان: ۱- شیخ محمد باقر از دانایان روزگار خود بود

سید مهدی بحرالعلوم از شاگردان وی است. مرگش در ۱۱۸۰ هـ بود. ۲- آقا محمد باقر بن محمد باقر هزارجریبی
نخستین کسی که از این خاندان بنجف آمد وی از شاگردان شیخ ابراهیم بن غیاث الدین محمد قاضی و شیخ محمد کرکی
محمد زمان یا شاذی و پدرش بود. بسال ۱۲۰۵ هـ در نجف درگذشت و در ایوان علماء بخاک رفت. و او را
دو پسر بود: شیخ محمد علی و شیخ محمد رضا ۳- شیخ محمد حسن بن محمد باقر بن محمد باقر هزارجریبی. میلادش در
۱۲۳۹ هـ مادرش دختر آقا محمد باقر نواب گیلانی وزیر شیخ علی شاه بود. وی از شاگردان سید مؤلف ضوابط
و مؤلف جواهر و شیخ انصاری بود. بسال ۱۳۰۰ هـ در اصفهان درگذشت ۴- شیخ محمد حسین بن محمد علی بن محمد
باقر. میلادش بسال ۱۲۳۵ هـ بود و از شاگردان پدرش ۵- شیخ محمد علی بن محمد باقر هزارجریبی. میلادش در
در نجف بسال ۱۱۸۸ هـ. از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء و ابوالقاسم قمی. شب شنبه ۱۸ ربیع الاول
۱۲۴۵ هـ در تخته اصفهان نزدیک گور سید علی اکبر بخاک رفت.

بیت الهلال - تازی نژادند. نسبه‌ها بطنی از آل حفاظ از بنا هلال در عراق هستند و هلالات بطن
از قبیله آل عمره از فرع بنی شعبه و از آغاز سده دوازدهم در نجف تشت ... اند و سرای ایشان در محله
عماره در سبع جبل شاه بود. افرادی از ایشان ۱- شیخ ابراهیم بن احمد بن محمد هلالی وی از شاگردان شیخ
شیخ محمد رضا نجف تبریزی بوده و در ۱۲۱۶ هـ زنده ۲- شیخ علی بن احمد بن محمد وی برادر شیخ ابراهیم
است و در ۱۲۷۰ هـ زنده بوده است ۳- شیخ محمد بن احمد بن محمد هلالی برادر شیخ ابراهیم و شیخ علی
و شیخ عمران است. شیخ محمد از فقها بوده و او را پسری بنام شیخ جعفر و شیخ جعفر را پسر بود شیخ
صادق و شیخ مهدی. شیخ هادی در بیان بیکی باز فرزند است. و شیخ صادق را فرزندانی بود که از
آنها شیخ صالح است و شیخ مهدی را نیز اولاد بود: ۱ شیخ حسن ۲ شیخ هادی و هادی را نیز پسریست
بنام شیخ علی. ایشان همه چند بدبودند. شیخ حسین بن شمس بن محمد بن صالح بن هادی بن سالم بن غانم بن
عباد بن سلیمان بن محمد حلو هلالی حلی وی نسب خود را چنین در پایان مبادی الوصول و منهاج الاصول
که بسال ۱۰۱۲ هـ نوشته و این مرد از خاندان هلالیه گویا است.

بیت لایذ – تازی نژادانند و بسته به طائفه‌ای کهن مشهور به آل عیسی هستند و آل عیسی از عرب شام از آن
رسیده از حلی بوده‌اند. این خاندان در قدیم به بیت صیقل نامیده می‌شدند لیکن معروف به لایذ شدند
والد لایذ بن محسن بن حسین است چون کفیل شیخ محمد بن ناصر شد از این رو مشهور به لایذ شدند. افرادی از
ایشان ۱- شیخ محمد مشهور به لایذ بن ناصر بن حسین شهیر به صیقل منتهی به آل عیسی می‌شود. میلادش به سال
۱۲۴۵ ه‍. از شاگردان شیخ راضی فقیه و شیخ مهدی بن شیخ علی کاشف الغطاء و شیخ محمد حسین کاظمی است
در جمادی الثانیه ۱۳۲۶ ه‍ پس هشتاد و یک سالگی درگذشت و او را دو پسر بود شیخ موسی و شیخ محمد علی
گذشته به سال ۱۳۷۶ ه‍ ۲- شیخ موسی بن محمد لایذ بن ناصر بن حسین از فقهای نجف بود و از شاگردان سید علی
داماد و سید محمد کاظم یزدی و شیخ محمد طه نجف. شب آدینه ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۶۷ ه‍ درگذشت در
حجره اول از جهت شمال در صحن از جهت غربی در خاک رفت و او را دو پسر بود. شیخ هادی که زنده است
و شیخ مهدی گذشته ۱۳۷۶ ه‍ ۳- شیخ ناصر بن حسین صیقل دی پدر شیخ محمد لایذ است و نخستین کسی
که مهاجرت به نجف کرده در طبقه شیخ محمد طه نجف و سید محمد هندی است. در پایان سده سیزدهم درگذشت
و او را پسری بود به نام شیخ محمد.

آل یاسین – گویند تازی نژادانند و از تلعکبر که نام قریه‌ای است از پیرامون بغداد به کاظمین آمدند در سده
دوازدهم هجری بنیای کلان ایشان شیخ محمد رضا بن شیخ محسن کاظمی از کاظمین به نجف آمد و در محله عماره
به سال ۱۱۶۲ ه‍ سرای خرید آن سرای سابقاً سرای محمد علی اردبیلی بود. افرادی از ایشان ۱- شیخ باقر
بن محمد حسن بن یاسین بن محمد علی بن محمد رضا بن محسن کاظمی از فقهای آل یاسین است. به سال ۱۲۹۰ ه‍
درگذشت و او را چهار پسر بود ۱. شیخ عبدالله ۲ شیخ عبدالحسین ۳ شیخ محمد تقی ۴ شیخ موسی ۲- شیخ
راضی بن عبدالحسین بن باقر بن محمد حسن از فقهای آل یاسین است. میلادش در کاظمین به سال ۱۳۱۴
ه‍ بود از شاگردان شیخ محمد رضا پدرش و شیخ محمد کاظم شیرازی است. از آثارش دلیل تاریخ کاظمین است. امروز
صفر... روز ۲۵ ذی القعده ۱۳۷۲ ه‍ در لبنان که برای درمان رفته بود درگذشت و در نجف در مقبره

سیاتش در خاک رفت ۳ـ شیخ عبد الحسین بن باقر بن محمد حسن، از شاگردان سید محمد حسن شیرازی و سید اسماعیل
صدر اصفهانی است، در ۲۸ صفر ۱۳۰۵ هـ در کاظمین به سن هشتاد سالگی درگذشت و در نجف در حفرهٔ جدش
در خاک رفت و او را سه پسر بود: ۱ـ شیخ محمد رضا ۲ـ شیخ مرتضی ۳ـ شیخ راضی که همه از فقها بوده‌اند ۴ـ شیخ محمد حسن
بن محمد رضا بن عبد الحسین، میلادش در نجف به سال ۱۳۰۵ هـ و از شاگردان شیخ عباس رمیثی و پدرش شیخ
محمد رضا است ۵ـ شیخ محمد حسن بن یاسین بن محمد علی از فقهای آل یاسین است، میلادش به سال ۱۳۲۰
هـ بود و از شاگردان شیخ عبد الحسین کاظمی مؤلف تکمله و شیخ اسماعیل بن اسد الله شوشتری و سید عبد الله
شیرازی است، نهم رجب ۱۳۰۸ هـ در کاظمین درگذشت و در نجف در حفرهٔ خود در خاک رفت، از فرزندان
وی یکی شیخ باقر است ۶ـ شیخ محمد رضا بن عبد الحسین بن باقر آل یاسین از فقهای نجف بود، میلادش
در کاظمین به سال ۱۲۹۷ هـ و از شاگردان سید اسماعیل صدر اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ شریعت اصفهانی
بود. یکشنبه ۲۸ رجب ۱۳۷۰ هـ درگذشت و در حفرهٔ بیاتی در محلهٔ عماره در خاک رفت. او را
برادری است به نام شیخ محمد حسن که به جای عمش شیخ راضی در کاظمین امامت می‌کند ۷ـ شیخ مرتضی بن عبد الحسین
بن باقر از فقهای ائمه جماعت در نجف است، میلادش در کاظمین در ۲۵ ذی الحجه ۱۳۱۱ هـ بود و از شاگردان
شیخ محمد حسین نائینی و سید ابو الحسن اصفهانی و برادرش شیخ محمد رضا آل یاسین است

بیت یحیی العاملی ـ تازی نژادند و از جبل عامل و منسوب به بزرگان خود شیخ یحیی بن محمد بن سلیمان
عاملی‌اند، در میانهٔ سدهٔ دوازدهم هجری به نجف آمده‌اند، امروز در این خاندان در نجف مشهور به آل صادق‌اند
منسوب به جد خود شیخ صادق بن ابراهیم بن یحیی عاملی، از افراد این خاندان ۱ـ شیخ ابراهیم بن صادق، گذشته
به سال ۱۲۵۷ هـ بن ابراهیم بن یحیی بن فیاض بن عطوه مخزومی شامی عاملی، منسوب به مخزوم بن یقظه بن
مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر، میلادش
در قریهٔ طیبهٔ عامل به سال ۱۲۲۱ هـ و به سال ۱۲۵۲ به نجف آمد و از شیخ حسن مؤلف انوار الفقاهه و شیخ
محمد و شیخ مهدی و شیخ انصاری دانش آموخت و به سال ۱۲۷۹ هـ به جبل عامل بازگشت و به سال ۱۲۹۸

هم در روستای کونین درگذشت. وی از فقهاء و شعرای روزگار خود بود ۲- شیخ ابراهیم بن فخرالدین بن
ابراهیم بن یحیی عاملی است از ادباء و شعرای این خاندانست به سال ۱۲۷۵ هـ درگذشته. ۳- شیخ ابراهیم
بن یحیی بن محمد بن سلیمان عاملی طیبی، میلادش به سال ۱۱۵٤ هـ در روستای طیبه از جبل عامل است، به نجف
آمد و از شیخ جعفر کاشف الغطاء دانش آموخت سپس به اصفهان رفت و ده سال در آنجا ماند. به سال ۱۲۱٤ هـ
در دمشق درگذشت و در مقبرهٔ باب صغیر شرقی مشهد منسوب به سیده سکینه به خاک رفت ٤- شیخ حسن بن
عبدالحسین بن ابراهیم بن صادق عاملی، میلادش در نجف به سال ۱۳۰٦ هـ بود و از شاگردان شیخ شریعت
اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی از علماء و شعرای روزگار است ۵- شیخ عبدالحسین بن ابراهیم بن صادق
عاملی، میلادش در نجف به سال ۱۲۷۹ هـ، از فقهاء و شعرای این خاندانست و از شاگردان شیخ محمد حسین کاظمی
و شیخ حبیب الله رشتی و شیخ حسین خلیلی تهرانی و شیخ محمد کاظم خراسانی است. روز ۱۲ ذی الحجه ۱۳٦۱ هـ
در نبطیه جبل عامل درگذشت و در حسینیه‌ای که آنجا ساخته بود به خاک رفت. او را سه فرزند است مشهورتر
از همه شیخ حسن مذکور و شیخ محمد تقی صادق عاملی است و شیخ محمد تقی را فرزندی بوده به نام شیخ جعفر که با ما در
در کودکی نزد میرزا عبدالله تبریزی در صحن درس می‌خواندیم ٦- عبدالرضا بن عبدالحسین بن ابراهیم بن صادق
میلادش در نجف به سال ۱۳۳۹ هـ شاعر و دبیر است ۷- شیخ محمد تقی بن عبدالحسین بن ابراهیم بن صادق
عاملی از دانایان دین و ادب معاصر نجف است، میلادش در نجف به سال ۱۳۱۲ هـ بود و از شاگردان شیخ ضیاءالدین
عراقی و شیخ محمد حسین نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی بود ۸- شیخ فخرالدین ابراهیم بن یحیی عاملی از ادباء
و شعرای آل صادق است به سال ۱۲۳۰ هـ در جبل عامل درگذشت.

آل شیخ یونس - در نجف دو خانواده بوده‌اند که هر یک را آل یونس می‌گفتند، یکی به نام شیخ یونس بن یاسین
است و دیگری به نام شیخ یونس نجفی برخی پنداشته‌اند که هر دو یکی هستند. به هر حال از افرادی از ایشان:
۱- شیخ احمد بن یونس فردی از ادباء و شعرای این خانواده است، شاید در حدود ۱۲۰۰ هـ زنده بوده است
۲- شیخ یاسین نجفی از دانایان نجف است در حدود ۱۰۷۷ هـ زنده بوده ۳- شیخ یونس بن یاسین

نجفی از دانایان و ادبای نجف بود. شیخ یونس نجفی این جا و دبیر است از دانایان نجف است. شاعر آورده
چهارشنبه سوم جمادی الثانیه ۱۳۴۷ درگذشت. آل شیخ یونس امروزه خانواده‌ای مشهوراند دارای
شی و سرگرم کسب در بازاراند دارای ذوق ادبی از آنان سعید خیاط است که ملقب به دعیبه
داده‌اند، پدر شیخ عمران دعیبه است و او را از زندانی سختی رهانیده‌اند و سالیانی به دیار ... یافته و وی داماد شیخ فهد
خیاط طرابلسی است.

بیت آقا جمال – سادات بودند در قدیم از ایران به نجف برای تحصیل مهاجرت کردند و آنان را سراهای بسیار
در نجف بود و از آن جمله سرای معروف به دار ابرواه در محله عماره با سراهایی که پیرامون آن بود. مشهور است:
این خاندان سید محمود و جبادی است. وی از توانگران روزگار خود بود و روزی به دهی عربی در نجف یاد
گفت: بودن من بجای چشمه‌ای است که بیابان گردان آنجا از مردم بوش نشیده‌اند هر چه برای آن کار ساختن آن
هر بندی که من آن را برای تو بنا کنم سید محمود هر بندی کرد تا آن را آن‌گاه ساخت و از نجف کوچ کرد و در رحبه
جای گرفت. و در اصل باید ضرب المثل شده بود به جوانمردی و دوستی. گویند تا اندازه‌ای غیور و با حمیت بود
که دو خواهر خود را که یکی به نام ام الحمد و دیگری رحیمه بود به شوهر نداده بود و هنگامی که او را از ناچاری
خواهرانش نکوهش کرده‌اند در پاسخ گفت: آیا در سرای من نکاح واقع شود و هیچ گاه جانوران زبنده مادینه
در سرای خود نگاه نداشت. در سرای آنان خواهران به شیخ جعفر کاشف الغطاء شکایت کردند و وی سید محمود را به نجف
خواست تا رأی خواهرانش را داوری کند و او نیامد. شیخ کسانی فرستاد تا او را بازور بیاورند. گویا میان سید محمود
و خاندان شیخ زد و خورد درگرفت سید محمود کشته شد و چون میان ملا محمد طاهر حاکم و کلیدار نجف و سید محمود
خویشاوندی بود از شیخ جعفر و فرزندان او و یاران او ... تا سرانجام ملا محمد طاهر با یاران شیخ کشته
در آشوب به پایان رسید. این پیش آمد به سال ۱۲۲۸ هجری بود و از این دودمان پس از این چیزی به دست
نیامد.

آل اشتر حسینی – از سادات حسینی نجف بودند. ایشان از فرزندان امیر ابی الحسن محمد اشتر بن عبیدالله

ثالث اینکه ملقب به اشتر بود برای زخمی که در روی او نشسته بود. ابوالطیب متنبی در او گفته:

اهلاً بدارٍ سباک اغیدها　　ابعد ما بان عنک خردها

وی را بیتی داشته اند بیرون در کوفه خود در آمدند و مالک شدند تا اینکه وی که مردم میگفتند: السماء لله والارض لبنی عبیدالله. یعنی آسمان خدای راست و زمین فرزندان عبیدالله را. از پیرانش هشت ماند و هر یک نیای خاندانی شد. اینان در کتب عنوان نقابت داشته. افرادی از ایشان: ۱ـ امیر شمس الدین ابوالفتح محمد بن ابی طاهر محمد بن ابی البرکات محمد بن زید بن الحسین بن احمد بن ابی علی محمد الامیر. فرزندان وی در کوفه بوده. امیر حاج بود به سال ۵۳۳ هـ در کوفه درگذشت. فرزندان امیر ابی الحسن اشتر و این خاندان را آل حمّار و ابی الحسن محمد اشتر پیوسته می شوند ۲ـ شهاب الدین ابوعبدالله احمد بن ابی محمد عمر ... نقیب نجف بود در کوفه سرای داشت که معروف به سرای بنی جعفر بود و ایشان از فرزندان ابی جعفر شرف الدین هبة الله بودند. ظاهراً به سال ۵۸۹ هـ درگذشت ۳ـ ابوالعباس بن ابی طاهر محمد بن علی بن شهاب الدین محمد ابی طاهر، ابن ابوالعباس ملقب بود به خراب البین در کربلا و نجف نقیب بود.

آل افطس حسینی ـ از سادات بودند که به ویژه در نجف از سدهٔ هفتم تا یازدهم هجری آوازه داشتند و ایشان منسوب اند به تاج الدین ابوالفضل محمد بن مجد الدین الحسین بن علی بن زید الداعی بن محمد بن علی بن الحسین بن الحسن الفقیه بن ابی الحسن علی بن الحسین الرئیس بن علی بن محمد الحوری بن علی بن الحسن بن الافطس. آوی منسوب به آوه و لقب وی است میان زنجان و همدان و مردم آن شیعی هستند. سلطان خدابندهٔ مغول وی را نقیب عراق کرد و گویا وزیرش رشید الدین طبیب همدانی با او رشک برد و از اینرو وی تاج الدین و دو پسرش شمس الدین حسین و شرف الدین علی را چنانکه در عمدة الطالب نوشته کشت. افرادی از ایشان: ۱ـ شمس الدین حسین بن تاج الدین نقیب عراق بود با حسن و خانوادگی که داشت مردی ستمکار بود از این جهت به دستور رشید الدین در ذی القعده ۷۱۶ هـ با تاج الدین و پسر دیگرش کشته شد ۲ـ رضی الدین بن شرف الدین علی نقیب نجف بود و او را چهار پسر بود: ۱ شمس الدین حسین ۲ تاج الدین محمد ۳ مجد الدین قاضی

۲ سید سلیمان ۳ – رضی الدین محمد بن محمد بن محمد بن زید بن داعی حسینی افطسی آوی نقیب نجف و دانش دوست
بود ، در چهارم صفر ۶۵۴ ﻫ درگذشت وی از نیاکان رضی الدین محمد سوم است که در طبقه تاج الدین محمد
شهید ۴ – بهاء الدین علی آوی فاضل و امیر و نقیب نجف بود ، امیر مراد پاشا از سوی سلطان مراد خان عثمانی
او را نقیب نجف گردانید .

آل اعرجی موسوی – طائفه ای از سادات اند که سابقه بسیاری در دانش و فرهنگ دارند ، از سده سیزدهم
هجری در نجف آوازه در شده اند . افرادی از ایشان که در نظر نگارنده هستند : ۱ – ابو الفوارس مجد الدین
محمد بن علی بن اعرج حسینی از دانشمندان روزگار خود بود ، ابن معیه از او روایت می کند . ابو الفوارس پدر سید
ضیاء الدین عبد الله و سید عمید الدین عبد المطلب است سال درگذشت او را نیافتم ۲ – سید حبیب بن راضی بن حسین
بن محمد بن جعفر وی برادر سید مهدی اعرجی است و از خطباء و ادبای نجف است ، مکرر او را در دیوان کتابخانه شیخ
محمد کاظم بن محمد صادق ابروانی می دیدم ۳ – سید صادق فحام بن حسن اعرجی از فضلای این خاندان است
و از آثار وی کتاب تاریخ نجف است و شعر نیز می گفت به سال ۱۲۰۹ ﻫ در نجف درگذشت ۴ – سید محمد بن
محمد بن علی اعرجی ملقب به شیخ الشرف از دانایان انساب و ادب بود و استاد سید مرتضی و سید رضی و شیخ
ابو الحسن عمری نسابه به سال ۴۳۰ ﻫ درگذشت ۵ – سید مهدی بن راضی بن حسین بن محمد بن جعفر ، از
شعراء و خطباء نجف است ، در آنجا به سال ۱۳۲۲ هجری زاییده شد . خطابت و شعر را از دائی خود شیخ
قاسم ملای حلی فرا گرفت ، روز سه شنبه ۶ رجب از سال ۱۳۵۸ ﻫ در رود خانه فرات غرق شد ، جنازه اش را
از حله به نجف آورده و در آنجا به خاک رفت .

آل بحر العلوم حسنی – از سادات طباطبائی حسنی هستند و از سده سیزدهم هجری در نجف آوازه داشته
اصل ایشان از بروجرد است و ظاهراً نخستین کسی که از آنان ساکن نجف شد سید محمد مهدی بحر العلوم است
و سلسله نسبش را چنین نوشته اند : محمد مهدی بن مرتضی بن محمد بن عبد الکریم بن مراد بن شاه اسد الله بن جلال الدین
بن الحسن بن مجد الدین بن قوام الدین بن اسماعیل بن عباد بن ابی المکارم بن عباد بن ابی المجد بن عباد بن

علی بن حمزة بن طاهر بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم ملقب به طباطبا بن اسماعیل دیباج
بن ابراهیم غمر بن الحسن مثنی بن الحسن بن علی بن ابی طالب ع از این خاندان فقهاء و ادبا و شعراء و فضلاء
بسیاری برخاسته اند و سرهای ایشان پشتوانه حوزه مشرف است. در زمان نگارش این تاریخ افراد کثیره
از ایشان در نجف و کربلا و بغداد و ایران و بروجرد هستند. افرادی از ایشان: ۱- سید ابوالحسن ابراهیم بن
حسین بن رضا بن محمد مهدی آل بحرالعلوم از ادباء و شعرای روزگار خود بود و به سال ۱۳۱۹ هـ درگذشت
از فرزندانش پسری است به نام سید حسن ۲- سید جعفر بن محمد باقر بن علی بن رضا بن محمد مهدی آل بحرالعلوم
از فقهای نجف است و از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ علی نهاوندی است وی
در نجف به سال ۱۲۸۹ هـ زاده به سال ۱۳۷۷ هـ در آنجا درگذشت. سید هاشم و سید مهدی از فرزندان وی اند
۳- سید محمد تقی بن رضا بن محمد مهدی آل بحرالعلوم، از فقهای این خاندان است و از شاگردان شیخ محمد حسن
مؤلف جواهر. شب یکشنبه ۲۰ رمضان ۱۲۸۹ هـ در کربلا که به زیارت رفته بود به سن هفتاد سالگی درگذشت
سید محمد تقی داماد سید علی مؤلف ریاض بود و از دختر او پسری داشت به نام سید آقا کوچک که در کربلا چند سال
پیش کشته شد ۴- سید محمد تقی بن حسن بن ابراهیم بن حسین بن رضا بن محمد مهدی آل بحرالعلوم از فقهای معاصر
نجف است در مسجد طوسی امامت می کند و از شاگردان شیخ محمد حسین نائینی و شیخ ضیاء الدین عراقی است. سید
حسین و سید عباس از فرزندان وی اند. شاگرد سید رشتی در نجف به سال ۱۳۲۰ هـ ق و در مدرسهٔ قوام تحصیل داشت
کار فقه نقش است داده ۵- سید حسن بن ابراهیم بن حسین بن رضا بن محمد مهدی آل بحرالعلوم از ادبا و شعرای
نجف بود و به سال ۱۳۵۴ هـ درگذشت او را چند پسر بود: سید محمد صادق قاضی بصره، سید محمد تقی مذکور. ۶-
سید حسین بن رضا بن محمد مهدی آل بحرالعلوم از فقهاء و ادباء و شعرای نجف بود و از شاگردان شیخ محمد حسن مؤلف
جواهر، سفری به خراسان کرد و به سال ۱۳۰۶ هـ در نجف درگذشت. سید محسن و سید ابراهیم شاعر مشهور از فرزندان او یند
۷- سید حسین بن محمد تقی بن حسن بن ابراهیم بن حسین بن رضا بن محمد مهدی آل بحرالعلوم از فقها و شعرای معاصر است
و از شاگردان سید ابوالقاسم خوئی و شیخ حسین حلی ۸- سید رضا بن محمد مهدی آل بحرالعلوم از ادبای نجف

بود و از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء و شیخ تقی ملاکنی بود. به سال   در نجف درگذشت و در مقبرهٔ
آل بحرالعلوم به خاک رفت. سید محمدتقی و سید علی و سید حسین از فرزندان او هستند ۹- سید محمدصادق بن حسن بن
ابراهیم بن حسین بن رضا بن محمدمهدی آل بحرالعلوم از ادیبان و فقهای معاصر است. میلادش در نجف به سال
۱۳۱۵ هـ و از شاگردان شیخ اسماعیل محلاتی و شیخ محمدجواد بلاغی است. او را پسری است به نام سید محمدمهدی. سید صادق
در دورهٔ قوام خودش ریاست فرهنگ؟ بوده؟ دی شرح تجرید الاعتقاد را احیا و تصحیح کردم ۱۰- سید حسن بن حسین بن رضا بن
محمدمهدی آل بحرالعلوم از فقهای نجف بود و از شاگردان شیخ انصاری و سید محمدحسن شیرازی. میرزا رشتی و عمش
سید علی مؤلف برهان بود و دختر عمش را گرفته بود ۲۱ محرم ۱۳۱۸ هـ درگذشت و او را فرزندی است به نام سید محمدمهدی
۱۰- سید علی بن رضا بن محمدمهدی آل بحرالعلوم از فقهای نجف بود و از شاگردان شیخ انصاری و سید
حسین کوه‌کمری. میلادش در نجف به سال ۱۲۲۴ هـ بود و به سال   درگذشت از آثار وی کتاب
برهان قاطع در شش مجلد مطبوع در فقه است او را پسری بود به نام سید محمدباقر ۱۱- سید علی بن هادی بن علی بن رضا
بن محمدمهدی آل بحرالعلوم از زعماء فضلای این خاندان است. میلادش در نجف به سال ۱۳۱۲ هـ از شاگردان
شیخ عبدالکریم حائری؟ خراسانی است به سال ۱۳۷۸ هـ درگذشت فرزندانش: سید محمد سید علاءالدین سید عزالدین حسن
سید محمدمهدی اند ۱۲- سید محمدعلی بن   به سال ۱۲۵۵ هـ درگذشت و در مقبرهٔ آل بحرالعلوم به خاک
رفت. فرزندانش: ۱ سید هبة‌الله تقی ۲ سید صالح ... ۳ سید غیاث الدین ۴ سید شمس الدین اند ۱۳- سید محمد بن
محمدتقی بن رضا بن محمدمهدی آل بحرالعلوم، از فقهای نجف بود و از سید حسین کوه‌کمری و شیخ راضی بن شیخ
النجفی کتاب بلغة الفقیه از آثار اوست. شب پنجشنبه ۲۲ رجب ۱۳۲۶ هـ در نجف درگذشت و در مقبرهٔ
آل بحرالعلوم در خاک رفت. سید جعفر فرزند اوست ۱۴- سید مرتضی بن محمد بن عبدالکریم طباطبایی بروجردی
پدر سید محمدمهدی بحرالعلوم است از فقهای زمان خود بود و به سال ۱۲۰۴ هـ در کربلا درگذشت ۱۵- سید
موسی بن هادی بن علی بن رضا بن محمدمهدی آل بحرالعلوم از فضلای معاصر است و از شاگردان سید ابوالقاسم
خوئی. او را پسری است به نام سید جعفر ۱۶- سید محمدمهدی بن مرتضی بن محمد ملقب به بحرالعلوم از فقهای نامی است

وسرده دمان این خاندان است. به سال ۱۲۱۲ ه‍ در نجف درگذشت. برای تفصیل حالاتش به بخش سوم این تاریخ
مراجعه شود. ۱۷ – سید هادی بن علی بن رضا بن محمد مهدی آل بحرالعلوم از سرشناسان این خاندانست.

آل بغنی حسینی – از سادات حسینی هستند و فرعی از خاندانی بزرگ در عراق‌اند که آلبو محمود شناخته شده اند. سید محمدعلی طیار المقوای نجفی از این خاندانست. و نخستین کسی که از این دودمان معروف به بغنی شد سید صالح بن مهدی بن محمود حسینی است که معاصر با ملا یوسف بود و چندروزی که ملا یوسف را از کلیدداری مرقد حضرت علی برکنار کردند وی خازن و کلیددار شد. اما اشتهار وی به بغنی گویند: روزی از صحن علی می‌گذشت و در راهش به آموزگاری که شاگردان را درس می‌داد به بلند خواندن داده بود و بر سید آموزگار برای پاس احترام وی به کودکان گفت: آهسته بخوانید. سید گفته: که آموزگار برای گرامی داشت شما به کودکان فرمود آهسته بخوانند. وی چون فارسی نمی‌دانست خواست بگوید بخوان گفت: بغنی از این رو این خانواده مشهور به خاندان بغنی شده اند. امروزه کسی که از ایشان موجود است سید سعید بن رضا بن صالح معروف به صراف و جلیلی است زیرا مدتی در جبل آل رشید زندگی می‌کرد.

آل جاز حسنی – از سادات حسنی هستند و در اواخر مشهور به آل جاز شدند و پیش از این معروف به آل عوق بودند که منسوب به علی عوق و عوق منزلی بود در بیابان که آنان فرود می‌آمدند و در حجاز و عراق پراکنده اند و خانواری از ایشان معروف به آل عرفه و آل سلمه نیز هستند و آنها در نجف به نقابت مشهور بودند. افرادی از ایشان: ۱ – سید شمس الدین محمد حسنی در روزگار سلطان ابی سعید و امیر شیخ حسن بزرگ نقیب نجف بود و او نیای بهاء الدین ادریس نقیب و برادر شرف الدین یحیی نقیب است چنانکه در بحر الانساب و مناهل الضرب فی انساب العرب آمده. ۲ – سید شرف الدین یحیی بن جاز وی برادر شمس الدین محمد بن جاز نقیب نجف است. ۳ – بهاء الدین ادریس بن جلال الدین محمد بن عز الدین جاز بن شمس الدین محمد بن جمال الدین ادریس بن علی بن علی بن حریز بن زره ... بن علیان بن عبدالله بن محمد بن علی عوق نقیب نجف بلکه عراق بود.

آل حبوبی - از سادات صحیح النسب و ساکن نجف اند. حدود سدهٔ سیزدهم هجری در آنجا شهرت داشته اند
نام آور مردانی بزرگ از فقیه و شاعر از این خاندان برخاسته اند مشهورترین هم سید محمد سعید حبوبی بود
که از فقهای نجف بود و شعر نیز می سرود و از شاگردان شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ حبیب الله رشتی و شیخ حسین قلی
همدانی است. در روزگار جنگ عراق با انگلیس دشمن شمارهٔ یک آنان بود و چنانکه سپاه و جوار - جبههٔ شعیبه که سپاه
و سپاه انگلیس را شکست سختی داد و چندین هزار از ایشان را اسیر گرفته و به نجف آوردند. به سال ۱۳۳۳ هـ
در آنجا درگذشت و در صحن علی در ایوان بزرگ در دومان حبوبی به خاک رفت. دیوان شعرش به چاپ رسیده
است.

آل حکیم طباطبائی - از سادات نجف اند و از خدمتگزاران حضرت علی هستند. گویند اصلا از جبل عامل به نجف
آمده اند. برخی مدعی هستند از بروجرد آمده اند و از ایشان دانایان نیز برخاسته اند مشهورتر از همه در این روزگار
سید محسن بن مهدی طباطبائی حکیم است. از فقهای نجف و از شاگردان شیخ محمد حسین نائینی و شیخ ضیاء الدین
عراقی و شیخ علی آل جواهر است. میلادش در نجف به سال ۱۳۰۶ هـ و آثارش: ۱: کتاب حاشیه بر ریاض
۲ کتاب حاشیه بر کفایهٔ خراسانی ۳ کتاب حاشیهٔ مکاسب ۴ کتاب شرح تبصرهٔ علامهٔ حلی ۵ کتاب شرح
مختصر نافع حلی ۶ کتاب مستمسک عروة الوثقی شش هفت مجلد ۷ رسالهٔ عملی عربی مطبوع ۸ رسالهٔ عملی فارسی مطبوع
۹ مناسک حج و غیر از اینها.

آل خرسان موسوی - از سادات موسوی اند و اصلا از مردم حویزه. در نجف و خارج آن پراکنده اند
و آنان یکی از طوائف سادات موسوی هستند و شاید پیش از دو سده باشد که در نجف جای گرفته اند و از ایشان
دانایان و شعرا و خدمهٔ حضرت برخاسته اند. افرادی از ایشان: ۱- سید جعفر خرسان که دستی در ادب عربی داشت
در حوادث نجف از وقایع ایام زقرت و شمرت از نامه های او پیداست مردی ادیب و کشوری بود او راست رجل
زیر خزانی است از نامه ای که در سال ۱۲۹۵ هـ به والی بغداد نوشته و از حال نجف زقرت و شمرت شکایت
کرده است: کتبت الیک بعد ان الله و السهام رائشة و الاحلام طائشة و السیوف مسلولة و الدماء مطلولة

والعقول مذهولة والناس حائرة والاکف طائرة والالوان حائلة والنفوس سائلة اه ۲ـ سید
حسن خرسان ابو العباس از دانایان این خانه است وی سال ۱۳۲۶ هـ در بغداد درگذشت. شیخ
ابراهیم قفطان در ستایش اشعاری گفته ۳ـ سید حسن خرسان از فضلای معاصر نجف است و او را پسری
فاضل به نام سید محمد مهدی خرسان کتابی در حالات عبدالله بن عباس نوشته بود و چاپ نشده لیکن بود ٤
سید علوان بن سید موسی از خدمه حضرت بود و فرزندانش: سید حسین است و سید عبد الحسین بن سید محمود و
فرزندانش سید عبد الجلیل است و سید رضا بن محمود و اولادش: سید محمد علی و سید مهدی است و اولاد سید کاظم
بن سید موسی: سید محمد و سید رسول است و اولاد: سید حسن بن سید داود: سید صفات و اولاد:
سید علی بن سید احمد سید حسین و سید مهدی است و اولاد سید باقر: سید محسن و سید هادی است و اولاد سید
ابراهیم بن سید محمد و سید عباس است و اولاد: سید کاظم بن سید محمد علی سید رضا است و اولاد سید محمد بن سید
سید محمد علی: سید قاسم است ۵ـ سید محمد باقر خرسان از فضلای معاصر است و کتاب احتجاج طبرسی را تصحیح
و چاپ کرده است.

آل خیاط موسوی ـ از دودمان سادات موسوی نجف اند و در ادوار نجف ذکر جمیلی داشته اند اما امروز
آن آوازه و شهرت را ندارند و بیشتر ایشان در پیرامون نجف ساکن اند و اصلاً کشاورزی و زراعت اند

آل رفیعی موسوی ـ دودمان بزرگی از سادات موسوی اند و ساکن نجف. سرسلسله ایشان سید حسین
بن عباد موسوی در سده یازدهم هجری در نجف ساکن شد و اصلاً از مازندران اند و به سبب کلیدداری حرم
حضرت علی شهرت و آوازه پیدا کردند و در دست ایشان چهار فرمان است. از افراد ایشان: ۱ـ
سید رضا بن سید محمد بن سید حسین بن سید محمد رفیعی از کلیدداران نجف بود. چون شیخ محمد بن جعفر آل کاشف الغطاء
و است ملا محمود و بن ملا یوسف ملا کی را از کلیدداری مرقد حضرت علی کوتاه کرد و سید رضا را بدان مرتبه فرمود.
سید رضا را یکی از دو دسته از وقت دو ضربت بکشت با آنکه با یکی از این دو دسته ساخت او را به سال ۱۲۸۵ هـ
در نجف کشته ۲ـ سید جواد بن سید رضا بن سید محمد بن سید حسین بن سید محمد رفیعی بعد از کشته شدن پدرش

وی کلیددار مرقد حضرت علی شد وی مردی درست کردار و اهل بود مدت دو چهل و شش سال در این منصب ماند و روز ۱۴ رجب از سال ۱۳۳۱ هـ در نجف درگذشت و در ایوان صحن زیر ناودان زر به خاک رفت

۳ـ سید محمد حسن بن سید جواد بن رضا بن محمد بن حسین بن محمد رفیع. او نیز پدرش خازن مرقد حضرت علی شد و روزگارش در دامن پدر گذشت سال ۱۳۳۴ هـ درگذشت و با پدرش سید رضا در حجره مخصوص اینان به خاک رفت ۴ـ سید احمد بن محمد حسن بن جواد بن رضا بن محمد بن حسین بن محمد رفیع او هم از پدرش خازن مرقد شد و در ذی القعده ۱۳۳۵ هـ جوانمرگ شد ۵ـ سید عباس بن محمد حسن بن جواد بن رضا بن محمد بن حسین بن محمد رفیع پس از مرگ برادرش خازن مرقد شده تا زمان نگارش این تاریخ که ۱۳۷۵ هجری است بر منصب خود باقی است.

آل ذوین حسینی ـ از سادات حسینی اند در نجف و خارج آن پراکنده اند دسته ای از ایشان ساکن جره هستند و اهل ملک و کشت اند و دسته دیگر ساکن نجف و در حرم امام علیه السلام وظیفه کشیک انجام دهند. از آنان افرادی دانا و ادیب برخاستند، از سوی حکومت عثمانی زمانی ریاستشان و از این خانواده اند ۱ـ سید محمد زوین و برادرش سید حسین که ساکن جره (جعاره) و اطراف آن ابوالدبیخ بوده اند. و شیخ احمد قطان النجاری در ستایش ایشان سروده است. افرادی از ایشان: ۱ـ سید هادی زوین ساکن نجف او را پسری بود به نام سید عباس ۲ـ سید محمد مهدی که از خطیبان نجف بود و او را پسری است به نام سید هادی ۳ـ سید محمود از خطیب حضرتی بود و او را پسری است به نام سید سلیم که ساکن تهران شد و او را پسری است به نام سید محمود مشهور به دکتر زوین ۴ـ سید جواد از خطیب حضرتی بود و او را دختری بود به نام سید جعفر و سید علی زوین ۵ـ سید هادی ثالث که ساکن جعاره بود و در آنجا ریاست داشت.

آل سید سلمان موسوی ـ از سادات مشهور نجف اند و سراهای ایشان در محله حویش است و پیشتر رئیس کردها در قرن بوده اند. رئیس ایشان در دوره اخیر سید مهدی بن سید سلمان بود. افرادی از ایشان: ۱ـ سید سلمان سید عبدالله و برادرش سید هادی و اولاد سید مهدی: سید کاظم است و اولاد سید سلمان سید ابراهیم

[illegible]

است و سید سعید . و اولاد سید عبدالله : سید سعد و اولاد سید سعد : سید میرزا و سید عباس اند و اولاد
سید محمود و سید جواد سید لوطی اند . و اولاد سید لوطی : سید عطیه . و اولاد سید علی بن سید سلمان : سید
عبدالحسین و سید کاظم اند .

آل شبر حسینی - از سادات حسینی و مشهور اند . در نجف و حله و کاظمین پراکنده اند شاید بیش از سیصد
است که در نجف شهرت دارند . افرادی از ایشان : ۱- سید حسن بن احمد بن علی بن احمد بن ناصر الدین
بن محمد شمس الدین بن محمد بن نجم الدین بن رجب حسینی از سادات مشهور زمان خود بود و سال میلاد و
مرگش دانسته نشد ۲- سید عبدالله بن محمد رضا بن محمد بن احمد بن علی حسینی از فقهای زمان خود بود و معروف
به کلینی ثانی . او را آثار دینی بسیار است در بخش سوم این تاریخ نوشته شده . به سال ۱۲۴۲ هـ در کاظمین
به سن پنجاه و چهار سالگی درگذشت و در آنجا نزد پدرش به خاک رفت ۳- سید علی حسینی آل شبر از فضلای
معاصر است مدتی است خارج از نجف زندگی می کند ۴- سید محمد رضا بن محمد بن احمد بن علی حسینی آل
شبر از فقهای کاظمین بود و تفسیری بر قرآن کریم دارد و به سال ۱۲۳۰ هـ در کاظمین درگذشت و در بقعه
کاظمین به خاک رفت او را پسری بود به نام سید عبدالله شبر که مذکور شد ۵- سید محمد بن جعفر بن عبدالله
حسینی آل شبر از علمای نجف بود و از شاگردان شیخ عبدالله مازندرانی بعد آمد در بصره ساکن شد و به سال
۱۳۴۶ هـ درگذشت او را کتابی است به نام اکسیر العبادات ۶- سید جواد بن سید علی بن محمد بن علی بن حسین
بن عبدالله شبر . میلادش در نجف شب شنبه ۱۳ جمادی الثانیه از سال ۱۳۳۲ هـ پیش پدرش و از شاگردان
شیخ محمد حسین قنجراوی ۷- سید حسن بن محمد علی بن احمد بن مهدی بن سلطان بن بشارة بن هاشم شبر
موسوی که نسبش به امام موسی بن جعفر می رسد زاده کاظمین نجف به سال ۱۳۲۶ هـ از شاگردان شیخ عبدالله
شرقی است و پیشه اش روضه خوانی .

آل صدر الدین عاملی موسوی - از سادات مشهور نجف اند . اصلا از جبل عامل بوده اند . پدر کلان
ایشان سید صدر الدین عاملی آغاز سده سیزدهم هجری از جبل عامل به نجف آمد و دختر شیخ جعفر کاشف الغطاء را

رفت پس ساکن اصفهان شد. افرادی از ایشان: ۱- سید اسماعیل بن صدرالدین بن صالح بن محمد شرف‌الدین بن ابراهیم بن زین‌العابدین موسوی عاملی اصفهانی از فقهای نجف بود. مدتی در سامراء و کربلا ساکن شد و بعداً ساکن کاظمین. به سال ۱۳۳۷ هـ در آنجا درگذشت. او را چهار پسر بود: ۱- سید صدرالدین ۲- سید محمدجواد صدر ۳- سید حیدر صدر ۴- سید محمدمهدی صدر. برخی از ایشان در بخش سوم آمده‌اند ۲- سید محمدجواد بن اسماعیل بن صدرالدین عاملی از فقهای کاظمین بود و در آنجا درگذشت ۳- سید حیدر بن اسماعیل بن صدرالدین عاملی از شاگردان شیخ محمدحسین نائینی بود و او را اجازه‌ای است در نجف از تحصیلی دینی و از شاگردان سید ابوالقاسم خوئی ۴- سید صدرالدین بن اسماعیل بن صدرالدین عاملی از فقهای این خاندان است و از شاگردان پدرش و شیخ محمدحسین نائینی و میلادش در کاظمین به سال ۱۲۹۹ هـ پس ساکن قم شد. فقه را نزد شیخ محمدکاظم خراسانی و سید محمدکاظم یزدی نزد شاگردی کرده است. به سال   هـ در قم درگذشت و او را ایرانی است اهل فضل و دانش ۵- سید محمدمهدی بن اسماعیل بن صدرالدین محمد بن صالح بن محمد بن زین‌العابدین موسوی عاملی از فقهای این دودمان است و ساکن کاظمین بوده به سال   هـ در آنجا درگذشت مشهورترین فرزندانش سید محمدصادق صدر است و ساکن نجف. و از شاگردان سید ابوالقاسم خوئی و شیخ محمدرضا آل یاسین است ۶- سید صدرالدین محمد بن صالح بن محمد شرف‌الدین بن ابراهیم بن زین‌العابدین موسوی عاملی در آغاز جوانی از جبل عامل شام به نجف آمد و از شیخ جعفر کاشف‌الغطاء دانش آموخت و داماد او شد پس به اصفهان رفت و آنجا توطن اختیار کرد و سید اسماعیل فرزندش چون در آنجا به جهان آمد مشهور به صدر اصفهانی شد. به سال ۱۲۶۳ هـ درگذشت و در آنجا به خاک رفت و برخی نوشته‌اند در نجف در حجرات صحن بالای سر صحن به خاک رفت. آثارش: ۱- اسرة العترة در خط استدلالی ۲- حاشیه تسهیل ابن مالک در نحو ۳- حاشیه مغنی اللبیب در نحو ۴- حاشیه منتهی المقال در رجال ۵- حجیة الظنون خاصه در رد دلیل انسداد ۶- قرة العین در نحو ۷- القسطاس در اصول فقه ۸- قوت لا یموت رساله عملیه ۹- رجال الرجال ۱۰- المستطرفات ۱۱- منظومه رضاعیه.

بیت الصافی - از سادات علوی نجف‌اند و شاید دو سده در آنجا ساکن‌اند و از ایشان شاعر و ادیب شیخ

و نقیب رفاعیه شده اند. از همه مشهورتر در این روزگار سید احمد بن علی بن صافی نجفی است که از شاعران و ادبای این خاندان است. زادگاهش در نجف به سال ۱۳۱۳ هـ بوده و اکنون ساکن سوریا شده و او را دیوانی است و او رباعیات خیام را از پارسی به تازی بازگردانده و گویا به سال ۱۳۰۹ هـ درگذشته. این دو رباعی از ترجمه اوست

سر الحیاة لو أنه یبدو لنا — لبدا لنا سر الممات المبهم

لم تحلو وانت حی سرها — غدا اذا ما مت ماذا تعلم؟

الا لیت الثواء یکون آوان — یکون لنا انتهاء في المسیر

ولیت لنا وان سلفت قرون — رجاء أن ننقلب کالزهور

آل صوفی حسینی — از علویین عالیقدر بوده اند و از سده ٔ چهارم هجری در عراق معروف بوده اند. فرزندان این خاندان در کوفه نشر یافتند. فرزندان صوفی در اثر سده ۸۰۰ هجری نقابت علویان کوفه را داشته اند. افرادی از ایشان: ۱- ابوالحسن علی بن محمد عمری نسابه که در روزگار خود در فن انساب یگانه بوده و در این باب آثاری پدید آورده مانند: ۱ کتاب المبسوط ۲ کتاب المجدی ۳ کتاب الشافی ۴ کتاب المشجر. وی ساکن بصره بوده لیکن به سال ۴۲۳ هـ به موصل مهاجرت کرد و آنجا زن گرفت که در فرزندانی از او در کوفه پراکنده شده اند. دوم فرزندان صوفی تا ۸۰۰ هجری و آنان فرزندان محمد صوفی بن یحیی الصالح بن عبدالله بن محمد بن عمر الاطرف بن علی بن ابی طالب اند. و نقابت در نجف و پیرامون آن به دوش و در دولت بسیار عالیقدر بوده اند. ۲- ابوالقاسم حسن بن ابی الطیب یحیی بن الحسن بن محمد صوفی در نجف مدتی نقیب بوده و او را فرزندان بسیار بود که معروف به فرزندان صوفی بوده اند. ۳- یحیی بن ابی القاسم الحسن الطحان نقیب کبیر از بنی الصوفی اهل کوفه بوده و در آنجا تا سال ۷۷۶ هـ نقابت داشته.

بیت طالقانی — از سادات اند و اصلاً از آبادیهای طالقان قزوین هستند. شاید صد و دو سه سده در نجف ساکن هستند. برخی سادات طالقانی را ده فرد می دانند. تیره ای از ایشان در نجف بازاری در بازار عطاری هستند و تیره ای اهل ادب و شعر و فقه هستند تا امروز و یکی از ایشان در نجف و اطراف آن هستند افرادی

از ایشان که اکنون در نظر نگارنده می‌باشند ۱ – سید حسن بن عبد الحسین طالقانی از فضلای نجف بود و از شاگردان شیخ قاسم بن محمد بن الوندی حدود ۱۱۵۶ هـ زنده بود ۲ – سید مصطفی بن محمد بن الحسن طالقانی از فضلای نجف بود و برادرزاده سید حسن مذکور است و از وی اجازه روایت داشت در حدود ۱۱۶۰ هجری زنده بود ۳ – سید موسی بن رضا طالقانی از فضلا و شعرای نجف بود به سال   هـ در نجف درگذشت ۴ – سید میرزای طالقانی از فضلای نجف بود و از ائمه جماعت در صحن حضرت علی و از شاگردان شیخ محمد حسن مؤلف جواهر و شیخ انصاری. شیخ علی بن محمد غرادی و شیخ جعفر تستری از شاگردان وی بوده‌اند مرگش را تحقیقا نمی‌دانم شاید حدود ۱۳۱۵ هـ زنده بوده باشد ۵ – سید مشکور طالقانی از وجوه نجف بود شاید مرگش حدود ۱۳۰۸ هـ باشد ۶ – سید عبد الرسول بن مشکور طالقانی از سادات معاصر نجف است و دارای فرزندانی است با نگارنده دوستی داشت ۷ – سید مجید طالقانی برادر سید مشکور از شاگردان شیخ حسین مقیلی تهرانی بود ۸ – سید محمد تقی طالقانی از فضلای این دوره است و از شاگردان شیخ حسین مقیلی تهرانی ۹ – سید صادق طالقانی از شاگردان شیخ حسین مقیلی تهرانی بود.

آل طاووس حسنی – طایفه‌ای از سادات هستند که در عراق از حله و کربلا و نجف ساکن بوده‌اند. گویند: چون سر دو پای ایشان که سید محمد باشد بسیار زیبا بوده و از اینرو وی را طاووس می‌گفتند. این خانواده در نقاط مذکور و مکتب فقه بحث داشتند و از سده سوم هجری تا کنون افرادی در آن شهرها بوده‌اند امروزه در نجف از آنان کسی را نمی‌شناسم؛ شرح حال افرادی از ایشان ۱ – سید احمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن محمد طاووس علوی ملقب به جمال الدین و نجیب الدین و معروف به ابن طاووس و مکنی به ابو الفضائل از دانایان جعفری و از شاگردان شیخ نجیب الدین بن نما و سید فخار بن معد موسوی و دیگران و علامه حلی است به سال ۶۷۳ هجری در حله درگذشت و فرزندش در آنجا مشهور است. نگارنده آنجا را زیارت کرده‌ام ۲ – سید عبد الکریم بن احمد بن طاووس حائری الولاده حلی النشأه بغدادی التحصیل مکنی به ابو المظفر و ملقب به غیاث الدین از فقهای جعفری است و از شاگردان نصیر الدین طوسی و ابو القاسم حلی و شیخ حسین بن اباز

بن ایاز و شیخ عبدالصمد بن احمد حنبلی است. میلادش در شعبان به سال ۶۴۸ هـ در بغداد در شوال ۶۹۳ هـ

در کاظمین درگذشت ۳- علی بن عبدالکریم بن احمد بن طاووس مکنی به ابی القاسم و ملقب به رضی الدین از شاگردان

پدرش و نصیرالدین طوسی است. به سال ۷۰۶ هجری درگذشت ۴- علی بن علی بن موسی بن جعفر مکنی به ابی القاسم

و ملقب به رضی الدین مرگش درست پیدا نه ۵- علی بن موسی بن جعفر مکنی به ابی القاسم و ابوالحسن و ابوموسی و ملقب

به رضی الدین از مشهوری حضرت است. میلادش به سال ۵۸۹ هـ در روز دوشنبه نیمه ذی القعده ۶۶۴ هـ در

بغداد درگذشت و به نجف به خاک رفت ۶- ابوعبدالله محمد بن اسحاق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داود

بن حسن مثنی بن امام حسن بن علی بن ابی طالب مشهور به طاووس از فقهاء نقبای جعفر است ۷- قوام الدین

احمد ابوطاهر بن ابی الحسن بن موسی بن طاووس علوی حسنی وی نقیب و امیرالحاج بود و از سادات بود در زمان

سلطان ارغون بن سلطان اباقا داد و نجف و برادرش کیخاتوخان امیرحاج شد و مردم عراق از وی سپاسگزار

شدند به سال ۷۰۴ هـ درگذشت

بیت عبدالحمید حسینی - از سادات بودند که در نجف سمت نقابت و شهرت داشتند و اینان منسوب اند به جد

خود عبدالحمید و شهرت ایشان به این عنوان در نجف از سده ششم بود. افرادی از ایشان: ۱- عبدالحمید

بن ابی طالب عبدالله، مشهور به فقیه نسابه و جلال الدین از دانایان انساب بود. میلادش شب سه‌شنبه

۱۸ شوال ۵۲۲ هـ اتفاق افتاد. مادرش نقیبه دختر ابی المختار علوی عبیدالله است. در رمضان ۵۹۷ هـ

در بغداد درگذشت و در نجف به خاک رفت ۲- عبدالحمید بن ابی طالب محمد بن عبدالحمید از دانایان

انساب بود و نقابت نجف و کوفه داشت. به سال ۶۶۶ هـ درگذشت ۳- تاج الدین ابوالحسن علی بن محمد

ابی الحسین محمد بن ابی الحسین محمد بن ابی الفتح علی بن عبدالحمید نقیب از سرشناسان دودمان عبدالحمید بود

و معاصر ریاست حج و نقابت نجف داشت ۴- فخرالدین صالح بن مجدالدین ابی الحسین عبدالله بن تاج الدین

مذکور نقیب نجف بود و او را فرزندان و دودمان بود. از خاندان وی یکی لطف‌الله بن عبدالرحیم بن عبدالکریم

است که سلطان احمد بن سلطان اویس او را در بغداد کشت و دیگر بهاءالدین علی و نظام الدین سلیمان برادران

عبدالکریم اند وایشان را فرزندانی بود در نجف.

آل فقیه حسینی — از فرزندان حسن احمر بوراوی هستند در سدهٔ هفتم در نجف و غیر آن نقابت داشتند

و بورا نام جایی از عراق است نزدیک رود زین بابل. افرادی از ایشان: ۱— حسن احمر بن ابی محمد الحسن

بن یحیی بن حسین نسابة بن احمد بن عمر بن یحیی بن حسین ذی العبرة وی جد خاندان آل فقیه است ۲

— جلال الدین ابوالقاسم وی برادر زین الدین عمدة الدین حسینی آل فقیه است چون برادرش زین الدین را

کشتند خدمت سلطان غازان رفت. وی را نقابت و فقها و صدارت شهرستانهای فرات واگذار

هر کس را که در کشتن برادر خود شرکت می داشت بکشت ۳— زین الدین عمدة الدین ابی طاهر آل فقیه وی

نقیب و صدارت حله و کوفه و کربلا و نجف را داشت. میلادش به سال ۶۶۷ هـ بود و وی به سال ۷۰۱

هـ به بغداد رفت بنو محاسن به خون خواهی صفی الدین بن محاسن او را بکشتند و زنان او در بغداد دنبالش

را این کاریاری کرد ۴— فخرالدین یحیی بن ابی طاهر عمدة الدین شمس الدین ابی الحسن علی بن محمد الشرف

ابی نصر احمد بن ابی الفضل علی بن ابی تغلب علی بن الحسن الاحمر البوراوی مشهور به فقیه وی نقیب

در نجف بود.

آل قزوینی حسینی — سادات قزوینی از خاندانهای علوی نجف اند در سدهٔ دهم هجری در نجف شهرت

داشتند و نخستین کسی که از این دودمان از قزوین به نجف برای تحصیل مهاجرت کرد سید احمد بود این دودمان

در نجف و حله و قزوین و ایران پراکنده اند. افرادی از ایشان: ۱— سید ابراهیم بن محمد معصوم بن محمد شفیع

بن ادیبا حسینی قزوینی از فقهای آل قزوینی است و از شاگردان آقا جمال خوانساری و شیخ محمد باقر مجلسی

و شیخ جعفر قاضی و پدر خود امیر معصوم بوده و آثاری دارد به سال ۱۱۴۸ هـ درگذشت و میلادش به سال

۱۰۴۸ هـ بود ۲— سید باقر قزوینی از فقهای آل قزوینی است میلاد و مرگش را نیافتم ۳— سید جعفر بن

مهدی بن حسن حسینی مکنی به ابی الهادی از ادبا و شعرای این خاندان است از شاگردان پدرش و شیخ انصاری

دایروری بود غرهٔ محرم ۱۲۹۸ هـ در زندگی پدرش در حله درگذشت و در نجف به خاک رفت ۴— سید

جعفر بن باقر قزوینی از فضلای زمان خود بود. شیخ احمد فضلائی او را مرثیه‌ای گفته که اولش این است: صعوبت
و صعدت البیرا . فی الدار خدام اعرضا اثرا ۵- سید جواد قزوینی از فقهای آل قزوینی است. شیخ موسی بن
محسن فقهای نجفی از شاگردان وی بود ۶- سید حسین بن ابراهیم بن محمد معصوم بن محمد فصیح بن اولیاء حسینی
قزوینی از فقهای نجف بود و از اعتقادان مؤلف ریاض و قوانین آثار علمی وی بسیار است. به سال ۱۲۰۸
هجری در قزوین درگذشت و مزارش در آنجا معروف است ۷- سید حسین بن حیدری قزوینی از فقهای نجف بود
و از شاگردان شیخ عبدالله مازندرانی به سال ۱۳۲۶ هـ درگذشت وی شاعر نیز بود. شیخ جواد شبیبی او را
رثا گفته. ۸- سید حسین بن راضی قزوینی از ادبا و شعرای این دوره مانند با شیخ جعفر شرقی و محمد حسن کبه
الغفار شرکت در انجمن‌های ادبی، در سده ۱۳۰۲ هـ زنده بود ۹- سید صالح قزوینی از ادبا و شعرای نجف
بود و در سده ۱۲۷۰ هـ زنده بوده وی را قصیده‌ای است در رثای شیخ محمد حسن بن محمد حسن خنفر است ۱۰- سید
راضی قزوینی از ادبا و شعرای نجف بود و در سده ۱۲۹۳ هـ زنده بود ۱۱- سید محسن قزوینی از فقهای نجف
بود. شیخ قاسم بن محمود فاضل از شاگردان وی است ۱۲- سید محمد قزوینی ابو المعز از فقهای قزوینی است
و ساکن حله و در سده ۱۳۰۰ هـ زنده بود ۱۳- سید محمد مهدی معزالدین بن حسن بن احمد بن حسین بن ابوالقاسم
حسینی قزوینی از فقهای بزرگ نجف بود و آثار علمی بسیار دارد که در بخش دوم این کتاب شرح دادم از شاگردان
شیخ محمد حسن مؤلف جواهر و شیخ انصاری است روز دوازدهم ربیع الاول ۱۳۰۰ هـ هنگام مراجعت از سفر حج
در شش فرسنگی سماوه درگذشت و در مقبره آل قزوینی در نجف به خاک رفت ۱۴- سید محمد بن محمد مهدی بن حسن
بن احمد بن حسین بن ابوالقاسم حسینی قزوینی مکنی به ابی المعز از فقهای قزوینی است و میلادش به حله بود
از شاگردان پدرش و شیخ حبیب الله رشتی است. به سال ۱۳۱۲ هـ به حله رفت و آنجا ساکن شده و به سال ۱۳۳۵
هـ در آنجا درگذشت و در نجف در مقبره آل قزوینی به خاک رفت ۱۵- سید محمد معصوم بن محمد فصیح بن اولیاء
حسینی قزوینی از فقهای این دوره مانند و از شاگردان میرزا ابوالقاسم ... است او در معقول و منقول
دانا و توانا و شاعر نیز بود. به سال ۱۱۹۱ هـ درگذشت.

آل کشیله حسینی - سادات با آوازه و سرپرست نقابت در نجف بوده‌اند لیک امروزه از آنان گزارشی

نیست و اگر کسانی مانده باشند شهرتی ندارند، افرادی از ایشان ۱- علم الدین ابو محمد علی بن ناصر بن محمد

معروف به ابن کشیله حسینی کوفی که از نقبای نجف بود و سال میلاد و درگذشت را نیافتم ۲- ابو علی عمر بن ابی الـ

هبة الدین ابی الفتح ناصر مجد الدین محمد بن النقیب علم الدین علی بن ناصر بن محمد بن المعمر ابی علی عمر

از نقبای نجف بود. وی را دو پسر یکی به نام علم الدین عبدالله که در زمان پدرش به شهرهای ترک رفت و در

بلخ درگذشت و دیگری نظام الدین علی و از وی دو پسر ماند ابوطاهر احمد و دیگری ابوالحسین و هر دو در نجف

ساکن بودند ۳- زید بن ابی الفتح ناصر بن ابی الحسین زید بن الحسین بن علی بن یحیی بن یحیی نقیب نجف

بود داماد شیخ طوسی بر دخترش و ایشان در آن روزگار مشهور به بنی حمید بودند ۴- حسن بن ابی الفتوح

محمد از نقبای نجف بود و دختر هبة الله ابی سعد را گرفت از این روی معروف به بنی الهدی شده و ولادرا

پانزده پسر بود که ایشان را شیران بیشه می‌گفتند و چون از فرزندان ابی الحسن محمد بن الحسین بن علی کشیله بودند

از این جهت معروف به کشیله شدند.

آل کمونه حسینی - از سادات مشهور نجف هستند. بیش از چهارصد سال است که در آنجا آوازه داشتند و در اینجا

گذشته نقابت و امارت حج در آنجا داشتند. قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین درباره خاندانهای علویین

حفیری گفته: بنی کمونه به حکم آنکه از فرزندان شکر اسود بن جعفر نقیب بن ابی الفتح محمد نقیب کوفه

بوده‌اند. و سید محمد قدم سبزواری نسابه گفته: ایشان در روزگار سید مرتضی علم الهدی در نجف اوا زنیب

در نجف بوده‌اند. در عمدة الطالب گفته: شکر اسود را دو پسر است که ایشان را بنو کمونه گویند و آنان از

فرزندان ابی جعفر جعفر بن ابی جعفر بن طاهر بن شکر اسود هستند.

در نجف دو خانواده بودند هر دو حسینی و ملقب به کمونه و میان ایشان در ظاهر خویشاوندی نبوده است یکی از این

دو آل کمونه سراهای آنان در محله حویش است نزدیک سرای سید محمد کاظم یزدی و دوده آنان نقابت نجف

از این خانواده بوده است و کسی از ایشان در نجف نیست و افرادی در کوفه ساکن هستند.

دیگر خاندانهای مشهور که امروزه در محلهٔ مشراق نجف ساکن هستند خدمهٔ مرقد حضرت علی اند و از این
بزرگان برخاسته اند مانند : سید علی کمونه صاحب املاء و انشای وقف آل کمونه و نسب ایشان چنین است
: سید ناصر بن حبیب بن محمد بن احمد بن اسماعیل بن مبارک بن بدرالدین بن احمد بن محمد بن حسین بن
ناصرالدین بن علی بن حسین بن ابی جعفر الحسین بن منصور بن ابی الفوارس طراد بن سکر اسود.
افرادی از خانوادهٔ نقیب از آل کمونه: ۱- سید محمد کمونه که شاه اسماعیل اول صفوی هنگام ورود به نجف وی را
نقیب و فرمانروای آنجا ساخت و در سال ۹۲۰ هجری در جنگ میان اسماعیل و سلطان سلیم کشته شد ۲- سید
حسین بن محمد کمونه نقیب نجف بوده در سال ۱۰۳۰ هـ هنگام فتح عراق بدست شاه عباس اول ملازم بود
در سال ۱۰۳۶ هـ درگذشت ۳- سید ناصر بن حسین کمونه نقیب نجف بوده و در ۱۰۷۱ هـ زنده بود.
افرادی از خانوادهٔ دوم : ۱- سید مرتضی بن سید سلمان ظاهراً از وی فرزندی نمانده است و سید حبیب بن
سید سلمان و سید محمود بن سید سلمان را فرزند نبوده است ۲- سید حبیب بن سید سلمان . فرزندانش :
سید ناصر و سید ابراهیم و سید حمید اند . فرزندان سید ناصر بن سید حبیب کمونه : سید صالح و سید
عباس و سید عزالدین اند.

فرزندان سید حمید بن سید حبیب کمونه : سید هادی و سید علی و سید حسین اند . فرزندان سید ابراهیم
بن سید حبیب بن سید سلمان کمونه : سید محمود کمونه است او از چهل سال پیش از نجف به ایران آمد و ساکن
حوالی سید عباس شد و ممکن است فرزندانی داشته باشد که بر نگارنده پوشیده باشد.
فرزندان سید صالح بن سید ناصر بن سید حبیب کمونه : سید مهدی و سید سلمان کمونه اند . فرزندان سید
عباس بن سید ناصر بن سید حبیب کمونه : سید حبیب و ... دیگر که فراموش شده است . فرزندان سید
حسن بن سید ابراهیم کمونه : سید عبدالرزاق و سید کریم و سید محمد حسین و سید سعید و سید ابراهیم اند .
و فرزندان سید محسن بن سید موسی : سید محمد و سید جواد و سید کاظم کمونه اند . فرزندان سید کاظم بن
سید هاشم کمونه : سید علی و سید جعفر و سید عماد و سید رضا و سید لواء و سید احسان و سید جواد و سید

فاتزاند.

فرزندان سید صادق بن سید هاشم : سید محمد گونه . فرزندان سید عباس بن سید احمد گونه : سید احمد و سید کاظم اند . فرزندان سید محمد بن سید احمد : سید کاظم و سید حسن و حسین و سید علی اند . فرزندان سید محمود بن سید علی گونه : سید نوری و سید ضیاء اند . فرزندان سید نوری بن سید محمود بن سید علی گونه : سید محمد علی و سید حسین و سید رئوف و سید عدنان اند .

فرزندان سید حسون بن سید علی گونه : سید جعفر و سید باقر و سید جواد که بلا عقب بود و سید احمد گونه اند . فرزندان سید باقر بن سید حسون گونه : سید رسول و سید توفیق گونه اند . فرزندان سید احمد بن سید حسون گونه : سید عزیز و سید عبد الامیر و سید هادی و سید فاضل گونه اند . فرزندان سید هاشم بن سید علی گونه : سید یوسف و سید وهاب و سید کاظم و سید صادق تمامی گونه اند .

فرزندان سید یوسف بن سید هاشم بن سید علی گونه : سید منذر و سید مرتضی و سید رضا اند . فرزندان سید وهاب بن سید هاشم گونه : سید عاصم و سید باسم و سید طاهر و سید هاشم و سید یحیی اند . فرزندان سید جعفر بن سید حسون : سید راضی گونه است . فرزندان سید عبود بن سید احمد گونه : سید میرزا و سید مجید و سید اسماعیل و سید مصطفی و سید حبیب و سید عبد الرزاق و سید حمید که او را فرزندی بود به نام سید ابراهیم .

فرزندان سید کریم بن سید احمد گونه : سید سعید و سید رشید و سید صادق اند . فرزندان سید احمد بن سید محمد گونه : سید عبود و سید کریم و سید عباس و سید جعفر که مدت سی سال است ساکن تهران ایران شده است.

فرزندان سید مهدی گونه : سید فتی و سید قاسم و سید هاشم و سید عبد الحسین اند .

فرزندان سید علی بن سید محمد گونه : سید محمود و سید حسون و سید هاشم گونه اند . فرزندان سید موسی بن ... گونه : سید محسن است . فرزندان سید محسن بن موسی : سید محمد و سید جواد و سید کاظم گونه اند . فرزندان سید ابراهیم گونه : سید حسن گونه است . فرزندان سید عبد الحسین گونه : سید علی و سید مجید گونه و سید صدر الدین گونه اند .

آل کمال الدین — دودمان بزرگی از علویین هستند که آل کمال الدین آوازه داده‌اند. نخست آگاهی درستی از
خاندان آنان ندارم. همگان می‌گویند از اهالی بحرین بوده‌اند و کمال الدین علی بحرانی از این دودمان باشد. چهار تن از
افرادی از ایشان: ۱- سید حسین کمال الدین از قاضیان این دودمان بود ۲- سید یحیی نیز از شمار
قضاة بود و مشهور به قاضی کمال الدین ۳- علی بن سلیمان بحرانی ملقب به کمال الدین که جمال الدین نیز قاضی
یاد گفته‌اند که وی استاد ابن میثم بحرانی بوده سال مرگش را ابتدای قرن هفتم گویند در دو بیتی هستند از کشور بحرین
کارگو، الله داد خود شیخ احمد بن علی بن سعید می‌باشد. آثار وی: ۱- الاشارات در کلام ۲- شرح قصیده ابن سینا
در نفس ۳- مفتاح الخیر در شرح رساله الطیر ابن سینا. والله اعلم

آل مختار حسینی — از سادات حسینی هستند و نسبت ایشان به عمر مختار که لقب وابر حاج در کوفه بود باز می‌گردد
عمر مختار فرزند ابی العلاء مسلم احول مقتول در ۳۸۹ هجری بن عبیدالله ثانی بن علی الصالح بن عبیدالله الاعرج بن
الاصغر گذشته در مدینه در ۱۵۷ یا ۱۵۸ه ابن امام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب است. افرادی از این دودمان:
۱- عز الدین ابو زاره عدنان حسینی نقیب کوفه بود وی را لقب به نام عز الشرف ابوالغنائم المعمر بن عدنان
بن عبدالله بن ابی علی عمر المختار عز الدین حدود ۵۹۷ هجری زنده بود ۲- علم الدین اسماعیل بن تاج الدین
الحسن بن علی بن المختار علوی حسینی و در رمضان ۶۵۲ هجری به جای پدر خود نقیب کوفه شده در ربیع الاول
۶۵۳ه درگذشت در کوفه به خاک رفت ۳- جلال الدین عبدالله نقیب کوفه بود در ایام خلیفه مستعصم بالله
عباسی. حیدر وی به سال ۷۷ه و به سال ۶۴۹ه درگذشت ۴- شمس الدین ابوالقاسم علی بن عمید الدین یحیی
ابی جعفر بن ابی زاره عدنان حسینی نقیب کوفه و کوفه بود و ... به فرمان ناصر عباسی در زندان افتاد و ...
به سال ۶۳۵ه بود و در ۵۸۴ه زنده ۵- شمس الدین علی بن عمید الدین عبدالمطلب بن جلال الدین
ابی الفضل ابراهیم بن عمید الدین عبدالمطلب بن شمس الدین ابی القاسم نقیب حسینی نقیب کوفه بود و به سبب ... که در
آنجا پیش آمده ... به نزد ... سعید به خراسان رفت ... کشته شد مردم آن روزگار
درباره او ... می‌گفتند: السماء للملک الجبار والارض لبنی المختار ۶- فخرالدین ... از خویشان ...

روزگار خود دیده و میلاد و مرگش را نیافتم.

آل السید علیخان حسینی — در نجف طائفه‌ای از سادات هستند که به سید علیخان مدنی شیرازی منسوب می‌شوند سید علیخان از سادات شیراز بود و سلسله نسبش به سید دشتکی و با واسطه به زین علی باز می‌گردد چنین: سید علی بن نظام الدین احمد بن محمد معصوم بن نظام الدین احمد بن ابراهیم بن سلام الله.

وی را آثار و کتب در علوم دینی و ادبی است. پدرش نظام الدین ساکن حیدرآباد هند بود و سید نظام الدین داماد سلطان عبدالله قطب دکنی بود و سید علی از سلطان قطب لقب خانی یافت. این لقب را به کسی می‌دادند که هزار و پانصد سوار در فرمانش باشد. بعداً به مدینه رفت و از آنجا به شیراز آمد و ساکن شد و در مدرسه منصوریه به تدریس پرداخت در سال ۱۱۲۰ درگذشت و در حرم شاهچراغ نزدیک گور سید ماجد بحرانی به خاک رفت. میلادش نیمه جمادی الاولی ۱۰۵۲ ق بود. مشهورترین افراد این دودمان در نجف سید عبدالکریم سید علیخان است که از فضلای این دودمان به شمار رفت.

آل النقباء حسینی — دودمانی از سادات حسینی هستند که در سده یازدهم و دوازدهم در نجف نقابت داشتند در سده سیزدهم از نجف مهاجرت کردند و به جاهای دیگر از نواحی حله رفتند به سبب منازعه‌ای که میان ایشان و ملا یوسف از بیت الملالی که ملیه از حضرتی رخ داد و بعد از ایشان منصب نقابت به آل رفیعی رسید. افرادی از ایشان ۱- سید مصطفی حسینی نقیب نجف بود و بعد از او پسرش سید عباس بن مصطفی حسینی نقیب شد و ملا یوسف با او بر سر امور منازعه کرد و به هاشمیه رفت و در همانجا درگذشت. و از سید عباس پسری ماند به نام سید محمد بن عباس بن مصطفی حسینی و بعد از مرگش پسری ماند به نام سید صالح بن محمد بن عباس بن مصطفی حسینی ۲- سید مراد بن احمد حسینی فرمانداری بود و نقیب نجف بود و مرابش متصل به دو حسینی ثلث بود و از طرف کارگزار محل تبار نیاز علی آقا هشت و صد و دو ۱۲۰۰ هـ ناشره بود.

اما آل شرمقانی و آل مرعشی و آل جزائری شوشتری و بیت‌های دیگر که در بیت‌هایی هستند از لیماری شرست نیازی به توضیح ندارند. مانند: بیت حلو، بیت حصان، بیت جیلاوی، بیت شاه عبدالعظیمی

آل الشعبان – دودمانی کلانی هستند که از قدیم در نجف بوده و کار کلیدداری عتبه العلائی بعنوان نیابت از سوی ایشان داشتند و به دست آنان از دولت عثمانی سه فرمانست و آنان را ریاست خدمه حضرتی مقرر بوده و در این موضوع اسناد و مدارکی دارند. افرادی از ایشان: حاج جواد شعبان و فرزندانش و کریم و مرتضی و شیخ لطف الله بن محمد. برخی از ایشان در بازار بزرگ نجف دکان بزازی دارند.

آل شمسه – از خدمه حضرتی در نجف هستند و در دست ایشان دو فرمانست و برخی از آنان رئیس شهرداری نجف بوده‌اند چنانکه در روزگار تحریر این تاریخ حاج سعید محمد رئیس شهرداری است و قبل از وی برادرش حاج عبدالرزاق رئیس شهرداری نجف بوده و از سده دوازدهم هجری در نجف شهرت داشته‌اند و دستنویسی از آنان بر جا مانده است: شیخ کمال الدین عبدعلی بن عبدالحمید شمسه نجفی که در ۱۱۲۱ هجری در نجف زنده بوده و اینان دودمانی بزرگ‌اند و در محله مشراق نجف ساکن هستند افرادی از ایشان: اولاد حاج باقر شمسه: شیخ علی شیخ جعفر شیخ حمید شیخ عبدالامیر شیخ محی الدین و اولاد حاج سعید: حاج عبدالرزاق محمد و فرزندانش: سعید و علی و حسن‌اند و شیخ عباس و شیخ هادی و شیخ امین شمسه
شهرت دارند که اصلاً از جبل عامل شام‌اند و برخی ایشان را دودمان شهید اول یا دوم گفته‌اند.

آل غطاردی – از خاندانهای کهن نجف هستند و در شمار خدمه حضرتی‌اند امروزه از آنان شیخی نیست و اهل ایشان بزرگان ایشان بوده‌اند: شیخ احمد بن حمران غطاردی که به خط خود کتاب اصول کافی را در نجف به سال ۱۰۷۳ هجری نوشته. خاندان غطاردی اصلاً از مردم شام بوده‌اند و دارای فرمانی از دولت عثمانی در خدمت در حضرت. چنانکه گذشت آل شمسه را از مردم سوریه هستند برخی پنداشته‌اند که آل شمسه از احفاد شمس الدین شهید اول بوده‌اند و سخن این گفته درست نیست زیرا مدارکی کافی برای این مدعا در دست نیست.

آل ظلیفه – از خدمه حضرتی هستند و در زمان ملا یوسف کلیددار حرم علوی بوده‌اند و پیداست که ایشان در حرم کفشداری نموده‌اند و کفشداری شمال ایوان طلا اختصاص به آنان دارد. افرادی از ایشان: شیخ محمود شیخ عبد و شیخ علی شیخ عبدعلی شیخ عباس اند.

بیت حضلی – از خدمه حضرتی نجف هستند و کار ایشان در حرم علوی بانگ نماز بوده و امروزه در شمار خدام اند

شیخ محمد سماوی قاضی نجف را منسوب به این خاندان کرده‌اند. ظاهراً صحت آن معلوم نیست زیرا مشهور
آن است که وی از خاندان ترک بوده و از اینرو بوی در دوران او بیت ترکی می‌گفته نه فضلی. اما شیخ
محمد سماوی را آثاری که به خط خود نوشته، نزد ... هست معلوم است که ... به جای آن فضلی
نوشته و الله اعلم. افرادی از ایشان: شیخ عبد الصاحب فضلی و فرزندش: شیخ محمد جواد فضلی.

بیت شریف — منسوب به شیخ محمد شریف‌اند. از خدمه حضرتی در روضه علی هستند و در قدیم از اینان دودمان
اهل دانش و ادب نیز برخاسته‌اند.

بیت جعله — خاندان کلانی هستند و سابقه خدمت در روضه حضرت علی دارند و یکی از کشیک‌داری‌های بیت
شمالی از ایوان طلا اختصاص به ایشان دارد و سابقاً در کتابخانه حضرتی نیز خدمت می‌کردند. و قبلی که محمد
حسین گفته‌اند و محمد حسین ... نام این دو پشت برخی از کتب‌ها که موجود در خزانه حضرتی دیده دارد
که علاقه‌ای بوده‌اند و در دست ایشان فرمان خدمت هست. افرادی از ایشان: حاج هادی. شیخ رضا.
شیخ محمد موسی شیخ حسین شیخ حسون شیخ سلمان شیخ علی شیخ کاظم. یکی از ایشان که ...
فراموش کرده‌ام ... برای سید محمد جواد ... در نجف می ... داخل ... و الله ... بود
پیشتر او را درس شیخ محمد حسین کاشف الغطاء می‌دیدم. ... ایشان پیشتر ... براق بود.

بیت حاج علی هادی — از خدمه حضرتی هستند و در عهد طلای بیت‌ها کلیه‌داری در حرم داشته‌اند و ایشان را
سراهایی بود که در صحن حضرتی از جهت شرقی که راه به صحن داشت. این خاندان مدعی هستند که از بازماندگان
آل بویه‌اند و در دست ایشان فرمانی هست در خدمت صحن حضرتی.

بیت عنوز — از خدمه حضرتی هستند و از زمان قدیم دو دسته می‌شوند (آل رفیش) و آل عنوز و از
این خانه افراد با سواد ... برخاسته‌اند مانند شیخ علی رفیش مدفون در ایوان آل جبوری.

بیت کشوان — از خاندان قدیمی در نجف‌اند و کار ایشان کفشداری زوار در حضرت علی است و کفشداری
آنان در جنوب ایوان طلاست.

آل بهاش — دودمانی کلدانی هستند که پیشه ایشان زرگری و صرافی می‌کنند و در محله صرافان کوچه‌ای دارند
که به نام عقد البهاش نامیده می‌شود.

بيت القاضي — از خاندان قدیمی و معروف نجف هستند و تا زمان نگارش این تاریخ موجود اند و سرای‌های
ایشان در انتهای بازار محله عماره است از این رو در سلطه‌ی صحن را در قاضی نیز می‌گویند و آن بازار که امروزه
بازار عماره می‌گویند به مناسبت آنان بازار قاضی نامند.

بيت القاموسي — دودمانی هستند در نجف که پیش از سده‌ی ساکن اند و پیشه‌شان بزازی هستند و اصل
ایشان از بغداد و مشهورترین ایشان شیخ باقر قاموسی است وی در شمار فقها و اهل اخلاق بود و در [illegible]
از شاگردان شیخ حسین قلی همدانی است گذشته به سال ۱۳۱۱ در. شیخ باقر و [illegible] از راه سوداگری بود و به سال
۱۳۵۲ هجری در نجف درگذشت و مقام آرامگاه ایوان آل [illegible]. [illegible] ایرانی دارد که در بازار
[illegible] بزازی دارند. شیخ باقر در صحن در ایوان جنوبی امامت نیز می‌کرد و برجستگان [illegible] اقتدا داشتند.

بيت الصباغ — طائفه‌ی پراکنده در نجف اند پیشه ایشان پیشتر رنگرزیست و غالبا منازل آنان در
محله براق است از این جهت مشهور به صباغ شده اند

بيت الكاتب — خانه‌ای کهن هستند از [illegible] و [illegible] که در دست دارند و [illegible] می‌شود در خدمت
روضه علوی سابقه نیز دارند و این مجموع طوائف و خانواده‌هایی بودند که در روضه علوی خدمت می‌کنند
و مجموعا عده ده هزار و دویست تن اند و مجموع فرمانهای که موجود است و به وسیله [illegible] این خدمه را
می‌شناسند به عهده فرمانست.

معتقدات مردم نجف

مردم نجف پیروی مذهب جعفری هستند. جعفری فرقی از مسلمانان اند، منسوب به امام جعفر بن محمد متوفی
بسال ۱۴۸ هجری در مدینه. خلاصهٔ عقائد ایشان را در این کتاب می آورم، برای کسانی که در باب این مذهب
بجستند. برای این کار متن عقائد امامیه را که شیخ بهاء الدین محمد بن حسین عاملی نوشته در اینجا نقل میکنم:

«ما مردم شیعهٔ دوازده امامی اصول دین خود و فروع آن را که برهان عقلی بر آن اقامه شده است و دلائل
نقلی بر آن گواه، از خاندان پیامبر اکرم گرفته ایم چنانکه دیگران از غیر ایشان. ما معتقد هستیم که جهان یعنی
ماسوای آفریدگار، حادث است از عدم، چه جوهر باشد و چه عرض، بسیط یا مرکب. همانا خدای جهان را
ثبت را او واجب الوجود لذاته است و قادر و توانا و زنده و شنوا و بینا و بی نیاز و خواهان و کاره
و متکلم است. و گفتار او حروف و اصوات حادث است. و قدرت و دانش او شامل هر مقدور و معلومی
هست و هر چه او می کند برای غرض و مصلحت و حکمتی است. و او واحد و احد است منزه از انباز است و دور
از انقسام ذهنی و خارجی است و پاک و دور است از لوازم جوهر و عرض. منزه از حلول و اتحاد است
و کیفیت ذات او را درنمی یابد و عقول و افکار به آن نرسد و او بلندتر از آن است که به چشم در جهان و جاویدان
دیده شود.

معتقد هستیم خداوند پاک پیامبرانی برای مردم جهان فرستاده و به ایشان معجزاتی برای اثبات ادعای خود داده.
آغاز ایشان پدر ما آدم است و انجام ایشان اشرف پیامبران و مرسلین سید اولین و آخرین محمد است
و همانا معراج او به جسم او به آسمان بوده است تا آنجا که خدای می خواسته واقع شده است و آنچه از احکام
اعتقادی و عملی آورده است حق است و شکی در آنها نیست و راستی است که احتمال دروغ در آن نمی رود
و او معصوم است از گناهان کوچک و خرد و سهو و فراموشی و از همه آلایش های ظاهری و پوشیده. و پیامبری
بعد از او نخواهد بود و همراه او در رد و اهی دین او از راه اجتهاد نیست بلکه از راه وحی از خداوند پاک است
و معتقد هستیم جانشین پیامبر بعد از او بر مردم ملت او به نص جلی در روز غدیر و معجزات او امیر مؤمنان علی

اوصیاء علی بن ابی طالب است و بعد از او فرزندش حسن پس حسین پس علی بن الحسین پس محمد باقر پس جعفر صادق پس موسی کاظم پس علی بن موسی الرضا پس محمد تقی پس علی نقی پس حسن عسکری پس محمد مهدی صاحب زمان است.

معتقد هستیم که ظهور معجزات بدست پیامبران و کرامات بدست دوستان خدای حق است و حسن و قبح یعنی ترتب استحقاق ثواب و عقاب عقلی است و ما را شکر منعم واجب است و معتقدیم ما کننده کار افعال خود هستیم، زیرا ما در کارها بر آنها مجبور نیستیم و خداوند پاک ما را به چیزی که توانائی بر آن نداریم تکلیف نکرده است و ظواهر قرآن حجت است مگر جائی که دلیل بر خلاف آن رسیده باشد مانند: قول خدای تعالی در قرآن: ید الله فوق ایدیهم که مقصود از آن استیلای به عرش است بلکه اراده معنوی و امثال این آیات.

معتقد هستیم معاد جسمانی است و عذاب قبر و نعیم آن و سؤال منکر و نکیر و صراط و میزان و بهشت و دوزخ حق است و صدق است. هرگاه فاعل گناهان کبیره بمیرد و از آتش جاوید نخواهد بود و آیاتی که ظاهر آنها خلاف آنچه گفتیم هست قابل تأویل است و شفاعت اصحاب کبائر به دستور خدا خواهد بود و گروه مسلمان به دین خدا که پیامبر اسلام آورده مخلد در بهشت خواهد بود و کفار جاوید اندر دوزخ اند. این اصول عقائد را جناب میرزا علی یزدی تاسوئی شرح مفصلی نوشته است بدان مراجعه شود. از آن بیشتر به شرح ملا ... بر واجب الاعتقاد که متن از جمال الدین علی معروف به علامه و شرح از ... است رجوع شود.

بخش دوم

۱- غرض از دانش به حقیقت دین بیان ۲- دوره ابتدائی ۳- دوره متوسط ۴- دوره نهائی
۵- مساکن دانشجویان ۶- مدرسان علوم در نجف ۷- مفاده با یکدیگر ۸- تعطیلهای نجف
۹- علت انحطاط علمی ۱۰- نظم دانشجویان دینی ۱۱- پوشاک دانشجویان دینی ۱۲- زندگی دانشجویان
۱۳- با نامهای دانشجویان ۱۴- دانش نامه‌های دینی ۱۵- مشخصات مرجع عام ۱۶- چگونگی سؤال
و جواب دینی ۱۷- انتخاب نجف برای تحصیل ۱۸- مجلس استاد ۱۹- سیاست استعمار در نجف ۲۰-
طائفه‌گرات دشمنی در نجف ۲۱- کونسولگری روس در نجف ۲۲- بیداری استقلال عراق از نجف
۲۳- حصار کردن انگلیس نجف را ۲۴- نفی مراجع از نجف به ایران ۲۵- نفی عراق ایرانیان را از نجف

غرض از دانش به عقیده‌ی دین بهائی

مقصود از فراگرفتن دانش باید برای نزدیکی به خدای یگانه و رسیدن به نیکبختی در دو جهان و خدمت به جهان آدمیت نه
برای جاه و خواسته و بالیدن بر همسالان خود. هر چه شاگرد دریافت باید بدان کار بندد. دانشجوی باید استاد
خود را گرامی دارد و بیاد آورد که حقوق استاد بیشتر از حقوق پدر جسمانی است. اما یاد دیگر دانایانی را
که دانشجوی از آثار آنان سودمند می گردد باید پیوسته گرامی شمارد. دانشجوی باید با کج روان آمیزش و رفت و آمد
نکند و از شهوات نفسانی تا می تواند دوری گزیند. دانشجوی باید خود را از خوهای نکوهیده پاک دارد و اخلاق
آداب فراگیری از این گونه است:

خواست استاد و دانشجوی از فرا دادن و فراگرفتن برای خدای دانا و اجتماع باشد نه جاه و خواسته و سروری
و آوازه. استاد نسبت به دانشجوی باید مهربان باشد به اندازه دریافت او را یاد دادن بیاموزد - با دوری و بزرگی
و آرامی سخن گوید و درستی را نگاه دارد و هر گاه استاد شاگرد را سزاوار فراگرفتن دانشی بداند در فرا دادن آن دانش
دریغ نکند. هر گاه مطلبی را دانشجوی نتواند دریابد استاد نباید به وی بیاموزد.

استاد نباید چیزی را که خلاف واقع باشد بیاموزد بلکه آنچه مسلم است باید فرا دهد. مطالبی که جای شبهه باشد
باید از آن خاموش باشد تا مطلب درست به دست آید [illegible] می شود. کسی که پیشینه مردم این روزگار
را دانسته باشد می داند که آداب فرا دادن و فراگرفتن مانند سایر اوصاف ها [illegible] استاد و دانشجوی
از حد خود [illegible] و [illegible] زمان [illegible] راههای [illegible] گذشته [illegible] استاد
[illegible] مقصود دانشجوی [illegible] این [illegible] است که از
هزاران [illegible] دانشجوی [illegible] زندگی خود را
در [illegible] می برند.

چنانکه ملاحظه می شود در این دوره صد و پنجاه ساله وضع [illegible] این [illegible] عدم [illegible]
اوضاع [illegible] بود [illegible] تغییر [illegible] دوره قبل حاصل شد این بود که حکمت [illegible] را [illegible]

راندنه نبوده و حیاه و عرفانها از شرحی بر کنار بوده‌اند. دین به او فراگرفتن علوم طبیعی را سستی عقاید دینی
لازم می‌دانستند و کسانی را که به این رشته روی می‌آوردند به بی‌دینی متهم می‌کردند. در صورتی در همان زمان
بود که در اروپا دانشهای طبیعی و ریاضی پیش رفت می‌کرد.

بسیاری از دانایان دوره اندیشه به کف افسوس می‌خورند که چرا این دانشگاه اسلامی جمیع رشته‌ها در فن قابل
نمی‌کند. مثلها می‌خوانیم که در چهارصد سال پیش دانایانی در جهان وجود داشته‌اند و در اروپا پدید آمدند که کشفیات
محیرالعقول در ستاره‌شناسی و فیزیک و شیمی و ریاضی کرده‌اند. از آن مثل در زمانی که مانند شیخ علی کرکی
به جای آنکه عنوان شیخ‌گری و دستگاه‌گری را کنار گذارند و دست به دست دیگر مسلمانان و همه دکان خلافت
بازی عثمانی و سلطنت‌سازی صفوی باز کرده بودند یک ملت اسلامی مترقی به اجتماع تحویل دهند همه‌شان
می‌نشستند و گروهی از ایشان ولی چهارصد سال پیش می‌ساختند و در درس و مدرسه‌ها جهان خود تحقیقاتی می‌کردند
بارالعالمین سکوک که در فروع علم احکام با دلیل مکلف برگشته به خط مستقیم مباح است گفته خارج از ادله اربعه معین
قلمداد می‌شود یا به خط منحنی. در همه این فرق اسلامی را الزرای دانایی یا نادانی به جان یکدیگر افتاده و خسته.
در صورتی که در این روزگار در اروپا صدها دانشمند. کالیله و نیوتون و ... و لاپلاس سرگرم کشف قانون
جاذبه عمومی و خصوصی بوده‌اند و تحقیق در معادلات جبری و اکتشافات در امور فیزیکی و شیمی و طبیعی می‌پرداختند
نتیجه نافرجام آن دکان‌سازی اکنون چه شد؟ آن اعمال ناشایست را می‌خوانند و دکان آن به جهنم رفت.
اما این بدان معنی نیست که از این انتقال درهم است که این دانشگاه تنها برای علوم دینی لازم و ضروری
دقیق در جای خود اصول ساخته شده، نه برای معقولات.

تحقیقاً آنچه از تواریخ استفاده می‌شود از روزگار محمد بن حسن طوسی شهیر به شیخ طوسی نجف مرکز تعالیم مذهب جعفری
بوده است. این سازمان دینی برخلاف سازمانهای دیگر جهان هیچگاه روی برنامه و انتخابات و لنداز ... های
نبوده و نخواهد بود و هیچگاه از باده‌ای از قرآن ... است به آنان برای فراگرفتن شرح ... بوده

برخی دانشمندان عامل مؤثری بود در عدم انتظام امور آن در حالی که این سازمان روی برنامه معینی می‌بود
شاید آن اغراض خود را کاملاً فراموش می‌شد و چون هدف اصلی بیان این مطالب نیست بلکه یادآوری روش آموزش آن
است و برخی از شاهکارهای آن را از ابتدا در شرح این معنی به وقت دیگری گذاشته می‌شود.

دورهٔ ابتدائی

دانش‌آموز دینی پس از فرا گرفتن خواندن و نوشتن کتاب جامع المقدمات می‌خواند. این کتاب دارای
چندین رساله است: ۱ کتاب امثله ۲ شرح فارسی آن. مؤلفش هر دو شریف جرجانی است ۳ کتاب صرف میر
در صرف فارسی مؤلف آن شریف جرجانی ۴ـ کتاب تصریف میر در صرف عربی مؤلف: عزالدین عبدالوهاب
بن ابراهیم زنجانی است ۵ـ کتاب شرح تصریف مؤلف آن: سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی است ۶ـ کتاب
هدایة النحو در نحو عربی مؤلف آن: یکی از متأخرین است ۷ـ کتاب صیغ مشکله فارسی مؤلف آن: از متأخرین
است ۸ـ کتاب انموذج در نحو عربی مانند المفصل زمخشری و شارح محمد بن عبدالغنی اردبیلی ۹ـ کتاب
صمدیه در نحو عربی مؤلف آن: بهاءالدین محمد بن حسین عاملی ۱۰ـ کتاب کبری در منطق به فارسی مؤلفش سید شریف
جرجانی است ۱۱ـ کتاب عوامل فی النحو عربی مؤلفش: عبدالقاهر جرجانی ۱۲ـ شرح آن از برخی از متأخرین
۱۳ـ کتاب عوامل فی النحو مؤلف آن محسن قزوینی است ۱۴ـ کتاب منظومه فارسی آن منسوب به ملا محمد عبدالله
جامی است ۱۵ کتاب آداب المتعلمین عربی در آداب تعلیم و تعلم که ظاهراً مؤلفش: نصیرالدین طوسی است.

دانش‌آموز اینها را باید به ترتیب بخواند و در ضمن آموختن آنها رساله عملیه را که از او تقلید می‌کند با تبصره
علامه حلی نزد دانایی بخواند. قرائت قرآن را نیز در ایام تعطیل فرا گیرد. این کتابها هر دو در ظرف سال
به پایان می‌رسد اگر دانش‌آموز تحصیل جدی باشد.

سال دوم ـ شروع به خواندن الفیهٔ ابن مالک می‌کند ۱ ابن الفیه منظومه‌ایست عربی در نحو و صرف آن و صد و
چهل شرح دارد و شرحی را که ایرانیان در کتب می‌خوانند بیشتر شرح عربی جلال الدین سیوطی مصری است ۲ کتاب
حاشیه در منطق عربی مانند سعدالدین تفتازانی و شارح شهاب الدین عبدالله یزدی ۳ شرح نظام در

در صرف عربی. ماتن ابن حاجب مصری کردی و شارح: نظام الدین نیشابوری ۴- شرح شمسیه عربی در منطق
ماتن: نجم الدین کاتبی قزوینی و شارح قطب الدین رازی ۵ و از کتب فقهی عروة الوثقی مؤلف آن: سید محمد
کاظم یزدی است ۶- ایام تعطیلی شرح باب حادی عشر در کلام و اصول عقاید اسلام یا به اصطلاح دیگر فقه اکبر
عربی ماتن جمال الدین حلی مشهور به علامه حلی و شارح فاضل مقداد سیوری ۷ و از کتب نحو که در این سال خوانده
می‌شود: کتاب شرح جامی بر ماتن ابن حاجب و شارح عبدالرحمان جامی.

سال سوم و چهارم - ۸- کتاب مطول در بلاغت عربی در معانی و بیان و بدیع ماتن محمد بن عبدالرحمان خطیب
قزوینی و شارح سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی ۹- و کتاب مغنی اللبیب در کلیات نحو عربی مؤلف
ابن هشام انصاری ۱۰- شرح مطالع عربی در منطق ماتن سراج الدین شافعی ارموی و شارح قطب الدین
محمد رازی. این را هم می‌خوانند. و دانشجویانی که اهل ذوق و شعر باشند در این سال ترجمه و طبع شعرایشان را که
می‌شود و کسانی که می‌خواهند در شعر و کتابت تازی و پارسی کامل شوند ۱۱ شرح معلقات سبع مؤلف زوزنی
۱۲ و مقامات حریری ۱۳ و دیوان متنبی ۱۴ و سعدی و گلستان و از کتب عروض عربی شعر و عروض ۱۵- کتاب مفتاح
العلوم سراج الدین یعقوب سکاکی خوارزمی و از فارسی ۱۶- کتاب معیار الاشعار خواجه نصیرالدین طوسی را می
آموزند. از شعرا و کتاب به شمار می‌آیند. و کتاب نهج البلاغه هم در برخی از این کتب در ایام تعطیل خوانده می‌شود
و پیش از تحصیل دو سال به انجام می‌رسد.

سال پنجم و ششم ۱۷ کتاب شرایع در فقه جعفری عربی مؤلف آن: جعفر بن محمد حلی است ۱۸- کتاب معالم در اصول
عربی مؤلف آن: حسن بن زین الدین عاملی ۱۹ و شرح هدایه عربی در فلسفه قدیم ماتن اثیرالدین مفضل
بن عمر ابهری و شارح حسین بن معین الدین یزدی میبدی ۲۰- کتاب منظومه سبزواری در فلسفه قدیم مؤلف
و شارح ملا هادی بن مهدی سبزواری ۲۱- شرح تجرید ماتن نصیرالدین طوسی و شارح حسن بن یوسف مشهور
به علامه حلی عربی در کلام.

دانشجویانی که گرایش به خواندن ریاضیات می‌کنند هم در تعطیل سال را می‌پردازند ریاضیات قدیمی یا جدیدی را

کتاب خلاصة الحساب بهاء الدین عاملی و مفتاح الحساب غیاث الدین جمشید کاشانی و بدایة الحساب نجم الدوله
و شش مقاله رساله مؤلف اسماعیل بن ابراهیم و تحریر اقلیدس نصیر الدین طوسی و مقالات نجم الدوله و شرح
الافلاک بهاء الدین و فارسی هیئت علاء الدین قوشچی و شرح چغمینی مانند محمود چغمینی و شارح قاضی زاده
رومی و هیئت ملا مابون خراسانی و بدایة النجوم نجم الدوله و کتاب سی فصل نصیر الدین طوسی و شرح بیست
باب مظفر منجم مانند عبد العلی برجندی این کتابها را محصلین حوزوی شاید پنج تا شش بیشتر نمی خوانند

دورۀ متوسطه — سال اول شرح لمعه در فقه عربی مانند شهید اول و شارح شهید ثانی و کتاب قوانین
در اصول عربی مؤلف ابو القاسم قمی گیلانی و تفسیر صافی و برخی از کتب اخبار مانند کافی و غیره این کتب
تا دو سال اگر خوانده و درس خوان باشد پیش می شود.

سال سوم — کتاب رسائل عربی در اصول عملیه مؤلف شیخ مرتضی انصاری و کتاب مکاسب عربی است فقه نیز
از او است و کتاب کفایة الاصول عربی مؤلف شیخ محمد کاظم خراسانی و شرح اشارات در فلسفه عربی شیخ
مانند ابن سینا و شارح نصیر الدین. این کتابها تقریباً سه سال به پایان می رسد در این دوره کسانی که بخواهند
در فقه و اصول آن متخصص شوند مسالک شهید ثانی خصوصاً جلد دوم آن و کتاب ریاض معروف به شرح کبیر و هم
علامه حلی و برخی از مجلدات جواهر و از اصول کتاب فصول و حاشیۀ شیخ محمد تقی بر معالم را می خوانند.

دورۀ نهائی — در این دوره دانشجو درس خارج حاضر می شود... بسیاری که استادان در این دوره می گویند
بیشتر بیان نظریه و گوناگونی استدلال ذکر خواهد شد و دانشجو آزاد است بر گفته استاد اندیشه نیز در پاسخ اعمال کرده
شنیده گفته های استاد را کتاب بدارد و گفته بر چندان رد و ابرام کردن اختصاص به این دوره ندارد بلکه در همه
دوره های سابقه نیز ممکن است لیکن اکثر اوقات در این دوره به حد نضج در افکار رسیده و دستخوش تحولاتی در
منابع صورت گرفته و این کتاب به که اکثر در این روزگار خارج آنها عنوان می شود از فقه کتابهای آقا رضای
همدانی است و از اصول کفایة شیخ محمد کاظم خراسانی و تقریرات نائینی. در پیشرفت در این عصر تا پنج سال بیش
نیست و در ضمن این مدت کسانی که خواهان اطلاعات بیشتر در عقلیات هستند کتب شفاء ابن سینا و کتب

اسفار صدرالدین شیرازی را نیز چنین مثال می خوانند.

اندک اندک عملی ریشخند و برخی از مراجع را ملزم می شود. وقتی که در جستجوی این مرتبه را نیز حل کرد خود را شخص
منفی و مستغنی ریاضت در آموده بیند و در حالت در وقت همه لیاسی می شمارد. یکی اعظم این پایه تقوای بقدمی رونقه
ولت. دیگر زرنگ تر اند ایشان شب در روز امام غایب را دیده و گوی دیدن و دیدار او در حرم با ادعای خود می بینند
دستورهای از او می گیرند و صورتی که به اتفاق فقهای جعفری کسی امام دوازدهم را در عصر غیبت بلعد اشاره الحق
بلکه به قول امام خود که گفته: کسی که مدعی است در زمان غیبت با ما دیدار می کند او را تکذیب کنید. مدعیان
دیدار از پای نمی نشینند و برای این حدیث تأویلاتی می کنند که ما انزل الله بها من سلطان. و به قول ایشان
هر کس که می خواهد امام دوازدهم را تحقیقاً ببیند باید چهل شب چهارشنبه راهی مسجد سهله شود و شب بماند در بر در مسجد
کوفه در کنار کوفه واقع است و چنانکه شهرت دارد این عمل از دوره کار شیخ محمدحسن اصفهانی مؤلف
جواهر پیدا شده و او خود گاه گاهی می رفت. اتفاقاً چهل چهارشنبه ملازم شد برگشت از او پرسیدند آیا امام را دیدی
او در جواب می شمارد و می گوید که بودم لیکن دیدار نبودم.
گروه دیگر ادعای خود در پایان شب که برای نماز شب بر می خیزند آواز پرتو تنقلات را نمایان خوبی می شوند
ایشان مردم را دروغگوی می بینند لیکن چون بیشتر ترک خوراکی های لذیذ می کنند اعصاب ایشان سست شده چنین ادعایی را
از روی اتفاق برای خود می پندارند. برخی دیگر که در زهد و ورزیدن ترانه و تحصیلات مرتبتی کرده اند یا گرده اند لیکن بسیار
ناقص و خطرناک بود ایشان از آغاز کار راه خود به زودی در یاد تقوی و درستی را پیش می گیرند مقصد بیشتر اوقات
خود را در حرم مقدس می گذرانند و شبها و ساعت به اذان بام مانده برای گزاردن نوافل شب حرم می روند و از
ابتداء مریدان پیدا می کنند و زندگی ایشان از تحصیل گرفتاری ها مرافق بیشتر و خوشتر است.
نقل است یکی از شاگردان استاد ضیاءالدین عراقی به او گفت: استاد چرا شبها هنگام نماز بام به حرم علی موجب او نمی روید
از درجات برکات جهان و جهادی دیدن اگر دو. استاد گفت: روزی آن هنگام به حرم آمده بودم دلم. شاگرد پرسید
چگونه؟ گفت: هنگام که من از حرم رفتم کفش مرا دزدیده بودند و شبی دیگر رفتم جا قوی مرا از جیب می زدند

با القاب و عناوین علمی خوانده نمی‌شد گله کردم. گفت: فرزند، روش حوزه در آن هنگام این بود که هر کس نسبت بیشتر از سطح خود
درس بخواند و این هنر را به اهلش بسپارد. اما باید دانست که زمان برداری مردم عوام بلکه خواص از آن
کبوتران حرم بیشتر است تا از این تحصیل کردگان، زیرا عوام می‌گویند آنان که شبها در حرم به سر برده و داری
می‌کنند بر دیگران اولویت دارند چون خدمت امام و دوازده امام را انجام می‌رسانند نه کسی که تنها درس خوانده و اصطلاحات
بداند.

مساکن دانشجویان

کسانی که متأهل هستند در مدارس یا خانه زندگی می‌کنند ولی آنان که همسر دارند سرایی اجاره می‌کنند یا هرگاه توانگرانه
سرایی می‌خرند. مدارس دینی نجف را متولیانی رسیدگی می‌کنند که از سوی مراجع آیین یا اشخاص اجازه تولیت
داده شده باشد. این متولیان بیشتر آلت دست یا فرزند خود هستند. از این روی نمی‌توانند مدارس را چنانکه
مصلحت زمان است اداره کنند. ساکنان این مدارس برنامه دائمی ندارند و مدارس نیز از ایشان نمی‌خواهند
نمی‌شود بلکه هر کسی که از آنان به دفتر مرجع رفت آمد داشته باشد و از آن دانشجو جانب داری می‌کنند. از این
جهت این طلاب صدای بلند دارند از درس و بحث اند. درس می‌خوانند و آنان که درس خوان هستند قابل ذکر
تا پایه درس و بحث مراجع که مدرسه در تصرف آنان است برسند. چنانکه از روحانیون به منزل درس و تحصیل از
ایشان گوناگون کننده ملکی است ... باشند و اگر شوا ... براشند ... از لاابالی‌گری
به او نسبت دهند تا بیچاره شده ملزم به درس و پیروی از آنان شود.

دبستان نجف

در نجف دانشهایی که دانشجویان گوناگون به دانشجویان افاده می‌دهند از روی برنامه و منهج خاصی نیست.
دانشجویی که دانشی را می‌خواهد فرا گیرد، استادان آن را جستجو می‌کند. چون یافت، شاگرد به نزد وی حاضر
می‌شود. هرگاه درس گفتن او را پسندید و آگاهی او را بر اصطلاحات آن دانش پذیرفته باشد، و آن دانشجو
نیز درس خوان باشد، به درس او ادامه خواهد داد تا آن اندازه که مقصود وی فرا گرفته باشد خود ...

آغاز به افاده آن دانش می‌کنند. نگارنده برای نمونه نام برخی از استادان را در دانشهای گوناگون که
می‌شناسم اعم از زنده و مرده که اکنون در ذهن دارم نام می‌برم برخی بنا به گفت در کتب درسی سالیان پیش از
دانشجویان اند.

استادان دینی خصوصاً فقه و اصول فقه: ۱ سید ابوالقاسم خویی ۲ سید عبدالهادی شیرازی ۳ شیخ حسین
حلی ۴ سید جمال الدین گلپایگانی ۵ شیخ محمد هاشم آملی ۶ شیخ محمد تقی بروجردی ۷ شیخ محمد رضا آل یاسین
۸ - شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء ۹ - سید محسن طباطبایی حکیم ۱۰ - شیخ محمد حسن مظفر ۱۱ - شیخ محمد کاظم شیرازی
۱۲ سید حسن بجنوردی ۱۳ سید حسین حمامی ۱۴ شیخ محمد باقر زنجانی ۱۵ شیخ علی مرندی ۱۶ شیخ علی کاشف
الغطاء ۱۷ شیخ فاضل قاینی ۱۸ سید میرزا آقای اصطهباناتی ۱۹ سید محمود شاهرودی ۲۰ سید محمد جواد
طباطبایی ۲۱ شیخ محمد حرزالدین ۲۲ شیخ مرتضی آل یاسین ۲۳ شیخ عبدالکریم جزایری ۲۴ شیخ محمد تقی صادق
عاملی ۲۵ شیخ محمد طاهر آل راضی ۲۶ سید محمد تقی آل بحرالعلوم

استادان عقلیات ۱- سید حسین بادکوبه‌ای ۲- شیخ فخرالدوله همدانی ۳- شیخ صدرالدین بادکوبه‌ای ۴- شیخ
محمد جواد جزایری ۵- سید محمد جواد طباطبایی ۶- شیخ عبدالکریم زنجانی ۷- شیخ مرتضی طالقانی ۸- شیخ
شمس الدین بادکوبه‌ای ۹ - شیخ محمد حسن مظفر ۱۰- سید ابوالقاسم خوانساری ۱۱ شیخ اسدالله زنجانی ۱۲ شیخ
محمد حرزالدین ۱۳ شیخ محمد قاضی سماوی ۱۴ شیخ عبدالجلیل سجادی ۱۵ ملا[illegible] گیلانی

استادان تفسیر و حدیث ۱- شیخ محمد جواد بلاغی ۲- سید میرزا آقای جزایری ۳- شیخ شیر محمد همدانی ۴- شیخ
محمد رضای نایینی ۵- شیخ اسدالله زنجانی ۶- سید عبدالحسین رضا شیرازی ۷- سید ابوالقاسم خویی ۸- شیخ
محمد رضای غرادی ۹- شیخ علی قمی زاهد.

استادان ادبیات اعم از فارسی و عربی: ۱ شیخ محمد علی اردوبادی ۲ شیخ قاسم محیی الدین ۳ سید رضای هندی
شیخ عبدالمنعم فرطوسی ۴ شیخ مجتبی لنکرانی ۵- شیخ عبدالله شرقی ۶- شیخ محمد علی یعقوبی ۷ - شیخ محمد علی
خاقانی.

کسانی که طب یونانی تدریس می‌کنند ۱- سید حسین تبریزی طبیب ۲- شیخ فتح‌الله طبیب استرابادی ۳- شیخ محمد طبیب خلیلی ۴- سید میرزا ابوالحسن طبیب شیرازی ۵- میرزا العلی طبیب سمنانی ۶- مسیح السلطنه طبیب تهرانی

استادان اخلاق روحانی: ۱- سید علی قاضی طباطبائی ۲- سید عبدالغفار مازندرانی ۳- شیخ علی قمی‌زاده ۴- شیخ باقر قاموسی بغدادی.

مصادقه با یکدیگر

متأسفانه باید گفت: با آنکه این طوائف مردمی گوشه‌گیر و مهمان‌نوازند تا آنکه حیات هستند و استاد هم لذا آنان بود، لذا اینها باید در اخلاق و سیرت حافظ خویش اگر مردم در جهان باشند. بیشتر اوقات از زاده و رنگ و حسد همدیگر را و انتظار مردم عموم بلکه خواص را اعتبار می‌کنند. مثلاً چون خواهند فردی را دیدار نزد عموم تباه کنند، گویند فلان از معاصی بی‌پروا است، اوقات خود را صرف او زنا نموده و مجالس می‌کنند، معاصی بلیت؟ غیبت کردن، دروغ گفتن، فتنه‌انگیزی کردن، از بلیه‌ها خودداری نکردن، خوار الذمیم دیده و زبان بر خود صرف کردن، و در آدینه‌ها ایام عزا الفاظ خواندن، ارشتر ائلیقین، هرچه با هیاهانه هرگاه دیدند شخصی به روش مخصوص جلال زبان‌آورتر از دیگران است، از نشر حسد او را بیم دهند عداوت او را به مردم جلوه دهند چنانکه اش روی رابعی از شعرا در حق یکی از این دانشمندان گفته است:

در دم نزع با حسن فرمود | مرتضی شیر شاه عمرانی
کی پسر باش پای دستگیر کان | لیک خصم ستمگر جانی
آری آری که غیر از این نبود | ره فرخنده مسلمانی
عمل مصطفی دلیل و دست | حجت این بیان برهانی
زین سبب خدم مرد سابق را | شرح دادم چنانکه می‌دانی
و آنکه به باب خوش را نامخ | وانکه بد کاخ ظلم را بانی

آنکه چندین هزار مسلم کرد — در حریم ... ویرانی

شد ... به دست وی مقتول — که نبودش به علم دین ثانی

میرزا ... آن حکیم شهیر — شد ز دی بی گناه زندانی

آنکه با خون ... رنگین — دشت بجواره خان سبحانی

حالیا ... این چنین کس را — آورند از برای ایرانی

طالب ... او کی می باشد — کیست در عشق وی چنین جانی

خود هم جعبتی ز هیچ دینه — این چنین همدم پریشانی

کیست راضی بدین عمل امروز — خاصه از عاملان ربانی

در هزاران خفت بکش منیت — بجوان بو هریرهٔ ثانی

تو اگر در چنین شیخ زمان — خصم اسلام شیخ زنجانی

آنکه اندر عراق می باشد — گرگ اندر لباس چوپانی

همچو سعود لت دو دهقان است — تیره در دین و پاک دامانی

کهنه خضاب و جوجه مطرب را — او بود پیشوای روحانی

حقنی بچه دی مریدانش — باد این گونه مرد ایمانی

نزد یک اوستاد می باشند — هر سحر کودک دبستانی

آب گودال و کوره بابه گور — گاین مثل درست عالی دوانی

در نشانگه کمتب جعفر — نشود مدح خوان سفیانی

بر این گونه ایلیان باری — نبود بهره جز پشیمانی

گویا وقتی یکی از فضلای نجف از نظایت حوزه ... خود رفته بود و موعظه کرده و تا حدی دلتنگ شده بود می

گوید که او از عهدهٔ اجر بر ربع بدان جا بیتی بر نیامده بود یکی از شعرا در آن گفته است، گوینده:

این اشعار را نیز شخص نگارنده و اینجانب در سال ۱۳۵۸ هجری برای مرحوم شیخ علی اکبر در نجف ایام در مستحاح

ادم:

یا شیخنا . . . . الحلی	من بعد ذا لا تدح بالفضل
بالامتحان قد انکشفت ساقطا	من حیث کان الجهل فیک نازلا
کیف تؤید أن تصیر قاضی	وانت لا تعرف فعل الماضی
وان فرضنا تحصل الوظیفه	فکیف فی لحیتک الشریفه
فما لتلک اللحیة المسترحم	من عامل الله وبارک فعمه
واین یا شیخ ترکت البسبه	قد غلبت علیک هذی الوسوسه
فی النعلبندی لا تلیق بحژه	لانه کاسب لبیع الاحمره
کان یعطی الفستق بالرمانه	فاکتشف الخطا لعین الرائی
فلا تکن بعد ذا با لا تمز	فانه دلیل سوء الخاتمه
لو لم یکن باعوج السلیقه	لما اضل صورة طریقه
الغی والعناد وکل مفسدة	قد اصبحت فی شیخنا مجیدة
ورجع الشیخ لحیث اصله	اصل الفتی قد دخل فی نعله
فلعنة الله علیه سرمدا	مازال ما بین الانام مفسدا
والغی فیه قد غدا طبیعة	اثناه من اسرته الوضیعه

مرحوم محمود نعیمه معنی باشد درادا قتنه رگوشید: قناد ای فرزند دارد و بلیغ فاسده و شبه افکار عمائین جعفری. چون کتاب شیخک سه بحکم چاپ رسیده بر خی از اشعارش در قبوله و تقیع دی منثوری چاپ کرده و نشر داده همراه از راه حسد بود و ترا الکی کی فی الحلد داده باشد می داند گاوور قدسیم بود ه است و صورت اعلان انتیب:

أعلان الحقيقة ، المذهب الوهابي ، وانكار ضروري الدين في فتاوى السيد محسن الحكيم التي نشرها

في ثانية سنوات العروة الوثقى : الجزء الاول : المطبوع في المطبعة المرتضوية في النجف الاشرف

في جمادى الاولى سنة ١٣٦٨ هجرية .

صفحة ٣٦ سطر ٥ : افتى الحكيم بان عدالة الانسان لا تزول بارتكابه المعاصي كالزنا وقتل النفس المحترمة

وشرب الخمور ونحوها .

ص ١٣٤ س ١٤ : افتى الحكيم بجواز تنجيس المشاهد المشرفة للائمة بل للنبي وبعدم وجوب ازالة

النجاسة عنها ، والاقبح ان الحكيم انكر وجود كل دليل على وجوب تعظيم وعدم المشرفة بل ادعى السيرة

القطعية على عدم وجوب تعظيمها وهو بخصوصية الكلام ان وجوب تعظيمهم ان ثبت هو مخصوص بحال

فلا يجب بعد وفاتهم وهذه من بدع الوهابيين خذلهم الله تعالى

ص ٢٢٥ س ١٦ : افتى الحكيم بجواز تنجيس التربة الحسينية المأخوذة من قبره الشريف للاستشفاء

وبعدم وجوب ازالة النجاسة عنها مصرحا بان حكمها حكم المشاهد المشرفة في جواز تنجيسها وعدم وجوب

ازالة النجاسة عنها .

ص ٢٣٥ س ١٢ : افتى الحكيم بجواز اعطاء القرآن الشريف الى يد الكافر .

ص ٢٢٥ س ١٣ : افتى الحكيم بجواز مس الكافر كتابة القرآن الشريف وكلماته وآياته .

ص ٢٣٥ س ١٣ : افتى الحكيم بجواز وضع القرآن الشريف على العين النجسة وعدم وجوب

دفعها عنه .

ص ٢٣٥ س ٨ : افتى الحكيم بجواز كتابة القرآن وكلماته وآياته بالعضو المتنجس .

ص ٢١ س ٨ : افتى الحكيم بجواز تقليد غير البالغ لعدم دليل عنده على اعتبار البلوغ في المفتي .

ص ٢١ س ١٤ : افتى الحكيم بجواز تقليد المجنون الادواري .

ص ٢١ س ٢٢ : افتى الحكيم بجواز تقليد الفاسق لعدم دليل عنده على اعتبار العدالة في المفتي

ومرجع التقليد سوى الاجماع المنقول لو تم، ولكنه لم يتم عنده وليس حجة في نظره ولكن الحكيم اظهر خوفه

من انتشار العوام لمنصة الفتوى لان المركز في اذهان المتشرعة هو المعصية في منصب الفتوى

على نحو لا يخرج عندهم المؤونة والعذر فلابد من مجاملة العوام والتمويه عليهم مع الاعتقاد بعدم وجوبها

فيه.

ص ١٧ س ٩ : افتى الحكيم بجواز تقليد الانثى والخنثى لعدم دليل على اعتبار الرجولة في المفتي.

ص ٢٢ س ١١ : افتى الحكيم بجواز تقليد العبد المملوك لانه لم يجد دليلا على اعتبار الحرية في المفتي

ص ٢٣ س ٧ : افتى الحكيم بعدم لزوم ملكة الاجتهاد في المفتي ومرجع التقليد العام لانه لم يجد

دليلا على اعتبارها بل لان الوارد في الدليل مادة المعرفة ولفظها وليس الملكة من معاني المعرفة

فيجوز في رأي الحكيم تقليد من تعلم بعض المسائل الدينية بدون تحصيل ملكة الاجتهاد ولو كان بنتا

صغيرة غير بالغة وكانت فاسقة ومملوكة وحتى لو كان من الزناة مجنونة بالجنون الادواري وكانت

غير مؤمنة يعني حنفية او مالكية او حنبلية او شافعية او وهابية او اسماعيلية او قاديانية ونحوها.

ص ٢٣ س ١٧ : افتى الحكيم بجواز تقليد من كان حريصا على الدنيا وطالبا لها مكبا عليها حريصا في تحصيلها.

الثالث الانتظار - غير خفي على العوام فضلا عن الخواص ان الفتاوى المدرجة اعلاه للسيد محسن الحكيم

بدعة في الدين الالهي المقدس من شريعة سيد المرسلين ص وتشكيك في اصول الدين وترويج لمذهب

الوهابيين فمن اهم واجب المسلمين وقادتهم العلماء والروحانيين أن يقطعوا دابر المفسدين ولا

يتركوا المجال لهم ليميلوا الى تضليل المؤمنين وتغيير احكام الشرع المبين غير خائفين ولا مبالين

وان كفروا فان الله غني عن العالمين.

واتقوا فتنة لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصة واعلموا أن الله شديد العقاب.

چون اين منشور انتشار يافت. مؤلف الغدير، رد ى براين منشور نوشت پس از اوراق پاي آنرا جمع

او. اين صورت آن ورقست:

ودفاع عن الاسلام المقدس، عن المركز الديني، عن الشعب والوطن والعروبة، فلم المصلح الناصح،

المجاهد المدافع الحر، شيخنا العلامة الحجة الاكبر الامين صاحب الغدير الذي كان فيها صلاح العلم والدين

، صلاح الشعب العراقي النبيل، ودفعها عن حوزة الامة لولاه، والحالي للبيت الهاشمي الرفيع، الى

رجالات الملة، الى البلاط الهاشمي الى اصحاب الفخامة والمعالي، الى أعيان نبلاء الامة.

بسم الله الرحمن الرحيم - الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هداهم الله واولئك

هم اولوا الالباب - لم يكن في الهواجس أن يأتي على الامة يوم يحمل البريد الى الحواضر الاسلامية صحيفة

وضيعة شائنة في تهجم على الاعلام الدين، وزعيم من زعماء الاسلام كساحة آية الله السيد محسن الحكيم،

مشحونة بالافائك والقذائف والطامات، لينتهك بها كل رجل ديني غيور وكل ليبي يحترك لبقي

وراء امن البلاد وصالح العباد.

الى مثل هذا اليوم العصيب والامة الاسلامية في حاجة ماسة الى كبرائها وعظمائها وتنبيه حملة نجاة

الدين الحنيف تجاه النزوات الجامحة لاصول فضائل الادب، الناهضة على كيان العروبة. فمركز

الاسلام المقدس يحق علينا أن نسكت عن هذه الجنايات وغربها/امثالها، وهي تنزف صفوف العلم

والدين واهلها، وتشتت شمل الامة، وتضعضع قاعدة المركز الديني، وتحول بين الملايين

وبالامة الصالحين المصلحين. ونحن على ثقة من أن الحكومة الهاشمية المحبوبة انها اهتمامًا دعاية

بالامر من الاهلين، وربما قبل أن تنبهها الناس والقبض على المجرم الخطر ناشر الصحيفة السوداء، كيف

لا وهي عهم افتقار الى الزعامة الدينية في برهها الى حد ضدها المظلم ان عرف صالحها وصالح الامة

وهذا زعيم ايران الديني سماحة آية الله الاكبر في جمع وراى ليث بناته امة مسلمة نفرة بالملايين

وعزوه ونولي تحياتها من قيود الامارة المبيرة ونبذ المظالم الوبيلة واصحت تلك الحكومة

وقهقه نهضة الزعيم الروحي المحنك بلال الصيد، الم تكن تلكم الحروب الراجحة احسن دون استقلال

الوطن وحرية الشعب العراقي تحت راية اعلام الدين. الم تكن تلكم الجيوش اللجبة الكرارة يقودها

الابطال المجاهدون من حملة العلم الناجح في جامعات العراق.

هل يحسب مستقبل صفو الجو في اليوم والغد وهذه السياسة العالمية بهذه دنيا بيوم يحس سمومه وهذه المؤامرة
الحماسة الاسلامية احتفلت بأيدي اعداء الدين الحنيف، اعداء الاستقلال والحرية والعروبة وجهل
بزعم الدهماء وان هؤلاء القادة والسادة زعماء الدين لهم ما اضطهدوا وحكموا وحطمت اقدام
وقطعت اوصال صلاتهم بين جماهير الامة شتاتهم في حياة الشعب النبيل وتحقق امل ابناء العروبة
وركز في الحزب الوطني وتقدم الجبهة الشعبية وتدعيم قواعد الاستقلال وانقاذ المجتمع الديني عن الويلات
والنهاية المدلهمة ونجاة المسلمين من سطوة الاستعمار الغاشم لاها الله هذا لا يكون. ودع الدين حلة
حكم في طقوس البشرية وسائر الامم الآخرين لهنئت ناموس امة كبيرة لو ضيعوه في بنيها هلا
تستدعي سياسة البلاد ونظامها الملي وامنها العام قطع هذه الايدي الاثيمة واخذ صاحبها بما
جنت واقترفت ابقاء السلام والوئام. يا رجال الامة ايها الامة محرري العظمة ان كنتم احرارا
كانوا عون ونبيل أن تجدوها جائزة فبادرة صحية الاجلاع والميول والشهوات صحية الاستنجاد والاستمال
وتقطعوا عنها ايدي الناس وجاليين الذين طغوا في البلاد فاكثروا فيها الفساد وترى كثيرا منهم يتولون
الذين كفروا فخذوهم احتفظوا حصونهم وخذوهم واحصروهم واقعدوا لهم كل مرصد. وليجدوا فيكم
غلظة والا تفعلوه تكن فتنة وفساد كبير فان توليتم فاعلموا انما على رسولنا البلاغ المبين والسلام
على من اتبع الهدى. ٢٩/١٢/١٣٧٠ د عبد الحسين احمد الاميني (التبريزي) انتهى.

نظر خود به به خوبی است و علت سید حکیم و دکتر علی اکبر رضوانی به روزنامه اوقات جای برای این اعتراضات
از روی قواعد عرفی نوشته‌ام و به نام او منشور موجود است.

تعطیلهای نجف

دانشجویان دینی در نجف، هر هفته پنجشنبه و آدینه تعطیل است و وفیات دوازده امام شیعه و مرگ پیامبر اکرم
و روز وفات وحضرت پیامبر. تا زمان ملا عبد الحمد شوشتری تو قرخوان است با اتفاق روزه ... تعطیل کرد.

دستور داده است: برای وفات زینب دختر حضرت علی و میثم تمار که از یاران حضرت علی بود نیز باید
روز وفات ایشان تعطیل شود و ناگفته نماند که روز تخریب بقیع و مدینه که به امر ابن سعود ملک حجاز ویران
شده نیز به دستور دکتر ملا عبدالحمید نوحه خوان باید تعطیل شود. دیگر از تعطیلی های رسمی نجف ماه محرم و ماه
صفر است، بیشتر برای سوگواری حضرت حسین بن علی و ماه رمضان و زیارات دوره سالی برای رفتن به کربلا
با آمدن به نجف و ایام تعطیلی برای احضار امام علی الهادی. اما تازه رسیده در این باب دستور صریحی از ملا عبدالحمید
نشنیده است ممکن است این تعطیلی نیز موافق دستورات او باشد و عید فطر و عید اضحی و عید غدیر و عید مبعث و عید
نوروز بنا به قول دبیر که یکی از مراجع بزرگ بود و روزهایی که میان دو تعطیلی افتاده شده و روز سه شنبه که وفات
امام جعفر بن محمد بود و چهارشنبه شب به تعطیل شود چون پنجشنبه باز تعطیل است و گواه روزهای میان از ۱۰
ماه عربی که دختر رسول بود در روز سیزده و نوزدهم و شب نیز از برخی رسیدن آفتاب به برج شرف و آن روز
۱۹ حمل است. این تعطیل ها برای کسی نیست که می خواهند به طریق عادی درس بخوانند و درس بخوانند اما
کسانی که دانشگاه تحصیل می کنند اصلاً تعطیل می کنند شاید شمار روزهای آموزش را به پنج هفت برسانند.

علت اغلاط علمی

هنوز در نجف کتب بهای درسی همان کتب هزار سال پیش است. زیرا اگر کسانی رشته ای پیش آمده برگاه
نقشهای روز و زمان پیش روند ممکن است دیگر مردم عوام با ایشان گرایش نشان ندهند و پنج حقوق شرعی
نپردازند. از این رو یکی را از ایشان می شنیدم که هنوز از کتاب بربری در سرای خود خودداری می کرد و از
بلند گوی استماع گفته را شرعاً مشکل می داند و خرید و فروش رادیو را حرام می گویند. دانشجویان در نامه ای برای
دانشجویان را که عربیان لقب نهاده است به جای لیوان لیول با لیب به کار می برد و جدیدترین تفسیر قرآن را
برای دانشجویان تغییر های تحقیقات را نمی دانند تغییر الفاظ را که برای خواننده اسلام داخلی را بیان نمی گفته
و غرض شارع را روشن می سازد اجتهادی از درج می شمارد و هرگز دانشجویان را آموختن اصول برائت
و اصل استصحاب می دانند و جز این خرافات را با طلب را دانش عمق انگارند.

وقتی در کتف و دوش اندیشان خورانشه سر و صورتی جز سکته و عقل دهند از این جهت عملی بنام مقتدی الفتر ساخته تا افرادی تربیت شده به در اجتماع امر و از مردم بخواهند تحویل دهند. روضه خوانان و نوحه ادهان را از منبر رفتن و بیهوده گفتن منع کنند و چیزهای خلاف واقع نگویند. روضه خوانان نزد یکی از زعمای شیعه رفته و از سرپرستان آن سازمان شکایت کردند و به جای آنکه ایشان را اندرز کنند تا بیه مقتدی الفتر فرمایند برای خوشی آنها آنان جمله‌ای گفت که تا امروز از او بازگو می‌کنند و آن اینست:

قتل الحسین مرتین مرة بکربلا و اخری عندی.

زمانی شیخ هاشم از سید محسن عاملی مؤلف اعیان الشیعه پرسیدند: قمه زدن روز عاشورا و زنجیر زدن برای حسین چگونه است؟ او در پاسخ گفته بود: همه این اعمال مخالف دین اسلام است، زیرا اینها اضرار بر نفس است و اضرار بر نفس حرام است. چون روضه خوانها این مطلب را شنیدند اش عده‌ای را واداشتند این مرد از دو ماه بیخواب است. چنانکه لعن بسیار بر او کردند و طعن بیشمار بر او نوشتند و به این اندازه هم بسنده نکرده او را از انظار مردم و لو الزمان عوض کردند و خوابهایی در زبان او دیدند و به بیداری از مسیح ملا عبد المجید فقرات هایی پر او کرد. بعد اصورت اَلنفقه‌ای درست کردند. این صورت که اکنون نوشته می‌شود سابقا به شکل دیگر بود... تا رنگیها ؟ همان اَلنفقه را با اضافه چند ای گروه دیگر نوشته‌اند و صورت آن اَلنفقه اینست:

هذا نداء الى الشعب الحسيني اخذ الله بناصرهم، ينادي العلماء حول المواكب الحسينية. يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله والرسول ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر. خفي على كل من اسلم وجهه لله وهو محسن انه لم يبق له الا اخذ من الله ورسوله بلا واسطة تقصر عن ذلك مغازي الكتاب والسنة ان يرجع في احكام دينه وما يقع فيها التنازع منها الى فقهاء الامة الذين هم واسطة الائمة بين الناس وامناء الله على احكامه من قبل ان ينبه دعوى المحكمة بالادلة لا من حكم بعلّ او حرم. فعليك ايها الموالي لآل الله ينادي العلماء في الحفاظ على العزائم التي يقوم بها المؤمنون من شيعة آل

[illegible]

محمد ص وصا نحن نتقدم الى المملكة الدينية فتوى الشيخ محمد حسين الكاشاني رها الحق صاحب قد اضطعا علماء عصره وفضلوا بها القول فلتمضها منهم الشيخ عبد الكريم اليزدي نزيل قم والسيد علي الشيرازي والسيد محمد الفيروزآبادي والسيد حسين القمي الطباطبائي والشيخ محمد حسين الاصفهاني والشيخ محمد جواد البلاغي وهذا اعظم هذه الفتوى علماء الامة اليوم والكبت نص الفتوى متبوعا بالامضاءات المزدانة بخواتيمهم على ترتيب ما كتبوه في هامش الورقة.

باسم الله الرحمن الرحيم - الى البصرة وما والاها بعد السلام على اخواننا الاماجد العظام اهالي الثغر البصري ورحمة الله وبركاته قد توارد علينا في الكرادة الشرقية برقياتكم وكتبكم المتضمنة للسؤال عن حكم المواكب العزائية وما يتعلق بها اذ رجعناكم وسيحانه الى النجف الاشرف سائلين فها نحن الجواب عن تلك السؤالات ببيان مسائل:

الاولى - خروج المواكب العزائية في عشرة عاشوراء ونحوها الى الطرق والشوارع مما لا شبهة في جوازه ورجحانه وكونه من اظهر مصاديق ما يقام به عزاء المظلوم وايسر الوسائل لتبليغ الدعوة الحسينية الى كل قريب وبعيد لكن اللازم تنزيه هذا الشعار العظيم عما لا يليق بعبادة مثله من غناء او استعمال الات اللهو والتدافع في التقدم والتأخر بين اهل محلتين ونحو ذلك ولو اتفق شيء من ذلك فذلك الحرام الواقع في البين هو المحرم ولا تسري حرمته الى المواكب العزائية ويكون كالناظر الى الاجنبية حال الصلاة في عدم بطلانها.

الثانية - لا اشكال في جواز اللطم بالايدي على الخدود والصدور حد الاحمرار والاسوداد بل يقوى جواز الضرب بالسلاسل ايضا على الاكتاف والظهور الى الحد المذكور بل وان تأدى كل من اللطم والضرب الى خروج دم يسير على الاقوى واما اخراج الدم من الناصية بالسيوف والقامات فالاقوى جواز ما كان ضرره مأمونا وكان من مجرد اخراج الدم من الناصية بالسيوف والقامات فالاقوى جواز ما كان ضرره مأمونا وكان من مجرد اخراج الدم من الناصية بلا صدمة على عظمها ولا يتعقب عادة بخروج ما يضر

خروج من الدم ونحو ذلك مما يوجد المتدربون العارفون بكيفية الضرب ولو كان عند الضرب مأموناً ضرره بحسب العادة لكن اتفق خروج الدم قدر ما يضر خروجه لم يكن ذلك موجباً لحرمته ويكون كمن توضأ او اغتسل او صام آمناً من ضرره ثم تبين ضرره منه لكن الاولى بل الاحوط ان لا يقتحمه غير العارفين المتدربين ولا سيما الشبان الذين لا يبالون بما يوردون على انفسهم لعظم المصيبة وامتلاء قلوبهم من المحبة الحسينية ثبتهم الله تعالى بالقول الثابت في الحياة الدنيا والآخرة.

الثالثة - الظاهر عدم الاشكال في جواز التشبيهات والتمثيلات التي جرت عادة الشيعة الامامية باتخاذها لاقامة العزاء والبكاء والابكاء منذ قرون وان تضمنت لبس الرجال ملابس النساء على الاقوى فانا وان كنا مستشكلين سابقاً في جوازه وقيدنا جواز التمثيل في الفتوى الصادرة منا قبل اربع سنوات لكنا راجعنا المسألة ثانياً واتضح عندنا ان المحرم من تشبه الرجل بالمرأة هو ما كان خروجاً عن زي الرجال رأساً واخذاً بزي النساء دون ما اذا تلبس ملابسها مقداراً من الزمان بلا تبديل لزيه كما هو الحال في هذه التشبيهات وقد استدركنا ذلك اخيراً في حواشينا على العروة الوثقى نعم يلزم تنزيهها ايضاً عن المحرمات الشرعية وان كانت على فرض وقوعها لا تسري حرمتها الى التشبيه كما تقدم.

الرابعة - الدمام المستعمل في هذه المواكب مما لم يتحقق لنا الى الآن حقيقته فان كان مورد استعماله هو اقامة العزاء او عند طلب الاجتماع وتنبيه الراكب على الركوب وفي الهوسات العربية ونحو ذلك ولا يستعمل فيما يطلب فيه اللهو والسرور كما هو المعروف عندنا في النجف الاشرف فالظاهر جوازه والله العالم. ٥ ربيع الاول سنة ١٣٤٥ هجرية حرره الاحقر محمد حسين الغروي النائيني.

نص ما كتبه السيد ابو القاسم الخوئي: بسم الله الرحمن الرحيم - ما افاده شيخنا الاستاذ قدس سره في اجوبته هذه عن الاسئلة البصرية هو الصحيح ولا بأس بالعمل على طبقه ونسأل الله تعالى أن يوفق جميع اخواننا المؤمنين لتعظيم شعائر الدين والتجنب عن محارمه. الاحقر ابو القاسم الموسوي الخوئي.

نص ما كتبه السيد عبد الهادي الشيرازي - بسم الله الرحمن الرحيم - ما ذكره قدس الله سره في هذه الورقة

صحيح إن شاء الله تعالى. الاحقر عبد الهادي الحسيني الشيرازي.

ولشيخنا محمد رضا آل ياسين الكاظمي كلمة خاصة حول المسألة بسط القول في فتواه، بالغ في التحبيذ لترويج

في رزية الامام.

نص ما كتبه السيد محسن الحكيم الطباطبائي - بسم الله الرحمن الرحيم. وله الحمد ما سطره رشادنا الاعظم قدس سره في غاية المتانة وفي غاية الوضوح بل هو اوضح من أن يحتاج الى أن يعضد بتسجيل فتوى الموافق والمظنون أن بعض المناقشات انما نشأت من انضمام بعض الامور من باب الاتفاق التي ربما تنافي مقام العزاء ومظاهر الحزن على سيد الشهداء (ع) فالأولى بل اللازم الاهتمام في تنزيهها عن ذلك لتدل المواظبة على البكاء والحزن من جميع من يقوم بهذه الشعائر المقدسة وما توفيقي الا بالله عليه توكلت واليه انيب

٢ محرم الحرام ١٣٦٧ هجرية. محسن الطباطبائي الحكيم.

نص ما كتبه الشيخ محمد حسن المظفر. بسم الله الرحمن الرحيم وله الحمد ما افاده قدس سره صحيح لا اشكال فيه والله الموفق. محمد حسن بن الشيخ محمد المظفر قدس سره.

نص ما كتبه السيد حسين الحمامي الموسوي. بسم الله الرحمن الرحيم. ما افتى به الشيخ قدس الله سره صحيح شرعاً إن شاء الله تعالى. الاحقر حسين الموسوي الحمامي.

نص ما كتبه الشيخ محمد حسين آل كاشف الغطاء. بسم الله الرحمن الرحيم. ما افاده اعلى الله مقامه من رجحانه صحيح إن شاء الله. محمد الحسين آل كاشف الغطاء.

نص ما كتبه الشيخ محمد كاظم الشيرازي. بسم الله الرحمن الرحيم. ما افتى به اعلى الله مقامه صحيح. الاحقر محمد كاظم الشيرازي

نص ما كتبه السيد محمود الشاهرودي. بسم الله الرحمن الرحيم. ما حررها شيخ الطائفة قدس الله نفسه الزكية من الاجوبة عن المسائل المندرجة في هذه الصحيفة هو الحق المحقق عندنا وفق الله ان يوفقنا جميع المسلمين لاقامة شعائر المذهب الامامية والرجاء من شبان الشيعة وفقهم الله تعالى أن ينزهوا امثال هذه الشعائر الدينية عن المحرمات التي تكون عاملاً لسبب لتزلزل العقائد والدين والتوهين. ٢٠ ذي الحجة

الحرام سنة ١٣٦٦ هجرية. محمود الشاهرودي الحسيني.

نص ما كتبه السيد جمال الكلبايكاني. بسم الله الرحمن الرحيم. ما أورده ثقة الاسلام واهل الاخلاص في هذه
الورقة جميع ومطابق لرأيي وانا الاحقر جمال الدين الموسوي الكلبايكاني.

نص ما كتبه السيد علي يثربي الموسوي الكاشاني. بسم الله الرحمن الرحيم. ما حرره ثقة الاسلام واية الله العظمى صاحب ترجمه هو الحق
الذي لا يشك فيه الا المرتابون وانا الاحقر الجاني علي يثربي الكاشاني.

یاد دارم هنگامی که هشت ساله بودم و نزد شیخ عبد الحسین تبریزی قرآن و فارسی می خواندم و هم‌شاگردان دیگرم که
فرزندان شیخ محمد حسین نایینی میرزا علی و میرزا مهدی و میرزا محمد و سید محمد و سید احمد فرزندان سید جمال گلپایگانی و شیخ
موسی فرزند شیخ علی محمد زاهد و آقا سعید فرزند شیخ محمد حسین اردبیلی و سید جواد فرزند سید جعفر اردبیلی و شیخ
جعفر فرزند شیخ محمد تقی صادق عاملی و شیخ حسن خطائی فرزند شیخ علی اصغر خطائی و محمد آقا فرزند شیخ
محمد حسین اصفهانی و سید جمال فرزند سید ابوالقاسم خویی و آقا جمال الدین فرزند شیخ ابراهیم سلماسی و
میرزا حسین فرزند شیخ زین العابدین مرندی در این مکتب بودند. روزی شیخ جعفر عاملی مکتب آمد و به ما بچه‌ها
گفت: درس و جلسه عاملی مراسم روضه پیدا شده که آقا سید محسن عاملی گوسفند نذر بداری و قربانی را
برای حضرت حسین بن علی حرام می دانند. پدرم در دستی از نا هواداری وی پریشان شده بود. همه شاگردان از
درس ناراحتی از این کسور سید محسن دلتنگ شده بودیم. چون به منزل آمدم سر خوان که پدرم نشسته بود این را
گفتم و بر روی تا سرا گفتم. پدرم جنگ بر من زد که خاموش. بچه دولت اجتماعی که ما گروهان آن چنین اجازه‌ای
می کنند و هیچ گاه آن اجتماع ترقی و پیشرفت نخواهد کرد و همیشه با نیروی دست ناراحتی دست به گریبان خواهد بود
یکی از مراجع بزرگ نجف مرحوم ملا محمد علی نخجوانی بود و از او پرسیده بودند شیعه ایران که از ... که
مرده های خود را به عراق و نجف حمل می کنند دولت عثمانی منع می کند آیا جایز است اجساد آن مرده‌ها را
خود کرده ... نمایی پیاده کنند در پاسخ گفته بود ... با ای منت فی علی الاکبر ... لما
بعلی الاکبر فقطعوه اربا اربا.

تکلم دانشجویان دینی

چون دانشجویان دینی نجف از کشورهای گوناگون جهان می‌آیند، زبان آنان نیز مختلف است، و با همدیگر
که با آنان گفتگو می‌شود: تازی، پارسی، افغانی، اردو، ترکی، تبتی و دیگر است. لیکن زبان
درس عمومی بیشتر فارسی است برای آنکه بیشتر استادان ایرانی هستند. از این روی دانشجویان ناگزیرند
پارسی را بیاموزند، جز تازیان. از این طبقات بسیاری اصطلاحات خود را پارسی می‌گفتند. به هر حال شاگرد
جز زبان تازی نداند، استاد ناچار است تازی افاده دهد. ... گروهی از روحانیون ایشان کوشیده‌اند
که زبان درسی را در نجف تازی کنند. این کار از جهاتی میسر نشد و عمده آن نبود الفبای استادان. این زبان است
انگیزه‌اش آنکه در زبان سخن تکلم کردن نیاز ندارند. آگاهی لغوی کامل در آن می‌باشد و ایشان [illegible]
چندان آگاهی در لغات آن ندارند مگر اندکی. در صورتی که این زبان دینی است و زبان علمی جهان مسلمانان
جهان و آثار فقهای پیشین تا امروز در دست است. لغت تازیست مگر اندکی که پارسی نگاشته‌اند. در میان استادان
و دانشجویان کسانی نیز هستند که زبانهای گوناگون می‌دانند. برای مثال: شیخ فتاح شهیدی تبریزی در مسجد هندی
که مسجد جامع نجف بود برای دانشجویان تازی که کتاب ریاض تدریس می‌کرد تازی سخن راندی و برای ترکان که
ترکی تکلم کردی و برای حوزه فارسی زبان که رسائل انصاری تدریس می‌کرد فارسی گفتگو کردی. سید محمد جواد
تبریزی نیز چنین بود و لکن او به تازی و ترکی و فارسی بیشتر ملکه داشتی. مرحوم شیخ محمد جواد بلاغی به تازی و فارسی
و عبری که لغت دین یهود است وارد بودی و سخن راندی. شیخ حسین حلی به تازی و فارسی بود و درس گفتی
برخی از دانشجویان انگلیسی دانند و برخی آلمانی نیز می‌دانسته، و کسانی که از دانشجویان خواهان این زبانها
می‌بودند نزد آنان فرا می‌گرفتند. چنانکه سابقا نیز اشارتی رفت. شیخ محمد ادیب الاشراف تهرانی که به او
شیخ ادیب می‌گفتند. هنگامی که چاره شده و کسانی که از مردم سوریه یا لبنان بوده با لغت فرانسه آمده، ادیب با آنها
... خود فرانسه تکلم کرده و کتب لبنانی در لغت نیز گفته بود. این که چنین بار الیت که مرد پیری را در نجف دیدم
که او خود نیز تکلم کردن توانا است. این ادیب فارسی، عربی، ترکی، فرانسه می‌دانست و می‌نوشت و لیکن ...

از وی زبان می آموختند. شیخ محمد حسین نایینی خط تازی تدریس می کرد. سید ابوالقاسم خویی نیز به تازی تدریس
می کند. زبان روسی دانشجویانی که از قفقاز بین طلاب نجف قفقاز هستند روسی می دانستند. به روزگار ما دیگر از
قفقاز کسی برای فراگرفتن علوم دینی به نجف نمی آید.

شیخ ادیب اصفهانی تهرانی بود و از دوران نادرشاه افشار در زادگاهش نجف و تحصیلاتش به زبان دریافت
هایی بود. پیش مدیر مدرسه ایرانیان در نجف شد و از هیرانان و معتقدان سرسخت آلمانیان به شمار می رفت
و اعتقاد داشت که در همه جهان مانند آلمانیان نیست. بلند جهانداری نیست. همه گاه شاگردی خواه پیر و خواه
برنا نزد او درس می خواندند. و احتمال داد که به آلمانیان بی عنایت است البته او را از پیش خود می راند که
در نمی شماره نیک انگلیسیان بود و داستان را چنان در چشم شنونده خوار و بی مقدار معرفی می کرد که شنونده
یقین کرده در دنیا به بخش های کره زمین از ایشان نیست و آنان را به هر دسیسه دست باید نابود کرد و می گفت:
هر گاه در کره مریخ دو تن با هم ستیز کنند باید دانست که انگلیس در آنجا به شیادکاری مشغول است.

شیخ علی نقی شمس الدین یکی دیگر از طرفداران زبان روسی بود و معتقد بود هیچ آوازی بیشتر از آواز روسی
نیست. غالب دانشجویان خوش استعداد که پیش او منطق و ادبیات می خواندند، تشویق به فراگرفتن روسی
می کرد. به سن هشتاد و پنج سالگی در نجف درگذشت.

پوشاک دانشجویان دینی

پوشاک رسمی همه دانشجویان دینی تا چهل سال پیش در نجف از دو چیز که در تن می کردند: عمامه، عبا و
در روضه خوانان و شیوه گردان و شوخگر و رمال و دعانویس و هر ناخن و بنج و جن گیر و علاء اصوات نبی
آنان که نماز و روزه نذری و حج استیجاری به جای می آوردند. عبا وقت از دستار سفید و سیاه که از دو متر
تا سه متر به سر خود می پیچیدند، مشخص است و در روزگار گذشته هر کس که دستار در بالای سر عود مردم می گشتند
ورش او بیشتر است. و امروزه نیز برخی به همین پرسش دستار دراز را کلان می کنند. و قبای تابستانی که
آکنده است و زمستانی با آستر و عبا و کفش سرپایی. کسی که مشغول هستند در تابستان پیراهن بلندی

می‌پوشیدند و بعد برای چند سالی رواج زیادی پیدا کرد. زمستان جبه‌ای بالای آن می‌پوشیدند و پوستک شال این
از دارایی و ناداری فرق داشت و شالی که تن داشت یا شالی مشکی ترمه در دم می‌پوشیدند و آنکه بی‌نیاز است
شال ترمه‌ای دو دیناری یا ده دیناری. این گونه پوستک‌های گران را فرزندان مراجع تقلید که خاصیتی جز دلگرمی نداشتند
می‌پوشیدند و این همه را از وجوه مستحقین برخورد شخصی خرج می‌کنند. مدام این عبارت از کیست؟ که یهوند
برخی برای عوام وعظ برای مردم می‌خوانند؛ و در بی‌ملاها حساب و در خرابه‌ها عتاب. معنی آن چیست؟
پیشتر آن وقت‌ها آنچه یاد دارم از یادمانده‌ها قبای ... آبی یزدی، کفش ساغری ... عبای ... و دستار
سفید کار شده بر سر می‌نهادند. عموماً قبا و جبه‌ها از رنگ‌های آبی و دو رنگ بود. پیران تیره‌ای و جوانان در
زمستان رنگ تیره و در تابستان سفید و هم عموماً این دو رنگ را بجا می‌بردند و روزگار و ...
می‌پوشیدند و از آن تعبیر به عبایی می‌کردند. لکن در نجف برای دانش درازی پوشیدن آن خوش آیند نبود؛ و چون
پوستک‌ها مترقانه بود، اما امروز داد اندک و بیشتری استعمال می‌پوشند.
از مراجعی که پوستک‌های گران می‌پوشیدند هنوز پیران برای ما بازگو می‌کنند: شیخ محمد باقر کلبی که دستار و جبه
ترمه و خز می‌پوشید و شیخ محمد حسن مؤلف جواهر که دستار ترمه و شال کرمانی به سر می‌برد و شیخ محمد کاظم خراسانی
که مشهور بود همه انگشترهای الماس می‌پوشیده و بر دو هزار تومان آن روزگار ارزش داشت و سر و بالاپوش تا اندازه‌ی
گران قیمت بوده که چند ... شب عروسی دیگری ... به محفل می‌داد و چندی ... چشم بیننده خیره می‌شد.
شیخ حسین خلیلی تهرانی و شیخ عبد الله مازندرانی جامه پوشیده‌اند ... شیخ محمد حسن مامقانی و سید محمد کاظم یزدی
ساده‌تر پوشیده‌اند چنانکه بیشتر اوقات سال ... خواجه بزرگ ... احمد ... یزدی
پوشیده در مشهور بود و برای ... در تابستان در کشور چنین می‌پوشند ... که ساده‌تر پوشیده‌اند
شیخ علی ... ابراهیم قمی ... که بیشتر اوقات ... پوشیده بودی ... سید ابوالحسن اصفهانی که از ...
که ... خود بودم ... قبای ... رنگ ... که می‌خواست ... و ...
... سفید پوشیده بود ... بزرگ ... خوانی ... گفته ... بود که ...

کتابی بنویسند او را تا زنده خبری با خدا این موضوع را به نظر آورده و درست این تو در نجف گنجانده است و

رفت. باز کسانی که از اعراب هم به دیوانه شیخ طاهر آن شب باز ماند راهی بود و در ادب و علم فاضل. وی با

دستاری چون به سر نهاده بود و در قبا و چشمکی بر چشم نهاده بود که یکی بس را بار بیان خنده و استوار کرده بود

نشسته طرف والفش نیز شکسته بود و به پوشش وی از بقایای عهد صفوی هیچ ان جلب می‌کرد. در الفش نیز

کدام یک از مراجع آن روزگار آن را به دو ری او بود و شرح بود وی را کلمات قصار است که در کتاب آراء صدر القزوینی

شیرازی آورده‌ام. و باز از زنان ایرانی در نجف یکی شیخ محمدعلی چهار دیوار خراسانی است که شوخ طبعی وی را

الخوارج السلف یا نام داده بود و او هم عمر قید و قلمش دو رقابتی نگفت به نیشتری و فرزندان شیخ زین العابدین

مرندی که از مراجع نجف بود او خود و فرزندانش پاک خرد که بودند.

زندگی دانشجویان

زندگی داماشته دانشجویان دینی در نجف ظاهراً از چندین راه تأمین می‌شود. نخستین از راه حقوق شرعی از خمس

چیزی زکات و حقی آمده. هر توانگری با شرایطی که در کتاب‌های فقهی هست باید خمس خواسته خود را به نایب

امام بپردازد و امام آن خمس را شش پاره می‌کند. سه پاره به نام سهم خدا و سهم پیامبر و سهم امام است و دیگر

نایب امام از سوی ایشان نیابت دارد و آن را برای تقاضا هزینه می‌کند و سه سهم دیگر را به یتیمان و بیوه زنان

و در راه ماندگان مطلوب. نایب امام یا مرجع آن سه سهم را که به نام سهم امام شمرده می‌شود هزینه خود و حوزه علمیه

می‌کند. با شرایطی که نیازی به گفتن ندارد.

راه دیگر موقوفاتی است که در دست هست. مثلاً فلان مدرسه موقوف داده که آن موقوفه باید هزینه دانشجویان آن

مدرسه شود. طلبه‌ها برای نمونه در صورت وقف‌نامه‌ای را در اینجا می‌آورم تا چگونگی آن برای خواننده آشکار

شود. صورت وقف‌نامه مدرسه قوام. بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله الواقف علی السرائر. حاج فتحعلی

خان قوام شیرازی مشهور به صاحب دیوان حکمران کشور فارس در سال ۱۳۰۰ هجری در نجف اشرف مدرسه‌ای بنا

کرده به نام خود مشهور به مدرسه قوام. بعد از آنکه در سال ۱۳۰۵ هجری دو قریه از املاک خالصه خود را که به نام

فتحان و نیستان است با انضمام هفت ششدانگ مزرعهٔ مشهوره به [illegible] بن علیا با انضمام تمامی مساوی و دو دانگ
شاخ از مزرعهٔ مشهوره به سلامت آباد و کلاً در اراضی فی حومهٔ شیراز که در تلو یکدیگر زراعت می‌شود و چهار دو
بر دو قریه با انضمام شرب چنانکه در قبالهٔ معین گردیده وقف کرد برای تولیت داری مدرسهٔ قوام بر این
نحو که هر ساله محصولات آن را جمع کرده پس ده قسمت کرده یک قسمت و نصف از آن را متولی که میرزا در وقف
باشد به عنوان حق التولیه برداشته و متولی آن مادام الحیات واقف خود است و بعد از او فرزند ذکور میرزا
محمد حسین خان مؤتمن الملک و همچنین شرط است که متولی همیشه از اولاد ذکور ارشد واقف باشد بطناً
بعد بطن و الاناث [illegible] و در صورت انقطاع سلسلهٔ واقف کلیه از اولاد و [illegible] حاکم راجع شود تولیت آن به
اعلم و اتقی و اشهر علمای دار العلم شیراز و قسمی دیگر از آن را دو ناظر بر مدرسه که یکی همشیره زادهٔ واقف که
آقای حاج شیخ محمد باقر شیخ الاسلام ابن شیخ محمد حسین بن ابی القاسم شیرازی شیخ الاسلام فارس است و دیگری جناب
آقای میرزا محمد خان فرزند میرزا احمد خان مؤید الملک شیرازی برای حق النظاره با هم تصرف برداشته و ۵
قسمت دیگر با هم برنج و [illegible] هر ساله در عشر آخر محرم کنند و هر چه باقی ماند از این ۵ قسمت در بنای
جمیع ایام سال در تکیهٔ قوام واقع در تهران یا مدرسهٔ قوام [illegible] حسینیهٔ حاج قوام الملک [illegible]
واقع [illegible] از محلات شیراز و هر یک از این اماکن که متولی و ناظران صلاح دانند به شور
و مصلحت یکدیگر بکنند و هر گاه در عشر آخر محرم عذر شرعی در کار باشد در عشر آخر صفر و دو قسمت
و نصف دیگر از ده قسمت را متولی و ناظران در هر طبقه از طبقات [illegible] هم خرج [illegible] به شور
و مصلحت یکدیگر به مصارف معین مفصل ذیل برسانند: اول حق [illegible] مدرسهٔ قوام و طلاب در وجه [illegible]
مدرسهٔ مذکوره هر ساله ۷۲ تومان و وجه طلاب محصل ساکنین در مدرسهٔ مذکوره هر ساله علی السویه ۲۸ تومان
[illegible] آب [illegible] و [illegible] والان [illegible] و مواجب خادم مدرسه ۶ تومان متولی
و ناظران در هر طبقه [illegible] و بنا [illegible] مدرسه
و اجارهٔ [illegible] که سبب انتزاع و غصب شود [illegible] ظلم و جور که انتزاع [illegible]

صعوبت در شند باشند هند و زیاده از صد سال، شخص واحد را جاروب هند به عضو دادم و نه شود
شعر ده، پس چنانکه هر یک از متولی در هر طبقه یا ناظرین در هر طبقه خلاف قرارداد واقف رفتار کند به لعنت
خدا و ملائکه و نفرین رسول خدا گرفتار آیند انتهی از نسخهٔ اصل به طریق اختصار از حشو و زواید تحریر شد
۱۳۷۰/۹/۲۷ هجری

اکنون این وقف نامه تا چه اندازه و از وی آنها عمل می‌شود و به چه کیفیت و میل در آنها به کار می‌برد و خدای
می‌داند. از این طلاب افرادی هستند که از بلاد و ایالات [illegible] با سالانه کفن مرد می‌رسد و افرادی قابل
قرآن هستند و به شدت پیشه و بینگی [illegible] و گاه دهن پیچیده‌اند و زمره‌ای لیبارت دعوی بودن خود را
ابراز نمان فوری قرار می‌دهند. اما با یک پنهان در این گونه حوزه‌های علمیه اتفاق داوند که در طلای برای
مصالحی و مسائلی از آنها استفاده می‌کنند. مثلاً انگلیسی‌ها برای رضا کردن [illegible] ولی در دول اسلامی شیعی در
سالهای ۱۲۷۴ هجری = به مناسبتی در نجف راه پیدا کرده‌اند و چنانچه که آوازه افکنده و در هند و لعل
شخص خیری مرحوم [illegible] از او با بانک انگلستان برای مستمری سالیانه در هند و لعل دیگر در کربلا و
نجف بسته بهاده که حقیقت عایدات آن نقد به اتباع رسد از اثر ادغنوی فوق العاده‌ای با بیان بگیرد
بعد از پیدا کرده‌اند آن هم چنان انداز وی در انتظار مردم خوار و زبون شده که کاری مردم به دو سرایهای آنان
بلعیه می‌بایستند و در روز کارها از دست آن افراد بیرون رفته و اکنون به دست بعضی از زن نشان نسبه قوی
آل کمونه است.

برخی به قناعت زندگی می‌کنند. پیری جارو دیدم به نام ملا عبدالعلی شوشتری که در مدرسهٔ بزرگ تهرانی برای نماز
شبگردی را برای آب‌برداری بیش از بازار سلطانی نجف می‌گذشتم دیدم که طالب علمی عبای خود به سر کشیده و از کنار دکان
سبزی فروشی که لبه‌اش خم شده و برگهای سبزی افتاده را برمی‌چیند و آنرا به دنبال وی افتادم، خواستم بدانم
به کجا می‌رود. دیدم به صحن در آمده و دنبالش رفتم از پله‌های آن به طرف حجره‌اش رفت کم خوابش برای طلاب بود
اخت من نیز نزدیک حجره او رفتم گفتم وی را بار لباس از او بنه‌ای می‌دیدم که چراغی و کنگر و چغندر

برای خود صفت و از طاقچهٔ زیرین نان خشکی چند فرود آورد و با آن پنیر بهای گرسنه بود بخورد و من از بیدادگری او
بسیار متأثر شدم. چون با پدرم رفته حقیقت را گفتم که پیش از بیگی است با حقوق ماهی چند دینار بخرد
دستمزد را بر دوستان بخرد و روی رفتم آهسته آهسته در را کوفتم بانگ برآورد کیست؟ گفتم: بیگی که آنچه
چون نگیرد و آنها را به دادم اگر قبض خود داری که او بیا راحت. اصرار و الحاح کردم که از مال حلال خریده شده
گفت: تا علت نگویی نپذیرم من نیز داخل شدم و داستان همه را به وی باز گفتم. دریافتم که بسیار خشمگین شده. من
گفت: در دین اسلام تجسس حال در حرام است در قرآن گفته: ولا تجسسوا و اینش آموزش خواهم
داد و را سوگندهای کلام یزدان دادم تا برای خشنودی دل من آنرا بستاند و داد گفتی با احسان بازی شمار تا سرانجام با کراهت
بستد.

شیخ محمد ساوجی قاضی نجف نقل کرد که در آغاز تحصیل در نجف وضع دانشجویان بسیار ناگوار بود دانشجویان شب
بیشتر که معادل پشیزی بود آنرا عصاره برای چراغ می‌گرفتیم و چراغدان عبارت بود از کاسهٔ
کاشی خرد که عصاره را در آن می‌ریختیم و فتیله‌ای در آن می‌افکندیم و سر فتیله را از کاسه بیرون
می‌افکندیم و آنرا با سنگ چخماق می‌افروختیم و تا نیمه شب مطالعه از کار و روشنی آن استفاده می‌کردیم. شنیدی
که مطالعه آن پشیز خرمای زاهدی می‌خریدیم و با این رنج و سختی تحریر تحصیل
را در دارالفنون دانشجوی شیخ عراقی دارالفنون
گویا با نام خانوادگی بود ایران گرفته بود شیخ کافوری در
با وصف جای علی باعث عدم تحصیل ایشان شده بود
شیخ محمد ساوجی پس از تحصیل از قضات شد و لیک توانگر شده بود.

پانامهای دانشجویان

آقا: که به ایران آورده کلاه
می‌رفت و هنوز میان ایرانیان رسم است فرزندان لفظ آقا را جزء نام آقا رضا

در آغاز نفخی و در سرشام گرامی در ذهنش که جز نام مبارک با یا نوشته نمی شود. آقای رضا.

میرزا – این لفظ مرکب از تازی و پارسی است. به کسی گویند که از سوی مادری علویه باشد یعنی به حضرت علی منتهی شود. میر مخفف امیر است که مضاف الیه امیرالمؤمنین است و زاده پارسی مانند: حسن زاده و تقی زاده و شاهزاده. امروز به هر کاتب گویند خواه مادرش علویه باشد یا نه.

آخوند – مغولی است ظاهراً. بمعنی رئیس و امیر آمده. مثال آخوند خراسانی و آخوند ملا حسین اردکانی و امثال آن. گاهی به معنی نادان و بیکاره به کار می رود مانند: آخوند چرا گوش نمی دهی. روزی آخوند خراسانی به شیخ علی قوچانی از راه خشم گفته بود: آخوند خر چرا خاموش نمی شوی. قوچانی در پاسخ گفت: ظاهراً لفظ اخیر که فرمودید قید توضیحی است.

ملا – مصحف مولی است در صدر اسلام که لفظ تازی نبود و مسلمانان می شنیدند می گفتند؛ بجای ولی و مولی برای فراگرفتن معالم دین خود از تازیان و از ایشان به مولای تعبیر می کردند به معنی دوست باشند و چون که خود را برتر از آنان می دانستند. مقدم در تاریخ نوشته اند: در زمان ابوحنیفه مولی لیثی نیز دارد و در این لفظ در اشتقاق غلط بسیار رفته و ملا شده است و شایع و ملا، عنقا و غیره در فرق الملاهی از همین باب است مانند ملا عبدالله مازندرانی و ملا زین العابدین مازندرانی.

حاج آقا – یعنی آقای که حج گزارده است. این از القاب متداول است: اهل علم بلد. اهل علم حاج شیخ می گویند در عرب استعمالش مأنوس نیست.

شیخ – تازی است معروف و تخفیف مکرر است و در محاورات تازیان به معنی رئیس قبیله و مهتر عشیره بکار برده می گویند: سعد شیخ مولا و شیخ القوم کبیر است یعنی رئیس آن محل. و در این زمان اطلاق این لفظ بسیار مصطلح است. اما گوئی مرکب کرده شود

سید – تازی است به معنی خواجه و آقاست لیکن امروز در محاورات مردم ایران و برخی از بلاد عراق تنها به کسی گفته می شود که از سوی پدری علوی باشد یعنی منسوب به حضرت علی باشد و قس علی این. و بعضی از ملوک آنانکه بر کلاه و دستار خود دستار سیاه یا سبز بر سر می گذارند. لیکن اعراب این بلاد عادت را ندارند

٥

ساخته‌اند از اینرو دری ابروی حضرت علی را به دو علت شاید دری چنین اصل بود که سعدی شیرازی جنگ‌های کمانی

ازاد بر لبیه بود و علوی بیتر است با عنبر علوی در جواب گفته بود:

به عمر خویش ندیدم من این چنین علوی — که خمر می خورد و کعبتین می بازد

به روز حشر بترسم از رسول خدای — که از شفاعت ایشان بما نپردازد

علامه – تازیست. به کسی می‌گویند که بسیاردان و در دانشها و در زمینه در فنون باشد اما در این روزها، علامه آن بود که ورزش بیشتر بود.

ملاذ الاسلام، ملاذ الانام، ثقة الاسلام، رکن الاسلام، مروج الاحکام – همه الفاظ تازیست و هر یک از اینها جایگاه معینی دارد که برای چه کسی باید نوشته شود.

حجة الاسلام – تا برای مراجع عادی نویسند آیة الله پیشتر استقلالی از روزها و شیخ انصاری بود و برای مراجع عام نیز نویسند بلا حق، ایشان حق آنست که برای عام امام نوشته شود و برای متخصص در فنی از علوم دین داد ادب است، امام، اما در روزها، تا برای برخاسی و نادانی که دستار و کلاه بر سر نهاده و در پیش راستی گذاشته و کفش سرد پوشیده آیة الله می نویسند.

فقیه – به آن کسی گویند که فتوی دهنده باشد و این لفظ از فقیه بالاثر است زیرا شرط است به کسی که فقیه شرط است لیکن هر مفتی نیز باید فقیه باشد.

دانشنامه‌های دینی

دانشنامه‌های دانایان در حوزه به اعتبار تعمیم و تخصیص است یعنی دارد سیم – آنکه دارنده بخش اصول دینیات است و این قسم برای نوح ابتدائی است و در پیشتر چنین نوشته می‌شود: دارنده اجازه آقای فلان پسر بهمان بشنیده فرشاده ... صادر اصفهان از دانشجویان علوم دینی ساکن کف هو باشه ۲۷۴/۶/۲۲ این اجازه را باید مدرسی که پیشتر نزد او درس می‌خوانند به همراه یکی از مراجع برای وی می‌نویسند و این اجازه آنست که دارنده بخش از دانشجویان است و دعوت شر عیه برای تحصیل می‌توانند لیکن نه با اغراض

دیگر دوم مدرسی که از معقول و منقول به اضافهٔ القاب تجلیلی از عالم فاضل یا علامه با نسبت مراتب
این را نیز مرجع می‌دهد تعبیر از اختیار و حال مستجیز در آنچه مدعی است فایدهٔ این نوع اجازه آنست که گاهی
کسی حقیقت استاد است و قابلیت تدریس کتب طلاب وی را کمی ثبت کنند که اهل دانش است با داشتن تصدیق
از طرف مرجع اعتماد به استفاده از وی می‌کنند و اگر مشهور به استادی باشد میان طلاب بزرگ نیازمند به این گونه
درخواست نیست امثال این اجازه بیشتر برای دوره‌های متوسط است.

سوم اجازهٔ اجتهاد است. مقصود از این آنست که حامل آن شخص مجتهد است و نیازمند به تقلید کردن در احکام
شرعیه نیست بلکه آنچه را خود استنباط کند حجت بر شخص و تابع وی می‌باشد این اجازه برای دوره‌های نهایی است
و کسی که این اجازه را طلب می‌کند مجیز مستجیز را در مسائلی چند در محضر فضلاء اختبار می‌کند متفرع شتی
فرع را از ابواب مختلف القاء می‌کند به مستجیز مثل اینکه می‌پرسد پدری که مزنیه دختری را عقد کرد برای خود بعد
از عقد طلاق گفت. آیا عاقد می‌تواند مادر آن دختر را بگیرد. جواب در این هنگام نفیاً یا اثباتاً دلیل
می‌خواهد. فقهائی که مرجع فتوا بوده مستجیز را در مدارک دیگر در ابواب فقهی مطمئن می‌شوند چنانچه حکم آن
یازدهم از آن سؤالات را صحیح الحل بگوید چون در مباحثه با وی لیکن از برداشت گفتار وی و کیفیت
دخول در مسائل مرجع اطمینان می‌کند که مجتهد عادی و دارای راسخ ذالک این اجازهٔ اجتهاد مراتبی دارد
این اجازه را نیز اشخاصی می‌گیرند که مشهور میان طلاب و فقهاء به قوهٔ اجتهاد نباشند و الا هیچ
نیازی به این گواهی‌نامه نیست.

فقهائی که به روزگار ما از مراجع بوده و درنتیجه اجازه نداشتند بلکه از کثرت فضیلت و مراجعین در مدارک
به سوی آنان مشهور به مجتهد و فقیه و اعلم شده بودند مانند استاد امام شیخ محمد حسین نائینی و مرجع عام سید ابوالحسن
اصفهانی و استاد شیخ ضیاءالدین عراقی و غیره و دیگر از آنان که گفته‌اند: و اذا استقل المرء قام بشغله.
و گاهی مجیز به مستجیز داوند بیان لیکن آنان خود لوازمی وی را دیده و تصدیق وی می‌کنند چه اگر عدول کرد از اهل
این صناعت هستند نزد مجیز گواهی به اجتهاد مستجیز می‌دهند. برای مشکل است که: لعینه اخذ عنه

اصفهانی که ظاهراً از شیخ محمد کاظم شیرازی اشتباه شده را اجتهاد کرده بود، مشارالیه به تصدیق فضلای اصفهانی
بحث خود مشارالیها را در فن نامه اجتهاد داد، در اشخاصی از مراجع که شهرت دارد در فن نامه اجتهاد به کسی
می‌دهند یکی مفتی سید حسین بن علی طباطبائی است. جامع تصدیق اجازه اجتهاد دیگری را مرجع دیگر تصدیق
بار دوم کند شده و حتی کسی در سال ۱۳۴۲ هجری در فن نامه اجتهاد از شیخ محمد کاظم فقیه شیرازی گرفته بود، نزد
شیخ محمد حسین نائینی برد تا او نیز نظر خود را در آن برگ بیان کند. نائینی بعد از تأمل زیر آن نوشت: «صحة
اجتهاد المجیز و المستجیز نظر».

هر گاه می‌خواست تصدیق کند چنین می‌نوشت: «صدر من اهله و وقع فی محله». هر گاه بنا باشد کیفیت انواع
همه آن را یاد کنیم به درازا مطالب مفصل شود.

چهارم اجازه محدثی است — دایر برای کیفیت نقل اخبار و احادیث است. این اجازه را کسی می‌گیرد که خود
در فن حدیث نیز دستی دارد و از متخصص این فن می‌شناسند، چنانکه در روزگار ما شیخ آقا بزرگ
تهرانی مؤلف الذریعه است. هر چند در این روزگار نیازی به چنین اجازه کسی ندارد، زیرا همه احادیث در جای خود
ثبت است کتب اخبار در این سلسله دارد می‌شوند و گفتگوی نیازی در چگونگی آن می‌شود، و این اجازه به
دوره‌ی تاریخی اختصاص ندارد و بلکه در همه طبقات می‌آید.

پنجم اجازه‌ی امور حسبیه است — در این اجازه چیزهایی که باید زیر نظر حاکم جامع الشرائط باشد اداره می‌شود
این حق را فقیه به کسانی که اکثراً لیاقت آنان به واسطه یا بی‌واسطه دریافته باشد این اجازه را می‌دهد مانند
تصرف در موقوفات در رسیدگی به امور صغار بی‌قیم. این نیز تا اندازه‌ای اختصاص به زمان خاصی نیست. همه
این اجازات به تازی که زبان اسلامی است نوشته می‌شود، مگر برای مصالح کامی یا اسی تحریر می‌کنند و تواریخ
آنها اکثراً تاریخ هجری است مگر به ضرورت که هجری شمسی می‌نهادند.

مرجع عام

اما چگونگی کسی که امیدوار است در مرز تخت مرجع عام شود، آن است که سابقاً هم به هیچ وجه نبوده شده باشد و شرط

نیست، و در دو شهادت ارشاد می‌شد. خاصه فلسفه و ریاضیات بعلاوه نیز مباحثه کنند حقیقت نفوذ مسلم باشد. و در مجالس

که علما اهل فن هستند آمد و رفت کند و بپولند بحث در اندازه و از فروع علم اجمالی و از لباس مشکوک عنوان

کند تا وی را افتخار به این نوع کشف کنند و مسلم دارند. و همیشه از مطالب چهل پنجاه سال پیش یاد آور شود تا بدانند

سابقه بسیار در فقاهت دارد. و شنیده می‌شد که در عنوان می‌گوید: الان که همین مسأله در چهل سال پیش که در نجف مرحوم

آخوند خراسانی پیش آمده بود... و در مجالس که در نجف منعقد برای نصب مرجع و مجتهد اعلم می‌شود حضور یابد و این

مجالس در این روزها بسیار است. برخی از آنها: مجلس سید علی آل بحر العلوم. مجلس شیخ حسین فرزند شیخ محمد کاظم

خراسانی. مجلس سید اسد الله فرزند سید محمد کاظم یزدی. مجلس شیخ قاسم محی‌الدین. مجلس شیخ کاظم آل شیخ راضی

. مجلس شیخ علی آل کاشف الغطاء ... و در واقع این مجالس مجتهد تراشی و مرجع سازند و در مجالس عوام نیز گاهی برای مشهور

شدن و محبوبیت رفت آمد کنند مانند: مجلس شیوخ محلات نجف: مجلس شیخ کاظم پسر شیخ عطیه شیخ طرف و مجلس عماره

مجلس سید حسین سید سلمان شیخ ملا خلیل. مجلس اولاد حاج سعد آل حاج راضی شیخ کلاه فروشان و مجلس سرکرت

و امثال اینها و مجلس شیخ نومان ... و امثال این مجالس.

چه بسیار محافل که کتب بسیار بکلی و مخفیا با آداب عرفی و فروتنی تا وطنا ... و ... دوستی فیها لیه

نیست بلکه حسن خلق نیز بکار رفت: به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر / به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را. و این

مطالب اگر نوعی که رسیدگی به احوال و عقده و ... وی را بیننده و از اجمال زهد فروشی و تقدس فروشی

خالی نباشد. و همیشه از بیماری مزمن مانند درد پهلو و درد سینه و درد پا اظهار نالم کند تا وقتی که آنها را حفظ

از امام و لی عصر خواهان باشد و چه بسا در مرأی و مسمع مردم زمزمه کند و چنان نماید که گویی درد دل می‌خواهد

و چیزی از قرائت زیارت، غالبا ترحم حضرت علی باشد و منظومات به جای آورده و به زیارت عاشورا و ختم انا انزلنا

و عمل ام داود و دعای جعفر طیار بپردازد و همه چیز را جز علوم آل محمد شاه داند، و زیارات اعمال غیر معتنا

بپردازد که باعث تزلزل اعتقادات از وی شود، و چون به حرم رود چنان نماید که گویا با امام سخن می‌گوید

و قاریان کف را سراً و جهراً برسانند تا در مجالس ... برای وی چون وارد شود و با گفت صلوات بر دارند

و به سوز و نیاز پنهانی شروع به دعا کند، در میان صلوات برای صحت و سلامتی وی دعا و صلوات البته ختم کند و از
گره‌گشایی استفاده کند چون زبان ایشان بسیار معصوم است بلکه خطرناک و در دعا خوانان را نوازش کند و برای
زائران و گرفته‌گیران، پرهیزکاران خیرخواه، اگر چه بادی ضعیف اند، اما در مجالس شرکت کنند تا ایشان نیز از وی
در غیابش از ترویج کوتاهی روا ندارند. خوانده و صوفیه را تأثیر بیشتر کنند و تمام نیز حقوق اما حقیقت ایمان را برای خود
نگاه دارد تا ایشان نیز او را [illegible] دانند. به خصوص حضرت [illegible] به خانواده گونه [illegible] غالباً در جوهر زمانه
و تا آنجا که توانند از بیوت قدیمه و خاندان‌های کهن که در این کتب نام برده شده مراعات کنند و سزاوار یاری باشد
و ادعیه بر و بار پیران را نکو نشر کنند. و پیوسته کارهای دینی باشد تا او را از مجالس فاتحه و آینه‌گان به جنب
فوراً آگهی دهند و بعد از بازگرده دیگر در رفتن به آنجا مشورت کنند تا حضور یابد و از سیرت خود از ایشان تحقیق
کند که در مقام حرم چگونه است؟ هر گاه نقطه ضعفی از او دید در دعا آن را اصلاح کند و اگر قوی یاد کنند
بیشتر کنند و نوحه‌گران را ثنا گویند، خصوصاً به عبدالمجید نوحه‌خوان شوشتری و عبدعلی را [illegible] و [illegible] فراق [illegible] امثال
ایشان را دعا نمایند چون ایشان را ببینند التماس دعای مخصوص خواهد.

چون هر این کار تا کنون [illegible] است بیش از ده دوازده سال که با این روش روزگار گذرانده و معارضی در راه
نبا شده به نحو مطلوب که ریاست عامه باشد، خواهد رسید والامر فی التأیید دون [illegible] انضباط و خدمات علمی
پرداختن به اندازه‌ای پرکاهی برای [illegible] آن که این خصوصیات فاقد آن [illegible] مانند شیخ محمد حسین
فقیه تهرانی خواهد شد که پس از پنجاه سال رنج فضلاء یکی از زوایای تهران افتاده و کسی نپرسید که کیست؟ چه‌کاره‌ای
اما کسی که در آن ریاست عامه نیست. البته نیازی به آنچه گفته شد [illegible] یا مرجع خاص که احتیاج به این امور نخواهد داشت

چگونگی سؤال و جواب دینی

سؤالاتی که بیشتر از مراجع دینی می‌شود سؤالات دینی و مذهبی است که هر کس [illegible] جنبه [illegible] دارد و [illegible]
که شخص با خود جواب خود [illegible] می‌کند و در اجوبه [illegible] یا [illegible] می‌پردازد [illegible] است و [illegible]
امام [illegible] در [illegible] با [illegible] [illegible]

این مسائل گفتگو بنده، برای انجام نتیجه، این است که عزل دوری بالشغل است. شما می‌توانی برای این قرار می‌گیرد که مورد
به طریق حق قرار داده نشود، و طریق کتبی زیرا امکان دارد خطا و راه را مورد قرار دهند، و باید که اینجا و معنای آن
کنید از ابتدای شخص ایمنی را به آن می‌فرستد و جواب او را که بشنود صحیح سائلین می‌رسانند.
تا می‌پرسش‌های متعددی از علوم مختلف از دوری می‌کنند این ساکنان که می‌خواهند ایشان از آن سؤالات اختیار رجوع
و با سنگینی استحقاق او را می‌خواهند به اشتباه. در این گونه سؤالات پیچیده مسائل خود را مطرح می‌کنند. چنانکه
در سال ۱۳۶٤ هجری از برخی از دانایان در فرقت شده بود که بعد از مرگ فلان مرجع چه شخص شایستگی مرجعیت
عامه را دارد و از این جهت ناصل مذکور حدود چندین سؤال کرده بود و از آنجا که احتمال می‌رفت عنوان مرجعیت
بعد از مرجع سابق جاری شود نشود فرصت در این سؤالات عالی اشتغال بود و روشن است چنین درست جواب داده نکات
از آن در پیچ چنین طالب بود و دیگری به چه. این سؤالات را جوابی برده فارسی بود لذا منزه برای کسانی
ترجمه تازی کرده بودم و اموز در اکنون در دست نیست برای نمونه یک سؤال و جوابش را می‌نگارم:

قال السائل: باسم الله الرحمن الرحيم. بعد السلام دامت بركاتكم. حلوا اشكالات في الاحاديث الآتية
السؤال الاول – روى شيخ الطائفة محمد بن الحسن عن احمد بن علوية عن المفيد عن محمد بن خالد عن محمد بن
جعفر بن قولويه عن محمد بن يعقوب الكليني عن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن علي بن داود بن عن عاصم بن عبد
الحميد عن يونس بن عبد الرحمان عن ابي عبد الله قال: العلم ليس بكثرة التعلم بل هو نور يقذفه الرحمان في
قلب من يشاء. ومن الواضح ان حصول العلم بالتحصيل والتعلم والجد ليس موهوباً، مع ذلك
كيف يكون علم العالم غير الحاصل نوراً موهوباً من الله تعالى فما هذا معنى الحديث؟

الجواب – هذا الحديث والاحاديث الاخر التي ذكرت اسنادها كلها معلولة وذات اضطرابات
كثيرة. ثم اختلفا فانما الذي هو عالم بطبقات الرواة يعرف ان كل طبقة يروي من طبقة فوقها
لا من الطبقة السافلة ولا من الطبقة فوق فوقها لا يحتاج الى توضيح فلهذا نشير اولاً الى اختلال
اسناد هذه الاحاديث ثم نذكر الاشكالات المتوجهة على المتن ونجيب. اما سند هذا الحديث فانه

اولاً – ان شيخ الطائفة محمد بن الحسن بن علي الطوسي تلميذ المفيد ره وروايته عنه تكون بلا واسطة وهكذا

شيخ المفيد مع جعفر بن محمد بن قولويه فتوسط احمد بن علوية بين الشيخ والمفيد وتوسط محمد بن خالد بين [illegible]

الذي هو من الطبقة الحادية عشرة وابن قولويه خطأ.

وثانياً – ان احمد بن علوية من الطبقة الثامنة وتوسطه بين شيخ الطائفة الذي هو من الطبقة الثانية

عشرة والمفيد الذي هو من الطبقة الحادية عشرة لا يصح وكذلك محمد بن خالد الذي هو من

اصحاب الطبقة السابعة توسطه بين المفيد وابن قولويه الذي هو من الطبقة العاشرة ليس له وجه صحيح

وثالثاً – ان ابن قولويه جعفر بن محمد لا احمد بن جعفر. ورابعاً – ان ابراهيم بن هاشم من الطبقة السابعة

وعلاء بن رزين من الطبقة الخامسة ولا يجوز رواية ابراهيم عنه الا ارسالا. وخامساً – ان عامر بن

عبد الحميد غلط والصحيح عامر بن حميد. وسادساً – ان عامر من الطبقة الخامسة ويونس بن عبد الرحمن

من الطبقة السادسة ورواية عامر عن يونس خطأ. وسابعاً – أن يونس لم يرو عن ابي عبد الله

الا على نحو الارسال نعم تشرف بخدمة الامام في اوائل امره مرة بين الصفا والمروة ولكنه لم يرو عنه

وثامناً – أن محمد بن يعقوب الكليني من الطبقة التاسعة وابراهيم بن هاشم من الطبقة السابعة

ولم يرو الكليني عنه الا بتوسط ابنه علي. وتاسعاً – ان والد ابراهيم الذي هو هاشم لم يكن

من رواة الحديث وكان مقصود السائل علي بن ابراهيم بن هاشم ولذا سقط لفظ علي من قلمه.

اما متن الحديث – فنقل المجلسي هذا المتن من خط الشيخ بهاء الدين ره وهو يحكي هذا المتن عن خط

الشيخ الشهيد محمد بن مكي ره وهو يذكر المتن على نحو الارسال لما شرح عنوان البصري الحاكي

المنصف الذي كان من تلامذة مالك بن انس بخدمة ابي عبد الله بن محمد والتجأ الامام اليه

ما القى هذه العبارة ولكنها مع تفاوت يسير وهو ليس العلم بكثرة التعلم انما هو نور يقع في قلب

من يريد الله ان يهديه وفي الاثر حديث. وحكى هكذا: انما هو نور يقذفه الله في قلب من يريد

أن يهديه وكيف كان لا يبعد ان يكون مراده أن اكتناه الحقائق للاشياء تام ملاك لا يكون بكثرة

الشمس حتی یکون دائراً مدار وجوده عدماً بل انه باناضة الله سبحانه النور الذی هو ملاک

انکشاف الحقائق وتنویر القلب بذلک النور سواء أکان حسانک کثرة تعلم ام لم یکن

انتخاب نجف برای تحصیل

نوشته‌اند: چون شیخ محمد بن حسن طوسی در بغداد و رئیس فقهاء و متکلمین جعفری بود، خلفا را دشمنی و یاره‌ای

از کتابهای خود از نماز گوید: خلفای بنی العباس چیزهایی نوشته بود که مخالف با عقاید مسلمانان بود و از این روی

ناراحت

بعد از این شد وی را از بغداد اخراج کردند یا به قول خود خارج شد و چون نجف در آن روزگار چندان محل

عملی مستطاح انظار مسلمانان نبود خود به گوشه‌ای برگزید و سرگرم فراهم کردن و ترتیب دادن آثار خود شد

از این منظور بود که نجف شد. دیگر هم گفته‌اند: چون نجف مدفن حضرت علی بود او می‌خواست مجاور آن باشد

تا از برکات آن مستفیض گردد. و اما گروه دیگر بر این اندیشه چندان انگیزه برگزیدن شیخ این مکان را برای تبلیغات خود

از آن جهت بود که پیشروان دانایان شیعه از ایران بودند برای نگاهداری خود از سیاست دولت ایران، جایی را برای

اغراض خود برگزیدند که از چنگال حکومت خویش ایمن باشند، خاصه که در این اواخر دست استعمارگران نیز

برای اغراض خود محل نشر افکاری می‌خواستند. سفله برگان مسلمانان هنوز مسلمان را جز به اراده نزدیک و ملانگاه دینی

باشند. در دوم آن که نجف شیعه هستند را در نجف در احتیاج ایشان نگه داشته‌اند و استعدادی کرده‌اند ایشان را بیش از

داری خود را به اربابان انگلیسی می‌کردند و چون کتب جلد را که سبب آن اکنون که توده مسلمانان می‌شود در نجف به ناحق

به چاپ می‌رسانیدند و در نقاط مقصود پراکنده می‌کردند تا آنجا که از میان آنان برخی در کلیات قوم خود را

به این گونه در آیین نگاهداری کرده باشند.

دفتری مختصری برای من نقل کرد که در کربلا بودم در نجف دو روز به حرم حسین بن علی می‌رفتم دور بالای سرش می‌نشستم به تماشای

زوار می‌پرداختم. روضه‌خوانی را دیدم که هر روز پس از نماز پیشین می‌آمد و ذکر حسین کرده بعد اسب خلفاء

را لعن می‌داد من چند روز به روضه وی دقت می‌کردم و از اصراری که بر به سر انگشتن به خلفاء بیست و دو گفت

رو دم

بودم. روزی برای تحقیق حال وی با او نشستم و دوستی کردم تا هفته‌ای دوستی گرم شد روزی در نهانی علت

خوانی را در حرم حضرتم نیز و زینب سب خوانی را جویا شدم. گفت: ده بار از حضرت عباس خود شنیدم که مانند او
نیکو کار را ما مانند اجر کرده که هر روز ده اینجا آمده. با این کیفیت مجلس ذکری برپا می کردم. معتمد گفت: چون
نام و عمل بانی را پیدا کردم، به نزد او رفتم، بیاناتی کردم روزی سر این عمل را از او مشفقانه جویا شدم،
او گفت: در بچه او در خلدون باز از دو سال داری خبر هست که از دوستان من است. دارم خوانده بود او در حرم
خوانی را ما با اجر تمام و مخصوصا با لا سر حسین ذکر خواند بنا کند. معتمد گفت: چون تحقیق به عمل آمد معلوم شد
از سیاسات انگلیس در بچه او این گونه دستگاهها به راه می دهند.

یاد دارم حفظی می کرد هنود که در لندن واسطه احراز آن از انگلیس استقلال گیرند. لازم بود که میان شیعه و سنی آنجا اتفاق
گردد تا به نتیجه استقلال برسند. دیدم در نجف برخی از افراد و معلوم الحال که بجای که در وان رفتم و ناسزا ی خلفا
هست به سرعت چاپ می رسانند. پرسیدم این چرا می کنند. یکی از ایشان گفت: هندوستان می خواهند که اسلام در
آنجا بنا نگردد. اما هندی و محمد علی جناح از آقایان بودند تنیدم هندوان بهانه ای تقاضا برسند که با انگلستان
به پیمان بسته که او گفته باز هادی گفته ما نیز می خواهیم. تقاضای این که اسلامی را بگیریم. هندی در پاسخ ایشان
گفت: برای این دیدید اسلامی هادی را گفت که انگلیس طرح گفته بیان بسته اند شما خود اینک حق انگلیس بگیرید. پرسید
این چگونه می شود که اسلامی هادی کند. آقا که انگلیس را بگیرم. او گفت: مسلمانان ساده هستند و آلت دست انگلیس
شده اند شما اصل را اصلاح کنید فرع خود به خود اصلاح می شود.

مجلس افناء

رسم است بر مفتی و مجتهدی که خواهد فتوی دهد برای آنکه به زعم ایشان خلاف مشهور فتوی نداده باشد با
قول متاخرین این طائفه ممکن است که اهل اللغات شامه که در کتب و دیوانه رشته شده از اینرو دیگر دهی از
مقصدی حوزه خود باز کرد تتبعات فقهی و معتقدات ایشان غالبا منقول از نظر اهل فتوی است. پیوسته در مجلس که
مفتی خواهد فتوی دهد اگر این کشف از آنکه از گردی خلاف مشهور باشد با عدم تابلیت دلیل خواسته و رأی بدهد
او را با دلیل وارد شده مدارک از آن فتوی منصرف کنند مجرا مفتی در دلائل این گروه ملاحظه کنند که او را

قوهٔ نظریهٔ ایشان باید از رأی خود باز می‌گردد و این گونه مجالس نقد و نیز اشخاص محقق به دست می‌آید تا
اندازه‌ای که گاه می‌شود مفتی از فتوی دادن تا فلان حد که از جملهٔ اصحاب مجلس او می‌باشد بیاید و باشد
از فتوی دادن خودداری می‌کند. حذراً از آنکه به قول ایشان مُفتوای غیر ما انزل الله داده باشد و این
مجلس چنانست که استفتاآت را در برابر مفتی می‌گذارند یکی از اصحاب یکایک از آنها را می‌خواند و دیگری جو[اب]
از آنکه رأی به چیزی قرار گرفت می‌نویسد و چون مفتی در صدد ترجیح برمی‌آید از اصحاب مجلس خود با شور گاه
جواب استفتاء برخی از استفتاآت را نزد او می‌گذارد و متوجه او می‌شود و این معنی نزد اهل مجلس ثابت
می‌کنند که مفتی به فتاوای این فرد معتقد است و هرگاه برخلاف این باشد اگر اظهار رأی کند مفتی برای او
تا نگویند که این حضرات شخص [illegible] را هنوز حق نظر نیست.

در این مجالس غالباً چند کتاب باید موجود باشد: یکی همه مجلدات جواهر الکلام مصحح دار تصحیحات مشهور تصحیح
شیخ محمد حسین قمشه‌ای اصفهانی است و اکثر مصححین از روی نسخهٔ وی تصحیح جواهر کرده‌اند و دیگر همه مجلدات
وسائل صحیح و دیگر مجلدات مفتاح الکرامه در شرح قواعد علامه برای اطلاع بر اقوال فقها هر چند [illegible]
جواهر تا اندازه‌ای رفع احتیاج می‌شود و کلُّ الصیدِ فی جوفِ الفراء و دیگر کتاب آیات الاحکام مقدس
اردبیلی و از کتب فرعی عروة الوثقی و نجات العباد و کتاب مجمع البحرین در لغت.

فقط چند مطلب است که در خود قوهٔ اجتهاد احساس می‌کنند و می‌خواهند در نزد اهل فضل مشهور به این ملکه شوند
باید ملتزم به این گونه مجالس باشند و کسانی که در این مجالس برای این گونه ادعاها حاضر می‌شوند باید در ابتدای
متوسط و نهایی چنانکه نوشته شده در زمره باشند و آثار محقق حلی را ایده و کتب شیخ طوسی در فقه [illegible] به منزله
نصوص است هر چند در خلال قیاس تشبث به اجماعات است که به قول مشهور دلیل معتبر است.

چون مفتی خواهد مفتی دیگری را در مجلس خود بشکند یا از درجهٔ اعتبار در فتوی دادن اسقاط کند چون از او
بپرسد حکم فلان به فلان موضوع چگونه است؟ چیزی بگوید. چون تکرار کند گوید: مشهور بر وفق بر فتوی است
و چنان [illegible] و ردان است. همهٔ اهل مجلس در می‌یابند که مفتی به فتوی وی مطمئن نیست و اگر در مقام

بودی در پاسخ می‌گفت: خداوند این مسئله را بهتر داند و به احتیاط نزدیک‌تر است و کمال استفاده است.

خلاصه گفتار، گذشتگان از مراجع، فتوی دادن و فتوی گرفتن چیزهای بسیار نگاشته‌اند و چون همه در این باب حالات مستفتیان است فی الجمله برای نشان دادن این امور گفتاری نگاشته می‌شود: دانایان اسلام گفته‌اند: فتوی دادن در مسائل شرعی خطر عظیمی است، در عین حال کثیر الاجر است و کبیر الفضل و جلیل الموقع. زیرا مفتی وارث پیامبران است و فرض کفایی است لیکن در معرض خطا و خطر باشد. از این جهت گفته‌اند: مفتی موقع نایب از سوی خداست پس بنگرد چگونه می‌گوید. در اهمیت و آداب آن و جایگاه در آن و تحذیر از آن از آیات قرآنی و اخبار نبوی و آثار بسیاری رسیده. از جمله‌هایی که در این باب آمده در قرآن کریم گفته: ای پیامبر مردم از تو استفتاء می‌کنند به ایشان بگو: در داوری خدای به شما فتوی می‌دهد. زراره بن اعین از امام محمد باقر روایت کرده که از امام پرسیدم حق خدای بر بندگان چیست؟ در پاسخ گفت: آنچه را می‌دانند بگویند و در آنچه نمی‌دانند توقف کنند. از ابی عبیده حذاء روایت شده که گفت از امام محمد باقر شنیدم که می‌گفت: کسی که به مردم فتوی دهد از جایی که از دانش و رهنمایی نباشد فرشتگان آمرزش و فرشتگان خشم بر وی نفرین کنند و گناه کسی که به فتوای وی عمل کرده به گردن آن مفتی نادان باشد.

از قاسم بن محمد بن ابی بکر که یکی از فقهای مسلم مدینه بود و کسی را در دانش و فقه و دین احتیاط او نبود کسی از او چیزی پرسید در جواب گفت: نمی‌دانم. سائل گفت: من به سوی تو آمده‌ام که از تو بیاموزم و جز تو کسی را نمی‌شناسم. قاسم در پاسخ گفت: درازی ریش من و بسیاری مردم را در پیرامون من منگر من گفتم که نمی‌دانم، یکی از شیخهای قریش آنجا نشسته بود به قاسم گفت: برادرزاده نوعی دست به سر گردان. قاسم گفت: به خدای سوگند اگر زبان مرا ببرند بهتر است از آنکه چیزی بگویم که نمی‌دانم. زنی نزد حسن بن محمد بن شرف شاه، که از ابدال آمد و پرسشهایی از حیض کرد. شرف شاه گفت: نمی‌دانم. زن گفت: تو که استاد تمامیان خودی، از پاسخ زنی فرو ماندی؟ در جواب گفت: اگر من از هر سؤالی که کنند می‌توانم پاسخ گویم ریش من تا شاخ برج ثور تجاوز می‌رسید.

آنچه در مفتی معتبر است. مسلمان باشد و مکلف و عادل و فقیه. او فقاهت فقیه است که بتواند احکام شرعی را
از دلیلهای مفصل آن که کتاب و سنت و اجماع و دلیل عقل است بیرون آورد. و بجا این مقام نرسد مگر اینکه در
صرف و نحو و لغت عرب و شرائط حد و برهان از دانش منطق و شناخت اصول فقه و آنچه تعلق به احکام
شرعی از آیات قرآن و شناخت حدیث و آنچه تعلق به حدیث دارد و از حیث متن و سند دارد بیاشد و مواضع
خلاف و وفاق را در آنچه اتفاق می‌کنند بداند و مخالف اجماع آن مذهب نکند بلکه بداند که در این مسائلی که
فتوی می‌دهد برخی از متقدمین چنین فتوی داده‌اند. یا اگر نظیر ندارد و فوراً به جواب اقدام نکند بلکه با معاصرین
خود آنها را در میان گذارد بعد فتوی دهد و اگر نه به دیگران ارجاع دهد. فتوی دادن واجب کفایی است.
در حالت خشم و گرسنگی و تشنگی و قلق و اضطراب فتوی ندهد زیرا ممکن است اشتباه کند.

هرگاه مفتی در پیش آمدی فتوای دهد و مقلد رجوع مفتی را از آن فتوی از کسی دریافت. مقلد به قول دوم عمل
می‌کند. هرگاه برای مفتی مسائلی که از وی پرسیده‌اند محل شک و تردید باشد صورت آنرا نوشته به معتمدی دهد
تا از حفظ نام صاحب خود سؤال کرده و چون جواب آنان را دید آنگاه جواب سائل را دهد این عمل در دادن
از شدت ورع و احتیاط مفتی است که نمی‌خواهد به غیر ما انزل الله فتوی دهد. اما اشخاص پی‌باک فوراً
جواب دهند.

هرگاه مفتی در حادثه‌ای فتوای دهد بعد مانند آن پیش آمد اگر فتوای اول و دلیلش را در نظر داشته بود
باز به همان دلیل فتوای دهد و اگر فتوای اول را به یاد دارد اما مفتی خود دلیل اول را فراموش کرده باشد می‌تواند
بر همان اول بنا نهد و می‌تواند دوباره دلیلی برآن اقامه کند. هرگاه مفتی اهل بلدی نباشد جائز نیست با الفاظ
آن بلد حکمی کند مگر آنکه بداند که الفاظ آنان و مقصود ایشان را دانسته است. مثلاً در فتوی نوشته آورده
در آنجا نوشته بود فلان طلاق داده و دینار می‌خواهد و مفتی اهل ایران بود خیال کرد دینار ایرانی است
در صورتی که مرد در عراق نوشته و مدعی و مدعی علیه اهل عراق بودند و مقصود ایشان دینار عراق بوده.
مفتی باید نوعی فتوی دهد که مستفتی بفهمد هرگاه مفتی نازی باشد و مستفتی پارسی هرگاه دو شاهد عدل گواهی

داده‌اند که مقصود مفتی آن است ثابت می‌شود. مفتی یا قاضی باید هنگام کلام و داوری الفاظی را به کار برد که از آن جمعی
مقصود او را دریابند. هرگاه در فتوی تفصیل باشد باید جواب را مطلق ننهد بلکه به موضوع هر یک اشاره
کند تا رفع ابهام شود. شایسته‌تر آن است که جواب استفتاء و حکم به خط مفتی نباشد بلکه به خط کاتبی باشد مگر
دیگر مفتی و قاضی در آن تزویر نکنند.

هرگاه در استفتاء به کلمه‌ای برخورد که به نظر مفتی مبهم آید از مستفتی بپرسد مقصود تو از این کلمه چیست؟ مستحب است
که مفتی استفتاء را بر حاضرین مجلس خود بلند بخواند. هرگاه املای نارسا باشد یا حضار مجلس در فهم آن اشکال یابند بگویند
و مفتی را از اشتباه در آورند. مفتی باید جواب را به نوعی نگارد و پایان او نگارد که جای مکث و توقف نباشد.
بهتر آن است که جواب هیئت مختصر باشد اما نه مختصری که مستفتی از آن چیزی دستگیرش نشود.

هرگاه مفتی بداند که مستفتی حاضر نیست جواب کتبی نوشته شود، مثلاً در پاسخ این است که مفتی مستفتی را می‌خواند
و شخصاً با او می‌گوید. حیله است را چه حیل شرعی به کار نبرد. یاد دارم وقتی در نجف از حمالی پرسیده بودند که
به نظر تو کدام حمال از همه در بارکشی و بار برداری تیزتر و تندتر است؟ گفته بود: فلان مفتی. پرسیدند چگونه؟
گفته بود: برای آنکه او با نبش سر قلم کلمه‌ای می‌نگارد که وقفی را از جای می‌کند و با نبش قلم خود برای
دیگری اثبات می‌کند با حیله‌های شرعی. اگر ده حمال ما هرگاه با تمام قوا جمع شویم شصت بار سنگین بر
داریم یعنی نمی‌توانیم برداریم اما این مفتی با یک سر قلم یک ده شش دانگ را از جای خود بر می‌کند و بر جای دیگر
می‌گذارد. اکنون انصاف دهید او تیزتر و تندتر است یا ما؟

هرگاه مفتی در جواب استفتایی مصلحت دید که تشدید و تهدید کند در صورتی که ظاهر آن خلاف احتیاط باشد بلکه محض
ارشاد عوام چنین کلماتی به کار می‌برد جایز است. از مفتیان در نجف مرحوم شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء
گاهی چنین می‌کرده است. مثال: هنگامی که جوانان نجف اعم از دسته‌های خود از حکومت عراق چیزهایی
خواسته بودند و دولت موافقت نمی‌کرد آنان نجف را آشوب کردند تا اینکه روزی بازارها هم تعطیل شد از کاشف الغطاء
استفتاء کرده بودند در جواب نوشته بود: مطالبه حقوق واجب است اما نوعی طلب که در آن ترکیب تعطیل اشغال (؟)

بازار گردد حرام حرام الف حرام.

گاهی مفتی جواب کتبی نمی‌دهد بلکه امضای خود را برای جواب غلط کسی نوشته. از سید ابوالحسن اصفهانی برای مقابله و مبارزه با انگلیسیان استفاده کرده بود. او جواب کتبی نداد بلکه سجاده‌ای را به حضور دیگران فرستاد که البته بزرگ‌ترها که به روی مسلمانان باز شده باز است.

گاهی مصلحت اقتضا می‌کند که مفتی با تمام صراحت مخالفت معاصرین خود را نشان دهد و بر او تعصبی دهد که خود مذهبی خود چنین رسید. چنانکه نقل کرده‌اند: مفتی شیخ حسن بن شیخ جعفر آل کاشف الغطاء در زمان نجیب پاشا والی عثمانی در بغداد که یکی از فقهای اهل سنت از سنی و شیعه برای خود سخن نقل آنان را راجع به فرقه ضاله‌ای سؤال کرد. مفتی بغداد شیخ محمود آلوسی و مفتی کربلا سید ابراهیم فتوی دادند به مؤلف ضوابط و گروه بسیاری از مفتیان فرقه در آن مجلس حضور داشتند و همه می‌نگریستند تا مفتی نجف در جواب چه نویسد. شیخ حسن استفتاء را خواند و برگرفت. در خواندن بعضاً آن را پاره کرد و این آیه را از قرآن کریم خواند: «وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منثوراً». مفتی بغداد از شدت خشم گفت: من هذا الخزن؟ فاجابه المفتی کاشف الغطاء:

ولئن حمقت علی الحنفی فحاذر ، ان لا تواخی مقلةً عمیاء. با اینا موافقت مفتی نجف که در آن حال فرح و حالت دادن نیز فرو رفت.

برای مستفتی فتوا نیز خبر داشته باشد. مفتی باید که اشارت به دلیل افتاء نیز می‌کند چنانکه شیخ عبدالله مازندرانی در استفتاآت اکثر چنین فتوا نیز برای عوام به حالات دل مراجع شود. برخی دیگر از اینان همیشه در جواب احکام شرعی دلیل را هم ذکر می‌دارند. ملاقات بی‌شماری به‌نده مرحوم سید حسین طباطبائی چنین بود، مگر در یک‌جا که در جواب نوشته و بعد بیان کرده و آن در رسالهٔ خمس از قول بزرگان فتوی منقول بود.

از مفتیانی که در جواب اکثر جا دیده‌ام یکی مرحوم شیخ محمد تقی شیرازی و سید علی داماد تبریزی بود که برخی از اجوبه وی را در حالات شیرازی گفته شده و مرحوم شیخ شریعت اصفهانی بود که برخی از اجوبه‌های وی را در حالات شیخ نوشته‌ام. مرحوم سید محمد حسن شیرازی همیشه متانت و آداب را در رعایت کرده و صلابت فکر را نیز در نظر داشت

فرمودید از جوابهای او : بسم الله الرحمن الرحیم . الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم
محاربه با امام علیه الصلاة والسلام است . حرره محمد حسن الحسینی . تلگراف به تبریز و اصفهان : جناب
مستطاب شریعتمدار مروج الاحکام ظهیر الاسلام آقای حاج میرزا جواد آقا دام علاه از آذربایجان سؤالاتی از
حکم حقیر به حرمت استعمال دخانیات رسیده . بلی حکم کرده‌ام و الی الآن تغییر نیافته و برقرار است و تا اخیر
تحقیق به رفع حکم از حقیر نشود جناب عالی از زبان الفقیر امر به استمرار ترک فرمایید . محمد حسن الحسینی .

اصفهان - جناب مستطاب شریعتمدار آقای حاج شیخ محمد تقی سلمه الله تعالی از اصفهان سؤالاتی از حکم حقیر به حرمت
استعمال دخانیات شده بود . بلی حکم کرده‌ام و فعلا حرام است و تا رفع ید فرنگی بالمره از داخله و خارجه به طریق تحقیق
معلوم نشود و خود اخبار به رفع حکم ننمایم باقی دعا جناب لازم و زحمت نیست .

شیراز - جنابان مستطابان شریعتمداران آقا میرزا احمد علی و آقا شیخ محمد حسین سلمهما الله تعالی سؤال از حکم حقیر به حرمت
دخانیات فرموده بودید . بلی حکم کرده‌ام و فعلا حرام است و تا رفع ید فرنگی بالمره از داخله و خارجه به طریق
تحقیق معلوم نشود و خود اخبار به رفع حکم ننمایم باقی دعا جناب لازم و زحمت نیست . محمد حسن الحسینی .

یزد - خدمت سرکار شریعتمدار آقای آقا میر سید علی دام ... پس از تفصیل احکام محکمه بندگان حضرت مستطاب حجة الاسلام
آیة الله العظمی دام ظله العالی به حرمت استعمال دخانیات بای نحو کان البته اطلاع دارید و الی کنون بر حکم
خود باقی اند و حقیر فرموده اند که مادام که رفع امتیاز بالمره از داخله و خارجه به طریق تحقیق بر خود محقق
نشود و اعلام جدید به رفع حکم نفرمایند حکم به حرمت باقی دعا جناب لازم و زحمت نیست . و دستخط مبارک
به همین مضمون خواهد رسید .

سبزوار - خدمت جناب مستطاب عماد الاسلام آقای حاج میرزا ابراهیم شریعتمدار دام علاه به حسب [illegible] جناب
دعاگو و السلام بندگان حضرت حجة الاسلام آیة الله فی العالمین دام ظله العالی به حرمت استعمال مطلق دخانیات
بای نحو کان فرموده اند البته اطلاع جنابعالی رسیده و کشف ادلای کلمه حق فرض می‌شود که فعلا هم به حکم به حرمت
باقی اند تا رفع ید الحق از داخله و خارجه بر خود محقق نشود و اعلام به رفع حکم نفرمایند حکم به حرمت باقی

را جناب ملازم در حضرت شیخ حسین النوری.

از قرار مذکور، جواب بسیار با صلابت می‌نگاشت. یکی امام محمد غزالی است. نقل است که خواجه نظام الملک وزیر ملکشاه از فقهای اسلام خواسته بود تا فرمانی را جع بدین اعتقادی که داده بنگارند، مهر خود را بست تا بعد از مرگ در گور وی نهند. همه توصیف و تمجید کردند. آنگاه نزد خواجه امام غزالی بردند و الحاح کردند که وی نیز چیزی نگارد او برداشت و نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم. الحسن خیر الظلمة. محمد الغزالی. خواجه چون آنرا خواند بگریست و گفت: همه برای دل من مرقومه نمودند مگر امام که حقیقت نوشت و جانب حق تعالی را بر جانب بندگان مقدم داشت. برخی این جواب را به امام ابی اسحاق شیرازی نسبت داده‌اند والله اعلم.

سیاست استعمار در نجف

چنانکه نوشته شد، دانشجویان دینی در نجف، اعاشه‌شان از راه‌های مختلف تأمین می‌شود، برخی از اوقاف و اکثره دستگیرشان است و برخی از حقوق شرعیه مال و مکنت‌ها داده‌اند، برای ایشان همه ساله می‌فرستند. گروهی به کسب و کار می پردازند چنانکه برخی از آنان کفشگری و بنایی و درودگری می‌کنند. دانشجویان تازی چون زبان‌دان هستند، به اطراف عراق در عشایر و قبایل شیعه پراکنده می‌شوند و بر سبیل عنوان زکوات و خیرات و مبرات از عامیان و شیوخ تازی و غیرات و غیره دریافت و گذران می‌کنند. چه بسیار از فضلای تازی که از مردم نجف هستند برای تأمین زندگی همه ساله نا گزیرانه که به اطراف سفر کنند و تحصیل معاش نمایند. چنانکه نقل کرده‌اند: مفتی شیخ زاهد فقیه عراق با آنکه مشهور مقیم نجف بود، گاهگاهی بیرون می‌رفت. و برای مثال شیخ قاسم محی الدین و صدها مانند وی همه ساله به اطراف می‌رفتند و پیشه‌وری می‌کردند. و برخی از ایرانیان و تازیکان زبان دان از دانشجویان نیستند، چنین کاری را ادامه کنند بلکه راه و رسم خطابه و منبر پیش می‌گیرند مانند عبد صالح حلی و شیخ محمد شبیبی و شیخ محمد حسن دگلی که همه از فضلای تازی زبان‌اند از خطابه و منبر زندگی می‌کردند. و دسته دیگر و پیری به یقین فرزندگی می‌کنند به شمار شیخ محمد شاهی هم که بیشتر در دوم طبابت چون قم الجلد طبیب نامی بوده و شیخ محمد رحیم نیز چنان بود و فضلا مانند میرزا زرین و کتابت زندگی می‌کرد چنانکه ما مولف این کتاب نیز در جلو است با نام رواج و مقالات. برخی نیز به دنبال نیمه ... و ...

و زشتی تراشیدن یکی را ترویج کردن و دیگری را انتقاد نمودن و برخی نیز که مورد حرمت هندوان بود را هم به
به نظر برخی از هندوان با سود همنشین است. چون هر یک نان خوری دارد و هم مورد توجه مردم می‌شوند.
استعمار چون بتی دشمنی ایشان را دریافت. موقوفات هندوان و مسلمانان را برای استفاده و بهره برداری در تحت
ادارهٔ خود آورد. چنانکه سر اولف کارو یکی از رجال انگلیسی در کتاب یادداشتهای خود نوشته: اجبار
تقسیم وجوه موقوفات هندوان دست من مانند اهرمی بود که با آن می‌توانستم هر چیز را در بین النهرین دارای
ملیت کم و بر ستگی را حل و تصفیه سازم. حقوق بگیری و سرسپردگی نهان شخصیت‌ها و رجال سیاسی و کشوری که از وجوه
اوقاف ایشان را می‌شناختیم بود. انگلیس برای نفوذ خود هر چه بیشتر در کشورهائی مانند ایران می‌کوشید. گذشته از راه
سیاست از راه‌های دیگری نیز داخل انجمن‌های کشوری می‌شد. چون مقصود از تاریخ نگاری تا اندازه‌ای بیان
واقعیت است که نوشته می‌شود تا آیندگان از حالات گذشتگان پند گیرند از این رو بعضی چند از سیاستهای استعمار
که راجع به خیره و نوشته‌اند در این تاریخ می‌نگارم باشد که انگیزه بیداری این مردم گردد.

در سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۶۶ هجری) شیخ زاده قاف هندوستانی، کنسولگری انگلیس در بغداد که زیر نظر
سفارت انگلیس در تهران کار می‌کرد وارد شد. در این شهر به نوشته چند تن کارشناس امور دینی اسلامی عضو
وزارت مستعمرات انگلستان که زبانهای تازی و پارسی را خوب می‌دانستند در آن سرگرم کار شدند.
یکی از نتیجه از این ناگهان شهرت یافت که راجع داد) فرمان بودای هندوستان قسمتی موقوفات خود و سایرین را در
اختیار کنسولگری انگلیس در بغداد و سفارت آن دولت در تهران گذاشته است که از درآمد آنها به زائران
تأمین گردد. انگلیسیان در همان وقت شهرت دادند که غازی الدین حیدر هندی پادشاه و صوبه‌دار در زمان نواب
لکهنو نیز، قسمتی از دارائی خود را وقف زوار اماکن دینی نموده است که با مخالفت در نجف و کربلا تقسیم شود.
محمود محمود در تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس نوشته: انگلیسیان از آغاز سدهٔ نوزدهم یعنی پس از مسافرت
اول سرجان ملکم به ایران (۱۲۱۵ هـ - ۱۸۰۰ م) چنین احساس کردند که غیر از هیئت حاکمه وقت در ایران
نیروی دیگری نیز در این کشور هست که ارزش آن از لحاظ توسعه اجابت کمتر از هیئت حاکمه وقت در این نیرو

اجتماع مذهبی نام دارد. بنابراین آنان کوشیدند با خرج وجوه حاجیان نیرومندی در مردم ایران نفوذ دائمی
تا ای حاصل کنند و در ضمن را در پیش گیرند که از نفوذ آنان نیز به سود خود بهره گیرند و از غیر مستقیم اعضای برجسته‌ای
اجتماع را در اختیار داشته باشند. این بود که چنین حوزه اعتباری به عنوان موقوفات ترتیب داده تا توجه روحانیان
ضعیف را جلب کنند و ظهور این امر به اندازه‌ای مترقی بود که اکثر آنان مورد استقبال روحانیان قرار گرفت.
نخستین موقوفه‌ای که در اختیار نجف اوقاف هند و بغداد برای تقسیم در ایران و بین النهرین قرار داده شد ترتیب
یک صد لک روپیه بود که به پول ایران در روزی که وقف گردید در حدود سه میلیون قران می‌شد.
نائب السلطنه هندوستان این موقوفه را که ظاهراً متعلق به صوبه اوده فرمانروای لکهنو بود ولیکن در حقیقت
واقف آن که یک زن رقاصه به شمار می‌رفت به نام بیبی ... دولت انگلستان در لندن امانت
گذارد تا سود آن هر ساله به تهران منتقل شود و در اختیار شعبه اوقاف هند و کنسولگری بغداد قرار گیرد.
خان ملک ساسانی در این موضوع چنین نوشته: بطوری که از سوی انگلیسیان شهرت داده می‌شد، این زن همسر
غازی الدین حیدر پادشاه هندوستان به عنوان یک زن شیعه بلا عقیب از جهان رفت و دولت انگلستان را وصی
قرار داد تا عایدات دارائی او را هر ساله در میان روحانیان نجف و کربلا تقسیم کند.
از روزی که تقسیم سود موقوفه اوده در بین النهرین و ایران آغاز گردید، شماری از روحانیون که از کار نصیب
دهی آگاهی داشتند، معترض به اداره کنسولگری بغداد و سفارت تهران را نپذیرفتند. نخستین کسی از روحانیون که
از این وجه دست کشید شیخ مرتضی انصاری بود و به عبارت دیگر از دریافت وجوه از آن پرهیز کرد و پس از درگذشت او خودداری کرد و همچنین
شیخ حسن نجم آبادی تهرانی که از فقهای نخبه بود، پول از آن هیچ نگرفت.
در عین حال از سال ۱۸۵۰ م (۱۲۶۶ هـ) تا کنون به موجب الفاروس حکومت هندوستان و وزارت خارجه
انگلیس در حدود شصت هزار روپیه از محل موقوفه اوده در تهران و کنسولگری بغداد به اقتصاد کردند و شماره‌ای
از این پول به کسانی نیز داده‌اند. به خصوص که پس از تقسیم هندوستان به دو کشور هند و پاکستان تقسیم این وجوه
به عهده دولت هند گذارده شد. با این حال برای اینکه خواسته‌های او از مرجعیت وجوه موقوفه هند و سعدی

نوزدهم و بیستم آگاه شوند. تاریخچه کوتاه تقسیم وجوه را بدون ذکر نام همه حقوق‌بگیران نقل می‌کنم:

سفارت انگلیس در تهران هنگامی که از عدم پذیرش وجوه موقوفه از سوی شیخ مرتضی انصاری نومید شد، دستور داد حق السهم اوده که پنج هزار روپیه در سال می‌شد میان سید بحر العلوم که مجتهد درجه دوم بود و میرزا علی‌نقی طباطبائی تقسیم شود. این دو مجتهد تا روزی که زنده بودند وجوه را با خویشاوندان و دوستان پخش می‌کردند و پس از درگذشت این دو نفر تا سال‌های اخیر وجوه کماکان میان خانواده‌های آنان تقسیم می‌شد. محمود محمود در تاریخ خود (ص ۱۷۶۳ جلد ششم) نوشته: این دو خانواده از خدمت‌گزاران صمیمی دولت انگلیس بودند و از سهمیه پول همه برخوردار می‌شدند...

تقسیم وجوه موقوفه هند در دوران یک صد ساله قرن گذشته به چهار مرحله تقسیم می‌گردد: اول به موجب گزارش‌ها و نامه‌های وزارت خارجه انگلیس وجوه موقوفه هند تا سال ۱۹۰۰ م - ۱۳۱۸ ق هر سه ماه یک بار سی هزار روپیه در بین النهرین و ایران به وسیله محمدحسن خان کابلی که ساعی کنسول انگلیس در کربلا بود تقسیم می‌شد.

اما در سال ۱۳۱۸ هجری که کلنل نیومارچ انگلیسی به سمت ژنرال کنسول انگلیس در بغداد تعیین گردید، طرز تقسیم وجوه وقف اوده را نیز تغییر داد. کلنل نیومارچ با تغییر وصیت‌نامه وقف هندی نظر خود را اعلام داشت: از این به بعد باید تقسیم وجوه موقوفه به موجب مقتضیات زمان و نظر دولت انجام گردد، نه طبق وصیت‌نامه موجد!! او در گزارشی که به وزیر مختار انگلیس در تهران داده نوشت: «... کلمه مجتهدان در متن وقف‌نامه، لفظ عربی نیست بلکه جمع فارسی است. یعنی مجتهدها. و به جای این که پول وقف به یک مجتهد در کربلا یا نجف پرداخت شود، باید پول را میان ده نفر مجتهد مقیم کربلا و ده مجتهد مقیم نجف به عنوان سهم وجوه تقسیم کرد به طوری که هر یک از آنان ماهانه پانصد روپیه برسد.

سفارت انگلیس در تهران نظر کلنل نیومارچ را درباره ترتیب جدید پرداخت وجوه موقوفه قبول کرد و دستور اجرای آن را صادر کرد. لیکن هنگامی که دستور پرداخت صادر گردید چون میرزا علی‌نقی طباطبائی و برادرش ابوالقاسم طباطبائی مجتهدین مقیم کربلا درگذشته بودند، به تحریک انگلیس، داماد و پسر عمو یعنی میرزا جعفر و سید محمد باقر

عجب که معمولاً می‌بایست وجوه موروثی پدران خود را میان خود تقسیم کنند، اختلاف نظر ورزیدند و این دو خانواده
مدتها بر سر گرفتن پول هند با یکدیگر نزاع می‌کردند. سرانجام به میانجیگری کنسول انگلیس در بغداد، پسرعموها باهم از
در صلح درآمدند و هر افراد دو خانواده تعهد کردند در زمره دعاگویان قرار گرفته منافع در پرداخت وجوه روشهای
تازه‌ای که کلنل نیومارچ را ناچار می‌کرد، به وجود آمد.

سر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس در ایران، برای اینکه از نزدیک از تقسیم وجوه موقوفه هند و نتایج
آن در جنوب و غرب ایران و نیز عراق مطلع گردد و برنامه‌ای برای آینده سیاست انگلیس فراهم کند، سوی
نیز به این منظور کرد. او در کتابی که نوشته درباره موقوفات مذکور و برقراری حقوق می‌نویسد: ... یک
امر مهمی که باعث شد میان من و روحانیون ایران روابط حسنه ایجاد کند، وجوه اوقاف اود بود. این
وجوه که حالیه باید میزان آن زیادتر شده باشد توسط پادشاه اود وقف شده که به مرور صرف هزینه تحصیلی
شیعیان بشود. البته تحصیلی که در مدارس کربلا و نجف تحصیل کنند و به جای تحصیل علوم دینی بپردازند.
این وجوه سالها بود که توسط نماینده رسمی انگلیس در بغداد به نجف می‌رسید و اندازه آن در روزگاری زیادتر شده بود
لیکن همیشه دوستان مذهبی من تقاضا داشتند جوانهای سعید خانواده‌های خود که روابط نیکی با روحانیون
برجسته مذهبی شیعه داشتند از این وجوه بهره گیرند و علما بتوانند بهره‌ها تقسیم با افراد علوم دین از کار در آینده.
کلنل نیومارچ و هاردینگ تا سال (۱۹۰۶م - ۱۳۲۴هـ) با تقسیم این وجوه در برقراری حقوق در ایران و عراق
به عمل ما که خود نوشته انجام دادند. همانطور که گفته هاردینگ در مقدمه این مقاله اشاره شد وجوه مذکور در دست
او ماشه ایرانی بود که سفیر انگلیس در ایران و دولت به عملی را می‌توانست با آن انجام دهد و هر بار رشکی را ایجاد
بود به حرکت درآورد.

تا شش سال بعد از عزیمت هاردینگ از ایران، تقسیم وجوه موقوفه هند طبق تقسیم و نظر کلنل نیومارچ ادامه داشت
لیکن از سال ۱۳۳۰هـ (۱۹۱۲م) که آخوند ملا محمد کاظم خراسانی درگذشت، مجدداً در طرز تقسیم موقوفه هند
تحولی روی داد. محمد رضا ... روحانیون حقوق دیگر را به این شرح معرفی کرده: دو نوع تقسیم که در نجف ...

پانصد روپیه از بابت پول هند از انگلیس می‌گرفتند ایشان است ۱ آخوند ملا محمد کاظم خراسانی ۲ شیخ عبدالله مازندرانی ۳ شیخ ابوالحسن شیخ راضی از خاندان شیخ جعفر ۴ شریعت اصفهانی ۵ شیخ محمد مهدی کشمیری ۶ شیخ مهدی بن شیخ اسدالله شوشتری ۷ شیخ حسن پسر شیخ محمد حسن مؤلف جواهر ۸ سید محمد بحرالعلوم پسر سید علی بحرالعلوم ۸ سید ابوتراب خوانساری ۹ سید ابوالقاسم اشکوری.

و نام ده نفر مجتهدی که در کربلا ماهی پانصد روپیه تقسیم از انگلیس از بابت پول هند می‌گرفتند: ۱- شیخ حسین پسر شیخ زین العابدین مازندرانی ۲ مولوی سید کلب باقر هندی ۳ سید مرتضی هندی معروف به واحد العین ۴ سید سبط حسین ۵ سید محمد کاشانی ۶ سید محمد باقر طباطبائی بر جیت ۷ سید جعفر پسر سید علی نقی طباطبائی ۸ شیخ هادی اصفهانی ۹ سید محمد باقر بهبهانی ۱۰ شیخ علی یزدی یزدی

برخی از پیران کربلا برای نگارنده نقل کردند هنگامی که پول هند در تصرف سید علی نقی طباطبائی بود، اگر یاد ندارم نوبت این وجه را گرفته بود، یک برای عروسی برخی از فرزندان یا نوادگان خود جهیز تدارک می‌گرفت: همه طلاب کربلا با هم اتفاق کردند یک شب هر سرای وی ریختند و در دست هر کدام سنگی بود، و شروع کردند به لعن کردن این سید بیچاره تا گاه کربلا منقلب شد که چه گفتند اند. طلاب سید علی نقی مجتهد کربلا را با لعن و نفرین گرفتند و آوازه لعن ایشان گوش فلک را کر کرد. حرف داران سید الواعظ و اوباش کربلا خبر دادند که سید علی نقی را تا گاه ایشان با چوب و چماق خرد و کشته اول کاری که کردند این بود که سید و اطرافیان وی را بیرون بردند بعد آ چراغها را خاموش کردند آنگاه نتوانستند که سید به جائی دو کشان خالی سره دست برد و کسی نگفت و کو یا برخی نیز در این واقعه جان سپردند. آن شب طلاب را آخر خاطر یافت اما طلاب دست بردار نبودند هر بعد از یک ماه و سه هفته به بغداد رفته و راه نمایندگی انگلیس پیش گرفته خود را به نظر گفتند مجتهدان تنبیه به زیارت شما می‌آیند او در دو به استقبال آمده همه را به اندرون نمایندگی دعوت کرد چون از دام آمدند علت نزاع و دعوای ایشان را جویا شد همه یک زبان گفتند: سید علی نقی حقوق ما را خورده همه را امر فرموده برای تیلهای خود کرده. سفیر حسین الجیلی گفتند که همه حقوق چند بار یک نفت شده بپردازند و سید علی نقی را از این کار عزل کنند چنین شد

این واقعه در سال   اتفاق افتاد. و آن پسر نوه سید علی نقی کاشانی است. زنجانی وی را هم بی‌خانمان می‌گفتند
گویا جوان مرگ شد. گویند حرکت این فرزند بیخ ... بود والله اعلم. مانند همین واقعه در نجف واقع شد و این جوان
بود که سید ابوتراب خوانساری شارح نجاة العباد، در شمار معتمدین جلیل‌القدر بود و گویا ماه‌ها پسران وی در آن وجه
حیف و میل کرده بودند به چند. به سید گفت از نگارنده تا سرانجام طلاب رفتند و شکایت کردند. دست سید ابوتراب
از این کار قطع شد و پسران وی محروم ماندند. نگارنده کودک بودم با نوه وی سید حسین خوانساری همبازی بودم و او ماه
ها می چیزهای چندی که گفته در این باب نقل می‌کرد و می‌گفت این طلاب بیمار پاک اند. به پدر بزرگم رأی او ...
به موجب ارشاد و قوانین خارجه انگلیس و کوشش هند و ایران از این به بعد وجوه مذکور را کمیته بزرگ
از دیپلمات‌های انگلیس و چند تن از روحانیون قرار گرفت. این دفعه هم کلمه مجتهدان در وصیت‌نامه تغییر شد
و کنسول انگلیس در بغداد و انجمن کمیته را که تولیت آن با موقوف علیهم با مراجع علما مجاور به نجف علما
و کنسول) باشند. در روحانیون عضو کمیته و عراق که از موقوفات اوده سهمی می‌بردند، بدین ناحیه تغییر و تغییر
هم به مرتبه رضا شد و چند سالی این موقوفه منحصر به آنان بود و مشترک همه حقوق بگیران ایرانی قطع گردید.
در این دوره تقسیم وجوه مذکور تقریباً از نظر سیاسی عملی می‌گشت و هر یک از حقوق بگیران موظف بود منزل
مضمون را بدون درنگ اجرا کنند و هیچ مخالفت به سیاست انگلیس ابراز نکنند. لیکن کنسول انگلیس در بغداد
بار دیگر در صدد تغییر وقف‌نامه برآمد و نظر داد که منظور واقف از کلمه مجتهدان علما و مجاورین شیعه
نه علمای مجاورین.

در این هنگام نفوذ آلمان و فرونشستن [illegible] خاورمیانه گسترش داشت و در حد عملیات این دو کشور و اوان مطلع نازی
تا گمان خطر بزرگی برای هندوستان به وجود آورد. وزیر مختار انگلیس در ایران برای آنکه از وجود موقوفه
هند برای کسب اطلاعات و ایجاد حوادث گوناگون ... برای آلمان در مرحله اول بتوان استفاده کند
کند. دستور داد تا بار دیگر در وقف‌نامه اوده دست برده شود و ... تحت نظر شود. این بار کنسول انگلیس در
بغداد تغییر دیگری در وقف‌نامه داد و گفت مقصود از جمله در استفاده خواه اهل علم ... در وقف‌نامه گدا بوده

و مقیمین و طلاب نیست، بلکه نیت واقف معطوف به اهل علم و درویشان بوده، منظور از اهل علم نیز عموماً
سواد ان مسلمان می باشند. بنابراین باید وجوه موقوفه میان درویشان و فقیران و همه اهل علم مسلمان تقسیم
گردد. با وجودی که این تفسیر بسیاری از علما را به ویژه علمای ایران و عراق از میان برد، مع هذا کمیته تقسیم وجوه
با تفسیر مذکور موافقت کرد.

اما هنوز شش ماه از اجرای تفسیر تازه نگذشته بود که ناگهان مأموران انگلیسی مقیم ایران و عراق و دیگر کشورهای
خاور میانه در لباس فقرا و درویش داخل علما و کشورهای اسلامی به راه افتاده و از جمله ۱۲ درویش معروف هندی
از راه بلوچستان و خراسان به سوی ایران و عراق سرازیر شدند. از این شماره هفت تن در ایران اقامت کرده
و هر یک به نام و مسلکی آغاز به کوشش کردند و ما بقی از ایران رفتند. از میراث آن درویشان حتی امروز نیز
پیروان چندی مانده اند که شماره‌ای از تخت در میان و در نزاد و بخش کشوری مریدان آنان هستند.

آخرین مرحله تقسیم وجوه موقوفه هندوستان (۱۹۲۸ م) (۱۳۴۶ ق) آغاز شد و تا سال ۱۹۴۷ م ۱۳۶۶ ق
که دو کشور هندوستان و پاکستان پدید آمد طول کشید و نوزده سال مانده وجوه موقوفه در بغداد و تهران
زیر نظر دو سفیر انگلیس در عراق و ایران تقسیم می گردید این دو سفیر چنین نظر داده بودند که تقسیم موقوفه زیر
نظر دو کمیته مختلف مرکب از علمای دو دولت ایران و عراق انجام گردد و هیئت مرکزی از اعضای این
کمیته به انتخاب دو سفارتخانه های مذکور معرفی می گردند.

سفرای دو کشور چنین نظر داده بودند که رأی کمیته چهل نفری حاکم بر رأی کمیته علما که واقف خواسته بود وجوه
موقوفه زیر نظر او اداره شود، می باشد. کمیته چهل نفری مقرری ماهانه را تا ۲۰ روپیه تنزل داد و بیش
از نصف شماره‌ی دیگر از روحانیان نامی عصر از آن بی نصیب ماندند. آنچه در نوشته های سرآرتور هاردینگ
درباره‌ی تقسیم وجوه موقوفه و ملاقاتهای متعدد با روحانیون عراق مسطور است، ملاقات او با جرجیل
دبیر شرقی سفارت انگلیس در تهران با چند روحانی جالب است. او می نویسد: عراقی / جرجیل موقوفه
با یک کمیته لیبرال رفته و روحانی بزرگ ملاقات کند. این مرد روحانی از اهل کربلا بود و به نام آیت الله

شربیانی، این شخص مقدس عالی مرتبه با مهربانی دستور فتح چرچیل را پذیرفت و با صراحت بیان عدم رضایتش را
که علمای مذهبی از نفوذ روز افزون روسیان دارند و این که عمال عالی مقام دولت ایران تحت نفوذ -
روسیان واقع می‌شوند اظهار کرد و این ملاقات در چرچیل تأثیری فوق العاده داشت. آقای شربیانی
دارای معلومات عالی است مرد فاضل و روحانی برجسته است. عالم روحانی دیگر که در نجف معروف بود آقای
بحرالعلوم است. این دو نفر نه تنها در علوم مذهبی سرآمد بودند بلکه در امور دنیوی هم پخته و شایسته. یکی دیگر
از علمای معروف آیت الله مامقانی بود. او نیز از اهل آذربایجان است. اگرچه در علم روحانی مقام عالی دارد
لیکن مرد دنیا نیست. این دو روحانی بعد از مراجعت من به تهران با یک عده زوار که در میان آنان عده
بسیاری مردم فقیر و بی نوا بودند به ایران آمدند و با خود (وبا) به ایران آوردند. هنگام ورود به مرز
اعتنایی به قرنطینه نکرده و بدون رعایت آن از سرحد گذر کردند و کسی جرئت نداشت متعرض او شود.
تقسیم موقوفه هند تا پایان جنگ دوم جهانی ادامه داشت که جزئیات آن در بلوای هند ... ضبط است
بعد از پایان جنگ جهانی دوم از سال ۱۹۴۷ م به بعد که دو کشور هند و پاکستان به وجود آمد. تا چندی
وجوه موقوفه که تحت نظر سرای انگلیس در دو کشور ایران و عراق تقسیم می‌شد. لیکن سرانجام پس از
گفتگوها و مذاکرات زیاد میان دو دولت هند و پاکستان و انگلیس صورت گرفت، انگلیسیها
موافقت کردند که وجوه موقوفه زیر نظر هندوان میان مسلمانان تقسیم شود نه پاکستانیان مسلمان.
آنچه از مجموعه اسناد و مدارک وزارت خارجه انگلیس و نیز نوشته‌های دیپلماتهای انگلیسی و مورخین
ایرانی استنباط می‌شود این است که عده‌ای از روحانیون حقیقی و زاهد و با تقوی عراقی و ایرانی در
۱۱۷ سال گذشته حاضر نشدند پشیزی از وجوه موقوفه اوده هند که در دست انگلیسی‌ها بود و به قدری
بود استفاده کنند. عده‌ای از روحانیون نیز که به رشته از این وجوه استفاده می‌کردند و حتی از نیات شوم
و نفرت انگیز مستعمره‌داران و حامیان خود آگاه شدند مطلع گردیده بودند و دیگر از قبول این وجوه خودداری
کردند. حتی در سالهای گذشته عده کثیری از علما و دیگران از قبول وجوه و حتی گفتگو با مقامات انگلیسی

در عراق و ایران خودداری کردند. در سالهای اخیر وجوه موقوفه هند، آن اندازه بدنام شده است که هیچ روحانی با عالی نخواهد کسی را به بدی نام ببرد او را موقوفه خوار او هندی نامد. منابع شایان اهمیت و شخصیتهای بزرگ روحانی مراجع تقلید که همیشه مورد احترام همه مسلمانان جهان در گذشته و حال بوده‌اند هیچگاه دیناری از موقوفه هند نگرفته، سبب خواهد شد تا کسانی که در سالهای متمادی عمر خود حتی از دوران نوجوانی از این وجوه برخوردار بوده‌اند ننگ هند شوند. گرچه تعداد اندکی از گروه قلیلی موقوفات هند را گرفته‌اند ولی بیشتر از این وجوه در دست نیست. لیکن در سالهای نزدیک گذشته سیاستمداران انگلیسی در شرق و به خصوص ایران در هنگام لزوم اندازه قابل توجهی از وجوه موقوفه را با استقلال تمام در اختیار روحانیون که ریشه‌های خانوادگی در هند به وجود آمده بود گذاردند و حوادث شوم [illegible] و تعددی به وجود آوردند که همه خوانندگان از آنها آگاهی دارند.

موقوفات دیگری نیز در خلیج فارس می‌باشد که از آن برای پرداخت مقرری به برخی افراد در لباس روحانی و سیاستمدار استفاده می‌شود که از همه معروف‌تر موقوفه زندیه و موقوفاتی است که در اختیار رئیس الخلیج می‌باشد. رئیس الخلیج نام عربی نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس است که تا پیش از تقسیم هند [illegible] کنسول انگلیس مقیم بوشهر این سمت را داشت. لیکن اکنون رئیس الخلیج در بحرین اقامت دارد و بر اعمال همه نمایندگان سیاسی انگلیس در سواحل عربی خلیج فارس نظارت می‌کند.

هنگامی که خبر چپول در ایران و تهران در سفارت انگلیس کارمند بود، نوشته‌اند که در چند دفعات تغییر پوشاک می‌داد و در پوشاک روحانی در می‌آمد. میان روحانیون مشهور شده بود به آخوند طالقانی. هنوز هم علمایی که او را می‌شناسند کسی را که گویند که انگلیسی خواه است گویند: از اصحاب آخوند طالقانی است.

به شایستگی است که متنی از نامه یکی از سیاستمداران انگلیسی به نام ... بردن به آخوند محمد کاظم خراسانی که به طور محرمانه به وی رسیده نقل کنم. این نامه مقام و پایه پیشوای بزرگ روحانی را و اهمیت نفوذ او را در سیاست و اجتماع ایران را به خوبی روشن می‌کند.

عریضه‌ای در نجف اشرف به توسط آقای میرزا عبدالرسول یزدی به حضرت ذی شرافت حضرت حجة الاسلام آقای

مولی محمد کاظم خراسانی تشرف افتخار داشتن به ۲۷ جمادی الاولی سنه ۱۳۲۹ هم از دارالفنون کمبریج

در مملکت محروسه انگلستان نوشته است. حجة الاسلام ما تفضلوا کرمه که چند ماه قبل از این در جواب عریضه‌ای که جهت

اظهار بعضی ملاحظات در حق سیاست دولتین انگلیس و روس نسبت به ایران به سرافرازی این کمینه خیرخواه

ایران مرقوم فرموده بودند دو هفته قبل به توسط آقا عبدالرسول یزدی نوشتم لیکن چون هنوز التماس جواب حزام داشت

بخشیدن آن بزرگوار گردیدم لهذا آنچه در مکتوب دوم نوشته‌ام تا این ایام که به زیارت دستخط دیگر از آن جناب کسب شرف

و افتخار نکرده‌ام و چون در آن مرقوم فرموده بودند که گاهی عریضه بنویسم لهذا امتثالاً لامرکم العالی بنظر این کلمات جسارت

نمودم و اولاً بر خود واجب می‌دانم که آن حضرت را تهنیت گویم از حسن تدبیری که در ... و تتمه باعث نجات ولایات

دولت جنوبی ایران از مداخلات اجانب شد. چرا که بعد از آن فتنه به نامه خاطر بر تن سرمایه نه بلکه هفت ماه و راه

گرد به اعتراف همه حال اغتشاش که بر تجارت خصوصاً در سایر ولایات جنوبی عموماً غالب بود خیلی زائل

شد و نعمت امنیت و آرام حاصل شد و شخص مداخله قطع گردید دیگر اقداماتی که آن حضرت در سایر علما کرده بودند

بوده سبب شد که جمیع مسلمانان و خصوصاً مسلمانان هند در مقام تعصب و دادخواهی برآمدند هم در خود لندن

و معلوم همه شد که به قول شیخ سعدی: چو عضوی به درد آورد روزگار ... دگر عضوها را نماند قرار. و چون حکومت

این جا خیلی طالب محبت و میل مسلمانان هند و لندن است این هم سبب شد که خیال اول خود برگشته لیکن با وجود

این ترقی‌ها جمیع وجه غفلت نباید ورزید که از قراری که حاذق و مخبرین خبر می‌دهند مناسبات خیلی قابل

جنوب خصوصاً نیابتی بخشیده بیان این نغمه (کذا) خوب نیست خصوصی در جایی که اینها با هم دارند و دارای

خطر عظیم است از برای مصالح دولت علیه ایران در به قول تقریر روسی که در بین ادوار از طرف حکومت انگلیس چاپ

و منتشر گردید دیگر اطلاع ما کتبی آن جمعی اندی نسخه‌ای از آن به عنوان آقا عبدالرسول یزدی فرستاده خواهم

شد تشیلی که بعضی از هم عارگر و دفتر انگلیز ترسیدند که کمیته به خصوصاً بعد از آنکه ابلاغ بود

سمی است و به واضح است که پرهیز و از این عادت شود خصوصاً از آرام کند شود و تجارت هم رو به زیادی گذاشته

وشایعات پیش حکومت می‌برند و مطالب مداخله می‌کردند لیکن اگر چنین بهانه‌ای نیابند نمی‌توانند بهانه‌ای از برای
مداخله پیدا بکنند و به تکلیف خود حکومت ایشان مشغول اصلاحات داخلی است نمی‌خواهد مشوش چنین کارهای پرخطری
شود مگر آنکه الحاح تجار او را مجبور بکند اگرچه بعضی اشخاص معتقدند که بعضی اغراض شخصیه و حب جاه و مال و ثروت
و شهرت مثل چنگیز خان و تیمور و سایر سلاطین قهرمان مطالب استبداد شروع می‌شود و منفصل پی بهانه می‌گردند چنانچه
سبب اصلی در استیلای مغول‌ها و تاتارها به ایران در قرن هفتم که آن همه کشتارها و خرابیها بر آن مترتب گردید کشته شدن
بعضی تجار مغول به دست خوارزمشاه بود. پس خیلی لازم است مجال قبایل ایران چنین بهانه‌ها به دست اجانب هیچ ندهند
که در صورتی که قطع الطریق و دزدی فی‌نفسه مذموم و قبیح است در چنین موقع نازکی که ایران افتاده سبب
توسل اجانب به دولت باشد. حالا که معلوم و مبرهن شد که کلام حضرت آیت‌الله چه نفوذی داده حتی در قلوب
این قبایل متهور خونخوار صحرانشین چنان است که هیچ وجهی از وجوه از این کلام خیر انجام سرباز نمی‌زنند و منفصل
به نصیحت این ایلات اشتغال فرمایند تا کم کم بفهمند که توقف تجار ... ایشان در اتحاد و اتفاق است در عوض آزار
دف ... مردم که ... در تبریز ... گویند ... چهارصد سرباز ما نده است.

تقویت کرده و نیروی تحتنی انظاره بارد. اصل بیستم از قانون اساسی که گفته: اهالی کشور ایران در برابر
قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود، ایراد گرفته و گفته: مسلم و کافر در دیه و حد در برابر نمی‌شوند اگر مسلمانی
یک یهودی یا یک زردشتی یا یک کافر دیگری را کشت او را بکیفر نتوان کشت. باید دیه گرفت. دوم در باره
اصل نوزدهم که گفته: تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت
آموزش و پرورش مقرر شود. ایراد گرفته و گفته: تحصیل اجباری مخالف شریعت اسلام است. سوم در باره
اصل بیستم که گفته: عموم مطبوعات جز از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین اسلام آزاد است. ممیزی
می‌گفته: باید مطبوعات زیر نظر علما بوده باشند.

باید دانسته شود مطالب آینده ملازم است قانون اساسی ایران. تشکیل مجلس ... خود اوان ازاین قرار است:
اصل ۱ - مجلس شورای ملی در چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۲۴ قمری تأسیس شد.

مشروطه و مستبده و رکب

چنانکه شنیده‌ایم و نقل کرده‌اند ملا حاجی از مشروطه و مستبده و قانون ... نسبت شده بودند و مشروعه‌چی موافق مشروطه
مانند آخوند خراسانی و میرزا حسین خلیلی تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی و سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی
و مشروعه‌چی بودند که مخالفتی نداشتند مگر با چند فصل از قانون اساسی که پیشوای ... شیخ فضل‌الله
نوری بود و در نجف سید محمد کاظم طباطبائی یزدی.

قبل از اولین جلسه انتخابات دوره قانون مشروطه روز ۱۸ اوت ۱۹۰۶ میلادی برابر ۱۳۲۴ هجری ...
اطاق نظام ... را ... و بعد از چندی فرمان انتخابات عمومی و طبقاتی ... نمایندگان
خبر ... شد و برای آنکه ... رسمی دارالشوری ... قرار ... معلوم شده
نمایندگان تهران مجلس رسمی شود. انتخابات طبقات تهران ... صورت گرفت و بعد از جمع شدن ...
و چهار تن نمایندگان اصناف ... و ... و کلاب ... تهران ... جلسه
دارالشوری با حضور مظفرالدین شاه در هجدهم شعبان ۱۳۲۴ هـ باز شد و نیز ... از چندی ... که
در ذی القعده همان سال مرتب و تنظیم شد و رسید.

... که ... خواستند ... اصل ... از قانون اساسی که گفته: اهالی کشور ایران در برابر
قانون دولتی ... حقوق ... ایراد گرفته و گفته: حکم ... در برابر ... شوند اگر
یک یهودی یا ... زردشتی یا ... را کشت او را نباید ... کشت. باید دیه گرفت. دوم درباره
اصل نوزدهم که گفته: تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت
آموزش و پرورش مقرر شود. ایراد گرفته و گفته: تحصیل اجباری مخالف شریعت اسلام است. سوم درباره
اصل بیستم که گفته: عموم مطبوعات جز از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین اسلام آزاد است. ...
می‌گفته: باید مطبوعات زیر نظر دولت ... باشد.

باید دانسته شود ... مطالب ... ملاحظه ... قانون اساسی ایران ... تشکیل مجلس ... و ... است:
اصل ۱ـ مجلس شورای ملی در ... هجدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۴ هـ تأسیس شد.

اصل ۲ – مجلس شورای ملی نماینده اهالی کشور ایران است که در امور معاشی و سیاسی کشور خود شرکت دارند.

اصل ۳ – مجلس شورای ملی مرکب است از اعضایی که در تهران و ایالات برگزیده می‌شوند و محل انعقاد آن در تهران است.

اصل ۴ – عده انتخاب شوندگان به موجب انتخابنامه علیحده برای تهران و ایالات صد و شصت و دو نفر معین شده است و به فراخور ضرورت تا دویست نفر می‌رسد.

اصل ۵ – منتخبین از برای دو سال تمام انتخاب می‌شوند و ابتدای این مدت از روزی است که منتخبین ولایات همه در تهران حاضر خواهند شد. پس از تمام شدن دو سال باید نمایندگان از نو انتخاب شوند و مردم مختارند هر یک از برگزیدگان سابق را که بخواهند از آنان راضی باشند دوباره انتخاب کنند.

اصل ۶ – برگزیدگان در تهران به محض رسیدن حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره می‌شوند رأی ایشان در مدت غیبت برگزیدگان ولایات به اکثریت مناط اعتبار و اجرا است.

اصل ۷ – هنگام شروع به مذاکرات باید لااقل دو ثلث از اعضای مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رأی سه ربع از اعضا باید حاضر بوده و پذیرش آراء وقتی حاصل می‌شود که بیش از نصف حاضرین مجلس رأی بدهند.

اصل ۸ – مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس شورای ملی بر طبق نظامنامه داخلی مجلس به تشخیص خود مجلس است و بعد از تعطیل تابستان باید مجلس از چهارم میزان که مطابق جشن گشایش اول مجلس است باز شود و مشغول باشد.

اصل ۹ – مجلس شورای ملی در هنگام تعطیل فوق‌العاده منعقد تواند شد.

اصل ۱۰ – هنگام گشایش مجلس خطابه به حضور پادشاه می‌برند و جواب خطابه از طرف او داده می‌شود.

اصل ۱۱ – اعضای مجلس به اول که داخل مجلس می‌شوند باید به ترتیب ذیل سوگند یاد کرده و قسم‌نامه را امضا نمایند.

سوگندنامه

ما اشخاصی که در ذیل امضا کرده‌ایم خداوند را به شهادت می‌طلبیم و به قرآن قسم یاد می‌کنیم مادام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ و مجری است تکالیفی را که به ما رجوع شده است مهما امکن با کمال راستی و درستی

و جد و جهد انجام بدهیم و نسبت به پادشاه خود راستگو باشیم و به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننماییم
و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فواید و مصالح دولت و ملت ایران.

اصل ۱۲ — به هیچ عنوان و به هیچ دستاویز کسی بدون اطلاع و تصدیق مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضاء آن بشود، اگر احیاناً یکی از اعضاء علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود و در حین ارتکاب جنایت دستگیر گردد باید اجرای سیاست درباره او با استحضار مجلس باشد.

اصل ۱۳ — گفتگوی مجلس شورای ملی از برای اینکه نتیجه آنها به موقع اجرا گذارده تواند شد باید علنی باشد روزنامه نویس و تماشاچی مطابق نظامنامه داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند، بدون اینکه حق نطق داشته باشند، تمام گفتگوی مجلس را روزنامه‌ها می‌توانند به طبع برسانند بدون تحریف و تغییر معنی تا عامه مردم از مباحث مذاکره و تفصیل گزارشات مطلع شوند هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامه عمومی بنگارد تا هیچ امری از امور در پرده و بر هیچ کس مستور نماند، لهذا عموم روزنامه‌ها مادامی که مندرجات آنها مخل اصلی از اصول اساسی دولت و ملت نباشد مجاز و مختارند که مطالب مفیده عام المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را بر آن مذاکرات به طبع رسانیده منتشر کنند و اگر کسی در روزنامه‌ها و مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شد و به اغراض شخصی چیزی طبع کند یا تهمت و افترا بزند قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد.

اصل ۱۴ — مجلس شورای ملی به موجب نظامنامه موسوم به نظامنامه داخلی امور شخصی خود را از قبیل انتخاب رئیس و نواب و منشیان و سایر اجزا و ترتیب مذاکرات و شعب و غیره منظم و مرتب خواهد کرد.

کار مجلس و حدود و حقوق آن

اصل ۱۵ — مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را صلاح ملک و ملت می‌داند پس از مذاکره و مداقه از روی راستی و درستی عنوان کرده با رعایت بیشتر آراء در کمال امنیت و آرامش با تصویب مجلس سنا به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به تصدیق پادشاه برسد.

اصل ۱۶ – کلیه قوانینی که برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور کشوری و اساس وزارتخانه‌ها
لازم است باید به تصدیق مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۱۷ – لوایح لازمه را در ایجاد قانونی یا تغییر و تکمیل و نسخ قوانین موجوده مجلس شورای ملی در مقام لزوم حاضر
می‌کند که با تصویب مجلس سنا به تصدیق شاه رسانده به اجرا گذارده شود.

اصل ۱۸ – تسویهٔ امور مالیه، جرح و تعدیل بودجه، تغییر در وضع مالیات و رد و قبول عوارض و فروعات
همچنان ممیزی‌های جدید که از طرف دولت اقدام خواهد شد به تصویب مجلس خواهد بود.

اصل ۱۹ – مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیات و تسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات کشور ایران و تحدید
حکومت‌ها پس از تصدیق مجلس سنا اجرای آراء مصوبه را از اولیای دولت بخواهد.

اصل ۲۰ – بودجهٔ هر یک از وزارتخانه‌ها باید در نیمهٔ آخر هر سال از برای سال دیگر تمام شده پانزده روز قبل
از عید نوروز حاضر باشد.

اصل ۲۱ – هرگاه در قوانین اساسی وزارتخانه‌ها قانونی جدید یا تغییر و نسخ قوانین مقرره لازم شود با تصویب
مجلس شورای ملی صورت خواهد گرفت. اعم از اینکه لزوم آن امر از مجلس عنوان یا از طرف وزراء مسئول اظهار
شده باشد.

اصل ۲۲ – مواردی که قسمتی از عایدات و دارایی دولت و مملکت منتقل یا فروخته می‌شود یا تغییری در حدود
و ثغور کشور لازم پیدا می‌کند به تصدیق مجلس شورای ملی خواهد بود.

اصل ۲۳ – بدون تصویب شورای ملی امتیاز تشکیل کمپانی و شرکت‌های عمومی از هر قبیل و به هر عنوان از
طرف دولت داده نخواهد شد.

اصل ۲۴ – بستن عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها، اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحتی و
غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد به استثنای عهدنامه‌هایی که
استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد.

اصل ۲۵ - استقراض دولتی به هر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد.

اصل ۲۶ - ساختن راه‌آهن یا شوسه، خواه به خرج دولت خواه به خرج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجه منوط به تصویب مجلس شورای ملی است.

اصل ۲۷ - مجلس در هر جا نقصی در قوانین یا مسامحه در اجرای آن دید به وزیر مسئول در آن کار اعلان خواهد کرد و وزیر مذکور باید توضیحات لازمه را بدهد.

اصل ۲۸ - هرگاه وزیری برخلاف یکی از قوانین موضوعه که به تصدیق شاه رسیده به اشتباه کاری احکام کتبی یا شفاهی از پادشاه صادر کرده و سهل‌انگاری و عدم مواظبت خود قرار دهد به حکم قانون مسئول پادشاه خواهد بود.

اصل ۲۹ - هر وزیری که در امری از امور مقتضی قوانینی که به تصدیق پادشاه رسیده است از عهده جواب برنیاید و معلوم شود که نقض قانون و تخلف از حدود مقرره کرده است مجلس عزل او را از پادشاه درخواست می‌کند و بعد از وضوح خیانت در محکمه داوری، دیگر به خدمت دولتی منصوب نخواهد شد.

اصل ۳۰ - مجلس شورای ملی می‌تواند هر وقت لازم بداند عریضه به توسط هیئتی که مرکب از رئیس و شش نفر از اعضاء که طبقات شش‌گانه انتخاب کنند به عرض پادشاه برسانند. وقت ملاقات را باید به توسط وزیر دربار از حضور پادشاه دستور بگیرند.

اصل ۳۱ - وزراء می‌توانند در جلسات مجلس شورای ملی حاضر شده و در جایی که برای ایشان مقرر است نشسته مذاکرات مجلس را بشنوند و اگر لازم دانستند از رئیس مجلس اجازه نطق خواسته توضیحات لازمه را از برای مذاکره و مداقه امور بدهند.

در اظهار مطالب به مجلس شورای ملی

اصل ۳۲ - هرکس از افراد مردم می‌تواند عرضحال یا ایرادات یا شکایات خود را کتباً به دفترخانه عرایض

مجلس عرضه بدارد. اگر مطلب راجع به خود مجلس باشد جواب کافی به او خواهد داد و چنانچه مطلب راجع به یکی
از وزارتخانه‌ها است به آن وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی کنند جواب کافی بدهند.

اصل ۳۳ - قوانین جدیده که محل حاجت باشد در وزارتخانه‌های مسئول انشاء و تنقیح یافته توسط وزراء
مسئول یا از طرف نخست وزیر به مجلس شورای ملی اظهار خواهد شد پس از تصدیق مجلس به تصدیق پادشاه
رسیده به اجرا گذاشته می‌شود.

اصل ۳۴ - رئیس مجلس می‌تواند برحسب لزوم، شخصاً یا بخواهش ده نفر از اعضاء مجلس، یا وزیری، جلسه
محرمانه بدون حضور روزنامه‌نویس و تماشاچیان یا انجمنی محرمانه مرکب از عده منتخب از اعضاء مجلس
تشکیل بدهد لکن نتیجه مذاکرات محرمانه وقتی مجری تواند شد که در مجلس محرمانه با حضور سه ربع از منتخبین مطرح
مذاکره شده به اکثریت آراء قبول شود. اگر مطلب در مذاکرات انجمن محرمانه قبول نشد در مجلس عنوان نخواهد
شد و مسکوت عنه خواهد ماند.

اصل ۳۵ - اگر مجلس محرمانه به تقاضای رئیس مجلس بوده است حق دارد هر مقدار از مذاکرات را که صلاح
بداند به اطلاع عموم برساند لیکن اگر مجلس محرمانه به تقاضای وزیری بوده است انتشار مذاکرات موقوف
به اجازه آن وزیر است.

اصل ۳۶ - هر یک از وزراء می‌تواند مطلبی را که به مجلس اظهار کرده در هر درجه از مباحثه که باشد استرداد کند
مگر اینکه اظهار ایشان به تقاضای مجلس بوده باشد. در این صورت استرداد مطلب موقوف به موافقت مجلس

اصل ۳۷ - هرگاه لایحه وزیری در مجلس قبول نشد منضم به ملاحظات مجلس عودت داده می‌شود. وزیر
مسئول پس از رد یا قبول ایرادات مجلس می‌تواند لایحه مذکوره را ثانیاً به مجلس اظهار بدارد.

اصل ۳۸ - اعضای مجلس شورای ملی باید رد یا قبول مطالب را صریح و واضح اظهار بدارند و احدی حق ندارد ایشان را
تحریص یا تهدید در دادن رأی خود نماید. اظهار رد و قبول اعضای مجلس باید به قسمی باشد که روزنامه‌نویس و تماشاچیان
هم بتوانند ادراک کنند یعنی باید اظهار به علامات ظاهری باشد از قبیل اوراق کبود و سفید و امثال آن.

عنوان مطالب از طرف مجلس

اصل ۳۹ — هر وقت مطلبی از طرف یکی از اعضای مجلس عنوان شود فقط وقتی مطرح مذاکره خواهد شد که پانزده نفر از اعضای مجلس آن مذاکره را تصدیق کنند در این صورت آن عنوان کتباً به رئیس مجلس تقدیم می‌شود و رئیس مجلس حق دارد که آن لایحه را بدواً در انجمن تحقیق مطرح مذاکره قرار بدهد.

اصل ۴۰ — هنگام مذاکره و مداقه لایحه مذکوره در اصل سی و نهم چه در مجلس و چه در انجمن تحقیق اگر لایحه مذکوره راجع به یکی از وزرای مسئول باشد مجلس باید به وزیر مسئول اطلاع داده که اگر بشود شخصاً والا معاون او در مجلس حاضر شده مذاکرات در حضور وزیر یا معاون او بشود. سواد لایحه و منضمات آن را باید قبل از وقت از ده روز الی یک ماه به استثنای مطالب فوری از برای وزیر مسئول فرستاده باشند همچنان روز مذاکره باید قبل از وقت معلوم باشد پس از مداقه مطلب با حضور وزیر مسئول در صورت تصویب مجلس به اکثریت آراء رسماً لایحه نوشته شده به وزیر مسئول داده خواهد شد که اقدامات مقتضیه را معمول دارد.

اصل ۴۱ — هرگاه وزیر مسئول در مطلب معنون از طرف مجلس با مجلس همراه نشد باید معاذیر خود را توضیح داده مجلس را متقاعد کند.

اصل ۴۲ — در هر امری که مجلس شورای ملی از وزیر مسئول توضیح بخواهد آن وزیر ناگزیر از جواب است و این جواب نباید بدون عذر موجه و بیرون از اندازه اقتضاء به عهده تأخیر بیفتد مگر مطالب محرمانه که مستور بودن آن در مدت معینی صلاح دولت و ملت باشد لیکن بعد از انقضاء مدت معین وزیر مسئول مکلف است که همان مطلب را در مجلس ابراز کند.

در شرایط تشکیل مجلس سنا

اصل ۴۳ — مجلس دیگری به عنوان سنا مرکب از شصت نفر اعضاء تشکیل می‌یابد که اجلاسات آن بعد از تشکیل مقارن اجلاسات مجلس شورای ملی خواهد بود.

اصل ۴۴ — نظامنامه‌های مجلس سنا باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

اصل ٤٥ - اعضای این مجلس از اشخاص خیر و بصیر و متدین و محترم کشور برگزیده می‌شوند. سی نفر از طرف پادشاه انتخاب می‌شوند، پانزده نفر از اهالی تهران، پانزده نفر از اهالی ولایات و سی نفر از طرف ملت پانزده نفر به انتخاب اهالی تهران و پانزده نفر به انتخاب اهالی ولایات.

اصل ٤٦ - بعد از انعقاد سنا تمام امور باید به تصویب هر دو مجلس باشد. اگر آن امور در سنا یا از طرف هیئت وزرا عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تنقیح و تصحیح شده به اکثریت آرا قبول و بعد به تصویب مجلس شورای ملی برسد لیکن اموری که در مجلس شورای ملی عنوان می‌شود برعکس از این مجلس به مجلس سنا خواهد رفت. مگر امور مالیه که مخصوص به مجلس شورای ملی خواهد بود و قرارداد مجلس در امور مذکوره به اطلاع مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مذکور ملاحظات خود را به مجلس ملی اظهار کند لیکن مجلس ملی مختار است ملاحظات مجلس سنا را بعد از مداقه لازمه قبول یا رد کند.

اصل ٤٧ - مادام که مجلس سنا منعقد نشده فقط امور بعد از تصویب مجلس شورای ملی به صحه پادشاه رسیده به اجرا گذارده خواهد شد.

اصل ٤٨ - هرگاه مطلبی که از طرف وزیری بعد از تنقیح و تصحیح در مجلس سنا به مجلس شورای ملی رجوع می‌شود قبول نیافت در صورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا و مجلس شورای ملی به حکم انتخاب اعضای دو مجلس به تساوی تشکیل یافته در ماده متنازع فیها رسیدگی می‌کند. نتیجه رأی این مجلس را در شورای ملی قرائت می‌کنند اگر موافقت دست داد فبها والا شرح مطلب را به پادشاه می‌رسانند. هرگاه رأی مجلس شورای ملی را تصدیق فرمود مجری می‌شود و اگر تصدیق نفرمود امر به تجدید مذاکره و مداقه خواهد فرمود و اگر باز اتفاق آرا حاصل نشد و مجلس سنا با اکثریت دو ثلث آرا انفصال مجلس شورای ملی را تصویب کردند و هیئت وزرا هم جداگانه انفصال مجلس شورای ملی را تصویب کردند امر پادشاه به انفصال مجلس شورای ملی صادر می‌شود و در همان فرمان حکم به تجدید انتخابات می‌فرماید و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند.

اصل ٤٩ - منتخبین جدید تهران باید ظرف یک ماه و منتخبین ولایات ظرف سه ماه حاضر شوند و چون منتخبین تهران حاضر شدند مجلس افتتاح و مشغول کار خواهد شد لیکن در ماده متنازع فیها گفتگو نمی‌کنند تا منتخبین ولایات

اصل ۴۹ - ~~اعضای این مجلس از زن تخصص~~ برسند برای مجلس جدید پس از حضور تمام اعضاء به اکثریت تام همان رأی سابق را اظهار کرد پادشاه آن رأی مجلس شورای ملی را تصدیق فرموده امر به اجرای آن خواهند فرمود.

اصل ۵۰ - در هر دوره انتخابیه که عبارت از دو سال است یک نوبت بیشتر امر به تجدید منتخبین نخواهد شد.

اصل ۵۱ - مقرر آنکه سلاطین اعقاب و اخلاف ما حفظ این حدود و اصول را که برای تشیید مبانی دولت و تأکید اساس سلطنت و پاسبانی ملت برقرار و مجری فرمودیم وظیفه سلطنت خود دانسته در عهده شناسند.

متمم قانون اساسی

اصل ۱ - دین رسمی ایران اسلام و مذهب حقه جعفری است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد.

اصل ۲ - مجلس شورای ملی که به توجه امام دوازدهم و پادشاه اسلام و مراقبت حجج اسلام و ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد اسلام و قوانین پیامبر (ص) نداشته باشد و تشخیص مخالفت قوانین با احکام اسلام بر عهده علمای اسلام است لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند و مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین کرده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غور رسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد اسلام داشته باشد طرح و رد و هیئت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان آمدن امام دوازدهم تغییرپذیر نخواهد بود.

اصل ۳ - حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییرپذیر نیست مگر به موجب قانون.

اصل ۴ - پایتخت ایران تهران است.

اصل ۵ - الوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است.

اصل ۶ - جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاک ایران مأمون و محفوظ است مگر در مواردی که قوانین کشوری استثناء

می‌کنند.

اصل ۲ — اساس مشروطیت جزءاً و کلاً تعطیل بردار نیست. این متمم قانون اساسی که در ۱۰۷ اصل است ما اصل‌های

۷ اصل از اول آن را برای نمونه آوردیم. اکنون بعضی از نمره‌های آن را که بیشتر در میان بوده و سخن برده‌اند

در اینجا می‌آوریم

شیخ فضل‌الله نوری می‌خواست مجلسی از برگزیدگان علما بالای سر مجلس شورا باشد. از یک ماده پیش اصلی آورده شده بود که

اساسی آماده کرده و آنرا با خط خود نوشت. بخش‌هایی از آن به دست مردم داده بود و در بازار آن پافشاری

می‌کردند. آن اصل اینست: «این مجلس مقدس شورای ملی که به بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله

سلطانه و مراقبت حجج الاسلامیه و عامهٔ ملت ایران تأسیس شده باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه

آن مخالفتی با قواعد مقدسهٔ اسلام و قوانین موضوعهٔ حضرت خیرالانام ص نداشته باشد و معین است

که تشخیص مواد موافقت و مخالفت قوانین موضوعهٔ مجلس شورای ملی با قواعد اسلامیه در عهدهٔ علمای

اعلام بوده و هست لذا مقرر است که قوانین موضوعهٔ مجلس را پس از تأسیس در آن انجمن علمی به دقت

ملاحظه و مذاکره نمایند. اگر آنچه وضع شده مخالف با احکام شرعیه باشد عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد

و امر انجمن علمی در این باب مطاع و متبع است و این ماده ابداً تغییرپذیر نخواهد بود.» حروف [illegible]

ادل . انتهی.

آشوبگران این ماده را بهانهٔ خود برای اخلال در جریان مشروطه دیده‌اند و در خواستهٔ شیخ نوری که گرفته بود

و مجلس در همان روزها تلگراف زیر را به شهرستانها مخابره کرد.

خدمت آقایان حجج الاسلام و علمای اعلام و عموم طبقات آگاهان ملت زحمت توفیقاتم. حاج شیخ فضل‌الله

نوری از اول امر چون احکام اساسی مشروطه را مخالف منافع شخصی خود دیده در صدد برآمده است که با تمام قوا

اسباب عدم تحقیق که از جمله مزایای این اساس پاک است طریق الشرع که شخص صورت می‌گیرد جمعی

را تحریک می‌نماید به عنوان موافقت و گاهی با اعلان مخالفت در اخلال ارکان سعادت کشور کوتاهی نمی‌کند

از آن تغییر داده بشکل بدتر یعنی و انسب که در آن قوانینی که مقتضای یک هزار و سیصد سال پیش قرار داده شده
است باید هر را باطل و ضایع و باطل و مقتضیات امروز مطابق ساخت از قبیل اباحه مسکرات و انشاء فاحشه
خانه‌ها و افتتاح مدارس تربیت نسوان و دختران و دختر کان در حرف و رقص و موسیقی خوانی و وجود زیارت
شاهد تعقیب و ایجاد قمارخانه‌ها و در شهر نو مطلق و شوارع و دراوات راههای آهن و در استجلاب صنایع
فرنگ و از قبیل استهزاء مسلمانان در حوالی دادن به تشبه حضرتهای العقل و با بسیل صراط و اینکه افتاده گفتار
رسول حقه رمی الحیاة باید از روی بکار خوراکی اعراب بوده است مثل شیر شتر و گوشت سوسمار و اینکه
امروز در فرنگستان فیلسوفان هستند خیلی از انبیاء در بیلیون آگاه‌تر و داناتر و بزرگتر و تمسخر با دو حضرت
حجة بن الحسن ع و امام موهوم خواندن و دادن قرآن تغییر و از مقولات اوراد تا قمار بکار بردن و مشتی
شغل بر امام جمعه دادن است که باید از همین عملی نوری نه بیان و عبا بیرون و برقاصی این کار حرام یک تربیت ایران
سال نیست که در تومان می‌بینند و فرزند که بیگانه است و قربانی خاک که تربت است و اینکه
اگر این مردم وحشی و بربری بخود بیند این همه گرسنه و گدا و در شهر عیب و بدبخت گشته و قیمت آن و احرف
پل سازی و راه پیر وارزی می‌کردند و اینکه تمام مال دولت زمین باید از حقوق مساوی بوده و ذی و ستون شاه
و خانه‌ها و با هم بگردند آمیزند و یکدیگر زن به همه و زن بگیرند (زنده باد مساوات!!)
دیگر ظهور هرج و مرج در اطراف ممالک محروسه و سلب امنیت و خلاف نظم و شیوع خونریزی و تاخت و تاز
داشته و نفی و قتل و عام و قطع و تمام جهت و رواج قتل و غصب و تعدیات در میان اهالی شهرهای
بزرگ خصوصاً حوادث و سوانحی که در صفحات آذربایجان و سرحدات آن اتفاق افتاده و کشته‌ها که در کرمانشاه
و فارس و همدان و نهاوند و غیرها واقع شده است و دیگر تجربی طبقات مردم در شیوع فجور و مسکرات و ذمائم
چون ما و شما همگی در تهران هستیم فقط تهران را از شما می‌پرسیم آیا آن وقتی که آزادی در این شهر شایع شده است
سنی عقاید اهالی در درجه هرزگیهای و با نگهبانان کجا رسیده است هیچ وقت شنیده بودید که دختران با
بچه‌ها امثال لوطها که ... از گذر و کوچه‌ها صالح سر بسته و هیچ وقت دیده بود دیدید که لا مذهبی علی الرؤس در شهر

سلطنت استبدادیه است و نام این حکمرانی قراردادی سلطنت مشروطه است و نام قرارداد و ضمانهٔ آن
وکلاء یا هیئت مبعوثین است و نام مرکز اجتماعات ایشان مجلس شورای ملی است و نام قراردادهای ایشان قانون
اساسی و نام کتابچه که آن قراردادها را در آن می نویسند نظامنامه است.

سلسلهٔ علماء عظام و حجج اسلام چون از این تدبیر و این ترتیب استحضار تام بهم رسانیدند مکرر با کمال تأکید
کردند و مقالات صریح و مندرجه فصیح فرمودند که این خرابی در کشور ایران از بی قانونی و نا حسابی دولت است
و باید از دولت تحصیل مجلس شورای ملی کرد که مالیات و دوایر دولتی را معین و تصرفاتشان را محدود کنند تا اینکه
بحمدالله تعالی پادشاه مرحوم (مظفرالدین شاه) موفق و مساعی علماء عظام مشکور و مجلس دارالشورای کبرای
اسلامی مفتوح شد و اعلیحضرت اقدس شاهنشاه عصر خلدالله ملکه (محمدعلی شاه) هم به این
سعادت مساعدت که مبذول می فرمایند حایز گردید لیکن عنوان نحوه و مبدأ اعتراضات بی قانونی در امور
دولت بوده حاجت مادر ایران هم به وضع اصول و قوانین در وظایف دربار و دوایر و معاملات دیوانی
انحصار داشت و بعد همین که اعتراضات مجلس شروع شد و معاندین دانستند یا میل مشروطه طلبانه همه در آن در میان آمد
از اغماض خلفای دولت واقعی و جرائد امور به جلوه در آمد که هیچ کس منتظر نبود و جرائد الوصف باید وقت
و حیرت روزنامه رو دادی و انه حاجت در خاطر مقدین روشن نشد.

از آن جمله در منشور سلطانی که نوشته بود مجلس شورای ملی اسلامی دادیم، لفظ اسلامی گم شده و رفت که وقت
این فقره سند صحیح دارد و خدا گواه مذکور و مشهور می شود و دیگر در موقع اصدار دستخط مشروطه از اعلیحضرت
اقدس شاهنشاه عصر دام ظله العالی در مجلس در حضور هزاران نفر بیشتر صریح گفتند که مشروطه مشروعه می خواهیم
دیگر بیرون از دین هر دیدیم می بینیم که از بدو افتتاح این مجلس جماعت لاقید، لاابالی، لامذهب ازلی
که سابقاً معروف به بابی بودن بوده اند و کسانی که منکر شریعت مقدسه و طبیعت هستند هم در حرکت آمده و
به هرج افتاده اند سنگها است که به هم می زنند و جنگها است که با علمای اعلام می کنند و دیگر روزنامه ها و شب نامه ها
پیدا شد اکثر مشتمل به سب علماء اسلام و طعن در احکام اسلام و اینکه باید در این شریعت تصرفات کرد و فروعی را

لیکه آقایان حجج الاسلام، شهید بر این بنای رفیع و مجلس مقدس شورای ملی به پایان انجام مراتب جناب شیخ از
سیر در خطوط تنگ و باریک باطل نادم شده، به فساد اراده و کشف حق و معارضت تو نیستند خود نمایند به رفتن و دهان
عمل می کردند تا اینکه چندی قبل به گرفتن وجه معتنابهی سعی بلیغ به عمل آورده که حکومت سیستان و قاین را
در حق حشمت الملک برقرار نماید چون مجلس به ملاحظاتی مدتی بود حکومت شوکت الدوله را تصویب کرده بالمره
معاندت با مجلس مقدس را علنی کرده که اهالی تهران از خلفای او به جان آمده و دادم مجبور به ترک تهران
تحت کشند و در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم چند نفر از معقدین و معاندین را از قبیل حاجی آقا محسن عراقی
معلوم الحال که از مدتی به دو سلطنت مقربان خود و خارق العاده از در عراق تحت احضار و در طلب تماکم است در دور خود
جمع کرده از قرار معلوم برای اختلال توجه عمومی را مشغول ساختن و القاء فتنه مکرر اهالی شهر را انگیزه
لاقیات مخابره کرده است اگر چه با توجهات خاطر آنها در کلیات ایالات و عموم حجج الاسلام و علمای اعلام
ایران در مرد وقت نام او را به رویه صحیح و اغراض شقاوت ساختن خیلی کامل و اصل است که اقدامات این قسم ماها
بی عمل منظر هیچ گونه اعتنا و اعتباری نخواهد بود مع هذا برای آنکه عموم بیچاره ها در مقام دور و نزدیک بدام
تزویرات و تسویلات مغرضین منقضه لازم آمد مجملی از تفصیل حالات این شخص به توسط القائات حضرات عال
گوشزد خاص و عام گردد تا بیداری شود و گرد او محیط نشوند (مجلس شورای ملی)

کسروی در تاریخ مشروطه گوید: چون این شیخ نوری آن اصل خود در راه مشروطه ناز و خرسند و، ملکرات تلخی به کف البیه
در آغاز آشوبی پدید آمد، زیرا چنانکه گفتیم او از آن به بعد کم و اطلاعات نزدیکی با مشروطه دشمنی می کرد و چون این آگاهی است
به او رسید، آگاهی از پیش آمد یافت با ایشان هم اسبابی کرد و پیروان او را آشوب پدید آورد و به این سبب هرگاه
با آخوند خراسانی و حاج شیخ مازندرانی و سید شمار فکنید از آن زمان بیشتر می بود خواست با مخالفت کردن با مشروطه
راهی برای پیش افتادن خود کند، آخوند خراسانی و حاج شیخ عبدالله مازندرانی و حاجی میرزا حسین آهنگی کرده
دانا و تباه دستگاه خود چشم پوشیده و به مجلسهای مردم در دهمی نهاده از حمایت مجلس شورای خود داری می کردند لیکن لبه
نمی خواهم نیروی جز سود خود و همی شناخت است کلام لبه کسروی کار به کم کسروی حقیقت گفته است. آخوند و پاداش یا شیخ را

به مجلس داده‌اند.

مجلس محترم شورای ملی شید الله ارکانه تلگراف مرحمتی انجمن شریف واصل و از مخالفت مخالفین با مجلس محترم ملی
اسلامی خاطر اهل اسلام ملول گشته عموم اهل علم و متدینین شریعت مطهره حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله می‌دانند که
خداوند متعال گواه است ما را بعید از غرض جز تقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و اصلاح امور عامه نداریم علی هذا
مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت
و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است قطعاً عقلاً و شرعاً و عرفاً راجح بلکه واجب است و مخالف
و معاند آن مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است رجاء واثق که تاکنون این نحو الی حال کسی مخالفت
نکرده و نخواهد کرد و هرگاه بر خلاف این مضمون کتباً یا دیگران نسبتی بما داده شود که سبب تخطی اعضاء را اصلاح
نمایید و همه جات را اطلاع دهید. حاجی میرزا خلیل. محمد کاظم خراسانی. عبدالله مازندرانی.

چون شیخ فضل الله نوری و سواخواهانش تاب مقاومت با مشروطه طلبان نداشتند به حضرت عبدالعظیم پناه برده
دار آنجا با یاران ناجدی از زبان نوری برای تنبیه مردم به تهران فرستادند و صورت آن این است: شرح
مقاصد حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ فضل الله سلمه الله و سایر مهاجرین زاویه مقدسه از علما عظام
و غیرهم آن است که چند سال گذشته از سمت فرنگستان سخنی به کشور ما سرایت کرد و آن سخن این بود که هر دولتی که پادشاه
و وزراء و حکام خودسر و دلخواه خود با رعیت رفتار می‌کنند آن دولت سرچشمه ظلم و تعدی و تطاول است و کشوری که
ابواب ظلم و تعدی و تطاول در آن مفتوح باشد آبادانی برنمی‌دارد و لابد روز بروز بر پریشانی رعیت و بی‌سامانی اهالی
می‌افزاید تا آنجا که بالمره آن مملکت از استقلال می‌افتد و در دهان همه جانوران جهانخوار تحلیل می‌رود و گفتند:
علاج این مرض مهلک منحصر آن است که مردم جمع شوند و از پادشاه بخواهند که سلطنت دلخواهانه را تغییر بدهد
در تکالیف دولتی و خدمات دیوانی دستورالعملی بنویسد در یکی قراردادی بگذارند که بر آن رفتار کرده پادشاه و طبقات
خدم و حشم او هیچ وقت از آن قرار تخطی نکنند و این قرارداد را مردمان عاقل و امین و صحیح از خود رعایا به صوب
یکدیگر بنویسند و به صحه پادشاه رسانیده و در مملکت منتشر نمایند و گفتند: نام آن کار را نیز دلخواه را با این زبان

مسلمانان را کشته باشد اسلام جنگی دیده یا مستعمر شده دار بین و در حافظ می گوئید که امسال بالی روضه
خوانی و تکیه های عزاداری و اهتمام مردم در این عبارت که از شعائر بزرگ شیعه است نزدیک نصف به
تعطیل گذشت و متروک شد آیا هیچ استعمار چنین نتیجه را دو شنیده و هیچ شنیده بودید تا این تاریخ که یک
آدمی در دنیا گفته یا نوشته و یا اکنده کرده باشد که الوهیت خدا منسوخ است ولقد قالوا کلمة الکفر و هیچ
شنیده بودید در این یک هزار و سیصد و چند سالی که از عمر اسلام ابد الاعصار گذشته است صورت یکی
از مجددین دین را که در عداد کلینی و علم الهدی و محقق و شهیدین شمرده می شود به شکل حیوانی بادکش کشیده
و تشهیر کرده باشند.

و دیگر افتتاح اسلام و بیر حوالی بلاد دیگر در قبة الاسلام تاریخ هجری هیچ جز هیچ دهر که در ممالک اسلامی محل
ترحیم و ختم قرآن را به دستور دولت تشکیل داده باشند مجمع جامع برای کشف الاسلام تا تحت عزاداری صدیقه
طاهره سلام الله علیها بیره خاصه فرنگان گاریزی کاری و دستمالهای مشکی بر بازوی و شیعیان اهل ل
سلمان برتن و جماعت زرد شتیان را در خانه خدای داده باشند و در محل ما که عضو ما اللا فرنگها
و یا دین به شیطان را مشتعم قرار داده در اب علم و بزرگان شریعت را مطرح باید آنها محضر حمله کنید
(مقصود ختم مرتبان سید عبدالحمید و حاج سید حسن را می گویم) ای پیروان دین اسلام هیچ حتی این شکل دیده
یا شنیده بودید؟

ی
و هیچ دیده و شنیده بودید که روزهای روضه خوانیان را بعنف در مجلس در قفا رها و امان فرنگان کشیده و در ازدها
که مرا پا علی رغم الاسلام و اسلامیان را حاضر و مشتبه داشته باشند آن یا زار تمام آن پیوسته یاران آن اکتاز ها
آن در در و دسترادان عادیات خارج آن هور اکتیه ها دان حم کتیبه های زنده باد و زنده باد و زنده باد
مساوات و برادری و برابری (مقصود جشن مرتبان شده را می گویم) می خواستید که را هم بنویسید (زنده باد
شریعت) (زنده مباد قرآن) (زنده باد اسلام) حقیقت جشن خاتم الانبیاء و روحی که حافظ خاتم او حیات خوب شد
قرة العین و سرت الانفس شمارا ای مسلمانان ای اهل تهران هر دو آن نجیبه امیر المؤمنین به سید الشهداء

به امام زمان قسم می‌دهم که اگر بنا بر شما حاضر بوده و آن حضرت جلو خان ... زمستان را می‌دهد چه می‌فرمود؟
و آیا تحسین می‌کرد یا تبریک می‌گفت و آیا می‌فرمود خوب جشنی برای مجلس گرفته‌اید یا می‌فرمود خوب جشنی
برای اسلام گرفته‌اید آیا می‌فرمود زنده باد مشروطه یا می‌فرمود: اهکذا تخلفون محمداً فی امته. الا لعنة
که رفت مجلس شورای ملی اسلامی ختم الله هیهات باد.
از طرف هیئات مهاجرین الی الله بجماعت آزادی خواه اعلان می‌شود که اگر شما از این حقه‌بازیها و ریاکاری
صد سحر باطل کنید و هیچ نتیجه نائل نخواهید شد و سحرها معجزه جلو نخواهد زد و ما تن به تضعیف اسلام و تحریف
احکام نخواهیم داد ما دام منا الروح فی الجثمان. و دیگرهای دیگر هم هست که بسیار است زیرا این طفل یکساله
ده صد ساله چیزی داده است یکی از آنها و تعدادشان می‌ترسم بعضی از حضار به ملال و خطا و علماء عصر
ذهبهم الله عما یجب و رحمی آزرده شوند و نکته بسیار است. شعر:

قومی هم قتلوا امیم اخی   فاذا رمیت یصیبنی سهمی

حالا از برادران پاکیزه نهاد مملکت ایرانی نژاد سؤال می‌کنم که آیا این فتنه‌های عجیب و این فجیعه‌های
عظیم در این مملکت واقع شده است یا نه و آیا این حوادث فوق العاده بعد از تأسیس این وضع جدید تولید
گردیده است یا نه اعتراف می‌کنم و می‌گویم این شرور و مفاسد از مجلس تولید شده و اینها اولاد او است می‌گویم
اینها فرزند او است آیا مجلس دارالشوری کبرای اسلامی به چه جهت و کدام دلیل باید از آن بگذرم که کسی از حقیقت حال
مطلع نیست و از اوضاع خود و اخبار علم استحضار ندارد جهت دو دلیل لازم حسب التکلیف ما خود شرح می‌دهیم
زیرا خود دانند: چون به عنوان هم لازم بر عالم است که اطلاع خود را اظهار کند (برادران دینی ما) در این عصر
ما فرقه‌ها پیدا شده‌اند که باطل مسلک و ایمان و حقوق و حدود هستند این فرق مختلفه را بر حسب تفاوت
اغراض اسمهای مختلف است (آنارشیست) (نهلیست) (سوسیالیست) (ناطورالیست) (بابیت)
و اینها یک نحو چالاکی و تردستی در اشاعه فتنه و فساد دارند و به واسطه ورزشی که در این کارها کرده‌اند
هر جا که هستند آتش را تند و تیز می‌کنند سالهاست که دو رشته از اینها در ایران پیدا شده و مشغول

مشغول وسوسه و اغوای در فریفته گی عوام اضل من الانعام هستند یکی از آنها بابیه است و دیگری از دولت علیه
این دو فرقه لفظا مختلف ولیکن معنا متفق هستند و مقصد حقیقی ایشان نسبت بکشور ایران دو امر عظیم است
یکی تغییر مذهب و دیگری تبدیل سلطنت این اوقات این دو فرقه از سوء القضا دخیل در دو جانب مجلس
شورای ملی با مسلمانان در آمده و متصرف شده اند و هر آمیزگی از آن با اسلام بوده و از دارالشورای ایران می کینه
و می خواهند مجلس شورای ایران را با پارلمنت پاریس بسازند و اینکه حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج
شیخ [illegible] از طرف داری ازادی این جماعت واقع شده و مستوجب چندین ناسزا و سب و لعنت ارذال
و سب نا [illegible] دیده اند نگهای جهنم برادر بانگ می زنند و با بیان هم از او نحت می رفته برای
همین است که ایشان [illegible] از این دو دسته دور شده اند و در نتیجه مجلس شورای از این دو فرقه
چه اولیای داده اند و بتوفیق الالهی تقصیر نخواهند نمود و از جان و مال دریغ نخواهند داشت تا جمیع
علماء مذهب جعفری از عرب و عجم جمیع این مطالب را تحقیق و تسلیم بکنند و تمام تکالیف حسنة الالهیه این
مقام را بوجه اکمل و اوفی بپردازند [illegible] آن حضرت [illegible] ارازل از این جهت است ارذال
گرفتن مبلغ گزاف از سفارت یا دولت یا دیگری از این باب است و الا هر کس می داند که غرض این بزرگ
از چه این است دو [illegible] جنگ [illegible] از حکومت [illegible] است در کلام کلی هم اما ملت هستند و آن
نگرانی که [illegible] کذب صریح و جعل قبیح است از آنها [illegible] ثالثه [illegible] حکومت که گویا از
اولیای مرحوم آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی به تهران که [illegible] باید از میان برود و شیخ فضل الله
نیز معتقد است) و چنین خلاف یا تهمت [illegible] موجب [illegible] است از [illegible] که هیچ
شخص نبوده اند و هم الاکثر [illegible] بالجمله تمام حضار [illegible] و خاطرات دینی از [illegible] کرار بود مجلس شورای
فقط برای [illegible] دولتی و دیوانی [illegible] جاری [illegible] خواهد داده [illegible] قوانین قرار [illegible] پادشاه و دیوان
سلطنت را که [illegible] ظلم [illegible] مجلس شورای کتب و قانون [illegible]
یا [illegible] فرنگ را آورده [illegible] احتیاج به قانون [illegible] شده اند غافل از اینکه [illegible] یا شریعت مطهره

نموده‌اند لهذا برای هر عنوان نظامنامه که صادر شده‌اند و در موقع اجرا گذاشته‌اند و ما اهل اسلام شرعی
دایره‌ی آسمانی و جاودانی که از پس متین و صحیح و کامل و مستحکم است نیز به عنی دارد و مصادیق آن شریعت در هر
موضوع حکمی و برای هر موقع تکلیفی مقرر فرموده است پس حاجت مردم ایران به وضع قانون منحصر است
در کارهای سلطنتی که بر حسب اتفاقات عالم از رشته‌ی شرعیه موضوع شده و در اصطلاح فقهاء دولت
جائره و در عرف سیاسیین دولت مستبده گردیده است باری بعد از بیدار شدن حضرات مؤسسین
مجلس از حجج الاسلام و سایر مسلمین به ظهور این فتن و بروز این مفاسد و اینکه تولد این نتایج سوء از دولت
دو دسته دشمنان دین و دولت که بابیه و طبیعیه هستند شده است قرار قطع به جلوگیری ابدی از تصرفات
لامذهبان در این اساس متین داده شده و جلوگیری از دخالت و تصرفات این فرقه‌های ناسده مفسده به نحو
ملحوظ داشتن چند فقره است در نظامنامه اساسی یکی آنکه در نظامنامه اساسی مجلس بعد از لفظ مشروطه لفظ مشروعه
نوشته شود.

دیگر آنکه فصل دائره به مراعات موافقت قوانین مجلس با شرع مقدس در اثبات هیئتی از عدول مجتهدین در هر
عصر با مجلس شورای به همان عبارت که حکماً نوشته‌ایم بر فصل نظامنامه افزوده شود و هم مجلس شورای را به هیچ
حق دخالت در تعیین آن هیئت از عدول مجتهدین نخواهد بود و اختیار انتخاب و سایر جهات راجعه به آن
هیئت کلیه با علماء مقلدین هر عصر است لاغیر و دیگر آنکه محض جلوگیری از فرق لامذهب ظاهر مرتدین
از دین که فرقه‌ی بابیه و نحو آن که حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای آخوند ملا محمد کاظم ملاذا فرمودن فصلی را
زیادتی فرموده‌اند که آنرا هم معلوم است باید اضافت شود و خصوصاً فصل راجع به اجراء احکام شرعیه در
باره‌ی فرقه‌ی بابیه و سایر زنادقه و ملاحده در نظامنامه اساسیه منظور و مندرج گردد.

دیگر آنکه چون نظامنامه اساسی مجلس را از روی قانونهای خارج مذهب‌ها نوشته‌اند محض ملاحظه‌ی شرعیت
و حفظ اسلام آن پاره تصرفات در بعضی فصول به حضور عمومی حجج الاسلام فرموده است باید آن فصول نیز به همان
اصلاحات و تصحیحاتی که حکماً فرموده‌اند مندرج شود و هیچ تغییر و ترک به عمل نیاید برای خود این تصرفات

و تعجب است ... بیاوریم تا همه برادرهای دینی بدانند که بر ما واجب بوده است و بر ما واجب شده از جمله یک فصل
از قانون‌های خارجه ترجمه کرده اند این است که مطبوعات مطلقاً آزاد است یعنی هر چه را هر کس بخواهد چاپ
کرده و کسی را حق چون و چرا نیست) این قانون با شریعت ما نمی‌سازد و علمای اعلام عظام تغییر دادند و تصحیح نمودند
زیرا نشر کتب ضلال و اشاعه فحشاء در دین اسلام ممنوع است کسی را نشر عقاید ... بیانی گمراه کننده مردم را
نشر کند یا بد گوید و هرزگی را در حق مسلمانی بنویسد و به مردم برساند یعنی چاپ کرده ... ولتر فرانسوی که
همه ناسزا به انبیاء ... است و کتب بیان سید علی محمد باب شیرازی و نوشته‌های میرزا حسینعلی نوری در باره
دین ... با پیغمبر و امام ما بیان هست و در روزنامه‌ها و لوایح مشتمل بر کفر وارد ... علماء اسلام تماما
در قانون شرعی ممنوع و حرام است لامذهبان می‌خواهند این در باز شود تا این کارها را بتوانند کرد.
بار الها چه بی‌حیایی ... مقصودی جز ... این خواست ... اللهم انا ... الملک
حفظ ... اسلام حفظ شریعت خیر الانام علیه و آله الصلاة والسلام است ... و کلاه ... که
از مسلمانی ... دخترانشان ... و مراجعت خود را با این چهار ... ترک گفته
و اینها را ... از علماء اسلام و ... مسلمین را با ایشان ... نخواهد بود و ... دار الشورای کبرای
ملی اسلامی هم حقیقتاً ... دعای ... و ... ان فی ذلک لذکری
لمن له قلب او القی السمع و هو شهید. انتهی.
این نامه‌ای بود که مرحوم شیخ فضل‌الله نوری نوشته بود و ... و دیگران ... جواب از یک
... سال ۱۳۲۷ قمری
... و ... در این مخالفت ... داده ... شرح ... در طهران ... نوشته‌ایم.
در تهران ... کشیده ... مقالات ... در ... که ... کمک ...
... مقال ... از ... کشیده ... مردم ... کرده
و کوشش می‌نمودند ... نوشته شود خوانده ... اما ... از ... ایرانی
لازم است که مردم بدانند ... گرفتند بلکه ... ایشان بود و شرط

خواهان از باب دفع ضرر به جواب می پرداختند. نامه زیر یکی از پیروان مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی یزدی
بنام آقای شیخ عبدالحسین یزدی از نجف به تهران به پسر سید محمد کاظم فرستاده بود که در حضرت عبدالعظیم نزد حاج
شیخ فضل الله مانده، گویا تحریکات دامنه داری که در این نامه در پنجم شهر جمادی الثانیه از سال ۱۳۲۷
فرستاده شده.

به عرض می رسانم امید که خداوند وجود مبارک جناب عالی را از جمیع آلام و اسقام مصون و محروس بدارد
تلواً فی المجد شرح بعضی وقایع را به عرض می رسانم که حضرات مفسدین آمده در خوردند مگر اف سایر انواع حق
خبیثه خود که فی الحقیقه هدم اسلام و پایمال کردن کلمه طیبه: لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم بود و از حضرت مستطاب حجة الاسلام و آیة الله فی الانام حضرت آقا (حضور سید محمد کاظم یزدی) بگیرند
امتناع شدید می فرمودند لهذا مفسدین در مقام صدمه و اذیت آن وجود مبارک برآمدند حتی تهدید به قتل
و صورتی که مشتمل بر این معنی و دو شکل شش لول بر آن کشیده نوشتند بر درهای صحن مقدس چسبانیدند و اهل
نجف از عرب و عجم که این معنی را دیدند از بطلان این امر و اغراض مفسدین مطلع شدند و کلمه داوم این نیز
لعن کردند و لا ینقطع لعن کردن بنی امیه حضرت [illegible] و این معنی موجب آن شد که مقدسین و علمای از اهل
علم ممکن از بدگویی داخله این امر مشئوم شدند و به حمد الله اهل حق قوت گرفته لا ینقطع تشنیع اعراب
و علمای ایشان از حضرت آقا و اصحاب ایشان سؤال از مرتکبین این امر تشنیع می کردند که آقا و امراء مجازات خود
برسانند و تلف کنند از خود حضرت آقا جوابی به غیر آنکه به خدا واگذار کردیم و اصحاب را نهی تعذیب لشکر دیگر روز
خود آقا هم بر منبر درس به محضر همه آقایان طلاب فرمودند که امروز به دین اسلام این است حفظ نفوس در اراضی
مسلمین باید حفظ شود و شوکت مذهب جعفری صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین و ابنائه المعصومین و دماء
باید بشود و این معنی جز به حفظ بقوه شریعت مطهره نخواهد شد و از کشتن هم باک ندارم چیزی از عمرم نمانده
که از آن خائف باشم و از دین خود دست بر دارم دیگر حضرت آقا با کتب و دستجیع عمل فرمودند تا اکنون که
لا ینقطع از علماء و مقدسین نجف و عرب و عجم و اهل علم و مقدسین آنجا طالب جلوگیری از لشکریست که مواد الحاد

از ظهور فتن و شیوع هرج و مرج و بی بندگی [illegible] و فرنگی ها بیان داشت و کلمه کفر و بدعت و
جسارت به انبیاء و ائمه و بالخصوص حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و حضرت ولی عصر عج را [illegible]
حتی اکثر نوشته بودند که [illegible] وجود مبارک امام زمان عج را به وجود موهوم تعبیر می کنند باز
هم حضرت آقا ساکت بودند تا آنکه در چند ماه قبل تلگرافی از جناب ثقة الاسلام آقای آخوند آملی
در این ایام [illegible] در تقویت از تمام شیوع این معانی و پناه بردن اهل علم و اخیار به حضرت عبدالعظیم
رسیده [illegible] الاسباب [illegible] خط مبارک حضرت آقا گردید جوابی از آن تلگراف مطابق صورت جوف
مرقوم فرموده بودند این معنی اسباب شدت اضطراب [illegible] گردیده در مقام اذیت
آن وجود مبارک برآمدند و [illegible] از آنها شنیده شده و بعضی از طلاب عرب
مسبوق شدند [illegible] منتشر شده در این بین هم تلگرافی از تهران رسید که مضمون آن
شدت ضعف و اضطراب [illegible] بود این مضمون خیلی ناگوار شده [illegible] کلی از خود
دور کرده و در [illegible] خاطر آقا را مضطرب نمایند و تلگرافی
مطابق اغراض خبیثه خود دیگر به عرب و عجم نجف که از این معنی مستحضر شده فردای آن شب در محل
با ازدحام تمام مردم از کبیر و صغیر و عرب و عجم همگی جمع بودند خدمت حضرت آقا هجوم آورده
و فریاد می زدند که تمام مفسدین نجف را خواهیم کشت. حضرت آقا [illegible] جماعت را آرام می دادند
آرام می گرفتند حکومت هم با جمعی که در صدد اشتعال و اطاعت آنچه امر بفرمایند برآمد جواب به آن
بود که به خدای واحد [illegible] به غیر از خدای کسی را ندارم و نمی خواهم و افتضاح این امر به مرتبه ای رسید که
حتی اطفال اهل نجف مفسدین اهل علم را لعن می کنند [illegible] حکومت تمام در صدد اخراج
مفسدین [illegible] از اطراف رسید [illegible] لاینقطع [illegible] خدمت
حضرت آقا می رسید که ما در جمیع مراتب حاضر و با قبیله خود به نجف اشرف خواهیم آمد [illegible]
به حضرت [illegible] آقای آخوند آقا سید علی [illegible] اکثر [illegible]

بودند از اول ورود به نجف اشرف با آن لسان بلیغ به آیات قرآنیه و خطب نهج البلاغه و ادعیه
صحیفهٔ سجادیه و اخبار اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین در جمیع مجالس و محافل حتی محافل و مجالس
درس طلاب را محفوظ نمودند که به انجام امر ایران. حقا حقه با شرح الصدور باشد تا نفوس و دماء و
اموال مسلمین محفوظ ماند و تکمیل عقاید اسلامیه مسلمین بشود و از جهت صحبتهای ایشان بود که جمعی
دسته دسته پیرو ارشاد شدند و امر به این جانب رسید شکر الله مساعیه الجمیله والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته
العبد عبد الحسین یزدی انتهی.

خانوادهای نجف. دودمان جواهری مشروطه خواه بودند دودمان بحرالعلوم مستبد و دودمان جزائری مشروطه
خانواده خلیلی همه مکلا و طرفدار مشروطه بودند. سید عبد الباقی [illegible] که صوفی که از زاهدترین اهالی نجف بود و یکی از
اهل رأفت آن را می‌دانست که شیخ [illegible] سید محمد کاظم یزدی را به وی [illegible] از جمله کسانی شیخ محمد کاظم خراسانی
و شیخ عبدالله مازندرانی بود. سید محمد [illegible] که از اطرافیان سید یزدی بود [illegible] و یکی از افراد مشروطه
می‌دید می‌گفت خبر دار نجف. سید محمد عطار [illegible] از احرار مشروطه بود [illegible] که [illegible] قصه [illegible] مردم
سید یزدی [illegible] بود [illegible] اورا [illegible] از این [illegible] او چند بار [illegible] سید یزدی
رفته بود تا جانماز او را از زیر پایش فرو کشد. از این جهت معتقدان نجف او را سید محمد [illegible] می‌گفتند. شیخ
میرزا آقای یزدی و شیرازی که از مریدان و دوستان شیخ عبدالله مازندرانی بود از او نقل کرده است که می‌گفت: [illegible]
با آنکه از خطر [illegible] است. شیخ عباس [illegible] از شاگردان شیخ محمد [illegible] حال [illegible] بود او از مریدان [illegible]
سخت سید یزدی بود چند بار [illegible] کرده [illegible] که بود و از [illegible] زندان [illegible]
[illegible] از او سؤال کرده بودند [illegible] از [illegible] برادر او را
از زندان آزاد خواهند کرد. او گفته بود: زندان برای من عبادت است. جعفر [illegible] زندان [illegible]
گفته بودند چرا [illegible] این شیخ عباس را [illegible] رفته بود [illegible]
[illegible] او به سید [illegible] می‌گفت: [illegible]

وقتی در نجف در مدرسه خلیلی کبری انجمنی برای تحقیق امر مشروطه تشکیل داده بودند باز هم مرحوم سید محمد کاظم یزدی را
دعوت کرده بودند او نیز با اصحاب خود آمده بود یکی از طلاب مشروطه‌طلب پنهانی رفته بود به بام مدرسه و از آنجا
آنچه [illegible] خود را به [illegible] سید یزدی [illegible] و گفته بود [illegible] که انتظار [illegible] بود
چرا این کار کردی؟ گفته بود به اعتقاد من [illegible] کار کردم [illegible] از هیچ جهان ببرد زانم.
سید صالح علی که از خطبای نجف بود و از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی [illegible] مرحوم سید یزدی [illegible]
[illegible] بعد از مرگ خراسانی [illegible] می‌گریست از او پرسیده بودند چرا گریه می‌کنی؟
گفته بود: از من الظالمین الی الظالمین.
پیرزالی بود شیرازی که به همراهی [illegible] آخوند [illegible] که [illegible]
بود [illegible] خراسانی [illegible] بود [illegible] مشغول [illegible]
بود سر خود را [illegible] گفتم: جناب آخوند [illegible]
چنانکه میان [illegible] نجف [illegible] شیخ محمد کاظم خراسانی سرانجام [illegible] به ایران [illegible] مرحوم
آخوند [illegible] محمد علیشاه قاجار [illegible] نجف [illegible] او مجلس شورای ملی را به توپ بست [illegible]
راجع به این موضوع یادداشتی که در روزنامه اطلاعات صفحه ۳ شماره ۱۴۹۷۱ (۵ شنبه ۶ آذر سال ۱۳۵۴)
خوانده بودم [illegible] موضوع [illegible] را برای تکمیل موضوع مشروطه می‌آورم:

آخرین تلاش استبداد

علی خان [illegible] در جوانی به خارج از کشور رفت و در اروپا تحصیلات [illegible]
[illegible] مشروطه با آزادی‌خواهان همکاری کرد [illegible] در ماجرای استبداد صغیر جانب محمد علی
شاه را گرفت.
[illegible] با [illegible] از [illegible] شمیران حرکت کرد و دیوار باغ مجلس را به توپ
بست. پس از [illegible] استبداد صغیر [illegible] ذی‌حجه ۱۳۲۶ هجری به دستور محمد علی شاه

عازم تبریز شد تا کار مجاهدین را یکسره کند. در سال ۱۳۲۷ هجری که قوای آزادی خواه وارد تهران شده بود، از سرافسران جدی بود. در سال ۱۳۲۸ هجری که محمدعلی شاه دوباره به ایران بازگشت با چند هزار ترکمن به دامغان آمد و از آنجا به سمنان رسید و برای اینکه قوای دولت را متوجه و از مرکز را غافل کند از راه بی آب و علف کویر خود را به امامزاده جعفر که پشت دروازه تهران قرار دارد رسانید و در پایتخت ایجاد وحشت و اضطراب کرد. یپرم ارمنی با قوای ارمنی و مجاهدین بختیاری شتافت و مدتی جنگ کرد تا اکثر نیروی او را کشته شدند لیکن او خود با سه تن از همراهانش تا صبح به سختی جنگیده زخمی شد و از طرف قوای بختیاری دستگیر شد. یپرم که میدانست اگر ارشدالدوله را به تهران بیاورد سفیر روس مانع اعدام او خواهد شد وی را همانجا شبانه محاکمه و در صبح اعدام کرد. جنازه وی را به پایتخت آورده شد و در خیابانها از جهت دیدار عموم به معرض تماشا آمد.

اما محمدعلی شاه در تاریخ ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۷ از سلطنت خلع شد و ولیعهد هشت ساله‌اش سلطان احمد به جای وی به شاهی نشست. محمدعلی شاه بعد از خلع از سلطنت در سفارت روس تزاری متحصن بود و اقامت وی در آنجا قریب به دو روز کشید و در این فاصله حساب جواهرات سلطنتی رسیدگی شد. روز ۲۳ شعبان ۱۳۲۷ محمدعلی شاه به اتفاق چند تن از خواص خود عازم روسیه شد. برابر موافقت روس و انگلیس با دولت ایران توافق شد تا محمدعلی شاه در خارج از ایران بسر برد سالانه صد هزار تومان مقرری از دولت بگیرد. محمدعلی شاه به اودسا رفت پس مدتی در اروپا سرگرم بود تا در اواسط ۱۳۲۹ هجری به طور ناشناس به ایران بازگشت و می‌خواست باز هم پادشاهی از دست رفته را دوباره به دست آورد.

در این هنگام ناصرالملک نایب السلطنه و سپهدار رئیس الوزرا بودند. هنگامی که خبر رسید که محمدعلی شاه به اتفاق برادرش شجاع السلطنه روز ۲ رجب ۱۳۲۹ هجری در حوالی گمش تپه استرآباد و گرگان پیاده شده‌اند، نایب السلطنه با هیئت وزرا جلسه‌ای تشکیل داده و فوق‌العاده آزادی خواهان خود را گرد آورده مصمم به مقابله شد. قوای ارمنی زیر نظر یپرم و بختیاری‌ها به جنگ محمدعلی شاه رفتند.

علی‌خان ارشدالدوله در رأس قوای انبوهی از ترکمن‌ها تا نزدیکی‌های دروازه تهران پیش آمد لیکن در
جنگ با یپرم و قوای بختیاری زخمی شد. لشکریان وی پراکنده شدند و او خود گرفتار شده در محاکمه صحرایی محکوم
به مرگ گردید. مورخ انگلیسی نوشته: ارشدالدوله را ابتدا به چادر یپرم آورده و در آنجا زخمش را بستند و مرهم
نهادند. دو دست بسته و خون‌آلود [illegible] آورده شد و پس از آنکه اندکی بیاسود یپرم و [illegible] دیگر
سرکردگان گرد او را گرفتند. مورخ انگلیسی و مرد امریکایی که به سرکردگی ژاندارم به ایران آمده بودند و
[illegible] که خبرنگار [illegible] نیز بود [illegible] برای تماشای جنگ به [illegible] رفته بودند ایشان نیز با آنان نشسته و با ارشدالدوله
گفتگو آغاز شده و از ورود سلطان محمدعلی قاجار و چگونگی آمدنش به ایران پرسش‌هایی رفت و او چنین گفت:
در بازگشت سفیر روسی را [illegible] دیدار کردم او به من گفت: روسی نمی‌توانند در این کشمکش در خاک ایران دستی در [illegible]
باشند و به شما یاری دهند و نه انگلیسی. لیکن اگر شاه خود بتوانند این کار را انجام دهد راه به روی شما باز است.
شاه از سفیر [illegible] ابزار جنگ خواست و او پاسخ داد نمی‌توانم داد لیکن به هر حال سفیر به ما دل داد که [illegible]
[illegible] صندوق‌ها [illegible] بوده [illegible] از خاک روسی [illegible]
[illegible] جنگ‌افزارها که همراه داریم چندان به روسی نیست.
از ارشدالدوله پرسیده شد: چگونه توانستید آن صندوق‌های سنگین را از خاک روسی بگذرانید و [illegible] آنها
دانسته نشود؟ پاسخ داد: بر روی آنها نام آب معدنی نوشته شده بود و خود محمدعلی شاه نیز با گذرنامه ساختگی سفر
می‌کرد که در آن نام وی را خلیل بازرگان بغدادی نوشته بودند.
ارشدالدوله در میان این گفتگوها از سرکردگان درخواست کرد به جان او ببخشایند [illegible] ارشد گفتگو را به پایان
رسانید که او بخواهد سرکردگان [illegible] هیچ آزادی به او نخواهند [illegible] و او را گذارده [illegible]
لیکن [illegible] برای تیرباران [illegible] آورده [illegible] ژاندارم او را تا نزدیکی دیواری برده در آنجا ایستاندند
و به شلیک پرداختند. ارشدالدوله دستهای خود را بالا برده [illegible] داد و بر رو افتاد لیکن [illegible]
[illegible] چند دقیقه به همان حال گذارده [illegible] دوباره [illegible] تیرباران [illegible] از

ارمنیان را برای شلیک فرستادند و این ضیغم الدوله به زانو افتاده شده با آواز بلند داد زد: زنده باد محمدعلی شاه. لیکن چون شلیک شد افتاد جان داد.

او که شوهر عمه محمدعلی شاه بود قبل از مرگ در نامه کوتاهی که برای همسرش فرستاده نوشته بود: همسر عزیزم از راه دور عازم دیدار تو بودم لیکن حسب الامر مجبورم که تجدید دیدارت را و مهدی برادرم را محبت کن و از او چیزی دریغ مدار.

تلگرام های دوران مشروطیت

از بیست و دوم تا بیست و پنجم جمادی الثانیه ۱۳۲۷ هجری در اطراف تهران بین دو پای تخت نبرد و سر
نوشت میان مشروطه خواهان و قوای دولتی به صورت یک جنگ تمام عیار روان بود و سرنوشت آزادی
ایران در گرو نتیجه این نبرد بود. قوای دولتی قوی و قابل ملاحظه بود ولیکن قوای مشروطه مرکب از
سپاه سپهدار اعظم به فرماندهی یپرم خان از یک سو و قوای بختیاری از سوی دیگر از دو راه وارد
تهران شده پای تخت را گرفته و محمدعلی شاه به سفارت روس پناه برد و روز بیست و هفتم این ماه از سلطنت
خلع شد برای آگاهی از جبهه های جنگ و اوضاع آن دو روز بجای هیچ منبعی بهتر از بررسی تلگرافهای
موجود نیست. از آن جمله نوشته های زیر است:

از بنگاه امام به قزوین ۲۲ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ هجری نمره ۲۴۷ کمیته مقدسه انجمن مقدس ولایتی -
۲۲ اول دسته صبح السلطنه میرزا محمود خان مجاهد با دو عیال جناب آقا میرزا رضا خان رئیس تلگرافخانه
از اردو وارد و حکایت - بالمشافه گفت: دیروز ۲۱ دو شب گذشته هم پیش قراول بختیاری از قم
آباد یک فرسخی تهران با سپاه دولتی دعوای سختی کرده اند، مدتی معلوم نیست و نیز سپاه حضرت
سپهدار اعظم دیروز دو شب در پایین فرح آباد دو فرسخی تهران با قزاق جنگ شده دو تلگراف از قزاق
گذشته اند و قراری هم قورخانه غنیمت مجاهدین مجبور شده و عده زیادی هم از قزاق کشته اند و عده ی کم
فرار کرده اند از قزاق از طرف مجاهدین دو نفر مقتول - قزاقان شاه آباد هم در محاصره هستند این
بود گزارشهای شما را الیحه برج اطلاع رسید عرض خواهد شد - فدای ادیب التجار - سواد فوق مطابق
اصل است.

۲۶ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ - کمیته مقدسه ستار و انجمن محترم ولایتی - دالاک عرض نمره ۲۳ به توسط غلام
این راپورت رسیده عینا عرض می شود تمام آذربایجان فوری اطلاع - ادیب التجار به توسط جناب
ادیب التجار و ولایات مخابره فرمایند. بعد از ورود به قزوین مشروحا تفصیل جنگ آنجا را به توسط

شهر را به تفصیل جنگ آنجا را به توسط تلفون به اطلاع خاطر خطیر عظام جنابان مستطابان رسانیده
بود و روی روز که اردوی طوفان شکوه لی از آنجا حرکت کرده به قریه بادامک دو فرسخی تهران آمده از
طرف مقابل سبقت در نزاع به ما و جنگ کرده چند ساعت آواز توپ و تفنگ و غیره به اوج آسمان
بلند بود.

لطف خدای یار و نیت و عقیده ما ها درست ملت مظلوم و مجاهدین با همت مددکار شده به ضرب
توپ مقوای جنود مخالف با آن تجره در استحکام سنگر از پیش در رفته و سنگرهای خود را خالی گذارده
مجاهدین عقب نشسته اند امروز که ۲۳ ماه است و توپ یک ساعت از ونک می رود و آخری از وجود
منزل و مقام طرف مقابل موجود نیست. الحمدلله از دو طرف یحیی و امداد و مدد رسیده خاطر سوار بختیاری.

۲۵ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ هجری - حضور اعضای کمیته ولایتی شیدالله ارکانهم. الساعه که سه به غروب
داریم با تلفن از کرج جویای تهران شدم جناب سردار؟ خان جواب می گوید که از جانب حضرت اشرف
سپهدار اعظم حکم کشیده مردم همه بازارها را باز کنند و مطمئن سر کار و کسب خود باشند همه تمام بازارها
باز و امنیت هم حفظ قزاقان در قزاقخانه محصور و مجاهدین جنگ می کنند. این است راپورت
فدای ادیب التجار.

به تاریخ ۲۶ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ حضور اعضای کمیته مقدس و انجمن مقدس ولایتی. آقای معز
السلطان مستحفظ راه از تهران به کرج است اخباری که دیروز تا عصر پنج و شش از تلفن تحقیق
کردم خلاصه اش این است:

شهر به اندازه ای منظم و ساکت است. به دروب دکانها از مجاهدین برای محافظت گذاشته اند. حفظ قزاقخانه
در تصرف سپهبدین و از طرف مجاهدین محاصره شده اند. من چون توپ از آنجا هم ختم می شود. همه عقب
مانده اردوی مجاهدین دیروز وارد شهر شده اند چند عراده توپ سلسل و غیره به دست مجاهدین
آمده به جهت آنکه به قزاقخانه اتباع نظام و وداع به مجاهدین توپ خالی نمی کنند. مگر از قزاقخانه

تهران گارد غرض کنند برای این است که تیر از طرف توپخانه وارگ اوباش به تلگرافخانه رسیده دفتر
و اسباب آنجا را غارت کرده‌اند حیث دیگر داده دوام و از طلوع صبح سه مرتبه پای تلفون رفته
هنوز خبری نداده‌اند به محض حصول اطلاع عرض می‌شود دوباره می‌روم پای تلفون. فدای ادیب التجار
تلگراف از تهران ۷۹ دولتی نمره ۱۸۰ تلگراف ذیل را به عموم انجمن‌های ولایتی و ایالتی و ...
که انجمن نیست به توسط رئیس تلگرافخانهٔ مبارکه به حکومت و عموم علمای اعلام و اعیان و اهالی محل
نمایند چون احوال داد ... حاضره مملکت ایران معین و مسلم گردد که اعادهٔ نظم و امنیت مملکت و
استقرار حقوق و اطمینان قلوب ملت بدون تغییر سلطنت ممکن نخواهد بود و پادشاه سابق ترک
طبایع ملت را در حق خود به درجهٔ کمال یافته در سفارت محترمه دولت بهیه روسیه به حمایت دولتین
فخیمتین انگلیس و روس پناهنده شده به طبع شخص خود را از تخت و تاج ایران ... و منعزل
کرد علی هذا در مجلس عالی ... فوق‌العاده به حسب ضرورت فوری
در روز جمعه بیست و هفتم جمادی الثانیه ۱۳۲۷ در تهران در عمارت بهارستان تشکیل یافته
اعلی حضرت قوی شوکت اقدس سلطان احمد میرزا ولیعهد دولت علیه را به سمت پادشاهی ایران
منصوب و نیابت سلطنت عظمی را به حضرت مستطاب اشرف عضدالملک تفویض کرده که بعد از
تشکیل پارلمان بنا به مادهٔ سی و هشت قانون اساسی در باب نیابت سلطنت موافق مقتضیات وقت
قرار قطعی داده شود. سپهدار اعظم، علیقلی خان سردار اسعد بختیاری. ۲۹ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ مجدداً
عصر ۲۲ جمادی الثانیه ۱۳۲۷. انجمن محترم ولایتی قزوین حالا که سه ساعت به غروب بیست و دوم
جمادی الثانیه است از اردوی محترم ملی ... به امضای جناب مستطاب اجل آقای معزالسلطان به کرج
رسیده از کرج با تلفون گرفتم این است عیناً عرض می‌شود:
چون خبر مسرت است به انجمن مقدس ایالتی آذربایجان هم فوری مخابره فرموده ... امر فرمائید
فوری چاپ شود. فدای ادیب التجار. متن تلگراف سردار محیی به برادرش میرزا کریم خان. از ...

به رشت.

خدمت جناب مستطاب اجل آقای میرزا کوچک خان. دیروز و دیشب [illegible] از اول صبح جنگ و مجادله
در میان مجاهدین و قزاقان دولتی که اتصال هم واقع شده بودند و قزاقها از یک طرف سوارهای
بختیاری حضرت اجل اکرم امجد آقای سردار اسعد دام اجلاله که از نزدیکی اردوی دولتی را دور زده اند
بحمایت مجاهدین آمده نایره قتال تا یک ساعت بغروب مانده بالا گرفته سه چهار نفر از بختیاری
و سه چهار نفر از مجاهدین بقتل رسیده و چند نفر زخمی شده لیکن از قزاقان [illegible] نفر مقتول و بسیار
آمده و زخمدار شان از حد خارج بوده است.
با اینکه قزاقان خود را مستحکم داده بودند از ضرب شصت مجاهدین غیور سنگرهای محکم خود را ناچاراً
خالی کرده دو فرسخ عقب نشستند. مجاهدین و سوارهای آن طرف آنها را تعاقب کرده [illegible] خراب
آنها را [illegible] امروز ۲۲ قشون ملی از حوالی شهریار به جانب مقصود
حرکت خواهند کرد و تا چند ساعت دیگر [illegible] برقی خواهیم راند [illegible] اطلاع شریف
خواهد رسید. فدائی وطن عبدالحسین.
توضیح: تلگرافهایی از رشت [illegible] به این ترتیب [illegible] شده و میان مردم توزیع می گردید.
نقل از روزنامه اتحادیه صفحه ۱۱ دوشنبه ۴ دی ۱۳۴۶

طائفه زکرت و شمرت در نجف

طائفه شمرت در نجف نژادی بودند به شجاعت مشهور و به ظلم و تعدی موصوف. هر چند در میان افراد صالح
و دین‌دار نیز بوده‌اند. مرکز ایشان در نجف بخش شرقی محله مشراق بود چنان که تحقیق شده اصلا از دودما
ملا عبدالله یزدی مولف حاشیه بر منطق تهذیب است که مشهور به بیت الملالی هستند. در بیوت نجف مفصلا ذ ۲/۷
چنان که نقل شده آخرین شرارت های این طائفه تا اواخر سال ۱۳۱۵ هجری بود. این تیره با طائفه
زقرت که بخش شرقی در محله عماره و محله حویش زندگی می‌کردند و مشهور به خانواده سید سلمان بودند که در خانواده
نجف یاد کرده‌ام و گفته‌اند اصلا از مردم گیلان بودند چون با تازیان وصلت کرده به عنوان زقرت به خود گرفته
صد و سی سال پیش‌تر است در نجف اند در شرارت آوازه‌ای داشتند آخرین رئیس ایشان مردی بود به نام سید مهدی
زقرت ها هم در نجف نیز دیده می‌آمد. این دو تیره هر چند وقت یکبار به هم خورده خون‌ها می‌ریختند [illegible]
داستانی چنان بود که افرادی از دودمان شمرت و زقرت در محله مشراق در بازار در دکان حاج اسماعیل
لاری که قهوه‌خانه معتبر بود گرد می‌آمدند و مشغول نوشیدن چای و قهوه و قلیان می‌شدند تا گاه یکی از
دودمان شمرت فضائل و مناقب طائفه شمرت را به رخ طائفه زقرت می‌کشید. آن فرد زقرتی ناراحت می‌شد
مثالب و مساوات شمرت را به رخ آن فرد شمرتی می‌کشید. در دم قهوه‌خانه دو دسته می‌شدند شروع به زد
و خورد می‌پرداختند. کار به جایی می‌کشید یکی از زقرت تیری رها می‌کرد و از این سوی شمرت تیر خالی
بر می‌گشت. در دیگر دکان‌های بازار نجف تعطیل می‌شد.
پس طائفه شمرت از محله مشراق مسلح و مکمل به محله عماره سرازیر می‌شدند و هر که از زقرتی را که
می‌دیدند با شرایط قتل و غارت به تقسیم می‌رساندند. چنان که نقل کرده‌اند شیخ صادق جبل عاملی سرای شیخ در
محله عماره نزدیک سرای سید محمد آل بحر العلوم بروجردی و سید محمد آل قزوینی بود. چند بار خانه او را گرد
شمرت غارت کردند. چون سید محمد بحر العلوم و سید محمد قزوینی از محترمین نجف بودند هر دو طائفه غالبا از
ایشان حرف شنوی داشتند. شفاعت کرده منع از دست‌درازی دودمان شمرت به ایشان و از ایشان حمایت خواست

ایشان چه می توانستند با این دو طائفه خونخوار بکنند. گویا چند بار نصیحت کرده و خواهش نموده
البته مفید نیفتاد. شیخ صادق عاملی در بین آن که در شمار علمای نجف بود، شاعری زبردست بود و قصیده‌ای
در نظم از شرارت و رذالت سروده و در آن سخن از سید بن کلا کرده. برخی از ابیات آن قصیده که در نظر
هست می نگارم:

دادی مفوّضة و حلی مغنم	والعیش بین محمد بن مذمم
جادین ما دعیا لجار حرمة	وکأنّما حفظ الجوار محرّم
بیناهما مالی اتح وقتل به	ذئ بأبناء الشمرت مقسّم
أفنی وعیدهما الناس أودجا	وکأنّهم للأراذل قدأم
البعد أنجی ما دی دهاهما	لن ینفعاد بنو الشمرت هم

شیخ صادق عاملی را فرزندی بود به نام شیخ محمدتقی صادق عاملی که از شاگردان میرزا شیخ ضیاء الدین عراقی
و میرزا حسین نائینی بود و او را فرزندی بود به نام شیخ جعفر عاملی که نطاه نزد او در نجف در مکتب میرزا
عبدالله تبریزی که خوش نویس بود، مشق می خواندیم. او از این قصیده را گاهی بعداً آن را گم کردم.

هیچ گاه حکومت عثمانی در نجف نمی توانست برای این دو طائفه چیره شود و هنگامی که می خواست ایشان را
تأدیب کند اول با طائفه‌ای می ساخت آن گاه دیگری را می کوبید.

حکومت نجف چند بار رجال ایشان را آورده بود و سوگند داده که متعرض مردم و اموال ایشان نشوند اما آنان
نیز سوگند یاد می کردند که بحق هذه والنفس التی لا نتعرض لاحد زیر او نشسته و کلتین خود جا بگیری گفته
بر دیگر همین که می رفتند بیرون بعد از مدتی دوباره از ایشان به نام مواضعی که از دست بقلعه بازار بزرگ
نجف را غارت کنند. یکی مغازه و دستی گماشته می آید اول بازار می ایستاد تا بینه کسی که قصد چیز نطاه کردن
ندارد و دیگری نیز آخر بازار می ایستد و نطاه را شروع می کردند به تیراندازی. بازاریان از بیم جان
برخی دکان را بسته برخی هم چنان گشاده رها می گذاشتند. سپس این دو تن با دیگر یاران خود

آن چه را بیرون دکان ها افتاده بود جمع می کردند و در صحبه زرگران که کنار بازار بزرگ بود قسمت می کردند.
حاج عبدالباقی کرمانی از تجار معتبر نجف بود و در عصر الیار کاروانسرای و حجره‌ای داشت. خطاها
شبی حجره او را زدند و خواسته بسیاری ربودند. حاجی نزد سید مهدی رئیس طرف حویش رفت
و جبران آن را خواست تا کاری برای او کند چون سید مهدی از ایادی او برخوردار بود ناچار
مختار محله‌ی حویش را خواست و او را تهدید کرد و اموال را از او خواست که او نیز دزدان را طلب
کرد او نیز سارقان را خواست به جبران اموال را مطالبه کرد و معلوم شد که دهی از اشرار زُرت
برده بودند. بعد از مدتی اموال صحیحا و سالما بازگشت آمد. اما مختار محله پنهانی به حاجی عبدالباقی
گفت این اموال اما تو این را بدان که از بین ما چه خواهی خورد. حاجی از این تهدید بترسید
اثاث و کالا را به مبلغی به او و ربانیه ایشان داد تا از شر ایشان در امان باشد.
در بازار مشراق نزدیک نقوه [illegible] مردی بود به نام سید مهدی شیرازی که جگرک می فروخت
مشهور به حاجی جلیبی. نمی گفت جگرک فروشی نطاه نه ماه ها هاها از دکان او جگرک می خریدم. روزی
اول صبح دکان را گشودم و گفتم خدایا از آن نان خوارهایش را بتو بسپارم کاه که پسر حاج سعید
آل راضی که شیخ و زعیم محله مشراق و از وجوه نجف بود، غرق سلاح و صورت خود را پوشانده
عرب بیابانی بود به دکان من آمد. از او پرسیدم کجا می روی؟ گفت: از اهل غزو بود و به بیابان ها
می رفت و غنیمت ها را در بیابان می ربایند.
العقاد من شیخ ابراهیم الکوی گفت: شبی تابستان با عیال خود بر پشت بام خفته بودم. احساس
کردم گویا کسی در اطاق منزل است. فرود آمدم دیدم یکی از افراد شمرت است او برزها فضای می
کرده بود. شما راه زنی چون او را صبح دیدم از بیم سلام کردم چون غالبا از او گوشت می خریدم خواهیم
گفت: هر گاه می دانستم منزل تو است نمی آمدم من او را بپارد دعا کردم و او از منزل رفت.
طائفه زگرت از جهت افراد بیش تر بودند اما شمرت از جهت شرارت و غارت بزرگی برای

نوع دیگر از بیکاری چنان بود که یکی از این اخرار می آمد و بچه مُلّان بازرگان و سوداگر تش اول خود را به
گان
اخوند و رس می نماد و پنجاه نخیه ای که حدود پنجاه تومان آن روزها بود می خورات. هر ماه [illegible] داد
تیا عظام به سرای وی می رفتند و [illegible] بودی می زودند و هر ماه می داد و در حضرت [illegible] می سوخت [illegible]
نبود.

اکثر اوقات جای خرید و فروش تفنگ و فشنگ در ساجد کوچه پس کوچه های نجف بود. طلاب حتمایلان چنین
ساجدی هستند در ترس و از بودند برای آن که فروشنده تفنگ ها را برای فروش عرضه می کرد خریدار [illegible]
که این تفنگ ها خرقان است به اصطلاح ایشان یعنی رطوبت کشیده و تفنگ [illegible] در همین فروشنده
برای آن که اثبات کند چنین نیست چند گلوله در می کرد تا [illegible] بلند می شد [illegible] گلوله ای
به کسی برخورد کند.

سر همین تیراندازی ها [illegible] به بیماری های گوناگون و جنون گرفتار می شدند. شیخ احمد مازندرانی از فضلای
نجف بود زن وی بر روی همین تیراندازی ها تا آخر عمر دیوانه شد. این شیخ احمد برادر شریعت اصفهانی بود.
آخرین فتنه میان طائفه زقرت و شمرت که در نجف واقع شد و [illegible] سید مهدی و [illegible] شمرت شده
بود و میان مردم ضرب المثل شده بود. به سال ۱۳۲۷ هجری بود و [illegible] سید مهدی [illegible] سلطان
ها خودی بود و الی بغداد چنین پایان سال ۱۳۲۸ هجری [illegible] اقدام کرد که این فتنه زقرت و شمرت [illegible]
نجف به [illegible] از علمای نجف در این باب الفتنه کرد [illegible] عبارت بوده از شیخ محمد کاظم خراسانی
و شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا [illegible] الفتنه نوشته بودند. دولت می توانند [illegible] را جمع کرده
به [illegible] اگر از [illegible] دهند [illegible] اگر از [illegible] الفتنه [illegible] خطی کرد
و دیگر این فتنه چندان در نجف ظهور [illegible] در این روزها که سال ۱۳۴۷ هجری [illegible] از میان رفته
است.

در نجف مرسوم بود که هر ماه [illegible] خوراک [illegible] که آواز گلوله و صفیر تیر
مردم را به وحشت می انداخت معلوم می شد که [illegible] گذشته. گاهی که حاج خطیب در جنگ اول جهانی [illegible] اما کی

برای من نقل کرد: حمام مردانه ای خوش که مشهور بود به حمام شیخ با سیف هر ماه سید مهدی رئیس زقرت
برای استحمام می آمد لنگ به خود می گرفت چون او را بر این کار ملامت می کردند می گفت: این مردم
کشته که من از ایشان خویشتن را فرو پوشم.

بقالی بود ترک به نام سید پاپین [illegible] در محله عماره که در قلمرو زقرت بود دکان بقالی داشت گویا
روزی کردی که از فرزندان حاج خطیب ابوکلل در دکان این ترک آمد بقال به وی توجهی نکرد او
[illegible] کرد و سیلی محکمی به آن داد. این ترک ناراحت شد. سیلی محکمی به او زد. کردی گریه
کنان نزد پدر رفت. بقال دریافت که بسیار خطرناکی مرتکب شده است. فوراً دکان را بست خویشتن را
پنهان ساخت او را گفتند این کار هیچ سودی ندارد. برو [illegible] نزد حاج خطیب و درگاه وی زاری آغاز
کن و لب به عذر بگشای اگر او دکان را غارت می کنند و ترا البته هرگز بخشیده نخواهد گشت. بقال
چاره ای جز این نمی دید ناگزیر به سرای حاج خطیب رفت و خویشتن را به دست و پای او افکند و زاری آغاز
کرد. بقال [illegible] را گفت. او قدری اندیشه کرد و سپس گفت: کردی اگر چه [illegible] است سخن
این تأدیب بود که هر کس پدر او [illegible] دارد باید پایم و در گوشی کند. برو به دکان خویشتن
که از من به دل [illegible] مگر او که این زعما مردمی خون خوار بودند به [illegible]
حق را می گرفتند.

مردی بود از تیره زقرت به نام خطار [illegible] خطار [illegible] علامی [illegible] مانند تیردار خانواده [illegible]
جوان داد این تحصیلات عالیه در ادبیات و علوم دین. چنان که در مجالس فقها در بحث و استدلال شرکت می کرد
گاهی در ساعت مناظره و جدال و به طول می انجامید با آن که مردی چنین با فضل و فضیلت بود در زمره
خطار و [illegible] هواداران [illegible] اما کار [illegible] بود و حیی می کند دکان های [illegible] را در دست داشت و کوشش
انجام می داد و از هیچ نارسانی [illegible] باز نمی ایستاد [illegible] غالب در کارهای سید محمد کاظم
[illegible] حاجی داد سید یزدی [illegible] و پرچم دار او بود [illegible] او را
هلاک می کردند.

نجف با انگلیسی به نبرد و پرداخته بود پیروانش هوله می‌کردند و می‌گفتند: یا خطیب یا سلطان العالم.

مادرم نقل می‌کرد و همیشه می‌گفت تو نوه حاج حاکمی و راست، پدرم بود و همه ماه رمضان شب‌ها اطعام می‌کرد و دهه

زعمای شهر شد و در دنیای ثروت از حاج خطیب و حاج محمد آل راضی و حاج کاظم حبیبی و سید مهدی در ثروت

مو کوه بود یعنی مرد عربی بود به نام خلیل الوزرون غالیه و سرای با کاظمی می‌کرد در شراکت تجربه

ذی الحوتی بعد خرابات شوم می‌نوشت به من می‌گفت: اگر شیخ بخواهد یعنی پدرم من می‌توانم یک شب تمام

سراهای محله را در امن نگه دارم و از دست بردوزدان در امان بکنم.

شاگردی داشتم به نام سعد توفان عبده (در عرب رسم است نام فرزند و پدر و جد را به حذف ابن می‌آورند مثلاً سعد

نام فرزند، پدر توفان و جد عبده است به جای آن که بگویند سعد بن توفان بن عبده گویند سعد توفان عبده)

از فرزندان زعمای ثروت بود و سرایش در محله حویش بود. شب‌هایی آمد نزد من درس می‌خواند. روزی کسی

مرا نزد آن که و در روان عزیز با ثوب تمام بود نزد من آمد و گفت: می‌بینم این سعد توفان همه شب‌ها به محله خیرا

مدرسه قوام شیرازی می‌آید. تحقیق کردم می‌گویند نزد شما درس می‌خواند این صحت دارد؟ گفتم: آری از من حواشی

کرد که آیا ممکن است او به جای شب‌ها روزها بیاید درس بخواند؟ گفتم: او می‌گوید. گفت: صلاح نیست که گفتم

شود کسی شرافت گفتم زیرا شما می‌دانی امثال او مردمی از اشراف و ثروت هستند می‌ترسم بیاید به این جا چیزی

به سرقت رود و چون من مراقب او این جا هستم مرا گرفتار کنند این را به درس می‌گویم اتفاقاً از او دانع

شده به بر برقم به او گفتم: من شب‌ها وقت ندارم و روزها بیا او هم نپذیرفت.

کونسولگری روس در نجف

در سال ۱۳۲۸ هـ دولت تزاری روس در نجف برای خود کونسولگری چنین کرده بود. این کونسول ابوالقاسم خان تبریزانی بود. همین تبریزانی با برادرش در نجف در بازار سلطانی دکان بزازی داشته. پدر ابوالقاسم استاد بزازی کرده و از سوی دولت روس کنسول شد. گویا از جهت دشمنی به او در نجف، به نزد شیخ محمد کاظم خراسانی همراهی می‌رفتند واما ستهوران بود که دولت عثمانی در عراق از خراسانی این کار را خواسته بود) از این روی به تبریزانی فرموده بود و در روسی را خود کشته و قنسولگری را او بنهاد. تبریزانی در پاسخ گفته بود: من نمی‌توانم از دولت اجنبیه این فرمان را به جای آورم. هر گاه امام خراسانی فرمان دهد به کسی بزرگتر تا قنسولگری را تعطیل کنند. خراسانی چون پاسخ او را شنید دیگر دم نزد. این تبریزانی هرگاه از قنسولگری بیرون می‌آمد غلام سپاهی جوان [illegible] و [illegible] تفنگ تفنگی روسی به دوش افکنده در پی او می‌رفت.

این قنسولگری باز بود تا آغاز جنگ اول جهانی از آن پس که فرمانداران عثمانی در نجف که نجیب پاشا پاسبان آن را تعطیل کرد و آن تفنگ روسی را به دست آورده با آن [illegible] عثمانی را در نجف هدف قرار می‌داد. سرانجام عثمانی در نجف شکست خورده و نجیب پاشا گرفتار شد. کمک برای حفظ آبروی دولت عثمانی سید محمد علی بحرالعلوم و سید حسن رفیعی کلیدار نجف که از دوستان آنان بودند نجیب پاشا را به سرای سید حسن کلیدار می‌بردند تا جای که از بیم جان [illegible] او را در گردن سید محمد علی بحرالعلوم بوده دو دست [illegible] در گردن سید حسن [illegible] تا او را به سرای کلیدار بردند. اگر چه چنین کردند او را با دشنه پاره پاره می‌کردند و ناسزایان [illegible] می‌گفتند: یا یهودی [illegible] ای جهود [illegible] تسلیم شو. نجیب پاشا الحق [illegible] بود. اما اینان از راه خشم به او چنین می‌گفتند. میرزا حاج عبدالرحیم بادکوبی مشهور به طلبه که مدیر مدرسه [illegible] ایرانیان در نجف بود و دولت عثمانی به گمان آنکه او جاسوس روس در نجف است او را به دار [illegible] اما او به زودی دریافت و به عجمی گریخت.

در سوی این پیش آمدها به دستور خراسانی خطابه‌ای در خصوص آنچه [illegible] مسلمانان [illegible] جنگ‌گیری‌های روس و انگلیس درباره ایران نشر داده که چندتا از آن برای نمونه نوشته می‌شود:

ای ملت ایران [illegible] که از معتقدین دین حنیف اسلام در جهان [illegible]

طرفداران پیامبر اکرم می دانید وقتی سر از خواب غفلت برداریم و بدانیم که به خود آییم، به نظر عبرت
بسوی برادران دینی خود که در جهان پراکنده اند دیده بگشاییم، ناله های جانگداز اینها را بگوش
هوش فرا گیریم و اندرز مشفقانه آنان را بجان و دل پذیرا شویم. برادران قازان، در قرم، بخارا، خیوه
ترکمان و قفقاز، هند و جاوه، سودان و مصر، تونس و الجزایر، دست تضرع بسوی شما دراز کرده
بشما می گویند، ما نافرمانی خدای کرده، قوانین اسلام را پشت سر افکنده، با نفاق و اختلاف
و اغراض و هواهای نفسانی ریشه اتحاد و برادری خود را بریدیم، خانمان خود را بدست خود ویران
و استقلال کشور خود را بسبب تدابیر و اعمال زشت خویش نابود کردیم و به اختیار خود عزت و شرافت
و سعادت را از دست دادیم، و از فرط نادانی در حق اسلام روا داشتیم و در زیر دست کفر رفتیم، همه
به واسطه نافرمانی و طغیان و سرکشی از اوامر و نواهی پیامبر شما بود. این خواریها و بیچارگیها،
اینک تازیانه کفر بر مسلمانان سلطنت دارد.
حق بزرگ چهل سال ستم که انگلیس به دیار اسلامی ما بنا گذارده، به واسطه عدم معاشرت و عدم روابط سوداگری و سیاسی
نتوانستیم ناله های مظلومانه خود را بگوش شما برسانیم. لیکن امروزه شما برادران دینی که در ایران زمین
هستید، به واسطه اهمیت و مرکزیت نقطه شما برای اسلام، جهت توجه سیاست دول غرب به کشور شما نهضت
درجه دوم اندیشی را باید مراعات کنید. چون تمامی توانید ناله های مظلومانه و مطالب درست خود را
بگوش جهانیان برسانید، به مدد بسیج بلیون مسلمان از حیث خورستد و دفاع از کشور حقه اسلامی
خود بکوشید، خدای ناکرده اگر کفر در سایه اجمال مغرضانه دخالت آمیز شما مسلط بر آب و خاک شما شوند
زنان و کودکان شما را به زنجیر اسارت خواهند کشید و در بازار کفر خرید و فروش خواهند کرد و یکباره
باید بر شعائر اسلامی فاتحه خواند و حدود قوانین رسول اکرم را باید به چشم خود مدفون در خاک دید و در کلیه
کشورهای اسلامی بجای ندای الله اکبر و نام رسول اکرم، آواز ناقوس باید شنید. مساجد را کلیسا و معبد
مسلمانان را اسیر کفر باید دید...

پدیداری استقلال عراق از نجف

نخست شیخ محمدتقی شیرازی از پایه‌گذاران استقلال عراق بود. اجمال مطلب آنکه در سال ۱۳۳۲ هـ که اعلان جنگ اول جهانی آغاز شد، ترکان عثمانی در میدان جنگ وارد شدند و چون عراق جزء از قلمرو آنان بود انگلیس حمله در عراق کرد از این رو فقها، فتوای جهاد با انگلیس را دادند و قبایل و عشایر عراق به ضد انگلیس به جنگ برخاستند. پیشاپیش و سید محمدسعید حبوبی و شیخ شریعت اصفهانی و سید علی داماد تبریزی و شیخ عبدالکریم جزائری و شیخ عبدالله مامقانی و سید محمد یزدی فرزند سید محمدکاظم و علمای دیگر از مراجع با عشایر برای نبرد با انگلیس حرکت کردند. نقل است به جبهه‌ای که شریعت اصفهانی با مجاهدین رفته بود در میان راه کیسهٔ زری یافته که دارای چهار لیرهٔ عثمانی بود و قصد کردند آن را لقطه کنند گویند، شریعت برداشتن آن را تجویز نکرد و برای برخی از امور سیاسی.

در این جنگ از دانشجویان نجف کسانی که در میان مجاهدین بیشتر بودند، مشهوران ایشان عبارت‌اند از: شیخ محمدجواد جزائری و سید ابوالقاسم کاشانی و شیخ محمد خالصی‌زاده و سید محمدتقی خوانساری و سید احمد صافی شاعر و عباس خلیلی مدیر اقدام و بعد از غلبهٔ انگلیس برخی از ایشان گرفتار شدند و بیشتر محکوم به اعدام گردیدند، از ایرانی و سندی به ایران فرار کردند و گروهی به هندوستان گریختند، از آن جمله شیخ ابراهیم کاشانی بود. این شیخ لبیب متعصبی در عین حال متعصب بود، نقل کردند: یکی از معتقدات وی آن بود که در قرآن مکررات لیس است و اینها خلاف فصاحت است لاجرم صد و چند جزء از تمام قرآن انتخاب کرد و برای خود قرآنی پدید آورده بود. کسی به او انتقاد کرد و گفت: مگر آیات از خدای پیامبر اکرم نیست بلکه خلیفهٔ سوم عثمان بن عفان از باب احتیاط همه را جمع کرده بود.

گویند: انگیزهٔ شورش مردم عراق بر انگلیس آن بود که دعوا آلمان خواه بودند و کوشش ایشان پیوستن آن به دولت آلمان در عراق استقلال یابد و چون به جای این امر حاصل نمی‌شد یکی شکست آلمان خود بود، دعات ایشان اطوار عراق را تحریک می‌کردند و می‌گفتند: ما مسلمان نمی‌خواهیم انگلیس دولت کافر است، ما فرزند عامی خواهیم مسلمان حکومت کند این محرکان بیشتر ایرانی بودند و همیشه مردم را با انگلیس استعمارگر می‌شوراندند تا آنکه شورش جوانان نجف زمامداران انگلیسی را کشتند، انگلیس نیز اطراف نجف را از دو گوشه گرفته و سخت محاصره کردند، مردم عراق نیز مقصود

خود را به لباس دینی در آورده جلوه می دادند و از جمله شیخ محمد تقی شیرازی استفتاء کردند که حکم انگلیس از اندازه بیرون
از دیگر راهی جز جهاد نیست و مخالفت با آنان نیست . و در این کار آمادگی تام دارند شیخ در پاسخ نوشته بود :
بسم الله الرحمن الرحیم – اذا کانت هذه نوایاکم و هذه نهضتکم فالله فی عونکم . یعنی هرگاه منویات شما این است
و نیتهای شما چنان، خدای در یاری شما باد . و بعد از آن جهادیان نتایج خواست اسم تکلیف و پیمان به جهادی که آغاز کرده
با سپاه انگلیس کردند . در این میان انگلیس‌ها مجبور شدند شیخ محمد تقی شیرازی را تهدید کرده و زندانی کنند چون
می پنداشت تمام تحریک نتیجه فتوای او است . اما کار از گرفتن و زندان افکندن وی آشوب و فساد و طغیان
بیشتر شد تا اندازه‌ای که مردم عراق از شیخ درخواست کردند که فتوای صریح به جهاد دهد تا مردم مردانه با انگلیسیان
نبرد کنند . او فتوائی داد بدین صورت : بسم الله الرحمن الرحیم – مطالبة الحقوق واجبة علی العراقیین
و یجب علیهم فی ضمن مطالباتهم رعایة السلم والامن و یجوز لهم التوسل بالقوة الدفاعیة اذا امتنع الانجلیز
عن قبول مطالبهم . محمد تقی . همین جنگ عراق با انگلیس سبب استقلال ظاهری عراق شد .
انگلیس در مردم عراق و شهر نجف به بهانه‌ای و آشوبگری حزب ساختند . قاضی هادی می گفت : هرگاه دو تن در کوچه جرج
با هم منازعه کنند انگلیس فوراً به بهانه اصلاح آن دیگر می‌کشد بعد از اندک اندک آن را جزء مستعمرات خویش در می آورد
و برای بقای سلطنت خود همیشه میان مردم آتش ایجاد نفاق و تفرقه را به اندازه‌ای روشن نگاه میداشت . آن
اندازه که انگلیس در دید، مردم عراق بدنام هستند در هیچ کشوری و سرزمینی این اندازه منفور نیست شاید ایران
نجف گاهی که از ما یکی انگلیسیان برای بازدید می کردند چند تن جوانان را از نزدیکی تماس ایشان بر حذر می داشتند گاهی
می پنداشتند کشته شده به ایشان گرفتار و مردم دچار رنج شده اند . شیخ الله الدین می گفت : اگر دو تن در شب کوچه تاریک باهم
نزاع کنند برای من یقین حاصل می شود که دست انگلیس با سرنخ و در وسط با دو طرف است آن .
وقتی یکی از حوزه‌های نجف را اجتماعی داد ما بیاری آنان را برای بازدید می‌کردیم به آن شیخ بهاء و چنین ابتدا چرا مسلمانها
دستور داده‌اند که آب را جز از وجوه در عراق و نجف دریافت می‌دارند در جواب گفت : بیانها خوانده و بالیند حق
واجب و واجب است هرگاه ، کشتن و حق متوقف بر نفع بود داده و دوستی با شما نکرده بیجا نفع ترک ، تا حق خود را از دست

ایشان را مشغول می‌کرد تعجب‌آور نبوده باشد ... و دیگر اینکه اینان تا هزاران دینار را با سلب رشوه نکنند تحقیق و بیزاری به ما نخواهند داد و در واقع خوانندگان را به این شرط که ... می‌کنند. برای مثال نفت ما را خرید و اکنون داد می‌برند آنگاه شغال شکار چیزی که می‌دهند. از استعمارگری ایشان نمونه‌هایی نوشته شده است از جمله:

در سال ۱۹۰۷م = ۱۳۲۵ھ قرارداد دیگری منعقد شد که در آن هنگام وزیر امور خارجه انگلیس بود به روسیه و پیش نهاد کرد که در باره ایران قرارداد ببندند و ایران را به دو منطقه نفوذ روسی و انگلیسی تقسیم کنند. این قرارداد را جواهرلال در سال ۱۹۰۷م در پترزبورگ (پایتخت روسیه تزاری) در لندن به امضاء رسید و به موجب آن در قسمت بالای منطقه شمال و مشرق ایران منطقه امتیازات روسیان و جنوب غربی و شرقی ایران جزو منطقه امتیازات انگلیسیان درآمد به این قسم که هیچ یک از دو دولت روس و انگلیس حق ندارد در منطقه خود حق‌های امتیاز بگیرند. دولت ایران فوری به این قرارداد اعتراض کرد و دیگران و سیاستمداران ایران به این سیاست احمقانه قرارداد دیگری تحت حکومت خود درآوردند به [illegible] این نقشه خائنانه را از میان برد. اردکانی که در ایام نایب‌السلطنه هند بود علناً و جداً با این پیش نهاد مخالفت کرد، زیرا دید از نظر او چه کشورهایی که به عهده داشت لازم دانست این نکته مهم را یادآوری کند که استقلال و تمامیت ایران که چون سپر بلائی در برابر حملات و تبلیغات روسی است برای استقلال هندوستان که در آن هنگام مستعمره انگلستان بود، بسیار در خور اهمیت است.

مدت پنجاه سال که انگلیسیان در خوزستان رخنه کرده بودند و دستگاه بی‌سر و صدا با بهانه‌ای به نام شرکت نفت ایران و انگلیس به وجود آورده، همیشه مانع بودند که این قطعه از خاک ایران آباد شود و بهانه‌شان این بود که اگر خوزستان آباد شود، مردم آنجا کار و حرفه‌ای پیدا کنند [illegible] به خوزستان دیگران به [illegible] شرکت نفت سابق بر عهده شرکت ناچار مجبور می‌شود که کارگر در عمل با صورت بهتری استخدام کند. حتی پیش از اینکه انگلیسیان جواب به تحصیل امتیاز نفت در ایران بگیرند از زمامداران ایشان میل داشتند ایران را روی آبادی و ترقی نبینند زیرا اگر ایران آباد و به نفت و هر کشوری از راه ایران می‌توانست برای گرفتن هند اقدام کند.

بوده که رضا شاه پهلوی اول در آن وقت سازمان بزرگی برای کشاورزی تازه و ماشینی داده شد و کشت عمده
پنبه آغاز گشت و برای آن نیز کارخانه و ماشین لیبار فراهم شد و پس از پنبه ... تا مناطق گرمسیر در این
... پس از پیش آمد شهریور ۱۳۲۰ شمسی کشاورزی و ... بیگانگان انگلیسی تصرف کردند.

کارون مهم‌ترین رود خانه‌های ایران از کوه‌های اصفهان سرچشمه می‌گیرد. قسمت عمده‌ی آن به سوی خوزستان
سرازیر می‌گردد. همه‌ی کارون در ایران روان است و بعداً با دجله و فرات می‌پیوندد و شط العرب از آن پس در
خلیج می‌ریزد. سواحل کارون ... همه نوع کشت می‌باشد: غلات، نیشکر، برنج، نیل، پنبه، کنف، ... گردیده
... شود تا مردم دست به دامن ایشان نزنند.

در سال ۱۳۱۵ شمسی قرار شد که زمین‌های خوزستان را برای کشت پنبه با شرایط ویژه‌ای به مردم بدهند. شرکت ...
به واسطه آبادی زمین‌های پنبه‌زار بیشتر مردم تهران و ایران به آن سوی می‌آیند و عده‌ای خوزستان را می‌پایند
در این اندیشه عده‌ای بسیاری تخم مار وارد کردند که در آنجا پاشیدند پس از ده ماه اندکی تخم مارها مارها شدند
و مردم به تهران آمدند. چون زیاد بودند و ایجاد زحمت می‌کردند، گفتند: باید برای از میان بردن مارها پنبه‌زارها را
آتش زد. ... الان آن‌ها ناگزیر تسلیم شدند.

در سال ۱۳۲۹ شمسی که سر و صدای ملی کردن صنعت نفت از چنگال کمپانی انگلیسی ... همه‌ی ... شده بود
تهران برآمدند و آب‌های تهران را ... و ... و اهل تهران را ... ساختند
و جنجال و هو... گفتگو پیرامون ملی شدن نفت را از سر تا به ... گفتند اما ... عملی شد.

چنانکه روزنامه ... چاپ ... نوشته بود: از سوی انجمن کمپانی نفت در لندن تلگراف رمزی به تهران مخابره
شده است. این تلگراف رمزی حاوی دستورهای تازه‌ای برای کارکنان انگلیسی شرکت نفت در تهران می‌بود. گفته
شد این تلگراف از لندن به ... تبلیغاتی کمپانی در تهران دستور داده شده است که ۳۰ درصد از سود نفت
برای دولت ایران ... و ... و ... در مناطق نفت‌خیز جنوب اختصاص داده
شد.

[illegible]

حصار انگلیس نجف را

شیخ شریعت اصفهانی اگرچه بعد از شیخ محمدتقی شیرازی مرجع عموم شد با انگلیس در امر عراق ضدیت نشان داد و تا هنگام
کارهای نجف بروزی دیگر باز لیدر شد بار دیگر پس شش ماه کار پیش ساد در راه [illegible] اجانب بود. اجمال مطلب اینکه روز
سه شنبه ششم جمادی الثانیه از سال ۱۳۳۶ که شب هنگام در ساعت نیمه از روز جمعه بود [illegible] پیش از بر آمدن
آفتاب گروهی از مردم نجف هجوم [illegible] شدند که فرمانده انگلیسی مارشال را [illegible] کشته بکشند و خود را به صورت شیعیان
آراسته [illegible] و چهل تن بودند وارد [illegible] فرماندار بوده چهار [illegible] پیش [illegible] جرأت [illegible]
[illegible] فرماندار [illegible] کشته [illegible] را [illegible] و این واقعه پیش از بر آمدن آفتاب بود ولی اطلاع
گروهی از مردم نجف از محله براق و مشراق و حماره [illegible] که از حرفی دیگر [illegible] نشسته و سرگرم جنگ [illegible] شدند
رئیس محله مشراق سعد حاج راضی بود و رئیس محله براق کاظم صبحی و رئیس محله حویش محمد ابو شبع مصبح [illegible] که سید مهدی
پسر سید سلمان [illegible] بود موافقت [illegible] محلات کرد [illegible] با حکومت [illegible] بوده و رئیس حماره نیز سعد بود [illegible]
[illegible] و رئیس حماره بود [illegible] از حکومت [illegible] و وقت در چهار منزل نجف در میان [illegible] که [illegible]
بود [illegible] کشتن حاکم [illegible] بالفور حاکم کوفه آمده به نجف برای تحقیق سعد حاکم را که کشته؟ روحانی نجف
منصف [illegible] شدند و گفتند: ما کشتیم بلکه اولاد [illegible] که در خارج کوفه منزل داشتند [illegible] کشته اند.
[illegible] نجف بود که حاکم کوفه تصدیق کند و رفع [illegible] شود [illegible] واحد [illegible] بعد [illegible] خانه مشراق [illegible] از
[illegible] را کشته در [illegible] روز [illegible] در جای [illegible] بالفور در نجف نزد سید محمد کاظم یزدی بود چون [illegible]
آن زمان عنوان مرجع عام و [illegible] تحقیق [illegible] حاکم [illegible] اهل نجف [illegible] روز [illegible] سپاهیان انگلیس
نجف را محاصره کردند [illegible] سپاهیان زیاد [illegible] محاصره [illegible] چنانکه خارج [illegible] را [illegible]
کشیدند و آب و خوراک [illegible] داد [illegible] مردمان نزد سید [illegible] رفته [illegible] از [illegible]
بالفور گفت: در نجف اعلان میکنم حصار از نجف برداشته میشود بشروط زیر:
۱- تسلیم [illegible] بر [illegible] و [illegible] در کشتن [illegible] ۲- دادن غرامت [illegible]
صد و [illegible] ۳- [illegible] .... ۵ هزار [illegible] بعنوان غرامت ۴- نفی صد نفر از وجوه نجف به هند

به عنوان ایرانیان جنگ کرده تا ظهر روز یازدهم شده تا دو روز محاصره نجف برقرار خواهد بود و آب و خوراک از نجف قطع می‌شود.

برخی گفته‌اند که انگلیسی گفت: ما سه چیز می‌خواهیم تا رفع محاصره کنیم. دوم آن چهارده تن که وارد مخفر شده‌اند و نیز آنان که بخ نام رفت داشتند نیز می‌خواهیم از عشایر که داخل در مخفر شده‌اند و صد و پنج نفر که در حکم اسرا باشند و ۵۰۰۰۰ روپیه. روزهای نجف تمکین نکردند نبرد درگرفت. از شب یازدهم از نبرد که شب پنجم ماه بود ساعت سه از شب مردم عظیمی در نجف پدید آمد. علت پرسیده شد گفتند: عطیه رئیس محلۀ عماره آمد. بعد از زمانی دانسته شد که ... که قبل از یک ماه و نیم از حکومت فرار کرده بود و از سوی بیابان با گروهی بر عطیه با سپاه انگلیسی در نقطه‌ای محاربه کرده و به سلامت برگشته وارد نجف شده و در شب ۱۸ ماه نبرد سخت شده زیرا سپاهی انگلیسی خارج نجف بودند و اهل نجف در سنگرهای نجف و نجف نیز به دست خود مردم شهر بود و حکومت کوشش می‌کرد که وارد شود و لکن ممکن نبود و معظم سنگرها منقلب بود که مطرح تراب است و آن در وقتی که پشت سور نجف بر در ایام و کنده بودند که تل عظیمی شده بود در نجف و بیابان کمال تسلط را داشت. در شب ۱۸ ربیع هجوم کرده بر این سنگرها ایستادند اما اهالی ثابت بودند و نبرد می‌کردند تا سپاه برگشت شده و این نبرد از ساعت چهار از شب بود تا ساعت پنج و در میان نجف از شدت وحشت از سراها بیرون آمده زیرا نجف از آواز توپ و تفنگ مانند دریا به جوش در آمده بود که گوش‌ها را پاره می‌کرد. بعد از شدت نبرد پراکنده شده معلوم گشت که سپاه انگلیس به نبی حسن نبرد می‌کردند شاید منقلب که مهم‌ترین سنگرهای اهالی بود بگیرند لکن مخذول شدند. پس از دو شب که شب پنجم ماه باشد باران باریدن گرفت که کم از طوفان نوح نبود چنانکه شخص نقل می‌کرد به فاصلۀ نیم ساعت صحن حضرت آب زیر ناودان گرفته بود و خانه‌ها بسیار خراب شد. روز سپاه انگلیسی منقلب را گرفته قبطان با لفور با سپاه وارد و سرای سید مهدی سید محسن شده شدند.

اما روزهای ... در سرای حاج صبحی جمع شده‌اند در آن آنان برای فرار گرفت که چند تن در شهر لقمان پوشیده شده و آواره و ... که فرار کرده‌اند. سید مهدی به بالفور گفت: که اشقیاء برگشته شده‌اند و در خانه‌ای می‌شود

بردوشتند شود جز آنکه پسر برادر سید مهدی که پسر سید عبدالله باشد گفت: اینها کسی از آنان فرار نکرده و همه در سردابها

نجف پنهان هستند. این حرف فرمانده انگلیس را وادار کرد تا جستجو کرده و سپاه دور نجف را قرار داد

که جستجو کنند و همه سراها و سردابه‌ها را محاصره سخت کرده و این جستجو در سرای هر کس بود و به هر کس که دیگر از آنها نشانی

می داد پاداش می گرفت با طول محاصره به طول انجامید تا بیست و دوم رجب پس از آن وقت دستور عام داده

و حصار کلیه مرتفع گردید.

روز شنبه بیست و دوم رجب سال ۱۳۳۶ هجری ساعت شش از روز برآمده آن روز را چنانچه قرار می دادند

شایسته بود و راه کوفه بازاری شده بود هر کسی را که می دید که از خرد و کلان بزرگوار و خردسال کرده و دستگیر و

و هر نوعی از ظرف که سبب آب آوردن باشد خرد بردند و راه آب را به پیش گرفته بودند و دو دوان

به پولیس می شدند به نوعی که سپاه انگلیسی به حال آنان ترحم کردند و گریستند و انقلاب را حکومت تماما

گرفت و کرد در آن ساعت دادگاه در انقلاب نجف تشکیل شد و ... روز پنجشنبه نوزدهم

شعبان همین سال بکشتن گرفت روز پنجشنبه یازده تن را از دار آویختند و ایشان عبارت بودند از ۱ کاظم ۲

احمد ۳ محسن فرزندان حاج سعد حاج راضی ۴ ... ۵ عباس ... رماحی ۶ علوان علی رماحی

۷ کاظم صبی ... ۸ ... ۹ محسن ... حاج ... ۱۰ حاج نجم ۱۱ محسن ابو غنیم

برخی از آن جماعت را تبعید کردند ... ۱ حاج سعد حاج راضی ۲ حاج عطیه ابو کلل و فرزندان ...

۳ شیخ محمد جواد جزائری ۴ سید محمد علی بحر العلوم این دو ... را شیخ خزعل ... گری کرده و ...

ماندند.

خلاصه گفتار ... [illegible] ... خانه عام از نجف با گروهی از انگلیسیان آمدند نجف به سرای سید

عباس کلیدار رفتند ... و ... نجف را احضار کرده ... خانه عام ...

به فارسی کرد و چنین گفت: السلام علیکم ایها الحاضرون ... نجف را از ... پاک کردیم و اگر

خود را از ... بود ... می خواهیم ... گفت: ... و دولت بر نجف ...

مهربانی خواهد عمل کرد چون قنصل بالفور با حمید خان در این واقعه زحمت زیاد کشیده و انعام از طرف
شمشیر زرین با ساعت زرینه به بالفور داد و ساعتی زرینه به حمید خان لیره و خان معاون حاکم و دو ساعت
زرینه دیگر به دیگران داد. این عملی بود از حماقت که در سال ۱۳۳۶ هجری چنانکه پیران نشو و نما کرده بعد از
در آمدن بیرق دگر دش معتقد به هند سراهای ملاعین نور کشف و برخی سراهای برابر نور را به جهت مصالح بیاس
دیران کرده و این زد و خورد ها میان مردم نجف و انگلیس بود تا سال ۱۳۳۹ هـ که با مرگ شریعت اصفهانی
به پایان رسید. کوکس انگلیس گفته بود: العراق جنة رأسها النجف فعلینا محق رأسها.

چون روز ۱۳ ذی الحجه سال ۱۳۳۸ هـ شیخ محمد تقی شیرازی در کربلا درگذشت ریاست به شیخ الشریعه اصفهانی
منتقل شد. کولونیل ولسن حاکم ملکی عام در عراق از بغداد به نجف نامه زیر را به شریعت فرستاد: حضرة العلام الهمام
حجة الاسلام والمسلمین آیة الله تعالی فی العالمین شیخ الشریعة الاصفهانی دام ظله

بعد اهداء السلام والاستفسار عن صحة ذاتکم الشریفة، نؤمل أن کتابنا الذی اظهرنا فیه احساساتنا الودیة
وتبریکاتنا الصمیمیة بتقلدکم هذا المقام المنیع والشرف الرفیع الذی انتم حائزون علیه الآن قد وصلکم
سالما ولکن فی الحقیقة ونفس الامر ان المقام الرفیع لیوجب التوجه والتسلیة لا التبریک والتهنئة
فی هذه الایام نظرا الی المصائب التی انتابت الوادی وما تراه بانه کان هذا من اراده سلفکم المرحوم
المبرور المیرزا محمد تقی الشیرازی طاب ثراه الذی کما هو معلوم لدی العموم انه فی احدی مفاوضاته الاخیرة
انه یرید الصلح بین الحکومة والملة واجتناب سفک الدماء وازهاق النفوس ولا یمکننی ان اشک
بان ذاتکم الممتازة بصفات الانسانیة والتقوی لحضرتکم لابد ان تشترکوا بهذا الشعور السامی.

اما من جهة الحکومة فکما هو معلوم فی اقطار العالم ان الحکومة الانکلیزیة المعظمة قد اعتمدت
دائما علی الارکان الثلاثة وهی الوحدة والعدل والتسامح الدینی ومن قبل أن تفتح الحرب العظمی
کان للدولة الانکلیزیة التی تقارعها الحالة جیش صغیر للدفاع عن نفسها فلما اسرع الالمان
والاتراک من تلقاء انفسهم بالهجوم علی بریطانیا العظمی قامت الامم الموجودة فی الممالک الانکلیزیة

توسروا حدة ودخل ابناءها صفوف الجيش ولما انكسر العدو شر كسرة ووضعت الحرب اوزارها

كان للدولة الانكليزية جيش جرار عدده خمسة ملايين منتشراً في بلاد العدو وفي العالم باسره ولما انتهت المنازعات بادرت الدولة الانكليزية بتخصيص عساكرها بالرجوع الى منازلهم و اوطانهم والعودة الى الحياة السلمية فنقص بذلك عددهم نقصاً كبيراً على انه يمكن حشد هذا العدد العظيم مرة اخرى متى دعت الحاجة الى ذالك.

واما من جهة ثروة الدولة الانكليزية وسائر موادها فلا يلزم أن اشرح ما هو معلوم كالشمس في رابعة النهار فاهل العراق قبلوا الدولة الانكليزية وكانوا مسرورين من بناء حكومتها في هذه البلاد لما عليه الانكليز ولكن لما رأى بعض المفسدين والمغرضين ذالك التفويض في حكومتها قاموا يشوشون الاذهان ويفسدون الافكار.

وملخص الكلام هو ان ظهرت هذه الحالة الحاضرة التي توجب الاسف وما هي الحالة الآن؟؟ هي ان العشائر الراغبة في حالة الحرب قوية ولكن عددها قليل ولعل لها من الدوافع الا القليل ولا توجد وسائل الاختراع الآلات الحربية كالمدافع والبنادق والرصاص ولا يمكنها ان تحصل على المعادن من الخارج واذا لم ترجع الى رواعيها فانها ستتلف وتموت جوعاً — ها قد بذل الحرب حتى الآن كل ما في وسعهم من الجهد ولا يمكنهم أن يأتوا بحل غير ما عملوا هم بدون رأي العين ان قوتهم مائلة الى الزوال بعكس الحكومة فان قوتها كانت في مبدأ الامر قليلة فتمكنت العشائر ان تسبب لها بعض المضايقة؛ ولكن الآن ترد المراكب المسيرة كل يوم حاملة العساكر والمدافع والقنابل والبنادق والرشاشات والذخائر الحربية وسائر ما يلزم للاعمال العسكرية واذا اقتضى تحكم المؤلف أن يحشدوا معهم الى بغداد لكي يحفظوا هذه الاشياء بعينه فانا نرحب به ونرحب سالما آمنا بدون تأخير، فبناء عليه أن النتيجة النهائية هي معلومة ثم يدوم سفك الدماء. ان الحكومة الانكليزية عملا بقواعدها

الجادية مستجاذى بعض المشائخ وغيرهم الذين ضللوا بالناس واسماؤهم معلومة عندى كما هى
معلومة لديهم ولا ريب ان فضيلتكم تعرفونهم ايضا ولا حاجة الى ذكرها هنا ولكنى لا اخوف على
جزهم ولا على الناس عامة بل يمكنهم أن يرجعوا الى اوطانهم ومنازلهم سالمين ومتقبلا نفوسهم.
وكما لا يخفى على فضيلتكم بأنى كما رأيت لزوم هذه المسألة واهميتها فقد عينت حضرة الكولونيل
هاول ناظر المالية نائبا عنى ليدخل فى المذاكرات والمراسلات التى لا بد أن تجرى قبل
أن تنتهى المنازعات وبما ان حضرتكم مشغولو البال فى الامور الدينية والمسائل الروحانية
على الأغلب فلهذا نرجوكم أن تعينوا معتمدا معتبرا أو معتمدين لكى يلاقوا الكولونيل هاول
فى محل مناسب ويتباحثوا معه فى هذه المسألة المهمة.
هذا ما لزم ذكره لفضيلتكم وفى الختام نبلغكم احتراماتنا الوافرة وتحياتنا الصميمة والسلام.
بغداد فى ١٣ ذى الحجة سنة ١٣٣٨ ه الموافقة ٣٠ آب سنة ١٩٢٠ م اللفتننت كولونيل السرار
نولد ولسن : الحاكم الملكى العام فى العراق.

این نامه را حکومت وقت انگلیس چاپ کرده در بیان مرام پراکنده کرد، اما رؤسای نجف و اطراف بگفته‌های
حاکم مذکور اصلا اعتنا نکردند و حضرت سخنانش را فریب و نیرنگ می‌پنداشتند از این روی شیخ الشریعة
اصفهانی نیز دو شنبه ثانیا مهری چنانکه صلاح وقت می‌دانست بموقع او نامهٔ زیر را به حاکم مذکور فرستاد:

حضرة الحاكم الملكى العام ببغداد

استغربنا من القاء طياراتكم فى عدة اماكن صورة كتابكم الينا مضافا الى طبعه فى جريدة
العراق اهتماما بوقوفنا عليه وطلبا لجوابنا عنه ومن الغريب ان كتابكم هذا سبق جوابه
منا قبل ان تحرروه بمدة طويلة مرة بعد اخرى بيّنّا مضامينها وافدناكم بما يليق لكم ـ
تداركوا الامر قبل خروج الخلاص عن مقدرتنا لا سيما انكم تعلمون أن تداركه باعطاء العراقيين
حقوقهم التى طالبوكم بها مطالبة سلمية فأبيتم الا اغتصابها وجعلتموها اصابتكم فانكم حذراً

من أن تسمعوا مطالبنا بها واخذ في نعمد الرخود بالوعيد وبعد التأمل بالتضليل واستعمل الشدة والغلظة فقبض وقتل وسجن واخفى واضمى في العراء الذي اطوح في آثاره وطليق نفوس اولائك المنطلبين واموالهم وما يجب الدفاع عنه من حرمهم فدافعوكم قياما بواجبهم - وما حتمه عليهم شرعا لهوى نفوسكم فوقفوا موقفا حددنا لكم عاقبته وانذرناكم سوء منقلبه وانا والسلف المرحوم آية الله الشيرازي الذي سفه مساعي تحزبين بنقد نفسه الزكية نسبة المصائب التي انتابت العراقيين الى أوامره المقدسة كأنكم ما وقفتم على كتابنا الى جميع الجهات والزام العموم بالهدوء والسكون والمطالبة السلمية بحقوقهم المشروعة محتجين بذلك عما لفقته صحفها وعواطف المسلمين عموما وجاءتم بها بكراء بلغ سبيلها الزكي وضاقت لها ملفقنا البطان وارسلتم بوارجكم المشحونة باسباب الدمار وآلات النار وقدم العساكر وكتيبة الكتائب احتضانا لتلك الأمة المظلومة ومحقا لحقوقها المهضومة.

وقد جاء في كتابكم: ان الحكومة الانكليزية المعظمة قد اعتمدت دائما على الاركان الثلاثة وهي الرحمة والعدل والتسامح الديني. فأما الرحمة فهي مقابلتكم للامة العراقية عند مطالبتها باستقلالها ببوق الجيوش الجرارة عليها، وقتل الرؤساء، ونفي العلماء والمتدينين والزعماء ورمي النساء والاطفال بأنواع النيران وحرق بيوت واموال ومزارع جميع من امتنع عن الاقرار بحماية الانكليز وطالبكم بتأسيس الحكومة العربية العراقية وهتك الاعراض ومصادرة الاموال ومحاصرة البلاد بقصد المرتزقة بها جوعا والتحصن في البلاد الغير المحكمة خلافا للقوانين الموضوعة.

وأما العدل بالقتل والاعدام لغير جرم وبدون محاكمة والنفي والتبعيد لمجرد التفوه بطلب الاستقلال والزج في السجون لادنى شبهة وعدم قبول استماع دعوى ما على انكليزي وغير ذلك مما لا ينطبق على عقل ولا قانون.

واما الفجائع التي جرت من الطيارات والسيارات المدرعة المصاحبة وقتل المتعبدين والنساء والاطفال
وتشكيل الادارة العرفية لمحاكمة من يتصدى الى عقيدة عمل لزيارة مقبرة النبي ص في المساجد او مأتم
عزاء الامام الحسين الا باخذ جواز خاص وقلع مراسم اعياد المسلمين المعتادة وغير ذلك مما لو اردنا
شرحها لطال.

ولا عجب انكم تطلبون الان هذا الصدع الذي لا يجبر كسره وتقولون نحن لا نريد ان نجازي العراقيين
كلا وانما نجازي من اساء اليهم عندنا وعندكم وعندهم معلومة بزعم انهم مفسدون فان تعريف المفسد عندكم
هو المطالبة بالحق ونحن لا نعرف من احرارهم الا انهم طالبوا الحق فخصمتموهم وادمتم عليهم رحى الحرب
الطاحنة فدافعوكم عن انفسهم واموالهم واعراضهم ولو تركتموهم وحقهم ما سالت منكم ولا منهم قطرة
دم ولكنكم انتم فتقتم هذا الفتق الذي لا يخاط بالخيوط ولا الابر فانتم السبب وعليكم التبعة و
رأينا في الامر ان يمنح العراقيون استقلالهم التام ما لياعن كلمات نبذها بامين كلامه.

اما امر المفاوضة فلم تنفع لي غايته وما اتفق بحسن نية وعلى كل فهو امر دقيق يحتاج الى جلاء وتأمل وفي امره
تسأل حسن الختام ٢٠ محرم سنة ١٣٣٩ هجرية.   شيخ الشريعة الاصفهاني

نامه ديگر از حاكم ملكى عام بغداد به شيخ الشريعة اصفهانى كه تلگراف به حاكم شاميه وكوفه كه مجعول يرى باشد
داده به شيخ رسانيده بتاريخ ٢٢ شوال: انا لا اقدر أن اتدخل بما ذكره شيخ الشريعة بخصوص امر المنفيين
لأن اغلبهم معروفون بالفساد وضد الاحتلال نعم اذا امكن من التدخل في شأن اثنين او ثلاثة —
فليسمهم باسمائهم حتى اتمكن من القيد العام لاطلاقهم واعتقد ان القائد العام يقبل ذلك اذا كان
جواب شيخ الشريعة يسعى الى صيانة الامن في الشامية فقط لاني اعتقد ان الشيخ لا يجرأ على مخالفته
وليعلم حضرته ان قبائل الرميثة متوكل عنهم الشيخ محلة.   اى تى ولسن

جواب شيخ الشريعة: الى سعادة الحاكم الملكى العام في العراق
اخذ نامه قبلكم المؤرخة ٢٢ شوال فاقول لكم: انا لم تنفع ابداً برجال مصر ومن يعود الاحتلال والفساد

وانا تشفعنا بالاحرار الابرياء الذين سجنوا وابعدوا لغير ما جرم على ان الحكومة اذا كانت تعتبرهم جناة
مجرمين فعليها ان تسلمهم الى القانون ليجري حكمه فيهم وتكون آمنة قد استراحت من شرهم، وتخلصت من
التهم والظنون السيئة. ثم ان الميرزا محمد رضا نجل آية الله الشيرازي من المنفيين فهل تستطيع الحكومة ان
تقول انه موصوف بالفساد، ولولا اهتمام والده بالسكينة العامة وبالنظم والامن لرأينا الحالة على
غير ما هي الآن. وعلى كل فان معالجة الحالة الحاضرة بالاصلاح امر غير مفقود،

شيخ الشريعة الاصفهاني

نفی مراجع از نجف به ایران

روز ۲۰ ذی القعده ۱۳۴۱ هجری برابر با روز بیستم تیرماه ۱۳۰۲ خورشیدی، تلگرافی از سوی روحانیون ساکن عراق به تهران رسید که در نتیجه پافشاری‌های نمایندگان دولت انگلیس در عراق گروهی بیش از سی تن به ایران نفی شده‌اند. مشهورترینشان عبارت بودند از: سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمدحسین نائینی و شیخ عبدالکریم حائری یزدی. انگیزه نفی ظاهراً به دستاویز فتوایی بود که روحانیون نجف بر انتخابات مجلس عراق داده و بر عملیات خلاف قانون دولت عراق و انگلیسیان اعتراض نموده بودند.

ریشه نفی از آنجا بود که سیاست انگلیس در عراق عبارت بود از تقویت نظامی و پس از انعقاد صلح و معاهده میان حکومت عراق و حکومت عربی تشکیل شده که دولت انگلیس برای جبران زیانهای خود که برای تصرف آنجا دیده بود به خود حق دهد که مراقبتی در آن داشته باشد. عراق رسماً دارای استقلال شده حق دخالت را از انگلیس الا به جرح تخت وزیر دخت جمهوری که نقد میان انگلیس را نیز از آنجا خارج سازد. لیکن سیاست آنجا را معاهده‌ای که گفته بود به پیمانی با حکومت عراق نیست که به سبب آن ادارات آنجا زیر نظر انگلیس قرار می‌گرفت. بنابراین انگلیسیها اصراری به باز کردن مجلس برای تصویب قرارداد نمودند. مردم عراق با این قرارداد مخالف بوده و از مراجع جعفری استفتاء کرده و ایشان نیز چنین امضاهایی را حرام گفته. از این رو دی نفی شده‌اند لیکن معلوم بود که مطلب عمیق‌تر از آن است.

زمانی رودادی فیصل اول که از انگلیس پشتیبانی می‌شد، خواست نقشه‌هایش را در عراق پیاده کند اما با نفوذ مراجع جعفری برخورد کرد. احمدشاه ناچار چون از تلگرافات روحانیون آگاه شد، پاسخ محبت‌آمیزی داد و دستور داد حاکم کرمانشاه رعایت ایشان کند. طرز دستگیری روحانیون در نجف چنان بود که صالح امام‌زاده از نجف آن جمله در شهر حاضر کرده و می‌پرسید: سید ابوالحسن اصفهانی کیست؟ بیاید سوار شود. شیخ محمدحسین نائینی کیست؟ بیاید سوار شود.

پس از رسیدن خبر نفی روحانیون از عراق دولت ایران به وسیله سفارت انگلیس در تهران و به واسطه نماینده سیاسی ایران در بغداد و به وسیله وزیر مختار ایران در لندن مذاکرات کرد که هرچه زودتر از نفی این روحانیون جلوگیری شود

چون گزارش نفی روحانیون در تهران پراکنده شد، روحانیون تهران بر بام و شام نشست های در مسجد فراهم می کردند و با دولت سرگرم گفتگو شدند. روز ۱۵ شهریور ماه ۱۳۰۲ خورشیدی در مسجد مروی در تهران فراهم شده تحصن گزارده ای با حکومت عراق و انگلیس گفتند. و گروهی با احمد شاه قاجار در این باب گفتگوهای گفتند. شاه نیز اظهار دلجویی از آنان کرد. روز ۲۳ ذی القعده ۱۳۴۱ ظهیر الاسلام با چند تن از روحانیون تهران به دربار حاضر شده و با رئیس الوزراء در وقایع عراق گفتگو کردند. دولت نیز در این زمینه به وزارت خارجه دستور داد که به نماینده ایران در لندن در وقایع گفتگوهای لازم را بگویند. چون روحانیون به کرمانشاه رسیدند، تلگراف زیر از سوی روحانیون در پاسخ تلگراف خیر مقدم احمد شاه قاجار ارسال شد:

بسم الله الرحمن الرحیم - حضور مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ادام الله تعالی سلطانه پس از تقدیم مراسم دعاگویی عرضه می داریم: دستخط مبارک تلگرافی که متضمن تفقدات و عنایات کامله ملوکانه بود زیارت کرده ما دعاگوی را امیدواری داعیان در رتق و فتق امور تحیح الملک و حراست ایمان افزوده همواره دعاگوی دوام ظل عطوفت و دین پروری ذات اقدس شاهنشاهی و دین پناه از الله تعالی مسئلت را الزام وظایف دانسته و دادای این وظیفه مهم را در پیشگاه حضرت شاهنشاهی ان شاء الله - الداعی: ابوالحسن الموسوی الاصفهانی - الداعی محمد حسین غروی نائینی.

و نیز تلگراف دیگری که درج می شود از روحانیون ارسال شده در پاسخ تلگراف خیر مقدم دولت گزارش کردیم:

مقام منیع ریاست وزراء عظام دامت شوکته. تلگراف محترم از آن که مرده وصول بخشید حضرت نواطی الدلالت بعون الله تعالی و حسن تأییده همیشه دولت علیه ادام الله تعالی شوکته و شید الدارکانها ذمه دار و از اهم تکلیف خود می دانند همواره دوام تأیید و حسن موفقیت حضرت اشرف و هیأت معظم دولت را امید داریم. ان شاء الله. حسن طباطبائی. عبدالحسین شیرازی. عبدالحسین طباطبائی. جواد صاحب جواهر. الاحقر مهدی خراسانی. الاحقر ابوالحسن موسوی اصفهانی - محمد حسین. الاحقر احمد خراسانی.

برخی از روحانیون را نیز دولت عراق به حجاز تبعید کرده بود از آن جمله شیخ مهدی خالصی بود که از روحانیون

[illegible]

بزرگ بود ، عراق به حجاز نمی‌گردد لیکن بر اثر اقدامات ایشان قرار شد که دوباره به ایران بیاید . در روز ۲۴ و
۲۵ ذی‌القعده در حاشیه تهران در مسجد جامع و مسجد سید عزیزالله و مسجد مروی ترحیم شد و نطق‌هایی سخت در این
موضوع القا کردند . و قرار شد یک نفر به نمایندگی از دو حاشیه ایران و تهران به جانب کرمانشاه فرستاده شود و دو نفر
الطف
شاهزاده عضدالسلطان و حکیم‌الدوله لیکن بودند که عصر روز ۱۹ تیر به قصد حاشیه از کرمانشاه تلگرافی به حضرت
فرستادند بدین عنوان :
بسم الله الرحمن الرحیم - مقام منیع آقای مصدق السلطنه وزیر امور خارجه دامت شوکته . تلگراف محترم که
کاشف از احساسات اسلام پرستانه و تأثر قلبی از این پیش آمد بود و بر مراتب اخلاص و امیدواری افزود .
همواره دوام تأیید حق و موفقیت و جد و اثر خدا در حفظ نوامیس اسلام را داد و بقای آن مقام را خواستاریم .
ان شاء الله تعالی . الاحقر ابوالحسن موسوی اصفهانی . الاحقر محمد حسین غروی نائینی .
روز ۵ شنبه ۱۳۰۳ خورشیدی چند نفر از نمایندگان عراق و امیر فیصل اول به تهران وارد شدند و با اولیای امور
گفتگو کردند تا در حاشیه مراجعت به عراق کنند لیکن دو حاشیه حضرت درخواست کردند که مالکی شوند . خالصی از راه
بوشهر وارد گردید و از سوی مجموع مردم از او استقبال شد . اما روز ۱۱ مهر که خالصی به اتفاق فرماندار بوشهر
هنگامی که از مسجد به سوی سرای بر می‌گشت ، در میان راه یک نفر نوشته انگلیسی به اتومبیل مشارالیه حمله کرد
و پاسبان او را دفع کرد . از هجوم مردم شخص نامبرده خود را به اداره ارتش می‌رساند و فرماندار خود ارتش
را برای تحقیق فرستاد ، معلوم شد شخص مذکور به حالت غیر طبیعی بود . به هر حال او را از ایران تبعید کردند .
تا آن دو حاشیه به عراق بازگشتند و اختلاف خاتمه یافت . سید عبدالغنی رضا زنوزی که جزو مکتب بوده و این نامه که
شیخ محمد حسین نائینی در تشکر از دولت ایران داده ، حالات نائینی از این کتاب نقل کرده‌ام .

نفی عراق ایرانیان را از نجف و عراق

در سال ۱۳۹۰ هجری دولت عراق حدود بیست هزار ایرانی را به تدریج از نجف و کلیهٔ عراق بیرون کرد و بعد
اکثر اموال ایشان را مصادره کرد و بسیاری را زندان افکند. علت آن را گفته‌اند: چون میان ایران
و عراق راجع به مرزهای آبی و خاکی اختلافاتی داشتند، دولت عراق اشغال دولت ایران خواسته‌های
او را برآورد. چون برآورده نشد بنای آزار و اذیت به ایرانیان نهاد و چه بسا افرادی را می‌کشت خصوصاً که
در عراق مال و منالی برای خود به زحمت تحصیل کرده بودند. حتی آنها را از ایشان به جبر ادعا گرفت. پس از
عراق نفی به ایران کرد. رانده شدگان نقل می‌کردند با لباس‌هایشان در کوچه‌های شهرها می‌رفتند و دستگیر می‌گشتند
هر کسی را می‌دیدند ایرانی است چه وضیع و چه شریف بعد از آنکه آنان را کاملاً شکنجه می‌دادند در ماشینی ریخته
مانند زباله و خاکروبه می‌آوردند در سرحد ایران می‌افکندند و می‌رفتند. حتی برخی زن و کودک و اولادشان خود
در ایران ایشان در عراق بود و ابقا می‌کردند. یکی از ایشان را می‌شناسم که از اموال مسلمانان در موقوفه برای
خود دکانی به نیت معتبر فراهم کرده بود و در سرای معتبری زندگی می‌کرد. همه را از او گرفتند. اکنون با خفت و خواری
به وجه تمام‌تر به ایران سوق دادند. او از شدت اندوه و آزار در ایران پس از مدت اندکی اختلال عقل پیدا
کرد و اکنون دارایی‌ها را برده‌اند و گفت. به عقیدهٔ نگارنده ایشان مستحق بودند زیرا از اینها هستند زیرا که کشور مانند
ایران کشور آبادی و مترقی دارند که همه گونه وسائل آسایش برای آنان فراهم است، چرا در کشور بیگانه زندگی
می‌کنند تا سرانجام به این خفت و خواری گرفتار آیند.... مانند حضرت علی با آنکه در تمام تاریخ ایرانیان مرتبش می‌توانند
پدران ایشان می‌آمدند ایران زندگی می‌کردند و در حیات و ممات از مردم ایران احترام بیش از اینها اشتدا
در شهر می‌دیدند. رانده شدن ایرانیان از عراق سابقه بسیار دارد نفی شده به این نشست که این بار حاصل شد
در قدیم دولت به عنوان بیگانگی دستگیری میان ایرانیان با کفر عراقی‌ها مردم عراق تحریک می‌کرد اما این بار
همانند چون در آنجا نیز تعدد آزادی لیبرانه اما این بار به عنوان نژادی دست یازید. از فرزندان مرحوم سید
حسین طباطبایی مفتی عام حسینی که چیزی دیدم و کسی دیگر است به نظام دینی در فرهنگ وقت آمد. از ایشان پرسیدم
چرا حضرت آیة الله حکیم را اعتراض نمی‌کنند؟ گفت: خوشبختانه دارم دیده ایرانی در ایران صرف شود و از این حیث به اقتصاد آن
خدمتی کرده باشم. رحمه الله.

بخش سوم

هزار و هشتصد تن از پیش از روزگار شیخ طوسی تا عصر حاضر اند: فقیه. اصولی. محدّث. مفسّر. کاتب. شاعر. لغوی. خطاط. ادیب. نسّابه. سیّاح. سپاهسالار. مورّخ. فیلسوف. متکلّم. منجّم. طبیب. معمار. ریاضی. صوفی. اخلاقی. قاری.

فهرست بخش سوم

حرف ضاد

ضياء الدين بن محمد عراقی مدرس

حرف طاء

طاهر آتش باز مازندرانی

حرف عين

عباس علی بن اسماعيل خوزدينی صوفی
عباس بن محمد رضا قمی محدث
عبد المجيد بن خوانساری صوفی
عبد الله بن محمد حسن اصفهانی مفتی
عبد الله بن محمد رضا كاشی فقيه
عبد الله بن عيسی اصفهانی مؤرخ
عبد الله بن محمد نصير مازندرانی مفتی
عبد الكريم بن علی رضا قمی
عبد الحسين بن يوسف عاملی فقيه ×
علی اكبر بن رضی الدين قمی كاتب
عبد الكريم بن علی جزائری فقيه
عبد الغنی ابرقوئی منجم غفی
عبد الله تبريزی خطاط غفی
عبد الله بن اسماعيل اصفهانی
عبد العزيز جواهری كاتب
عبد الكريم بن جعفر مازندرانی يزدی
عباس بن مسلم ابو دالی بيرز آقاسی
علم الهدی بن علی موسوی مفتی
عبد الواحد بن احمد مطهر غفی
عبد الباقی گيلانی منجم
عبد المنعم بن حسين زرطوسی شاعر
عبد المجيد يزدی خطاط غفی
عبد المطلب شيرازی خطاط
عبد الرحيم بن ابی القاسم نادی
عبد الهادی بن اسماعيل شيرازی
علی بن كنی قاضی تهرانی
عباس بن اسد خليلی كاتب
عبد الوهاب نهاوندی فقيه
علی بن محمد علی طباطبائی حائری فقيه
علی بن محمد طبيب سمنانی غفی
علی محمد بن جعفر منجم طبيب اصفهانی
علی كاشانی خطاط غفی

علی بن فتح الله نهاوندی فقيه
علی بن جواد مرندی فقيه
علی بن ابراهيم فقيه قمی
علی بن عبد العالی عاملی كركی
علی بن موسی طاووس فقيه
علی نقی لكهنوی فقيه شاعر
علی بن موسی شيخ الاسلام فقيه
علی بن محمد علی جيلانی لغوی
علی بن مازندرانی كاتب غفی
علی بن عبد الله تفرشی حكيم
علی اكبر بن محمد حسين نهاوندی محدث
عبد الكريم بن زنجانی

حرف فاء

فتح الله بن محمد جواد شيخ الشريعة
فتح الله استرآبادی طبيب غفی
فضل علی بن عبد الكريم صفائی مفتی
فيض بن مرتضی كاشانی محدث
فضل الله بن حسن طبرسی
فضل الله بن عباس يزدی فقيه
فخر الدين محمد بن علی طريحی لغوی
فتح الله بن سلطان آبادی

حرف قاف

قاسم بن الحسن محيی الدين شاعر غفی

حرف كاف

كريم بن ابراهيم كرمانی فقيه

حرف ميم

محمد بن حسن حر عاملی محدث
محمد بن حسين موسوی فقيه كاتب
محمد جمال الدين بن علی مفتی غفی
محمد بن خليل طبيب خليلی غفی
محمد بن رحيم طبيب غفی
محمد علی بن محمد طاهر تبريزی مؤرخ
محمد علی هبة الدين بن حسين اديب
محمد علی بن نعمة الله مير اردوبادی شاعر
محمد علی بن خداداد فاضل نجف آبادی غفی
مرتضی بن محمد امين انصاری غفی

[illegible]

فهرست بخش سوم

مرتضی بن شعبان گیلانی مدرس
مرتضی بن آقاجان طالقانی
محمد بن علی بابویه قمی محدث
محمد بن مهدی نائینی فقیه
محمد بن علی اصفهانی محدث
محمد بن عبد الوهاب قزوینی
محمد بن عبد النبی نیشابوری
محمد بن طاهر قاضی ساوی شاعر
محمد بن صادق خلیلی طبیب
محمد بن حسن طوسی فقیه
محمد بن فضلعلی فاضل مازندرانی
محمد بن حسین لاهیجی مورخ
محمد بن محمد سعید نجف‌آبادی مفتی
محمد مهدی بن حسن قزوینی
مهدی بن علی قاضی تبریزی خطاط
محمد مهدی بن محمد اصفهانی کاظمی
محمد بن علی شهرآشوب فقیه
محمد مهدی بن مرتضی طباطبائی مفتی
محمد بن احمد گیلانی منجم
مکی بن علی قاضی تبریزی خطاط
محمد بن جنید اسکافی فقیه
مهدی بن ابی ذر نراقی فقیه
محمد بن محمد صادق طباطبائی فقیه
محمد بن عبد الکریم قاضی فقیه
محمد بن عمر واقدی مورخ
محمود بن حسن طبیب خلیلی مفتی
محمود بن مهدی تبریزی خطاط
محمود بن شاهرودی مفتی
محمد بن مسعود عیاشی محدث
محمد بن جلال الدین هاشمی شاعر
محمد علی بن محمود تبریزی خطاط
محمد خان بن کریم خان کرمانی فقیه
محمد نصیر الدین بن محمد طوسی فیلسوف
محمد بن یعقوب کلینی محدث
مهدی بن عبد الباقی گیلانی منجم
مهیار بن مرزویه گیلانی شاعر کاتب

هیثم بن علی عراقی حکیم محدث
محمد محسن بن علی تهرانی مورخ فقیه
محمد طاها بن مهدی نجف مفتی
محمد کاظم بن حمید شیرازی مفتی
محمد کاظم بن حسین خراسانی مفتی
محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبائی مفتی
محمد کاظم بن قاسم رشتی فقیه
مسیح السلطنه تهرانی طبیب
موسی طالقانی نجفی شاعر
معصوم بن زین العابدین صوفی
موسی بن دبیل قمی فقیه
محسن بن خنجر فشکادی مفتی
محسن صدر الاشراف محلاتی
محسن بن مهدی طباطبائی مفتی
محسن بن اراکی فقیه

حرف نون

نصر الله بن رضا شوشتری قاضی
نصیر الحکما بن عبد الوهاب طبیب
نجف الله بن محسن دامغانی حکیم
نجم الله بن عبد الله جزائری محدث
نور الدین بن ابی طالب شیرازی فقیه
نور الدین بن شریف الدین شوشتری

حرف هاء

هادی بن علی خراسانی مازندرانی مفتی
هادی بن محمد امین تهرانی مفتی
هادی بن مهدی سبزواری حکیم

حرف یاء

یوسف بن اردبیلی مفتی
یوسف بن احمد عراقی محدث
یحیی بن دولت‌آبادی سیاسی

سید ابوطالب موسوی زنجانی — (۱۲۵۸ – ۱۳۲۹ هـ) او میرزا ابوطالب فرزند میرزا ابوالقاسم فرزند میرزا کاظم فرزند میر محمد حسین موسوی زنجانی بود. از فقهای دوره ناصرالدین شاه قاجار بوده و ... است. علامه میرزا ابوالقاسم زنجانی سه پسر داشته بود: میرزا ابوالمکارم زنجانی و میرزا ابوعبدالله زنجانی و میرزا ابوطالب زنجانی. علامه سید ابوطالب در زنجان به سال مذکور بود و او برای تحصیلات دینی گویا در ۱۲۷۸ هجری از زنجان به عراق و نجف رفت و از محضر شیخ مرتضی انصاری مؤلف رسائل الاصول و هم از اوان محضر سید حسین کوه‌کمری استفاده علوم دینی کرده و در ۱۲۹۸ هـ از نجف به زنجان مراجعت کرده و در ... ۱۳۰۰ هـ از آنجا به تهران مهاجرت کرد و تا پایان عمر در آنجا ساکن بود. شاهان قاجاری مانند ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه و احمد شاه به وی توجه داشتند. در زمان نهضت مشروطیت ایران با مشروطه‌خواهان ضدیت می‌کرد و نامه‌ای به محمدعلی شاه ... [illegible] ... سید جمال افغانی ... [illegible] ... از ایران ... امین السلطان صدراعظم ناصرالدین شاه ... زنجانی ... ناصرالدین شاه ... شاه ... شاه از تهران ... امین السلطان ... زنجانی ... گرفته بود ... فتحعلی شاه قاجار بود ... دختر ابراهیم خان ظهیرالدوله بود و زن دومش دختر بهرام میرزای معزالدوله فرزند عباس میرزای ولیعهد فتحعلی شاه بود. ... زنجانی در ۲۶ ربیع الثانی ... سال مذکور در ... خود در منزلش واقع در سرچشمه تهران به وضع مشکوکی درگذشت.

آثارش: ۱ کتاب احکام اوانی الذهب والفضه ۲ کتاب ایضاح السبیل که چاپ شده ۳ کتاب التعادل والتراجیح ۴ کتاب التقیه فی احکام التقلید ۵ کتاب غایة المرام فی احکام الصیام. او در مدت اقامت خود در تهران ... میان حرم ... برای طلاب دینی اشتغال داشت.

در روزنامه اطلاعات از او فوائدی یاد کرده برای استفاده خوانندگان آن را یادداشت می‌کنیم:

... روزنامه اطلاعات ... از مرحوم میرزا ابوطالب زنجانی ... قرار گرفته است که

چون دارای ارزش تاریخی است و این گزارش مختصر اشاره‌ای به آن نامه‌ها خواهد شد. مرحوم زنجانی این نامه‌ها را
در سی سالگی به برادرش مرحوم میرزا ابوالمکارم میرزا ابی‌عبدالکریم کرده و از ابتدای زمان خود به او داده اند
نوشته است. این صد نامه که مرکز بزرگ دینی و تقیه خوانده شده است به تفاوت از سال ۱۳۰۰ هجری
تا سال ۱۳۲۹ که سال وفات اوست، نوشته شده و شامل وقایع و حوادث دوران سلطنت چهار پادشاه
یعنی ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمد شاه است. از بررسی این نامه‌ها نکات تاریخی جالبی
به دست آمد مختصری از آنها در این شماره آمده. بگذریم که از بررسی نامه‌های مذکور به دست آمد خصوصیات
اخلاقی اوست.

نخستین دیدار زنجانی با ناصرالدین شاه که او خود گفته: دیروز به حضور ملوکانه رفتم حضرت ظل‌السلطان قبل از
من شرفیاب شده بود. برای من در خلوت یکه خان فرستاده اظهار یکی کرد. ملاعلی و منظور را که خوانده
علی کنی و روحانی‌های مشهور تهران) هم احضار شده بود و میرزا هم شده و سایرین بودند احضار شده در منزل حاجب الدوله
تشریف داشتند. ملاعلی را با حضرت نایب‌السلطنه در توی حیاط دیدم نشسته بودند حضرت نایب‌السلطنه
خوانده سلام و تعارف به عمل آمد با ملاعلی مسافت زیادی بوده وقتی که شرفیاب شدم وقت ورود در حجره
قیام همایون به عمل آمد.

دیدار با ظل‌السلطان — دیروز حضرت اقدس اشرف ظل‌السلطان فرستاده بودند که امروز بعد غروب مانده منتظر
خواهم بود. رفتم. ... لطف و مهربانی فرمودند که من شرمسار شدم حتی اینکه فرمودند خواهم به جناب عالی دعا
یکصد و بیست سال عمر بدهد به یکدیگر تبریک بگوییم. اگر ده نفر مثل شما باغیرت و بصیرت در ایران بود این مملکت
دستخوش بر حاکمیت ... نبود.

امر شاه و دخالت در امور مملکت — موکب همایونی از فرح‌آباد تشریف فرمای شهر شدند بنده را احضار
فرمودند جناب اجل امین‌السلطان جناب اجل امین‌الدوله و جناب اجل قوام‌الدوله و جناب اشرف مخبرالدوله
نیز حاضر بودند. این قدر مرحمت فرمودند که من خود را تشکر عرض کنم. اول سؤال از درس و وقت و محل

برو دیگر فرمودند که مراتب عقلیه شاید در ایران بعضی هم داشته باشند اما فلانی بسیار عاقل است خیلی عقل
دارند در کارهای دولتی مسلط‌اند... قوام‌الدوله و امین‌الدوله خیلی تمجیدات فوق‌العاده عرض کردند
جناب امین‌السلطان خیلی مفصل عرض کرد. فرمودند من خود بهتر می‌دانم و بهتر می‌شناسم فلانی چنین و چنان است
فرمودند که فردا می‌آیید بیایید و بروید. امین‌السلطان مواظبت کن فلانی را. حضور بیاور فلانی چنین و
چنان است بعد فرمودند: کارها را اصلاح فلانی بنماید. کرد. امین‌السلطان عرض کرد: هنوز کارهای مهمه
خدمت فلانی عرض می‌کنم. فرمودند هم کار هم کار... بعد قدری صحبت از بیفرهنگی سابق فرمودند که از شاه خیلی
شاکی بود. عرض کردم خلاف عرض می‌کرده. همین طور عرض کردند. فرمودند: ما خودمان می‌دانستیم
بسیار حرامزاده و بدذات و ناکس بود.

کدورت امین‌السلطان – چند ماه قبل در ماده عمل بسیار محرمی نوشته بودم که دستورالعمل چیست. در جواب
عرض شد: وزیر بزرگ یک دولت بنا به مسائل مهمه بیدار از مثل من دستورالعمل بخواهد. از آن وقت قدری کدورت
حاصل است. والخیر فی ما وقع.

ظل‌السلطان و علمای عراق – حضرت والا ظل‌السلطان زمره اول ابنای ملوک محسوب می‌شد. به یک طور
خرق العاده با بنده آمیزش کرد که موجب حیرت بود و این آمیزش موجب خسارت کثیره برای بنده شد:
روزی دیدن ظل‌السلطان رفته بودم. آن وقت بحبوحه اقتدار او بود و دعوت کرده بود دو نفر از علمای
عراق را. حضور خود به خواهش من اذن داد. آمدند و داخل نشستند. اظهار دعاگویی کردند. عرض خود را
رسانده‌اند. شاهزاده گفت: عرض کردید. تکلیف من رسیدگی است و احقاق حق. طرف مقابل تمام صدر اعظم
پادشاه و بانوی حرم پادشاه مادر من است لکن از نظر من در این خصوص احتیاطی از مادر کسی ندارند. اگر کسی را
بعد التحقیق خواهم کرد. دعا هم نمی‌خواهم. نه به دعای شما محتاجم و نه از نفرین شما وحشت دارم.

دو داغ به شاه شهید – زمانی که بنده به سر نعش که گذاشته شده بود و اطراف را سیاه کشیده بودند. گل‌ها
گل بر روی تابوت چیده بودند و پرده تصویر آن بر در راهرو دیوار چوب طلا... نعش به همان در

وفات را مخفی کرده بودند و تمامی نوکرهاشان از علماء و غیره، هم حاضر بودند. رسیدم و قبلی حیرت
فرمودند دادند نامه خواب بنظر می‌آمد حضرت اجل اشرف صدر اعظم را ابتداء و شاهزادگان معظم هم برای می
سبحان الله لا یدوم الا ملکه. چه قدر حیرت انگیز است که نماد [illegible] جنس حرف نوشته داری شود و یاد شاه
عظیم المقدار او در حال صحت و سلامت. آن عجله و اصرار به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام برد و در منع
مانع مشتمع نشوند ولدی الورود و زیارت بعد از [illegible] عدم توقف بلاتأخیر دکتر و ضریح مقدس [illegible]
گلوله شده، نعش آنجا برای ایشان آن حالت الفت نگیرند.
تکفیر امین السلطان — این ایام در قم چاپ شده تکفیری امین السلطان منسوب به علماء عرشیان —
مفتخر است از اینکه دارای پنج غلط کتبی و عملی بوده به علمای عرشیان نوشتم که اگر چه غلط باید نوشت در تنفیذ
فتوی را بی نکات حفظ جواب هستم اما خیلی شدیداً تکفیر شده است حضرت والا مقصود نایب السلطنه کامران
میرزا هم نوشته اند تا جواب چه آید؟
کناره جویی از سیاست دنیوی در ایران به ملاقات شاه — مشهد مقدس به زیارت مشرف شدم الحمدلله خیلی خارج
العاده خرم بودم به اندازه‌ای که بعد از مراجعت بنده ما اعیان مشهد و خراسان گفته بودند که دیگر هر عاملی به جهة
باید بعد از فلانی جلوه نخواهد کرد دیگر کسی به بازدید بندیهای دولتی دی خبر داد و شود حکام این طور کنند امراء
این قسم تملق نمایند، علماء دین این قسم استقبال بروند و نافذ شوند انگلیسیان این طور برای بنده نامه یادداشت
آن طور از اقصای ذکر [illegible] تلگراف کنند. هر حال امیدوارم که از آخر عمر باز یک بار این سفر مبارک را تکرار
نمایند و دعای طورها بلکه بالاتر دیده شود.
آمدیم بر سر وقایع اینجا، پادشاه ذی جاه (مظفرالدین شاه) گفته بودند مرا مقصود از کناره جویی از سیاست
در وقایع قبل از شرح وطنیت اهل به میدان داری فرمودند ابتدا احتشام الدوله تا بنا بالا اعظم و تا آن [illegible] علما را
رابطه بنده و خود را از بیان گل دستگاه بیرون از آن دو مایل به ... از آنجایی که حصلی شخصی
خود را باد در بین عقل کامله دست اداره دوام مقدمات برای اتحاد [illegible] دایم بر شرفیابی نداشتم گویا بعد ها این

صحت را دارا باشم.

توطئه بر تقسیم ایران - جناب حاج شیخ فضل‌الله و جمعی از اعزه جهت تفضیل بلکه تکفیر مجلسیان را می‌کنند و از تهران به زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم رضی‌الله‌عنه مهاجرت کرده‌اند. مجلسیان ایشان را یاغی و طاغی می‌شمارند انتقال می‌کنند و انقلابات ایجاد می‌کنند. به هم می‌نویسند فحش می‌گویند اعلانات پخش می‌کنند دولت غیر مؤمن و میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان (اتابک اعظم) که تمام کفایت را در خود جمع کرده داشته به انگلیسیها امین‌السلطان (در زمان ناصرالدین شاه بوده) بسیار خوش وقت. ترتیبات روسی است که دیده می‌شود اگر چه از حلقوم دیگران بیرون می‌کنند.

عجیب روزگاری است اژدهای زخم خورده شمال (امپراطوری تزاری) در صدد بلعیدن ماست. قمار بازی که خیلی باخته (امپراطوری عثمانی) که جنگ خود را از طرف دیگری برای پر کردن جاهای آماده کرده است. این است که هر روز پیش می‌آید گاهی [illegible] ارومیه را می‌خورد و گاهی بانه و ساوجبلاغ را ضبط می‌کند گاهی اهالی کربلا را قتل عام می‌کند تاجر پر مایه (امپراطوری انگلیس) هم حسب ضرب‌المثل که مار را مطیع تو کرده نوبهٔ خود دندان [illegible] را دارد به ترحیب می‌کند اذا زلزلت الارض زلزالها...

قرارداد ۱۹۰۷ - این قدر عرض می‌کنم که: ظهر الفساد فی البر والبحر ما قیل بسیار وخیم است روس و انگلیس قسمت کرده به تمام کفایت امضاء کرده چون ابدا نظر کرده (کردستان) و آذربایجان در قسمت‌نامه ذکر نشده معلوم نشد آن هم جزء ثالث است چنانچه در جواب مورخین سفیر ایران اعلیحضرت سلطان (سلطان عثمانی) فرموده‌اند که آذربایجان در تحت تسلط شاه ایران نیست اعظم سواران کردها علی‌الحساب - قبایلهم تمیدی نوشته شده و تغییرات داده‌اند.

ملاقاتی محرمانه با سفیر عثمانی کردم مطالب آن دولت اجلالیه به دست آمد سفیر ایشان احضار خود را گویا ترجمهٔ قطع مناسبات است.

حضرت

بود قصه به محمدعلی شاه - امروز حاکم لنبب به چهاردهم روز کلیسا شده ام بیمار است چهار روز قبل اعلی

همایونی (محمدعلی شاه) به خط خود دست خطی مرقوم فرموده بودند به این لفظ که مکلفات مرا احاطه کرده
به طوری که از خود بی خبرم و از کسالت جناب حجة الاسلام (میرزا ابوطالب) هم بی خبر امیدوارم به زودی
رفع کسالت بشود و از این غائله احوال پرسی هم فرموده اید در جواب به جا آن لفظ که انتقال حروف هر یکی
دلالت بر شدت مرض داشت عرض کردم اگر از اول بنده تا خیری باشد مشرفیاب می شوم. علی ای حال در
فقیر در این ایام مرض کسی را امید نداشتم با لطف ترا از بندگان اعلی حضرت همایونی شرفیابی (محمدعلی
شاه) نه بینم با همه گرفتاری های فوق العاده از فقر و هجوم هموم ابداً فراموش نفرموده اند هر دو سه
روز با دست خط مرقوم فرموده با آدم مخصوص برای احوال پرسی مأموری داشته من لم یشکر المخلوق
لم یشکر الخالق. حتی اینکه فرموده اند: با همه مکلفات که مرا احاطه کرده که شب و روز را تمیز نمی دهم
یکی از هموم من ناخوشی شماست با همه شوقی که به ملاقات شما دارم. بنده هم تشکرات کرده می گویم. این
این قدر عرض می کنم: بدترین زمانی است که ادراک شده به دنیا و [illegible] بیست و یک نفر مقتول و بیست و
نه مجروح (اشاره به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه) دنیا به هم خورده و الی الآن بیم آن است فی المجلس سری مکتوب
نه کرد [illegible] حاجتی است تا بعد چه ظاهر کند این کم منقلبین ما نقش که به مقام و وزارت می آیند خود نیز
جزو جهات دخیل هستند واقعاً الدنیا ملعونة و ما فیها. چه عرض کنم همیشه آخر سلسله و ضعفی این طور
بوده از اول او دوران [illegible] معتمد و سعد الدوله و [illegible] و شاه سلطان حسین و لطف علی خان...
گرایش به سوی آلمان — در خود عثمانیان هم نارضایتی حاصل شده است گفتم: وزیر مختار آلمان را
شاه نخواهد به توسط او از امپراطور آلمان خواهش کنند وجودی [illegible] و واسطه مقاومت بکنند تا خود هم
مستقیما به سلطان تلگراف کند که امید من در همه وقت و همه کاری و همه [illegible] جور کرد که داد و جاودانی برای
من [illegible] اعلی حضرت سلطان اعظم تقویت از من خواهند فرمود دیگر چه چیزی خواهند کرد دیگر در این
آشوب و انقلاب مملکت مضطرب [illegible] الا بیم بود حالا به کلی [illegible] می دهد دول همجوار که مبادا [illegible] دیگر
دارند توجهی نیستند دولت عظیمه علیه عثمانی هم از سوی عسکری کند و باعث [illegible] دمار [illegible]

می‌شود.

به هر حال در باطن دو لشکر انگلیس و روس در تقسیمات با شاهیان نقد و لات داده میرزا علی اصغر خان امین
خانی و اتابک اعظم است اهم در طنبور نغمات افزوده چندین مرتبه به حضور مبارک کتباً و پیغام حضوری که آیا
چه کنم. پادشاه جوان بی تجربه با همه گرفتاری با تلقین خودش حیرت زده با همه گرفتاری تلقینات مشیر الدوله با همه در
چنگال حرص و گیجای نایب السلطنه حالا هم گرفتار او است زاده به خواهش اتابک اعظم است از این دو دولت.
روز پنجشنبه مجلسی آمد برای این امر الشیعه (امین السلطان) گذرانشده بود مادر و ... هر چه بود
همه را گفتند سرخ شد رنگ دم زیرا افتادند خودان وی را الآن ساعت چهار در رفت لیکن که حیات دست می‌کشند
دست از او می‌کشند تمام اعتبار ایران شد. این طفل یا کی بنده هم نمی‌توانم در جمع علما؟
نقش الاشیاء السماء حضرات این درس را از ... بود که لکنتک یا دیگر کرده اند و فی الجمله را تقریب لیت للاخر
هیئت و هفت اسب را از جلو مجلس بر نداشت گفته عالی را اما خوش گرد عوض این بود که عفونت فتنه
معلوم شود از قراری که می‌گفتند: میتی در از هزار مقتول نهاد کار ابی را به گردن می‌برند معلوم نبود که دفن
کرده‌اند همین لیاقت در آخر جنگ نکرد این بود که محمد علی مغلوب شد و گردن ایلات به هیچ وجه سالم مغلوب میت
آن شر بر نبود.
پیش بینی آینده در حالیت ... به دو بار لعنت کنند آنان که نگذاشتند ایران آسوده باشد محض دلبستگی منافع
شخصیه خود کردند و می‌کنند سا... با الف دیا و شاه ی تجربه (محمد علی شاه) را وادار کردند و می‌کنند
تمام ... بنده ... شده وضع در هم و برهم ... خیالات ... احاطه ضعف و ضعف
عن قریب تمامی امتیازات اسلامیه به طوری مغلوب شود که اذان نماز این فرد... شنیده. این هم برای
کسی است که به حقانیت ... باشند لا غیر.
در مورد واقعه میدان توپخانه – بلی در میدان توپخانه که یک ساعت و چیزی بنده حضور داشتم آنجا بود هزار یا ده
از هزار نفر معمم و از علمای معروف تهران اینان بودند: جناب آخوند ملا محمد آملی، حجة السلطان العلما،

، جناب آقا سید ابراهیم قزوینی، جناب حاج شیخ علی چاله میدانی، جناب شیخ فضل الله، جناب سید
علی آقا، جناب آقا سید مهدی آقا امام و ابن محمد نوریه، جناب آقا سید محمد دولرم، آقا سید علی
اکبر دیگران از قبیل جناب آقا علی اکبر بروجردی و آخوند ملا محمد بیتیانا و اغلب جماعت و مدرسین و طلاب
و سادات.

اما شرح قضیه ... آن روز که بودم در منزل مجمع تیر خالی کرده یکی از آن سرباز خورده بود که گویا هم در گذشته
شد و دیگر جای روز مانده بر سر شه بوده در میان زنان کشته شد تیری، جناب آقا سید علی خالی کرده بود و
نخورده بود و او را گرفته برده ... مردم او را کشته بودند.

یک تلگراف تاریخی — محمد علی شاه برای اینکه به ملت بفهماند مشروطیت یعنی فتنه و فساد به اوباش و
عشایر و غارتگران حرف زد که با خیال خان در گوشه و کنار مملکت فراوان بودند و دستور داد تا املاک
و اموال مردم را غارت کنند. مرحوم زنجانی در خمسه املاک موروثی زیادی داشت در این ماجرا املاک
او نیز غارت شد. تلگراف زیر به دنبال آن غارت به شاه مخابره شده است.

من به خود نوکر شما بوده ام و به اسلام و ملک اسلاف شما تا زنده ام هم نفعی از دولت قاجاریه نبرده ام تا تحمل
مضرات را کرده باشم. وقتی که قاطع الطریق را به خلوت می خواهید (مقصود امیر افشار) و تحریک به
قتل و غارت می فرمایید همین طور می شود. من تا به حال در هیچ فسادی داخل نبوده ام و حاضر نبوده ام، خدا
می داند عجز نبوده بلکه خواستم از خط علما خارج نشوم. حالا که این طور است با تحریک و مواعید اجازه
داده اید پا بزنند. اگر اولیت کمالی چرا امر می فرمایید؟ مقصود از این کارها اگر اعاده استقلال است
فرصت کمال زیرا عود استقلال به دولت هرز و بیشتر محتاج است که قوه در ایران موجود نیست
و هرگاه مقصود این است که اهالی ایران یکدیگر را بکشند و بخوابند چرا اعلان نمی فرمایید و هم عامه را اجازه
شد چرا این است نمی فرمایید و اگر بخواهید چرا علنی اظهار نمی فرمایید که من عاجز هستم؟
خدای که به حقیقت نبوت — و درود به دسته قسمت و دین را نتوان در قوح و خواب به صورت دلها

دماغ سپاه را بنده دیده بودم، بعد هم گفتم حتی به محمدعلی شاه مخلوع بی‌عقل می‌گفت: محال است، وزرا او احمق هم حضوراً می‌گفتند: بلی قربان محال است. بنده گفتم: اگر شاه انتقال برای من بی است که با پادشاه مجادله می‌کنم در سر مطلب واهی، و اگر نه فقط یک سلام می‌دهم و عرض می‌کنم: سلام علیکم. به شاه گفتم: در نظر همان قرآن کوچک که در بازو دارید والا هی استخاره حضوری می‌کنم. بعد فلان روز و فلان همچون گفت و تو که دارو نشد. منظور من اینست که هوش از اوی. همان طور که بنده خبر داده بودم اول تبریز بعد خراسان بعد اصفهان در شمیران بودم مختارالدوله را با احوال پرسی فرستاده بود (محمدعلی شاه) گفتم: به شاه سلام برسان و عرض کن این جا تشریف نیاورید و لهذا اسلامی فرستادم که دو فرسخ طول دارد.

در مورد استخاره‌ها ــ مظفرالدین شاه به میرزا ابوطالب اعتقاد داشت به طوری که هنگام حرکت به اروپا دائماً به وسیله تلگراف از او احوال پرسی می‌کرد. بر اساس همین اعتقاد هر وقت مشکلی پیش می‌آمد به وسیله او به استخاره متوسل می‌شد. همان طور که در این شرح حال خوانده اید میرزا ابوطالب از دیدار با مظفرالدین شاه پرهیز می‌کرد. در عوض به طلابی که می‌فرستاد به استخاره‌های شاه که به نزدش فرستاده می‌شد پاسخ می‌داد. محمدعلی شاه نیز مثل پدر تحت تأثیر حسن شهرت میرزا ابوطالب بود و چون شدیداً به استخاره معتقد بود داشت در موارد زیادی که می‌خواست تصمیمات مهم بگیرد مانند توپ بستن مجلس شورا و کشتن آزادی‌خواهان استخاره می‌کرد.

استخاره‌هایی که به جا مانده است دو نوع است: یک قسمت مربوط به مطالب عادی عوام و مهم نیست مانند العفو از سلطنت که در یک کاغذ برای میرزا ابوطالب فرستاده شده و او پشت پاکت جواب داده و استنباط خود را از آیات کلام الله نوشته است. در قسمت دیگر استخاره‌های سربازی که باشند این استخاره‌ها بیشتر مربوط به عزل و نصب‌ها و مسائل دیگر مملکتی است و چون شاه او را با این مسائل محرم نمی‌دانست و خود می‌خواسته که وی در جریان امر قرار گیرد، نیت خود را در پاکت در بسته نوشته و فرستاده است. میرزا ابوطالب نیز ضمن نقل آیه نظر خود را با صراحت اظهار داشته، وی همان طور که گذشت با میرزا علی اصغر

خان اتابک و دوستان وی به شدت دشمنی می‌کرد این اواخر منظور او عزل حشمت الممالک از
وزارت جنگ بود زیرا دشمنی وی با اتابک و دوستان او است:
هرگاه قوه قهریه دولت نباید در دست آدمی باشد که نه مروت دارد و نه دین و هیچ وقت نظامی بوده قطع
از اول سلطنت و بردگی میرزا علی اصغرخان امین السلطان دشمن دین و دولت به حکم خانه‌زاده بوده را
تغییرش لازم به نظر می‌رسد.
آقا میرزا اسماعیل اصفهانی مدیر الاوقاف از حاشیه قانون ثبت مجلس گفت: یکی سر قضیه نان زن خود را مجبور کرد که اموال خود را
به او مصالحه کند زن هم از ناچاری چنین کرد آن مرد پس از اتمام مصالحه زن را طلاق داد. زن به قاضی
متوسل شد او چنین حکم داد: از دو حال بیرون نیست این زن یا فرزانه است یا دیوانه. هرگاه دیوانه است
مصالحه باطل است و هرگاه فرزانه است هیچ فرزانه‌ای خود را در اینکه کسی که بخواهد او را طلاق دهد دیگر او را
طلاق دهد مصالحه نمی‌کند پس این رسیدگی بود به حکم شرع مصالحه باطل می‌باشد.
گفته اند: چند بار به خواهش میرزای شیرازی عازم مهاجرت به عراق در سامرا بود ولیکن ناصرالدین شاه ممانعت
کرده در این باب به برادرش نوشته بود: در نتیجه اینکه رقمی رسیده است که بعد از خرق اینها ...
گدا گری با دیوان نشده‌ام. عزم مهاجرت فوت گردید و صحیح آنکه دولت هم جلو کار را داد و اهل عرض
دست خطی مرقوم فرموده‌اند که عزم و نیت شما وحی است ... کار در دام و کار را هم فرمودند ... خط
هم صادر شده تا دیروز انتظار داشتم ... که تا به امروز ... صدر ...
و مضمونش را اطلاع نمی‌دهند سراغم به ... تلگراف مفصلی کردم که الی الآن که ...
است جواب نرسیده.
شورش خراسان و سبزوار شدن ... حرفهای بنده هنوز ... می‌شود که دولت را مشغول کرده است. اما ...
بخشید ... یک از ... جمع شده ... مجهول است ...
...ی حاصل است که از ... دولت ... صورتی که به همین طورها اول ...

وضع را نمی‌دید دیگر می‌توان رفت. از وضع حاضر اقامت تهران برای بنده به هیچ وجه فایده متصور نبود.

جلال

زنجانی به جلال افغانی (آلتین سالی) [illegible] همان مرد افغانی، عبدالحفیظ [illegible] بود. زنجانی برای رفع ا[illegible] زودتر و سابق‌تر با چند روزی راحت بود. پس تقی افغانی از ایران زنجانی با او مراسله می‌کرد. همان [illegible] که میرزا رضای کرمانی از او [illegible] برای کشتن ناصرالدین شاه به تهران آمد. [illegible] الله [illegible] که برای شاه ایران جاسوسی می‌کرد نامه‌ای از زنجانی کشف و ضبط کرد. در این نامه به عنوان جلال افغانی نوشته بود در سرای پاگول از اوضاع ایران بود. سفیر ایران این نامه را خواند برای میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان فرستاد و او نیز نامه را به شاه داد و ناصرالدین شاه از نامه سخت خشمگین شد و دستور نفی زنجانی را از تهران داد و اما پیش از اینکه زنجانی نفی شود ناصرالدین کشته شده بود. او به برادر خود در زنجان چنین نوشته بود: در قوت راجع به خودم از شاه مرحوم [illegible] گذشتم زیرا با من به لطف و مهربانی سلوک فرمود و مرا برادر [illegible] تقدیم کرد. این حق بزرگ او را فراموش نمی‌کنم و همیشه طلب مغفرت می‌کنم.

روزی زنجانی به امین‌السلطان گفته بود: میرزا علی اصغرخان ایرانیان را خیلی ارزان فروختی من حساب کرده‌ام هر ایرانی ۵ قران به خارجی فروخته شده. میرزا علی اصغرخان گفته بود: خیلی هم گران فروختم ایرانیان را [illegible] ده قران بیشتر نمی‌ارزند.

زنجانی گویا به سید عبدالله بهبهانی قول داده بود که مشروطه را مخالفت کند [illegible] مطلق [illegible] گیرد. او از زنجانی راجع به [illegible] سید جواد ظهیرالاسلام که تولیت مسجد [illegible] را واگذار کرده بود و کتیبه [illegible] تولیت دیگری مخالف بود [illegible] از زنجانی راجع به [illegible] سؤال کرده در جواب گفته بود: سید جواد اگر درس بخواند طلبه است.

الملک

هنگامی زنجانی [illegible] امین‌السلطان برخورد که [illegible] برود [illegible] امین‌السلطان [illegible] ناصرالدین شاه [illegible] زنجانی را [illegible] زنجانی از این روی گفته بود که شاه مرا بر فرزندان خود برتری داده بود.

ابوطبیخ سید محسن - از فضلاء و وجوه سیاستمداران عراق و شخصیتهای برجسته نجف است. در سالی که در زمان
ملک فیصل اول از عراق به شام و سوریه با نفی شد، سفرنامه‌ای به نام الرحلة المحسنیة و السیاحة الطابخیة نوشته.
نگارنده خلاصه‌ای از انگیزهٔ بیرون رفتن او را از این کتاب شرح و ترجمه می‌کنم:

من روز ۲۷ رمضان سال ۱۳٤۱ ه از نجف بیرون رفتم. چون بیمارگونه بودم به کاظمین فرود آمدم که به بغداد
برای درمان بروم. ملک فیصل اول برای برخی از مسائل سیاسی پیش از دو روز از رسیدن من به بغداد به موصل
رفته بود، پس از هفته‌ای بازگشت. روز دوم از رسیدنش به بغداد به دیدار وی رفتم همه دو سه ساعت به طول انجامید
از احوال شهرستانهای ... آنچه دیده بودم و شنیده بودم برای او یادآور شدم. سپس برخی از من خواست
پس از دو روز به دیدار وی رفتم. پس از دستور نشست گفتگو را در موضوع انتخابات کشید و دعوت مجلس
مؤسسان. این مذاکرات تا یک ساعت به طول انجامید. خلاصه گفتار وی آن بود که من عازم هستم بر اجرای انتخاب
در هر حال و کوشیدن هر کوشش که با من در این کار همراهی کنند.

مرا اخلاص و حب صراحت در بیان حقیقت برآن داشت که پاسخ دهم. گفتم: برای اجرای انتخاب مجلس مؤسسان حقی
از حقوق ملت است و این مؤسسان نزد مردم مسئول این اراده‌اند. بر شاه شما اگر ممکن باشد ضمانت آزادی
انتخابات این امر به آسانی به انجام می‌رسد و ملت شما را برای آن سپاسگزاری می‌کنند و اگر به [illegible] و تعیین حدود
معین است و اتخاذ تدابیر لازم و اقناع مردم به فایدهٔ انتخابات بر هر حال [illegible] روحانیون را چون که
فتواهای ایشان به تحریم انتخابات با این کیفیت که نادرستی آن به هر صادر شده است نه انکار ایشان انتخابات را اکرده
می‌دانند بلکه از آن جهت که انتخابات آزاد نیست و بر همگان پوشیده نیست که غرض از دعوت مجلس مؤسسان
امور است که [illegible] نفوذ و پیمان انگلیسی با مردم عراق است. مردم عراق و روحانیون و پیشوایان ایشان [illegible]
پیمان را امضاء نکرده‌اند لیکن چیزی که هست این پیمان مایهٔ سود مردم عراق باشد نه فقط به سود مصالح انگلیس.
از این رو فتواهای روحانیون به تحریم انتخابات صادر شده. برآنم در این باب [illegible] دخالت [illegible] و روحانیون
ناگزیر می‌کنند تحریم را تأکید کنند. گمان می‌کنم اخلاص خود را در پیشگاه بیان کرده باشم. جلالة الملک نصیحت مرا

پرسیدم: دو روزه و روز که گفتگو را با بابا و حاجیون از سر گیرد. گویا پس از رفتن من از مجلس با گروهی در این باب گفتگو کرده بود. آنان این نگارش را درست نشمرده بلکه وی را داور گردانیده بودند که بنوزده ورقه تشبث عمل کند.

پس از سه روز که به خدمت رسیدم مرا و همراهانم را پذیرفت و گفت: ایشان چرا با من مخالفت کرده‌اند. من مطالب پیشین را باز تکرار کردم اما بیگمان به سخنان من اعتنایی نکرده‌اند. خوب است با حضار موافقت کنم. گفتم: من مردی عراقی الوطن هستم و امامی المذهب، باید هر چه گمان می‌کنم برخلاف صحیح گفته و مذهب و قطع پیشروان مذهب خود گامی بردارم. ایران گفته‌ی من با او وحشت و گفت: بیرون از موافقت ما بیرون رو. گفتم: من مرگ را با شمشیر برتری دارم از خیانت به گفته‌ی خود. گفت: به سوریا برو. من روز پنجشنبه ۲۸ شوال ۱۳۴۱ هر از بغداد بیرون رفتم و به سوی سوریا آمده‌ام.

فراموش نمی‌کنم شبی در مصر در انجمن با دو تن بودم مردی با یونانی کنگ چشم وی کور بود گویا چشم راست او سلام کرد و به کنار من نشست. هنوز درست ننشسته بود از من پرسید از کجایی؟ گفتم: از دمشق شام. گفت: پرچم به تو. سپس پرسید دولت فرانسه با شما چگونه داوری می‌کند؟ گفتم: او داور است و ما محکوم. گفت: آیا شما گفته‌ی در شامیت که آن را از گفته‌ی خود دور کنید؟ گفتم: آنگاه با کوشش بیزاری بکنیم و فرمان آن را دفع نماییم. گفت: آیا شما دولت عثمانی را دوست دارید؟ گفتم: از جهت آنکه مسلمانان هستند آری. چون این سخن را شنید روی از من بگردانید و گفت: نه دوره‌ی ... سلامی. به خدای سوگند عراقی است و از من خوشش آید. امیدوار بودم. من و حاضرین مجلس از گفتارش خنده بیرون. گفتم: از من چه نازیبا آمد که چنین گفتی؟ و چرا مرا به عراقی نسبت دادی؟ گفت: هر گاه از مردم دمشق بودی چنانکه مدعی هستی البته از درون خود به تمام معنی آشکارا دشمنی با دولت عثمانی بودی. ... از اینجا فهمیدم عراقی هستی. گفتم: چرا افسوس خوردی که از تو خوشش شد؟ گفت: دولت مرا مأمور کرده احترامات کنم. هرگاه به خبر خدا آگاه گردم جایزه‌ای به من دهد. اکنون می‌بینی که شوانستم راز درون ترا از پیچم. از اینروی آن نوید نقش بر آب شد. گفتم: اکنون بگوی تو عراقی هستی؟ یا شامی؟

انکسار گفت: آری. پس برخاست و رفت دیگر او را ندیدیم.

شب شنبه ۳ ربیع الاول ۱۳۶۲ هـ از دمشق شام به راه عراق بیرون آمدیم. و در روز شنبه ۵ ربیع اول سال ۶۲ که چهار ساعت و نیم از روز گذشته وارد بغداد شدیم و یکسره به کاظمین رفتیم. آنجا هم بعد از زیارت مرقد امامین روز چهارشنبه به بغداد رفتم برای دیدار ملک فیصل. ملک را نیز در کاخ گفته: وی چند روز است به موصل رفته پس از سه روز باز گشت در کاخ وی را ملاقات کردم مرا بر صف طولانی اشتباهات خطابه که به وی داشته بود من را اصرار اشتباه پس دانسته بودم او صورتی که چنین نبود من در اصل موافق بودم اما در کیفیت عقد ما که ضعف و سستی و تحقیق بسته مخالف بودم. من از این کار می خواستم رضای ملت و دولت را تحصیل کنم و رهایشان از این آشوب و جنجالی که عقد شاد در خود می بینیم میهنانک بودم. پس گفت مرا که بیگانه او و مهر او لطف و مرحمت خود قرار داد. پس دستور مرخصی داد و مجلس خود که شب بسته بود مرا موافقت کرد. خروج من از بغداد در شب آدینه ۲۲ ربیع الاول بود.

این سفرنامه در ۱۰۸ صفحه چاپ شده است. ابو طبیخ در آن از اوضاع سیاسی و اقتصادی و رفاه و آسایش کشورهای مصر و لبنان و سوریا که در مدت یکسال از عراق منفی بود شرح داده است. و پیدا نیست او چگونه انگیزه که می توان گفت هر وی است از جهت نگارش انشاد و خبر به فنون تحریر و دستور. نگارنده آنچه راجع به موضوع انتخاب عراق بود از آغاز تا انجام این کتاب این نگاشتم. سرای سید ابو طبیخ در نجف در سر کوچه ای که گذر رشد ورنان دیار آمده ام واقع است یعنی در چهارم از جنوب به شمال تا حتی همسایگی وی را آنقدر پیدا که بنام شبستان اند.

ابوالقاسم بن علی اکبر خوئی — سید ابوالقاسم موسوی خوئی از دین بزرگان و مدرسان نجف است. زادگاهش در خوی از اطراف تبریز روز ۱۵ رجب از سال ۱۳۱۷ هـ بود. در سال ۱۳۳۸ با پدر خود برای تحصیل به نجف آمد و از محضر شیخ ابراهیم سلماسی و شیخ مهدی مازندرانی و شیخ شریعت اصفهانی و شیخ مرتضی طالقانی و شیخ محمد حسین اصفهانی و شیخ ضیاء الدین عراقی و شیخ محمد حسین نائینی و شیخ محمد جواد بلاغی درس آموخت و معقولات را از سید حسین بادکوبی و از نائینی و شیخ محمد حسین اصفهانی و عراقی و بلاغی و سید ابوالحسن اصفهانی و سید علی شیرازی درس فقه و اجتهاد گرفت.

نگارش: ۱- اجود التقریرات در اصول الفقه ۲- اجود التقریرات در اصول عملیه از تقریرات نائینی مطبوع ۳

تقریرات در فقه ۴- البیان در تفسیر قرآن مطبوع ۵- نفحات الاعجاز در رد حسن الایجاز مطبوع ۶- اضاءة

القلوب ۷- ازالة الحادة عن ملك المنافع المتضادة ۸- تقریرات شیخ محمد حسین اصفهانی در اصول و فقه

و فقه ۹- تقریرات عراقی در اصول و فقه ۱۰ انارة العقول ۱۱- فقه القرآن بر طبق مذهب جعفری و حنفی و

مالکی و شافعی و حنبلی ۱۲- معجم الرجال ۱۳- فهرست جامع الشتات ۱۴- رساله‌ای در قاعده نجاوز ۱۵ رساله‌ای

در تعارض دو استصحاب ۱۶ رساله‌ای در خلافت ۱۷- رساله‌ای در لباس مشکوک ۱۸- رساله‌ای برای مراجعین خود ۱۹

مناسك حج ۲۰ تعلیقه بر عروة الوثقی. در نجف بدرود زندگی گفته است.

ابو القاسم بن محمد حسن گیلانی- (۱۱۵۰-۱۲۳۱ ه‍ ق) مشهور به میرزای قمی از بزرگان مذهب جعفری و از

شاگردان استاد محمد باقر وحید بهبهانی. نژادش از شفت گیلان بود. چون نجوای تحصیلات خود در کربلا

بقم آمد و در آنجا ساکن شد معروف به میرزای قمی گردید. گویش در گنبدی در قم مشهور است. فتح علی شاه قاجار به وی

در خطابه ارادت می‌ورزید. میرزای قمی پسری داشت و دختر داشت. پیرش در زمان خود در گذشت. حوض فرقانی شد دوم-

دخترش که زن میرزا ابوطالب قمی بود سوم- زن ملا اسد الله بروجردی چهارم- زن ملا محمد مهدی نراقی پدر ملا احمد

نراقی پنجم- زن شیخ علی بحرینی ششم- زن ملا علی بروجردی هفتم- زن میرزا علی رضای جابری قمی مرگش در هفتم

بسال دوم گذشته بود.

آثارش: ۱- کتاب قوانین المحکمة در اصول در چهار عربی ۲- کتاب حاشیه بر شرح مختصر الاصول ۳- کتاب شرح

تهذیب علامه حلی در اصول ۴- کتاب غنائم الایام فی مسائل الحلال و الحرام ۵- کتاب مناهج الاحکام در فقه ۶-

کتاب جامع الشتات معروف به سؤال و جواب ۷- کتاب معین الخواص در عبادات ۸- کتاب مرشد العوام

فارسی در فقه ۹- رساله‌ای در اصول اعتقادات فارسی ۱۰- رساله‌ای در قاعده تسامح در ادله سنن ۱۱- رساله‌ای

در جواز قضاء و تحلیف به تقلید مجتهد ۱۲- رساله‌ای در عموم حرمت ربا ۱۳ رساله‌ای مبسوط در فرائض و مواریث

۱۴ رساله‌ای در قضاء و شهادات مبسوط ۱۵ رساله‌ای در طلاق. شیخ محمد حسن مؤلف جواهر این رساله را در طلاق جواهر

نقل کرده ۱۶ رساله‌ای در وقف ۱۷ رساله‌ای در وصیت و غلوة ۱۸ رساله‌ای در تردید قائمه ۱۹ تعلیقه‌ای

بر شرح جد والد مؤلف روضات الجنات در عبارات شرح لمعه و صلاة جماعت ۲۰ رساله‌ای در
فرض صلاة در شرح الفیه شهید اول ۲۱ـ رساله‌ای در ارث الزوجه من غیر المنقول ۲۲ـ رساله‌ای در
متاع البیت در تنازع زوجین با ورثهٔ ایشان ۲۳ رساله‌ای در کسی که گذشته و وصی او غیر وارث
و زوجه‌ای دارد در جزیهٔ قضای صلوات بر عهده و تعیین ولی دم مقتول ۲۴ رساله‌ای در مسألهٔ شرط ضمن
العقد ۲۵ رساله‌ای در شرح حدیث رأس الجالوت ۲۶ رساله‌ای در اولاد صالح یکی از ده خواهر فرزند دیگر را
۲۷ رساله‌ای در کسی که مرده و برادر و دین با او حیثی است آیا مال منتقل به وارث می‌شود یا نه ۲۸ رساله‌ای
در مسألهٔ شیرها ۲۹ رساله‌ای در منجزات مریض ۳۰ـ رساله‌ای در اینکه آیا جایز است تصرف مالک در
ملکش با علمش به تضرر غیر یا جایز نیست ۳۱ـ کتاب دیوان شعر به فارسی و عربی قریب پنج هزار بیت ۳۲
رساله‌ای منظوم در معانی و بیان ـ مؤلف اعیان الشیعه می‌گوید که غیر از اینها بیش از هزار رساله در مسائل
گوناگون در علوم نوشته است. از اشعار اوست در حضرت علی:

كعواقب خنزير بادى اجذم ... فى عينه و نباكم المستجمع

لم يخذ وجحافلا اذا بوزوا ... عذراء اجمل ما يرى او يسمع

لكنه شد الحزام و شمرا ... عن ساق جد فى الكلام بسرع

و دعا الكلمة و جلب اداوه ... ليكون فيها الملحمى والمرج

عبد الاله مراقبا لجلاله ... كشف الغطاء و حسنه متطلع

خلعت عناصره الى أن اخرجت ... منه المفاصل فلا يحس يوجع

كرثت عبادته و طال سجوده ... حتى تنفس والمدامع تدمع

حتى متى استصبحن وذا الصباح ... لم استضئ بالشمس حين تسطع

شرح العلوم و معجزات كلامها ... تذكي حلمك والصفات الالمع

ذكر الملاح والحروب مفصلا ... بسط المكارم والسخاء الاوسع.

ابوالقاسم بن کاظم موسوی زنجانی (۱۲۲۱–۱۲۹۳ ه) او میرزا ابوالقاسم بن میرزا کاظم بن میر محمد حسین موسوی زنجانی مشهور به میرزای زنجانی از فقهای بزرگ زنجان بود. وی از شاگردان سید محمد باقر حجة الاسلام رشتی اصفهانی و شیخ محمد ابراهیم کلباسی در سال یکهزار و دویست و پنجاه و سه از نجف به زنجان مراجعت کرد و ظاهراً در نجف از شاگردان شیخ محمد حسن مؤلف جواهر بوده. روز دوشنبه دوم جمادی الاولی از سال مذکور در زنجان درگذشت و در بقعه مخصوص در خارج زنجان به خاک رفت.

آثارش: ۱ ایضاح الدلائل فی حساب عقد الانامل ۲ تخریب الباب در رد بابیه ۳ الحبوة ۴ مجازاة الابرار علی فرقة الاشرار فی اثبات حرمة الخمر و الشرائع الباطله و جمیع الادوار ۵ رد الباب ۶ سد الباب ۷ قرة الابصار فی اثبات امامة الائمة الاطهار ۸ قلع الباب ۹ قمع الباب در رد بابیه ۱۰ المقاصد المهمات فی صیغ العقود و الایقاعات ۱۱ مقالید الابواب ۱۲ نار الله الموقدة در رد باب ۱۳ هدایة المتقین در عقاید اصلیه و فروع دین.

روز یازدهم شعبان ۱۲۶۳ هجری شورشی در زنجان پدید آمد. چون حاج میرزا آقاسی وزیر محمد شاه قاجار ملا محمد علی زنجانی و سید ابوالقاسم مجتهد زنجانی را طلبید به میرزا ابوالقاسم [illegible] این شورش می دانست هر دو را به تهران احضار کرد و آن دو در باغ کلان ذکر در خیابان فردوسی امروز واقع بود در زیر نظر نگهداشت. شورش زنجان از این قرار بود که علی اشرف نامی که از جمله آبادی دهات میرزا آقاسی صدر اعظم محمد شاه بود حکومت زنجان را به عهده داشت. او زنی را به زور برده بود و عصبیت شد. خودداری آن زن در آن زمان بازار رفت. مردم را به حاکم و بی عصمتی وی شورانید. سید ابوالقاسم میرزا و ملا محمد علی به مردم دستور داده اند که مردم او را ادب کنند. او را به نزد رئیس الواعظ زنجان علی اشرف را برده ادامه میدهند.

میرزا آقاسی در حضور محمد شاه به میرزا ابوالقاسم زنجانی گفته بود چون تمام مردم را بر حاکم شورانیده اید من دوباره او را بر شما حاکم زنجان می گردانم. میرزا ابوالقاسم به میرزا آقاسی گفته بود حق با شماست چون کل مشغول منصب این جواب میرزای زنجانی میرزا آقاسی و محمد شاه را از انتصاب دوباره علی اشرف منصرف کرد و محمد شاه احمد خان

[illegible]

نوای حمید الملک را مأمور رسیدگی به شورش زنجان کرده و او گزارش مفصلی به شاه داد و در نتیجه یکی از دستیاران میرزا
زنجانی به زنجان بازگشت لیکن ملا محمد علی تحت نظر در تهران ماند.

نمونه‌ها ملا محمد علی به زنجان بازگشت و ادعای نادان و گمراه پیشه بوده مردم را به چیزهای برخلاف سیرت فقهاء
جعفری دعوی داشت از اینرو میرزا ابوالقاسم زنجانی استشهادی برای او نوشت و از فقهاء و وجوه زنجان
راجع به او دادی خواست. صورت آن استشهاد و دادی از این قرار است:

چون چندی است ملا محمد علی نام زنجانی در محروسه دارالسعاده زنجان خود را ابراز از علماء نموده تا جرأت فقره بعضی
دلایل فقهاء دلایل ظاهره تکیه بر علی صادعها آلاف الثناء و التحیه در آورده و در این لباس در مقام اضلال
و اغواء عوام و ضعفاء العقول بر آمده از محض جهالت و کمال غوایت فتوا داده و احکام و مسائل باطله
در تحلیل محرمات شرعیه و تحریم محللات و بقیه مابین مسلمانان آن مرز و بوم کرده است لهذا استشهاد و استعلام
و استخبار می رود از عامه مسلمین و مؤمنین لاسیما علماء آن سامان و سایر طبقات اهل ایمان که هر یک
علیم و خبیر به سخنهای واهیه و مقالات باطله ملا محمد علی و فتاوی غیر حقه و بدع خارجه او بوده به شهادت
خود را در این صحیفه ثبت کنند. نعم ذالک المتعارف الذی آن علماء الاعلام و فقهاء ذوی الاحترام و حفظة ال
انام کثر الله امثالهم و بعد العلم اکمل آنچه براثبات این مدعا از تحقیق و تدقیق از احوال این شخص مبدع مخترع در این
معلوم و ظاهر و محقق و باهر گردیده هر که از اهل این صحیفه مرقوم و به مهرهای شریف مختوم فرمایند تا احوال
این شخص بر مسلمانان ظاهر و هویدا گردد و مسلمانان از شر بدع و ضلالات او ایمن باشند. و انتم الشهادة
و لینظر الحاکم علمه و السلام علی اخواننا المؤمنین. تحریراً فی شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۶۳ هجریه.

متن استشهاد اهالی زنجان بر ملا محمد علی زنجانی معروف به حجت:

آنچه از گفتگوی ملا محمد علی به عبد الاقل معلوم است آن است که علی الدوام مشغول لعن و طعن علماء اثنی عشریه
دو شهر رمضان سه روز قبل از سایرین عید نموده افطار می کند اعم از اینکه رؤیت هلال شود یا نشود. عبد اقل
آقاجان بن مرحوم فتحعلی خان قاجار. عنوان مهر: فتحعلی قاجار.

اقل خلق الله ـ مذمت و لعن مجتهدین را خود از لفظ آخوند ملا محمد علی زنجانی شنیدم، تقلید و اجتهاد را منکر
است. خود شنیدم که می گفت: هرگاه شخص باید مقلد باشد یا مجتهد پس چرا سلمان و اباذر و امثال ایشان هیچ یک نه
مجتهد بودند و نه مقلد؟ و دیگر آیه می خواند که تفسیرش چنان می رساند که در یوم قیامت چون مجتهدین را با مقلدین
به جهنم می برند حضرات مقلدین به مجتهدین می گویند: که آیا می توانید که ما را از این آتش خلاص دهید یا نه؟
گویند: که ما هم مثل شماییم و همه به خزنهٔ جهنم التماس می کنند الی آخر. و یکی از اقوالش، اینکه علم فقه او نه عین
ذات اوست. از اقوالش بسیار نوشته با خود دارم هرگاه بخواهید عرض خواهد شد. حرره العبد المذنب
عنوان مهر: عبده محمد رحیم قزوینی الاصل
آنچه علی این خادم شریعت مطهره است شنوده او کل کلام نیست بلکه کلا انقار نیست از بزرگی امری او مسلمین
لیکن در کفر او من تأملی دارم. انا العبد الجانی: محمد علی تهرانی. عنوان مهر: عبده محمد علی.
از گفته های خلافی که ملا محمد علی در خصوص فتوای شرعی داده این صغیر را گنجایش تحریر نیست. در بیست و یکم
ماه مبارک رمضان سال گذشته افطار کرد. اقل عباد الله: عبد الله تبریزی. عنوان مهر: المذنب عبد الله.
این خاکپای اهل علم چهار سال قبل براین در دار العباده زنجان بودم. مجلس وعظ جناب فضائل و کمالات اکتساب
آخوند ملا محمد علی ولد مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه مرحوم آخوند ملا عبد الرحیم زنجانی رفتم بالای
منبر محمدی صلی الله علیه و آله رفت و اثنای خطبه تا طعنه علمای اثنی عشریه را اعلی الله مقامهم لعن می کرد و اجتهاد و
تقلید را انکار می کرد و دلیل بر نفی مجتهدین زاد الله امثالهم آیهٔ شریفه: اطیعوا الله و الرسول و اولی الامر منکم
و الحجة امیر که به کلام خدای را گشته به مردم نشان می داد چنانچه کدام سوره و کدام آیه. جناب اقدس باری
ذکر مجتهد فرموده است و حال آنکه فرموده است: لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین. اگر مجتهدین پیشوای دین
بودند خداوند بیان می فرمود. آنچه این خاکپای اهل علم رضوان الله علیهم به گوش خود از زبان آخوند مسطور
فی المتن و الحاشیه شنیدم اینجا گنجایش ندارد. حرره الاقل ابن مرحوم حاج سید اسد الله. الفاضل السلطانی
الحسینی. عنوان مهر: ابن الفاضل.

فتوای ملا محمد علی که منافی فتوای علمای امامیه است پوشیده نیست. اقل العباد: عبد المطلب بن حاج عبد العظیم
تاجر اصفهانی. عنوان مهر: المتوکل علی الله عبد المطلب.

آنچه از اقوال ملا محمد علی بن آخوند ملا عبد الرحیم مرحوم زنجانی را بگوش خود شنیده‌ام. ملاقات او منی و
یهود را با رطوبت پاک می‌داند و بول را بعد از خشکیدن آن پاک می‌داند و غسل و حوض به آب قلیل با
آب مضاف به جهه در سینه بچی عمل شود و از جمله احکام اوست که با بول خمیر کرده نان که پخته شده پاک است
در ثبوت و ختم ماه مبارک رمضان قبل از رؤیت انکار می‌کند و اعتقاد به رؤیت هلال ندارد و لعن و طعن
علما را می‌کند و اعتقاد به اجتهاد و تقلید ندارد و هر دو را از شریعت نبوی صلی الله علیه بیرون می‌گوید و هر تکفیرا
که قدرت داشته باشد رفع این مخرب شریعت که لازم است. اقل الحاج یعقوب ربانی. عنوان مهر: محمد بن الحسن
الحسینی.

اقل السادات سید علی الحسینی التفرشی. مدتی در زنجان بوده‌ام قدر علم قطع حاصل شد که ملا محمد علی نام مطرود
در دین از شریعت غرای محمدی و مذهب جعفری خارج و خود مبدع طریقه باطله گردیده از جمله در همین سال سه
روز قبل از عید فطر افطار نموده به رؤیت و تمام اعتقاد کرده چون به عید رفته واجب بوده عوض شد. اقل
سید علی الحسینی التفرشی.

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین. محمد علی ولد ملا عبد الرحیم زنجانی خذله الله تعالی فی الدارین، خبیث خبث
رجس نجس شیطان رجیم است. ضال و مضل است از مذهب جعفری صلوات الله و سلامه علیه خارج و در
زندقه مبتدعین داخل است. تعطیلا در شهر رمضان المبارک ماضیه کائنه من سنه ۱۲۶۲ هجریه در بیت
و ختم عید شوال کرده است که به تواتر ثابت است طرد و منع او از میان خلق لازم است بر هر صاحب
دولتی لاسیما حضرت مروج احکام سید الشریعه الفقیه العالم البارع الکامل افضل المجتهدین و اکمل العلماء
الراشدین جناب آقا... سلمه الله تعالی و اعانه فی الدارین بحق محمد و آل الطاهرین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین
انا العبد الجانی: محمد الشهیر به ابی الحسن الطهرانی. عنوان مهر: یا محمد.

آنچه از گفته‌های ملا محمد علی به اقل الطلاب قطع و یقین شده است که طعن و لعن علمای اثنی عشریه کرده است و دو دفعه را

سه روز پیش از ایام ماه می خورد. اقل الطلاب: علی حسینی ساکن هشتجرد. عنوان مهر: عبده الراجی علی.

اقل عباد الله آنچه استماع از جناب آخوند ملا محمد علی کرده‌ام در خصوص ماه رمضان تا شب بیست روایت

نیست و حدیث روایت را به عامه نسبت می دادند. می فرمود سه روز است که فضیلت آن را این قوم بجا [illegible]

ادا نکرده و یکی را نقصان داده و ترتیب زیارات او بعید را و عید فطر و عید اضحی را هر کس عمل به روایت کند از ثواب

این سه روز محروم خواهد بود و هم چنان شنیدم رد به اقوال علمای امامیه بوده از جمله: تا ثوبه تقلید میت و کلیه

که مسمی به صاعقة الاولى است از تألیفات ایشان اول و براهینی بر رد اقوال علمای امامیه در آن مندرج و کلیه

استماع شده دلالت بر ضلالت داشت. معایب. عنوان مهر: المذنب صاحب.

بنده از زبان خود ملا محمد علی شنیدم که فضله موش را اگر در میان آب مضاف بیفتد و بیرون بیاورید پاک

است و بول در درخت آدم نجکنند پاک است و صراط بالمره نیست و معاد جسمانی را قائل نیست و انسان با

گاو است یا مسلمان تفاوت نداره و هر چه احسان از برای اموات بکنند مثمر ثمر نیست خلاصه زیاده از حد

از این قبیل بی ربط دارد و خلاف گفته علماء اثنا عشری از او شنیده می شود. اقل الحاج عبد الحسین

زنجانی. عنوان مهر: یا ابا عبد الله الحسین.

خداوند عالم گویان اهل زنجان را از دست ملا محمد علی خلاص کند. نصف فتوای او را ملعون می دانند. این صحیح

گویی تو شنیده ندارد. این مرحوم حاج عظیم زنجانی. عنوان مهر: العبد المذنب حسن.

ما خلی لی عبد الفقیر و ظاهراً بعضی را امر نامه ذکر شد آنچه مسموع حقیر شده در ایامی که در زنجان بودم طعن

بر قاطبه علماء رضوان الله علیهم می کند و بعضی از اعتقادات خانه را مثل آفتاب در آن بلد به ظهور آورده

اکثر العباد عصیانا. محمد المراغی. عنوان مهر: یا محمد.

الله الحاکم. ان شاء الله خداوند عالم به حرمت حضرت ختمی مآب علیه و آله آلاف التحیات صاحب شریعت را

برساند و تقویت فرماید اشخاصی را که در صدد اعانت شریعت می باشند و ضایع کند آنانی که در مقام تضییع شریعت

می باشند. ملا محمد علی مذکور علیه ما علیه بالمره شریعت را پشت پای کرده به عقبهای جنیدی شریعت کرده است که مجتهدین را
تعدادشان از حد و حصر بیرون است. من جملتها: منکر اجتهاد و تقلید است. هر کس تخفیف علمای اعلام و
در پیش او کند محترم است. او خود همیشه مشغول توهین علماء و مجتهدین ما تعطیل شریعت مطهره را از جمله
متمهات است که آن مبتدع را نفید کرده حتی زمانیکه مسلمانان از شراره فارغ و ایمن باشند. عنوان مهر:
محمد علی

ملا محمد علی اوقات را به اهل زنجان که مرید او میباشند تبلیغ کرده است مال الناس را حلال دانسته گردن زنی را جایز
می داند. مردم این ملا بیدین روزه را و صیام با بازاری خوانده و راه می روند و مجتهدین و روزه داران را
لعن می کنند. شما اولیاء ما را اعانت کنید هر آن کسی که شرارت او را از اهل زنجان دفع کند. اقل عباد الله: عبد الله
بن حاج حسین زنجانی. عنوان مهر: یا اباعبدالله.

اغلب اوقات کل علما... و بعلاوه ملا محمد علی لعن و طعن کرده به منبر و احوال او بیت و بختم ماه مبارک
افطار کرده نصف رکعات را اغوا کرده حکم در یکی شیرده بول بعد از خشکیدن پاک می کنند با ... و یهود
چیز خوردن را پاک می داند. فلله صدقه ما آن عجیب و غریب می گویند که حد و حصر ندارد و مردم را به ضلالت
انداخته است. اقل العبید: محمد تاجر زنجانی. ملا رجبعلی تاجر زنجانی. عنوان مهر: یا محمد و عبده
رجب علی.

سید ابوالقاسم مجتهد زنجانی معروف به میرزا احمد به مقام شامخ علمی ریاست روحانی را در زنجان خودی داشت
زیرا اجداد وی از زمان شاه طهماسب اول صفوی در زنجان ریاست مذهبی داشته و با صفویه خویشاوندی بوده اند.
عکسی که وی را در ۱۰۸ سال پیش به سال ۱۲۸۷ هجری در اواخر عمر گرفته شده و گویند: گیرنده عکس او اعتماد الدوله
حاکم زنجان بوده. و اسامی دیگر حاج محمد علی زنجانی را در باب سیم از این کتاب مراجعه کنند.

ابوالقاسم بن میرزا بیگ فندرسکی - (۹۷۰ - ۱۰۵۰ هـ) از دانایان روزگار صفویه بود
مشهور به میر ابوالقاسم فندرسکی، بیشتر عمر خود را به جهانگردی در قلندری صرف کرده به او گفتند: چرا شوربا
نمی‌روی گفت: نترسم، کعبه رفتگو نشنفتی را بگیرم و این از انصاف دور است از این روی نمی‌روم غالباً در کوی
و برزن نشسته بازی کودکان را تماشا می‌کرد و از کشتی خردسالان با یکدیگر لذت می‌برد ملا کسی نامی گفته:
فندرسکی، استوار بر دین و مذهبی نبود بلکه مردی متلون بود و در ریاضیات خصوصاً هندسه کامل بود روزی
نزد او مساله‌ای هندسی یاد شد که نصیرالدین طوسی چنین گفته برای طرف بر اینهمه دیده دار اطلاعات خود
در هندسه گفت: من غلط گفتم: غیر از این برهان او گفته، در اصفهان گذشت و وصیت کرد که همه کتابخانه
او را به شاه صفی صفوی رسانند و در خزانه او نهند.

آثارش: ۱ کتاب تاریخ الملوک الصفویه ۲ کتاب صناعیه در موضوعات جمیع صنایع و تحقیق حقیقت
علوم ۳ کتاب شرح کتاب مهابهاره از کتب حکماء هند به فارسی معروف به شرح جوگ ۴ کتاب تفسیر. و او را
شعری هم گفت از اوست:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی — صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
صورت زیرین اگر با نردبان معرفت — بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی
این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری — گر ابونصرستی و گر بوعلی سیناستی
جان اگر نه عارضستی زیر این چرخ کهن — این بدن‌ها نیز دائم زنده و برپاستی
هر چه عارض باشد او را جوهری باید نخست — عقل بر این دعوی ما شاهدی گویاستی
می‌توانی گر ز خورشید این صفت‌ها کسب کرد — روشن است و بر همه تابان و خود تنهاستی
صورت عقلی که بی پایان و جاویدان بود — با همه و بی همه مجموعه و یکتاستی
جان عالم خوانمش گر ربط جان داری به تن — در دل هر ذره هم پنهان و هم پیداستی
هفت ره بر آسمان از فوق ما فرمود حق — هفت در از سوی دنیا جانب عقباستی

می توانی از زمین آسان شدن بر آسمان — راست باشی در رسن ور کج بمانی کاستی

هرکه خاکی شد بر او بارد حیات جاودان — ور به خود افتاده باشی چون خسک از خود ناکسی

این گهر در مغز دانایان بینش نهفته‌اند — پی برد در مغز هر کس کاو دانا کسی

زین سخن بگذر که او مجبور اصل عالم است — روشنی پیدا نکنی زاین راه او گر وارسی

هرچه پیروست از دانش بیابد سود هنر — خویش را او ساز آگه امروز دیگر وارسی

نیست مهری و رشکی کردگار پاک را — نی بدون از ما دنی با ما دنی بی ماسی

قول زیبا نیست بی کردار نیکو سودمند — قول با کردار زیبا لایق در پیاسی

گفتن نیکو به نیکویی نه چون کردن بود — نام حلوا بر زبان بردن نه چون حلواستی

ابوالقاسم بن مصطفی کاشانی - (۱۳۰۱ - ۱۳۸۱ هـ) از روحانیون و سیاستمداران ایران بود.
زادگاهش تهران. در سال ۱۳۱۷ هـ با پدرش سید مصطفی که از فقهای تهران بود به عتبات رفت و از آنجا به نجف
آمد و از شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ حسین خلیلی تهرانی و شیخ شریعت اصفهانی و شیخ مهدی خالصی و سید مصطفی پدرش
دانش آموخت. در جنگ اول جهانی در عراق تحریکاتی بر انگلیس کرد و نیروهایش شکست خوردند و صدها
هزار اسیر انگلیسی به کف آوردند و چون فیصل اول به حکومت عراق نشست، خواستند کاشانی را گرفتار کنند
به ایران گریخت و در ایران نیز پیوسته در ستیز بود و مدتی رئیس مجلس شورای ملی بود و با دکتر مصدق در ملی کردن
نفت ایران همکاری کرد ولی بعد از آن با همه جهات با او مخالفت کرد. در این اواخر مهندس حسیبی که خود از طرفداران دکتر
مصدق است گویا نامه ناروایی راجع به کاشانی نوشته بود و او را هواخواه استعمارگران معرفی کرده. کاشانی
در روزنامه‌ی مخصوص نوشته چاپ کرد و به عربده‌ی [illegible] و در این خصوص سواغ [illegible] کاشانی است و دنباله از تعقیب او
از این رو چیزی از آن را اینجا می‌آورم:
آقای مهندس حسیبی چندی پیش در یکی از روزنامه‌های صبحگاهی شرحی به امضای شما خطاب به آیت‌الله کاشانی
درج شد که در کمال بی‌انصافی و یک‌طرفه توضیح در اطراف نامه مندرج لازم می‌دانم که شما را متوجه

این نکته سازم که بیشتر از مردم برای کسی سوابق سیاسی آغاز نهضت ملی ایران و ملی شدن صنایع نفت می‌پندارند
در حالی که برای کسانی که سوابق سیاسی بیشتری دارند روشن است که جنبش‌های ملی برای رهایی از پنجه‌ی رژیم
استعمارگران حتی پیش از شهریور ۱۳۲۰ در کشور ما آغاز شده است یعنی در دورانی که ما در اشکال ساده الفبای
این مکتب را با زبان دیگر تحصیل می‌کردیم نخبه‌های آزادی از چنگال استعمار ساز شده بود و خوشبختانه صدای
به آزادی‌خواهان میهن دست پیوستند و هم‌آواز شدند که لحظات خطرناک و مرگبار مبارزه ورزی به پایان —
می‌گذارد و زمینه برای بهره‌برداری مردان خلق‌الساعه آماده می‌شد و مخصوصاً اگر خوب به خاطر داشته باشید
ورود جبری شاه در صفوف مبارزان به استعمار رفته‌ی می‌بود که حضرت آیت‌الله برای مرتبه‌ی سوم و سال‌های دوم
در شعبه به سر می‌بردند در خود و احرار هم‌وطنان ایشان را از لبنان به ایران می‌کشید و از دو راه دور نیم احمد
بخش پیروزی استثمار می‌شد در حقیقت همان لحظاتی که حکومت‌های ناسره مرگ خود را از دیگ و قطعی می‌دیدند
دست به زد حالت احتضار ایشان را هم دیدند و هنگام جابجایی آن در هم انتفاضی آن اختناق را نیز روشن کنیک
شهرهای بی‌شن کرده و آماده‌ی بهره‌برداری از یک عمر مبارزه‌ی دیگران شده‌اند و باز هم اگر خاطر داشته باشید چند ماه
پیش از آغاز دوره‌ی ۱۶ حتی بود که شاه و یاران شاه و پیرامون مجالس و محافلی که با خون دل شاگردان مکتب ۳۴
و مبارزین واقعی به استعمار تشکیل می‌شد با ابراز چنین سخنرانی که حکی و حسینه به سوابق مبارزات آیت‌الله
بود خود را چنین می‌کردند و موفق گردید که ایشان را از لبنان به ایران بیاورند و طرح جبهه‌ی ملی به وکیلا رجال
روز رنجیده شده و آن محیط را موش کرده ملت مسلمان حق‌شناس ایران که به صورت یک استقبال کم‌نظیر
و به منزله‌ی یادواره‌ی مبارزات تاریخی ایشان بر استعمارگران عمل آمد جمع محکمی برای جبهه و بار ما جبهه‌ی ملی
در آن مبارزات عمیق آیت‌الله که حتی سوابق درخشان او در تاریخ استقلال کشور عراق مضبوط است محور
ملی شدن صنایع نفت که الحق او درست می‌رفت بسیار خوب هم انجام شده بود تو از گرفت و این موضوع
شناسی نیز از طرف آیت‌الله کاشانی به مجلس نفت تلقی شده بیاد می‌کردند که باید در راه حق کوشید،
این رساله مروری صفحه می‌شود به این اندازه بسنده شد.

ابوتراب بن ابی القاسم خوانساری - (۱۲۷۲ - ۱۳۴۶ ق) بن محمد مهدی بن حسن بن حسین خوانساری

گفته اند: نام اصلی وی عبدالعلی و نام پدرش جعفر است. از فقهای نجف بود. زادگاهش خوانسار. حدود سال ۱۲۹۷ ق برای تحقیق به نجف آمد. از سید حسین کوه کمری و سید محمد باقر خوانساری مؤلف روضات و سید محمد هاشم خوانساری و شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی مؤلف حاشیه بر معالم دانش آموخت. به سال مذکور در نجف درگذشت و در وادی السلام به خاک رفت. در تاریخ محمد و محمود و کتاب حقوق بگیران، او را یکی از ده نفر روحانیون نجف شمرده اند که از پول حضرت می گرفته اند. از این جهت خود را آلوده کرده بود. دیگر با سید تا از آتش خودداری کرد. برادرش در زندگی او یکی پس دیگری به هم مردند. از او دو دختر ماند. نوه وی به نام سید حسین. برای وی در نجف در محله براق بیمارستان اعیانی بود. نقل کرد با سید حسن عباسی بودیم. وی سید محمد رضای تبریزی بود که از شاگردان سید به شمار می رفت.

آثارش: ۱ کتاب اصالة العدم در شک در مقدار ۲ کتاب الاحکام الوضعیه ۳ کتاب اصول الفقه ۴ کتاب بغیة الفحول در فقه ۵ کتاب البیان در تفسیر قرآن ۶ کتاب التنبیه علی ما اخطأ فیه المحقق گوید: مقصود وی از این بعض سید محمد کاظم یزدی است ۷ کتاب الحواشی علی رجال ابی علی ۸ کتاب الدرر النجفیه فی شرح التجرید ۹ کتاب سبل الرشاد در شرح نجاة العباد در دو مجلد ۱۰ کتاب الصراح فی الاحادیث الحسان و الصحاح ۱۱ کتاب الفوائد الرجالیه ۱۲ کتاب حقیقة السبیل در اصول فقه ۱۳ کتاب لب اللباب در تفسیر احکام الکتاب ۱۴ کتاب المسائل الجزائریه ۱۵ کتاب المسائل الخوانساریه ۱۶ کتاب المسائل الکاظمیه ۱۷ کتاب مصباح الصالحین در اصول الدین ۱۸ کتاب النجوم الزاهرات در امامت.

ابوالحسن بن محمد اصفهانی - (۱۲۸۴ - ۱۳۶۵ ق) مشهور به سید ابوالحسن اصفهانی از زعمای جعفری نجف است. زادگاهش در مدینه اصفهان بود. چنان که برای نگارنده نقل کرد، نام پدرش سید محمد و نیای او سید عبدالحمید و اصلا از بهبهان بوده اند. پدر بزرگش سید عبدالحمید به اصفهان آمد. سید ابوالحسن به سال ۱۳۰۳ یا ۱۳۰۲ ق برای تحصیل دانش به اصفهان آمد و از ملا محمد مشهور به آخوند کاشانی و جهانگیرخان قشقایی دانش آموخت. در سال ۱۳۰۸ ق به نجف مهاجرت کرد و در مدرسه صدر ساکن شد و از شیخ حبیب الله رشتی و شیخ محمد کاظم خراسانی و

شیخ شریعت اصفهانی است. [illegible] و در سال ۱۳۴۱ هـ که فیصل اول حکومت عراق داشت او و نائینی به نجف و انتخابات

پارلمانی مخالفت کردند از ایشان دو گروه از زعمای حوزه را [illegible]: شیخ محمد حسین نائینی و شیخ محمد مهدی خالصی و سید

ابوالحسن اصفهانی [illegible] از عراق به ایران تبعید کردند. در سال ۱۳۴۲ هـ به وساطت افرادی

نائینی و اصفهانی به نجف بازگشتند مشروط به اینکه در امور سیاسی عراق دخالت نکنند. این مطلب را آقای حسینی کلهر در

تاریخ خود [illegible] ایران [illegible]. شب نهم ذی الحجه از سال [illegible] در کاظمین درگذشت و جنازه‌اش را به نجف آوردند

در مقبره شیخ محمد کاظم خراسانی که یکی از حجرات صحن است به خاک رفت. سید اصفهانی در دوران ریاست خود

[illegible] دست برد حتی با مخالفین و معارضین خود جوانمردی می‌کرد. چنانکه [illegible] عراقی

به یکی از مخالفین خود [illegible] رسانید آن مخالف هم آیت الله [illegible] از بزرگترین مرد جهان [illegible].

در آغاز تحصیل در نجف [illegible] دیده بود. سید عیسی [illegible] برای [illegible] نقل کرد که [illegible] از من [illegible] روزی می‌گفت

روزی که [illegible] بیرون [illegible] بگیرم [illegible] که داشت [illegible] قرآن [illegible]

داری؟ آن روز [illegible] قرآن [illegible]. در پاسخ گفت: بانگ بزن برادر دینی بر برادر خود بیش از این حق دارد

البته به زودی می‌پردازم. از سید عیسی پرسیدم [illegible] گفت: [illegible] گفتم: چرا؟

گفت: از من جواب [illegible] بودند که چون [illegible] و [illegible]

آن [illegible] که با چون [illegible] از [illegible] گفته‌اند و [illegible] از گذشته گویم.

چون شیخ محمد تقی شیرازی [illegible]

آن [illegible] طلاب نجف کرده [illegible] چیزی از آن برنگرفت [illegible]

پیدا کرده بودم.

نقل است که در سال ۱۳۴۵ هـ که پهلوی اول هنوز عنوان رئیس الوزرائی داشت به زیارت نجف آمده بود [illegible]

از او و نائینی ملاقاتی [illegible] به حرم حضرت علی [illegible] قبل از آنان [illegible] پهلوی [illegible]

آمده و [illegible] نائینی [illegible] که در آن [illegible] ایران گفتگوی [illegible] بودند.

۱ شیخ محمد حسین نائینی ۲ سید ابوالحسن اصفهانی ۳ شیخ جواد جواهری ۴ شیخ مهدی خراسانی فرزند آخوند ۵ سید
محمد علی آل بحرالعلوم ۶ حاج عبدالرحیم بروجردی ۷ حاج آقا حسین بروجردی و امثال ایشان بوده اند باشد که بجای
مذهب رسمی برای ایران بجای مذهب جعفری را ابداع و در کلمه شورای ملی شیخ مرتضی رادکوی دانشمند فقها
حقوقی و جزائی زیر نظر آنان تصویب شود و سلسلهٔ قاجاری از سلطنت برانداخته گردد او خبر را پذیرفت.
آثارش: از او پرسیدم آیا شاگردی چه دارد و چه گفت: برجا از شما راست شیخ محمد کاظم خراسانی را نوشته بودم و صفحه از
جهان رفته یا مرتب نیست. از او مرجعیت رسالهٔ عملیه برای مراجعین خود نوشته بود آنها دیده شده است.
در پایان زندگی کار و وعظ و طلاب به دست گرفت تا بازار امور افتاده بود و یکی از مخالفین دین تمام طلاب کتب گوی
به اسم صدرالدین خود نوشته بروی نشر داد و گویا از آنها و صف و نگهداری بود و از کسی که آثار را تحریک این کار می داشت
کار دیده بود. فرزندانش: سید حسن مقتول ۱۳۴۹ و سید محمد و سید علی و سید حسین اند.
برخی از شاگردانش: ۱ شیخ فتاح تبریزی سرابی ۲ شیخ علی اکبر بن عبدالحسین مشکینی خوانساری ۳ شیخ آقا بزرگ
شاهرودی نزیل خراسان ۴ سید ابوالقاسم خوئی ۵ سید جعفر مرتضی بروجردی ۶ شیخ محمد مرتضی بروجردی ۷ شیخ محمد
رضا بن شیخ هادی آل کاشف الغطاء ۸ شیخ عبدالصاحب جواهری ۹ سید جعفر اردبیلی ۱۰ شیخ نصرالله
لنکرودی ۱۱ شیخ محمد حسین بهادی نوری سید حسین رفیع طهرانی ۱۲ شیخ محمد تقی بروجردی ۱۳ شیخ صدرالدین بادکوبه‌ای
۱۴ شیخ فاضل لنکرانی ۱۵ شیخ فاضل استرابادی ۱۶ شیخ محمد حسین اردبیلی ۱۷ سید علی نقی نقوی لکهنوی
۱۸ سید حسن بجنوردی ۱۹ شیخ نصرالله خلخالی ۲۰ سید علی نقی تویسرکانی ۲۱ سید ضیاء الدین تویسرکانی
۲۲ شیخ محمد جواد جزائری ۲۳ شیخ محمد فاضل قاینی ۲۴ شیخ محی‌الدین علی نقی بادکوبه‌ای ۲۵ شیخ آقای شاه عبدالعظیمی
۲۶ شیخ عبدالرسول اصفهانی ۲۷ سید محمود ضیابری ۲۸ سید حسین بن سید محمد تقی دولت‌آبادی ۲۹ سید محمد هاشم دزفولی
۳۰ سید محمد حسن خوانساری ۳۱ شیخ محمد هاشم آملی ۳۲ شیخ فضائل زنجانی ۳۳ شیخ اسدالله زنجانی ۳۴ شیخ
محمد تقی دولت‌آبادی ۳۴ شیخ علی اکبر مامقانی ۳۵ شیخ حسین زنجانی ساعت ساز ۳۶ شیخ محمد علی قاینی ۳۷ شیخ
عبدالله شادی ۳۸ سید محمد مازندرانی ۳۹ سید حسن اصفهانی داماداش ۴۰ شیخ محمد رضا کتابی ۴۱ شیخ محمد علی

نائینی ۴۴ سید ابراهیم اردبیلی ۴۵ سید ابراهیم تبریزی ۴۶ شیخ حسین کرمانی ۴۷ سید ابوالقاسم خوانساری ۴۸ شیخ
محمد صالح مازندرانی ۴۹ شیخ الرئیس استرآبادی ۵۰ شیخ علی لنکرانی ۵۱ ملا ابوالفضل نیز مدرسه‌هایی به دستور شمس الدین
با کوی حافظ می‌شوم. این قصیده را شیخ محمد تقی فرزند شیخ عبدالرسول جواهری در رثای وی سروده به جوانان :

خطبٌ وكل خطبٍ بعده هانا   خطبٌ اسال لعين الدين انسانا
وزاد كسى الدين من اهواله برداً   سوداً واقرح بالاحزان اجفانا
ذلك ناعية الاسلام قادحة   في كل آن لنا بالنوح آذانا
نعى ابا حسن الهادي وقد وجمت   لفرط ناعيه من شيبا وشبانا
نعاه ناعي نعي واخفنده   جوداً لمن نرى الآه سكانا
وقائل لي اقصر والدموع دم   فقاهر الحال اقوى منك برهانا
يا راحلاً بز هذا العيد بهجته   فعاد يوم حداد عم دنيانا
على يديك دفن يوم العيد بهجا   وما نحت يديك البيضاء رضوانا
كأن رضوان يوم العيد محتفل   في الخلد ذكت روحاً وريحانا
وقد دعى اولياء الله كلهم   وحيث انت منهم صرت عجلانا
يا راحلا بجميل الصبر اصغ لنا   سمعاً وان كان لا يجديك نجوانا
دكت عرى الدين وانهدت جوانبه   عزاك ليث داعي الحق خذلانا
وهيأة عجاجها طالما سهرت   عيناك للدين ترعاها ونرعانا
عزت عليك بان تمسى مشتتة   ايدي سبا بعد جهد منك ازمانا
يا راحلا نزلت الالباب ذاهلة   وكم برغم جميل الصبر ابكانا
قد شيعت نعشك الانصار شاخصة   اليك مدهوشة نجوى واحسانا
هذي الاواصل والايتام قاطبة   وكم ترى ابن سبيل منك حيرانا . . .

ابوالحسن بن محمد تقی قاجاری - (۱۲۶۴ - ۱۳۳۶ ه) او شیخ الرئیس ابوالحسن بن محمد تقی بن حسام السلطنة محمد تقی بن فتحعلی شاه قاجار است. زادگاهش در تبریز بود و در تهران و خراسان تحصیل کرد سپس مدتی در نجف و سامرا از سید محمد حسن شیرازی و غیره دانش آموخت. پس از آن زندگی وی در مسافرت به بخارا و سمرقند و اسلامبول و مصر و شام سپری شده در علوم دینی و عقلیات استاد بود و در مشروطه ایران بسیار رنج دیده و روزگاری در زندان افتاد. سپس از سوی مردم مازندران وکیل مجلس شورای شد در نتیجه تعصب می ورزید. به سال مذکور در تهران درگذشت. از آثارش: ۱ کتاب الابرار ۲ کتاب اتحاد الاسلام ۳ کتاب منتخب نفیس است. او شعر نیز می سرایید تخلصش حیرت بود. از اشعار فارسی او است:

خون دل ما ریز که شمشیر تو تیز است | ابروی تو تا چند به کج دار و مریز است
گر با دل مجروح سر صلح نداری | بس غمزه است از چیست که کج دار و مریز است
خوش آدمی که خراب از شراب ناب شویم | بنا بر آب گذاریم تا خراب شویم
طریق حکمت آنست تا فلاطون وار | میان خم بنشینیم تا شراب شویم

ابوالحسن بن عبدالحسین مشکینی - (۱۳۰۵ - ۱۳۵۸ ه) از فضلاء و مدرسین نجف بود. زادگاهش در یکی از روستاهای مشکین به سال مذکور بود. در سال ۱۳۲۸ ه به نجف آمد از شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ علی قوچانی و شیخ محمد تقی شیرازی و شیخ شریعت اصفهانی استفاده کرد. روز سه شنبه ۲۸ جمادی الثانیه از سال مذکور در کاظمین درگذشت. جنازه اش را به نجف آورده دفن کردند در حجره ای که میان در طوسی و ایوان بزرگ است که رسم عراق به خاک رفت.

آثارش: ۱ حاشیه بر کفایه - کفایة الاصول مطبوع ۲ - الفوائد الرجالیه ۳ - حاشیه بر عروة الوثقی در فقه ۴ - کتابی در طهارت ۵ - کتابی در صلات ۶ - کتابی در اجاره ۷ - رساله ای در رضاع ۸ - رساله ای در کر ۹ - رساله ای در معنی حرف.

ابراهیم بن حسین شاعر طباطبائی - (۱۲۴۸ - ۱۳۱۹ ه) او ابراهیم بن حسین بن رضا بن محمد مهدی بحرالعلوم

از ادبا و شعرای نجف است و از خاندان بزرگ. دیوان وی به چاپ رسیده و در ششم محرم از سال مذکور در نجف درگذشت و در مقبرهٔ جد خود در آنجا به خاک رفت و از او فرزندی مانده به نام سید حسن که فاضل و شاعر بود.

در رثای شیخ جعفر شوشتری چنین گفته:

ما للمنون تهب فی فتواتها	ادوت لمن اودت بعیدی فتاتها
عادت فناصرة العناد ولم تزل	ثم انها تجری علی عاداتها
وج اللیالی کم دهت لبنی الهدی	بیضاً مجاهد بسود بناتها
نفثت بها الدنیا وکم من انفس	لذوی الحلی عینی بیوم مماتها
طرقت عند ربا لها من نکبة	سرعان ما عطفت علی اخواتها
وطأت امورنا بالعزی وطالما أت	فی نشر بالوغ هام کماتها
الموت عبوس الأرض حیث عرفها الذی	اجری البحار معام فی غمراتها
لولا النجاة لما عددتک سیداً	من هاشم ولانت من ساداتها
ولقد سددت عن النجم سامعی	حتی اعتلی ما طار من صفاتها
من ذا لنزل الطود الاشم ذکره	وکما عهد الطیر من وکناتها
من عاد الاسلام تخفض الذری	والمسلمین نعی فی اصواتها
من غال شمس الافق فی آفاقها	من ذا لع اسد الغاب فی غاباتها
ومن استنزل النجم عن ابراجها	واستنزل الاطواد من هالاتها...

ابراهیم بن صادق عاملی - (۱۲۲۱-۱۲۸۸ھ) بن ابراهیم بن یحیی بن محمد عاملی. از فقهاء و شعرای سدهٔ سیزدهم هجری در نجف است. زادگاهش در روستای طیبه به سال مذکور بود. در سال ۱۲۵۲ هجری از آنجا به نجف آمد و از محضر شیخ حسن کاشف الغطاء و شیخ مهدی و شیخ محمد حسین و شیخ مرتضی انصاری استفاده کرد و به سال ۱۲۸۰ به زادگاه خود بازگشت و به سال مذکور در آنجا درگذشت. از آثار او در رثای حضرت علی است:

آثار وی: ١. کتاب اختصار تفسیر علی بن ابراهیم قمی ٢. کتاب اختصار جوامع الجامع طبرسی ٣. کتاب اختصار الحدود و الحقائق در تعریف الفاظ شرعیه ٤. کتاب اختصار علل الشرایع صدوق ٥. کتاب اختصار غریب القرآن محمد بن عزیز سجستانی ٦. کتاب اختصار الغریبین هروی ٧. کتاب اختصار قواعد شهیه ٨. کتاب اختصار لسان الحاضر و الندیم ٩. کتاب اختصار المجازات نبویه سید رضی ١٠. کتاب اختصار غریب اللغة ١١. کتاب اختصار نزهة الالباء ١٢. کتاب ارجوزه روزهای مستحب برای روزه ١٣. کتاب البدیعیه در بدیع ١٤. کتاب البلد الامین و الدرع الحصین در ادعیه ١٥. کتاب تاریخ وفیات علماء ١٦. کتاب تلخیص مجمع البیان ١٧. کتاب جنة الامان الواقیه و جنة الایمان الباقیه معروف به مصباح کفعمی ١٨. کتاب حاشیه کشف الغمة ١٩. کتاب الحدیقة الناضره ٢٠. کتاب الواضحه در تفسیر سوره فاتحه ٢١. کتاب شرح بدیعیه مذکور ٢٢. کتاب شرح صحیفه سجادیه نامش الفوائد الطریفه ٢٣. کتاب صفوة الصفات در شرح دعای سمات ٢٤. کتاب العین المبصره ٢٥. کتاب فرج الکرب ٢٦. کتاب فروق اللغة ٢٧. کتاب قراضة النضیر در تفسیر قرآن ٢٨. کتاب الکوکب الدری ٢٩. کتاب مجموع الغرائب ٣٠. کتاب محاسبة النفس ٣١. کتاب مصباح کفعمی ٣٢. کتاب المقصد الاسنی در شرح اسماء الحسنی ٣٣. کتاب ملحقات الدروع الواقیه ٣٤. کتاب المنتقی در ادعیه ٣٥. کتاب النحل ٣٦. کتاب نور حدیقة البدیع ٣٧. کتاب نهایة الادب در امثال عرب.

و از اشعار وی:

سود کله الاعمام و الله عراف و اله — الفضل و الکرم الذی لا یجهل

با نور با فرقان با من مدحه — نطقت به الفرقان و هو المرسل

و دماله القرآن المبین و شفرا له — برهان و اضح له لا یجهل

ابراهیم بن محمد باقر قزوینی (١١٧٢ - ١٢٦٤ ه) موسوی از فقهاء و مدرسین روزگار خود بود و با پدر خویش از قزوین به کرمانشاه رفت و در آنجا تحصیل کرد و بعد به کربلا و نجف آمد و از شیخ جعفر صاحب

الغطاء و سید علی مؤلف ریاض و سید محمد فرزند وی مؤلف مناهل و شیخ موسی کاشف الغطاء و شریف العلماء

هذا ثرى حط الأثير لقدره | ولعزه هام الثريا يخضع
وضريح قدس دون غاية مجده | وجلاله خفض الضراح الأرفع
أنى يقاس به الضراح علا وفي | مكنونه سر المهيمن مودع
حجبت عليه من الإله سرادق | ومن الرضا واللطف نور يسطع
ودنت دراري السما لو أنها | بالدر من حصبائه تترصع
والسبعة الأفلاك ود عليها | لو أنها لثرى علي مضجع
عجبا غنى كل دج أنه | للمرتضى مولى البرية مربع
ووجوده وسع الوجود وهل خلا | في عالم الإمكان منه موضع
هو آية الله العظيم وسره | وصراط حكمته الذي لا يدفع
هو باب حكمته وخازن وحيه | ولسر غامض علمه مستودع
هو سيفه البتار والنور الذي | بضيائه ظلم الضلال تقشع
كشاف داجية الخطوب عن الورى | بعزائم منها الخطوب تروع
أنى تساجله الغيوث ندى ومن | جدوى نداه كل غيث يهمع
أم هل يقاس به الجواد وإنما | هي من ندى أمداده تتدفع
فافزع إليه من الخطوب فإن من | ألفى العصا بفنائه لا يفزع
وإذا حللت بطور سينا مجده | وشهدت أنوار التجلي تلمع
فاخلع إذاً نعليك إنك في طوى | لجلال هيبته فؤادك يخلع ...

ابراهيم بن علی کفعمی - (۸۴۰ - ۹۰۵ هـ) بن حسن بن محمد بن صالح بن اسماعیل عاملی جبعی ملقب به تقی الدین ساکن کربلا از دانایان شیعه است در حدیث و فقه فاضل بود و بعد به شام رفت در روستای جبشیت درگذشت. شهود کتب ادعیه از وی بسیار نقل می‌کنند.

و از پدر خود دانش آموخت. در کربلا در مدرسهٔ حسن خان حوزهٔ درسی داشت که گفته‌اند هزار فقیه به درس وی حاضر می‌شده‌اند. به سال مذکور در کربلا درگذشت و در نزدیکی مرقد حضرت حسین به خاک رفت.

افرادی از شاگردانش: ۱ شیخ زین العابدین مازندرانی ۲ سید اسدالله اصفهانی ۳ سید حسین کوه‌کمری ۴ شیخ محمد تنکابنی مؤلف قصص العلماء ۵ شیخ محمد طاهر گیلانی ۶ شیخ محمد حسین فاضل اردکانی ۷ شیخ علی خاخی ۸ شیخ عبدالحسین تهرانی ۹ شیخ مهدی کجوری مازندرانی ۱۰ شیخ محسن اردبیلی ۱۱ سید محمد باقر خوانساری ۱۲ سید ابوالحسن تنکابنی قزوینی.

آثارش: ۱ کتاب حجیة الظن ۲ کتاب دلائل الاحکام در شرح شرایع الاسلام ۳ کتاب صلاة الجمعه ۴ کتاب ضوابط الاصول ۵ کتاب القواعد الفقهیه که در آن پانصد قاعدهٔ فقهی یاد کرده است ۶ کتاب نتایج الافکار در اصول.

ابراهیم سالیانی نجفی - (۱۲۷۱-۱۳۴۴ هـ) از فقهای مدرسین نجف بود. مشهور به شیخ ابراهیم ناباله که می‌گفتند از دهلیای تبریزی گشته. گویا حدود ۱۳۰۲ هجری از سالیان که شهری از بلاد آذربایجان است با قصد بانه برای تحصیل به نجف آمد و از فاضل ایروانی و شیخ حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسن مامقانی و شیخ فاضل شرابیانی دانش آموخت. از شاگردان وی: سید ابوالقاسم خوئی و سید هادی تبریزی است. حدود سال مذکور در نجف درگذشت سرای وی نزدیک سرای نگارنده و در نجف در محله حویش بود و چون هنگام مرگ فرزند ذکور بزرگ نداشت یکی از دامادان وی که شیخ یوسف تبریزی باشد وصی او بود. نگارنده با فرزندش که آقا جمال نام داشت نزد شیخ عبدالله خوشنویس درس می‌خواندیم. چنانکه از کودکی در نظرم هست حلیهٔ شیخ ابراهیم مردی بود میانه بالا با ریش سفید چهره‌ای گشاده با مهابت بود. شنیدم آقا جمال و فرزندانش همه درگذشته‌اند رحمهم الله.

احمد بن شمس الدین محمد حلی - (۷۵۷-۸۴۱ هـ) مشهور به ابی العباس ابن فهد حلی ساکن کربلا، از فقهای سدهٔ نهم هجری است. زادگاهش در حله به سال مذکور بود و درگذشت در کربلا و گورگاهش نزدیک خیمه‌گاه است. از حسن بن نجم الدین اعرج که از شاگردان شهید اول بود دانش آموخت. شهرت ابن فهد در کتب دعای عرفانی بیشتر از ابنیه ترکها

در امامت گفتگو کرده و دلائل بر مذهب جعفری رجوع کرده و گفته بر امامت حضرت علی و فرزندانش و در انجام بعجمه. از فاضل مقداد روایت می‌کند. و علی بن خازن شفیع و بهاء الدین علی بن عبدالکریم و علی بن هلال جزائری از او روایت می‌کنند.

آثارش ۱ کتاب مهذب بارع شرح نافع ۲ کتاب مختصر ۳ کتاب شرح ارشاد ۴ کتاب موجز حاوی و تحریر ۵ کتاب مصباح المبتدی ۶ کتاب هدایة المهتدی ۷ کتاب شرح الفیه ۸ کتاب ملحه در نثر ۹ کتاب کفایة المحتاج در مسائل حاج ۱۰ کتابی در منافیات نیت حج ۱۱ کتابی در مسائل شتات ۱۲ کتاب عدة الداعی ۱۳ کتاب اسرار صلاة ۱۴ کتاب تحصین و صفات العارفین.

ابراهیم اصطهباناتی نجفی - (-) معروف به سید میرزا آقای اصطهباناتی از فقهاء و مدرسین نجف است و ائمه جماعت در صحن. وی از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ شریعت اصفهانی و شیخ محمد تقی شیرازی است. به سال مذکور در نجف درگذشت. او گاهی نماز را در مدرسه قوام منعقد می‌ساخت و در اواخر زندگانی مذکور است از آن جمله سید محمود فرزندش نزد کلمات و بیانات الفقه را می‌کرد.

اسماعیل بن محمد علی محلاتی - (۱۲۶۹-۱۳۴۳ ه) از فقهاء و مدرسین نجف بود. زادگاهش محلات به روز چهار شنبه ۲۸ جمادی الاولی از سال مذکور. از سید محمد حسن شیرازی و شیخ محمد حسین فاضل اردکانی و شیخ زین العابدین مازندرانی و پدرش شیخ محمد علی بن زین العابدین و سید حسین کوه‌کمری و شیخ حبیب الله رشتی دانش آموخت. شب بیستم ربیع الاول از سال مذکور در نجف درگذشت و در یکی از حجرات صحن از طرف در سلطانی به خاک رفت. آقا محمد محلاتی نوه‌اش کتب بسیاری فرزندان اوست.

برخی از شاگردانش ۱ شیخ محمد باقر زنجانی ۲ سید محمد جواد طباطبائی تبریزی ۳ شیخ علی محمد بروجردی ۴ سید محمد صادق آل بحر العلوم قاضی ۵ سید محمد تقی برادرش ۶ سید محمد باقر محلاتی که او داماد وی بود.

آثارش: ۱ کتاب اللآلی المربوطة در وجوب مشروطه مطبوع ۲ کتاب انوار العلوم المؤخذه، کلام مطبوع ۳ کتاب لباب الاصول در اصول فقه ۴ کتاب رسائل فقهی عملی برای مراجعین خود.

ابراهیم بن هادی زنجانی - (۱۲۷۳ - ۱۳۴۷هـ) معروف به شیخ ابراهیم زنجانی و از دوستان علامه
شیخ فضل‌الله نوری و نماینده دوره اول و دوم مجلس شورای ملی ایران. او از رجال صدر مشروطیت بود و در دوره‌های
اول و سوم و چهارم قانون‌گذاری از زنجان و در دوره دوم از تبریز به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد.
شهرت او اضافه بر مقام علمی که داشت بیشتر از این حیث است که در سال ۱۳۲۷ هجری بعد از فتح تهران به وسیله مشروطه‌خواهان
و خلع محمدعلی شاه دادستان محکمه عالی انقلابی بود و آن محکمه عده‌ای از مخالفین مشروطه از جمله شیخ فضل‌الله نوری را
که قبلاً از طرفداران مشروطه بود و بعد با آن مخالفت می‌کرد محکوم به اعدام کرد و حکم صادره به اجرا گذارده شد
این محاکمه در عین حال که باعث شهرت شیخ ابراهیم شد یک نوع بدعت هم که تا آن زمان سابقه نداشت یک عالم روحانی
در لباس روحانی عالم روحانی دیگری را که اجتهاد و مقام علمی وی مسلم بود محاکمه کند و چنین فتاوی با توجه به احترام روحانیون
نزد مردم امر ناپسندی می‌نمود تا اندازه‌ای از مقام و مرتبه شیخ ابراهیم در انظار مردم کاست و شاید به همین علت از کارها
کناره جست و تاریخ مشروطه یا احوال دوران مشروطه نوشته که گزارش‌های دیدنی از دوران مشروطه ثبت نموده است.
شیخ ابراهیم سرگذشت زندگی خود را از سال ۱۲۹۷ هجری که مصادف با ۲۵ سالگی وی بود تا سال ۱۳۲۵ هجری
مختصراً نوشته و ضمن شرح حال مختصری نیز که به درخواست آقای عبدالعزیز جواهری نوشته خود را چنین معرفی کرده:
او در سال ۱۲۷۳ هجری در روستای سهرخ دیزج که یکی از روستاهای زنجان است زاییده شده و پدرش آقا هادی که
در آن روستا به کشاورزی سرگرم بود. در ایام کودکی شیخ ابراهیم درگذشت و سپس پیش ملا ابوطالب سرخ دیزجی
ادبیات عرب را فرا گرفت. زندگی ایام کودکی را در روستا گذراند و سپس به زنجان رفت و در آنجا در مدارس
فقه و اصول را فرا گرفت. پس از آن در سال ۱۲۹۶ هجری به نجف رفت و مدت ۹ سال در آنجا از محضر شیخ حسین خلیلی تهرانی
و شیخ محمد لاهیجی و شیخ محمد کاظم خراسانی و فاضل ایروانی و شیخ حبیب‌الله رشتی استفاده کرد. در سال ۱۳۰۵ به زنجان بازگشت
و به تدریس و منبر مشغول شد و علت شهرتش این که گفته‌اند ترقی یافت. ... به زنجان و معارضین با او
ملاقربانعلی مجتهد زنجانی و میرزا ابوالمکارم و میرزا ابوطالب ...
در سال ۱۳۲۰ هجری میرزا احمدخان قفاری قاجار معروف به وزیر همایون حاکم زنجان شد و چون مرد ترقی‌خواه بود

با شیخ ابراهیم آشنایی پیدا کرده با مشورت وی از اعیان و بزرگان شهر اعانه جمع کرده و خود نیز کمک کرده
یک مدرسهٔ ابتدائی به روش جدید در زنجان ساختند که شیخ ابراهیم شخصاً در امتحان دانش آموزان آن
مذکور شرکت کرده بین ایشان جوایزی می‌داد. مدرسه دیگری نیز برای کودکان یتیم و بی سرپرست ساختند.
از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۲۵ هجری شیخ ابراهیم بنام یک عالم فرنگی مآب و مشروطه خواه و حامی مدرسه
و خواندن روزنامه و متمایل به علوم عصری شده، و وی بعضی خصوصیات در سال ۱۳۲۵ هنگامی که
صحبت از نماینده برای مجلس شورای ملی شد، مردم زنجان او را نماینده خود کردند.
شیخ ابراهیم در سال ۱۳۴۷ هجری در تهران درگذشت.
یکی از نامه‌های او که به میرزا ابوالمکارم مجتهد زنجانی نوشته. این نامه به سال ۱۳۲۴ نوشته شده و به مسائل
سیاسی چون شورش اصفهان و عزل ظل السلطان - تأسیس بانک ملی و کناره‌گیری میرزا ابوطالب زنجانی روحانی
مقیم تهران اشاره شده است و متن آن: به شرف عرض حضور مقدس مطاع حضرت عالی دام ظلکم العالی میرساند
تعلیقهٔ شریفه که به لطف پاکت جناب مستطاب آقا زاده اجل افضل امجد آقا میرزا احمد سلمه الله به افتخار دعاگوی
مرحمت شده بود زیارت از مضامین حقایق مخزون دل زنده و از ملطفات عالیه شرمنده گردید
خداوند عالم همتهای مردانه ما را از این فیوضات بهره‌مند گرداند. به حمدالله تعالی از یمن توجه حضرت امام
عصر عجل الله فرجه و اقدامات علمای عاملین و اساس معدلت ان شاء الله به پایهٔ محکمی گذاشته شده و ظاهراً
دیگر خطری بحول الله نیست و اعلیحضرت اقدس شهریاری هم از روز اول که مردمان آگاه عموم ملت را و تمام
مملکت بیدار دیده و خود هم لازمهٔ انتظام عصر را سنجیده و آنچه در طبیعت از استبداد مرکوز شده بود به تدریج
سلب کرده و می‌کنند و در فکر اصلاح امور هستند لیکن مردم عجول‌اند خصوصاً در ولایات بعیده و عوام
که در چنین خطری که کارهای ایران یکسره در تمام ادارات پاشیده و رشتهٔ اعمال پراکنده بود و اصلاح آن
به طوری که به دقت ملاحظهٔ مصالح و مفاسد شود تأملات لازم دارد و مدتی می‌خواهد خود و افتتاح دارالـ
بس در چنین مملکتی که سراپا آشفته و دچار تمام ادوار به تمادی نیز چه قدر مشکلات در رشتهٔ تنها اشخاص دیگر

در هر بلد چراغ فتنه شعله برپا کرده لکن چون بحمدالله آثار خلاف است که به خیلی ورود ملک داده است یوماً فیوماً
علائم فلاح و نجاح ظاهرتر است بطوری که عقلاء دیگر قطع دارند که این سال ان شاء الله امسال خلل پذیر نیست
و بلاد و ممالک چنان از خواب غفلت سر بلند کرده‌اند که دیگر نمی‌گذارند احدی به غیر از وضع عدالت عمل نماید اما از
اکثر بلاد و وکلاء رسیده و دعوی رسیده را بلند آوازه می‌کنند چنانچه در این روزها اصفهان آشوب و انقلاب کرده
بودند بر عزل حضرت اقدس والا ظل السلطان که ابداً راه حیات حضرت والا نمی‌گنجید که خلع او را از دولت طلب
داشتند با شنیدن از مخابرات متواتره و ارجاع امر به مجلس مقدس از طرف رعیت و دولت و وکلاء منتخبه
رأی بر عزل ایشان دادند بلکه قرار داده شده حتی اصلاً حکومت به کسی که در ملکی بلاد ذات و املاک
دارد داده نشود و حکم شد امروز این ایام مطرح مذاکره شده و به مقطع رسیده که کشور با کمک ملی دارالانتخاب
و استقلال دولت که تمام اساس نجات ملت ایران است.

و بحمدالله چنان استحکام و اعتبار داده شده که عموم ملت با بودن حال رعیت اقدام نمایند حمایات دولت هم
حاصل شده گشته است و ده نفر هم که یکی پیش او و از جانب نوسین و یکی نفر مخفی و معادن از جانب
دولت مقرر شده و کل بانک مقدس با استقرار مراسم امین السلطان شده ان شاء الله اکثر مشکلات به
غیرت اهل وطن و از برکت این بانک حل خواهد شد.

جماعت حنبه‌ای زنجان که الحمدلله خیلی عمر دارم ما کنون هستند که مایه نگرانی برای دعاگوی خواهم کرد اما اگر
بظهور اتفاق و عرض خواهم داشت بحمدالله مقام چنان مقام است که هرچه استبداد خواه به عون الله رو بفنا
است چون نظام‌نامه انتخابات بسیار عدلیه در دوائر حکومات در تحت ملاحظه هیئت وزراء و دارالشورای ملی
تمام مقبول ایشان بیان و بیان مذاکره شده باید تصویب و رأی داده شود و این طول خواهد داشت لهذا
مجلس دارالشورای ملی موقتی رای حکومات و انجمن محلی حقوق را اشعار خواهد شد تا به تفصیل قوانین عدلیه و ما
در دایره حکومت نظام‌نامه شده و حکم شود و امیدوارم حکومت جلیله از بی‌عدالتی کلی و راه بردن مردم و مردم
در معیت او به خوشی آسوده خواهند بود. متوسلان حضور مبارک حضور صاحب منصب سلام آقایان را اهل

و جناب مستطاب کلانتر آقای میرزا عبد الغفور سلامت هستند در خدمت‌گذاری خوشحال شده‌ایم حاضراند
الله عاء دادم امر تعالی جناب مستطاب قرة العین اخوی آقا میرزا احمد را مرتب فرمائید و عرض از این
ترتیب نه این است حضرت مستطاب عالی حبیب الله ملتفت کم مرحمت می‌فرمائید مثل این است اینجا یکی را
از امثال حاجی میرزا علی النقی یا آقا محمد باقر و غیره با اطراف وارد داده ما ها نه مستوره از آن شخص بازیست
دارند حضرت عالی در پیاده و دفعه یا [illegible] به آن شخص حواله می‌فرمائید خودش [illegible] از ره دارن
و با خبر و با خاطره است.

حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای حاج میرزا ابوطالب دام عمره با کلیه که اوجوی خوب و داخل امر علمی
و غیره تبیت اخبار [illegible] دم تو بود و [illegible] فلک عموم از همین قضا [illegible] آقای امام جمعه با آن برادر بیت
کرم دم اعراض [illegible] ما حاضر می‌شوند و اخبار تسلیت می‌فرمائید و کمی از اهل علم و غیره در جای خود است
مخالف کلی ندارد الله اعطا علی الجزات.

آثار نگاشته: ۱ کتاب تریاق السموم - کتابیست در سیاست. باب اول آن در وضع ایران و انشعاب بیماری
آن - باب دوم سبب این بیماری - باب سوم قابل درمان بودن این بیماری - باب چهارم طریق درمان
این بیماری ۲ کتاب رؤیای صادقه یا درمان اجتماعی ۳ کتاب توضیح مرام و منورات ۴ کتاب رجم
الرجال فی رد ارباب الضلال ۵ کتاب ترجمه جنة المریدین در اداب [illegible] ۶ کتاب
[illegible] بعموم به فارسی [illegible] که از اوضاع پارلمانی ایران گفتگو می‌کند ۷ کتاب در اوضاع ایران
۸ کتاب [illegible] ۹ کتاب ترجمه [illegible] به فارسی

شیخ ابراهیم زنجانی جلد کوی است که در تهران در [illegible] محکمه شیخ فضل الله نوری بود و در این باب صریحاً او گفته
بود: جناب آقای شیخ فضل الله نوری شما محکوم به اعدام هستید. متن ادعانامه [illegible]:
وقتی که شما [illegible] و مفتی [illegible] و عام [illegible] با احکام ناسخ و منسوخ و [illegible] و تحلیل احکام اسلام
و هرج و مرج امور خاص و عام در ایران به نهایت شده است [illegible] عموم خلق علاج را [illegible] دولت [illegible]

مظفرالدین شاه و بعد از او محمدعلی شاه مخلوع این بسته‌های ملت را قبول کرده قانون و عهدنامه اساسی را
امضا کرده و جناب‌های شما با چند نفر از معدودین علماء در استحکام این اساس دخالت ورزیده زیاده از
هشت ماه شما خود حاضر مجلس شورا بودید و با حضور شما و جمعی دیگر مواد قانون اساسی نوشته شد و با
تصحیح شما انجام گردید چه شد که ناگهان علم مخالفت بلند کرده جمعی از اشرار را به دور خود جمع کرده و علت
اولیه خونریزی بنیاد هزار نفوس بیگناه گردیدید.

اگر این عنوان حرام بود چرا خود هشت ماه در استحکام آن کوشیدید و اگر حلال و واجب بود چرا ناگاه
بشدت مخالفت کردید.

در حضرت عبدالعظیم در مجمع فسادکننده شما رئیس آن بودید جمعی از اوباش مفتخوار را از چند هزار تومان تا چند
دینار خرج می‌دادید آیا این پولها را که به شما داده بود که خرج کنید؟ آیا از خود می‌دادید اگر از خود می‌دادید
جنابهای شما مثل من از کتابت در حال فلاکت بودید این پول را از کدام تجارت یا صناعت یا کسب آورده‌اید؟
؟ به چه دلیل در پیش چشم خود خزانه و ضعفا و ایتام با کمال عسرت معیشت می‌کردند و تو این اموال خزانه را ضبط
کرده زیاده از عیش با وسعت در چنین مقام به اشرار می‌دادید اگر شما مشروطیت را حرام دانسته بودید بر کل عموم علما
مراجع تقلید عتبات و سایر بلاد و هر چند ریاست طلب دنیا پرست هم آن را واجب دانسته‌اند الا قوه عشر مردم
ایران در طلب آن جان می‌دادند.

بعد از آنکه آن مقدار پولها که گرفته در حضرت عبدالعظیم به مصرف فساد رسانیده به حق داغ چه شد که در قبر کردید؟
سرانجام از آن فضیحت شدید این حرام که می‌گفتید که حلال شد و سکوت جایز گردید زیرا شما تابع اشرار بودید
در واقعه میدان توپخانه نمی‌دانم وجه ما خودی به چه کثرت بود که به آن شدت اقدامات وحشیانه و متجاهرانه
کردید خود را رئیس الاسلام نامیده با مشروطه طلبی و سارقان و کلاه نمدی‌های محلات و اشرار همدست شده بدار
در میدان زده در حضور مبارک شما آن اشرار فریاد می‌زدند ما دین نبی خواهیم مشروطه نمی‌خواهیم بلند کرده

همه قسم فحاشی و رذالت کرده‌اند و چند نفری که گناه را کشته و به اشاره و سکوت شما از درخشاندن خنجر چشم مقتول را
با خنجر در حضور عالی درآورده‌اند...

بعد از آنکه آنها در میدان توپخانه به نتیجه مطلوبی حاصل نکردید با دستهای خفی که مفسدان می‌دیدند در همه قسم
فساد و هرج و مرج و اجتماعات را بجمعی هادار غارت شهر بلاد و بشورش کردن ذهن محمدعلی میرزا و تقویت داد
به مخالفت با ملت اقدام کرده‌اید آیا دیروز بیرون رفتن محمدعلی میرزا از شهر به باغشاه و ترتیب مقدمات تخریب
مجلس شورا به دست شاپشال یهودی و امیر بهادر و مفاخرالملک و صنیع حضرت و عبدالله ولد حاج محمد اسماعیل
مغازه و امثال ایشان سرسلسله شما بودید و اگر دستورالعمل‌ها را شما می‌دادید.

آیا در کشتن عده و قسم و توپ بستن به خانه خدا و قتل نفوس و هتک قرآن و زدن افراد بیتیان به وکلای محترم
و تقصیر کشتن آن جمع بی تقصیر محمدعلی میرزا را صواب می‌دانستید یا خطا؟ اگر خطا می‌دانستید چرا منع نکردید و اگر صواب
می‌دانستید چرا اکثر ملت را که مخالفت و اعتراض و تحصن به حضرت عبدالعظیم و جمع کردن مردم و جلوگیری از منکرات و دفع
فساد نکردید؟...

پامال کردن استخوان‌ها و تقویت و کشتن علمای معتبر ایران به تیر به‌گرچه بی‌هزار ضعفا و عجزه و نسوان و اطفال
داده و در خانه خود نشسته هجوم بکسی نمی‌کردند بلکه در مقابل در کوی ایشان از خود دفاع می‌کردند این خرابی‌ها و ترتیبها
دادن افواج و امثال رحیم خانها و لیقزا را داده به مردم بیگناه شهر و تخریب و غارت دهات آذربایجان و هتک نسوان
... آیا سلطنت مشروعه عبارت از این گونه کارهاست این کارها را شرعی و صواب می‌دانستید...

در این استبداد صغیر چه پولها از مردم برای احکام و توسط و نصب حکام و اعطای مناصب گرفتید و چه پولها از مال ملت
از دست محمدعلی میرزا گرفتید اگر راست بگوییم باید بیش از صد هزار تومان از این جهان برده باشید...
مگر امانت و مکتوبات شما را همه در دست داریم که الفاظی شد کرده... خونها ریختید و خانه‌ها بر باد دادید و آتش
به دو ماهها زدید که هنوز دود آن فضا را تیره کرده مگر این مردم بیچاره به شما چه کرده بودند مگر از برکت مال و دولت این ان
محترم و مکرم و صدرنشین و معبود و مسجود و نافذالکلمه و صاحب مال و عیش و بارک نشده‌اید آیا جزای خدمات این مردم بیچاره

این بود؟...

آیا کبیرالدوله - امیربهادر - ارشدالدوله را بهتر از مرحوم حاج میرزا حسین و آقای خراسانی و آقای مازندرانی
تصور می‌کردید؟ چرا خود را در اختیار خود از ملایان رشوه‌گیر اجتماعی و اجحاف کننده برای سخت‌گیری به مردم
دادید؟ عدالت طلبان می‌کردید آزادی خواهی می‌زدید در کجا می‌رفتید اما شما که هوای را از اجحاف دست
آمد با یکدیگر و سخن گفتن منع می‌کردید در این بیست ماه چه قدر سرباز و قزاق مسلح در هر معبر گماشته به نوع
اهانت و خواری به مردم کردید...

شما که خود را از رؤسای اسلام نامیده و می‌گویید: نهی از منکر می‌کردید آیا چرا سایر منکرات را دفع نکردید آیا
این حبس و زجرها و گوش بریدن و دهان توپ گذاردن و صدها کردن و جریمه‌ها و رشوه‌ها و غارت‌ها
و تعرض به عرض مسلمانان و چوب بستن و شلاق زدن و شکنجه کردن و داغ زدن... منکرات نیستند؟...
شما گفتید: مشروطه‌خواه واجب‌القتل است و مأخوذ است آیا تمام رعایای عثمانی و (قفقاز) عشایر ایرانی و تمام مسلمانان هند و
مصر و افریقا - تونس و الجزایر - ترکستان و سایر بلاد که بیست و دو کرور برای آزادی از قید عبودیت کوشش می‌کنند
همه کافر و واجب القتل هستند؟...

اینها به یک طرف بدترین جنایات انگیزه نفرت آتش و وحشیگری را در مقام حضرت عبدالعظیم کشیدید که شبانه رحیم بیچاره
میرزا مصطفی آشتیانی و میرزا عبدالحسین و رفیقان آنان را به وحشی‌ترین وضعی به قتل رسانیدند.
چرا بالاتر از همه جنایتها طرح و نقشه و پختند که مملکت اسلام را به دست خارجه بدهید دیگران را با ایرانیان حکمروا سازید
در باطن امر اجانب را دعوت به مملکت کردید و با کمال بی‌اثر و خوشی اظهار داشته‌اید که سالدات چنین و قزاق
چنان شد اینک برادران عزیز خود را به مهمانی خوانده‌اید...

تو بزرگوار دولت فقط گفت: آن دست اشرار بیست ده در خانه خود جمع و لشکر بندی کردی که ملت را بکشی...
چرا تو با همه ستمکاران محبت و همراهی میرزا ابوالقاسم را آوردن دعوت کردی که ملا محمد شریف یک دوده مال سلطنت را نزده
پناه به دولت اجنبی ببرد و ملا محمد با ملت مسعود کند یا تسلیم ملت شود آیا این ملت نجیب که در گشتی با وحشتناک‌ها
نکنند؟...

اعضای دادگاه انقلابی که شیخ فضل‌الله نوری را محکوم به اعدام کردند: ۱ شیخ ابراهیم زنجانی ۲ میرزا محمد مدیر روزنامهٔ نجات ۳ سردار بهادر بختیاری ۴ سید محمد معروف به امام‌زاده ۵ نصرةالله خان خلعتبری اعتضادالملک ۶ جعفرقلی خان یکی از ساکنین اسلامبول ۷ عبدالحسین خان بیانی وحیدالملک ۸ عبدالحمید خان یمین نظام ۹ میرزا علی محمد خان مجاهد ۱۰ احمد علی خان مجاهد

هیأت مدیرهٔ عالی انقلاب که رأی دادگاه را تأیید کرد: ۱ محمد ولی خان تنکابنی سپهدار اعظم ۲ حاجی علی قلی خان سردار اسعد ۳ مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله ۴ سید حسن تقی‌زاده ۵ میرزا حسن خان وثوق‌الدوله ۶ ابراهیم حکیم‌الملک ۷ صادق مستشارالدوله ۸ عبدالحسین سردار محیی ۹ میرزا سلیمان خان میکده ۱۰ حاج سید نصرالله تقوی ۱۱ حسینقلی خان نواب ۱۲ میرزا محمدعلی خان تربیت

آخرین لحظات دادگاه: شیخ ابراهیم زنجانی: جناب حاج شیخ فضل‌الله شما بر طبق فتوی و حکم حجج اسلام نجف اشرف که سواد آن در همهٔ ایران منتشر شده (مفسد فی الارض) هستید و بر طبق قوانین اسلام با تمام بیان و دلایل که خوانده شد مقال راجع به مفسد فی الارض داده خواهیم کرد شما محکوم به اعدام هستید.

شیخ فضل‌الله گفت: من مجتهد هستم و بر طبق العلماء ورثة الانبیاء و منم فقاهت را هم، اگر مطابق شرع تشخیص دادم پیروی و عمل کردم.

عمیدالسلطان رئیس گفت: شما از بدو مشروطیت با این اساس موافق بودید و قانون اساسی هم که اصول مشروطیت مشروطه در آن استوار است با موافقت شما فراهم و به تصویب رسید ولی از آن هم قانون اساسی تغییر داده شد که موجب مخالفت شما با آن.

شیخ فضل‌الله گفت: چند فقره از متمم قانون مشروطه بر ضد من تنظیم کردند و ما را منحصر به خود کرده بودند اینها سید عبدالله و سید محمد (طباطبائی بهبهانی) و می‌خواستند من هم آن را امضاء کنم دیگر نبردم تا هر چه بخواهند بکنند کردند، وظیفهٔ من جلوگیری بود.

ابوالفتح‌زاده گفت: طبق اقرار صریح صنیع حضرت در محکمه قتل میرزا مصطفی آشتیانی در حضرت عبدالعظیم به تشویق شما

انجام یافته. شیخ فضل‌الله گفت: مشاغل‌الملک، مجلل‌السلطان عامل آن قتل بوده‌اند و من کوچکترین اطلاعی از
آن نداشتم. ایشان خود در باغ شاه طلب داشتند.

میرزا علی خان دیوان‌الدوله معاون فیروز گفت: شما با سفیر روس سر و سر داشتید و سعدالدوله هم حضور داشته است.

شیخ فضل‌الله گفت: ملاقات با سفرا مخفی نبوده، بلکه علنی بوده است و حقیقت سری که شما می‌گویید نبوده است.

مشیرالدوله پیشوا و مبصرالملک گفت: در نامه‌ای که شما به خط خود به شیخ الاسلام قزوینی نوشته بودید و کلیات آن نزد ما
است به دست آمده، به او دستور داده بودید که قوای زیادی فراهم کند و با طیبون جنگ کند. شیخ فضل‌الله گفت: شیخ الاسلام
از جهتی با مشروطه مخالف و دشمن بود و احتیاج به تحریک با تشویق من نبود.

میرزا علی محمد خان گفت: شما جمع را دو بار تشویق به جنگ‌هایی که از محمدعلی شاه به سید کاظم میرزا نایب‌السلطنه گرفته
صلح کرده تا آخر با ملت جنگ کرده و محارب هستید. شیخ فضل‌الله گفت: بر مسلمان طبق اصول دین تکلیف است از
خود دفاع کند. من برای دفاع از خود دینم مدافع بودم نه محارب.

منتظم‌السلطان گفت: پیغام‌های شاه محمدعلی شاه را اسماعیل خان سرایدار به او داد. شیخ فضل‌الله گفت: من گفتم
اسماعیل خان را پی او واقف مسبوق شوم.

متهم: شیخ فضل‌الله نوری مجتهد بزرگ تهران که بود؟ او شیخ فضل‌الله کجوری معروف به نوری فرزند ملا عباس کجوری در (۳)
ذی‌الحجه ۱۲۵۹ هجری متولد شد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در ایران به عراق و نجف رفت و از شاگردان شیخ راضی
نجفی و سید محمدحسن شیرازی معروف شد. در ابتدا در دوره ... به تهران آمد و ... گرفت و نفوذ در جمعیت
پیدا کرد. اعتمادالسلطنه در المآثر و الآثار در صفحه ۱۰ او نوشته: افضل و اکمل شاگردان مرحوم حجة‌الاسلام میرزا محمدحسن شیرازی
در احوال او است در فقه و اصول و حدیث و رجال و انواع فضائل دیگر امتیازی بیش دارد و اهالی دارالخلافه را با این
بزرگوار اعتقادی است. او شیخ جلیلی است و افاضات او حتی بر امراء و زعماء به وجود ... مدارس تهران دا...
می‌باشد.

شیخ در اوایل مشروطیت با سید عبدالله بهبهانی و سایر مشروطه‌خواهان هم‌عقیده و همراه بود. البته شیخ در مدارج علمی بر دیگران برتری

داشت و در جایی که منجر به صدور فرمان مشروطیت شد شرکت ارجمندی کرد. کمک و حمایت مادی سید عبدالله بهبهانی با او در صف روحانیان جدایی افکند و این جدایی به سود استبداد تمام شد.

شیخ فضل‌الله به عنوان اینکه مشروطه باید مشروعه باشد به حضرت عبدالعظیم رفت و گروهی از مردم را با خود گرد خود جمع کرد و این نخستین تفرقه در صف روحانیان بود. بعدها معلوم شد که اتابک در این کار دست داشته و هزینه این بست‌نشینی را تأمین می‌کرد و پس از کشته شدن اتابک در ۲۱ رجب ۱۳۲۵ هجری شیخ شاه عبدالعظیم را ترک کرده به تهران بازگشت.

مخبرالسلطنه هدایت در خاطرات خود نوشته: شیخ فضل‌الله از قاپیچه خارج ماند با مشروطیت مخالفت کرد و با شاه بست و بند داشت در حضرت عبدالعظیم گروهی را دور خود جمع کرد و تمام سعی در زحمت فراهم کردن مقام علما ادبا بالاتر از بهبهانی گفته شیخ است طلاب دیشب اهل منبر دور او را دارند. در جای دیگر گفته: اگر سید عبدالله رضا داده بود دگرگونی از قاپیچه به شیخ رسید نخواهد بود کوتاه شده بود.

شیخ فضل‌الله با مشروطه مخالفت می‌کرد و در واقعه میدان توپخانه که مشروطه‌خواهان محلی را لنگرگاه کرده دشمنی میدان توپخانه را ستاد عملیات خود قرار داده در صدد نابود کردن یکدیگر بودند شیخ در میدان حاضر شد و به مشروطیت به تمام ولایات تلگراف‌هایی کرد از سوی مراجع تقلید کشور میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی تلگراف کرده در تقدیر داده‌اند: چون نوری مخل آسایش و مفسد است تصرفش در امور حرام است.

ماجرای میدان توپخانه که نزدیک یک هفته ادامه داشت با رخ گیری اهل شهر مردم ولایات و ترس در ترابید محمدعلی شاه به سود مشروطه‌خواهان تمام شد و این خود شکست بزرگی برای شیخ به شمار می‌رفت. هنگامی که محمدعلی شاه در ۱۳۲۶ هجری مجلس را به توپ بست و سران آزادی را کشت و از تهران راند و فقط شیخ تمام اختیارات را به دست گرفت و بر آزادی و لغو آزادی کرد و دیگر تمام قدرت را با مشروطه داد و آن را مخالفت می‌کرد. هنگامی که مشروطه‌خواهان پیروز شدند و تهران فتح شد مخالفین مشروطه را یک به یک دستگیر کردند شیخ به هیچ سفارتی پناه نبرد و چند روز در خانه‌اش ماند و دستگیر شد و در ۱۳ رجب ۱۳۲۷ که نزدیک میدان توپخانه به دار آویختند. حالات و آراء شیخ فضل‌الله

راجع کنید: آثری ترجمه از روزنامه اطلاعات صفحه ۷ دوشنبه ۱۳ آذر ۱۳۵۴ نوشته.

اسماعیل بن صدرالدین اصفهانی – (۱۲۵۵-۱۳۳۳ ه) بن صالح بن محمد شرف الدین بن ابراهیم بن

زین العابدین بن علی نورالدین موسوی عاملی. از محققان و مدرسان دانشمند امامیه بود. زادگاهش در اصفهان به سال
مذکور، از برادرش سید محمدعلی معروف به آقا مجتهد و شیخ محمدباقر بن شیخ محمدتقی مؤلف هدایة المسترشدین دانش آموخت
و در سال ۱۲۸۱ ه به نجف رفت و از سید محمدحسن شیرازی و شیخ راضی آل شیخ خضر و شیخ حبیب الله رشتی دانش اندوخت
و از شیخ حسین قلی همدانی اخلاق و عرفان آموخت و در روزگار سید محمدحسن شیرازی در سامرا ساکن بود و بعد از بزرگان
علما ماند و به اقامت در کربلا پرداخت و با مشروطه خواهان مخالفت کرد. قصه آزادی کردند به کاظمین رفت و در همانجا
از مشروطه خواهان که نامه‌ای نزد او بردند که قول مشروطه را برای ایرانیان تصدیق کند خودداری کرد و اصرار کردند
نامه را گرفت و در آن نوشت: تهران مانند همدان است و همدان مانند یزد و یزد مانند قم و قم مانند اصفهان و اصفهان
مانند شیراز. هنگامی که معانی این کلمات را از وی پرسیدند گفت: مرادم این است که ... دست از او بردا
داشتند. در روز ۱۲ جمادی الاولی از سال مذکور در کاظمین درگذشت. او را چهار فرزند ماند که همه دانشمند و محقق
بودند: ۱ـ السید محمد مهدی مولود در ۱۲۹۶ ه که به پدر داشت. سید محمد صادق، سید ابوالحسن ساکن اصفهان
سید محمد جعفر. السید محمد مهدی از شاگردان شیخ صادق شیرازی گنبدی بود. ۲ـ سید صدرالدین مولود ۱۲۹۹ ه که
از شاگردان شیخ ضیاءالدین عراقی و آخوند بود. در سال ۱۳۷۲ ه در قم درگذشت. ۳ـ سید محمدجواد مولود در ۱۳۰۱ ه
که از شاگردان شیخ ضیاءالدین عراقی و السید حسین فشارکی بود. ۴ـ سید حیدر مولود ۱۳۰۹ ه که از شاگردان شیخ عبدالکریم
یزدی و سید حسین فشارکی بود و در ۲۷ جمادی الاولی از سال ۱۳۵۶ ه درگذشت. او در این باب ... برای
شیخ محمد ساوجی ... سید اسماعیل ... کاظمینی ... است.
سبب شهرت وی به صدر از آنجا بود تا با سید اسماعیل شیرازی که معاصر وی بود و در سامره ساکن بود التباس نشود.
آثاری علمی از وی بیادگار مانده است. از جمله شاگردان وی: سید شرف الدین عاملی و شیخ محمدحسین نائینی و سید حسین فشارکی
هستند. نقل است: روزی نائینی می‌گوید شایسته سید صدر با موافقی مشروطه خواهان کند. لکن او نپذیرفت و نائینی با
شدت گرفت به او گفت: تو مرد مدرسی هستی ... برای آن موافقت نمی‌کنی تا نظر خاص را به خود طلب کرده باشی. سید صدر

خاموش بود و چون نابینایی با کسی شد و جوابش گفته بود: نابینایی من و تو برابر است، مدرس بیشتم با این فرق که من نیز لیکن
آدم و در انظار گرفت‌ایم تو بر چیزی تملیس می‌کنی و می‌گیری. البته هیچ کدام مدرس نبوده اما از مقام و حدث چنین
به نیکی یاد گشته. در تاریخ مرگش گفته شد:

لئن بلّ اخفی القبر شخصك في الثری   فهیهات ما اخفی فضائلك القبر
لقد كنت سراً بین عباده   ومن سنن العادات أن یکتم السرّ
فطوبی لقبر انت فیه مغیب   فقد غاب فی اطباق تربته البدر
ولست عسیتن لم الفقد بعدما   غدا یتراه الیوم یتجمع الفطر
تخرت صدر الخلد مادی فادخلوا   من الخلد اسماعیل طاب له الصدر

اسماعیل الفنّوبانی الریاضی - (متوفی ۱۳۳۳ ه‍) از قره باغ و از بانیان برای تحصیل علوم دینی به نجف آمد
شاگرد از شاگردان شیخ انصاری و سید حسین کوه کمری بود. به زهد و تقوی زندگی می‌کرد و در صحن حضرت علی امام جماعت
بود. به سال مذکور در نجف درگذشت. نوشته‌اند وی را کتب و کلامی است در اوائل و علوم ریاضی.

اسماعیل بن رضا الدین شیرازی - (۱۲۵۹-۱۳۰۵ ه‍) او سید اسماعیل بن رضا الدین بن اسماعیل بن فخر الدین
بن عابد بن لطف الله بن محمد مؤمن شیرازی بود و از فضلاء و شعرا بود و در بر عم سید محمد حسن شیرازی مفتی جعفری. از شاگردان
شیخ مذکور است. در ... شعبان از سال مذکور در قزوین درگذشت و در نجف به خاک رفت. از او دو پسر ماند: سید عبد الجاری
مفتی مشهور و سید عبد الحسین شیرازی. از اوست در ستایش حضرت علی:

وعهد العیش قر دمع و عفرا   سیلاف مسك لشهی سعی
طرب الصب على وصل الحبیب   وهنا العیش على بعد الرقیب
ودنی من اکؤس الراح النصیب   واسقنیها تؤأما لا مفردا
فالهنا كل الهنا في التزام
أنتی الصهباء ناراً ذاتبه   کلّلها شبعات لاهبه

واسقنیها والنداس فاطبة   فلحری اسهادی الصدی

لفؤاد بالمشاب مضرم...

اسماعیل بن علی نوبخت - (۲۲۷ - ۳۱۱ هـ) ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت دودمانی بزرگ و ایرانی نژاد اند. نیای وی گبر بود ولیکن فرزندانش مسلمان شدند. گفته این دو مؤلف کتاب فهرست وی شیعه و از متکلمان و دانشمندان و زمامداران خود بود. اسماعیل نوبخت می گفت: امام محمد بن حسن عسکری امام دوازدهم شیعه زنده بود و پس درگذشت. ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی که از معاصران نوبخت بود خود را امام و با پیامبر می دانست دربارهٔ نوبخت برگون لگفتی امی محمد باشد او را فریب دهم. نوبخت او را گفت: من معجزه خواست کنم اما اگر میان سر من که موئی ریخته و طاس شده و مانکی کرموی باره و دلیند شود تا جوان شوم من به تو ایمان خواهم آورد ابوجعفر دیگر با نوبخت دیدار نکرد و به سال مذکور در بغداد درگذشت.

آثارش ۱ کتاب الاستیفاء در امامت ۲ کتاب التنبیه در امامت ۳ کتاب الرد علی الغلاة ۴ کتاب الرد علی الطاطری در امامت ۵ کتاب الرد علی عیسی بن ابان در قیاس ۶ کتاب نقض رسالت شافعی ۷ کتاب الخواطر ۸ کتاب المجالس ۹ کتاب المعرفه ۱۰ کتاب تثبیت الرسالة ۱۱ کتاب حدوث العالم ۱۲ کتاب الرد علی اصحاب الصفات ۱۳ کتاب الرد علی من قال بالمخلوق ۱۴ کتاب الکلام در انسان ۱۵ کتاب ابطال القیاس ۱۶ کتاب الحکایة والمحکی ۱۷ کتاب نقض ۱۸ کتاب عبث الحکمة علی الراوندی ۱۹ کتاب نقض التاج علی الراوندی معروف به کتاب البیک ۲۰ کتاب نقض اجتهاد الرأی علی ابن الراوندی ۲۱ کتاب الصفات ۲۲ کتاب الاحتجاج در ثبوت نبوت ۲۳ کتاب استحالة رؤیة القدیم تعالی ۲۴ کتاب الانوار فی تواریخ الائمه ۲۵ کتاب التوحید ۲۶ کتاب الجمل فی الامامه ۲۷ کتاب الرد علی الواقفه ۲۸ کتاب الرد علی الیهود ۲۹ کتاب المجالس در مذاکرات جبائی و ابوعلی جبائی ۳۰ کتاب الملل والنحل.

اسحاق بن حبیب الله رشتی - (۱۲۹۰ - ۱۳۵۷ هـ) از فضلاء و جوانمردان گیلان بود و از شاگردان شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و شیخ شعبان گیلانی. بعد از مرگ پدرش شیخ حبیب الله رشتی به تهران سالیانه

مراد کرد که بلد نیازمندان بود. ظاهراً شیخ حبیب‌الله رشتی چهار فرزند ذکور داشت: ۱ شیخ محمد ۲ شیخ اسماعیل ۳ شیخ اسحاق ۴ شیخ ابراهیم. شیخ اسحاق داماد شیخ محمد کاظم خراسانی بود. در دوشنبه غرهٔ جمادی الثانی در تهران درگذشت جنازه‌اش را به نجف آورده‌اند و در حجرهٔ پدرش و خراسانی به خاک رفت.

شیخ اسماعیل نیز گویا داماد خراسانی بود و از احرار مشروطه‌خواهان. چنانکه از نامه‌ای که به سید محمدرضا فرزند سید جعفر مجتهد کاشانی نوشته و در سال ۱۳۲۶ ه ق در روزنامهٔ حبل‌المتین تهران سال اول شماره ۲۳۲ - ۱۷ محرم ۱۳۲۶ ه استفاده می‌شود چنین نگاشته: ... در چهار سال قبل بر این که علمای عراق با دولت عثمانی نگرانی داشتند و عزل میرزا علی اصغرخان را باعث شده از دو سه قضیه که اسباب وحشت دولت عثمانی از علماء شده بود یکی دادن مبلغ پول هندی که از عهد مرحوم شیخ انصاری الی یومنا هذا توسط قونسول انگلیس به علماء نجف و کربلا رسیده به یک جا نمی‌رسید و داده می‌شد و از چهار سال قبل موقوف شده در کربلا ... نفر ماهانه می‌رسد. دوم قضیه حفاری شط با تحریم کردن آقایان استقراض جبر را که اختیارش به عهدهٔ آل رشید که دولت عثمانی کمال وثوق را به ایشان داشت و دولت عثمانی گمان نمود که تضعیف آل رشید استقراض جبر حرام نمودند. سوم ادارهٔ شیخ کویت که از سرحدات بحری عثمانی محسوب می‌شد و امیر کویت هم با آل رشید کمال خصومت و عداوت را داشت کویت را به حمایت انگلیس داد و از خطاهای دین مرسله مراد داده به توسط قونسول خانهٔ انگلیس زیاده از سابق به واسطهٔ پول هندی رد می‌داد.

میرزا علی اصغرخان تمام حقارت را بر اتش در نظر عثمانی از علمای عراق جلوه داد و داخل در ... عثمانی در رابطه با انگلیس قرار داد و چنین وانمود که در مقام تقویت اقتدار انگلیس در عراق و سلب دولت عثمانی هستند چنانکه فتنه و آشوب در ممالک ایران احداث نمودند و اقوی شاهد این مطلب را در نظر دولت عثمانی امضای ایشان را از قونسول خانهٔ انگلیس قرار داد و این معنی عثمانی از علمای عراق به وسواس افتاد... ملاحظه گردید آوردن علماء وجوه موقوفه هندی را به توسط انگلیس‌ها می‌گرفتند ... ایشان را می‌خریدند انگلیس‌ها می‌بینند که این مردم را به پول می‌توانند فریب دهند، غافل از آنکه ایشان ... سال ... تا روز ... مراسم ...

هنوز که طلاب روزی ده را ایمان نیاورده‌اند به دلیل آنکه اگر ایمان داشته‌اند از دیگران نمی‌جستند پس چگونه معقول باشد
که به چند روز حقوق گرفتن از قنسول انگلیس به دولت انگلیس ایمان خواهند آورد. اما این علما پول را می‌گرفتند
و می‌خوردند بعد آب قربه بر چراغ انگلیس دست می‌ایستند تا چشم بر چراغ حق و ابدیت کور شود.

احتشام طبیب بجنوردی — (متوفی حدود ۱۳۳۳ ه) از پزشکان مشهور کشف بود و مردم به معالجات وی اعتقادی
داشتند. مردی بسیار مزاح بود. مشهور است میرزا احتشام را خری بود و روزی خواست بر آن سوار شود که ناگاه خر را
تعقیب کردند و خودم کرده به تاخت در مسجد طوسی که شیخ محمدکاظم خراسانی سرگرم تدریس بود وارد شد و طلاب شروع به خندیدن
کردند. میرزا احتشام مدتی تا خر را بیرون برد امام فرماهای از وی به مزاح گفت: جناب حکیم باشی چرا خر خود را نمی‌
آموزی که چنین گستاخانه در مجلس ما به مسجد اندر بیاید. میرزا عرض کرد جناب آخوند چند روز او را نصیحت می‌کنم اما
طبیب نمی‌شود. می‌گوید: می‌خواهم فقیه شوم از این روی در بزم محضر مبارک شتافته است.

احمد بن حسین متنبی — (۳۰۳ - ۳۵۴ ه) ابوالطیب احمد بن حسین جعفی کوفی مشهور به متنبی بزرگ‌ترین
شاعر تازی در سده چهارم هجری بود و دیوانش در ادب تازیان در آوازه و پیشینه بی‌گمان مانند سعدی است در بیاریان حدود
چهل پنجاه شرح بر دیوانش نوشته‌اند. بهترین شرح‌هایی از قدما شرح ابی البقاء عکبری است و از متأخرین شرح شیخ
ناصیف الیازجی مسیحی لبنانی. و شهرتش به متنبی آن است که در جوانی به شیوای زبان و رسای بیان خود در گفت
شده بود ادعای پیامبری کرد و خلقی را گمراه ساخت. فرمانروای وقت او را گرفت و به زندان افکند و به زندان افکند از آنرو
این نام بر وی ماند. متنبی مردی بود بسیار جاه طلب و خود را یکی بود که کسی را ستایش کرده بعد آن‌ها را
دگرگونی از مدح آنچه بر زبانش از نکوهش و قدح آمده در حق او بگفتن یاد و صف آن در فنون ادب و لغت و تاریخ
از کار خود بود. بسیاری از نسخه گرده‌داران او را الشیوخ علوی نوشته‌اند. حجت این معلوم نیست به سال ۳۵۴ کوره است
راه‌زنان در بیابان کشته شد. اندر آن حمله‌ها خود را خسته ی زبانه اوی شعری را فورش بود و پسر او متنبی نیز از ادعای
نبوت کرد. ملازمان او خود را ملامت کردند که چرا به دی آن را انداخت او در جواب گفت: ای مردم کی کعبه از محمد رسول اکرم
ادعای پیامبری کند از کی بپرهیزد. من به مردم ادعای خرمان روای حصر نکنم. از الله اراده است:

لك يا منازل في القلوب منازل — اقفرتِ انتِ وهنّ منكِ اواهل

يعلمن ذاك وما علمتِ وانما — اولاكما يبكى عليه العاقل

وانا الذي اجتلب المنيّة طرفُه — فمن المطالب والقتيل القاتل

تخلو الدّيار من الظباء وعنده — من كل تابعة خيالٌ خاذل

ولذا اسم اغطية العيون جفونها — من انها عمل السيوف عوامل

كم وقفةٍ سجرتك شوقًا بعدما — غَرِيَ الرقيب بنا ولجّ العاذل

انعم ولذّ فللامور اواخر — ابدًا اذا كانت لهن اوائل

ما دمتَ من ارب الحسان فانما — روق الشباب عليك ظلٌّ زائل

للهو آونةٌ تمرّ كأنها — قُبَلٌ يزوّدها حبيبٌ راحل

ذو العقل يشقى في النعيم بعقله — واخو الجهالة في الشقاوة ينعم

لا يسلم الشرف الرفيع من الاذى — حتى يُراق على جوانبه الدم

الظلم من شيم النفوس فان تجد — ذا عفةٍ فلعلّةٍ لا يظلم

ومن البليّة عذل من لا يرعوي — عن غيّه وخطاب من لا يفهم

افعال من تلد الكرام كريمة — وفعال من تلد الاعاجم اعجم

احمد بن قاسم تبریزی – (١٣٠٨-١٣٦٤ ه) بن احمد بن محمد تقی بن محمد حسین تبریزی مشهور به کسروی مردی دانا و مورخ و زبان‌شناس ایرانی بود. نژادش در محله حکم‌آباد تبریز روز ١٤ صفر از سال مذکور برابر چهارشنبه پنجم مهر ماه ١٢٦٩ خورشیدی بگیتی رسید. از نیاکانش از پیشوایان اسلامی در آنجا یکی بود و هم گروهی از روحانیان تبریز به شمار رفتی و تحصیلات دینی مرتب کرده بود. چندی در شهرهای تازه داده و نیز بسیاری از خرافات و خشگی و بدی از قضات دادگستری و شهرداران بود و به اعتقاد خود فرصت با چیزهای که از اصل دین اسلام خارج است و به نام دین و مذهب عامهٔ مردم به آنها گرویده اند ایشان را با مطالعه دلیل از پیشوایان بستیزد

کنند تا از راه دولت بخوف شوند و چون آنان از انقلاب دری داوری درست پاسخ نمی‌دادند بلکه عوام و ملایان را نیز بر

شوراندند او نیز ناگزیر شد از پوشاک رو جای بیرون رود و در دست‌های دولتی داوری گردد در زمان پهلوی اول نظر

به جنایی از طرف دولت به او نوشته تا را خسته خدمت کرده او در پاسخ گفت: ما خدمت را انجام خواهیم کرد و به سرای او

مخالف با افکار عوام آن شد که در ۲۰ اسفند ماه ۱۳۲۴ خورشیدی با برادر مذکور و او در داد گستری تهران که جای

دادستانی بود در حال محاکمه کشته و کسی از طرفداران او چون خواهان او کاری نکرد. آنچه از آثار وی برمی‌آید او مرد

مسلمان پاکی بوده و تنها به عقاید خالص اسلامی پای بست بود و آنچه با اعتقادش ناسازگار به اصول حقوقی طلبهای اسلام بنام

دینی به تمام معنی مخالفت می‌کرد. طرفداران در این تاریخ هر دو به شدت کوشش در برخی از عقاید او و ایرادی که وی با

حکمت دستم آن کاری ندارم بلکه خوانندگان خود در حق وی داوری کنند

آثارش: ۱ کتاب آیین بخش جلد اول ۲ کتاب آیین بخش جلد دوم ۳ کتاب راه رستگاری ۴ کتاب ورجاوند

بنیاد ۵ کتاب حافظ چه می‌گوید ۶ کتاب خدا با ماست ۷ کتابی در پیرامون روان ۸ کتاب ورجاوند

بنیاد در سه بخش ۹ کتابی در پیرامون اسلام ۱۰ کتابی در پیرامون خرد ۱۱ کتاب صوفیگری ۱۲ کتاب فرهنگ

چیست؟ ۱۳ کتاب یکم آذر ۱۴ کتاب یکم دی ماه ۱۵ کتاب پندارها ۱۶ کتاب شیعیگری ۱۷ کتاب بهائیگری

۱۸ کتاب داوری ۱۹ کتاب در جاده پیدایش و زبان فارسی عادی ۲۰ کتاب پاسخ به خواهان ۲۱ کتاب

پیروز ۱۲ امرداد ۲۲ کتاب دین و جهان ۲۳ کتاب کار و پیشه و پول ۲۴ کتاب کار و پیشه به زبان عادی

۲۵ کتاب دادگاه ۲۶ کتاب گفت و شنید ۲۷ کتاب خواهران و دختران ما ۲۸ کتاب یکم آذر ۲۳ ۲۹ کتاب

یکم دی ماه ۲۳ ۳۰ کتاب دولت به ما پاسخ دهد ۳۱ کتاب فرهنگ است یا نیرنگ ۳۲ کتاب بهمن ماه ۲۳ ۳۳

کتاب افسران ما ۳۴ کتابی در پیرامون ادبیات ۳۵ کتاب پاسخ به بدخواهان ۳۶ کتابی در پیرامون روان

۳۷ کتابی در راه سیاست ۳۸ کتاب بیرلش و پاسخ ۳۹ کتابی در پیرامون جانوران ۴۰ کتاب سرنوشت

ایران چه خواهد بود ۴۱ کتاب امروز چاره چیست ۴۲ کتاب از سازمان ملل متحد چه نتیجه تواند بود ۴۳

کتاب مردم یهود ناتمام ۴۴ کتاب انگیزه‌های در ایران ناتمام یعنی اختلاف ادیان ۴۵ کتاب زبان پاک

گمنام در سه مجلد ۴۶ کتاب تاریخچه شیر و خورشید ۴۷ کتاب تاریخ پانصد ساله خوزستان ۴۸ کتاب تاریخ
۱۸ ساله آذربایجان در شش مجلد ۴۹ کتاب تاریخ مشروطه ایران در دو مجلد ۵۰ کتاب شیخ صفی و تبارش
۵۱ کتاب شیعیان ۵۲ کتاب پیدایش آمریکا ۵۳ کتاب کارنامگ اردشیر بابکان ۵۴ کتاب زبان آذری
۵۵ کتاب نامهای شهرها و دیه‌ها در دو مجلد ۵۶ کتاب زبان پاک ۵۷ کتاب ترجمه تاریخ یونان در دو مجلد ۵۸
کتاب تاریخچه چپق و غلیان ۵۹ کتاب زندگانی من ۶۰ کتاب ده سال در عدلیه ۶۱ کتاب النخبة الدریة در
صرف و نحو ۶۲ کتاب تتمة الورات ۶۳ کتاب آذربایجان فی ثمانیة عشر عاماً عربی ۶۴ کتاب التشیع والشیعه
عربی ۶۵ کتاب الولید ترجمه آیین فارسی عربی ۶۶ کتاب پاکدینی ۶۷ کتاب بنیاد دین ۶۸ کتاب ما چه
می‌خواهیم ۶۹ کتاب مقالات کسروی سلسله مقالات تاریخی و تحقیقات که از مجلات سی سال پیش جمع شده
به صورت کتاب در آمده ۷۰ کتاب فرهنگ کسروی مجموعه لغاتی که کسروی در نوشته‌های خود بکار برده است
۷۱ کتاب گاه شماری تحقیق درباره سال و ماه در عربی و فارسی و پهلوی ۷۲ کتاب مجله ماهانه پیمان ۱۳۱۲
تا ۱۳۲۰ شمسی ۷۳ کتاب روزنامه پرچم ۷۴ کتاب مجلاتی به نام نامه‌های فروردین ماه که نشر می‌داد ۷۵ کتاب
سعدی چه می‌گوید ۷۶ کتاب قانون دادگری.

کسروی در کتاب شیعیگری چاپ سوم صفحه ۳۵ راجع به امام دوازدهم شیعه چنین نوشته: درباره داستان امام ناپیدا
که خرافی هست ایرادهای بسیاری توان گرفت.

۱- چگونه تواند بود که یکی را فرزندی زاییده شود و کسی آگاه نگردد؟ چگونه تواند بود که پنج سال گذرد و دانسته
نشود؟ مگر حسن العسکری در سامرا در میان مردم نمی‌زیست؟ مگر کسی به خانه او آمد و شد نمی‌کرد؟ آیا باید گفت
عثمان بن سعید چنین چیزی را باور توان کرد. آنگاه نهفتگی چه رازی می‌داشت؟ اگر نهفته نبودی چه گزندی
دیدی؟ می‌گویند: از دشمنان خود می‌ترسید. می‌گوییم: پس چرا پدران این نترسیده بودند؟ آنگاه گردیم که نهفته
توانند کرد، باورهای خود را از دیگران پوشیده خواستند داشت. چه جای ترسی برای ایشان بازمانده؟
۲- امام اگر پیشواست باید در میان مردم باشد و آشکار باشد. امام ناپیدا چه معنی تواند داشت؟ پاسخ داده می‌گویند

امام ناپیدا هم چون خورشید در پشت ابر است. می‌گوییم: مثل بسیار غلطی است. خورشید در پشت ابر زمانی که
ماند دیر بیرون آید. آنگاه خورشید در پشت ابر رود نشانش و گرمایش پیداست. از آن امامتان چیزی جز نام
پیدا نمی‌باشد.

۳ — هزار سال زندگی باورکردنی نیست. می‌گویند: از قدرت خدا چه عجیب است؟ می‌گوییم: همین پاسخ نمونه‌ای
از ناآگاهی شما از معنی دین است. شما اگر معنی دین را دانستید، دانستید که خدا برای کارهای خود
آیینی گزارده است، و هیچگاه آن آیین را دیگر نگرداند. و دانستید که این راه خدا گزارده است که کسی
بیش از صد و بیست سال، و صد و چهل سال زنده نماند و نتواند بود. می‌گویند: در قرآن گفته: نوح نهصد و پنجاه
سال در میان مردم خود ماند. پس به آن چه پاسخ دهید؟ می‌گوییم: آن خودهای ایراد درست این گونه چیزها
در قرآن از نشانه‌هاست. آن می‌باشد و باید به حال خود بماند و گفتگویی از آنها نرود.

۴ — خدا را چه نیازی بوده است که کسی را هزار سال بیشتر نگهدارد، و در میان بماند تا روزی او را
بیرون آورد و با دستش جهان را نیک گرداند؟ مگر خدا نمی‌توانست او را در زمانی که بیرون خواهد آمد بیافریند؟ چنان
آورده با کار انگیزد؟ اینکه مردم چیزی را ندانند و خدا برای آینده نگهدارند در سایه نیاز و ناتوانی است (مثلا
با دکان چون در زمستان بنانند و مردم نتوانند درست از نایابی آن اندوخته کرده نگهش دارند) آیا درباره
خدای چه نیاز و ناتوانی توان پنداشت.

۵ — مهدیگری جز افسانه نیست. اینکه کسی برخیزد و با شمشیر کارهای بیرون از آیین خود العاده جهان را
نیکی آورد، چیز سودی نمی‌باشد. در باره‌اش می‌گوییم: خدای این جهان را از روی آیینی می‌گرداند و آن آیین هیچگاه
دیگر نشود. آری خدا راهنمایانی برانگیزد و با است آنان به مردمان راه نمایند تا نیک هیچگاه به کارهای بیرون از آیین
نیاز نباشد. خدا هر زمان که خواست یکی از میان مردمان برگزیند و ... از بیش بینش او برداشته با آمیغها
بینا نگرداند و آن برگزیده با برانگیخته کوشش به راهنمایی گمراهی‌ها برخیزد و آغاز رو دنیا کند. آمیغها خردها را
به تکان آورد و در سایه کوشش و پافشاری خردمندان و پاکدلان و نیکدلان خود گرداند و بای خردان

و نشانه‌های در افتاده و از میان برداره، انجیل آیین صدا، انجیل آینه تاکنون بوده پس از این هم خواهد بود

مهدی‌گری به آن رنگ که گفتیم می‌شود هیچگاه نتواند بود.

می‌گوییم: چنین باوری در کیشهای دیگر نیز هست: جهودان هیچ رای پیوستند، عیسویان به فرود آمدن عیسی از آسمان امید می‌بندند، زردشتیان چشم به راه شاه بهرام‌اند. می‌گوییم: چه خوش دلیلی پیدا کرده‌اید؟ آیا شما هم بودن یک افسانه در میان این گروه‌ها دلیل راستی آن باشد. می‌گویند: پیامبر از مهدی آگاهی داده. می‌گوییم: پیامبر که آنچه را می‌گفت: من نابینا‌ام. چگونه از آینده آگاهی داده است؟ چرا در قرآن این شگفتی به بزرگی در قرآن نیامده است.

٦- چنانکه گفتیم: شیعیان مهدی‌گری را که از گزافه‌ای آزاد، ساده گرفته‌اند، چیزهایی از خود به آن افزوده‌اند: پیش از مهدی دجال بیرون خواهد آمد، آفتاب از مغرب سر خواهد زد، آوازی از آسمان شنیده خواهد شد، یاران امام با طی الارض به نزد او خواهند شتافت. اینها گزافه است هم بیرون از آیین خرد است، اینکه گفته‌اند: خون حسین را خواهد گرفت، بنی امیه یا بنی عباس را خواهد کشت. اینها نشان گزافه بودن چیزهای کسی در میان نبوده، در این نوید می‌خواسته‌اند پیروان را از نومیدی باز دارند و از پراکنده شدن پیش گیرند. کسی را خواهد کشت. آیا این نویدها که آنها را رخ در آمده چه باید گفت؟

٧- در کتابهای شیعه پشت سر این گزافه‌ها یک گزافه شگفت دیگری دیده می‌شود: مهدی چون کار خود را در روزگاری به پایان آورد، یا دست ... کشته گردد، پس از او امامان یکایک به جهان بازگشته، به جای او کارهای خواهند پرداخت. یاران و دشمنانشان هر یکی نیز زنده خواهند شد. هر امامی دشمنان خود را کشته و کینه جسته با یاران خود را سود رسانده خواهد. ببینید در گزافه تا کجا پیش رفته‌اند. ببینید باد آتش چه اندیشه‌های پر خاسته‌اند. ببینید با خدای چه گستاخیها کرده‌اند. امامان از جهان بیرون شده‌اند، دا ... کینه در دلهاشان ... بازخواهند گشت که کام دل خود را از دشمنان گرفته و کینه جسته آتش دلهای خود را فرونشانند ... ایشان را ... یادآوری ... اینها را از کجا می‌گوییم

آخر چه دلیلی می‌داریم. از همین افسانه‌هایی تاکنون صد آشوب برپا گردیده و یک نمونه از آنها آشوب
بابی‌گری بوده که یک سید شیرازی به هوس مهدی‌گری افتاده و آوازی برآورده و مردم چون چشم به راه می‌بودند یک
دسته گرد او را گرفته‌اند و آن همه به عربی به جنبهای جنگ و بی‌معنایی برده و خونریزی‌ها کرده که خود
او یکی از کشته‌شدگان بود و اکنون گروهی خود را به دنبال او انداخته‌اند یکی از میوه‌های تلخ آن درخت بیهوده بوده. انتهی کلامه.

احمد بن محمد حسین زنجانی (-١٣٠٤ هـ) از خطاطان معاصر در نجف است. در خط نسخ و ثلث استاد بود
کتیبه‌های بسیاری به خط خود برای چاپخانه‌ها نوشته. مهم‌ترین اثر که به جا گذاشته قرآنی است که در یک جلد تحریر کرده
و در نجف به چاپ رسیده. وی در خط از شاگردان ملا عبدالمجید تبریزی بود و کتیبه‌های حرم حضرت علی را با خط خود
میرزا احمد زنجانی خطاط در تهران ساکن است. و داماد آقای ملا آقای زنجانی است که همه روزه قرآن حسن خط را با خط
خود می‌نگاشت. حفظه الله.

احمد بن عبدالله کوزه‌کنانی (١٢٥٧-١٣٢٧ هـ) معروف به حاج ملا احمد کوزه‌کنانی تبریزی از فضلاء
و مدرسین نجف بود. میلادش در کوزه‌کنان تبریز به سال ... بود. در حدود ١٣٠٠ هـ به نجف آمد و از تلامیذ میرزای
شیخ محمد حسن مامقانی شد. و درس مدرسین را می‌ستود. روز پنجم ربیع الاول از سال یاد کرده در نجف در گذشت و جنازه
به نجف آورده و در مقبره استادش مامقانی دفن شد. آثارش: ١ کتاب ایقاظ العلماء و تنبیه الامراء ٢ کتاب
روضة الامثال که همه آیاتی که در قرآن مشتمل بر لفظ مثل است جمع و تفسیر کرده ٣ کتاب هدایة الموحدین در اصول دین
به فارسی در سه جلد. این کتاب‌ها همه در تبریز به چاپ رسیده است.

احمد بن محمد حسن نجم نجفی (١٢٤٥-١٣١٠ هـ) بن محمد علی لاهیجی از منجمان نجف بود و از مردم اول ربع ... در
دانش نجوم تقویم فارسی و قمری و عربی برای نجف استخراج می‌کرد و در علوم دینی از شاگردان شیخ حبیب‌الله رشتی بود.
نیای وی شیخ محمد علی نجم لاهیجی از لاهیجان گیلان بود به نجف آمده و ساکن شده. شیخ احمد همه ساله به عمره و در تابستان
ایران مسافرت می‌کرد و گویا شیخ ... الدین در امور زندگی مساعدتی می‌کرد و در سواحل خود ... کشته بوده و از این خواهر
مرده جنازه‌اش را به نجف می‌آوردند. همچنان ... بوده. ... برخی از منظومات علمی وی را دیده که ...

حسینیهٔ شوشتری در نجف دیده بودم. آثارش: آنچه به دست آمده است: ۱ کتابی در رجال عقود ۲ کتابی موسوم به ریاض الزائرین.

احمد بن محمد مهدی نراقی — (۱۱۸۰ — ۱۲۴۵ هـ) زادگاهش در نراق کاشان به سال مذکور بوده، در علوم عقلی و نقلی استاد. از پدرش شیخ محمد مهدی نراقی و سید محمد مهدی طباطبائی و شیخ جعفر مؤلف کاشف الغطاء روایت دارد. آموخت. شب یکشنبه بیست و سوم ربیع الثانی از سال مذکور در نراق به دنبال طاعونی درگذشت و جنازه‌اش را به نجف آورده و در رواق حضرت علی در خاک رفت. شیخ مرتضی انصاری و سید محمد شفیع جابلقی از شاگردان وی‌اند. نراقی از پدرش روایت می‌کند و او از شیخ یوسف بحرانی و او از شیخ محمد مشهدی و او از شیخ محمد باقر مجلسی.

آثارش: ۱ کتاب اجتماع الامر و النهی ۲ کتاب اساس الاحکام فی تنقیح عمدة مسائل الاصول در اصول فقه ۳ کتاب اسرار الحج به فارسی ۴ کتاب حجیة المظنة ۵ کتاب خزائن مانند کشکول ۶ کتاب دیوان شعر فارسی ۷ کتاب سیف الامة به فارسی در رد مسیحیین ۸ کتاب شرح تجرید الاصول ۹ کتاب طاقدیس مانند مثنوی بلخی ۱۰ کتاب عوائد الایام در اصول و فقه ۱۱ کتاب عین الاصول در اصول فقه ۱۲ کتاب مستند الشیعه در احکام الشریعه در فقه دو مجلد ۱۳ کتاب معراج السعاده فارسی در اخلاق ۱۴ کتاب مفتاح الاحکام در اصول فقه ۱۵ کتاب مناهج الوصول در اصول ۱۶ کتاب حواشی بر اکر ثاذوسیوس یونانی در فن هندسه. از اشعار اوست:

از بیم ملامت رخ از میکده برتافت　　از خانهٔ ما تا به میخانه رهی بود
یک دیده به روی تو گشودیم و بدیدیم　　چشم از دو جهان دوختن چه مبارک نظری بود
اعضای تن خود به چه دیدیم و دیدیم　　در هر رگ آن دیدهٔ زخمی ز غمت نشتری بود

احمد صافی نجفی — (　) از شعرا و نویسندگان نجف است. اصلاً از دودمان سادات حائری، سید صافی نجف است. وی رباعیات خیام را از پارسی به تازی ترجمه کرده است. گویا فعلاً در لبنان یا سوریه زندگی می‌کند. از اشعار اوست در نجف گفته:

صدق الذی سماک غروادی طوی　　یا وادیا بل وادی طوی و حراء

جلست علی الانهاد بلدان الوری — فعلام انت جلست فی الصحراء؟

ان القری بلدة تلیق أن — تسکنها الشیوخ والعجائز

فصاد وانت بلدی مشائخ — وداود لف بلدی جنائز

أحمد بن زین الدین احسائی - (۱۱۶۶ - ۱۲۴۲ ھ) بن ابراهیم بن صقر بن ابراهیم بن داغر بن رمضان بن راشد بن دهیم بن شمروخ. از فقهای شیعه است. از عرب بحرین بود. احسائی از قبیله‌ای است که در بحرین حکمفرما بوده‌اند. زاده و بالیده در احساء در ماه رجب از سال یاد کرده بود. از شیخ محمد بن محسن معروف به ... دانش آموخت و از سید محمد مهدی طباطبائی بحرالعلوم، شیخ جعفر مولف کاشف الغطاء، و سید علی مولف ریاض و سید محمد مهدی شهرستانی و دیگران دانش نامه افتاده و روایت داشت. احسائی مدتی در نجف و کربلا سرگرم افاده بود و سپس به ایران آمد و در اصفهان و یزد و رشت آمد و رفت بعد به قزوین و کرمانشاه رفت. فقهای ایران او را طعن و لعن بر وی گشودند زیرا او که بیانش چیزهای نو شده بود که مخالف معتقدات ملایان شیعه بود. خلاصه احسائی شیخی است که دست مسلک فلسفی روش از درست ورزید و فلسفه یونانی چیزهایی پرداخت و مسلکی برای خود ساخت که در دین کلی و دین هیچکدام او درست درمیان به یکی از عقاید فلسفی وی آن بود که وجود و ماهیت بر دو اصیل اند. انتقادی را او نمی توانسته از این قیاس روش دیگر وی را داشت که در چون از آشوب ملایان شیعه ... در ایران و عراق با ... به مدینه رسول اکرم رفت و در راه به سال یاد کرده درگذشت و در بقیع به خاک رفت. دو پسر داشت یکی به نام شیخ محمد تقی و دیگری شیخ علی و هر دو مخالف روش پدر خود بودند. بسیار او را آگاه می شمردند. در ماده تاریخ مرگش گفته شده است و به گورش نوشته:

لزین الدین احمد نور علم — تضیئ به الدجی المسد لحمه

یرید الجاحدون لیطفؤه — ویأبی الله الا أن یتمه

الشیخ احمد بن زین — ذو العلم والشهود والیقین

فوارق النور جلیل احمد — نعم دعاء رحم الشیخ احمد
۱۲۴۲

آثارش: ۱ رساله جواب سید گیلانی ۲ رساله دیگر در جواب سید گیلانی ۳ رساله جواب سید لاهیجانی ۴ رساله

اعتباریه ٥ رسالهٔ بجاذبیه ٦ رسالهٔ حیدریه ٧ رسالهٔ جنیفیه ٨ رسالهٔ خطابیه ٩ رسالهٔ
رشیدیه ١٠ رسالهٔ جواب شیخ رمضان ١١ رسالهٔ سراجیه ١٢ رسالهٔ حدیث رأس الجالوت ١٣ رسالهٔ حدیث
من عرف نفسه ١٤ رسالهٔ حدیث حدوث اسماء ١٥ رسالهٔ حدیث کمیل ١٦ رسالهٔ شرح زیارت جامعه ١٧
رسالهٔ در شرح زیارت وداع ١٨ رسالهٔ شرح شیخ علی ١٩ رسالهٔ شرح عبارات مشکلهٔ فیوضات ٢٠ رسالهٔ شرح
فوائد در حکمت ٢١ رسالهٔ شرح فائده ٢٢ رسالهٔ شرح مشاعر صدر الدین ٢٣ رسالهٔ شرح رسالهٔ فیض کاشانی ٢٤
رسالهٔ جواب قطیفی در قدر ٢٥ فائده در علم خدا ٢٦ فائده در وجودات ثلاثه ٢٧ فائده در حروف نورانیه
٢٨ فوائد ثانیه ٢٩ فوائد دوازده ٣٠ فائده سبعه ٣١ رسالهٔ قطیفیه در ده سؤال ٣٢ رسالهٔ جواب
کاظم سمنانی ٣٣ رسالهٔ جواب کاظم سمنانی ٣٤ رسالهٔ جواب محمد قطیفی ٣٥ رسالهٔ جواب محمد رشتی ٣٦ رسالهٔ جواب
محمد دامغانی ٣٧ رسالهٔ جواب محمد بهادر ٣٨ رسالهٔ جواب محمد بن عبد النبی ٣٩ رسالهٔ جواب محمد مسعود ٤٠
رسالهٔ جواب محمد علی بن محمد نبی خان ٤١ رسالهٔ جواب محمود میرزای قاجاری ٤٢ رسالهٔ جواب محمود مذکور
از سؤالات ٤٣ رسالهٔ جواب نجفقلی تبریزی ٤٤ رسالهٔ جواب یکی از علما ٤٥ رسالهٔ جواب بعض اهل اصفهان
٤٦ رسالهٔ جواب بعض سادات ٤٧ رسالهٔ جواب بعض سادات در شیعیان ٤٨ رسالهٔ تفسیر بعض مشکلات
٤٩ مراسلهٔ او جواب شیخ اکل دیکول ٥٠ حیوة النفس ٥١ جواب فتحعلی شاه قاجار ٥٢ جواب شاهزاده
از ده سؤال ٥٣ شرح عرشیه صدر الدین ٥٤ رسالهٔ جواب شریف جرجانی ٥٥ رسالهٔ جواب عبد الحسین بحرانی ٥٦
رسالهٔ جواب عبد الوهاب قزوینی ٥٧ عصمت و رجعت ٥٨ فائده در تشخ داغی ٥٩ فائده در قول امام
دوازدهم ٦٠ قدریه در تقدیر افعال ٦١ رسالهٔ جواب محمد حسین انباری ٦٢ رسالهٔ در بعض مکتب مسأله
٦٣ رسالهٔ جواب موسی بحرانی ٦٤ رسالهٔ جواب بعض اخوان در معاد ٦٥ رسالهٔ جواب بعض اخوان از
دو مسأله ٦٦ رسالهٔ در عالم برزخ ٦٧ خطبهٔ عید فطر ٦٨ خطبهٔ عید اضحی ٦٩ خطبهٔ جمعه استسقائیه ٧٠
خطبه‌ای در توحید ٧١ رسالهٔ جواب علی اکبر در حضور قلب ٧٢ رسالهٔ اجماعیه ٧٣ رسالهٔ حملیه ٧٤ فائده
در استصحاب ٧٥ فائده فوائد در اصول ٧٦ رسالهٔ جواب تفلیسی از دشتی ٧٧ رسالهٔ در مباحث الفاظ

۷۸ رسالهٔ در اجتهاد و تقلید ۷۹ رساله‌ای در عمل به کتب اربعه ۸۰ رساله‌ای در احوال خنثی ۸۱ رساله‌ای
تفسیر صیروریه ۸۲ رساله‌ای در رؤیت ۸۳ صراط الیقین ۸۴ صوفیه ۸۵ رسالهٔ حقیقیه ۸۶ رسالهٔ قطیفیه
۸۷ رساله‌ای در احکام مستحاضه ۸۹ رسالهٔ در تجوید ۹۰ رسالهٔ در تفسیر آیه ۹۱ رساله‌ای در تفسیر دو فقرهٔ دعای ۹۲
رساله‌ای در شرح اشعار طغرایی ۹۳ رساله‌ای در فصاحت شعر ۹۴ دیوان مراثی ۹۵ خطبهٔ منفصله در ... ۹۶
رساله‌ای در رسم خط قرآن ۹۷ رساله‌ای در بعض اسرار تجوید ۹۸ رساله‌ای جواب احمد بن صالح ۹۹ رسالهٔ جواب
اسماعیل در تفسیر ۱۰۰ رسالهٔ توحیدیه ۱۰۱ رسالهٔ جواب حسین با فقی ۱۰۲ رسالهٔ جواب حسین بن عبد القاهر ۱۰۳
رسالهٔ حسین واعظ/ماحوزی ۱۰۴ رسالهٔ جواب حسین آل عصفور ۱۰۵ رسالهٔ رشتیه ۱۰۶ رساله‌ای در شرح حال ۱۰۷
رسالهٔ شرح ابیات ابن فیروزی ۱۰۸ رسالهٔ صاحبیه ۱۰۹ رسالهٔ جواب محمد حسین نجفی ۱۱۰ رسالهٔ جواب طاهریه
۱۱۱ رسالهٔ جواب عبد الصمد بلادی ۱۱۲ رسالهٔ جواب علی خلیفی ۱۱۳ رسالهٔ عشریه جواب عبد الرحمن محمد ۱۱۴ رسالهٔ
جواب فتحعلی خان ۱۱۵ رسالهٔ قطیفیه ۱۱۶ رسالهٔ قطیفیه ۱۱۷ رسالهٔ قطیفیه و اسؤال ۱۱۸ رسالهٔ جواب
سؤالات سید جلیل ۱۱۹ کشکول ۱۲۰ رسالهٔ جواب محمد بن ابی الفتوح ۱۲۱ رسالهٔ جواب محمد هندوانی ۱۲۲
رسالهٔ جواب محمد بن علی ۱۲۳ رسالهٔ جواب محمد بن عبد العلی ۱۲۴ رسالهٔ جواب محمد خان ۱۲۵ رسالهٔ جواب محمد علی
دارسی یزدی ۱۲۶ رسالهٔ جواب محمد مهدی بن شفیع استرابادی ۱۲۷ رسالهٔ جواب محمد مهدی ابرقویی ۱۲۸ رسالهٔ
جواب محمد مهدی بن شفیع استرابادی ایضاً ۱۲۹ رسالهٔ جواب حسین بن محمد آل عصفور ۱۳۰ رسالهٔ جواب سائلی
۱۳۱ رسالهٔ جواب بعض اخوان ۱۳۲ رسالهٔ جواب یکی از فقها ۱۳۳ رساله‌ای در مسئلهٔ دیگر.

اسدالله بن علی طبیب خلیلی - (۱۲۸۱-۱۳۵۲ هـ) معروف به شیخ اسدالله از فضلای نجف بوده و از
دودمان میرزا خلیل تهرانی و اواخر عمر طبابت نیز می‌کرده مدتی در خارج نجف در محل حائل که محل اجداد سلمی بوده
طبابت می‌کرده و در اصابت در معالجه شهرتی پیدا کرد در اثر ابتلا به مالیخولیا وحشت بعد آن به نجف بازگشت روز آدینه
۲۴ رمضان این سال مذکور در نجف درگذشت و در وادی السلام اعلا در حجرهٔ پدر خود شیخ ملا علی خلیلی
در خاک رفت. از او دو فرزند ماند: میرزا عباس خلیلی مدیر جریدهٔ اقدام ساکن تهران و دیگر میرزا احمد خلیلی

مدیر روزنامه مجلهٔ الصادق و الهاتف در نجف که به اسالکن نجف است و از نویسندگان بزرگ این روزگار

هستند و آثاری به نظم و نثر دارند مخصوصاً میرزا عباس که به تازی و پارسی نیز شعر می‌سراید.

اسدالله بن اسماعیل دزفولی – (۱۱۸۵–۱۲۳۴ ه) از فقهای جعفری ساکن کاظمین و نجف بود.

میلادش به سال مذکور. از شیخ محمدباقر وحید بهبهانی و سید علی مؤلف ریاض و سید مهدی شهرستانی و شیخ

جعفر مؤلف کاشف الغطاء علوم دینی فرا گرفت. به سال مذکور در نجف درگذشت و در مقبرهٔ جد در حجرهٔ استادش

کاشف الغطاء به خاک رفت. فرزندانش: ۱ شیخ مهدی ۲ شیخ اسماعیل ۳ شیخ تقی ۴ شیخ باقر ۵ شیخ حسن ۶

شیخ کاظم اند. خانوادهٔ شیخ اسدالله در نجف و کاظمین شهرتی دارند معروف به بیت اسدالله اند.

آثارش: ۱ کتاب مقابس الانوار در فقه ۲ کتاب کشف القناع در حجیت اجماع ۳ کتاب اللؤلؤ المسجور در لفظ

طهور ۴ کتاب مناهج الاحکام در اصول ۵ کتاب حاشیه بر روضه در فقه ۶ رساله‌ای در ادعیهٔ احراز ۷

رساله‌ای در تقلید که در فروع ۸ رساله‌ای در قاعدهٔ من ملک ۹ رساله‌ای در ذکر طریقی ۱۰ حاشیه بر بغیة

الطالب ۱۱ کتاب نظم زبدة الاصول شیخ بهاء الدین عاملی در اصول.

محمدباقر بن محمدتقی مجلسی اصفهانی – (۱۰۳۷–۱۱۱۱ ه) فقیه و محدث جعفری است. زادگاهش در اصفهان

به سال مذکور. از پدرش شیخ محمدتقی مجلسی دانش آموخت و شیخ حر عاملی و سید صدرالدین علی خان مدنی شیرازی

از او روایت می‌کنند و به او اجازت گرفت. مجلسی در اصفهان شیخ الاسلامی بود و منصب قضایی داشت. روز بیست

و هفتم رمضان از سال مذکور در اصفهان درگذشت و در جامع عتیق اصفهان در گورستان به خاک رفت. مجلسی

گاهی شوخی می‌کرد. روزی از کوچه‌ای می‌گذشت رو به رو با دسته‌ای از زنان شد گفت: دیگر شوید چون گذر از میان

زنان نکرده است. گفتند: پس از کجا بیرون آمده‌اید؟ گفت: آنجا به این فراخی نبود.

آثارش: ۱ کتاب آداب تجهیز الاموات ۲ کتاب آداب الحج ۳ کتاب آداب الرمی یا آداب الصید و الرمایه ۴

کتاب اثبات الحق و وجودش ۵ کتاب الاجازات ۶ کتاب اختیارات الایام صغیر فارسی ۷ کتاب اختیارات

الایام کبیر فارسی ۸ کتاب الاربعین حدیث در اصول و فروع ۹ کتاب الاربعین حدیث در امامت ۱۰

کتاب اوقات الظهر و العصر و نوافلهما فارسی ۱۱ کتاب بحار الانوار در اخبار امامان شیعه در بیست و شش
مجلد کلان ۱۲ کتاب تحفة الزائر فارسی ۱۳ کتاب تذکرة الائمة ۱۴ کتاب ترجمه باب حادی عشر ۱۵ کتاب
ترجمه توحید مفضل ۱۶ کتاب ترجمه حدیث جبر و تفویض ۱۷ کتاب ترجمه حدیث رجاء بن ابی الضحاک ۱۸ کتاب
حدیث ستة اشیاء ولیس للعباد فیها صنع ۱۹ کتاب حدیث سعد بن عبد الرحمن ۲۰ کتاب حدیث عبد الرحمن بن جندب
۲۱ کتاب حدیث مفضل در رجعت ۲۲ کتاب خطبة الرضا در توحید ۲۳ کتاب دعای جوشن صغیر ۲۴ کتاب دعای
سمات ۲۵ کتاب دعای کمیل ۲۶ کتاب دعای مباهله ۲۷ کتاب ذهبیه معروف بطب الرضا ۲۸ کتاب زیارت
جامعه ۲۹ کتاب سلطنه نامه ملک اشرف ۳۰ کتاب فرحة الغری سید بن طاووس ۳۱ کتاب ترجمه قصیده تائیه
دعبل خزاعی ۳۲ کتاب تعبیر الرؤیا ۳۳ کتاب تفسیر آیهٔ ال یقون الایقون در سوره و انعام ۳۴ کتاب تفسیر
آیهٔ النور در سوره نور ۳۵ کتاب تفضیل علی ۳۶ کتاب جلاء العیون در تاریخ امامان شیعه فارسی ۳۷ کتاب
جوابات المسائل الطوسیه ۳۸ کتاب حاشیهٔ اصول کافی ۳۹ کتاب حاشیهٔ اهل الاصل ۴۰ کتاب حاشیهٔ تهذیب
الاحکام شیخ طوسی ۴۱ کتاب حق الیقین در اصول دین فارسی ۴۲ کتاب حلیة المتقین فارسی ۴۳ کتاب حیاة
القلوب در سه مجلد در تاریخ انبیا و ملوک فارسی ۴۴ کتاب ربیع الاسابیع در دعا فارسی ۴۵ کتاب زاد المعاد
در دعا فارسی ۴۶ کتاب شرح الاسماء الحسنی ۴۷ کتاب شرح دعای جوشن کبیر ۴۸ کتاب شرح روضة الکافی
۴۹ کتاب صراط النجاة ۵۰ کتاب صواعق الیهود در جزیه ۵۱ کتاب عین الحیاة در وعظ فارسی ۵۲ کتاب
الفرق بین صفات الذات و صفات الفعل فارسی ۵۳ کتاب الفوائد الطریفه در شرح صحیفه ۵۴ کتاب
مرآة العقول شرح اصول و فروع کافی در چهار مجلد ۵۵ کتاب المسائل الهندیه ۵۶ کتاب مشکاة الانوار در فضیلت
قرائت قرآن فارسی ۵۷ کتاب مقباس المصابیح در تعقیبات نماز فارسی ۵۸ کتاب ملاذ الاخیار در شرح
تهذیب الاخبار ۵۹ کتاب الوجیزه در رجال ۶۰ کتاب در اذان ۶۱ کتاب مفاتیح در استخاره ۶۲ کتاب
اعتقادات ۶۳ کتاب تحفه ۶۴ کتاب تعقیبات ۶۵ کتاب صوم ۶۶ کتاب حکم مال نواصب ۶۷ کتاب
دیات ۶۸ کتاب رجعت ۶۹ کتاب رضاع ۷۰ کتاب زکات ۷۱ کتاب زیارات اهل قبور ۷۲ کتاب سهو و شک

۷۳ کتاب قصاص ۷۴ کتاب کفارات ۷۵ کتاب مقادیر ۷۶ کتاب مناسک حج ۷۷ کتاب نازلات ۷۸
کتاب مبدا ۷۹ کتاب ترجمهٔ زیارت جامعه ۸۰ کتاب اثناعشریه صوم صومی عتبات ۸۱ کتاب آداب
صلاة ۸۲ کتاب جنت و جهنم ۸۳ کتاب حکم جنازه ۸۴ کتاب رد بر صوفی و متشرع. این بیت در
مادهٔ تاریخ مرگش گفته شده:

ماه رمضان چو بیست و هفتش کم شد تاریخ وفات باقر ۱۲۶۱ شد

محمدباقر بن خلیل طبیب خلیلی - (۱۲۴۸ - ۱۳۳۲ھ) از پزشکان نجف بود. از پدرش میرزا خلیل
و شیخ محمدتقی گلپایگانی و شیخ عبدعلی گیلانی و میرزا باقر سنگی دانش آموخت. و متون کتب طب یونانی شرح
داشت. به سال مذکور در نجف درگذشت و در مقبرهٔ برادر خود شیخ حسین خلیلی به خاک رفت. فرزندانش ۱ میرزا
محمدصادق طبیب ۲ میرزا محمدکاظم طبیب ۳ میرزا محمدصالح ۴ میرزا محمد ۵ میرزا احمد. این سه تن اخیر طبیب بوده‌اند.

محمدباقر بن عبدالمحسن اصطهباناتی - (۱۲۵۵ - ۱۳۲۶ھ) از حکما و فقهای نجف بود. و در علوم عقلی
صاحب نظر. در سال ۱۳۰۳ھ به نجف آمد و به درس شیخ حبیب‌الله رشتی می‌رفت. بعد به سامرا منتقل شد و ملازم
درس سید محمدحسن شیرازی شد. بعد از مرگ وی دوباره به نجف آمد و به تدریس علوم عقلی و نقلی در مقبرهٔ سید محمدحسن
شیرازی سرگرم شد. شیخ محمد قاضی سماوی به زیج دانی و نجوم شناسی وی بسیار معتقد بود چون نزد وی آنها را خوانده
بود. پس به شیراز مراجعت کرد. ان شاء الله آغاز حادثهٔ مشروطه دستگیر بود و طلبه به سوی مشروطه گرایید. گویا به حکم از
ایلخان قوام شیرازی آن روزگار او را روز ۷ صفر از سال مذکور کشتند. از او شش فرزند ماند: ۱ شیخ سراج‌الدین
۲ شیخ محمدتقی و چهار دیگر. از آثارش: ۱ کتاب احکام الدین است. از سید محمدهاشم بن زین‌العابدین
خوانساری روایت می‌کرده. در تهران به درس قاضی ملاعلی کنی می‌رفت.

محمدباقر بن محمد اکمل بهبهانی - (۱۱۱۸ - ۱۲۰۶ھ) مشهور به وحید بهبهانی. چون چند سالی در آنجا ساکن
بود از آنجا معروف به بهبهانی شد. از فقهای بزرگ جعفریه. زادگاهش به سال مذکور در اصفهان اتفاق افتاد.
نزد پدرش شیخ محمد اکمل و سید محمد طباطبائی بروجردی و سید صدرالدین همدانی دانش آموخت و از مجلسی دوم بهره‌مند(؟)

بلاد نمود و روایت می‌کند. شاید نخستین کسی باشد که در خاک حائر حسینی مسلک اصولی را برابر اخباری رواج داده
با شیخ یوسف بحرانی مؤلف کتاب حدائق در این موضوع گفتگو کرده. گویند سلسله‌ی نسبش به شیخ مفید می‌رسد
صحت این مدعی روشن نیست. به سال مذکور در کربلا درگذشت و در رواق حرم حضرت حسین بن علی به خاک رفت.

آثارش: ۱ کتاب شرح مفاتیح الفقه فیض کاشانی در ۸ مجلد ۲ کتاب فوائد حائریه در اصول فقه ۳ کتاب فوائد ملحقه
به فوائد حائریه ۴ کتاب حاشیه بر کتاب مدارک ۵ کتاب حاشیه بر کتاب ذخیره، کتاب صوم ۶ کتاب حاشیه بر
شرح ارشاد مقدس اردبیلی ۷ کتاب رساله در حلیت جمع میان دو زن علویه ۸ کتاب مبسوطی در موضوع مذکور ۹
رساله‌ی مختصر در شرح حلیت دو زن علویه گرفتن ۱۰ کتاب حاشیه بر معالم الاصول ۱۱ کتاب حاشیه بر دیباچه‌ی مفاتیح فیض
۱۲ رساله‌ای در بیان حیل شرعیه متعلق به ربا ۱۳ رساله‌ای در طهارت فارسی ۱۴ رساله‌ای در زکات و خمس فارسی
۱۵ رساله‌ای در حج فارسی ۱۶ رساله‌ای در بیان اصول دین ۱۷ رساله‌ای در فساد عقد دختر نابالغ برای حلال بودن
نظر به مادرش ۱۸ رساله‌ای در حکم شرع و تحیه دادن ۱۹ رسالة الاجتهاد و الاخبار ۲۰ کتاب تعلیقات بر منهج المقال
رجال کبیر ۲۱ کتاب تعلیقات بر رجال متوسط مذکور ۲۲ کتاب فوائد رجالیه ۲۳ کتابی در استصحاب ۲۴ رساله‌ای
در اصل برائت ۲۵ کتاب حاشیه بر کتاب وافی فیض ۲۶ رساله‌ای در جبر و اختیار ۲۷ کتاب مشکلات المحققین ۲۸
رساله‌ای در خمس فارسی ۲۹ رساله‌ای در جمع میان اخبار و اقسام جمع و تحقیق صحیح آن ۳۰ رساله‌ای در مستحبات
نماز آدینه و نفی وجوب عینی آن ۳۱ رساله‌ی مختصر در همین زمینه ۳۲ رساله‌ای در احکام حیض ۳۳ رساله‌ای دیگر در
حکم نماز آدینه ۳۴ رساله‌ای در احکام عقود ۳۵ رساله‌ای در اینکه مکلف یا مجتهد یا مقلد یا محتاط باید باشد ۳۶ رساله‌ای
در احکام و مواد مجهوله ۳۷ رساله‌ای در شبهه‌ی محصوره [illegible] ۳۸ رساله‌ای در اصول اصلیه که فقها آن را
معتبر ندانسته‌اند ۳۹ رساله‌ای در حکم قیاس ۴۰ رساله‌ای در اجماع و طریق دانستن حکم شرعی ۴۱ رساله‌ای در
جواز تقلید میت ۴۲ کتاب حاشیه بر حاشیه‌ی میرزا جان بر مختصر الاصول عضدی ۴۳ کتاب حاشیه بر مسالک ۴۴ کتاب
حاشیه‌ی دیگر بر اوائل معالم الاصول ۴۵ کتاب حاشیه‌ی تهذیب طوسی ۴۶ کتاب حاشیه بر شرح قواعد ۴۷ رساله‌ای
در معاملات فارسی به نام متاجر ۴۸ رساله‌ای در آب انگور و خرما و مویز ۴۹ رساله‌ای در امامت ۵۰ رساله‌ای

در عدم اعتداد در ذئب معلول بیش از زوال ٥٢ رسالهٔ در ناصبیه و برخی از فرزندان ائمه به نام خلفاء ٥٣ رسالهٔ مفصل در امامت ٥٤ کتاب حاشیه بر مفاتیح ٥٥ رسالهٔ فارسی در اصول دین ٥٦ رسالهٔ تحفهٔ حسینی در عبادات فارسی ٥٧ کتاب حاشیهٔ دیگری بر معالم الاصول ٥٨ رسالهٔ در عبادات جاهل ٥٩ رسالهٔ در ذکر و حقد در آن ٦٠ رسالهٔ در اصالت در معاملات ٦١ رسالهٔ در اصالت طهارت ٦٢ رسالهٔ در حلال و حرام بودن قرض ٦٣ رسالهٔ در تفقّه و ابرام و استصحاب جواب مسائل ٦٤ رسالهٔ در فقه و اشتباه از اول طهارت تا دیات ٦٥ کتاب حاشیهٔ بر منتهی المقال ابی علی شاگردش ٦٦ حاشیه بر قوانین الاصول قمی ٦٧ رسالهٔ در فقه و استصحاب جواب [بهبهانی] مسائل متفرقه ٦٨ حاشیه بر اوائل خوئی ٦٩ رسالهٔ در جواب مسائل فقهیه ٧٠ حاشیه بر دجزهٔ شیخ بهاء الدین ٧١ حاشیه بر جامع ٧٢ رسالهٔ در طهارات و صلوات ٧٣ رسالهٔ در اثبات تخییر و تقلید عالم

برخی از شاگردانش: ١ شیخ محمد علی فرزند کلانش ٢ سید مهدی طباطبائی ٣ شیخ مهدی نراقی ٤ شیخ ابوالقاسم قمی ٥ سید علی حائری بهبهانی ٦ شیخ جعفر کاشف الغطاء ٧ سید محسن کاظمی ٨ سید مهدی شهرستانی ٩ سید یوسف تبریزی ١٠ شیخ ابوعلی حائری مؤلف کتاب الرجال ١١ سید محمد بن هدایة الله خراسانی ١٢ شیخ اسد الله شوشتری مؤلف مقابیس ١٣ شیخ عبدالحسین فرزندش ١٤ شیخ محی الدین بن جمال الدین بهبهانی

عبدالنبی بن محمد کرهرودی — (١٣٢٣ – ؟ هـ) از فقهای معاصر است، در سال یاد شده در کرهرود زاییده شده و از پدرش شیخ محمد دانش آموخت، در سال ١٣٤١ هـ به سلطان آباد رفت و شش سال در آنجا برای تحصیل ماند سپس به قم آمد و از شیخ عبدالکریم حائری بهره گرفت و تا سال ١٣٤٧ هـ در این سال به اصفهان رفت و از شیخ محمد رضا اصفهانی و سید شاهی دانش اندوخت در سال ١٣٤٩ هـ به نجف رفت و در مدرسهٔ سید ساکن شد و از شیخ محمد حسین نائینی و شیخ ضیاء الدین عراقی و شیخ محمد حسین اصفهانی و سید ابوالحسن اصفهانی و سید حسین بادکوبی علوم دینی و عقلی کسب کرد و در آن مدت به سفر قبله رفت در سال ١٣٥٩ هـ به ایران مراجعت کرد و در اراک ساکن شد.

آثارش: ١ کتاب الفوائد الرشیده در حل مشکلات فقه و اصول ٢ کتاب ابطال الجبر در علم الاجتماع و فلسفه و لاهوت و الحاد ٣ کتاب السیف المشهر در تحقیق مصادره ٤ کتاب الدین فی علم الاجتماع در هو سه مجلد ٥ کتاب ترویج الدین در فقه ٦ کتاب

اصول الفوائد ۷ کتاب الاشارة علی المطالب ۸ کتاب الاشارة علی الکفایه ۹ کتاب العناوین والمباحث
در فقه استدلالی ۱۰ کتاب فصل الخصومه در حدود وحکومت ۱۱ کتاب رد حنیفه والسلام ۱۲ کتاب خودآموز عربی
۱۳ ترجمه خصال صدوق

محمد باقر بن محمد حمیدی زنجانی - (۱۳۱۲ - ۱۳۹۲ هـ) از فقهاء و مدرسین نجف است. زادگاهش در
زنجان به سال مذکور بود. در سال ۱۳۳۸ هـ به نجف آمد و از محضر شیخ محمد حسین نایینی فقه و اصول استفاده
کرد. نگارنده مکرر خدمتش رسیده و هست حفظه الله آثارش ۱ کتاب تقریرات الاصول ۲ کتابی در طهارت
۳ کتابی در صلوات ۴ کتابی در بیع و خیارات ۵ کتابی در قاعده لا ضرر و فروع آن ۶ حاشیه بر کتاب مکاسب
۷ حاشیه بر رسائل الاصول ۸ حاشیه بر بیع و خیارات مکاسب ۹ کتاب تنقیح القواعد در اصول

محمد باقر بن شمس الدین استرابادی - (۹۶۰ - ۱۰۴۱ هـ) مشهور به میرداماد چون پدرش داماد شیخ علی
کرکی عاملی بود. زادگاهش استراباد است در خراسان و اصفهان از شیخ حسین عاملی و شیخ عبد العالی پسر شیخ علی کرکی
و سید نور الدین علی بن ابی الحسن موسوی و شاید شیخ عبد الله یزدی مؤلف حاشیه بر تهذیب المنطق دانش فرا گرفت.
صدر الدین شیرازی از شاگردان و سید میر داماد بسیار اخلاص و بلیغش بود. میر داماد از اصفهان با شاه صفی
صفوی به زیارت گور حضرت علی به نجف می رفت در میان کربلا و نجف درگذشت مرده اش را به نجف آوردند و در خاک
کردند. شعر نیز می گفت.

آثارش: ۱ کتاب اثبات سیادة المنتسب بالامام الی هاشم ۲ کتاب اربعة ایام ۳ کتاب الاعضالات العویصات
فی فنون العلوم و الصناعات ۴ کتاب الافق المبین در فلسفه قدیم ۵ کتاب امانات الالهی در تفسیر آیات اما نت
۶ کتاب انموذج العلوم در موضوع مباحث علم ۷ کتاب الایقاظات در خلق اعمال ۸ کتاب الایماضات در
حدوث و قدم ۹ کتاب تأویل المقطعات فی اوائل السور القرآنیه ۱۰ کتاب تشریق الحق ۱۱ کتاب التقدیسات
و التقویمات ۱۲ کتاب التقدیسات در اثبات واجب ۱۳ کتاب تفسیر سوره اخلاص ۱۴ کتاب تقدمة تقویم
الایمان ۱۵ التقدیسات در حکمت الاهی در رد شبهه ابن کمونه ۱۶ کتاب تقویم الایمان ۱۷ کتاب الجذوات

در عدم خوف موسی ۱۸ کتاب الجمع والتوفیق بین رأی الحکیمین فی حدوث العالم ۱۹ کتاب جواب السؤال عن
دار الهجره ۲۰ کتاب حبیب النزادیه ۲۱ کتاب حاشیهٔ استبصار طوسی ۲۲ کتاب حاشیهٔ الالهیات شفا ۲۳
کتاب حاشیهٔ رجال کشی ۲۴ کتاب حاشیهٔ شرح مختصر عضدی ۲۵ کتاب حاشیهٔ صحیفهٔ سجادیه ۲۶ کتاب حاشیهٔ کافی
۲۷ کتاب حاشیهٔ مختلف علامه ۲۸ کتاب حاشیهٔ من لا یحضره الفقیه ۲۹ کتاب الحبل المتین در ملفوظ ۳۰ کتاب حدوث
العالم ۳۱ کتاب خلسة الملکوت ۳۲ کتاب خلق الاعمال ۳۳ کتاب دیوان شعر عربی و فارسی ۳۴ کتاب الرواشح
السماویه در شرح احادیث امامیه ۳۵ کتاب السبع الشداد ۳۶ کتاب سدرة المنتهی در تفسیر قرآن کریم ۳۷ کتاب
شارع النجاة در فقه ۳۸ کتاب شرح استبصار ۳۹ کتاب شرح تقویم الایمان ۴۰ کتاب شرح مختصر الاصول عضدی ۴۱
کتاب شرعة التسمیه در حرمت تسمیهٔ ولی امام ۱۲ در زمان غیبت ۴۲ کتاب الصراط المستقیم در ملفوظ ۴۳ کتاب
ضوابط الرضاع ۴۴ کتاب عیون المسائل ۴۵ کتاب القبسات در ملفوظ ۴۶ کتاب مشرق الانوار که شعری است
۴۷ کتاب نبراس الضیاء ۴۸ کتاب نفی الجبر والتفویض. از شعر او:

نتوان زغم تو دل به تدبیر پرید / کودک نتوان به حیله از شیر برید
بر من نتوان بست به زنجیر دلت / در تو نتوان ره به شمشیر برید

محمد باقر نجم شکی — (متوفی ۱۲۹۰ ه) از دانایان نجوم و ریاضی بوده در علوم دین از شاگردان مؤلف
جواهر بوده است که مؤلف جواهر مطالب نجومی و هیأتی را که در جواهر بیان می‌کند از افادات وی است. وی
اصلا از مردم قفقاز دربند بوده و تا آخر عمر در نجف به زندگی می‌کرد. علمای بسیاری به وی شاگردی کرده‌اند
گویند: شیخ محمد علی خوانساری و شیخ میرزا باقر طبیب خلیلی و آقازادهٔ کاشانی و سید حسن صدر عاملی کاظمی و سید
محمد بحرالعلوم و سید حسین بن محمد تبریزی و شیخ حسن توبره‌ای و شیخ محمد حسین بن محمد باقر اصفهانی نزد وی نجوم
و ریاضی فراگرفته بوده‌اند. او همیشه کلاه پوستی به جای دستار بر سر نهادی. به سال مذکور در نجف درگذشت.

بهاءالدین محمد بن حسین عاملی — (۹۵۳ – ۱۰۳۱ ه) مشهور به شیخ بهائی از دانایان سدهٔ یازدهم است
در عقلیات و نقلیات استاد بوده. زادگاهش در بعلبک شام به سال مذکور. خرد بود که با پدرش به ایران آمد و از

شهاب الدین عبد الله یزدی مؤلف حاشیه بر منطق و حکیم عماد الدین محمود و قاضی افضل و شیخ علی مذهّب و محمد بن محمد بن ابی اللطیف مقدسی مصری و دیگران دانش آموخت. مدتی جهانگردی کرده بود. در روزگار شاه عبّاس اول شیخ الاسلام اصفهان شد. در شوال سال مذکور در آنجا درگذشت. جنازه اش را به مشهد خراسان در صحن کهنه به خاک رفت و به سال ۱۳۶۵ گورش را زیارت کردم.

راویان از او: ۱ شیخ جواد بن سعد الله کاظمی ۲ شیخ حسن علی بن عبد الله شوشتری ۳ سید حسین بن حیدر حسینی کرکی ۴ شیخ خلیل بن غازی قزوینی ۵ شیخ خلیل بن محمد قاینی ۶ شیخ زین الدین بن محمد سبط شهید ۷ شیخ عبد اللطیف بن علی جامعی ۸ رفیع الدین محمد نائینی ۹ شیخ علی بن سلیمان بحرانی ۱۰ شیخ علی بن محمد مکی ۱۱ شیخ علی ظفر الدین ۱۲ شیخ قاسم بن محمد طباطبائی قهپایی ۱۳ سید ماجد بن هاشم بحرانی ۱۴ شیخ محسن فیض کاشانی ۱۵ شیخ صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی ۱۶ شیخ محمد بن حسین فرشی ساوجی نظام الدین ۱۷ شیخ محمد باقر بن مؤمن سبزواری ۱۸ شیخ محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی ۱۹ شیخ محمد صالح بن احمد مازندرانی

آثارش: ۱ کتاب اثنی عشریات خمس ۲ کتاب الاربعین در حدیث ۳ کتاب اسرار البلاغه در عربی ۴ کتاب الخلاصه ۵ کتاب بحر الحساب ۶ کتاب پند اهل دانش و هوش به زبان گربه و موش ۷ کتاب تحفه حاتمی در اسطرلاب ۸ کتاب تشریح الافلاک در هیئت ۹ کتاب تنبیه الغافلین در مواعظ فارسی ۱۰ کتاب توضیح المقاصد در آنچه در ایام سال گذشته رخ داد ۱۱ کتاب تهذیب البیان در نحو عربی ۱۲ کتاب جامع عباسی در فقه فارسی ۱۳ کتاب جبر عربی ۱۴ کتاب جبر رساله ۱۵ کتاب جواب مسائل مدنیات ۱۶ کتاب جواب مسائل شیخ صالح جزائری در ۲۲ مسائل ۱۷ کتاب جوهر فرد در منطق دانش ۱۸ کتاب حاشیه ارشاد الاذهان ۱۹ کتاب حاشیه تفسیر بیضاوی ناقص عربی ۲۰ کتاب حاشیه بر خلاصة الحساب ۲۱ کتاب حاشیه خلاصة الرجال ۲۲ کتاب حاشیه شرح عضدی بر مختصر الاصول ۲۳ کتاب حاشیه مختلف الشیعه ۲۴ کتاب حاشیه مطول ناقص ۲۵ کتاب حاشیه من لا یحضره الفقیه ۲۶ کتاب حبل المتین در فقه ۲۷ کتاب حدائق الصالحین شرح صحیفه ۲۸ کتاب حدیقه هلالیه شرح دعای هلال ۲۹ کتاب حل حروف القرآن ۳۰ کتاب حواشی بر اثنی عشریه خود ۳۱ کتاب حواشی تشریح الافلاک در

هیئت ۳۲ کتاب حواشی بر زبدة الاصول در اصول عربی ۳۳ کتاب حواشی بر شرح تذکره نصیرالدین در هیئت
۳۴ کتاب حواشی بر شرح تهذیب الاصول ۳۵ کتاب حواشی بر قواعد شهید فقه ۳۶ کتاب حواشی بر تفسیر کشاف
۳۷ کتاب اثنی عشریه ۳۸ کتابی در اعمال الاسطرلاب نزد بعضی نفیس یافت می‌شود ۳۹ کتابی در انوار بیضاوی
۴۰ کتابی در حساب فارسی ۴۱ کتابی در حل عبارت مغلقه در قواعد اعراب ۴۲ کتابی در احکام سجود ۴۳ کتابی
در استحباب سوره ۴۴ کتابی در تحقیق جهت قبله ۴۵ کتابی در صلاة ۴۶ کتابی در مواریث ۴۷ کتابی در حل
اشکال عطارد و قمر ۴۸ کتابی در دعاء صلاة بر نبی اکرم ۴۹ کتابی در ذبائح اهل کتاب ۵۰ کتابی در طبقات رجال
۵۱ کتابی در قصر و تخییر ۵۲ کتابی در مباحث کر ۵۳ کتابی در حروف قبل خبر سابق ۵۴ کتابی در اصول به نام زبدة
الاصول ۵۵ کتاب سوانح سفر حجاز یا نان و حلوا ۵۶ کتاب شرح بر اثنی عشریه ۵۷ کتاب شرح بر اربعین در حدیث
۵۸ کتاب شرح الشرح بر چغمینی در هیئت ۵۹ کتاب شرح تفسیر قاضی بیضاوی ۶۰ کتاب شرح حبل المتین در عبادات
۶۱ کتاب شرح دعای صباح ۶۲ کتاب شرح رساله صوم از رساله‌های اثنی عشریه ۶۳ کتاب شرح فرائض نصیریه
۶۴ کتاب شرح من لا یحضره الفقیه ۶۵ کتاب شیر و شکر منظومه فارسی ۶۶ کتاب صحیفه در اسطرلاب ۶۷ کتاب
صراط المستقیم ۶۸ کتاب طوطی‌نامه منظومه در اخلاق فارسی ۶۹ کتاب عروة الوثقی در تفسیر ۷۰ کتاب
عین الحیاة در تفسیر ۷۱ کتابی در تفسیر ۷۲ کتاب فوائد صمدیه در نحو ۷۳ کتاب کشکول در علوم و آداب ۷۴ کتاب الغاز
عربیه ۷۵ کتاب مختصر الاصول ۷۶ کتاب مخلاة نظیر کشکول ۷۷ کتاب مشرق الشمسین در فقه ۷۸ کتاب مفتاح
الفلاح در عمل یوم و لیله در ادعیه ۷۹ کتابی در وجوب صلاة جمعه ۸۰ کتاب وجیزه در علم درایه ۸۱
کتاب منظومه وسیلة الفوز و الامان در مدح امام دوازدهم تبع.

از آثار خط بهاء الدین شرح اشکال التاسیس را در تهران کتابخانه سپهسالار دیده بودیم. این کتاب در هندسه
اقلیدسی راجع به مسائل مصادرات و چیزهای ثابته، ماتن شمس الدین سمرقندی است و شارح قاضی‌زاده رومی شارح الملخص
این را در سال ۹۶۹ هجری به خط خود استنساخ کرده و در آن تاریخ ۱۶ ساله بوده چنانکه ولادتش در ۹۵۳
هجری بوده و توضیحاتی در حواشی آن یافت می‌شود. از اشعار اوست:

بگذر ز علم رسمی که تمام قیل و قال است / تو و درس عشق ای دل که تمام وجد و حال است

ز حرام الاهی نتوان بریدن امید / مشنو حدیث واعظ که تخیلش وبال است

طمع وصال گفتی که به کیش ما حرام است / تو بگو: که خون عاشق، به کدام دین حلال است؟

به جواب در دهنداران بگشا لب شکرخا / به کرشمه کن حواله که جواب صد سؤال است

غم هجر را بهائی به تو ای بت ستمگر / به زبان حال گوید که زبان قال لال است

آن یکی طرار از اهل ددان / رفت تا دکان بقالی زدان

بس به آن بقال گفت: ای ارجمند / گردکان را هزاری گو به چند؟

گفت: ده درهم هزار ای مشتری / زود تو درهم بده تا می خری

گفت: صد باشد به چند از گردکان؟ / گفت: یکدرهم بهای آن بدان

گفت: با من گو که ده گردو به چند / گفت: عشر درهمی ای دردمند

گفت: فرما قیمت یک گردکان / گفت: از آن نیست قیمت ای فلان

گفت: یک گردو عطا فرما به من / داد او را گردکانی بی سخن

باز کرد از او یکی دیگر طلب / خواجه او را داد بی شور و شغب

گفت: بازم گردکانی کن عطا / گفت: بقال از کجایی ای فتی؟

گفت: باشد موطن من در ددان / شهر مولانا جلال نکته دان

گفت: رو ای دزد طرار دغل / دیگری را ده فریب ازاین اجل

باد نفرین بر جلال الدین تو / کو نموده این نکته تلقین تو

محمدتقی حکیم گلپایگانی – (۱۲۲۳ – ۱۲۹۸ هـ) در شمار حکمای نخبه بود. عشاق فلسفهٔ یونانی نزد وی سرگرم آموزش می شدند. هم در دانشهای دینی از شاگردان شیخ محمدحسن مؤلف جواهر بود. در همه زندگی مجرد بود و در یکی از حجرات صحن حضرت علی بسر می برد. لیکن حسن صدر عاملی که از شاگردان وی است، از

آثار وی چیزی نقل نکرده‌اند. بسال مذکور در نجف درگذشت. و در وادی السلام به خاک رفت. میرزا باقر
فرزند میرزا خلیل پزشک تهرانی از شاگردان فاضل کنی وی بود. و از خزانه اما مباشرت کارهای او وی شد.

محمدتقی بن محبعلی شیرازی – (۱۲۷۰ – ۱۳۳۸هـ) بن محمدعلی گلشن از فقیهان و مجاهدان اسلام است
میرزا محمدعلی گلشن شاعر شیرازی سه پسر داشت: ۱ پسر محب‌علی ۲ حبیب‌الله قاآنی شاعر ۳ علی‌اکبر نیّر و فاضل
و شاعر. شیخ محمدتقی پسر محب‌علی بود. زادگاهش شیراز بود. حدود سال ۱۲۹۰هـ به نجف آمد و از درس سید محمدحسن
شیرازی و سید حسین کوه‌کمری و دیگرها استفاده کرد و بعد آنجا را ساکن شد و بعد از سید محمدحسن شیرازی به ریاست عام
برگزیده شد. در دهه اول ذی الحجه از سال مذکور در نجف درگذشت و شیخ شریعت اصفهانی بر او نماز گزارد
پس جنازه وی را به کربلا بردند زیرا او در آخر زندگی به آنجا مشغول شده بود و در صحن حضرت حسین بن علی به خاک
رفت.

آثارش: ۱ کتاب شرح مکاسب انصاری مطبوع ۲ کتاب شرح منظومه رضاعیه سید صدرالدین عاملی ۳ کتاب سؤال
و جواب فارسی در فقه ۴ کتاب سؤال و جواب عربی در فقه ۵ کتاب قصائد الفخر در ستایش خاندان پیامبر
اکرم.

برخی از شاگردانش: ۱ میرزا علی ایروانی ۲ سید محمدجواد طباطبائی تبریزی ۳ شیخ فخرالدین دامغانی ۴
سید ضیاءالدین نوربخش ۵ سید علی‌نقی نوربخش ۶ سید هادی خراسانی ۷ شیخ آقابزرگ تهرانی مؤلف
الذریعه ۸ شیخ ابراهیم کاشانی ۹ سید ابوالحسن دزفولی ۱۰ شیخ ابوالحسن مشکینی ۱۱ سید ابوالحسن اصفهانی
۱۲ سید محمدعلی حسینی گوی تبریزی ۱۳ سید عبدالهادی شیرازی ۱۴ شیخ محمدکاظم شیرازی ۱۵ سید رضا شاعر هندی
۱۶ شیخ جواد بلاغی ۱۷ شیخ محمود شیرازی نزیل سامراء ۱۸ شیخ محمد خالصی زاده ۱۹ شیخ فاضل قاینی ۲۰ شیخ مرتضی
محلاتی نزیل شیراز ۲۱ شیخ محمد تهرانی ۲۲ سید علی شوشتری ۲۳ سید ضیاءالدین شهرستانی ۲۴ سید علی بن سید محمدحسن
شیرازی ۲۵ شیخ محمدعلی قمی نزیل قم ۲۶ سید محمد شیرازی حائری ۲۷ سید حسین طباطبائی سراجی ۲۸ سید محمد
صدر عاملی ۲۹ سید محمدجواد صدر ۳۰ سید صدرالدین صدر ۳۱ شیخ محمدرضا فرزند شیرازی ۳۲ شیخ محمدرضای

بجای زنبیل گذاشتیم ۳۲ شیخ محمدرضای نایینی متولی مدرسه قوام. شیخ محمدتقی شیرازی برای استفاده از او زحمت کشی
انجام داد و چنانکه در بخش از این کتاب مفصلا شرح داده شد.

جابر بن حیّان کوفی - (۱۲۲ - ۲۰۰ هـ) بن عبدالله معروف به صوفی و کنیه‌اش ابوموسی یا ابوعبدالله
است. زادگاهش در کوفه به سال مذکور. گویند پدرش حیان داروساز بود و چون به شیعه‌گری موصوف بود با بجرم
خراسانی ارتباط داشت عمال بنی امیه او را دستگیر و کشتند. جابر با بستگانش بکوفه آمد و در مدینه از یعقوب اسحاق
کندی دانش آموخت و سپس رفت و با امام جعفر بن محمد دیدار کرد و از او به عشق و دانایان شیعه اشتهار گرد و پیدا
مذکور گویند در خراسان درگذشت. جابر بن حیان از مفاخر مسلمانان است. در هزار و دویست سال پیش آثار بسیاری
در شیمی، فیزیک، و طب نوشته و به قول مؤلف اعیان الشیعه و سه هزار کتاب نوشته. بهر حال آنچه را از آثارش
نام برده‌اند اینجا می‌آوریم:

آثارش: ۱ کتاب المصطفی الاس الاول الی البرامکه ۲ کتاب المصطفی الاس الثانی الی البرامکه ۳ کتاب المصطفی
الاس الثالث الی البرامکه معروف بجمال ۴ کتاب الواحد الکبیر ۵ کتاب الواحد الصغیر ۶ کتاب الرکن
۷ کتاب البیان ۸ کتاب الزئبق ۹ کتاب النور ۱۰ کتاب الصبغ الاحمر ۱۱ کتاب الحجارة الکبیر
۱۲ کتاب الحجارة الصغیر ۱۳ کتاب التدابیر الرابعة ۱۴ کتاب معروف به ثالث ۱۵ کتاب الروح ۱۶
کتاب الزیبق ۱۷ کتاب الملاغم الجوانیه ۱۸ کتاب الملاغم البرانیه ۱۹ کتاب الخالصة الکبیر ۲۰ کتاب
الخالصة الصغیر ۲۱ کتاب البحر الزاخر ۲۲ کتاب البیض ۲۳ کتاب الدم ۲۴ کتاب الشعر ۲۵ کتاب النبات
۲۶ کتاب الامشاج ۲۷ کتاب الحکمة المصونة ۲۸ کتاب التبویب ۲۹ کتاب الاملاح ۳۰ کتاب الاحجار ۳۱
کتاب الی تکلون ۳۲ کتاب التدبیر ۳۳ کتاب الباهر ۳۴ کتاب الکبریت ۳۵ کتاب الدرة المکنونة ۳۶
کتاب الممدوح ۳۷ کتاب الخالص ۳۸ کتاب الحادی ۳۹ کتاب الفز ۴۰ کتاب الشمس ۴۱ کتاب التراکیب
۴۲ کتاب العدد ۴۳ کتاب المصطفی ۴۴ کتاب الحیوان ۴۵ کتاب البول ۴۶ کتاب التدابیر غیر از مذکور
۴۷ کتاب الاسرار ۴۸ کتاب میزان المعادن ۴۹ کتاب الکیفیة ۵۰ کتاب السماد اول و ثانیه و ثالثه